۴۵۲۰
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب پاتولوژی
مؤلف
موضوع
شماره قفسه ۴۱۱۲
شماره ثبت کتاب
۶۲۹۳۵
بازرسی شد
۳۶ - ۳۷
۴۱۱۲

۴۵۲۰
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب پاتولوژی
مؤلف
موضوع
شماره قفسه ۴۱۱۲
شماره ثبت کتاب
۶۲۹۳۵
بازدید شد
۱۳۸۲
بازرسی شد
۳۶ - ۳۷
۴۱۱۲

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲

مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۶
کتابخانه

در تاریخ یوم ۳ شهر فهم جادی آخر
سنه یک یوت چاهی خوگیروان ۱۳۲۸

۴

۴۱۱۲

فهرست شده
۴۱۱۲

صورت کتب خطی موجود مال ضعفی ای تیپ سید المحسن عدل

شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۴۴ شمسی

۲

۱- کتاب پاتولوژی کرینال (عدد اوراق) ۲ جلد ترجمه میرزا رضا دکتر یادگار سید رضا صدیق الحکماء تبریزی باشد (در ۲ جلد) ارزش این جلد فقط محدود مستری است

۲- کتاب کوچک ۱ جلد خطی در اصطلاحات و حاوی یک جلد خاص

۳- فرهنگ کبیر خطی فارسی نقطه دارد یک صفحه از اول و شش صفحه از آخر نقطه دارد تقریباً کتاب

۴- زاد المعاد خطی تمام مجلد و ترازه دار یک جلد ارزش

۵- بیاض کوچک اوراق ۸۱ یک خطی نزدیک چاپ ۱۰ ترجمه ارزش

۶- شرح قیصری اول متنی نوری خطی آخر تمام اول نقطه دارد مجلد است در یک جلد

۷- کتاب مختار الدرر یم آخر تمام اول کوچک صفحه نقطه دارد خطی فرم در یک جلد ارزش

۸- شرح گلشن سعدی اول تا آخر نقطه دارد در یک جلد خیلی قدیمی در یک جلد ارزش

۹- کتاب صدوق ناقص اول و آخر تا آخر دوازده نقطه در سنه شش سیصد و شصت و سه سال نوزده تقریباً اتمام کتاب بهم در زمان حیات ع البغوی المعلی عالم عصر ع ابرحج این نوشته شد در اصفهان در سال تقریباً یک جلد حدود ارزش در نقطه خود خوب کمیاب طولانی کرامت مصنف ایام کتابت

۱۰ دیوان خواجه ناقص نقطه خطی اول نقطه تا آخر یک جلد

۱۱- کتاب سعدی گلستان اول نقطه خطی قدیمی یک جلد نوشته در اوایل ۴ ۴ نوشته شد تا آخر در یک جلد جلد ارزش

۱۲- دیوان شمس نسخه نزدیک چاپی خطی تا آخر ناقص از اینجا به خود تا کمال مجلد در اصفهان تهران و در شهر بهاء زاده ای بعد بهم نوشته با کتاب سعدی در یک کتاب دیوان او در حدود فاتحه چهل ابیات نزدیک فروغ نیم میرزا نزدیک ۱۰۰ صد و پنج تا ۱۰ خرداد ۱۳۴۴ یک دوره دیوان خطی ناقص

فهرست شده
F112

۱۳ - کتاب تاریخ وصاف - سه جلد خطی در یک مجلد بخط نسخ گرانبها و خوب در اول و آخر کتاب بخط نسخ خوش آراسته مرغوب و خط وسط و کاغذش فرنگی تر از سه عدد خط اول و آخر کتاب

۱۴ - کتاب ناقص صریر ۱۴ اگاز مرحوم مغفور ناصر محیطی ه در ۱۰۷۸ قمری نوشته شده است

۱۱۲

۱۱۲

۱۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

صورت دیباچه فهرست کتاب پاتنجلی از مآلیفات گرزلی در لندن:
ترجمه مقرب الخاقان میرزا رضا دکتر

در تقسیم امراض ۱
در علمیات ۲
در تعریف حمی ۲
در عوارت ۳
در نبض ۴
در تقسیم حمی ۵
حمی یوم ۶
حمی سونوخس ۸
نبذه که چیزی شباهتی با مطبقه دارد ۱۲
حمی متصل الکلیتی ۳۵
حمی صفاوی

حمی صفاوی حاد کلیه ۳۸
حمی الصف بلدوخیه ۵۰
طاعون آسیا ۵۷
آبله ۶۶
واریسل ۹۸
در واریولوئیه ۹۵
رخجه ۱۰۱
اسکارلاتین ۱۱۰
حمی عرق کنی ۱۲۳
نوائب ساده ۱۳۳
در علمیات عونائیه ۱۴۸
نوائب ردیه ۱۵۵
نوائب عرضی ۱۶۳
در نوائب پی عائده ۱۷۲
حمی دائر غلط ۱۷۶
حمی دائم بادت و صفف و علامات ردیه در حمی دائم غلط ۱۷۳
حمی دق ۱۷۷

۱۱۲

امراض عامله از اهمیت دم ۱۷۹

در میدم معفون ۱۸۴

میدم بدماغ ۱۸۸

میدم بریه ۱۹۴

میدم بکبه ۲۰۰

میدم برحم و طحال ~~در تشخیص دم~~ ۲۰۲

در انکه رقت و کمرخون باشد ؛ در امراض عامله از قلت و قوت ۲۰۶

در کلنز ۲۱۶

در اورام ۲۲۰

اورام دهان وقهم آن ۲۵۲

ورم بیضه دهن ۲۶۳

ورم حافظ با تغیر در ترشح او ۲۶۶

سوگیه ۲۶۷

برنک ۲۶۳

ورم غشاء مخاطی دهان از استعمال زیبق ۲۶۹

ورم زبان ۲۷۶

ورم غشاء مخاطی حلق ۲۸۳

در ورم لثه

فهرست شده
۱۱۲

در ورم لثه ۲۸۰

ورم مزمن حلق ۲۸۵

ورم تونسیل ۲۸۶

ورم حلق باغشاء کاذب ۲۹۶

ورم مری ۳۰۴

ورم معده ۳۰۸

ورم صلب امعاء ۳۲۱

خونسنطاریا (ورم مزمن بطن ۳۳۱) (دوسنطاریای مزمن ۳۴۳) ۳۳۶

ورم غدد پیاردوئیه ۳۵۰

در اورام مختلفه که از عضلات بطنی پدید آید ۳۵۷

ورم کبد ورم مزمن آن ۳۶۲

ورم آلت مخصوصه صفاق ۳۶۵

ورم مخ کبد ۳۵۲

در ورم غدد لوز المعده ۳۶۷

ورم لثه ۳۶۷

ورم سلیم حلقوم و اورام آلت تنفس ۳۶۹

فتق ۳۷۲

صفاق ۳۷۵

ورم حلقوم که در سبب غشاء مخاطی غدد مخاطیه باشد ۳۸۷
ورم مزمن حلقوم که بواسطه تدریجی تشکیل گردیده ۳۹۶
ورم غشاء مخاط قصبه الریه که بواسطه برودت نشست نموده ۴۰۲
ورم مزمن غشاء مخاطی ریه ۴۱۱
زکام و نزله حاد باشتراک عضو دیگر ۴۱۸
ذات الریه ۴۲۲
ذات الجنب ۴۴۶
در ذات الرئه ۴۵۷
در ذات الصدر ۴۵۸
در ذات الجنب مزمن ۴۶۳
ورم غشاء خارجی قلب (احوال آلات دوران) ۴۷۱
ورم غشاء داخلی قلب ۴۷۹
در ورم عضله قلب ۴۸۳
در ورم شریان ۴۸۴
در ورم آورطی ۴۸۷
ورم ورید ۴۸۹
ورم عروق جذابه ۵۰۴

ورم غدد جذابه ۵۰۸
ورم غشاء دماغ ۵۰۹
در ورم اینی دماغ ۵۱۱
ورم اینی دماغ و نخاع معاً ۵۲۴
ورم دماغ ۵۳۰
ورم جرم نخاع ۵۴۱
ورم عصب ۵۴۸
ورم غشاء مخاط الف که زکام نامند ۵۵۰
در زکام جاری جهت الف
ورم لوزتین
در ورم بطون حنجره گوش ۵۶۵
ورم جرم کلیه ۵۷۱
ورم کیله سپرز و حوضه کلیه ۵۷۸
ورم مثانه ۵۸۷
ورم رحم ۵۹۶
ورم رحم توسط وضع حمل ۶۰۳
ورم مزمن رحم با قروح و تجوّف آلت ۶۰۵
ورم مزمن رحم با توجعات ۶۱۲

ورم سپتیک ۵۱۸
ورم قرینی رحم ۵۲۳
ورم صفاق ۵۲۳
(ورم چرکی صفاق ۵۴۵) (ورم صفاقی وضع حمل ۵۳۲) (ورم صفاق مزمن ۵۴۹)
ورم ورید طحال الفیل ۵۵۵
ملفوفیان اطراف کلیتین ۵۵۸
ملفوفیان حوضه خاصره ۵۶۱
ملفوفیان حوضه کوچک خاصره ۵۷۳
ورم غشاء مخاطی تخت آذن ۵۷۶
اورام جلدی ۵۸۰
ورورم غشاء مخاطی ۵۸۱
ورورم پاتولوژی ۵۸۹
اریسیپل ۵۹۳
ورم بشورات ۵۹۴
هرپس ۵۹۶
ورم زرد ۵۹۱
هرپس که بتوالی شبکه ۵۹۷
هرپس فتنه گاه ۵۹۸

هرپس فرنج ۵۹۸
در اقسام هرپس توسعه شکل ۶۰۹
بشورات صغیر در جلد سر ۷۰۳
اکزما ۷۰۶
پام پمفیگوسی که عبارت از طاول جلدی شیخ ۷۱۲
روپیا ۷۱۶
اکتین ۷۱۹
ورم تاکر ۷۲۴
اکتیمی ۷۲۵
آنتراکس ۷۲۷
طاعونی که کچلی نامند ۷۳۳
جراحت باغشاء اطراف جلدی ۷۳۹
تعرق الدم ۷۴۲
رعاف ۷۵۹
نفث الدم ۷۶۶
سرفه الدم وقضاء دموی ۷۷۵
قی الدم ۷۷۶

مرض الدم اسهال	۷۸۳
ابو السپید	۷۸۸
بول الدم	۸۰۰
مرض الدم غشاء مخاط مجاری بول	۸۰۶
مرض الدم رحم	۸۰۷
مرض الدم صفاق و بخش	۸۱۸
مرض الدم جلدی	۸۲۳
مرض الدم و بخش سکنه ها	۸۳۶
در سکنه تنفس	۸۴۰
ریزش خون در جوف ریه و سکنه ریه بنه	۸۴۳
در بعض سکنه های جوف دیگر	۸۴۸
چرا پسرانی که بروز نکه های حصبه و چک یا برونکیت	۸۴۹
انکیلوست	۸۵۳
لوه الیقنه مرض الامعا	۸۵۷
استسقاء	۸۶۴
در ترشحات مرضی	۸۶۶
در ترشحات تا	۸۶۳

استسقاء

استسقاء طحال	۸۷۴
نفخ و تهیج محدده بعضو	۸۷۸
در تهیج اطفال جدید الولاده	۸۸۰
در تهیج اطراف سافله زنهار تازه رانشده و کوفتگی سیاه آبله و لنسیت	۸۸۲
ام الصبیان حاد و استسقاء دماغ و نخاع	۸۸۵–۸۸۶
سکته ماغ	۸۸۶
ام الصبیان مزمن	۸۹۱
استسقاء نخاع	۸۹۴
در تهیج ریتیق یا ریه عام	۸۹۷
استسقاء صدر	۸۹۹
استسقاء غشاء محیط بقلب	۹۰۱
استسقاء رحم	۹۰۳
هیضه و باط	۹۱۳
سیلان رطوبت از امعاء	۹۲۴
سیلان رطوبت از رحم	۹۲۵
استسقاء رحم بنظام حل	۹۲۹
در ترشحات غاط و نزله بنه	۹۳۰

نزله ریه	۹۳۵
سیلان رطوبت مخاطی از معده و جهاز هاضمه	۹۴۰
اسهال	۹۴۳
ظهور سفیده	۹۴۵
نزله مثانه	۹۵۲
زیادشدن عرق	۹۵۶
سمن سقوط	۹۵۸
زیادشدن ترشح براق	۹۶۱
جریان صفرا	۹۶۴
وبای فرنگستان	۹۶۸
هرلدب	۹۷۱
درجریان شیر	۹۷۴
سیلان منی	۹۷۸
آنفیزم	۹۸۴
در انفیزم لوبولوده پوست	۹۸۶
استسقاء طبلی	۹۹۱
در ترشح بخار در آلات هوا رش دم	۹۹۵

در ترشح بخار در مجاری بول

در ترشح بخار در آلات مجاری بول	۹۹۷
در نقص آلات توالد زنا	۹۹۸
در نقص غشاء مسرز مفاصل	۱۰۰۱
در نقص صفاق شکم	۱۰۰۱
در نقص پریکارد	۱۰۰۲
در ترشح بخار در جلد	۱۰۰۲

١٢

مجلس شورای ملی
کتابخانه

بسم الله الرحمن الرحیم

Pathologie.
Physiologie.

مقابله — بدانکه علم بطبایع امراض علمیست که شناخته میشود
از او احوال بدن ب ف در حالت مرض چانچه علم تشریح باحوال [illegible]
علمیست که شناخته میشود بواسطه او احوال بدن ب ن در حالت صحت
علم امراض کشف میکند از تقسیم و اسباب و علامات و رفتار و مدت
و منتهی هر یک امراض و حل و تغییر انکه در حین آنها پیدا میشود و علاج آنها

تقسیم امراض — بدانکه اطبا مصنفین امراض را بانواع مختلفه قسمت
نموده اند بعضی در بیان آنها ترتیب حروف تهجی را اختیار نموده
اند و برخی بترتیب اعضا آنها را مرتب ساخته اند و طایفه از جهت
اسباب و علامات و تغییرات حاصل نوع هر یک از آنها بحث کرده اند
و اگرچه هریک از این سه قسم خالی از فائده نخواهد بود لیکن طرایقی
که مختار بزرگان فرانسوی است در نظر مطبوع و پسندیده تر است
لهذا از این صنعت امراض را بده جنس در ده کتاب بیان
خواهیم نمود اول صحت دوم امراض حاصله از تغییرات ترکیب

سیم اورام چهارم اقام پنجم زخمها ششم ازخی
حاصله از سموم هفتم امراض حاصله از تغییر تغذیه الدت هشتم
امراض حاصله از تغییر الدت و حصول شباهت غیر طبعی در بدن نهم
بواسیر و ناسور و طحال امراض عضلانی دهم امراض مخصوصه اناث و اعضا

الکتاب الاول من کتب العشرة فی کتاب العلل والامراض
بدانکه
بعضی از اطبا صحت را امراض شمرده اند نه مرض و نه نهشته آنرا مکروه
و علامت از برای دوم دانسته اند هر چند لازم است مرا ورا
دوم خواه محمود باشد و یا نباشد و این عقیده ایست بی اصل
زیرا که بداهه ظاهر است که صحت دوم غیر است و علاوه بر این دیده شده
است که اول صحت عارض و بعد دوم و اگر دوم مرض نباشد و صحت
عرض چگونه متوخی باشد از اول تا آخر که مرض متقدم است بر ثانی
پس صحت مرض نیست

در تعریف صحت بطور عموم و تقسیم

علیل بواسطه بروز بعضی از علامات که نزد اکثر است خود را علیل میداند و راحت

نبض و تنفس و دو چیز دیگر نبض را مثل سر و اطراف و ضعف یا بطلان
بعضی از اعمال بدن از قبیل نقصان یا فقدان اشتها و عطش و تغیر
از آنست از حالت طبیعی خانه تشنج و غیره و همه این علامات لازم
میشد که در آن واحد در شخص واحد وجود داشته باشند و بعضی از آنها
گاه باشد که موجود نباشد و بعضی دیگر متفق اما حرارت از زمان
بقاط که از این علامت لازم همیشه دانسته شده است و قدر از دیاد
آن بر حالت طبیعی لازم نمی شود مگر بواسطه میزان الحراره و سوابق
امتحان و تجربه بعضی از معلمین قدر زیاد تر آن بر حرارت طبیعی
که ۳۷ درجه است از یک تا هفت درجه است و زاید بر هفت
درجه دیده نشده است و اعمال مریض بحرارت ملایق
و قرع نخواهد یک زیاد مکرر دیده شده است که مریض
شکایت از حرارت موضع مخصوص مینماید و حال آنکه در
جمیع بدنش منتشر مساوی است و گاه از اظهار برودت
میکند و بدنش در حال گرمی است و حرارت ملایق که در
جمیع بدن باشد چنانچه غالب چنین است و ملایق که در عضو معین
بوده مثل چشم یا دست چنانچه در سلسان خط سرخ دیده شده
است که تب میکند و سایر حرارت در یک جزء از بدن

ایشان کم است و حرارت گاه دائم و متصل است و گاه نوبه
و متقطع و در وقت اتصال گاه شدید و گاه ضعیف است و
بروز حرارت در بعض اوقات با پاره از مقدمات
مانند سرما و قشعریره گاه بدون آن است و ممکن است که حرارت
در بدن باشد و تب نباشد مثل حرارتیکه از حرکت و حمام و هیجان آنها
پیدا میشود و تابع نبض سرعت نبض از علامات لازمه وجود حرارت
نیز لازم نیست که موجود باشد و نبض بطئ الضرب مثل حالتیکه در
بعض از امراض دیده شده است خانه امراض دماغی و صفاقی و
ممکن است که نبض کریع الضرب و حار نباشد صاحبه در نزف الدم شدید و
نقاهت امراض چنین است و سرعت نبض در همه اوقات
و در همه اشخاص مساوی نیست بلکه بسبب اختلاف سنین مختلف است
پس بر طبیب لازم است که حالات اطفال را بداند تا به
اکتفا بنبض هرسن بطل حقیقت آگاهی نیافته باشد و آنچه فرومیتوید
امتحان کنند این است که نبض پسران در حالت صحت
در هر دقیقه ۱۵۵ و ۷ در اطفال مختلف سنین لازم است
چنانچه از تولد تا ۲۱ روز از ۹۰ تا ۱۰۰ ضربه میزند در خواب ۱۱۷ ضربه میزند و از ۲۱ روز تا ۷ ماهگی در هر دقیقه

Lennet
Hitrice

از ۷۳ تا ۷۶ میزند و نبض
دختران در هر دقیقه

حمیات

اقسام نوزائی مرکبان شمرده و چون غرض مخصوص دارد
قسم علیحده دانسته مذکور است پنجم حمی دق و حمی نوائج این اقسام
منجملهٔ نه را در ضمن ابواب جمعه

باب اول کلیات کلیه در ضمن مقدمه

فی اول از اقسام تسعه از حمیات. واقعه در پیاهمی بیت
عبارت است از بسی کمیت طول او از شش و دوازده و بیست و
چهار تا سی و شش ساعت باشد

علامات و رفتار

اعلم اوقات عارض مختلف بغتتاً و گاه در ابتدا با قشعریره است
گاهش نفث بکارست بدن و همه و جه و صداع و درد کمر و ضعف
و وجع اطراف و حرارت جلد و نبض سریع و وبیض و عطش مفرط
و سفیدی زبان و وبیض لهوات آن و هم شهوت و همت و میل
بول و بیوست خرقی در طبع و گاه هذیان در اطفال و زنان
زنا الحس و همچنین بعد از مدت شش یا دوازده یا بیست و چهار
ساعت بطلان مذکور و گاه در انتهای این مدت نزف
یافته تا سی روز طول میکشد و در بعضی اوقات اعراض مطلقاً نبوده
و چون تب طول کشیده گاه شدت آن زیاده و گاه کم و یا بالمره دفع کند

اقسام

میزند ۱۲ قسمه دارد منفت تا تاشش لگا تدریج قرعه تش
کم میشف تا به ۱۰ اقرعه میزند و چه هر چه پایدار رود و زرد تر
نبض کاسته یکیف تا سی ۳۰ لگا که به ۱۰ میرسد در هر صورت
ذکر کنیم که غیر از حرارت ملس و سرعت نبض بعض علامات دیگر
وجود که لازمه او نخواهد بلکه مانند کلیت و صیاد
کوشته گی خفقان و وجع مهم در اطراف و ثقل سر و صداع و
خفقان اشتها و گاه خفقان او عطش مفرد و سرعت نبض
و تهوع و قی و تغیر بعض از ترشحات بخصوص بول

در تقسیم حمی گویند ما فرانسوی در کتاب خود حمیات تقسیم
به پنج نوع کرده است اول حمیات دائمه که در بعضی کتب
اول حمی نامیده و ما اشتباه بسیم تیفوئید نهاده ایم
سیم حمی فواد شش حمی هفت طاعون شرق زمین
پنجم حمیات بحوری که پرشش گویند است اول عبارت
دیم داری ثلثه و اسیل چهارم حصبه پنجم اسکارلاتین که بشرت
مانند شش حمی عرق گز سیم حمیات نائبه که منقسم میشوند
بکلیه و ردی و منظم و غیر منظم چهارم حمیات بسیطه که بدو جنس
و اتم بشرت و ضعف میباشند و این نوع حمی اگر چه از

fièvre continue
fièvre éphémère
fièvre inflammatoire
Typhus
fièvre bilieuse
fièvre éruptive
variolide
variole
varicelle
rougeole
suette miliaire
intermittente
hectique
pestis
variolide

و نقصان اشتها

گران برق یا بول و در صورت بدت علامات بکلیه بدن
شهد او یا بدو و نا نباید این امر قطع بلیف بواسطه گران برق و از
و متعفن و بندرت بواسطه بول قرمز یا سیاه خون خواهد و
گاه بدون تغییری در ترشحات بدن و ممکن است که گران
نماید بطور تبخال در پارهٔ از اعضا مثل لب و بینی و غلب
بعد از قطع این امر صحت حاصل بدون نقاهت دیگر
و نادر است که مریض تا چند روز توجه و قدرت تعقل را نیابد
تشخیص امر بدو در ابتدای عود خیلی صعب است
و ما چون طبیب به پنجه گاه ابتدا اشتریره خلیلی یا سودام
بهم دیدت امر نیز از چهار روزه یا سه تجاوز نمی
می توانند حکم کنند که امر دارد یا نه چون عارض کثف بواسطه
یا از لب بلکه به ذکر خواهیم کرد امر از قرار عدس زده که
امر یوم است و [illegible] این مرض جیست
نهال عارض کثف در اطفال دوازده از ترشحات سر و صورت
و اخراط در اندیه و اثر به حاره مانند عرق و در
و تغییرات لفاویه و انفعالات آن مانند [illegible]
بوضوح و سن بلوغ از سبب مستعده این امر است و [illegible]

(۱۷) صفحه

ایام صفحه یعنی ابتدای عود حتی قبل از عود حتی ایکه [illegible] و به از روز [illegible]
و قبل از [illegible] شیر [illegible] طفل [illegible]
[illegible]

راحت دهد هیز از اغذیه و شب ایکه به سر ده غالباً نافع و در
مداومت و بهاگاه به از رفع علی زبان باره [illegible] و لقاحت
و ضعف بکی به مسهلات ضعیفه مانند شیر خشت و بعض ملیات
مانند ترنجبین مبارک است

glaire inflammatoire.

نوع دوم از انواع بسیره از امیات دائمه در حال التهاب یا [illegible]
گاه بنه عبارت از حالتی است دائمی که عارض لوزه بدون
بعد دوم در فصل و شیب است بکی دوم و اغلب رفع کثف و آخر هفته
اول و بعض اطبا گفته اند که سوء مزاج علامت در هر [illegible] و خلط غلب
و عود می کند و التشریح مرض چنین نشان داده است که دال
بر این قول باشد و هم نون تغییر نکرده است بلکه مثل [illegible]

اکثر عود حتی او بدون مقدمه است اگر چه گاه بلیف که دو
سه روز قبل از عود حتی او صداع و [illegible] طنین و کرد و بدم
شنیدن که همه علامت غلبه خون است بروز نماید و پس از آنکه

چندان چندان در این حالت باید ابتدا نماید بتحریره ضعیف و
حرارت بدن و حرکت و سرعت نبض کمتر یکدیگر از هفتاد تا
صد و ده رسد و غالب با لیت تلمس و بندرت با صلابت
او بر افزوده صاحب صورت و حمرت چشم و بر آب او و تکلم بقدر
و قوای حرکت و جلد لطیف رنگ و بر افروخته است و از علامات
او است در رو او رده و انتفاخ جلد و نیک تر حجم بدن
بخصوص حجم و جه و جفنین و دیدن و نبض اوقات کمتر خاصه
بنفش رنگ بر اول شکم و در اینها بروز کند کمتر از خاصه رنگ
آنها تغییر نکند و نیز از علامات او است صداع دادجاع در
اطراف و قفل و سهر مفرط و همه شبها و عطش کمتر
مفرط است و صفیر زبان و پهنه که دهان و بیوست
طبع و قلت بول و ترش و حمرت او و خون بخالت
طبع بسته یابد و نبض بسیط میشود است و از علامات این
مرض و الم است بدون رقت نمایان اگرچه گاه
درشت باشد بالجمله شتاب باید و نبض در سه روز اول
بر و بتر اید است بعد از و در قوت نماید و در شش
و هفتم در حالت انحطاط باشد و اکثر در وقتی که رو بتمیز

دفعه قولنج

دفعه قطع شود و بسیط بحران تام بخصوص نزف الدم که در جوانان
غالبا رعاف عارض شود و در اکهول نزف الدم و بسیور و
در زنان نزف الدم رحم و تزیلیف که بحران بوسطه و ق
یا سیهال یا بول و کما و دفع مرض بدون بحران کمتر بلکه
غالب چنین و ا نهاده اند قدما معتقد بودند که بوی خبث
حرارت منتقل شود بجهات عاده شدیده مانند مجرا و
مطبقه و این قول در نزد ما غیر مقبول است چرا که شود
و تجربه خلاف این را اثبات مینماید و کی فوض در حالتیکه
مفرد باشد لیکن کم و الم است و بقلت تا هفت روز طول
میکشد و ضیع کمتر است که تا یازده بینجا مدد بر کما و دیده
شود و یازده رسیده باید دقت بخصوص که مطبقه و محرقه
نباشد و یا اینکه ورمی در یکی از اعضا بروز کند که باعث
طول مرض گشته است

اولا باید دقت بخصوص که حمی یا خ است و
یا ورمی در عضا بهم رسیده و تمیز این مرض از نهایات
تصوری بوسطه علامات مخصوصه هریکی که آنها و تشخیص رز
محرقه و مطبقه نیز بوسطه علامات مخصوصه آنها است و بوسطه

الدم طبیعی او در صورت امکان رفع او سانیده و چون ممکن نشد افراد دوم
بطریق دیگر و آنها که مریض دفعتی شده بتابع که هنوز خالص نشده و علامتش
مقدار کمی [illegible] بعد سابع نامیده مریض نشده باور از تحقیق رفتن اندفتن
بروجود علامات کلی بردم رجوع

فی سیم از انواع سبعه نزلیات حمیات دائمه دربیان تیفوئیدیت

عبارت از حمیات که همراه کند با برآمدن کاو تغیر خاص در پوست
سائر دقیق و برآمدگی [illegible] و بسیار ریقاوه بسیار و نفخ شکم و حالت هیضه و
قرار در قعر حفره ایلیون و ذیابان و حماقت لرزه و کثرت ضعف
و بروز بصورات کاریکه عدم تشکل دموی کز

— هیچ شکی نیست که این مرض را در زمان سابق و قدیم نشناخته بودند
و با چون از تشریح به اطلاع بعد علامات مخصوصه و طبق آن تمیز نمی نمودند
و بها و علامات ظاهره کتفا می نمودند لهذا اسباب ارزیابی اش مختلفه را
بسط شباهت باید یکدیگر مخلوط می کردند و یک مرض را که باطراز و اشکال
مختلفه بروز می کرد چند مرض می شمردند و بسا مختلف را واحد طبق می نمودند
لیکن این تیفوئیده را کاهی از حمیات دموی میتوانند از اثبات علامات
غلبه دم و کاه از حمیات صفراویه و کاه بلغمیه و حالیه بجهت علامات
غلبه سودا و این از آنجهت بود که حقیقت مرض را نمی دانستند و آنرا

و تشخیص شریف مو

دوره کاه و دم بدن و بریم فتق

[illegible]

حمیات صفراویه تفریه که در ابتدای آنها سردرد نماید

و تقدم البرد

این مرض صیفیت

— اکثر مرض مختلف در جوانان و دموی مزاج
و صاحبان دهه و اهل دشت اتفاق میافتد و مردمان
قوی و اکثر میشه که بسط سنه نزف الدم بسیار بروز نماید
و کاه ماشیف که بطی و باخ در بلدان ظ هیضه بخصوص در بلاد
یابسه مرتفعه و در فصل بهار

— رحمت و آشفتگی و شب اشتهه بارده کاه قبل
و کاه بعد از هم مختلف اخراج دم دفعه بهتر از زیاد است و دفعه
است که طبیب باید در اخراج دم ملاحظه الدت بدن
و دقیق را بنماید که هرکاه ماشی نباشد و علامات غلبه
خون بقدر کفایه کنند و الا خلاف در هرکاه صداع باشد باید
سر را بر تکیه بلند کذاشت و مانند شکر سرد و سیاه
در آب سرد کهنه بر پیشانی نطول کنند و پا تخویه
لرزاوریه حاره ملطفه مانند خردل نمایند و بیوست
مزاج بحقنه ملینه مداوا کنند و اکر کفایت ننماید
مسهل برقی معمول دارند و اکر سبب برقی قطع نزف

الدم

۱۳

لف از اطبای فرانسه که برای او موضع مخصوص قرار دهند تا در آن
نمرانتقد و در سنه ۱۸۲۹ عیسوی او را بتحقیق علامات مخصوصه این مرض
را اظهار صاف داشت و به جمیع اطبا پیروی او را کرده تا حق
مطلوع عالم شد

تشریح — علامات اورنهمان است که قبل از تغیرات
غده ها و دیگر تغیرات غده و سایر قسمها تغیرات طبی اعضای
غده امتا مختلف است بطول مرض و معلوم است که ابتدا تغیر را اطبا
بخصوصه در قسمی از پنجم یا لز نهایت نرسانده است و اکثر از
پنجم تا هشتم دیده شده است این است که در خارج رودها و خصوص
باجزاء غده دیگه در باطن است مشاهده میشود نه فقط قرمزیا
لبود یا سیاه که گاه پوشیده شده است از غشاء لحاف دیده گاه موضع که
راشکر دنهم و اکثر بسطح سوخته و کمتر در قسمی از اعضای لوحهای که
روده را بلحافه در سطح داخل دیده شود و در حصه که
زرد رم و التهاب بخصوص این قسم است یا که دیده شود تقدار طا
و مستدیر بشکل پشت و در سطح داخل بروز کنه و سایر فی در غده پیر
دیگر آنکه خاصی تخلف از اورام که در سطح مخاط امتا واقع است و بر زما
رنگ در طول از ۳ تا ۸ سانتیمتر است و در بعضی از زمان تا بدو

promise ... وعده

غده

غده پیتر

plague de peyer.

۱۴

عفی از تلف تایک و عفی آنها بواسطه برآمده گی است که بر روی
خود دارد است و لون آنها کاسنی و گاه طاس امتا تغیرات خاکستری
غده و مجتمعه که در هم در جرم آنها بهم رسیده و قسم است اول لین و زنگ
و در این قسم برآمده گی سپاه گی است و در لمس هم بستقامت دارد
و سطوش لحاف صاف و گاه مخلوط و چون پرده روی آنرا پوشیده
دیده شود که غشاء مخاطی او را از رطوبتی زیاد بند که مجتمعه زیاده وغشاء مخاط
شده است و از همان زیادتی جرم است برآمده گی مذکور و گاه دیده
شود که در جرم آنها خطوط ابیضه بهم رسیده و مشبه شده اند بکونت شفاف
میوه جات و چیم که صلب و کمتر شبه و این قسم برآمده گی
بیشتر از قسم اول است و قوه الاده را بیشتر مقاومت نماید و چون
بریده شود شبه موم کف که غشاء لحاف در همه اندازه و قدم علامه
بکمتر و برآمده گی تغیر جرم بهم رسانیده بطوریکه نمی توان آنرا غشاء
لحاف دانه و لون اینها مایل بسفیدی است و کمتر شکننده و صاف
و براق است و عفی آن از تلف تا ثلث یا نیمه است
و غشاء مخاط نوعی است که در قسم اول ذکر شد و این قسم بر روی غده
در ثلث از مرض امتا تغیرات غده و حقیقه ماننده آن
است که مذکور شد الا آنکه تغیر آنها کمتر و تدریجی بیشتر است

رفته کرده و زایده شده است و در بخش‌های جراحات قرمز
مکرر و یا آبی است و سطح آنها ناصاف
و غالب در حین آنها غضروف دیده شود که آنها زایده شده و
صفاق یا مکعب و گاه هم لب که این هم زایده کشیده و ورم نوع دوم این
و در بعضی نقاط بدون نوع یکی که جراحات بلافاصله صفاق را بیرون
که پاره از آن مجروح زایده شده و در ملاصق صفاق افتاده و
آنرا متقوب نماید در هر صورت خواه سبب برایت باشد یا فرو رفتن دور
برای این ثقبه بیفتد صفاق را متورم نماید چون متورم شود علامات
ورم صفاق در مریض بروز کند و این ثقبه لپاراتومی که
هم متعدد بعد و مدت عروض آن از روز اول تا چهارم است و محل
نخورد باشد تا گرگ بالاتر نخواهد بود و معلوم است که هر گاه
جراحه در سطح آلت باشد ثقب نفوذی در عقب کمتر است و عدد
مجروحه بیشتر از آنوقت است که در عقب نفوذ کند و چون نفوذش
در عقب بیشتر بعد ثقب زیاد تر خواهد بود و عدد متورم از یک
تا چهار است و غالب در یک مریض هیچ گاه دیده نشده
باید دانست که هر چه عدد ثقب کمتر باشد ورم و علامات
زوده تر بروز و از هم تفکیک و علامات شدیده او بیشتر از آنوقت

۱۵

دچون از نهم گذشت تا دوازدهم بنا کرد مجروح شدن و از نهم و قسم
است اول آنکه یا از غضروف محاط حلقه غضروف تنفسی
منفصل و بتدریج کسر برایت بعد دکنه حدود این قسم جراحات
چون بریده غضروف محاط شود یا آنکه بتدریج از بین
عدد و هم از آنکه غضروف یا قوی و بی برایت بی محاط شده و گاه
در برابر دیده شود پاره از زمین محاط بطوریکه هم میکنه و این
زخم آنچه است که جراحات اطراف را احوزده و زایده شده است
و گاه بعد که غضروف بروز در عارض شکاف که غضروف محاط
عیب نکنه باشد و شکاف در یکی از قسم بروز کند که بعض
از جراحات این قسم اول بعد و بعض دیگر مانند قسم ثانی و
جراحاتیکه عدد دیرتر بهم میرسد بیشتر است از جراحات عدد و
و شکل آنها غالب بیضی است بعلاوه عدد و متوقعه که همیشه جراحت
آنها کوچک و مدور است و این در وقتی است که جراحت در وقت
عدد و باشد و یا هر گاه سرایت باطراف کند و جراح خارج او
رسد شکل تغییر نماید که گاه و اطراف جراحات غالب صلب
و برآمده و سخت است و گاه لین و نازک است و غضروف محاط گاه
چسبنده باطراف جراحت است و گاه منفصل بطوریکه جراحت دیده

رفته کرده

تعلیقه

۱۸ این نقاط هر گز جمع نمی شوند تا انکه ماننده دمل کعبه واز بیستم تا سیم مشاهده می شود که تغییرات مذکوره در و بخطا طبیعی آید و شدت تغییر آنها بسته بشدت تغییر نبض و حال و مانند انچه در نبض و اعضا ذکر شد عند دیگر نزدیک باطبیب شناسان بشیوه و نگاه دیده میشود در هم عند دیگر نزدیک تقرون و ابتدا و گویا که در علت مرض دیده میشود اما تغییرات طحال از پنجم تا بیست و پنجم دیده میشود که حجم طحال او یا سه یا چهار برابر حالت طبیعی شده است و حجم آن متغیر گشته گویا بلمس مفهوم میشود و اگرچه در بعض امراض طحال بزرگی از حالت طبیعی میشود و لیکن چنین در هیچ یک از امراض مانند تغییر آن در این مرض متغیر نمی شود و این نشانی تغییر مذکور لازمه حتمی میشود است و اما تغییرات غیر لازمه او گاه موجود است و گاه معدوم اند چنانچه می آید اول تغییر الوان تفنذیه است در یک ششم از مرضی دیده شده است که در حلق و مدارغث نما ذب بروز کرده و دمل ها مجروح شده اند و در یک ۱/۵ از دهم دیده میشود که غث معده قدری

قدم - پا

انشخصیکه باتیری مبتلا است که هلاک شده مقابله شده چرا این را یک شاه نیم یا دو ماه وقت لقد چون تشخیص نیافته است دیده که مرض شده و اثر مرض است

غث و قی طبیعی شده

است و عند متفرقه که اول دو نبض میشود که مجروح شده و ماده متورمه به تحلیل رفته و غث بحالت طبیعی برگردد و این قسم در صلبه ولینه که مانند گوشت میوه جات بیشتر است از غیر اما تغییرات عند و مانند یقه مختلف

حدوث طحال مرض مثل انکه از پنجم تا پانزدهم اکثر عند در تشریح کننده دیده شود که حجم آنها زیاده شده است دو چه بقدر چند قرص شده اند و لون آن لحما یا قرمز تیره است و چون مشابه لیفان و لبنج آن در لمس کمی باطل است و از بازدهم تا بیستم تغییرات مذکوره بیشتر میشود و چون تشریح نمایند دیده شود نقاط زردی چنانچه عبارت از زرد بوده

این نقاط

حیات

۲۰ زرد نمایند و گاه محض حرارت در ملکی و حلقوم دیده بلغم بسیار تنفس
و سرفه دارد هست غالب قلب نرم و باریک میکوفد بخوبی اگر
مرگ بواسطه اسهال مرض روی دهد و این تغیرات در عضلات ارادی
دیده میشود و اگر در سطح اندرون قلب و دق مرض دیده شود
بنابراین گاه مرض نخست بلکه داخل التهاب اعضا دیگر است
Alteration cardiaque. ششم تغیر و ماغ و نخاع است بسیار کم است که در مرض تغیر ابهم
اگرچه گاه نرم تر از حالت طبیعی گفته و گاه هم ترشح دیگر
ام الرقیق دیده بلغم و بعض گفته که بتصویب میرسد که
با ورم سخاع همراه باشد و باین واسطه میرساند ضعف و بے
حالی و اسهال و ادرار برز اش ما هفتم تغیر جلدی ظاهره
غالب کمی لازمه این مرض است و سبب و آنی ورم است
Trompe d'heuschake. ساده است مانند قطعه صلبه و بطن داخل توخی و صحیح
و جوان استخوان گاه بلغم که پرده صحیح مشقق گفته و بنابر
دانست که قدما را عقیده چنان بود که خون همیشه در این
مرض متغیر است و لے متاخرین آنچه جستجو و تجربه کرده اند هنوز
تغیری پیدا نکرده اند ؛

علامات — تیفوئید گاه عارض تیف بغته در میان صحت و

متغیر گشته است و غشاء مخاط سده و امعاء گاه متورم ملتهب
گاه در اکثر در امعاء دقاق غیر از غشاء مخاط روی غدد متفرقه بارقی
است و این التهاب روز بیشتر بود و از بیشتر دیگر ملحوظ تیف و
شاهه گشته و مرض گفته و گاه قبل که غشاء مخاط امعاء غلظ
هم متورم تیف و این برخلاف حرم امعاء دقاق است چه در اینجا غشاء
متورم سخی نرم یا مذبذب است و اگر شاهه و ورم تیف هم از بیشتر باشد
باز خیلی نرم تر از این سلم گفته که در ورم این غشاء هر تر از دماغ
غشاء مخاط دقیق سرخ رنگ است و هیچ تغیر گلبدی است بیمار مخاط
و گاه و بالجمله نرم تر از حالت طبیعی تیف و صفراء غالب رقیق است
هیچ تغیر آلت بول است و این هم بسیار نادر است گاه تیف
طحالیتن نرم گشته و در بعض موارد دیده شده است که متانه و سیاه
آلت بول متورم گشته و غانقرایا گرفته اند گاهی ورم تغیر آلت
تنفس در تیف دیده شده گفته و چون درجه اول ذات
الریه ملتهب تیف و گاهی درجه هیچ او میرسد و این تغیر گاه در یک
قطعه ریه است و گاه در هیچ قطعات او و لے تغیر یکه اغلب
Alteration. بدو ریه شاهه تیف عرضی است مخصوص که در بعض تیف تام سپیل
تیفوس بیشتر مذکور است و گاه تیف که در ریه مثل حالت سکته اصلی
نزد قدما بوده

تهیه
کیفیتی امور
بیمه بمثابه وضالت
ت

سوء

تکمیلات

۳۴ چیپکه از انگلت باد لذارد و چید

و نیز از علامات این هنگام است با مزمار دهن یا تلخی آن و سفیدی زبان
با لزوجت لعابی و عطش مفرط و دوام بیشتر و تهوع و قی صفراوی و گرانی و ثقل تکم
و صداع طبل گنده و لکه قرمز و بیلکه بر نافذ حوالی او خشک و دهن جهان
و هیچ نوع لذت و اشتهای و هیچ رغبتی بطعام و خوض این باقی و زیاد
و در اواخر وقت بیماری صفرت او و بروز کهای کوچک قرمز رنگ
بر رنگ لذت که از اینجا بتاخر لذت ملتبس میشود آن جهان لذت و جلد کوچک
خشن است و چون میزان اکراره بلد و رابط گذارند تا چهار دیگر دفع شود
و دهن و بینی زیاده از صدقه بیرون دهند که لذت بیشتر و از اکثر علامت
و ممتاز و مطلقه است و لکه بنفش که از سمع در شریان سبات صدای شوشل
اصلی لذت و از لمس عارض لذت مرض نوع که خارج کند بلغم غلیظ
و لزج و از سمع ظاهر بنفش علامات تازه دیه که لکه در یک قطعه اوست
و لکه در غالب قطعات و در قطعه اخیر او را سر کرپیتاع شنیده شود
و این امور است مخلوط اند با امور مختلف دیگر و نیز از علامات این
مرض است سهر و هلام هولناک و لکه بوس و تلب و در نهایت این هنگام
لکه های قرمزی که بیان تحقیق عارض لذت که عبارتند از لکه های قرمز رنگ و پیچک
و بلدود که از سلخ جلد بالد تر نخواهند و چون خشک بر آنها دهنه منقوص شوند
و تلب بروز کنند اول در جلد شکم بعد در سینه و بعد در اطراف و عروض

nâle sanocrephi-
tant.
mugueux

بعضی شقاقهای عمیق مدآن دیده میشود که بعضی گمان کرده‌اند که مجرد وجود
و علامت آن بوده است و اگر بخواهند فرق کنند دانسته میشود که این نوع ترک و انشقاق
اغشیه است و در حالت زنده‌گی حاصل شده و در اثر التهاب
عارض گشته است و این را با واسطه استعانه عضلات حلق
میکنند و یا بواسطه تغییراتی است که در بافتی و خلق پیدا میشود و یا بواسطه
خشکی زیادی که در آنجا هست و نیز در این هنگام تنفس بسیار
میشود که مجموعه آن اصوات طبل خواهد شد و از کثرت تنفس
و فشار لمه میشود که جایجا بالا رفته و خون ریزه داده و عضلات
عارض گشته و نیز از علامات این هنگام است اضطراب شدید و سهولت اگر
در هنگام اول نفخ بخصوص سهولت برداشتی و در اکثر مبتلا بواسطه استعانه
ملتیط شده و حس السوء عارض گشته و قدما معتقد بودند که بول در
این مرض سیاه رنگ میگردد و متعفن است و لیکن آنچه از تجربیات
حاصله از تجربیات ریه مستفاد میشود این است که بسیار نادر است و در
این هنگام بعض برگشت خط بالا بلکه کم و ضعیف و لین و
لمه مختلف و لمه بطی گشته و از حالات طبیعی کمتر گشته و طبل گردد و
نرم شده است و لمه حرارتش کمتر از حالت طبیعی است و بعض علامات

Rayer

بطی شدن نبض

آنها بتوالی مذکور است و نادر است که دفعتاً عارض شوند و زیاده از
چهار روز طول نکشیده و اثرشان پس از رفع شدن باقی نخواهد
ماند و ابتدای روز آنها روز هفتم است و بعد از سی و پنج روز دیده نشده
اند و یکی از علامات مخصوصه این مرض اند علامات هفتم و چهارم در
آخر هفته اول صداع خفت یا بدون سایر علامات شدید نهایت
علامات عصابی مثلاً سیر حالت زیاد نبض ضعیف و بی اراده گردد
حرکت با اختیاری اطراف بشدت کند و لمه بالحقیقه حضا متشنج میشود
لمه پوستی در آنجا بهم میرسد که عضو را بر یک حالت میگذارد لمه کارفو
لوژن بروز کند و اگر هذیان در هنگام اول عارض نشده بود در این
هنگام عارض شد که لمه ضعیف است و لمه شدید و بخصوص در شب عارض شده
یا آرام است و یا شدت کند و بخصوص بسبب شب لمه و این علامات تا روز
در صورت سرد بر میشیند بروز نماید و هذیان در این هنگام خفت
و متزلزل است و پوشیده و میگوید از بارهٔ که در اول حاکستری است
و به سیاه میگذارد که آنرا بارهٔ دوده مینامند و بعض از اطباء معتقدند
این است که این باره سیاه خونی است که از غشیه ترشح کرده است
و منعقد شده است و لیکن برانته که این همان آب دهن است
که بدین حالت شده و نیز بیان غالب و کیک و خوش و سفت

در اوقات که بدن کند که طبیعه
می‌تین رد بر او بپوشانند
Adaisaigne.

Comme la coffe.

و بعض

علامات مرض نوعی است در کتب جلد و رق جوش که عبارت است
از حبابهای نفاخ قطری که در کف دست و زیر بغل و سطح داخلی کعوب
بروز کنند و غالب معلوم نمی شود که بملمس و مماس و نظر کشف بر خصوص
حاصل آنها بر دو شناخ موجب چون با آن مماس کنند ظاهر شود که
برآمده که از این چندی است که هرگاه زیر آن را ملمس نمایند پاره شود و رطوبتی
تری از آنها خارج گردد و اگر چه موجود است که این حبابها بر سطح رق
زیاد است که عارض می شوند و لکن دیده نمی شود در آن وقت آن
رق نباشد عارض خواهد شد مثل آنکه در دهان عرض چنین است و بدن
در هیچ یک از اعراض حادثه مانند این عرض جلد استعداد جراحت را
ندارد و عروض جراحت در سوراخ است که حامل بدن اند مانند مجرای
کبیل و بالای ترقوه ها عظیم و پشت و مجرای دماغ و کام هم بثور که
در قحدوده عارض شود و این جراحات گاه بروز کنند بدون علت
خارجه که از این قبیل است جراحات عارضه در اثر خوردن چیز پیفه و گاه بسبب
آنها حلوث شدن بیول و بزاز است مانند گاه در زیان و کفل
چنین است علامات تشخیص مختلف از حیثیت اندار
شفا و هلاک و در وقتی که مرض رو بتزاید و اشتداد گذارد و مندر
بهلاکت شود جمیع علامات مذکوره شدید تر می گردند و سیمای صورت

زیاد

زیاد و بشعورت بقرائن بروز می کنند و عرق زدن مریض با تامل و فرو رفتن
و عمرت بنفس مذبت میدهد و جمیع بدن را عرق نرخ فرا می گیرد و مریض
در اغماست که بهلاکت میرسد و در اوقتی که مندر شفا باشد
اول ساعت نشره علت می یابد و تدریجا رفع میشود و مریض که تا این
وقت هم مایل التفات باشیا نداشت حاضر و مجدد التفات
و پس از زمانی قدری خواب میرود و چون از خواب بیدار شد زبان
تره نقیع بشکم که او دارد طلاق بقاعده و نبض سبیل و حرارت
جلد باعتدال و ازهر شده و اشتها برمی گردد و اگر نا توانایی وجود نشره
او دیش انتهاه و شفا حاصل می کند و این نوع جلدری بسته به بحرانی
علیت و بثیف که بدون بحران مشهر شفا نیست و از جستجوی متاخرین
فاصله شمیل و ژنس چنین مستفاد میشود که بقرائن معتقد بایشان است
که بحران محضری بایام مخصوصه معلوم شده و ممکن است که در غیر این
ایام هم بحران کند: علامات تیفوئیده در طبقه ثانی
علامات مذکوره است بتفاوت اینکه بعض علامات همره
موجب اندوه مرض معدوم مثل آنکه قی در ابتدا است و دوام طال
در دو بثیف آن علیت و زبان اگر چه خشک است و لکن مذکور
باشقاق علیت و حبس البول نیست و همان نیز ماذرات

Chemical
general.

و عروض این صورت بخصوص در تابستان و پائیز بهتر دیده میشود
اول اهل ملتهب بشدت بصورت دیگر مثل ضعفی و سرسامی اما صورت
صورت پنجم که با اصطلاح ~~شدت~~ عارض مختلف در اشخاص ضعیف البنیه
و ردی الغذا و در دارالمنزل دارای علامات بهتر است با اصطلاح صورت دماغی
و سفیدی زبان و بهمره که دهان و بلعوم بخصوص براز و غالبا تازه دیده و بیشتر
مشهور بصورت ضعفی اما صورت چهارم بقدر مرکبه بارز ابتدا
و یا نتیجه صورت سابقه است و اغلب با همین صورت همراه است حرارت
لبشره و بطی خفقان قوی و اخذ و بطی و ضعف نبض و کردی بدن و تعفن
براز و سیاهی شدن دهان و دندان و ترک اللسان شانوی و غالبا دیده اما
صورت پنجم در اینجا علامات عصابی بخصوص مرکبه مانند هذیان و
قراردادی او تارد و تشنج و تمدد اطراف و شلل حواس و زبان اگر
در همین صورت علامات مختص باینکه ذکر شد بلکه با علامات بیشتر
نزدیک است و با این علامات غلبه دارد اما صورت ششم گاهی
ضعیف است و با مشی مختلف بعلامات ردیه و قویه و گاهی ضعیف با
رفتار شبیه بقاهره و با نظم است دارای ابتدا ادوار
است تا اینکه بالاخره رسد و یا اینکه مشی مختلف دارد و با علامات
شدت بهم رسد و شدت و ضعف بهم رساند و نقاهت و بالا

formes cataleptiques.

اما صورت ششم
صورتی است که غالب اشخاص مبتلا بحمی را که در ظاهر
علامات تیفوئید دارد و گاهی مرض مایل بهلاکت است
و گاهی مشی مختلف کسب و حوادث بهلاکت
از آن لوازم عروض علامات عصبی
سوء هاضمه شدن صفاق و
این صورت بخصوص
در دوره کمون علت
پس از آن که

خاصه در ابتدا و بسیار کم است که بعضی عارض مختلف و نیز بسیار نادر است
که عارض در ابتدا بروز نماید و بطئی دارد و طبیب اگر چه دیده و فهمیده و باید
باید بر آن عمل مخصوص که نمی تواند اظهار آنرا نماید نه بگوید عارض مختلف
و نیز بعضی بر کیفیات بسیار ردی از قبیل خانقراد و متقوب شدن صفاق
و ترک اللسان و امثال بسیار کم است

صور و اشکال مختلفه ÷ علامات یاد کرده جمعا یکدیگر تبعیت در
یک مشاهده نخواهد شد از جمله مستعد و اشخاص واهمه و غیره بعضی
از علامات با هم برز کنند بر خی دیگر با هم دیابن ملاحظات این مختلفه
مختلفه را بشش صورت تقسیم و نامیم اول صورت دوم صورت سوم صورت
صورت صفراوی پنجم صورت بلغمی چهارم صورت ضعفی پنجم صورت سرسامی
ششم صورتی است که در ظاهر علامات ضعیف و خفیف اند اما
صورت اول که بعلت ~~اینکه~~ بیشتر از علامات مخصوص او است
مبتلی قوی و متین مانند که در ابتدا در دیده مختلف و حرارت
زیاد بر اندرونی جلد و عطش مفرد و ملتهب و دوره اول و این صورت
در هفته اول غالبا مبدل مختلف بصورت دیگر مانند ضعفی و سرسامی
اما صورت دوم که ~~صورت~~ در اینجا علامت غلبه صفرا را دارد
تهوع و صفرت و حدت حرارت و دهان و قی کرائی و صفراوی غلبه

formes inflammatoires.
formes bilieuses.
formes muqueuses.
formes adynamiques.
formes ataxiques.

علامات

در این علامه تأثیر بروز نکند و لیکن بعد از ابتدای نوبه
گاه بیشتر که پس از چند نوبه بحمیات بعضی از نوبه‌ها عارض شود
و در تشخیص سبب عارض بیشتر که صورت حمای گرفته در بیماری بهلاک رساند خود
اعتقاد غالب این است که چون یکدفعه این مرض عارض شد دیگر عارض نمی‌شود و بهمین اعتبار
دو شبانه‌روز بلکه دو هفته اند و بعد معلوم می‌شود که در آن بار این دیدم در تشخیص که
مبتلا شده بلغ یا دفعه عارض شده و واضح است که در این حالت خود بیمار
نمی‌داند که قبل از این هم بهلاک رسانده و در هیچ یادداشتی
مسطور است که یکدفعه در روز پنجم ملتهب عارض شده است و غالب
عارض می‌شود در هفته دوم و سیم و اینکه شاهد شده است دوام او
از ۲ روز است تا ۱۰ روز و بیشتر نخواهد شد

تکمیلات

آنچه دیده‌ایم یا از مرض مرکب شده است اول
ورم صفاق و ورم نرخ الدم اعنی سیم و ورم امعاء چهارم و ورم
معاء رقیق پنجم و ششم و ورم کولون هفتم و ورم نخاع دکتر
اذن هشتم غالب اوقات ورم صفاق خطرناک تر از جمیع ترکیبات
و اعلم عارض شود از ملتهب شدن صفاق اگرچه علامات او را
موضع مخصوص پیدا نخواهیم کرد و لیکن بهمین قدر می‌گوییم که تشخیص ملتهب
و بسیط و جسم که جدا می‌کند از منتشر شدن ماده بصفاق و گاه

علامات

مرض بسته بشدت و ضعف آلام است که صورت شدت طولش بیشتر
و نقاهتش زیادتر است و در هنگام ضعف کمتر و پس از ارتفاع مرض مریض بیمار
ضعیف است و شبها زودتر صحبت میکند و اعضای گرسنگی زیاد میشود و
گاه که تابی در الم بسیار و بهبود خاصه در اطفال و از علامات
مخصوصه ادرار است که عقل و ادراک دیر بحالت اصلی باز گشت
و واضح است که هرچه وقت زیادتر باشد شعور زودتر مراجعت کند و
قوه مناسبه در اعضاء باطل شده و گاه هست که زود و بحالت طبیعی بر گردد
و گاه دیر خاصه اگر زیر در کمی رکنیته باشد چه قبل از رفع و پس مرض و
چه بعد از ادویا اگر پرده حجاج پاره شده باشد

و بسیط

قیء نفخ

ممکن است بعد از رفع مرض گاهی بر هیزها نمی‌کنند
و پاره علامات عارض شود که علامات بحصانه در آنها غلبه نماید
و نیابان خلط نفخ و علامات شکم زدن و اسهال دو چیز خاصه
این مرض است و گاه هم عرق کند در بدن ظاهر شود و چون
مرض تمام شود این علامات ظاهر نمی‌توان آنرا تعریف کرد
گفت چرا که از علامات مخصوص تعریف شده است جواب اینها در تشخیص
مرض جزو علامات اول جواب جدیدی دیده نشده و ۱۱ سال مراقبت
قدیم است که او را بهبود نموده است اگر چه بیشتر که علامات مخصوصه

همیات

یکی از امراضی است که اغلب با این مرض همراه است چنانچه در بیان علامات ذکر شده غالب عوارض مشترک در تشنج و یالغین و تشنج کنندگی کودک و غالب عوارض خارجی که از تشنج حاصل میشود بیان شده اما در اینجا چند سوء الترکیب یکی از امراضی است که بندرت ترکیب با این مرض میشود و بیان آن در مورد خود اما غالب عوارض که در بیان علامات ذکر شده و تشنج که سبب هلاکت کودک میشود از رفع مرض اگر جراحتی باشد بواسطه تولید ریم ضعیف شده و مریض هلاک کند

تشنج — بیان مشکل است که تشنج را تشنج دهند چرا که اغلب علامات مذکوره مشترک مابین بیشتر حیات است و هیچ یک مخصوص او نیست و لهذا باید جهد و کوشش زیاد نمود اولا در همه علامات را بخوبی دانست و همه مختص علامات عمده را از غیر دریابد اگر نیافت نمیشود از آنها بصدای شدید و اهمیت عمده تشنج و عرق و غیره و غالب عوارض که در ضمن تشنج و بعد از تشنج حاصل میشود و غالب عوارض که در ضمن تشنج و بعد از تشنج حاصل میشود و غالب عوارض که در ضمن تشنج و بعد از تشنج حاصل میشود

و گاهی بواسطه کثرت ضعف اعضای حیاتی مثلا در بعضورت اگر موضع متورم بواسطه شدید اعضای حیاتی زیاد واقع شد

و عوارض خارجی

۴ بسبب تشنج خارجی

۲ در صورتیکه شدت داشته باشد ملتهب

۳ چنانچه ضعف شدید باشد و این بواسطه اعضای حیاتی که مرض حاکم شده و تا مرض رفع کنند

یا از امراض خارجی

همراه است باو جمع و چون موضع ورم را لمس نمایند وجع شدت کنند و همراه میکند با حشره و برودت بدن و تغییر سیاه و رنگ وضع نبض و اکثر در سابق اسهال قبل رفع مرض و غالب در همان روز اول مریض بهلاکت میرسد و بندرت تا چهار روز می انجامد و گاه مرض که ضعف شدید باشد و گاه مرض که ضعف متوسط باشد بواسطه جراحت و گاه مرض که ضعف خفیف باشد بواسطه قرح طبیعی بشره و بیان مرض که ضعف بدون ملتهب بودن اعضاء اما تورم الدم اعضاء گاه بواسطه جراحت بعد از قطع بسبب رقت خون است که رطوبات او نشر نماید با اعضاء بدون اینکه جزء پاره شده و این تورم الدم یا زیاد است و یا کم و چون زیاد شد غالب هلاک است اگر کم شد هلاک نخواهد کرد و لیکن ضعف مریض خواهد افزود و آنچه غالب دیده شده است که بواسطه تورم الدم و التهاب شفا خواهد شد و قرح طبیعی بشره بعد از تشنج و بعد از رفع مرض که ضعف شدید باشد بواسطه تورم الدم هلاک است اما در اعضاء که چه در کبد و شش باشد و چه در طحال هلاک است اما ورم عارض شش ابتدا و اکثر اوقات اگر یک هفتم مریض ملتهب باشد نمی شوند اما هر ده نفر از مرض دیده شده است یا طحال و یا قرح است و ضعف خارج ملتهب باشد مرده اند اما ورم کبد

یکی از امراضی است که اغلب با این مرض همراه است چنانچه در بیان علامات ذکر شده غالب عوارض در تشنج و یالغین و تشنج کنندگی کودک و غالب عوارض خارجی که از تشنج حاصل میشود بیان شده اما در اینجا چند سوء الترکیب یکی از امراضی است که بندرت ترکیب با این مرض میشود و بیان آن در مورد خود اما غالب عوارض که در بیان علامات ذکر شده و تشنج که سبب هلاکت کودک میشود از رفع مرض اگر جراحتی باشد بواسطه تولید ریم ضعیف شده و مریض هلاک کند

تشنج — بیان مشکل است که تشنج را تشنج دهند چرا که اغلب علامات مذکوره مشترک مابین بیشتر حیات است و هیچ یک مخصوص او نیست و لهذا باید جهد و کوشش زیاد نمود اولا در همه علامات را بخوبی دانست و همه مختص علامات عمده را از غیر دریابد اگر نیافت نمیشود از آنها بصدای شدید و اهمیت عمده تشنج و عرق و غیره و غالب عوارض که در ضمن تشنج و بعد از تشنج حاصل میشود و غالب عوارض که در ضمن تشنج و بعد از تشنج حاصل میشود و غالب عوارض که در ضمن تشنج و بعد از تشنج حاصل میشود

تشخیص

پس همین که دیدیم علامات هیجده‌گانه از امراض بروز نکند حکم بر این
مرض نمودیم خصوصاً در موقعی که مشتبه به تیفوس باشد و این
هم در وقتی است که طبیب از ابتدا مرض را مشاهده کرده باشد یا آنکه پاره علامات
مخصوصه در او بوده باشد و در این وقت ولو علامات دیگر هم تشخیص
نشده باشد چرا که در بعضی اوقات طبیب یقین به شفای
بیمار و هلاکت نمی‌تواند کرد چه در موقعی که همه علامات جیده باشد ممکن است
که بواسطه ملتهب شدن حلق یا بروز علامت دیگر مرض هلاکت
کند و تقدمة المعرفه روی است هرگاه که علامات جیده بروز کند
مثل کسالها و ادرار برزاش و فالقوایا و نزف الدم لثه و انف و غیره
زیاد و خون بخوبی تقدمة المعرفه روی است دارد و در صورت
برسام و ضعفی و نیز بروز اعراض دیگر زیاد هرگاه که امراض دیگر
مرکب او شوند مانند فالج الریه و فالقوایا

معالجه

معالجه بر حسب استعداد بیمار که بیشتر بروز میکند
در هیجده ساله گاه و بندرت عارض میشود قبل از ده و دیده نشده است
پس از ده ساله و گاه عارض میشود در اطفال بخصوص از ۹ تا ۱۴ ساله
و کمتر عارض میشود از ۵ تا ۸ و نادر است که در سالهای اول تولد
عارض و اگر چه ضعف طفل در سنین مرد و زن غلیظ و ماوی نشده است که

معالجه

نمی‌توان گفت باین مرض برد چه در ابتدا این عوارض خاصه را
بصورتی جزئی بعضی از این علامات مانند صداع و هذیان داشته و
ضعف و اسهال جزئی یافت میشود پس علامات مذکوره مشترکات
با کمیات بصورت جزئیات دارد و لهذا در ابتدا باید تأمل نمود ضعف
از آنکه پاره علامات دیگر طاهر شود و اوقات تشخیص ممکن خواهد شد
و بعضی از اطبا گفته اند که در روز اول و دوم و چهار علامت مخصوص
ظاهر میشود که مرض مشخص خواهد شد و آن سیاهی حلق و لثه
و ظهور غبار سیاه رنگ در منخرین و فراق و دهان و در خاصه ایشان
و با این علامات در ابتدا اگر مرض خفیف باشد یافت نمیشود
و همه از هفته اول در هفته دوم اگرچه علامات مخصوص نباشد همین که دیدیم
که از هفته اول گذشت و مرض دیگر بروز نکرد و بحران هم ظاهر نشد
حکم بر وجود این مرض خواهیم و شک نیست هم داخله در تشخیص دارد چرا که
بیمار ده ساله دیده نشده است که این مرض عارض شود و با چون در این
ایام که حکم تشخیص امراض مشکل است نمی‌توان به تنهایی مرض را محصل گذاشت
و تجویز نمود بلکه اگر طبیب حاذق تا روز سیم و چهارم حکم تشخیص نماید
خواهد دید زیرا اگر ورم در حلق پیدا نشده باشد و علامات دیگر ظاهر
ظاهر خواهد شد و همچنین اگر مرض دیگر باشد علامتش بروز خواهد کرد

و اما پس از دیدن

پیش از دختران مستعد از و مستعد تر از همه بیشتری ... تا ضعیف و
تغیرات آب و هوا غالب اشخاص که از دهات و شهرهای کوچک
شهرهای بزرگ میروند مبتلا باین مرض میشوند و از همین جهت است که در
شهرهای بزرگ بیشتر دیده میشود و باید دانست که سبب قریب
اسباب مستعده که سبب بدگرده شده و سبب بعید همه که از آن جمله است
و اجتماع و مسکنت و جمیع اسبابیکه موجب ضعف بدن میشود و
غالب مرض این بدون سبب خارجی

تا این اواخر اعتقاد غالب اطبا این بود که این مرض
خیر سریست و مستدل میشدند باینکه در مریض خانه ها دیده میشد که
مبتلایان باین مرض بهبود یافته و دیده میشد که دیگران مبتلا باو شده و بر عکس
بهبودی نمیدهد و از این قبیل مدعی بودند باینکه این مرض از امراض
است که عروض ثانیه از یک دفعه نخواهد بود و از کسی که شخص معالج
باین مریض مبتلا باو نشده بعد مثل آنکه در آبله می بینیم که اشخاص معالج
باصابه بعد از کثرت دفعه مبتلا نمیشوند در حالیکه عوض در سرایت
بعلت دیده میشود که شخص که مبتلا بیک مرض است دیگری را
میبرد و باین مرض گرفتار میشود و نیز اطبا دهات و شهرها را اسکنه
در سرایت این مرض علت و دلیل بزرگ بر سرایت او دانسته

مدرسه فلسفی است

مدرسه فلسفی است که در آن مدرسه ناخوشی بتوشیه اتفاق و ۳۵ نفر از
شاگردان در آنجا مردند صاحب مدرسه توضیح کرد و همه این شاگردان از مرض کچل
بوطن مخصص رفتند و ۲۹ نفر از آنها هم در آنجا مبتلا باین مرض شدند و از
۸ نفر آنها سرایت بدیگران نمود و مثل آنکه سیاه از آهن مرض سرایت
بگاهرش میکند و از آن سرایت بگدمت کارش میکند و از آن بزنانکه
آمده بعد بعیادتش و همچنین از این بآن و از آن بزنانکه در زایمان است این مرض میرسد
نوشته کچل بتوشیه مرض ... و لهذا چون باین مرض مبتلا شده باید
اشخاص مستعده با و نزدیک نشوند

از این علامات مختلف که ذکر کردیم چنان برمی آید
که علایم مخصوص و دیرهمه جا باین مرض مشترک است با نخواهد بود
مثل آنکه بمقربات و مسکنات همه صورت معالجه کنند و بعضی از
اطبا از جهت آنکه همه این اشکال و صور مختلفه را یک مرض میدانند
در همه یک نوع معالجه میکنند معالجه صدوم از ایام قدیم
اطبا فصد بود و در این مرض جایز دانسته اند و خون زیاد کم میکردند
و صورت سرد و ضعیفی هم فصد میکردند و لی در این ایام
غالب اطبا مشهور و بزرگ تامل زیاد در این باب دارند
و همه وقت هم که لازم باشد زیاد از حد فصد نمیکنند و آنانی که

حیات

و این در ۲۰ سال قبل از دو منفعتیکه از او بردند تخفیف شده می‌دهد و لیکن
بخصوص استعمال بلغم در وقتی که در مرض حالت ذبابه لعاب و بعض اوقات استعمال زیاد
را در [illegible] جایز می‌دانستند و گفته اند که چون استعمال آن قطع مرض خواهد کرد
و از این جهت لعاب که در هیضه و سقط و غیره خاصیت بزرگی دارد فوت می‌شود
و از دخول کلیه و نیق سیاه گوش استعمال می‌شد و لیکن بتجربه کلیم ثابت است
اینها منفعت کلی بلکه هیچ اثری ندیده اند و ادویه مصفیه خلط و منضجه بلغم
اجلا بیکه این مرض را از حضرت خلط می‌دانسته و خیال می‌کرده اند که ادویه
و اصلاً از نقصان قوت است در جمیع حمله ادویه مقویه و مصفیه استعمال
از قبیل کنه و لعاب و مشک و نباتات حمضه و شراب و الکل و جمیع
معدنیات هیچ کدام خارج و چه از دخل و این نوع معالجه را مدت طولانی
میدانستند و علاج دیگر نمیدانستند و حال هم در انگلیس و ایتالیا معمول است ولی اکنون بتجربه کلیم استعمال ادویه مقویه در ابتدا
مضر است و چون حمی شدید شده تاب برداشت روح را آورده ولی چون
قوت بدن که بلغم چندان مریض نباشد بلکه بطول لعاب و اسهال و
تنقیح سکنجه باشد استعمال ادویه مقویه بسیار نافع است و هرچه حمی و مرض
اضعف بدنه انفع است و هروقت ضعف کمتر باشد ادویه مقویه کم قوت تر

۳۷ Bamillard

بنای معالجه را بر خصد می‌دارند ملاحظه صور مختلفه که نسبت بکل مرضها
بیشتر می‌نمایند و امروز از اطبا مشهور کسیکه خصد زیاد می‌کند بریدو
است و در مریض چه بینند در مدت دو هفته زیاده از سه چار لیک خون
می‌کرد نفصد زیاد و مدت که ولی هیچیک از اطبا پیروی او نکنند
و خون کمتر گرفته و مریض علی‌العجاله تلف می‌شد پس بملاحظه حالت کمتر
مریض و مرض در ابتدا یک خصد باید کرد که از هر لیک ۱۰ تا ۱۲ مثقال
خون خارج کند و اگرچه خصد بهتر از زالوست ولی هرگاه که وضع خون
زیاد باشد از ۶۰ تا ۸۰ زالو در موضع درم باید انداخت و چون
اعراض عصبانی شدت نماید زالو بر پنج گوشها انداخته و در خصد هیضه
باید ملاحظه زیاد نمود که هرگاه فی‌المثل طبیب هندی بر زیاده از ۱۰۰ مثقال
خون میزند ۱۰ مثقال خون خارج نمی‌شود و آنرا در انتهای مرض که هیچ جا
نیست و در طفال همیشه باید زالو انداخت و عدد آن بسته
بسن آنهاست که هرگاه از پنج کمتر باشد از ۶ زالو کمتر نگذارند
و چون از هر زیاده تا ۱۰ می‌توان انداخت و از معالجات عمده است
اشربه ملینه و بارده و مزلقه مانند شربت تمر هندی و آلو بخارا و لیمو و بخصوص
روغنیات مسدفه مثل روغن بادام و کدو و خشخاش باید بسیار استعمال نمود و حقن
ملینه و واضحه باید بر روی شکم و آبزن در مرض خارج بیشتر نافع است ادویه
مقویه عمده ایکه

تتمات

را تجویز نمایند و تا بازده روز هم ضرر ندارد و مسهل دیگر که در قرص مستعمل است روغن بادام و آب سفیدهٔ تخم مرغ است و استعمال او به مسهل ممنوع است در وقتی که استعمال زیاد شده و یا آنکه ترف الدم حمره روی داده و یا صفاق ملتهب شده باشد

در تشنج ناشی از اسهال اگر کرب و دندان و دهن غیر سیاهی لب و شوره نزدیک نباشد ضماد سپیدهٔ تخم مرغ با دو قاشق روغن بادام و یک قاشق سرکه مفید است و اگر سیاهی دهن و لب و شوره نزدیک باشد ضماد مقوی مفید است در هیضهٔ سرد نفع تام دارد و در هیضهٔ گرم نافع است مانند روغن بادام و در هیضهٔ مرطوب نافع است مانند روغن بادام و در هیضهٔ مرطوب نافع است مانند روغن بادام و در هیضهٔ مرطوب

حیات

برواین مستوا باشد باوجود ذات ترپ تقویت از قبیل مرزنگوش که باید استعمال
فرمایند اگرچه استعمال آنها در ذات الریه ممنوع است وچون حب الصول هارض نشد
باید محل مشانه را مشاهده وهمچنان نشد که اگر بول در اوجمع نشده باشد با میل افزودن
نمایند علاج عانقوایا پیش از عروض عانقوایا باید وضع فرا پیدن مریض را
تغییر داد وبستر را هیشه پاک و پاکیزه نگاهداشت و بدن را باروغن مخلوط
با آب یا شراب شستشو کرد واگر شقاق در موضع از بدن عارض شده باشد تا تقوا یکره
تغییر وضع ندهند تا سکینی بدن بطرفی دارد ندهند و مریض را در دست الیتک
بگذارند و اگر عانقوایا بروز کرده باشد باشراب لبنی بیذه وضماد پوست کنده بر آن
وچون پارچه عانقوایا نی زایل شد باردیگر سرا پا رچه را مخلوط کرده در بندند
و باقی معالجه آن نحوی است که در عانقوایا ذکر خواهیم کرد

نتایج — چون بالجمله شاهین زیر عاشق باید ملتفت به مریض باشد
تا زیاده روی نکنند و بتدریج او را غذا دهند

تبصیر — تغییر بدنی که در این مرض بهم میرسد قدرم وقوع
نمی دهد اما ریقات و تاصال دیده نشده است که بدون این تغییر
عارض شده و در انگلیس و ممالک امریکا بیک نوع تغییر دیده میشود که در
بالجمله عفونت ما ریقا و اما منقوع عارض میشود چنانکه بعد از ان در محل خود
علد کر خواهیم داشت بسئوال ۱۰ آیا قدرم وقوع عفونت قبل از عروض عارض میشود مثل

مرد بایکی از قبیل تربیت لیموا دنهم وسکنجبین اگر دنگاه دارند وقتی که
لکه برفرمایند و اگر سوداوی نشد را بایکی از قبیل تربیت لیموا دنهم وسکنجبین اگر دنگاه دارند وقتی که
چه لزوجت بلغم بسبب مشروب لیموا دنهم وسکنجبین اگر دنگاه دارند وقتی که
ترباستین در هر نوبت الدرم بخوض نرم الدرم سورقند بیست قطره در سه چهار ساعت و در دو نوبت
نرم الدرم تا پنجمثقال استعمال کنند علاج علامات مانی چون بدین نهج بالا شد
بر پیچ اوش وکیپنج اندازند شمع دراز یکه در ساعته ۶ چون اندرخش شمع بیرد حساب کنند
خوف وی عانقوایا در حدود امکان بهتر آنست که استعمال نشود چون باصورت بروز علامات
غلبه از نشود گفته و اگر علامات غلبه ضعف بود مقویات دهند از قبیل قرنفل و مشک و نعنع را
اطباء بدن را باآب گرم مالند و این عمل در زمان نافع است و پس از استعمال آن مریض را
گفته شفا و از بهر فیت علاج علامات نشفس اولاً باید منع کرد مریض را از زور زدن
بسوی طرف و بیل وضع تا بگه مایل بالطرف نکنند و در وقتیکه علامات نزله بروز کرده باشد و از
کثرت بلغم فی النفس عارض نشود استعمال انتیمون و اپیکاک در یکدفعه نافع است و بهتر از استعمال
کریس ت در چهار روز تا کوچ منقوع در ایچ در روی سینه باید اندافت و در صورتیکه ذات الریه
نشف علاج وابسته بوقت مریض است که چون در اواخر بروز نماید که در او ضعف غلبه
قصه ممنوع است و در صورتی که ممنوع نباشد حجامت بهتر از فصد است و الدافتن
منقوع بر یک ذرایع در روی سینه و اطراف نافع است و چون نشف الدم در استعمال بود
استعمال انتیمون بمقدار منتصف استعمال نمایند و استعمال کریس مولف لیاز خوب است در وقتیکه

برواین مستوا

۴۴ هرگاه در همین هنگام مشاهده طبیب و کسی دیگر که در آن فن ماهر نباشد این
طبیب را مشاهده کند چنان مشاهده شده است که در طاعون زود تر از تب تفویتیه
عرق می کند و اگر تصورات کلارک در هوا در روی پوست بدن جمع شود
و در طاعون ظهور آنها از روز چهارم است و فاصله زیاد تر از تب تفویتیه است و یکبار
بیش از آن نشود و در زیر جلد عارض طبیب در طاعون بیشتر است بخلاف تب که در تفویتیه
بیشتر است و شکی نیست و باره بیاد و عطش و غیره هم در هر یک از این دو علامات
که از جواز تقدیم دیده طبیب در طاعون کم است و از آنجاست در حال شکوه و تنفس و سهال
و نفخ و قراقر و ورم و تغیرات حاصره ایلین و تغیرات حاصل از نفس و حوادث دم که در هوا
اگرچه ذات الریه در طاعون کمتر دیده طبیب و باید دانست که از جهات تقدیم
که عارض طبیب بلکه عارض قوا شده و باید دست از جهات تقدیم باید هر کس عدم توقف الم و ملتهب
شدن حلق و خانقوا را و اگرچه تفویتیه عرض کند اوائل باشد و طاعون غالب ضیاع کم و اوائل
دوره مهلک است و این از علت فتار و انتهار بود باید دانست که همیشه بصورت تب و بحران
بروز نکند و غالب اوقات عرض کند بدون تب و چه بسا عرق عارض عرض شود در سن جوانی
و طاعون مانند تفویتیه عود می کند و هر دو سری اند و در طاعون مانند تفویتیه عفونت
و سیاهی ریقه در همان مواضع عارض شود و مجروح و هم چنین در طاعون بلکه
طبیب عظم طال و لکه اگر کثیف ظاهر شد کوشش علامات این دو عرض مانند هم است و علامات
و ضعف دارند و سبب آن است که طاعون نسبت به تفویتیه مهلک و بدتر است

۴۳ انکه همه اوائل چنین است و یا بعد از حمی مثل انکه در آبله و غیره چنین است جواب
ظن غالب آن است که این ورم و تقرح نتیجه حرارت و سبب او چیزی است که اوائل
تفویت میکند ربیع مزاج و بعد ظاهر طبیب در نبض ادعای ضعف و لزوم این همه بر تو نوشت
که در میان تفویتیه و آبله بیان کرده است که تفویتیه مثل آبله سریع است
و عارض می شود یک یک مرتبه و همه کس مستعد او نمی شود و در او دارند که بعضی عارض
طبیب در هنگام لرز سن و دیگ بعد از آن عارض نخواهم شد مثل شیوع و باء
فعلا هذا ورم و تقرح هم دفعه عرض نمیشده بلکه در اوائل باشد و اگر عرض
بعد هم آنیه عرض بالیت که بدرجه ضعف آنها عرض هم بدرجه و ضعف
و علامات هر یک علامات چنانچه بروز می کنند که من گوید آنها را با این ورم و تقرح نسبت
داد پس حقیقت این عرض چیزی است که بر ما پوشیده است و هنوز او را نفهمیده ایم
در نسبت تفویتیه با طاعون [illegible] دو چیز مانند می کنند که هم تفویتیه
و طاعون که هر دو بروز می کنند بطور وبا و در مجمعها و کشتیها و در
میان لشکر و جنگها عرض واحد هستند و با هم فرق ندارند و بعضی از متاخرین
آنها را دو عرض مختلف گفته اند و مدتی این قول مقبول عامه بود الی
بواسطه نسبتی که میان این دو عرض است چنین استنباط کرده اند که باید از
یک جنس باشند [illegible] علامات این دو عرض مانند هم
لیکن این عرض ابتدا می کنند بصداع شدید و سیمای حالت و هیئتی قرود

علائم متصل بالفلسفات

لب یا امراض دارای این جهت است که بعضی علامات در طاعون بیشتر بروز میکند و شدت
هر زیر است و بعض دیگر را شدت کمتر بحیثیه مهلت میدهد تا این علامات بانتها رسیده و شدت

فواصل چهارم الی آخر از علامات و نشانهای متصل

الفلسطان است ؛ حاج است دائم و شدید که عارض میشود در الفلسطان و ملک
امریکی و بروز می کند در جمیع سنان و مادر طرفی کمتر است و پس از مرگ هیچ تغییرات
بدن یافت نمیشود و بروز می کند با صدای شدید در ابتدای [illegible] و ضعف و علامات
مختلفه دماغی از قبیل هذیان و اضطراب و خروج بعض اعضای در علاوه این هم
از مشتبه بعد به تیفوئید و امتحانات متاخرین نشان میدهد که غیر از تیفوئید است
بوسیله تغییرات تشریحی و سایر علامات ؛

تغییرات بدنی ؛ دعبارات تشریح عروقات پس از مرگ تغییر محسوس در
آلات صلبه بدن مانند تغیر نمیدهد (مشاهده مادر یقا دیده نمیشود اگر چه گاهی
در بعض از جثث پاره تغییرات مشاهده میشود ولی بیشتر بتغییرات تیفوئیدی ندارد
و تغییر یکه در خون پیدا کرده اند کم شدن وزن آن است و خمیرین یا کمیات طبیعی
و یا کمتر است بیشتر کرات احمر لیف دیده اند که در رقه تقریبا کم شده و لیف و اجزاء این
از [illegible] است که قبل از نزع و فی مرض در آن اشخاص بهم است و [illegible]
علامات ——— در ابتدا اصداع و هیجان و تهوع و تشویش و علامات
ضعف و مقدمه اند عارض شده و بعد بروز کند فنای قوی و اختلال حواس و طنین و کری که این علامات

گاه شدید

حیات

گاه شدید تر از آن است که در تیفوئید دیده میشود و گاه در اطفال شاذ که گاهی
آنهاست هذیان ارام و گاه نیست و غالبا در اطفال سجاتی موقت و عشه بخصوص
در اوقات که مرض بصورت دماغی ظاهر میشود و با ظاهر شدن از ابتدا ضعف و سیاه رنگ
و با شقاقیت و یخ زدن نها یاره سیاه بنده و عطش مفرطات و عدم اشتها
و زبان سفید و عدم نفخ موجود است و قرار ندارد است و اسهال اگر چه شدید است
و لی در ابتدا اهمیت ندارد و از علامات اولیه است بر خلاف شفی و گاه در تیفوئید
در تیفوئید ذکر شد از قبیل [illegible] دیده میشود گاه در هجای دیده
ممتنع شده و وسیع عقلی او حالت سپر زمانیه در تیفوئید ذکر شد دیده میشود
و یکی از علامات مخصوصه است بروز بثورات متعدده در اعضای مختلفه بدن
بدون اینکه شکل مخصوص بگیرند و لی غالب آنها بقدر مقدار عدسی و برنگ آنها از رنگ پوست
سرخ تر است تا یک نحوه و رنگ آنها بنفش است و بیشتر تیره و برآمده میشود
و در لمس جای نمی شود و این بثورات مختلف اند از نظر بصورت تیفوئیدی
نمو و در حس نمی شود از ششم تا هشتم و ارض میکند تا بیستم و گاه بلیف تا سی و یکم هم
مانده و عوق کم نادر است و چون از جای خارج شد [illegible]
و گاه [illegible] و گاه [illegible] و گاه [illegible]
باشد زیرا عوق و از بین لیف لهذا باید که خیلی اورا کم شده باشد ؛

رفتار این مرض متصل و اهمیت و گاه در

Le râle sibilant

و ارز فشار با انگشت سلیم می شود

بلیف
Chiffon

حمیات

۳۸ دارد این جهت است که در ایرلند که مردمان فقیر دارد و فوق زیاد مصرف میکنند سیاه سرفه و تیفوئید است بسیار و حصبه تاثیری در آنها ندارد ؛

علاج — قصد معنوع است و واجب است جهة دفع علامات دماغی پس از زوال حمی و اگر حرارت بدن زیاد باشد آبزن منفعت میکند و در تیفوئید اثر بسزا دارد پس از ورود ضعف ادویه مقویه بخصوص شراب استعمال نمود و اگر حبابه باشد مقوی و مسهل بنوشانند و با بعض منع نمایند ؛

نوع پنجم از انواع سبعه نزله است و آنرا نیز صفراوی مالیخولیا گویند

این مرض در جنوب ایرلند بسیار عمومی و بسیار اوقات عام و شایع است و در بعض اوقات در فرنگستان نادر میشود بعضی در بیان جنوب که بلاد گرمسیر است عامه اطبا و حکما بنیول و ازین جهة اطبای انگلیس اورا حمی بلاد گرمسیر نامیده اند و بقاط هم باسم کرزن و کرز زده نامیده است ؛

Remedy.
Endemic cachexia ؛

علامات — در صورت جمودت غالب علامات ابتدائی سعداوی و در نوع مالیخولیا و یا در ابتدای سعداوی نوع صفراقلیل و در این مرض کثیرة است و تیز در ابتدای نوع دموی و سپهالی کمتر است در رنگ جلد حالت طبیعی است و از حمرة هم بهم میرساند در صورت و عینین حمره و خارج کف بخلاف آنچه در حمی گفته شد رنگ جلد تمام بدن زرد مایل و سپهالی و کمی زیاد و مدفوع بیرنگ از سبز صفراوی است و در صورت رد شدن بیرنگ ابتدا غایط جنتا و بدون سقدیه پس از چند روز که ریق خشک و زبان بسیار خشک و قشر شدیدی دارد و نبض

بزرگی از قوه انتاج
وک است زیاد بر راه
عارض شده
۹۱۴

حمیات

۳۷ شدت می نماید و انتهای او هفته بیستم است و گاه زودتر و گاه دیرتر است و وجه این است که بحران حقیقی نمیدهد زیرا که پس از رجوع علامات بحرانی تبنیکلی هم میرسد خواه شفا یابد و خواه هلاک شود و بحران یا بعرق یا ببول یا ببواسیر است ؛

تشخیص — بصورات این مرض با مختلفات از بصورات تیفوئیدی چرا که در این عدم تشکل و متفرق است و در اینجا مدار و مجمع است و در علامات تشکل روز قبل نفخ در ابتدا دیده میشود و در اینجا نیست و علامات صدری نیز غالب شاهده نمیشود و ورم غدد نادر است و در صورت حاضر حاضر میدن مثل ظهر و کفل و مراق نیز دیده میشود و چون این مرض در ممالک امریکا بطور وبا عارض میشود بعض از اطبا معتقدند که از جنس طاعون از وبا است و بچند وجه استدلال می نمایند اول سبب او فقر و جمعیت در یک مکان باشد دوم آنکه صرف و دخول و ترکیبات و انتهاء و امثال مساوی است سیم آنکه هر دو با اشکال و صور مختلفه مثل ضعف و رسامی و ورم میشود ظاهر شود ؛

تفاوت المعرفه — اگرچه مثل تیفوئید ضعف است و لاکن در اطفال غالباً جدیت ؛

اسباب — در جمیع اسنان این مرض استعداد بعروض دارد و این بیک درجه فرق نمیکند او تیفوئید است و عارض میشود در فقراء و اشخاص دائم الحزن

از این الاثیر

حیات

در طب بخوفی در مملکت ما نشان این بیماری است و هر کس یکبار دچار شده کمتر
علم بیان بلاغ بر مسهلات است بخوفی جلب و طلب باهم و گاه طلب را تقدم
دهند تا بر اق زیاد کف و قی کمتر معمول است و خصد ممنوع و فاصد
موضع را قبل از بیماری علق بر موضع معده و کبد مستقیم و نافع است و اشربه مبرده
و مزلقه و خیارشنبر ضعف زیاد او به مقویه معمول و سودمند است ؛

نوع ششم از انواع بسعه از حیات و آنچه در حکم صفرات — مرض بخوفی
بلد و حاده و غالبا در آن بلاد و بطی و در بادی عارض میشود و از علامات مخصوصه
او بیت صفرت تمام بدن و قرمزی ؛

سبب فاعلی — قبل از طاعون در ممالک ما یکی از انواع مرض اثر بسعه و گاه از آنها
آنها در اکثر سنوات با سایر امراض طاعونی مشتبه بکف و حال ۳۰ سال
که او را از سایر امراض تفرقه نمیدهند و در این مدت قلیل چهار صد سال
که این مرض شناخته شده دو بیست و هفتاد و چهار و با شدیدا زده و یازده شده است

تشریح مرض — لون جلد همه بدن بخوفی جلد وجنه و ابطل و ابهه
زرد یا شفاف و لکه های سیاه پیشی یا کبود در کمتر جلدها هر کس کمتر و خون
سیاه در رقیق است و اگر هم منجمد شده کمیوس او نرم و با لمس بی صلابت کبود خون
آن کم شده است و اگر چه و ماغ و ریه و قلب کمتر مفوند و با لمس دیده لطف
که خون در جرم آنها ترشح نموده است و از جمله علامات مخصوصه این مرض آن است که

اشتها و بره و دست و حرارت متوسط کند که او اگر این بدید دست و پس از
آن حرارت نماید بعد از نافع بود دست لفاء لطف و هم خفیف تا آخر بدن کرم و
نبض کبیر کمتر و صدای شدید در جبهه یا قوی عالب الجبه و بسیر در صدر و موضع معده
و بهبود در عمل کبده و طحال است بخوفی در جانب اعلی محوی کمتر و بان بار کسفیه یا زرد
بنده و غالبا عطش مفرط و قی مستمر تا صفراوی لزج دست رهم و طحال پیش و گاه
اسهال موجع یا بدون وجع است و جلد همچ بدن خاصه چشم زرد و شاذ در اکثر
طبیعی است ممکن است که اختلاط بیات و هذیان عارض کمتر و در بعض از دو یا سه
یاد کرده شده علامات بارز غلبه نماید و این علامات و خیر ریشه نافع نوام ندارند
بلکه بعد از به عارض میشوند و غالبا بطی و خیر بسیار یا خوف رفع نشوند و در مرتبه خود باقی
و دوره این علت تا هفت روز و یا بیشتر می رسد است و طول مرض هر چه بیشتر کمتر زمان
فترت کمتر کف کبدی کاه متصل شوند و حیان صورت زبان خشک و سیاه و نبض لیقوت
و غیر منتظم کمتر دیده شده و دوک غیر ارادی و تارادی دهد و در این دو بین افتاده و هذیان
در هفته دوم اهلاک رسد و گاه پیش از اتمام هفته اول ؛

تشخیص — از دوازده علمین و مصنفین نوشته اند این مرض مشتبه بیشتر بکف صفراوی
نافع و باعث نافع اورا علامت منحصره دانیم نمی توانیم به تحقیق اورا ذکر کنیم

تقدمة المعرفة — قسم به اهلاکت و هر کس از فرنگستان بآن اطراف رفته
اسباب — سبب او حرارت و رطوبت هواست و در فصل حاله یات حار

در طف

در بلد اینکه [illegible] مرض
وجع و تشنج باشد
نافع است

نقل شده

[illegible] و استحمام بکار برد و استعمال [illegible]
نافع

چون [illegible] با همراض سایر علامت منحصره [illegible]
قشریح مرض آن [illegible] این مرض [illegible]
شده و اشکال که باین مرض مرده [illegible]
دم در بدن و در معده و کبد و طحال

صفا الحبه

pathos
diachysmos

حمیات

هنگام دوم :- پس از روز چهارم جلد از ده و رطوبت کثیره و صوانی دهن شسته
و سپیدتر و این قرحه سپید ماننده و رطوبت است و براز نیز سپید است و ضعف و اعراض
زیاده و قوای دماغی قوی و قلت حرارت بدن و حبس البول و لکه‌ای
پتشی و اکیمز و پاره لکهای نانقرا یا نع عارض شده و مرگ در رسد
و در پاره از زوها بعض علامات از قبیل بحران و حرارت جلد و صداع
شدید پدید نماید و ممکن است که قوی با این طبیعی با شدت هنگام مرگ که مرض
حرکت نماید و از علامات مخصوصه است و هم دری و ترک الام معده
و ضعف است جلد و ضعف حرکت قلب و کاه بلکه در حرکت قلب اگر چه مجموعی نقصان
رفتار :- متصور و مسلم است و کاه شدت و ضعف هم رساند و باشد که
در ابتدا الصورت نوبه در آید ؛

هنگام آخر :- قلم این قسم مرض از پنجم تا دهم است و در صورتیکه جسیم باشد
و هوش بیشتر است و انتهای او کاه بلکه علامات مذکوره بتدریج شدت
نخصه و مثل هر یک ضعف و ممکن است که ظاهرا حالات خفقی در مریض
پیدا شده و بغتة هلاک نکند و باشد هم که بهبودی بدین آید کلی لکهای مرده
او را نماید بسیر دوساده صورت جودت پس از هنگام ترایید علامات
رو به انحطاط گذارد و حرارت بدن و جلد معده کم و نبض قوی و جلد
نرم و شهوت بتدریج خود نخصه مرض دفع نکند ؛

در حالت تخت حباب جزیده نکیف کم معده قدری وسیع تر گشته و خون زیاد
در اوضاع شده که کاه خالص است و لون آن تیره یا سیاه قوام آن بسته تر
او قدری ترش بهت در این حالات سطح شکم نکیف و رطوبت غشاء مخاط معده
کاه جذب شده و سپید تر و کاه بود ملتهب و خیم تر گشته و جرم معده غالبا عیبی دارد
لون کبه کاه ماننده مسکه تازه و یا برنگ قهوه شیر قهوه و یا زرد ماننده عصاره ریونه
و یا برنگ پرتقال و یا سبز بسته گفته اند که چه این کم رنگ در همه کبه بهم میرسد و قبل
نکیف که در بعض از نقاط آن بیاض باشد ؛

علامات :- عارض نکیف بغتة بدون مقدمه با صداع و تشویه و وجع اعضا
و کمر و پس از آن همی عارض شده و صورت برافروخته و چشمان قرمز و شاکی
و عطش مفرط و شهوات قطع گشته و انقلاب و وجع شدید موضع معده پدید
نماید ؛ هنگام اول ؛ علامات مذکوره در ابتدا بهمان نحو باقی شده و بخوبی
وجع شدید موضع معده اگر بنود و بهم رسد و قبل سفیدی عارض نکیف گردیده
لکه‌ها ان اشربه مشوبه بسیاه و زبان تر با لبک صفرت و مزاج
و خواب کم و قلق و اضطراب زیاد بود و باشد که بیهوشی حاصل شده و بعد از
عارض نکیف و در این صورت مریض بصورت نکلم نماید و زبان و لب اسفل
متدلی و نبض ممتلی و منظم و قدری سریع بود و باشد که بطی گشته و حرارت
بدن بسیار کم و وجع سینه غالب تر و ملتهب شده تا آنکه در ابتدای روز هم

هنگام دوم

تقاهت همیشه حالت نقاهت این مرض طویل و عسیر است و مرض
بالذک غایر هیزی علیه آنرا منکس نماید و عود دیگر بر خلاف سایر امراض حادّه
تشخیص — عموماً مشتمل بغیبت و حمامات که مشتبه نشود بورم سپرز
و یا بورم معده و یا بکبد صفراوی ممالک حاره زیرا که ورم کبد جسم آن بزرگ
و موجع است و نیز در ورم کبد علامات عامه کم و مهلک نیست
چنانچه در این مرض است و بورم معده عوارض حادّه علی الغیبه در مبتدیش دیده
فوراً شبیه نمی شود و در حمای صفراوی حفرت جلد کم و حس سیال
که از علامات این مرض است نیست ؛
تقدمة المعرفة — اگر چه این مرض بقدر طاعون مهلک نیست و لی بالذک آن
موقوف بدت ضعف دیاست و آنچه تا حال ملاحظه شده است
مرگ از این مرض ثلث اول بیشتر نگشته و در مردان بیشتر از زنان است
و در صبیان و شبان شدیدتر از اطفال است و نیز شدیدتر است در اوان البینة
و مخصوص شدید است در غربا و منازل بد و هم و غم و فقر و خاصه در فصول
گرم و تر و ممالک حاره رطبه مورث شدت مرض می شوند ؛
سبب — در دانستن سبب این مرض هر مطلب لازم است اول آنکه
چگونه این سبب در محل خاص یعنی دوم آنکه چگونه مورث این مرض
مخصوص میباید دانست که اطبای یونان و دیگر سبب خصوصی این مرض را

چیز گفته اند یکی شدت حرارت هوا و دیگری تعفن اجزاء متصاعده
و چه بنا بر آنکه در محلی جمع شده و تجزیه میشوند و جهة تجزیه این اجزاء
اول حرارت و دیگر هوا یستیم رطوبت که هر سه جمع شده در سواحل دریاها
و مرداب ها و رودخانه ها بر ممالک و بهمین جهة اغلب بروز این مرض
در چنین مواضع است و راجع باین بابت این همین کفایت باید گفت
که چون نباید از خط که این مرض در آنجا موجود شده و این کفایت نیست
مگر بواسطه معرفت هوای آن خط معبر گشتن و راجع باین هم معلوم شده که سبب
چه این مرض همان حرارت هواء تعفن اجزاء متصاعده است و لی
ما هم نمی دانیم در بعض نواحی ممالک خاصه در سمت مشرق مرض هیضه
این موسم چه جهة این همی مقفقع است و نیز هر چند تعفن از هیضه را که این
سبب جمعه در آنجا موجود است مقفقع است لهذا
هر گاه نیم که این سبب بالذات مورث این مرض همی شود تا سبب او در
حقیقت غیر معلوم است در هر صورت باید دانست که بروز این مرض
موقوف بهوای مساعد گرم است و در بلاد دیگر چهار شش درجه از خط استوا
دور باشند بهم نمیرسد و نیز از ارتفاع و انخفاض زمین را در عروض
این مرض مدخلیت کلیه است چه از مقدار دو هزار ذرع از سطح دریا
بالاتر دیده همی نشد و اغلب عارض بلاد منخفض در حوالی سواحل دریاها و

ملتبه

ملتبه

مقفقع

حیات

فصد نماید و بعضی اطبا مکرر فصد نموده اند و بعضی منع کرده اند چه در اوائل مرض منجر بضعف فی الجمله شد پس طبیب باید ملاحظه نماید در مریض قوی را بهوده اگر مناسب داند فصد نماید و بعضی اطبا مکرر فصد نموده اند پس از اثر به مبرده ملینه مانند عرقسوس آب لیمو و دوای خوش بمقدار کفایت استعمال نماینده استحمام با آب گرم و فاتر و لکن نه با پارچه مبلول در آب گرم که نافع و مقوی بسیار کم استعمال مایند و از مسهلات ملینه نرم چند روز بدهد یکبار و تربنجبین و شیر خشت و تمر هندی و کمتر از ملاح مستعمل است و اما علاج تهوع که در مریان قوی بسیار عارض و قوی بیطاقت نموده شود چون شروع در معالجه نماید اشتهای قوه مریضات باید کمتر کند و شراب و آبیه مقوی از قبیل نعناع و مرزنجوش و اشنوی بنوشانند و چون علامات و عوارض تهوع بدان و سات و بهر طریق که ادویه ضد تشنج مانند کافور و مشک و ضد بیشتر استعمال نمایند و بعضی از اطبا منع و خادمات موجود که و جایز نه مشک و ذکر کرده را جایز دانسته اند و چون بدن در ایام مرض مستعد نمانقایا و نزف الدم است بقدر قوه از موجود که جلدیه و مقوی و قوت حرز لی جانب باید کمتر جمله از مرض قوی از علامات ردیه بحث و تاریک و ایجاد و جهر تعنق با آب و دوای خوش و شربت آب لیمو و انداخته منع و ذرایح بر موضع معده و اشنه

اوقیه ضد بزرگ پاکبوی سپاهی و دوای در بلد دیگر مکانی است و عمر آن بر بط تغیر حصول تغیر نمی کند و در آن بلد و حقنا و غرباری سعتاد بهوا انکه بشیت بلد بلد بلیغ شد از بیان و این غربا بهر چه بلد تشریف شان کردند بشیت زده و در بلد دیگر شوند و این حمی در بلد غالب خصوص بابل و قران الهدیه و در این بلد و غربت و بوی ما و رانده و با و بیگانه از بلده آزاد کمتر بلد دیگر شوند بشیت عارض میشود و اکثر اوقات بوی و دکور و سن و ۲ و ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰

فصد نماید

حیات

ص۸ مرض است عادة اکثر عارض بلغ بطور وبائی و از علامات مخصوصه او است خیارک و دمل روی و شارین و لکه های سیاه پیشینی که بزودی بعد نقرا یاملش شوند ؛

تاریخ — در کتب قدیم یونانیان و لاتینیان وبا بصفتی نوشته شده که همه را علم باین مرض نموده اند و لی چند ان اعتمادی باقوال آنها نیست چه اهل این کتب را مورخین دقیق ننوشته اند و تاریخ معتبریکه در دست داریم از نهزار و پنجصد قبل از این است و از آن وقت تا حال وبا چندی در عالم و بنیان قدیم که اروپا و آسیا و افریقا باشد ملاحظه شده است و مشهور تر از همه وبائی است که عامه یارفهم آنرا بعد هم برد نامیده و از همه روی تب طاعون بیمار بلغ و شارین هم که در مانه ها دیده طاعون گشت ؛

تشریح مرض — قدما در اینمرض از تغیرات بدنی چیزی ندانسته اند بعض از اطبا فرنسه که طاعون ۱۸۳۲ یا ۱۸۳۸ در مصر و اسمیرنا دیده اند بعد از این بروز نموده بلغ دیدند و بعد تغیرات بدنی این مرض را به تحقیق ننوشتند پس از مرگ شاهد نمودند که لکه های سیاهی که در بدن بروز نموده بلغ باشد و خیارک و شارین و دمامل قدری فرو نشسته و در خوشوندیتی تغیر لکها بهم رسانده و بافتها

entrance وارد شدن
Bubon خیارک

ص۷ ما منفعه که بتدریج و زیاد عرض نمایند نافع است و کمتر کند از اوقاتی که زیاد دیر مرض استعمال شده است و از تجربه معلوم گشته که کمتر دفعه آن منع میکند فتار قوا را در مرض میکند و وریدیست که گاه در این مرض آنرا علیح قبل از بروز مرض بهتر از همه قرار از مرض مرض است باینه رتفعه و فوش هوا و هر گاه کهن شد که نقل مکان نمایند باید ملاحظه قوا هم حفظ صحت بکنند و اتخذیه نظیفه و بطالهم میدهی نمایند و هوا ساز هوای دهی که هم محافظت نمایند و از فضله و تعفن و سیل بگاه احتراز نمایند و در قدیم در بعض از ولایات و عمارات قرنطینه میگذاردند و لی چون این مرض مسری نیست این پیچیده فوایدی ندارد

طبیعت — بعض از علمای اصل این مرض را در هم معده و جگر در هم میدانند و لکه بیدنشان دهنا در تشریح مرض جنان نمایند که در هم معده همیشه سیاه و تغیر یکنه در کبه بهم میرسد قائل میشوند که مرض را بواسطه آن در هم می باید سبب دیگری پیدا نمیکنند که اثر در کل بدن بخصوص در دم نماید بعض معتقد شده اند که از جنس حمی دائره است با ضلاف در صه تعفن هوا و مایان قول را نمی توانیم رد کنیم چه این مرض را ندیده ایم و به تحقیق سبب او را نمی دانیم ؛

ص۸ فی هفتم از انواع سبعه از حیات نوشته در طاعون آسیا است

حیات

بغل برفور نماید غده دیگر سالم و غده مجاور آن مانند غده اصلی ورم
بتدریج کوچک شود و ورم این غده هیچ بنابه عیب نخواهد گذاشت

علاوه بر بغل ممکن است برفور نماید بعضی اوقات قبل از ورم بغل
بیمار سیدرد و خستگی می کند و بعد که ورم شدید و ملتهب شد درد کمتر
یا بعضی وقت که صاحب غده لنفاتیک نشد بیمار میرسد و در این جا بخصوصیت
آن اشاره می کنیم که سابق مبتلا به این مرض بوده و علامات جراحات موجود
باشد

علامات خستگی زیاد و تشنگی زیاد و غیر منتظم صدا و گاهی سرفه خشک
که در ابتدای مرض قوی خارج نمی شود و علامات بازماندگی زیاد است گاه گاهی شدید
و گاه اغما روی میدهد و در بعضی اعلام موحش و گاهی بسرعت ظاهر شده به پایان
آورد اما غالبا بدرازا میکشد و بعضی عالبا بسیار و صفیر است و خون قرمز روشن
غشاء مخاطی دهان کم و غشاء دهان سفید و بارطوبت و مخاطی مرطوب
و گاه مفقود است و حرکت بلع صفراوی یا گاهی اشد و یا دوام دارد خون
طبیعی یا بس و گاه لون مدفوع صفراوی یا سیاه و گاهی مواد خارج شده
و آنرکس و شاربن و غیره بر حذر نماید اما غالبا در ابتدای مرض
و یا مستقیم و سطح زبان صاف و یا نامرتب است و رنگ او در
و یا بنفش است و ممکن است که رنگ جلد تغییر نماید و حجم آن بقدر

ترم تو از حالت طبیعی شده و ام لغلیف قرمز رنگ و تب و ضعف آن مهلو
از خون در دو تیه خارج از حالت طبیعی و تیم مملو از خون شده و قلب نرم و
وسیع گشته و خون غلیظ و سیاه در بوضش منعقد گشته و آلات تنفسیه
نرم و متغیر گردیده و در معده و روده سیاهی جمع شده و در سطح داخلی و لکه های
سیاه دیده میشود و هر گاه که مرض طول کشد جراحات صدر
دراز دیده و خواهد شد که از خارج ملاحظه نمیشود و در داخل دقت
این نوع جراحات هرگز دیده نمیشود و کبد مملو از خون سیاه رنگ
است و حجم و بافتش تغییر نمی نماید و طحال مملو از خون سیاه است و حجمش
۳ چهار مساوی سرخ شده و بافتش خشک و متلاشی و متفرق گشته و
طحالیتی لکه های سیاه پیدا شده و حجمش ۲ و ۳ مرتبه بزرگ از حالت
طبیعی شده و معلوم شده که حجم خانواده یا غرق شده چنانچه مدتها از حیات خارج
بوده اند و عقرب فوق العاده گشته که در ایام حیات در بدن بخصوص در
کشیدگی عارض میشود که صیاه رنگ نامیده شده اند عضلات غده و جذابات
و حجم آنها بقدر بسته و حجم قلب کم و لونش خاکستری و گاه سیاه
است و ممکن است که جرمشان نحیف مانند اشخاص کهنسال گشته و گاه بقلب
کوچک باشند و بافتش خشک و متلاشی گشته و اکثر این علامات در رگ ها
و ران باشند غده و جذابه شکم نیز همین تغییرات را بهم میرسانند و چون در رگ

بغل

حمّات

۲۱ نقص و اگر با هم عارض نقص خفیف بود که بفاصله چند ساعت رفع گردد و مریض از مرحلات باز نماند و لاغر نشود علامات شدیده مذکوره عارض شده پس از تنبیهات مختلفه و مرحلات غیر منتظمه و تشنجات مختلف بروز نموده جلد کریه شده و بالمره قطع گردد و حواس مختل و زبان خشک و صاف باره بیاض و حس لمس عارض نقص و نبض غیر منظم و لاغر و ضعیف و پهلوی و تنفس الدم مختلف و روی هم رفته شوشت بدنی متعفن شده و بهلاکت رسد ÷

رفتار — انعقاب روز بروز در تزاید و قوی میشود و بندرت با بدشت و ضعف است ÷

دوام و انتهاء — دوام مرض غالباً از پنج تا هشت روز است و بیشتر به آخر هفته میرسد و در بعض از دو یا سه هفته و چهار ماهه است و بعض معتقد شده اند که طاعون مرضی است که بر حسب سیر برق الملک میرساند و در صورتیکه مرض او به بهبودی نرفت علامات شدیده بنقصان یافته و اگر خانقریا یا در عضو رئیسه عضو فاسد شده ساقط و جدا تحلیل رفته و یا ریخته و ریش سام گردد و آما انتهای مرض غالب اوقات بهلاکت و قلیلا که بنجات یابند مدتها در ضعف می باشند و بعضی از مریض ها که بواسطه خانقریا یا بزوتی یا اعضای ما جز مانند

طاعون آسیا

۲۱ و یا کم فاذیت و انعقاب یا وجع ندیده و لکه بدون وجع است و بروز اد انعقاب در کشح و لکه در ابط و بندرت در عنق است و در کف رکبه یا پا است و غالب در یکجوض و لکه در چند محل ظاهر میشود و عدد آن از چهار متجاوز نمیشد و پس از بروز انعقاب نفیح یافته و بعد از شکافتن زیر روی دراو خش میشد و لکه بروز تحلیل رو و نادر است که مدتها بهمان حالت بماند اکثر کس لکه است قرمز تیره یا وجع ندیده بقدر سه چهار انگشت که در پشت و شانه و لکه در کف ید ران بروز ملایم تحلیل یا خانقریا شد ۱۰ شاذ بن یک یا چند لکه است که غالبا قرمز بر آن ورم طفیف و در وقت مطابق کبود یا سیاه است که جواز گاهی بقدر نعنه قرمز شده پاره گشته و بلکه تش خانقریا گرفته که این خانقریا زیاد گدیده و عمیق تکشف و یا محدود شده و عضو فاسد ساقط گشته و این شاذ بن در بدن یا در اطراف و کار به آلت تناسلی یا مورث و جلد رانی موجب کشف و دیده شده که در روی ضایرک حاصل گشته و عدد آن از سه تا دوازده است اما بصورت مختلف گهره و پیشی زیاد یا کم است که با لوان مختلفه از قبیل کبودی و بنفش و لکه سیاه بروز می نماید و این چهار علامت مذکور لکه بهم و لکه بعض بروز نکنند و ضایرک و انتراکس غالب اوقات موجود و ممکن است عارض مرض بهمان بروز یا از علامات مذکوره اکتفا نمود و سایر علامات عارض

نقص

طاعون آسیا

۶۳ صورت مختلفه — عوارض مختلف علاوه بر نکته در این مرض بروز می‌نماید از قبیل علامات عمومیه و علامات سعدی و عصبانی این مرض نیز بهمان نحو تقسیم می‌نماید و ما این تقسیم را ثمر نیست بلکه همین قدر میگوئیم که طاعون چند یا دارد خود دو نوع. غالباً یکمرتبه عارض میشود و دیده شده که در یک و یا شش و سه مرتبه مبتلا گشته است.

در شخص

تشخیص — بر طبیب لازم است که علائم این مرض را بتحقیق در خاطر داشته زیرا اگر در ابتدای مرض تشخیص ننماید ممکن است که مملکتی را از هلاکت باز دهد و اگر در تشخیص ضبط ننماید باعث هلاکت و خرابی آن مملکت خواهد شد. اطبا بر نکته در ابتدا این مرض را نشناخته و موجب هلاکت جمعی از مردمان شدند و نیز بعضی از امراض ضد طاعون را طاعون دانسته و در بین مردم شهرت داده باعث هلاکت و تری بسیار گردیدند.

اگرچه این مرض علامت مخصوص ندارد و لیکن از اجتماعات بعضی علامات مرجوحان او را تمیز خواهد نمود مثلاً اگر به بینیم در اشخاص حار شدید یا صداع یا خواب بغتتاً عارض شده همین بر طاعون خواهد نمود و اگر در ابتدا نگاه در تشخیص نشده لازم است که تفرقه ما بین مرض و سایرین ننماید و در اینصورت شخص که قبل از این مبتلا باین مرض نبوده و حال در موضع طاعون است زیرا که یا شاید شخص که قبل داشته و بعض ظاهر نشده معلوم کند که طاعون است

این شخص

۶۴ استعداد دیگر دارد و در صدد مبتلا شدن بآن است.

تقدمة المعرفة — از امراض پرخطرات و در بعض وبا بلطف مخلوق از آن مرض تمام می‌نماید اگرچه در جمیع وبا ساوی نیست که در بعض شدیدتر و در بعض ضعیف‌تر است و ما اگر در هوای گرم و تر و یا در اشخاص فقیر عارض شدیدتر خواهد بود.

اسباب — در بعض از ولایات مشرق مثل مصر و شامات این مرض طاعون است و بعض گمان دارند که از تمیز بعضی از اعضاء حیوانیه و نباتیه و فاسده و اجتماع بنی‌آدم در محل کم وسعت و رطوبت هوا و بالا آمدن آب رودخانه‌ها و اضافه در گرما حادث میشود بر حسب این مرض باشد چنانچه در بعض از بلاد که در این اسباب مفقود است این مرض هم همیشه بروز دارد که همه ساله بطور مرض و هر ده سال بطور وبا بروز می‌کند. ولیکن ممکن است که بعضی از این اسباب سبب استعداد و یا مرض نباشد.

سرایت — بعض از اطبا قائل بسرایت و بعض بعدم سرایت شده‌اند و زمان که مخلوط بسرایت ندانسته‌اند کوچه شاهد ما هستیم پرستاران مرض را مبتلا نگشته‌اند و ما این قول را قبول نمی‌کنیم زیرا که ممکن این را دیده و نیز وقتی این مرض در بلدی بمکنه و واسطه عبور و مرور از ولایات و ملکی که مرض در آنجا باشد بآن بلد بمکنه و از اینها معلوم میشود که سرایت دارد و ما در آن بلد که طاعون یا موضعی ملکیش مسریست.

علاج — بر دو گونه است علاج قبل از بروز و علاج بعد از بروز

حیات

از دست دهد و خفه و لبان خفه را پاک نگاه دارد و بعد کشش بیشتر و مدت
آشنا معطره گشته باشد مبتلا بان باین مرض را بدون خوف و هم نباشد
سایر مرض معالجه نماید و بباید دانست که طاعون از جمله امراض است
که انسان می تواند او را از روی زمین رفع نماید و این است که قرن
بعد از قرن رسد که بواسطه جزئی چیزی اثر این مرض نماند و آن نظافت
و پاکیزه نگاه داشتن خانه و لباس و مکان و مرض بعضی اشیاء ابتدایه شده است

طاعون دوم

حیات بصورت

حیات بصورت که در تعریف بر شش نوع
نوع اول از انواع ستة از حیات بصورت بیان آنکه است
عبارت بشرة است که ظاهر میشود در ۳ روز بعد از بروز مبتلا
میشود که مقدمه مرض از و این بصورت برآمده و آنها سخت میشود
سیاه شکل منقلب گردند و به تدریج بدن متلاشی شده و در موضع آنها
بلکه تمام رسیده و که بتدریج سده و کف و پاشله اثر جراحی مادام العمر
باقی ماند

تاریخ

اطبای یونان و روم چیزی از این مرض ننوشته اند اول
کسی که از اعراب این مرض را شناخته هارون نام است که در اواخر
بعثت حضرت پیغمبر صلعم بوده و باسم جدری او را ذکر کرده و ابوبکر

اما علیج بعد از بروز اطبای بزرگ که در علیج این مرض نوشته اند
و تجربه اثر آنها ظاهر گشته است مثلاً بعضی از دوا ها طلاییه یخ و بخور
بدن مفیده دانسته اند و ماهیده مثلاً نمک و تریاق بعض خفه زیاد
و سرکات قویه را همچنان مرض جایز دانسته اند و مرض سوختگی و
پاره از ادویه آرزو چنین قشب و ادویه محذره و اطلاع زیبقیه بکار برند
و دلاک کوی علیج این مرض قاعده مخصوص ندارد بلکه موقوف مناسبت
و وباست که هر علامتی که شدید باشد علیج آن کرده مثلاً اگر دم غالب
نماید و اشربه سرد و استعمال فواکه و هر گاه جدری آلات تغذیه ضعیف
گردد سوداوی ضعیفه مصرف دارند و چنانچه علامات خفقانی شدید باشد مبرد
و محرکات از قبیل مشک و کافور و زنجبیل و خمیرات منفجره حار بالفعل از قبیل
برزکتان و شبیر بروی دماغ و اطراف چشم کرده از و چون نفخ آنها ظاهر
شد بزودی بشکافند اما علیج عمده زخمی که حقیقتاً علیج و باست
آن است مرهمی را که در اکثر بیمارخانه ها هست نقل محل دیگر نماینده که جوش
مرض در آن محل نماند و نیز سایرین را که هنوز مبتلا نشده اند محل دیگر
برند که اصلاً مرض الخاصه معارضت نکنند بلکه اصلاً هم با یکدیگر بقدر
قوه معارضت نکنند و منازل را پاک نگاه دارند و مدت یکماه کسی در آن
مسکن نکند اما طبیب که وجهی لازم است قوا منقطع نباشد

آبله

محمد رازی در رساله‌ی که مخصوص بحث و شرح مفصل از این مرض نگاشته و پس از تشخیص مختصات اعراب از تفاوت را بواسطه‌ی حرکت آنها در ادوار تقاویم بروز مختلف و پس از آن ممالک جنوبی را رو به تدریج بسمت شمال سرایت و بسبب عبور کشتی و کاروان در دریاها جدید و جزایر تازه پدید گشته پس این مرض اولا از اعراب بافریقا و از آنجا بسایر ممالک سرایت نموده است:

علامات - بجهة تحقیق از نشانه‌ای این مرض ما به پنج هنگام می‌نامیم اول هنگام کمون مرض دوم هنگام ابتدا و ورود سیم هنگام بروز بثورات چهارم هنگام ریختن بثورات پنجم هنگام سقوط قشور بثورات

هنگام اول - عبارت از فاصله مابین دخول جرم مرض بدن و زمان بروز علامات ابتدای مرض است و دوام این هنگام از پنج تا هشت روز بقول بعض از زده تا بیست روز است

هنگام دوم در ابتدا لرز شدیدی عارض شده که همراهی کند با سرعت نبض و حرارت و بهوس جلو و صداع شدید و کوفتگی اطراف و وجع شدید قطنی و شدت حس محل معده که موجب استفراغ و قی با حرارت کثیف و صفراوی و در برخی اعیان نیز عارض کعب و لکاه در طرفین تنفس بروز نماید و بتدریج تزاید الام مختلف بحسب از حدت

تناسل روی کند و بشناسد که مریض در این هنگام هلاک شود هنگام سیم غالبا بثورات بروز کنند در انتهای روز چهارم و یا پنجم و بتدریج در روز چهارم و پنجم دیده شده است در هفتم او لاظاهر شوند در صورت تخفیف در رنج و شفیتن و بعد در اوساط بدن و پس آنرا در اطراف عالیه یا لاخره در اطراف سافله و این بثورات در ابتدا بلکهای قرمز رنگ باشند که در وسط آنها برآمدگی کوچک نمی‌باشد که مملو بشفاف بنقطه و مدت بروز همه بثورات از دو تا چهار روز است و بعد بثورات مختلف گاه بتدریج خارج شوند که خطوط سیکدیگر پیوسته نشده و در صورت و در این وقت کنفلوآنت یا گلدنت نامیده شده اند و گاه لیبار متفرق و فاصله دار از هم که دیسکرت نامیده شده و در صورت کنفلوآنت ممکن است که در یک عضو مثل صورت عدد و شوند و یا در جمیع بدن متفرق و لکه لکه بوده و گاه پاره از این بثورات در کام و لهات و حلقوم و حلق بروز کنند و گاه خشونت و گرفتگی صورت دلیل بر بعد آنها در حلقوم است و بعضی از بروز بثورات علامات عامه از حمی و غیره تخفیف تمام خاص شخص و بالمره رفع شوند و یا در صورت کثرت بثورات قلق و اضطراب بهمان نحو باقی مانده بلکه حمی شدت نماید و در صورت شدت حرارت به

حصبه

بیشتر ملیف وعرت دریع و تقهم هم میرسد و ترشح لعاب دهان در اطفال ۲۰
کمتر از جوانان است و بعکس سرسام در اطفاب بیشتر است و گشت
برانق که غالباً در هیجدهم تبروز میکند و در نهم یا دهم تمام ملیف و تبع صورت
بتدریج کم میکند و گاه ملیف در صورت کم کشف در روی دست و پا زیاد
کشف و در صورتی که مرض مدت دوشبانه علامات بهنام باقی ماند و در
این حالت ریم آبله ها که هنوز کامل نشده فرو رفته و خصوص بهم رسیده
و بنفش رنگ میکشد و یا اینکه مقدار زیادی خون سیاه میشود در حالیه
آبله ها لکه های سیاه پیشی عارض ملیف و ترفح الدم مثل کبودی
زعاف و بواسیر و ترفح الدم و سرسام روی دهد و ترکیب این
علامات در رسد و ترکیبات مرض بروز نماید خاصه در این هنگام
و از این جهت است که اغلب مرض در این هنگام بهلاکت میرسند و بسیار
در سلامت این هنگام که یا تبع و دیگر میکشد صعوبت ریم اگرچه
بسبب مخصوص نیز موجود است چه دیده ملیف که بثورات بسیار کم اند
و هم باز عارض کشف بنظار میشود از روز هشتم تا نهم بثورات ابتدا میکنند
بشکل بذر ادویه در صورت که بثه آبله صورت مثل کشف و آبله
پا هنوز ریم نگشته بثه و بتدریج تا چهاردهم و شانزدهم مثل کشف
و مثل سبزی و قدم کبود یا اینکه منتشر شده و بواسطه کبودی بعلت

بچهل در میرسد و در این هنگام هذیان و ترفح الدم اکثر با پسیو عارض
و گاهگاه در حتا بعض نزاد و نام از شیر ذات الجنب و ذات الریه
و در هم غشا محیط قلب عارض کشف و این اعراض غالب مانع
نوشیدن از آبله بثورات رفتار خفیف با تهیه رسانیده لهذا صورت
رویت آنها کم میشود و در روز چهارم از بروز بثورات به
آنکه گیهای وسط آبله جمع نشده و در اطراف آنها هاله قرمز هم رسد
خود رفته ها و در نقطه آنها بجلدی دیگر ظاهر شده که خ الجمله نازنگ
و این حالت از برای جمیع آبله ها ظاهر کشف در روز سیم و یا در
کیفیت آنت تمیز این حالت لیار مشکل است و جمع بثورات مختلف
که نزدیک کنه در صورت و کوچک تند در جلد بیضه دوایی بدون تاپلا شد
در کف دستان و در هم عضا برآمدگی دارند الا در کف پا و در این
هنگام جلد بدن متورم است و اعضان بهتر تبع بروز هم افتد و
ترشح مذوه مولد الماب زیاد کشف و تهوع در این وقت عارض اکثر
رسد که در روز هشتم عرض هنگام چهارم در این زمان اگر تب رفع
نشده بلغ عفونی و الا در نشت کند و این عوارض تا نهم یا دهم تبع
اعضا زیاد کشف و بخصوص در صورت و اگر بثورات کم باشند
آبله ها بزرگتر و عمیق تر از روایت کند و در سیم و ترشح مذوه مولد بنزاته
بیشتر ملیف

و این علامات دلیل است بر آن که ریم جذب گشته و موجب ضعف مزاج شده است ۷۲
و در بعضیت بعض از ریم بقیه اعضا هلاک رسند بواسطه سکته و
بواسطه نوعی از مسمومیت شدن و یا بواسطه اسهال و یا بواسطه شدت علامات
دماغی و یا بواسطه عروض ذات الریه و طحوم الحلق و
انکه در بعضی شبیه و یا بواسطه عروض غشاء کاذب در حنجره
آبله گاه بصیه و گاه در دست و گاه قوائمست و دلیلست بر
بحبوحت و در دخت مرض نمی کنند زیرا که ممکن است که آبله
و یا در دست و یا گاه قوائمست و ضعیف و ظاهر شده که آبله هیچ یک صورت
برجسته نمی کنند بلکه مثل سایر امراض بواسطه شدت ضعف بطور جمله فضه
بروز می نماید ؛

امراض عارضه از آبله ـــــ از انجمله است دمبل و اکتیر و حمره
و ورم گوش یا جراحت که گاه موجب ثقبه حجاب و ریم شدن طبلچه گوش
کشف و غالب رمد حاد العلاج پس از آبله بروز کند که باجراحت اجفان
و سقوط مژگان و غالب بواسطه این رمد کدورت قرنیه و گاه
سوء بیاض حاصل شود و گاه بعد از رفع آبله اسهال شدیدی عارض شود
که موجب هلاکت شود و این اسهال غالب بواسطه جراحت و ریم شدن
غشاء قولون است و گاه پس از رفع آبله مرض سل عارض شود

۱۱

حلق بوزند و دیگر که عضوین بهم رسانده و حلق شوند و در این صورت
را که مخصوص که در سایر بشورات نعیت استعمام نشود در این وقت
مرض در زیر بشورات جلدی تمدد و کشیده و بطوری که میل بخواب آمدن
دارند و عموماً این بشورات حلقی شاه که نرم ترانه در قسمی کنفلوات
بعد از آنکه چند روز بهمان حالت خشک ماندند قطعه قطعه از بافته
تا بیستم و در حمل آنها یک یا دو مرتبه لرزه بسیار قطع کنند و علی ای حال
که آبله ها مجروح شده و همه یا بعض جلد حمامی و ورم یافته مجروح گشته
لهذا از قطعات خاکستری رنگ لباس و بدن بهم میرسد که در روز آنها خیلی بار
نرم سیاه رنگ بسته شده و از آنها در مریض همیشه بوی فوق العاده بد و مانند
پس از سقوط قشرها جلد رنگ بنفش مخصوص بهم میرساند که تدریجاً بحالت
اصلی خود و آبله هایکه در غشاء مخاط بروز کنند کم و اندک از آبله
های جلدی و از این آنها ضیاع ملتیه و یا چون عمق و نوع یافته
شده و غشاء مخاط زیر آنها در کمتر غشاء مخاط بهم رسد که در روز پنجم و ششم
بروز یافته و جراحت و کچلها و اثر جوش در زیر آن دوام مانده گاهی
باصطلاح آبله بدون بقای اثر و گاه در هنگام خشک شدن آبله فرو
نشسته و مریض ضعف در آبله و تغیر و متواتر با هذیان و اغما عارض
شده و حمرت نماید و زبان خشک و سیاه گردیده و اسهال متعفن حاصل شود

۷۴ بشره در زیر آبله از بطن جلد بهت و تیرگی مشاهده می‌گردد که جلد سخت غشاء کاذب ملتهب شده و پاک نمی‌شود در ظرف چند روز رنگ او باقوام ابله میرسد و تقریباً نصف شده اند که سبب ثانی شدن آبله‌ها ضعیف بیمار نامیده شده است که در وسط بشره را بکلیه متصل میکند و بعضی دیگر تاثیر شده اند که آن عبارتست از آنکه بشره همه‌جا مانند عدد عرق و غده در وسطشان مجوف است که می‌گشاید بشره را بکف دست و کف پا که گفته اند نیست مگر همین مجوف و بقدر است عارضه در غشاء مخاطی دهن غشاء ملتحمه و غشاء مخاطی انف و فرج و حلقوم و مخرج غائط اند از این رو باشد که عمل آبله خاصه در حلقوم مجروح کند و در حنجره و مخرج تغیر بدهد در این مرض هم میرسد و تغیر اتی که دیده میشود از قبیل گیر شدن زبان و ورم شدن قلب بسته بعروض امراض مرکبه است ::

و سپرز و علامات تشخیص

تشخیص — مقدمات آبله چه دلالت بر او ندارند زیرا در مشترکند با غالب امراض خاصه با تیفوئید و لاجرم بقیناً شخص سالم که مبتلا بآبله نشده و یا آبله او را نکوبیده باشد تب شدید میکند که همراهی نماید با صداع و قی و درد شدید در قطن طبیب ملتفت نماید که مرض آبله است خاصه در صورتیکه آبله در آن شهر پیش داشته شده و پس از بروز بثورات که علامات مخصوص دارند بر کسی مشتبه نخواهد ماند مگر آنکه بیمار بچه اطفال باشد و او چه بروز بثورات میشد مگر از علامات مخصوصه مرض و لاغر تر

حمیات

۷۳ و بعض از زاده‌ات آبله صورت شفا یافتن بعض از امراض مزمنه می‌کند که دیده شده است که پس از آنکه مبتلا بورم مزمن جذابه یافته اند و یا بعض امراض جلدیه داشته اند و چون مبتلا بآبله شده اند رفع آنها گشته است و نیز دیده شده است که امراض جلدیه از قبیل اگزما و آمپتیگو و لیکن بوسیله آبله شفا یافته اند و در همین صورت بشره‌ها آبله در مواضعی از جلد که مریض اند زیادتر نمودار می‌شوند و حالات مختلف آبله هم در این مواضع کمتر شان کمتر است و از این جهت است که پس از آنکه آبله عارض شد تغیری در سیاه مواضع سفوله پیدا شده که باعث بر شفای آنها شده است و نیز از جهت اینها بیکه در جلد بهم میرسد لب‌ها زیاد خون نظر بر رفع خارش و التهاب آن

impétigo - figurata
Hebra

عود — عود نادر است که یکبار نه بیش عارض می‌شود دیده شده است که دو کرت عارض گشته و از قرار یکه اختیار کرده اند در پنجاه نفر که مبتلا شوند در یک نفر عود می‌کند ::

ترشح عرق — در اینجا بشره از روی جلد جدا شده و تدریجاً رطوبتی بین آن و جلد ترشح می‌کند و کم کم منجمد میشود که چون ترشح نمایند دیده میشود در کثرت بشره غشاء کاذب و سفید رنگ و مخروطی ناقص که قطر این یک سر میلی مطر و نیم بلکه و وسط او فرو رفته است و التهاب آن

به بشره

که در بیست و هفت نفر مبتلا بآبله شدند بیست و یک نفر ۷۶
سقط نمودند و هلاک شدند و یک نفر با وجود سقط هلاک گشت شفا یافت
و سه نفر بدون سقط شفا یافتند و خطر ایشان بسیار بود صورت
و باء در هوای دخاصه چون مریض از اماکن یا از اشخاص ضعیف
البنیه باشد و نیز بعضی از سوء مزاج که در اینجا مرض را بسیار توان حمل
بر دو اشت و جهت بعضی مجهول است از اینجا پی بر دند که بعضی از بر د
بثورات حین باقی شد و یا ندیدند که در آبله باطن فوایدی بعضه
بثورات را در وجود ورد اشت مرض و خامت زیاد
است که هر چه بیشتر باشد خطر زیاد تر است لهذا آبله کمتر فوات را همیشه
باخطر تر از دسیکرت دانسته اند و اگر آبله ها در ابتدا ترو بنفوز صاف
و لیت نمایند دلیل بر دو اشت مرض و انتقال ماده آبله بیکی
از اعضا است در قرن الدم نیز از همه کی که باشد دلیل بر دو اشت است و صاف
یکی از اعضا یا خیلی تیز در دیست و کثرت برزاق و تورم صورت و اطراف
از علامات جیده اند و اگر یکی از اینها مفقود باشد خاصه زیاد برزاق
و تورم صورت دلیل بر دو اشت است ؛

اسباب — آبله عارض میشود در همه سنان و هوایی و امزجه و
سن طفولیت خصوصاً پی از شش ماه تا ۷ سن شباب و اناث

حمایات

تشخیص داده نمی شد مگر بواسطه بروز آبله و بعضی از اطبا بخصوص سیدنهام
از زمان هیپوکراط تا زمان خود معتقد شده اند که مرض آبله همیشه واحد بوده و
بروز بثورات شبیه بآبله یا حقیقتاً یزدون تحقیق بیرون آن گمان کرده اند و ما
نمی توانیم این قول را اعتقاد کنیم چه از یکسو و آن گفت ما بیکه در هفته طول
کشیده همه علامات مذکوره که بعضی از علامات تیفوئیده است موجود بوده
بدون بروز بثورات آبله بحت و تیفوئیده نبیض پیدا شد که آبله تشخیص
داده نمی شد مگر بروز بثورات ؛

اقلیم — آبله از جمله امراضی ندیده با خطرات و سوانحی چنانچه سابقاً گفته شده
اکثر مردم از آبله تلف شده اند از طاعون هلاک گشته اند چه بیش از
انکه واکسین شایع شود یک چهارم از مردم از آبله هلاک میشدند و
چون بروز نمی نصف یک ثلث از مرضی هلاک می گشت چنانچه بطور
وبائی بعد یک یک ربع یا یک ثلث شخص هلاک می نصف و بعض بعضی
شخص یا خارج و صب قلت و کثرت خطر آبله مکشوفه که از اینجاست
سن که شباب و طفولیت بیشتر تحمل و طاقت این مرض را ندارند
و کهولت و شیخوخت و رضاعت کمتر و دیگر جنس است که
اناث کمتر است از ذکور و بعضی ها مؤثر است حمل که بروز آبله
در حوالی مورث سقط و هلاک است هر وقت تلف دیده شده است

که در بیست

۷۷ مستعد ترند و عارض نمیشوند و در چهل و اخلیم جاره و بارده و در هر جنس چه سیاه و چه سفید و در جنین چه مادرش مبتلا باشد و یا نه دیده شده است در اقوامی که یک مبتلا شده و دیگرها مانده است و اگر چه بروز میکند در جمیع فصول ولی چنان مینماید که بروزش در فصل بهار و تابستان و بخطاتش در خزان و انتهایش در زمستان است و بعض اشخاص مستعد اشخاص ایشان مانع است از بروز آبله اگر چه در ولایتی باشند که مرض وبا غالب و بعض بر خلاف یک مبتلا میشوند

جنین

سرایت — آبله یکی از امراض مسریه است و بدون اثر ماده مسریه عارض کسی نمیشود و سرایت ممکن است که بدون وسطه یا با وسطه باشد و هوا ناقل مجربه ماده مسریه آبله است زیرا که شخص چون تا سقوط قشرها است و میکروبها قبل از این مدت سرایت ندارد و لازم نیست که از آبله و دیگر دیگر عارض شود بلکه میشود که از دیگر کنفلوآنت بروز نماید و بعکس ماده مسریه آبله اگر چه فراوان است و لایشک که مدت زیادی تا بیست سال چنانچه مشاهده شده شخص که از مرض آبله مرده شد و پس از بیست سال قشرها را بیرون کردند اشخاص حاضرین مبتلا با آبله شدند

با وسطه آن است که شخص به مباشرت مبتلا شد و با واسطه آن است از هوا با آن عرض مبتلا شد

تعلیق — آبله چه کنفلوآنت و چه دیگر دیگر وقتی که بیرون

را هوا ش

۷۸ را هوا ش حامل میکند و ترکیب هوا ش تغیر ندارد و علامات شنیده از عضای ریشه غلبه ندارد و علاجش بحفظ صحت است که مریض را در منزل پاک و معتدل که هوا ش لوث نشده و گرم و در زمستان پانزده یا بیست درجه حرارت داشته باشد بخوابانند و چیز مهیج مثل دینه و شربه ندهند و مرقعه که کمتر تریش باشد نه سرد و نه گرم بپوشانند و در هنگام عرض پاشویه استعمال کنند و هوا ش دارند که در اطاق خانه جهت رفع صداع بیندازند و اگر آبله با ورم در چشمان بروز کند روزی یک دو بار با محلول خفیف قابض بشویند و جهت رفع ورم محلول یاد هان بعضی عوض مرقعه استعمال نمایند و چون عورت بلوغ دست دهد یعنی از معلمین مشیخ فن را یکی در کردن و بیرون کردن چیز و نشسته اند و اثرش بر ما ظاهر نشده است و جهت رفع پوست بعضی با این مرض است اگر به بعض حقن رفع نقص میشود مثل برخی مانند شیر خشت و تخم بادنجان و خلوی و لک فرنگ بپوشانند و اگر استعمال شدید شد که مانع نقص از بروز بثورات بطور قاعده اولیه مرقعه که قدری تریاک داشته باشد شبانه و حتی الامکان استعمال نمایند و نیز معمول است شیر بریده با شربت ریشه جعفری و اگر سرد و حلق و اضطراب بی یار بود

۷۹ استحمام در ماء فاتر بقدر نیم ساعت و آبزن نافع است و نیز بعض از زیرپیراهن
انیون مانند لوداع و کثیرا خشخاش و صب نشاط مستعمل است و حقیقة
غالب اطبا آنست که تریاک در این مرض بسیار نافع است و بعض از ابتدا تا انتها
و بعض از پنجم و ششم استعمال می‌نمایند و سیدنم از ابتدای بروز بثور تا پنج روز خالی
بعض می‌نمایند خاصه در تابستان و در طفل تریاک نافع است از دودی تر قدام
پسیو و مانند این عمل بر حاضرین ظاهر نشده است و باین جهت آبله بد نمی‌تواند
معالجه نمایند بلکه در جمیعیکه از ابتدای مرض عمل شده و بعض عوارض و صعب مانند
و علامات التهاب بعض از دماغ ظاهر شد باید فصد عام یا موضعی نمایند اگرچه
اخراج ملاحظه بسیار باید بنحو که کمتر از قدر لازم لازم اخراج نمایند و بعض از
اطبا فصد زیاد و مکرر می‌کنند و حال هم بعض از معلمین همین نهج مرض را
بفصد معالجه کنند و لا عموم اطبا را عقیده بر خلاف است و بقدر
امکان فصد را تجویز نمی‌کنند مگر در صورتیکه بسیار قوی باشد و گاه
بعد که با آبله کنفلوآنت علامات عجیبی باشد و جمیع معالجات از
قبیل فصد و مسکنات مانند کافور و مشک مهملات شمرده شده
باید مخدرات چه که از جنس خود ادویه و منهم در ازالهٔ بر اوراق سابقه ابراز شد
اگرچه استعمال این مخدرات بفایده خواهد بود موجب از دیاد درم
جلد مایوف بلکه باید باستعمال تریاک کوشید بمقدار زیاد و بتدریج و اگر

۸۰ بروز بثورات بتعویق افتد استحمام بآب فاتر یا حمام کنار نافع است
و اثر به عاره و سوقه و بعض محرکات مانند کهنه و دامنیاک بثور میدانند
و اگر سبب بتعویق ضعف جسم باشد مقویات داخله و محرکات جلد مانند
باستعمال مخدرات و دلک قوی و نیز استعمال نمایند بتعویق
بمقدار منقسمه و اگر با تعویق بروز بثورات حرارت و خشکی در جلد باشد
و مریض مضطرب بعد استحمام در آب فاتر و استعمال قدری تریاک رفع
اضطراب نماید و باعث سرعت بروز بثورات گردد و چون
یکی از خطرهای آبله کمتر بثورات است بعض از اطبا عمدا در این صدد
بعضی اند که سعی در بثورات را کم نمایند و یا نگذارند بعد از بروز نافع اخطاط
گفته‌اند و باین جهت استعمال می‌نمایند فصد زیاد و آب گرم بر بدن میزنند
و لباس بقی و گاه مسهل میدادند و عوضات سعی داشته و گاه
انتیمونیا یا سیمپاتیکو استعمال می‌کنند و چون این نحو معالجه شمرده
نمی‌گشت متروک شده است و بعض در ابتدای مرض یا بعد از بروز
بثور دشخاص چندی در جلدی می‌نمودند و در آن آبله گاه میگشت
که شاید تغیری در حالت آبله دهد و این عمل نیز متروک گشت و بعضی
دیگر از اطبا بگمان اینکه بثورات در عمل می‌کشند و از جذب شدن زهر
آنها جلوگیری شده ضدی می‌نمودند که آنها را بر نیانگیزند

۱۲ بعضی بسر محکم به بندند مانع از بروز بثورات در صورت می‌گردد
و بعضی نیز اطبا گفته اند که اگر همین عمل را در چندین موضع از جلد نمایند
صورت باشد که اولاً عدد بثورات کم گردد و ثانیاً چرک زیاد
نکند و ثالثاً آبله صورت را از خراب طبیعی نگه داشته و باید در
بتهای استعمال بخود و اگر در جای دیگر بندازند صورت کثرت
برزق و جراحت لثه و زبان گشت و چون بنوع مذکور جمیع صورت
را خراش گیرد بعضی ضایب نموده اند که روغن بنفشه و روغن
قلم صورت بمالند و یا آنکه روغن خاکستر را با شکسته
عفص طبخ بر روی بثورات بمالند و بعد از برطرف شدن هر مرتبه
بمالند در هر صورت چون بثورات ریخته شده و تهیج زیاد باشد
برای منع جذب یخ و منع جراحت بثور بهتر آن است که سر
بشره را با نشتر مثقب بنحو دریم خارج شده را پاک نمایند
و این عمل در زمان قدیم در میان اعراب متداول بود و در اروپا
اکنش اطبای فرنگ نیز معمول میشد و در هنگام خشک شدن
بثورات باید سر بلیت نمایند که مرهم عفص را نگه دارد و طبیبان
گفته اند که زیر آنرا بکوبند و در قلم ترشح و بواسطه شستن با بعضی
ملعبات و تریخ بعضی ادویان مجدد نمایند که صفاک رفع کنند
و نیز اداو بر خشک نمودن نمایند

۱۱ و این عمل از دو جهت ممکن بعضی اول آنکه بثورات کمتر دارند
و شفا یافتن عدت دوم آنکه پس از شفاف دوباره التیام
دریم باز مجتمع و باهم شده پس التیام جز خفت نایده ندارد و
بعضی دیگر زاده می‌گفته که آنها را با سنگ نجلم بشورانند و در این
عمل نیز مرتبه اول از آبله ها را بشورانند و در دفعات
بعد نیز بهمان یک

دلالت دارند بر اینکه آبله کم قاصد موضع بعضه حاصل نمیشود بدن را بسیار
لخم و عوض شده و علامات دیگر و بعینه ها پدید از نشف
و پس از مدت ۳ روز از ظهور علامات آبله در جمیع بدن بروز
میکند و عمده آن بجهت از آنکه تا پس زیاد تر نخواهد بود و در روز
سیم یا چهارم از بروز زیاد گشته و بزرگ شده و فلسها قطع
نشف که اثرش در موضع آن باقی نماند و ممکن است که بعضی یا همه
آبله جدید شده کنفلوآنت عارض شده و هلاک کند

طریقه آبله کوبی ـ در فرستان کاو و بشره مخصوص پیدا نشد
که بلغت انگلیسی کو پکس نامیده اند که مرکب است از دو کلمه کو
که بمعنی کاو و ماده است و پکس که آبله است و در این بشره رطوبتی
رقیق است که اورا واکسن نامند و اگر این رطوبت را در انسان
بگویند بشورتی بروز کند که آنرا واکسین نامند و خاصیت واکسین
آن است که در هر کس بهم رسد اورا محفوظ از ابتلای آبله نماید
ملاحظه ـ اگرچه واکسین را اطبای ایران و هند شناخته شده و در چند
سال قبل اطبای حرافسه و انگلیس بیان کرده اند که اگر واکسن را
در ان ن بگویند ممکن اورا از بروز آبله محفوظ نماید و
باید افتخار شیوع این عمل حسنه بطبیب فرانسوی ژنر نام جنر

چون بلیاسلام فقط نمیشوند که در تعفن و با که مبتلا بآبله می شد بهلاکت
میرسید و نیز دیدند که بدت و ضعف آبله بسته به بعض اتفاقات بد
که در هوا دیگر عارض میشد مثلاً در بعض از سالها هر که را عارض میشد
هلاکی کند و بعض اوقات برخلاف نیک و نیز دیدند که بعض از سنین
مانند سن شباب بیشتر طاقت تحمل دارند و بعض کمتر لهذا برخی از ایشان
که در سن طفولیت که تاب ایشان بیشتر است آبله را بگویند که در وقت
دیگر که طاقتش کمتر است بیرون نیاورند و این عمل ابتدا در مشرق
زمین شیوع بهم رسانید و در اواخر اطبای فرنگ نیز معمول داشته
هفتاد سال قبل چنان اشاعت بهم رسانید که جمیع اطبا آبله را کوبیدند
که در وبا از کرنتن او محفوظ شوند و در این بین آبله گاوی پیدا
شد و باین وسیله کوبیدن آبله رسمی متروک گشت و اگر اتفاقاً
آبله گاوی موجود نباشد باید همین رسمی را کوبید در زمانیکه هوا و آبله
جید بودند و طریقه کوبیدن آبله رسمی مانند آبله گاوی است که بیان خواهد
شد و علامات ظاهره بعد از کوبیدن از زیاد تر است روز سیم
در موضع که آبله را کوبیده اند بشره بروز کند و در روز چهارم این
سفیه صاف بشکل و حریفی دارد می کند و روز ششم یا هفتم قرنیه
قوام گرفته بهم میرسد و در بعضی هفتم علامات چندان ظاهر نیست که

دلالت

خواهد لطف الهی و عنقریب خواهد دید که واکسین در طفل جدید التولد
مرض سخت بلکه شبیه بمرض سخت پس بواسطه کمالت جوانه پنبه
انسان را در خطر عظیم اندازد فعلی باک نیکه آبله سیاه آن را
نکوبیده اند در نهایا قوی لازم است که نکوبند ولزوم کوبیدن
واکسن مقدمات از قبیل تنقیه وغیره با لزوم طبابت وعمل هم بسیار
آسان است و آبله را باید از دست بدست عمر کوبند و یا گرفته را
جمع میبرند در صورت اول نیشتند که مخصوص این عمل است در آبله
شخص مبتلا شده فرو برند که ریم آن در خلل شیار نیشتر شده و بیرون
آورده و جلد عضد یا ساعد را از جانب انسی کف کشیده
در هر سه چهار سانتی متر آن نیشتر را فرو برند که بجلد رسد اگر چه دم
خارج نگردد و در صورت ثانی که شخص مقصود غایب باشد
ریم آبله را گرفته و در وسط پارچه شیشه گذارده و اطراف
آنرا با موم محکم بسته نمایند و یا آنکه در شیشه مخصوص که ثقبه آن تنگ
است و ریم را خوب جذب میکند بهمین نهج که خواهم برد
و زمان هیجان باز بهمین با قدری آب گرم سلیمه بهمین تا
رقیق شده و بنهج مذکور بکوبند و غلبه از چهار تا شش نقطه
میکوبند و بعض از معتقدات آن است که هر چه بیشتر بکوبند

که باعث گردید این عمل نوازش آنکه ۱۳ سال قبل بخدمت سپاه گشیده و تجربه زیاد
نموده در یکصد هزار و هفتصد و نود و هشت عیسوی رساله در این باب
نگاشت و موجب اشتهار خلق شد و باید از جمله آنانی محسوب شمرد
که بیکار زیادی در حق نوع انسان کرده اند و بعد از مرگ نیز بیداری از خطا
در این عمل زحمت کشیده و در خواری او نوشته و می نویسند
طریقه کوبیدن واکسن در هر فصلی و در هر سن می توان واکسن
را کوبید و با آنکه مردم صبر میکنند که طفل دو سه ماهه شود و این
تاخیر حسن ندارد چه اگر آبله وبا قحبا شد محتمل است که تا آن وقت
طفل مبتلا شده و هلاک کند و اعتقاد ما آن است که زیاده از یکماه
صبر کردن نباید و گویا دلیل میکنیم که طفل نوزده هفته اول
واکسین کوبیدیم و اگر دیابت در روز اول میکوبیدیم پس آنچه
حیکه ناچار شد از ماندن در حالیکه آبله در آنجا بود باید
باید آبله آنرا کوبید تا مبتلا نشوند و بعض از ما خطا میکنند که آبله
بد در زمان وبا نباید کوبید زیرا که واکسین خود تغییر مخصوصی
در بدن بهم میرساند و واکسین هم مرض است و بروز او در وقت
وبا مرض مایشف در خوف یک مرض و خطر در مرض زیاده است
از یک مرض حتی این خیال است اگر بطلع خطا نیست اخراق

علامات

بهترین و بعضی تا بیست عدد معین نمایند اگر از ۲۰ عدد زیاد تر بگویند موجب بدشگونی و علامات عمومی تشنج و جذب شدن ریم آبله کوبیده بسیار رسیع است حتی آنکه اگر خون بیرون آید ریم خارج نخواهد شد و حکیم پیرسن نمشف که شانه و رابط عجیبی بین تشنج و ریم اخراج نماید و نتوانست و آثار یکه از کوبیدن آبله بروز می نماید بدین گونه است پس از کوبیدن ۴ یا ۵ قرمزی در اطراف محل نشیمن بهم میرسد که بعد از چند دقیقه فانی گشته و بعضی گفته اند علامات جذب ریم است و نه چنین است بلکه از بسط نشیمن و تا ۳ روز هیچ علامتی در موضع نشیمن بهم نمی رسد و در اینحال روز سیم یا چهارم ظاهر گشته دانه یکه قدری برآمده است و بزرگتر تشنج در روز پنجم و هیجانی حاصل گشته و در روز ششم جوش فانی تشکل تشنج و اوش سفید مایل بکبودی گشته و در روز هفتم و هشتم برگشته ۴ یا ۵ در اطرافش بهم میرسد و در روایت عن النبی علیه السلام و در روز نهم و دهم ۴ یا ۵ اطراف بزرگتر و قرمز بیشتر تشنج و گاه حقیقی بلک لت و اضطراب اوی میدهد و این حرکت اطفال کوچک در لت ظاهر میشود و در بچهای بزرگ شدتش بیشتر است و تب در این بچهای قوی موضع زیاد تر است و گاه

عدد ۱۱ متورم بلشف و موضع شدید در آنها بهم میرسد در بعضی روز یازدهم آبله ها کدر شده و ۴ یا ۵ در آنها چرکی میشود و در روز دوازدهم و سیزدهم بنای خشک شدن گذارد و در بیستم و بیست و پنجم قشر آنها ساقط گشته و در موضع اثر جراحی محفظ باقی ماند و اگر این آبله ها را تشریح نمایند دیده شود که واقع اند در یک قسم از جلد مخاط و اگر او را قطع نمایند ملاحظه گردد غشاهای زیادی که تحت بشره اند آبله ها و تقبضهای متعدده که از یکدیگر منفصل و جدا هستند و بهم راهی ندارند و اگر یکی از تقبضها را قطع نمایند خون شاخارج گشته بدون یکدیگر و دیگر اعضاء و این رطوبت را در اکثر نامیده اند و این حالت خارج نمودن ملاحظه گشته از روز ششم و پس از چرک گشتن پرده ها پاره شده و اعضاء شوند چنان است که رفتار این آبله ها همیشه بنهج مذکور باشد چه ممکن است زمان کمون که زمان کوبیدن آبله است تا بروز بثور زیاده از ۱۳ روز کشد شاید و بروز آبله ها گاه و گاه متدرج است و غالباً بروز آنها در موضع کوبیده شده است بندرت بندرت دیده میشود که در اطراف دیگر از بدن نیز بروز نماید و سبب بروز آبله در سایر مواضع تا حال معین نشده است اگر چه

٩٠ من باید نخوف تا بثورها قاعده برروز کنند و ٤٠ فاصله دو
عمل باید چند هفته باشد

علاج — واکسن معالجه ندارد مگر اینکه اگر در موضعی که واکسن
را کوبیده و باشند ورم ظاهر شود خمادات حاره استعمال کنند
و چون ورم ظاهر شود پرهیز کامل دهند و بعض ملینات بعمل دارند
و واکسن مرض موضعی نیست بلکه موثر است در کل بدن ریزا که
بثورات در همه بدن می توانند برروز کنند

در بیان زمان محافظت بثور واکسن شخص را

بعض معتقد بر آن هستند که واکسن این خاصیت را حاصل می
کند مگر پس از روز نهم یعنی زمان اشتعال ریم آبله بجمیع بدن
با اعتقاد ایشان و برمی خیزد باشد بخصوص ریم در زمان
کوبیدن می کوبند زمان کمون حفظ می کند شخص را از بروز
آبله و طایفه دیگر وجه علاج عجوبی از چیز می و غیره
گاه در این خاصیت داشته اند اگرچه بثورات هم برروز نکنند
ولی عدم صحت این قول ظاهر است چه در این صورت
هر گاه واکسن تاثیر بمزاج نکند باید عمل مکرر نخود و
غالب اطباء معتقد بر آن است که واکسن موثر بلغت

حیات

۹۱ مگر بعد از روز ششم و هفتم زیرا که در این ایام اگر از رطوبت او بکلی دیگر بکوبند موثر خواهد بود ؛

فصل پانزدهم در بیان اختلاف رطوبت بچه گویند بدیگران ؛

وبسکه گذشته اطبا گفته اند که صابر در این باب رعایت نشده و عقیده اش آن است که در ابتدای روز بشود رطوبت آنها موثر است ولی چون در این زمان این رطوبت کم است انسب آن است که از روز هشتم تا نهم اخذ نمایند و چون بعض از مردم تخم زیادی دارند از همین رطوبت آبله زیاده بکنند و گمان می کنند که نقصی در تاثیر آن ظاهر نمیشود لهذا می گویم اگر رطوبت آبله ها در روز اول بروز خارج نمایند تفاوتی برای آن شخص و اثر آن آبله نخواهد کرد و مثل آن است که در انتها افتاده باشند و یا تخم خشک شده و فلس آن ریخته ؛

فصل در بیان صفات واکسن جید ؛

واکسن جید آن است که رقیق و صاف و بی بو و لزوجتش مایل بقلت و کم لزوجت باشد و چون آبله ها را بخراشند بتدریج خارج شود و بسرعت در همه اطراف

ورقه

۹۲ ورقه جمع نگشته و این ریم خاصیت و چاقچه او را در روی لبزه نگذارند تاثیری ندارد و برای تاثیر او باید جلد پاکیزه باشد و واکسن هرچه تازه تر است اثرش بیشتر است و هر بشره که رطوبتش کمتر است از رطوبت موثرتر است و همچنین صاحب آبله کمتر باشد اثر رطوبت بیشتر است مثلاً ریم آبله طفل اقوی از شیخ است و بعض از مردم چنان میدانند که ریم را از شخص قوی المزاج میباید گرفت نه از مریض و ضعیف ولی نه چنین است بلکه آبله در همه یکی است اگرچه اولی آن است که همیشه از اطفال صحیح و قوی بگیرند زیرا اگر صاحبش ضعیف باشد بزودی خواهد شد و واکسن که همیشه تجدید باید نمود که طبیب عامل همیشه واکسنا تازه داشته باشد و چون واکسن همیشه نخواهد بعض از اطبا ضبط کرده اند که واکسن را چهار پاره در لگاه کوبیده و آبله را بگیرند که قوتش بیشتر خواهد بود و این عمل بواسطه تجاربیکه در آن شده تصدیق نخواهد اند ولی بوسکه خواننده گوید که از کوبیدن واکسین در لگاه چیزی بر قوتش افزوده نمی شود .....

دوام اثر واکسین پاستور در این امراض یا
گفته شده است که آیا اثر واکسین دائمی یا موقتی است و اگر
چه این مطلب تحقیق نشده است ولی از کتب اطبا
چنان مستفاد میشود که در این سنوات آخر آبله بیشتر عوض
در اشخاصی آبله کوبیده نشده دیده شده است و نیز معلوم
میشود که دیده نشده است بروز آبله قبل از نه سال در اشخاصی
آبله کوبیده شده و هرچه سن بالا رود بروز آبله بیشتر میشود
و از اینجا معلوم میگردد که اثر آبله دائمی نیست و بر خلاف
دیده شده که پس از سی و پنجسال آبله در اشخاص آبله کوبیده
شده تاثیری ندارد پس معلوم میشود که نه همین اثر واکسین
از سن نه تا سی و پنجسال کم میشود بلکه سن بعد از مستقیم
است برای آبله از سنین دیگر چه آبله اشخاص که کوبیده
باشند یا نه لهذا غالب اطبا دوباره آبله را لازم میدانند
و در بعضی از ولایات فرنگستان پس از دو سه سال
تکرار عمل را لازم میدانند بروز آبله کمتر دیده شده است
پس اولی و اصح آن است که هر چند سال یکمرتبه تجدید
آبله نمایند

بعض اعتقاد نموده اند که ریم واکسین سبب مکروب ریم آبله که
کوبیده شده بکار رود واکسین ظاهر شده بشرح آنکه بیکار از
اطبای انگلیس مدعی شده که لمف شخص آبله دار را چند روز
بروی کاغذ انداخته آبله کرفته و ریم او را با آن کوبیده
و اکسین بروز کرده است ولی بروز محل این قول همین
یکمرتبه دیده نشده است چه پس از آن اطبا دیگر
سعی ننموده اند که آبله انسان را بدین طریق بکارند و شاید ممکن نشده
است پس تا حال ظاهر نگشته است نسبتی را که واکسین با آبله
دارد

در بیان در بعض خصوصیات واکسین

بعض از اطبا سودمندی گفته اند که واکسین چیزی است
در لطافت که حافظت می نماید آنها را از هجوم امراض
و بعض دیگر بر خلاف واکسین را سبب مرض سل و سرطان میدانند
ولی آنچه امتحان نموده اند واکسین هیچ اثری ندارد و لطافت
از هیچ مرضی حفظ نمی کند مگر از آبله و برخی گفته اند واکسین
آبله را البته بتغییر بدین نموده و در خوی گاو آبله مرض تازه

لکه‌ها قرمز در وسط آنها دانه کفت دیرآمده است و همه بثور غالبا یک مرتبه در همه بدن بروز نمی‌کنند و با شده بتدریج بیرون آیند تا نقاهه و در تمیز که در آبله ذکر شده و علت بثورات مختلف است بعض اوقات بیمار که زده تاوازده است و غالبا از صدتا ولیت بعده بندرت کنفلوآنت کفت که جمیع بدن را احاطه کند و در یکروز پی در پی بثور در وسط آنها رطوبتی پیدا شده که در روز سیم یا چهارم چرکین کشته و خارش شوند و در این زمان بثور تدریجا سخت و اطراف آنها لاله قرمز بهم رساند و در روز شش و هفتم رطوبت جوف آنها کدر کشته شروع نمایند بخشکیدن و این خشک شدن با تمام رسد از نهم تا دهم و بثور مخصوص آبله اصلا نمی‌ترکد و به از سقوط طبیعی اثر واضحی نادرست که دیده شود و فقط یک سختی در محل آنها باقی میماند که بعد از چند ماه رفع خواهد شد و واریولوئید همراهی میکند با تمام و همراه با شتهاد کسالت و بتهیج صورت و پاره از بثور در دهان و حلقوم امانه آبله بروز نمایند ولی سیلان بزاق دیده نمی‌شود و بتمام رسیدن بثور تمام ثانوی عارضی نمی‌گردد و پی از بروز بثور تمام تخفیف حاصل نمیشود و بعد از هشتم رفع شد و این عرض

پیدا شده که خطرش هیچ کمتر از آبله نیست و اگر آبله الطف را غالبا اهلاک میرساند این مرض مردمان جوان و طرار آمد را هلاک میکند لهذا امتیاز پیدا کرده و لکن هیچ برتری ندارد اما بر اطبا باید ظاهر و مبین است که این قول با طبیعت چه تیفوئید قبل از واکسین بعمه و بر خطرش چیزی افزوده نشده است و همچنین عروض تیفوئید در اشخاصیکه آبله ایشان را کوبیده باشند با آبله بیرون آورده شبهه علی السواء است

نوع دویم از امراض مستولی بر بثورات

عبارت است از آبله که عارض میکند در اشخاصیکه سابقا آبله بیرون آورده و یا آبله ایشان را کوبیده اند و فرقش با آبله رسمی ندارد و مکرر بواسطه سرعت رفتارش و بعد هم عروض عرض ثانوی

علایم — این مرض اکثر در قدیم بوجود است و لیکن اطبا کمتر او را مشاهده کرده اند آبله رسمی و یا واریولوئید پیدا نشده و توصیف او درست نوشته نشد مگر بعد از ینوع و واکسین

علایمات — علایمات ابتدای این مرض با علایمات ابتدای آبله فرق ندارد و ممکن است بهمان شدت باشد که در کنفلوآنت است و بثورات بروز میکنند از روز سیم و چهارم بواسطه لکه‌ها قرمز

نیز در هر دو وجود است و با این فرق در واریولوئید دانش کمتر است و
دلیل دیگر بر تمایز این دو مرض این است که اولاً در بعض اوقات هر دو مرض دیده
میشود و ثانیاً دیده شده است که در سرایت آبله واریولوئید عارض گشته
و برعکس چنانکه بعض از اطبا واریولوئید گردیده و گاه آبله شدید بر مرض خفیف
و گاه مانند اینکه آبله رسمی گردیده باشند دیده شده که در ابتدا در موضع
گردیده شده بثورات ظاهر گشته و در روز هفتم جمود و جاطن و تهی عروقی
یافته و بثورات ثانوی پدیدار گشته است پس از اینکه تقیح ظاهر شد
که آبله و واریولوئید هر یک مرض اند و با هم برنمی آیند واریولوئید
در شخاصیکه آبله بیرون نیاورده و یا آبله آنها نگردیده باشند
اصلاً نادر است ؛

تقدم الوزنه — جدیدست و لهذا نادر است که موجب ملال گردد

علاجش — مانند علاج آبله دلیکرت است

نوع پنجم از انواع ستة بثورات بثور در وبیل است ؛
عبارت از جماعتی است بثره که بثورات شروع بخشکیدن شده و مانند
از روز پنجم تا هفتم بدون اینکه رطوبت و جفاف آنها ریمی نشف و یا اینکه
حمامی ثانوی عارض گردد و بعض اطبا وبیل را عبارت
از هر نوع بثره دانسته که شباهتی با آبله نداشته باشد و بنابراین واریولوئید

هیئت پیکر تشنج بروز میکند و نیز اگرچه غلب بثورات
در ششم و هفتم ریمی نشف و گاه دیده میشود که پاره از آنها
در روز اول و دوم ریمی گشته و از روز سوم شروع بخشکیدن
مینماید و دیده میشود بعض دیگر که ریمی نشده و پس از چندی به
تحلیل میرود و از اینجا ظاهر شده که در یک شخص ممکن است
بثورات در حالات مختلفه بلد خطه نشف که بعض تازه بروز
نشف و پاره پخ گشته و برخی خشک شده اند ؛

— اینمرض از ده تا چهارده روز دوام کند
و انتهای او همیشه جیدست ؛

تشخیص — اگر رفتار این مرض بقاعده باشد در هفته
اول هیچ فرقی از آبله رسمی ندارد زیرا علامات قبل از
بروز بثور و علامات بعد از او هر یکست ولی پس از
هفته اول اختلافها بهم میرساند چه حمای ثانوی در رسیدن
بثور و تدابیر مرض معدوم است پس واریولوئید نیست مگر آبله
که در آن تغییری بهم رسیده باشد اگرچه بعض از حکما مدعی تغییرات
تشریحی در رطوبات این مرض شده اند ولی آنچه از تشریح به
ظاهر شده این است که نسیج بثور در هر دو یکست و فرق کاذب

کتابخانه ملی

را در ریل دانه و استدلال می کنند باینکه در زمان و با وارلولیثه و ریل هر دو دیده یثف و با اینکه وریل دیده نیثف یکی در اشخاص آبله بیرون آورده و یا کوبیده شده و با اینکه ممکن است از کوبیدن یکی از آن ها دیگری بروز نکند و این دلایل رد شده است باینکه وریل دیده یثف بدون آبله و بثورات او در شخص آبله کوبیده و یا نکوبیده یکی است و از کوبیدن آبله وریل و از کوبیدن وریل آبله بروز نمی کند و نیز معتقد شده اند که وریل سرایت ندارد و اگرچه این مسئله هنوز محقق نشده است و لی از علایم ظاهری بثور مفهوم یثف که وریل مرض مخالف از آبله و وریولوئیه ؛

علامات — بثورات وریل عارض میشوند بفاصله یک روز پس از عروض کسالت و صداع و حمی دماغی و وجع معده و این علامات گاه شدید است و گاه خفیف و پس از بروز بثور بعضی در آنها خاص یثف و گاه هم باشد که دفع شوند و علامات مخصوصه بثور بر قسم است قسم اول در ابتدا لکه های قرمزی بروز نماید مانند گزیده پشه و پس از ۲۴ ساعت در روی این لکه ها برآمدگی

شده

حیات

شده و متمایل گردند از وسط بطرفین که تا روز چهارم قرمزی است و پس از آن کم کم و شیرینی یثف در روز پنجم شروع می نماید بخشکیدن و در روز هشتم علایم کدره و دقیق خاص یثف که در نهم و دهم ساقط خواهد شد اما قسم دوم که وریل مخروطی کوبیده در ابتدا مانند قسم اول لکه قرمزی پیدا یثف که در وسط او دانه برجستگی کند و بزرگتر است از قسم اول و رطوبت جوف او کدر شده و در روز چهارم احاطه کند از ۲ به قرمزی که بهمین حالت می ماند تا چهارم و پنجم و ششم و شروع بخشک شدن می کند در هفتم و باشد که پس از سقوط قشر اثر جراحتی در محل آنها شاهد گردد و غالباً در بثورات وریل حکه بهم میرسد که مرض بوسیله آن بثورات را پاره می کنند و بثورات غالباً دیسکرت و باشد که تنفلو آنت بود و غلب بروز آنها ابتدا در اوسط بدن است بخلاف آبله که از صورت ابتدا می نماید و ظاهر می شوند در چند روز متدرجاً و بدین وسیله در یک شخص بثورات بحالات مختلفه دیده یثف ؛

تشخیص — نمیتوان وریل را با آبله مشتبه نمود بوسیله عدم ماحول بثورات و بودن غشاء کاذب و بعد جنب

تمات

شیوع داشته و با آنچه معلوم شده است این مرض که در ورنگستان با اینکه ۱۰۲
در یکزمان بروز کرده و از زمان محمد رازی تا این اواخر همه اطبا او را با
آبله متحد میدانستند ملتهی فرق آنها بواسطه شدت و ضعف میگذشته و
سیدنهام بعض اطبای مشهور ما هم مجدداً همین فرق مابین این دو مرض
را یافته و هریک را تعریف مخصوص نموده و متاخرین چنین
قول آنها نپذیرفته اند جز بعض از تراکیب این مرض که

علامات — بجهة توضیح علامات این مرض را در چهار هنگام بیان
مینمایم هنگام اول زمان کمون این مرض هنگام دوم ابتدای
ظهور او هنگام سیم بروز بثورات هنگام چهارم ریزش بثره
اما هنگام اول که مادهٔ مرض بدین سرایت منهضم است تا زمان ابتدا
و امتش از شش تا هفت روز است اما هنگام دوم که ابتدای
مرض است بعض قشعریره های متواتر عارض شده و کلیت و خستگی
تمام و فقدان اشتها و حمی دست دهد که شدت و ضعف آنها بسته
بشخص مریض خواهد بود و در روز دوم علامات حرم در بعض نقاط
اعضا ملحوظ بهم میرسد مانند ملتحمه چشم که رگهای قشی ممتلی شده و در
گشته در بریزش و معده نیز دقیق و رنج وظیفه یعنی رطوبتی سیلی
کنند باکه و عطسه و در بعض دردم خفیفی در حلق بهم رسد و

دلیل

۱۰۱ شدن آنها و تقدمه الموخه اینمرض صدقت ؛

سبب — اگرچه سبب عارض مذکور در طفلی و یا بخصوص
باین سن نیست صانچه اطبای سابق بخصوص سیدنهام و بیان
عروض این مرض معلوم نیست و سابقاً مذکور شد که مشهور
از سرایت آنرا بروز کند و در سرایت خوش شده است
بعض از اطبا نوشته اند که بواسطه کوبیدن بروز میکند ولی
محقق نیست ؛

علاج — مستعمل اشربه فاتره و راحت و حمیه کفایت در مدا
وای اینمرض میکند ؛

نوع چهارم [illegible]

یکاز بثورات مسریه است که همراه با تمی و زکام و سرفه و
و در جلد نمودار میشود و لکهای صغیر بر رنگ که بعض از آنها و تبخ بر آمده
دارند و بر طرف میشوند پس از روز هفتم و هشتم از بروز مرض و پس از رفع
شدن یک دو بار بثره مانند سیبوی ساقط میگردد ؛

تاریخ — اگرچه بعض گفته اند ندیده اند که یونانیان و ما بینان
از این مرض صحبتی داشته باشند اول کسیکه اسمی را نگاشته است ابو
بکر محمد رازی است و از نوشته او چنان مفهوم میشود که سابق هم اینمرض
شیوع

سرخجه

۱۰۳ عارض شدن دچار و گرفتاری سینه و گرفتگی صوت و سرفه و این علامات
شدت مینماید در روز سیم و گاه مجموعی در اطفال علامات دماغی
از قبیل هذیان و تشنج عارض میشود و در بعضی قرون سابقا بروز دانه
و در جلد پیدا میشد و می نشست مگر اینکه حرارتش تندی زیاد می کند
و در هنگام بروز بثورات عرق عارض می گردد هنگام سیم و
چهارم و گاه زودتر و بندرت دیرتر شروع می نماید بروز
بثورات که عبارت اند از لکه های قرمز بی نظم که غالب
شان شبیه بهم نگردیده و گاه گاهی و در پاره اندکی برآمده
بهم میرسد و چون با انگشت فشار بر آنها دهند اثرشان تمام میشود
و در محل آنها احساس حکه میشود و بروز می کنند ابتداء در
صورت و تدریجا در بدن و اطراف که در مدت چند ساعت
بانتها میرسند و با همین بروز همه بثورات در مدت حرارت
تا بیست و چهار ساعت و در بعضی صورت وجه منتهی است
مجموعی اعیانی که بطور بین منتهی میشود که مانع از کشودن می گردد
و این لکه ها بپارچه قاعده و بدون نشان میباشد از لکه ها چون
شبیه بیکدیگر میشود و گاه پاره از آنها جمع شده و لکه بزرگی
حاصل میشود و گاه متفرق و در روز هم اند و در ابتدا اگر
با انگشت

۱۰۴ با انگشت احساس کنند ظاهر میشود ناصاف در جلد و لون آنها
در همه جا مساوی نیست که پاره رنگین تر و پاره کمرنگ تر اند
و چون عروض بثورات با انتهارسد عموماً کمال و حمی
میشود و با علامات تورم غشیه مخاط دهان کم و با قرحات و
باشد که شدت نماید و چون جمع و پوست طبق باقی ماند
اگر ملاحظه کنند دیده و نشست قدری بثورا یکه مشابهند به
بثورات جلدی و او در انتهای روز چهارم از بروز لون بثورات
یافته شده و زرد رنگ میشوند و حمی رفع شده و علامات تزله
تخفیف یافته و یا بکلی رفع خواهد شد هنگام چهارم اغلب از
روز نهم تا چهاردهم دیده میشود که لبشره در قشر موضع جدا
شده و مانند قطعات کوچک شبیه بسبوس ساقط گردد و در
این هنگام غالبا حکه در جلد بهم رسد و جمیع احوال بدن کمال
طبیعی مراجعت کند و باشد که نزله ریه باقی ماند با خشونت
صوت و سعال خشک و با صدا و در این وقت نقشی خارج
گردد و بسته که محیط است لذا طویل و گاه دیده میشود
نفث رکیک و گاه با خطوط کدر مانند آهک در سعال است و
علامات مذکوره عموماً در این مرض دیده میشود و باشد

حصبات

ترکیبات : پاره از اعراض حصبه توانند که با این مرض مرکب شوند و مانع آنند علاجات طبیعی از او عمده آنها که در همه سرطان بروز می‌کند قوات الریه است و در اطفال دیده میشود و هم اتحاد و بعض از مرض بهلاک میرسند از عرق دینی غانقریا در لب و ریه و یا از عرق دینی و هم سیاه زخم غیشه دهان و باشد که بهلاکت رسند بواسطه عرق دینی بدیان و تشنج و بعض علامات دیگر اگرچه بیماران از مرگ هیچ تغیری در دماغ یافت نمی‌کنند و سیاه سرخه و خناق از اعراض هستند که بندرت با این مرض مرکب میشوند و بعض از اطبا گفته‌اند که آبله و سرخجه با هم در یک شخص بروز نموده اند :

اعراض منتجه : اغلب در نقاهت سرخجه اجفان متورم شده و مجروح گشته و صورت بقوط مژگان توئند و تراخم مذه جذابه و تزله ریه و سرسام تیز عارض شوند که علامج آنها بسیار مشکل است و سرخجه مرضی است که هرگاه در شخص استعداد مرضی سل باشد تعجیل در ظهور آن کند و اگر مبتلا عارض نشود بر وراثت سل می‌افزاید و چنانچه در هنگام نقاهت هوای سرد در بدن نفوذ کند صورت استعفاک

علامات او باین نحو نمودار شود که چنانچه ممکن است که علامات تورم غشیه خاطر دیده نشود و در نتیجه مرض را سرخجه پنداشته می‌مانند و گاهیست که هم عارض شود و عروض مرض مخوف میبرد بثورات و گاهی هیچ که مرض مخوف باشد بحمی و علامات تزله بدون آنکه بثورات عارض شود و در این وقت مرض را نمی‌دانند سرخجه پنداشته اگرچه حقیقت این قول بر ما معلوم نیست زیرا در چه جهت مرض را سرخجه گوئیم و تزله بگوئیم و این مثال است که در آبله نمودیم و بعض اوقات خاصه در اوقتی که مرض شدید بعض هیچ که بثورات بسیار رنگ گذارند و در بعض از مواضع لکه‌ها بر رنگ یا کوچک الیمز بروز کند و این وقت او را سرخجه سیاه نامند و سرخجه بیقاعده است که بروز بثور زود و تر یا دیر تر از آنچه ذکر شد بعض و یا که ابتدا از اطراف بروز کنند و یا در بعض از اعضا بروز نماید بدون بعض و گاه باشد که بثورات بعد از بروز بلده فاصله فرو نشیند و سبب این اغلب گرما و استعمال مسهل بیقاعده است و مایشف که سبب او تورم یا از حشا بعد :

البقیه

۱۰۷ سرخجه

اسم کعف و چون این امراض بیشتر در نقاهت اسهال رادتین عارض میشد بتفصیل در اینجا ذکر خواهیم نمود و بر خلاف دیده شده است که سرخجه باعث شفای بعض امراض مخفی شده مخفی بعض امراض جلدیه مانند اگزمای مزمن بدن و اگزمای سر

علت — اینگونه مرض عارض نمیشود مگر یکدفعه و بعض از اطبا نوشته اشخاص را که هر مرتبه سرخجه در آنها عارض شده و از تشریح بدن چیزی مخفی بر سرخجه یافت نمیشود

تشخیص — از بروز حمی با علامات نزله که یکمرتبه در ملتحمه چشم و پلتی و سینه عارض شود این مرض غلب تمیز داده میشود چه این علامات یکمرتبه در هیچ مرض یافت نمیشود و حدیث خود خواهد شد در طرف خاصه و حنیکه بدانند که مبتلا بسرخجه شده است و با هم شبیه و تا پنج از روز سیم و چهارم که بثورات ظاهر شود شبیه باین بخار باقی میماند و ممکن نخواهد شد شبیه بسرخجه سازد با هنگام اول آبله ریزه را در وسط لکه های آبله دانه کمتر و صلبی است اندک بر آمده که بتدریج رطوبت خاصی در حساب نمیشود که در اینجا بثور دیده نمیشود

تقدمة المعرفة — عموماً مرض سخت جدید در ولایات همیشه

اگر اره دیا

اگر اره و با در بلاد حاره و در فصول حاره و در هنگام وبا خلاف قاعده است اگرچه وبائی که نوعی هلاک نماید با آنها تبانی در این ایام دیده نمیشود و چون در وقت بیرون آمدن دندان و در هنگام حمل و حالت نقاهی بروز نماید روی فواید مجف و تشنج دهانی و بروز لکه های پلیتشی و ذات الریه بر خطر مرض می افزاید و خطر بیشتر میشود زمانیکه بثورات دفعة برطرف شوند خاصه اگر در هم خشونتی موجود باشد

اسباب — بسا قلیلا از اشخاص که مبتلا بسرخجه نگردند بلکه گاهی بعضی اشخاص که استعداد آبله را ندارند مبتلا بسرخجه میشوند و دیده شده است در هیچ سنی از صغر و جنین و در بلاد و فصول و شدت مینماید در بهار و تخفیف میکند در تابستان

علاج — سرخجه یکی از امراض سهل است و توجه مهمه او باین است از هنگام بروز بثورات تا انتهای مرض و نیز عارض میشود از گوبدین

علاج — در وقتی که رفتار سرخجه بسیط باشد و علامات شدیده نداشته باشد هیچ معالجه ندارد و جز اینکه مریض در بستر بخوابد

۱۱۰ همیشه موذی است نیز مفید است و زمانیکه ترشح نقرس
زیاد باشد خاصه در طفل ضعیف که رطوبت زیاد جمع
شده و موجب عسر تنفس نقرس مقوی جوئی استعمال کنند بخوری
اپیکاکوانا و چون پرنیشیت کپیلر مارض نقرس اثر بلعبه و
مخرجه بلغم و مصلح صدر مقنبه بخوری زنجبون دنبه خوراک
بروی سینه اندازند و چون دوات اگریه بروز نماید خوراک
کمتر کرند و زنجبون را بمقدار متقسمه زیاد معمول دارند و در
علیج قبل از بروز مرض باید که چون در شهر باد خانه و باران زیاد
نقرس اهل دیار را مشرق نخصوص دارد و باچون جلد باشد
بگذارند که بدیگران سرایت نماید تا از شر ضبه رویی ایمن توند

[illegible]

حمای محرقه بثره و مسری که از علامات مخصوص او بروز نقاط
کوچک ملتظر است در جلد و لوان آنها قرمز یا از قوام آب
دمار می شوند در جمیع بدن و در غشاء مخاطر دهان و همراهی بسیند
با درد مصدوع شدید یا ضعیف دوام شوند در آخر هفته اول بواسطه
سقوط بثره

[illegible]

یکی از امراضی است که در ینانیان و در میان اوراب

۱۰۹ و در مترلش روشنائی زیاد نباشد که بچشم مریض صدمه نرسد
و درجه حرارت مسکن معتدل باشد و استعمال آش برمبرده ملعبه
مانند لعاب خطمی و اسپرزه و ماء الشعیر نماید و در وقتیکه عرق شدید
و عسر التنفس باشد یا مرض مرکب بعض ادویه بطور خصوص نماید و
در اوقات مخصوصه زالو ترجیح دارد بر فصد و باید مواظبت
نماید که برودت بدن اثر نکند و اگر بثورات بقسمتی از
نشیمنه باید رفع سیلان آنرا نحو چون سیب و روغن اغذیه
بمعالجه آن باید پرداخت و جهد نحو که بثورات مجدد
باره بروز نکنند بوضع ضمادات محرکه بر جلد و آنرا
سیب اثر سرما باشد مریض را در آب گرم فرو برند و
یا بحمام بگذارند گرمش نمایند و بدنش را دلک قوی کنند
و نیز ضمادات محرکه از قبیل خردل و ذراریح بروی جلد اندازند
و اثر به موقته بخوری سنبلدار و امونیاک بنوشانند
و چنانچه ضعف غالب شود ادویه مقویه منبهه مثل چای
و اثر والریانا و امونیاک استعمال کنند و اگر اسهال نحو بیاره
ملعبات کرتیاک و شربت سنه نماید و استعمال تریاک
ندارند برای سنه اسهال مضر نیست بلکه در برای سرفه خشک که

همیشه

111 او را نشناخته اند و اوّل بروز آن در ماه شانزدهم عیسوی بعمل آمد که انگلیسیان که از اطبای مشهور آن عصر بودند در نابل که یکی از ممالک ایتالیاست شرحی از این مرض نوشته و از اوّل مدّت اطبا او را البرجه مشتبه می‌نمودند و بعد از یکسال در ماه هفدهم عیسوی باسم انژینین گانگرنوز و گاریتیو وبا در ممالک اسپانیول و ایتالیا بروز نمود و مورّخان بلدک صحبت از هردو کتاب سیدنهام و لادیتین و لی در ماه هجدهم عیسوی همین و سیدنهام و بعضی دیگران اطبای مشهور این مرض را به تحقیق شناخته و شرحی صحیح از او نگاشتند و بعد از آن آنچه از اطبا نوشته اند یا در تاریخ و یا در علاج و یا در پاره از علامات مخصوصه مرض بوده و چیزی نیفزوده اند:

تشریح مرض — لون جلد و شفاف محاط حلق و قصبه الریه بنفش کمیده و بعض لکه های ارغوانی در بعضی از این اعضا بهم رسیده و وجود او ممتاز از دم شده اند که میل دم اوی داده است و بندرت دم در قصبه الریه و در ریه و در شش نقاط دم در دماغ دیده بلغم در حالت فوق چنان است که در سایر حمیات است یعنی غیر از این سمیت طبیعی است کم بلغم و بعض از تراکیب مرض

خاصه

111 خاصه در تزف شدید و از تفحص و جستجوی اطبا معلوم شده است که در اشخاصیکه این مرض هلاک شده اند خاصه اگر با استسقاء الرحم مرکب بعمل استسقاء دم در خلایا بهم رسیده که در جمیع اولی و دوم مرض بوده در ایشان مشاهده گشته است:

علامات — ذکر مرکبی علامات بود در چهار هنگام هنگام اوّل کمون مرض دوم ابتدای بروز مرض سیم هنگام بروز بشور چهارم هنگام سقوط آنها اما هنگام اوّل در این زمان علامات مخصوصه دیده نمی‌شود و اشخاص بسیار کم است و از ابتدای دخول مرض بدن تا هنگام ظهور او سه روز بیشتر طول نمیکشد اما هنگام دوم که ابتدای مرض است همراهی می‌کند با تشریره و لرز و حمی دوم و دوم حلق و گاه شدید و گاه خفیف و شدتش بسته بمرض است و با کی لت و صداع و تهب دماغ و تهوع و قی و گاه پاره علامات دیگر مانند هذیان و اغما و تشنج که بعضی عارض شوند در طفل و تا روز سیم روبه شدت دارد اما هنگام سیم فی الجمله تخفیف در صورت عارض شده و مشاهده شده که بعضی اشخاص که سابقا از دق طبلا بسر فخ دیر آمده که از لمس شفا یافته و دوباره عود کند و تدریج بروز کند در گلو و سینه و اطراف و تا انتهای بروز بشور از بعیت و چهار ساعت متفاوت

۱۱۲ منیت و درین زمان جلد رنگ قرمز خالص گرفته چنان می نماید
اورا با آب شاه قوت رنگ کمتر باشد و لکه عروق این لون بلکه
بقع و در خاصه مابین آنها جلد سالم است و هرجا که بشره رقیق بقع
تر است و در انجا که غلیظ بقع کم رنگ تر و لکه بقع که بروز بثورات
بنهج دیگر جلد فقط بقع و در عوض نکته های سرخ منتظم بروز کند
در بعض از مواضع نقاط قرمز زیاد قریب بهم و بی انتظام لکه ها
بقع و صورت ماننده پشم قرمز خالص بقع بلا حس در همه
جلد خشک و متقدد و سوزانست و باهله و در چهره وارتش بیش از
سایر قسمات بثوری است و دست و پا به نحوی است که انقباض
انگشتان لیاقت حرکت ندارد و علامات عامه بعد از بروز بثورات
بهمان درجه باقی مانده و مع الکلوثدت کند و انقباض
منتهی گشته و هر لکه و بقع دفعتاً از اطراف تقشر کنند مثل بقع
که سطح داخل شفتین و وجنه و لثه و کام و لهات مانند جلد
ظاهر بدن سرخ رنگ شده و نیز این صورت جلد فقط بقع سطح
زبان و لب بواسطه غلظت بشره اثری دیرتر لکه های بقع و
این صورت غالباً مخاط دهان از علامات مخصوصه این مرض است
و عروض مختلف است لکه قبل از بروز بثور در جلد و لکه بعد از

۱۱۳ اده لکه با یکدیگر شده و در سیزده روز بثورات بهمان درجه باقی بوده
و غالباً در عصر و شب لون آنها بیشتر کمف و نادیکه بثورات
بنهایت شدت رسیدند که روز چهارم و پنجم مرض بقع در همه بدن
خاصه در طرفین شانه ها و قفسه که دو اطراف ضلع و روی صدر
و ابط و کشش صباخهای کوچک که حادث اند بطوبت زجاجی و پی
رنگ را که بتدریج کدر و تقشر و این صباخها نیستند مگر بثورات
عرق گز که در بیتفوشیه ذکر شد و لی در اینجا بزرگتر و بهم نزدیک
تر اند صباخچه درحمی عرق گز فواهم گفت و در همه صورت
مرض را بهمگی اینها میلیر یافته اند امّا تا هنگام چهارم در روز
پنجم تا هفتم مرض بثورات بی رنگ شده و خاصه مابین
آنها بیشتر کمف و تاج در جلد بهم رسد و حمی در چهار رفع شد
و در روز هشتم اثری از بثور باقی نمانده و سقوط بشره شروع
نماید از روز پنجم در صورت و گردن و سینه و از هفتم تا دهم بانتها
رسد در جمیع بدن و سقوط بشره بقطعات بزرگ
خاصه در دست و پا که گاه بشره یک پارچه بشکل دست و پا
یکپارچه شبیه بدستکش بقط کمف و گاه سقوط بشره بتدریج انتهای
از پانزدهم شروع نماید و در هر حال در تمام مرض نابیت پنجم

۱۱۵ چرا که بشره نیز ۳ دفعه تجدید نوا پیدا شد و علامات التهاب دماغی
ملتئم بجوندگی بود و ایام او غالباً یک هفته بود و در گاه باشد
که بروز او بیرقی بهیچ دیگ قطع نمانده الا که ورم کلیوی پیدا شده گشته
بحیثیکه گویا مرض همان ورم کلیوی بود و در نهضت او را التهاب
لادیتی با ورم کلیوی مانند که علامات ابتدای مرض بسیار شدید و ناگهانی
که ورم کلیوی عارضی گشته و عضلات عارضی شده و لوزتین متورم و
قرمز گشته و در سطح آنها و آخر دهان قرمی بطعم تلخ خاکستری
زرد رنگ یا سیاهی بواسطه ترشح دم در تحت او عارضی گشته
که بسهولت رفع شده و مجدد منعقد گشته و مدد و براق بزرگ
و وحشتناک گشته و در این قسم التهاب لادیتی هم بسیار شدید و التهاب
قرمز و سیاهی موجود بود و بشور بروز می نماید یکروز دیرتر از
آنچه ذکر شد و ظاهر می شوند یک دو نقاط محدودی مانند کشیده
بر آن و زیر پستان و دست ها و پس از بروز بروزی بر اطراف
گشوده که پیش از یک هفته دوام نکنند و سقوط بشره نیز بعمل
نیاید که بسیار دیر تر از ابتدا ظاهر و بسیار هم طول کشد و
نوع دیگر از التهاب لادیتی را دیده اند بواسطه شدت مرض
و علامات ابتدا او شدیدتر از قسم سابق است و مریض بلفاصله فوت

و منعطف افتد و بر بدن بارده سیاه منعقد شده و نفس متعفن گشته ۱۱۶
و هذیان و اغماء کرده روز دهم و این قسم را التهاب لادیتی عضلانی
نیز مانند و بواسطه وجع عضلات و ماغی و بعض ریح و لیکن بطء و در گشتن
بروز بشور پیش از یکروز طول و آنها کشیده و ممکن است که بروز در نوع
آنها مکرر شده و بروز آنها محدود و قوام بطء و غالباً بروز نکنند
در سفاصر خاصه در سمت انقباض آنها و دلالت آنها که رو بسیاه رنگ
و غالباً محفوظ الا در بالله ها حصبه و نقاط خاکستری نیز در بعض از
اعضا ظاهر شوند و لیکن قرمز و دراز متعفن است و مرگ در سه
گاه بغتة و گاه بتدریج و لیکه ذکر شد چنان متعارف شده که
التهاب لادیتی در صورت ورم کلیوی در پیش آمدن چندان شاهد نمی شد
و غالباً یا محدود و یا بعض ملتئم شده و لذا بنا بر این گفته ممکن است که بروز
آنها نه بر طبیب و نه بر دیگران معلوم شود و لهذا اکثر مذکور
نشده اند التهاب لادیتی را بدون بشره ؛

ترکیبات — ادویه مختلف چندی ملتوانند با این مرض ترکیب شوند از انجمله
است در التهاب لادیتی روی مزاج الدم بسیار و بعض اوقات در
اخلاط صدری و بطنی و بعض علامات و ماغی مانند هذیان و اغما
و تشنج و تعدد اعضا و این علامات که غالباً در طرفین بروز کنند

۱۱۷ بلغ کہ مرض را مشتبہ نمایند باوریام غشیہ و مارہ و از تشریح مرض تغییر
جز تقلیل التہاب و جز نادر تشریح دماغ و ریہ و تشریح رطوبتی در
آنہا مشاہدہ نمی شود و نیز بعض اوقات مشاہدہ می کنند پارہ اوقات
در مفاصل و گاہ بعض امراض جلدی با تبہ حمامی و قی کز و حمرہ و
پارہ بثور و مامیل و نبات اللبن ترکیب باین مرض یابند و گاہ
باشد کہ این امراض جلدی پس از سقوط بشرہ بروز نمایند و
بعض ندکور نموده اند ترکیب با آبلہ و حرارہ و رخی بود و
اگر چہ این ترکیب نادر است ولی دیدہ شدہ است و ممکن است
کہ تواند بروز کنند و یا یکی سابق بر دیگری باشد ؛

علوم — بیمار نادر است کہ عود کند ولی بعض از اطباء نوشتہ اند
و بعضی نیز طبیب صدیق خودم را مشاہدہ نمودہ کہ بدت
مدت دو سہ مرتبہ مبتلا گردید و هم نوشتہ اند کہ شخص هفت
و دیگری هفده مرتبہ مبتلا شد ؛

امراض مشابہ — استسقای لحمی کہ گاہ نتیجہ این مرض است عارض شخص
در طفلی و در فصول بارد رطب و غالباً بواسطہ اثر برد
باشد کہ سبب حدوث بر این دو مفہوم نمی شود و خود وی او در هفتم
یا چہارم مرض است و مریض کہ تا آن وقت حالتش خوب بود فجأۃً

لسعابیت کنند

۱۱۸ سکایت کند از ضیق و کسالت و صورت باطنہ و متنفخ شود خاصہ در اطراف
لیپار نفخ و جع دارد و بتدریج نفخ بدین و رجلین و خصیتین و بالاخرہ در جمیع
بدن بالم رسد و نیز ممکن است ترشح رطوبت در رغ دماغی ریہ و صفاق
و بول کم و ورق مخصوص نیز قلت بالم رساند و گذر و قرنیہ کہ تبدل
خون داخل دارد و گاہ بیرقان است کہ بر گاہ او را گرم کنند و یا
قدری تیزاب بدو او ریزند چیزی نخواهد نفع کہ نیست مگر اینہ بین و این تغییرات
بواسطہ دخل علت است اگر چہ بعض از اطباء در جمیع مراضی کہ نتیجہ علت یا
در عموم بدن ملاحظہ میکنند مخالف است مواضع کہ رفتار استسقاء عادی
باشد یا مرض صباحی در صورت اول تحمل باصلاح عارض نفخ و نفخ صلب و با
مقاومت است و در صورت ثانی نیست و جلد سرد و نفخ لین و در رفتار مقاوم
ندارد و کہ جلد فرو رفتہ و بدت مدتی فشار باقی ماند و گاہ تحمل و سهال و نفخ
علامات دیگر مانند برنشیت و ذات الجنب و استسقای صدری و استسقای
ریہ عارض نفخ و با غلب مرگ نفخ باذات الریہ و گاہ مریض بهلاکت
میرسد در بین اغماء و تشنج و بعد از یکہ این استسقاء گاہ بهتر و گاہ
بدتر رفتار نمود بالاخرہ روی باانحطاط گذارده و بتدریج برطرف نفخ
و مدتش از ۳ هفتہ تا ۳ ماہ است و اشخاص هلاک شده
باین مرض را چہ تشریح کنند مشاہدہ کنند پارہ تغیرات کہ در طحال

استعمال زالزالک منظم اند اما طریقه ریزش بشره در هر خوشه تقطعات
کوچک سبز رنگ و در استعمال زالزالک تقطعات برنگ خلطی و یا
چرک است و اگر با استعمال زالزالک دردم کلوس شدید باشد و بشور بوی فوند
که مشابه بکفند لیپار مشتبه تیف بودم کلوس و طبیعی برنگ هم این اشتباه
را نخواهند داد و برای رفع اشتباه تیف از ملاحظه علامات شدیده که در
استعمال زالزالک ظهور میکند هرگز دردم کلوس ساده نمیشود پس همانطور
دردم کلوس با این علامات شدیده بروز کند طبیب میتواند بدقت
تمام ملاحظه نماید که در بدن علامات و بشورات استعمال زالزالک پیدا
میاید و بفهمد که مرض دردم کلوس ساده نیست و بلکه از استعمال زالزالک بکم

تقدمة المعرفة — اگرچه سیدنهم معتقد بوجه که استعمال زالزالک همیشه
مفید و یا خطرات و اگر هم خطرناک باشد بواسطه ضبط معالجات
و این قول معقول عامه نیست بلکه باید اعتقاد نمود که روشت
وجودت مرض بسته بر با بات که در تیف مفید و در تیف دیگر ردی
و خطرناک است مانند طاعون و هیضه رودیه و سایر امراض و
باید نیز تقدمة المعرفة تیف موافق امراض مرکبه و پیچیده از
او مثلاً عروض نزف الدم و علامات تعفن غالب بوجب
خطر و زوالت مرض است و نیز استعمال نمودن زالزالک پیش از

تعفنات

که در مرض بریت بتفصیل مذکور خواهیم نمود و تیف تعفنات التهابیه
اشد خاصه در اسعاء و صدر مشاهده شده چه غالب اشخاصیکه باد رک
میشوند یا بواسطه دردم اسعاء و یا دردم جنب و یا دردم ریه است

تشخیص — اشکالیکه در تشخیص استعمال زالزالک لاحق میشود از جهت
نزدیکی آبله آن نقاط مشابه استعمال زالزالک را ندارد و در آبله یکه با قرحات
که در وسط آن دانه بخصوصیات که در استعمال زالزالک هست و چون استعمال
زالزالک هم شبیه بر خوجه تیف ذکر شد لهذا ما به الامتیاز این دو مرض را که
مختلف اند اولاً در علامات مقدمه و ثانیاً در خط بشور و ثالثاً در خواص
سقوط آنها علامات مقدمه در خوجه عبارت از زکام و تزه و دردم
حلق مشوه چشم و خاط بینی و جبهه اریه که در استعمال زالزالک این علامات
نیست و علامات یکه غیر از استعمال زالزالک و دردم کلوس است شدید یا ضعیف
که در سر خوجه نبذرت یافت میشود و اگر هم اتفاقاً عارض تیف
لیپار خفیف و اهمیت و تیز رنگ قرمز خالی که در حلق خاط حلق و
دهان دیده میشود در سر خوجه نیست و تیز دوام علامات ابتدائی این دو
مرض مختلف است در استعمال زالزالک ملتها تا دو روز و در سر خوجه تا
سه یا چهار روز است و بشورات در استعمال زالزالک قرمز وار خوخه و در سر خوجه
احمر ناصع است و تیز در سر خوجه بر رنگ شبیه بیکدیگر اند و نه در رنگ و

۱۲۱ اصل مرض حیات ضاعه اگر رفتارش هم عادی باشد و نیز روی آب
اگر بول البویلی نفع دیابطاعس نفع و همچنین آب اگر علامت
مرض از امراض صدری عارض نفع روی فواهم نفع و در کهول و
شیوخ اورده از اطفال است ؛

[illegible] غالباً عارض نفع عدد اطفال که کمتر از ده سال داشته
باشند و استعداد کور و اناث تا سن بیست صادر است و پس از
آن زنان مستعدتر از مردان خاصه در حالت نقاس و از اخبارات
معلوم شده است که مسلولین استعدادشان کمتر است چه حیوان و چه غیر آن
و اگرچه عارض خفیف در همه فصول و اشد آن در بهار و خزان است ؛

معالجه — از امراض مزمنه است و ماده مزمنه اش تا تیاتی پس از رفع
مرض باقی است و شروع الکار الدیتن کمتر از آبله و سرخجه است
که کمتر اشخاص مبتلا باین مرض شوند بعکس آبله و سرخجه ؛

علاج — در وقتیکه الکار الدیتن رفتارش بقاعده شبه و
شدت ندارد باید با علاجات رویه بهبود مرض را بطمانیت و آزادی
و بهبان پرهیز درجه و استعمال پاره پاتوبها و شرب اشربه تحلیل
الکحوضه و استعمال هوا منزل تقایت کنند و اما چنانچه علامات
غلبه و اظهار نفث و تنفس عارض و صلب و علامات التهاب یا از اخ

نفث فضیه حاره

بعضی حصه جاریست و بعض اطبا معتقد نمانند که هر گاه بدن را از ابتدا ۱۲۲
صاف البشره نموده و با آب سرد و بالند و پارش کنند بغتته مرض
رفع خواهد نمود و ما تجربه این معالجه را بتجربه ظاهر نشده بلکه اغلب
باخطرات و چنانچه الکار الدیتن جدید و در هوای طوبه باشد چه زود
بطرفین طول اندازند و گاهی مسبول اندام نفث و اطبای انگلیس در
استعمال او پیاده افراط دارند و اگر ضعف مریض مانع از اوزاج قوی و
حالت سده مانع از ترتیب مسهل باشد ادویه جاذبه و مصرفه از قبیل
مشع خدار یا و غود ل استعمال کنند خاصه در پشت گفتن و غوغه
های ملینه نیز نافع است و چون دردم ندیده باشد در اشتهای سکنجبین
سرب در فصل تابستان سرکه آب ۲۵ مثقال الکل ۵ مثقال سرکه
۱ مثقال سکنجبین سرب ۳ نخود مخلوط کنند غوغه نمایند و اگر دردم
طول مستعد بقا نقرا یا نفع از مطبوخ پوست کنه کنه و قدری عناب
و یا بدون آن غوغه کنند و ادویه از قبیل شراب و کنه کنه بوقات
و اگر علامت استعداد معده نفع و یا بعض غشیه کاذبه دهد علی الدوام
رسد مقی نافع است و اگر مرض رو بعلامات عصبانه غالب شود
اطبا هر نوع ادویه استعمال نمایند بدون آنکه منفعتی برده باشد
و الحوالات جلدی و التهام در مانا تر و مسهلات و مقیئات

حیات

عبارت از حاج بهت بشود که حاج خانف همینطور و با وارث ۱۷۲
عمده اوست عرق دارد که همراه میکند با بشورات لپ و صفیر و غالباً
اصلی عسرت و بسیکی در وقت صدر تشنج :

نارسی — یکی نیست که بقراط و اطبای بعد از او حتی اعراب اطلاعی
از این مرض نداشته اند و نشناخته اند بلکه مکرر در سنه ۱۳ ۱۷ ۱۸ یا در سنه ۱۷
عموم که بطور وبا در پیکهای روی بروز نمود و تدریجاً در بعض ممالک
سرایت کرده از آن زمان تا حال گاه گاه در ممالک از رو پا بروز میکند

تشخیص — اگرچه هنوز تفحص و تجسس تشریحی به تحقیق صدور این
مرض نشده و لی بعض اعتقاد بعضها از که غشاء مخاطی معده غالباً
قرمز میشود و احتمالاً در عروق دماغی بلغم میرسد و پاره رطوبات
در تیادیف دماغ ترشح میکنند و لی در وبای اخیر آن تغییرات
ملاحظه نشده است بر رنگ شدن کبد بدون تغیر جرم است و تیر طحال
زیاد از حد بزرگ شده و جرمش نرم شده و این هم علامت از علامات
است که نهایت مریض در تغیرات دم این است که پس از خروج عرق
لونش شبیه بلون گیلاس است و دیر بسته میشود و بسته شده آن لپه
نرم و پا رفوه است :

علامات و نتایج — غالباً قبل از بروز مرض چند روز یک حالت ضعف

وهوضات و تقریبات و اجابه ضد تشنج خاصه کافور و مشک باید استعمال نمود
و در حالت نقاهت و چند هفته بعد از شفا باید از اغذیه نامناسبه
اجتناب نمود و بدقت از تصرف هوا محفوظ شد و در هوای که در آن شش
هفته اقلاً بیرون نرفته و لباسهای ضخیم بپوشانند علاج قبل از عروض
چون هنوز معلوم نشده است که ما بهسریم تا چه وقت باحتمالات باید
آن است که پس از رفع مرض شش هفته با صاحبان این مرض معاشرت
نکنند و بعض از اطبا قائل شده اند که پاره از ادویه تشنج را از ابتلا
باین مرض محافظت تام می نماید که از انجمله است مسهلات خاصه طحال
و اکثر به عاضه و غسل بدن با ابهای گرم و حنظیانا و قطران و لپا و غیره
است که هر کدام عصاره بلادون را در شش مشقف مطبوخ و در جیغ
صل نمود هر روز یا چهار قطره در زکام و وبا طفل بخورانند
و بعض از اطبا اینرا با شش قطره هر روز با طفالی که سن آنها از سه
متجاوز است میدهند و غالب اطبا استعمال عصاره بلادون را ابلغ
دانسته اند و ظاهراً لپا مؤثر باشد و غالب اطبا لیکه مداومت
کرده اند ضبا نچه از ۲۲۷۰ نفر از اطبا که مداومت نموده اند
۱۹۴۱ نفر تبدیل نشده اند :

[illegible] از این سنه تا حال بیشتر از حاج عرق گل است :

عبارت از

حالت عرق نز

۱۲۴ دهم اشتها و گاه سرماک و تب عرض نماید و ممکن است که مرض بدون
مقدمات عارضی تشنج چنانکه شخص در بین صحت کامل بی از استراحت
در نیم شب بیدار شده در حالتی که عرق عرق است و عرق از علامات
عمده مرض است و غالباً از جمله علامات ابتدائیه است و پیدا میشود
در حالتیکه احساس میکند کسالت و صداع شدید یا ضعیف در جمله
و بالای چشمان و نیز احساس حرارت و ضیقی میکند در محل معده و ثقل
و فشاری در صدر که مانع از تنفس و موجب طپش قلب و عبرت
که گاه بحرانی بالتشنج و عرق از ابتدا بدون کثرت دارد که لباس
خشک بستر را تر کند و بعض از اطبا گفته اند که تعفن هم دارد
و با حرارت نباشد و در و با اغلب دیده نشده است و صورت بی
رخ و فته و عطش موظبت و دا آب مشروب لیمو کمتر در روغن
است و چون مزاج همیشه همراه است و بعض مبتلا و رعشه ضداع
ندارد و ممکن است که بیماری بیهوشی که بعد و بیت قرمه رسد
و این علامات بی از روز تا چهار روز که بهمین نحو باقی ماندند
شدت و ضعفی بهم رسانیده تدریجاً در شبها و زمان شدت
علامات حکه در تمام بدن بخصوص در ظهر بهم میرسد و گاه عبرت
در حرکات و بیقوتی در عضلات و تمدد در اطراف خاصه بعد از

عارضی تشنج

۱۲۵ عارضی تشنج و این علامات مذکوره علامات انحطاط اول است
اما انحطاط دوم بعبارت اینست که زمان برطرف بشود بدون قرار
گیرد یا قرار دوم دیگری سفیه اما قرار اول بعبارت اینست بشود گویا غیر منظم
و برنگ و شکل لکه های بزرگ که نه فشار با لمه سد شده و باز عود
کنند و در وسط آنها نقطه ایست صلب بر آمده که آن
نقطه عبارت است از ورزیکولی که حاوی رطوبت زجاجیست
و چون این بثور لیمو کوچک تر از نه از ورزن گاه بچشم دیده
شوند و گاه در دیدن آنها محتاج بذره بین است و بیانه که بواسطه
ذره بین هم تمیز حلقه تشنج و ورزیکولند بلکه مانع تشنج یکمرتبه صلب
که عبارت از پیوستگی است و این پیوستگی در جمیع بدن نیست و بعضی
بعضی موضع موجود پس از چند صباحی ظاهر شده و ورزیکولها تشنج و
اما قسم دوم اگرچه نادر است که مشاهده میشود یافت تشنج و
مثل بثور قسم اول عبارت است از ورزیکولهای بیرنگ
که همراه میشوند با قرمزی جلد و بیدار شیه اند لیمو دامینا
معنی عرق گوز عرق که بهمین است این است که در سودامینا به
فشار رطوبت بلتش خارج میشود و در این بثور بالتشنج و این بثورات
بارشحا که باشند ابتدا در جانب قدام صدر و جه در خلف او

۱۲۷ و پس از آن در جانب انسی ساعد و بالای کف دست و سایر بدن دانه‌ها
دفعتاً بروز می‌کند و عدد آنها مختلف است گاه بسیار کم
فاصله در بین آنها دیده نمی‌شود و در اینصورت جلد جمیع بدن یک
نوع قرمزی و گاه مجتمعاً در بعض از مواقع بروز کنند و در
این وقت قرمزی در جلد مواضع مذکوره جلد پشه یا غرش
نمودار نشود خاصه وقتیکه دست بر آن بمالند و این بثورات عموماً
بتدریج بروز کنند و هر بروزی عرق و سایر علامات مذکوره
بدت می‌نماید و پس از ملتهب شدن بثور عرق نقصان یابد
و گاه بشدت کم نشود که همان جلد فقط از رطوبت کمی و حس
و بسیج معده و عسر النفس کاهش یابد و گاه ضعیف نشود و اصداع
بطور نرمی نشود و در بعضی بثور رطوبت در یکی دو کدر و
بتدریج عضوی بهم رسانیده و حمره جلد برطرف شده
و حس وسیع تنگ و عسر النفس دیگر مراجعت نکنند و این نظام سیم
که عبارت از سقوط لبشره در روز ششم و هفتم بثورات
شروع بکمک شدن انتهی و لبشره ریزش نماید و سقوط لبشره
در اینمرض غالباً بقطعات کوچک مانند سبوس و گاه بقطعات
بزرگ مانند ریزش لبشره از لگاریتن کمتر و بعض از اوقات

رفتار مرض بقاعده مذکوره نیست و گاه بسبب جدت که بعد از بروز
عرق قلیلی در تشنج و بشره کم در بعض از اعضا بدون تهی و صداع و بسیج تنگ گاه
شده و پس از دو سه روز حمره و تشنج خاص تشنج و گاه بدت مرض بثورات
که ریش مشغول بالمعاء خفیف و بسیج بتشنج و در صورت رداءت مرض گاه در ابتدا
و گاه پس از چند روز بعض علامات عصبانی از قبیل هذیان و اغما و تشنج و تهوع و قی
و علامات غیر از اوتار عارض شده و صداع و حس وسیع تنگ و عسر النفس بمدت شده
گشته که علامات اشتداد روی دهد و در اینصورت اضطراب زیاد و نبض بسیار سریع
و بسیار متنوع شود و چون این علامات طول کشد و یا زمان انفجار علامات
قریب بیکدیگر شود مدت بسیار کم است و در بعض جمیع علامات را دفعة شدت کند
مثلاً نبض بسیار ضعیف و عرق تمام و جلد خنک و کم و بثور بافته و با عضوی
و بعضی خنک شده و حواس فاسد گشته و بزودی بهلاک می‌رسد و بعضی
گفته‌اند که در این مرض مانند سایر حمیات بثوری می‌توانند که هم
علامات بروز نمود بدون اینکه بثور ظاهر شود ؛

علاج — بسیار مختلف است گاه در سه چهار روز همه علامات تشنج
راطی نموده و بانتظام نقاهت رسد و گاه تا چهار هفته طول کشد
و عموماً بدوام صورت جید تا یک هفته و بدوام صورت ردی که
ملتهب و تشنج کمتر به هفته کشد و چون بسیار ردی باشد در هفته سیم

۱۳۶ تقدمة المعرفة او اشکار را چیزی بگوید ؛

سبب — سبب حقیقی این مرض محقق نشده است ولی میتوان گفت امکنه مرطوبه کم افتاب مایه انمرض یقین و بروز میکند در هر کس و در هر وقت اگر چه در بعض اشخاص بیشتر است در شبان و در بعض وباها اطفال بیشتر معاف اند و در بعض جنس بلاد تفاوت هست و در بعض زنان مستعد تر اند و در بعض مردان و اجزاء قویه مستعد تر اند و در بعض وباها عارض یقین خاصه در قفرا و بر خلاف در بعض عارض نمیشود مگر در اغنیا ؛

علاج — خصوصیت ندارد لذا مختلف و بقدر قوه اخراج و تبدیل هوا نفع و بجهة رفع صداع ازدیاد علق در خلف اذن گاه نافع است و حس بسیار شم و عسر التنفس بسیار طبیب در این مرض مشغول دارد و بجهة علاج آن مفرحات حلدی مانند مشمش خربزه و خرفه لباس پاک اندازند و گاه منفعت میکند استعمال ایلیا و بنفسج و بجهة رفع بهوت که همیشه با این مرض همراه است مسهلات استعمال یقین و نفع آن استعمال مسهل پی لز بروز بثورات است در هنگام ضعف نیاز و تکمیل قوی مقویات دهنه و چون مرض با شدت و ضعف شج و یا بطور نوبه آید استعمال کینه کنند روزی سه تا شش تخم لیمو نافع است و پرهیز در اوایل بستنی

۱۳۷ و بهارم هلاک نماید و ممکن است که در ۷ یا ۹ روز یا ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و بندرت بهلاک رساند پس از ۲۰ و ۳۰ یا ۴۰ روز نقاهت و یا از زده تا شش ماهه و این حالت بر حمت موت را موت برقی نامیده اند ؛

نقاهت — در این مرض نیز مانند سایر امراض حادة که دریق تا چند ضعیف و بخوان میماند و هزال بهم میرساند و غالباً سعال و کاهی غلبه میکند و بندرت مرض منعکس میشود و یا بطور ضعیف که حمی خفیف و عرق نیاز عارض شده و بثورات کمی بروز میکنند و لکن این مرض با خطر نیست و خفیف و بریع الزوال است ؛

تشخیص — مشتبه نمیشود بیکی از امراضی که گفته شد چه حس تمدد موضع سعده و عرق نیاز و بثورات مشخص علامات مخصوصه این مرض است و از سرخجه تمیز خاصه یقین است زیرا که علامات و ثانیاً بعدم تزلزل و ورم اسکار اذنین و بهضد عدم ورم کلو و عدم رنگ قرمز شدید مخاط حلق و دهان و نیز از رنگ جلد ؛

تقدمة المعرفة — مختلف است بسوابق و با و مواضع جودت و رداءت مرض و این مرض از جمله امراضی است که تقدمة المعرفة او سپار مبهم است چه در حالت جودت هم میتوانند صورت رداءت گرفته و هلاک نماید پس اقوی آن است که طبیب در

حمیات

و این قسم ثلثه در صورت انفرادیست که زمان انفاذ و صعود هر یکی بشبانه‌روز مخالف زمان انفاذ و صعود هر یک از دو قسم دیگر باشد و چون مخالف شود مرکب خواهد شد و هر چندقسم را با هم مخلوط نماید از مثلثهٔ دوبلی کتیدین که عبارت از سه قلبتین بفصد و آن است که در هر روز و دو فصد عارض شود و دوبلی تیرس که عبارت از غبین یا شطرالغب باشد و آن است که هر سه روزه عارض شود و فصد نوبه‌های ایام فرد مطابق فصد و ایام زوج نیز مطابق باشد چه از صحت دوام و ورزچه از صحت بشدت و ضعف و دوبلی کارت که ربعین یا ربع معکوس فصد و آن است که در روز نوبه آید و یک روز زمان فترت باشد و نوبه روز اول مطابق باشد با نوبه چهارم و نوبه دوم با پنجم که دو انف ایام فرد باشد و روز سیم که هم عارض شود مطابق با روز ششم فصد و هکذا از دو انف که هم روزه مشابه ملیث خارج از این اقسام غیب پس طبیب باید آنها را بداند و علامات آنها در خاطر داشته باشد و بعضی از اطبا با قسام دیگر از حمیات نیز قائل شده‌اند که در مقام مطالعه کمتر مشابه ملیث و سایر آنها از این قرار است غب یکروز که روز در میان هم عارض شود و ربعیه یک روز عارض شود و ربع یکروز که در یک روز دو نوبه عارض شود و در روز حالت فتور باشد و ربع مثلث که در روزهای اول و چهارم و هفتم و دهم سه نوبه عارض شود و سایر ایام راحت و فترت باشد و نیز مذکور داشته‌اند دو انف دیگر از این قبیل سه غب و سه ربع قسم اول آنست که روز اول و سیم و رتبه عارض شود و در روز دوم و چهارم یکرتبه و قسم دوم آنست که

حمیات دائره و ناقصه

۱۳۱ و اگر به سلامه و سلامه کفایت نکند و بباید که مواظبت کنند که دائم در تنقی باشد تا موجب کثرت عرق کمتر و هر گاه که بدای و فراغی پوسطه عرق تنقی تجدید نمایند و دوا را از تقرف هوا منع کنند

♣ باب سیم ♣

♣ در بیان حمیات دائره و ناقصه ♣

که عبارت اند از حمیاتی که بعد از قطع علامات خفه بلغم رفع شده و دوباره عود کنند یعنی آنها بعضی از انفاذ و فترتی باشد که فاصله باین عود نوبت قریب به شانزده روز و زمان فترت که علامات رحمت و آنچه که طبیعت علامات علی الوجه نیست و زمان انفاذ از هر نوبه تا نوبه بعد تمام منقسم نمیشوند که عبارت از زمان هجوم و زمان مزاولت و زمان عرق باشد و زمان حرارت و زمان عرق باشد و این حمیات در اینجا بترتیب مذکور است یعنی در ابتدا از دو و تشخیص و بعد حرارت و بعد عرق است ♣

در تشخیص و تفریق حمیات دائره — اطبا انواع بسیاری برای حمیات دائره قائل شده‌اند و ما عمده آنها سه نوع است اول کتیدین یعنی مواظبه دویم تیرس یعنی غب سیم کارت یعنی ربع مواظبه آن است که علامات آن هر روزه و غب یکروز در میان و ربع هر روز در میان و علامات

در این اقسام

حمیات نائبه

هر روزه حمی عارض شود و هر یک روز مفارقت نماید چنانچه فردا روز اول؛ چهارم دهم پانزدهم و بیستم هواضی باشد و نیز معتقد شده اند حمیات خمس در سبع و شمن و ما مانه و سالیانه و غیر لذا حمیات معروفه و مشکل الفهم نیز بر کیفیات باقی بندرت یافت میشود؛

تاریخ — حمیات دائره لزاعراضی است که از روزگار اقدم علماء طب مشاهده شده است و بقراط در چند موضع از کتب خود مذکور داشته است و ما اول کسیکه بترتیب آنها را نگاشت بیسکس نام است که از اطبای مشهور یونان بقراط است و پس از او جالینوس و پس از او اعراب بعد از و در این اواخر نیز اطبای در کتب خود بیاری از غرایب را نوشته اند که ذکر هریک تطویل بلاطائل است؛

تقسیم — بجهة توضیح حمیات دائره را بچهار نوع تقسیم نمودند اول بسیطه دوم دوری و سوم ثلثی و رابعاً بالنظار و غیر النظار و ثالثاً با صلی و غیر اصلی و رابعاً منتظم و غیر منتظم و تعریف هریک را در مقام خود بتفصیل مذکور خواهیم داشت؛

نوع اول از انواع حمیات دائره در ذکر علامات — عبارت از حمیات دائره است که علامات آنها واضح و آشکار و خالی از ترکیب و بالاتفاق تابع که مدت تشخیص و گاه هلاک نشوند؛

تشخیص — حمیات نائبه در بدن حمی مخصوص ندارد که در تشخیص یافت شود

و یا تغیر یکه عارض آنها همراه باشد بزرگ شدن طحال است چنانچه در حالت

صحت که طول او سیزده سانتیمتر است در اینجا فی چهار سانتیمتر و عرض او شش سانتیمتر و وزن او بدو سنگ میرسد و بنحو اوکه در ابتدا احتیاج از فوق مرکعه بتحت مرکعه مشکل میشود حالت نرم لمس چنانچه در حمی تیفوئیده ذکر شد و اگرچه این نوع تغیر طحال متاخر از نوع مرکعه بنوعیکه محسوس بر کف ید میشود و جوش صلب و گفت مرکعه و مرکز دایمی بلغم و نباید از این تغیر چنان مستنبط نمود که در حمی اول چنین است تا آنکه قابل وجود در حمیات ثلثی و در ابتدای حمیات دائره تغیر در طحال بلغم و لی چون مدتی طول کشد یا مکرر عود نماید تغیر در ترکیب اجزاء آن راه یابد که قابل قبول او نقصان یابد چنانچه در باب مفصل ذکر خواهیم نمود؛

علامات — اغلب اوقات این حمیات ابتدا نائبه بدون مقدمات و در همه حمله بتبل از عود می بعض علامات ظاهر لمس چون صداع و کرب و تشنه و ما ضاع صورت و میل بخواب و بعد از آنکه این علامات تقلیل و رنج ملکت نمودند بنظام اول حمله که در ابتدا تقریر شده است عارض لمس آنها اول مختلف است بنوعیکه گاه جهان برودت و رعشه عمیق لمس و غالباً و گاه بتدریج زیاد گفته و در این وقت جلد بدن شبیه بغوزیست و گاه اصلاً برودت بدنات که دندانها بر هم خورند و لرزه و تشنج در اطراف ایشان

و یا تغیر

حمیات نا منظم

۱۳۵ و غالباً تشنج تدریجاً شدت نموده اولاً برودت فوق و حرارت تعارض نموده و پس از آن در تهیگاه و بقیه بدن سرایت کند و برودت در عضلات عمده دوام نماند لکن در اوائب بیقاعده و یا خفیفه و بعض از علامات در این هنگام بتمامه و کلیه مثلاً در ابتدای این نان اعضا بعیده از قلب مانند انامل و گوش و بینی سرد و کبود و یا بتشنج تشنج و چنان می نماید که گویا جسم بدن کم شده است که گاه بگاه از سکنت بیرون آید و هرگاه سرما شدید باشد رنگ صورت باخته مانند کرب تشنج و چشمان کشاده و غیر متحرک مانند و غائر شوند و کیاف انقباض حاصل کنند و سایر اعضا نیز منقبض و مایل بدن تصغیر و حرکت کرفته و بریده بریده و لرزان تشنج و مریض اول کی کوفتگی در اطراف و چه خوف در تهیگاه و بقیه در شکم بالا و چه در موضع طحال نماید و نیز طپش قلب و کرب شدید و چه ناض عارض تشنج و در این هنگام چنان می نماید که حرارت بدن کمتر از حالت طبیعی شده است و با این حال میزان الحراره معلوم تشنج که حرارت بسیار طبیعی و یا زاید لزوم آن است و بسیار کمتر موجود اند که میزان الحراره را در زیر بغل گذارند تا شاه تشنج یک تا چهار درجه زاید از حرارت طبیعی است و جلد در این نان خشک و با عصونات است و نبض سریع و صلب و عطش مفرط و بول کم و چه رنگ و گاه قی صفراوی عارض شود و دیده شده است لفت الدم و از این چنان معلوم

الف

حمیات

می گردد که خون بواسطه برودت سیلان کرفته و قلب در این اوقات نموده و ۱۳۶
دوام این هنگام از یک ربع تا پنج ساعت و غالباً یک ساعت است و طول و قصر این نان بیع و دوات برشدت و ضعف فوق بسته چه ممکن است این زمان طویل و فوق خفیف و یا بعکس بعهد باشد و یا تشنج که در این نان دیده نباشد هنگام دوم پس از هنگام زمان اول مدتی طول کشیده ظاهر شود حرارت که شدت و ضعف نموده مختلف است و ابتدا از کف از اطراف و پس از آن در تمام بدن و در آخر بدرجات مختلف از حرارت عارض شود و بواسطه کتاب معلوم شده که این حرارت اگرچه در نهایت شدت باشد یکدرجه بیشتر از حرارت زمان نرسد بخلاف حمی که این حالی عریض شدت حرارت و برودت را بطور مثال حس نمود که گاه حرارت شدید حس کند و حال آنکه زاید بر قدر طبیعی نیست و در این زمان صداع کابات بسیار است و با کرب و حس بسیار کم و یا بالمره رفع شود و نبض ممتلی و طول با حرارت و تقلیل و یا عرق و حرارت برافروخته است و بدن که در هنگام اول کمیک شده بود چنان نماید که بر رنگ شده است و جلد بتدریج نرم و یا ندارت تشنج و دوام این زمان لزیاده تا دو از ده ساعت و غالباً چهار ساعت است بعد و این زمان نیز ممکن است که عارض نشود و یا کمتر از زمان اول هنگام سیم پس از آنکه هنگام دوم به انتها رسیده

در وسیله حمله ها و بدیر آنیه چنانچه در ربع دوم مشاهده میشود و در سوابط
نادرست دوام حالت خود بدان است که بسته بنوع حمی است و اغلب
اوقات حمله و اغلب عارضی میشود در زمان معین و گاه بعد که با فاصله
چند ساعت قبل و یا چند ساعت بعد بروز کند و بعض از زوائد زمان فتوره
آنها بعد کمی است که هنوز حمله اول بطور تمام نشده حمله ثانی عارض گشته
و این قسم را متداخل نامند.

حالات مخصوصه زمانی. قدما چنان معتقد بودند که حمله های موظبه همیشه
جمع نوده و حمله های غیب در ساعت قبل از ظهر و حمله های ربع از ساعت ۳
تا پنج ساعت بعد از ظهر عارضی میشود و باستناد این همه روزه مشاهده
میشد اگر به غالب از نوائب در روز عارضی شوند و در شب بسیار
نادر است از آنکه اختیار کنند از بطا هر شده که سوا ظبه پیش از غیب است
و نسبت میان آنها مثل نسبت ۲ به یک است و حمی ربع لااقل که کمتر است
و نسبت او لااقل مثل نسبت ۳ به ۲ است بعد و گاه نوع غیب تقدیم کند
چنانکه سوا ظبه مبتدل غیب و غیب مبتدل بسوا ظبه میشود و بعض اوقات
هر چه نوائب بیشتر طول کشد از مدت اربعه آنها و اوخم تر میشود و گاه در
اثر چه بیشتر مکرر شود از مدت مشابه ترگردد و اگر یکی از زمانه کم یا منقطع آن
حمله را حمله ناقص و ازنته و از توعیقی که در حمیات دائره بعضی چنان

۱۳۷

وقت عارض شد ابتدا از درک و بعد کسنیه و پس از آن در جمیع بدن و وقت
نیز مدت و ضعفش مختلف است و گاهی آن مدارت اکتفا کنند و گاه بکمی
عارض شود که لباس و بستر را ترکنند و در این زمان علامات سابقه خفت
یابند چنانکه صداع و کرب و اوجاع مختلفه و شطش برطرف شده و بعض از زوائد
افاقه و لیست بهم رساند و در قدیم چنان معتقد بودند که بول قرمز و بارسوب
اجزای لطیف و در اوبعض از اجزاء صیوفی که عبارت از غشاء لطیف رقیق سطح
اعشیه غلیظ است بهم میرسد و باطراف تا روزه ملصق میشود یا ملتصق
شده است که بمدارت این علامت همراه است و نیز این روی مرکب
از اسید اوریک و بعض اوراتهای ترش و نیز این علامات مخصوص
نوائب غیب بلکه در سایر امراض حاده مانند ذات الریه و ذات الجنب
و حمی حادخاص نیز یافت شود و دوام این هنگام مانند این و هنگام ذات
دوام همه لذا یک ساعت کمتر و ربع بعده ساعت بیشتر غیب و غیب از
چهار تا دوازده ساعت است آثار زمان فتور که بنظام بدو از گاه حمیت نادرست
گویند این زمان محمت تمام حاصل شد که در غیب بر ضا تقل و نقصان اشتها
و ضعف قوی و با ضیاع صورت و صداع کمی و عسر هضم باقی است و با
بعض از اشخاص پیشتر که در زمان فتور هیچ کسالت ندارند و چنان تصور
کنند حمیت تمام حاصل شده اند این علامت کسالت دیده نمی شوند بلکه

در وقت

۱۳۹ حمیات بلغمیه

حمیات بلغمیه که قول جمیل گوید یا قولنج علم طب است و در ماده هفدهم عمومی بطور دوام شدت یابد بلکه نوائب عارض می‌شوند که غلبه یا از خلط واحد و حصول یا از دو خلط و حصول یا از سه خلط و حصول و این صورت اول صورت دوم صورت بلغمی صورت سوم صورت صفراوی صورت چهارم صورت صفراوی پنجم صورت سوداوی ششم صورت سوداوی هفتم صورت بلغمی صفراوی هشتم صورت بلغمی سوداوی نهم صورت صفراوی سوداوی دهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی یازدهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دوازدهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سیزدهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهاردهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پانزدهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شانزدهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفدهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هجدهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نوزدهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی بیستم صورت بلغمی صفراوی سوداوی بیست و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی بیست و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی بیست و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی بیست و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی بیست و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی بیست و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی بیست و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی بیست و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی بیست و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سی‌ام صورت بلغمی صفراوی سوداوی سی و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سی و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سی و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سی و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سی و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سی و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سی و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سی و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سی و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهلم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهل و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهل و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهل و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهل و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهل و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهل و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهل و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهل و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهل و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنجاهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنجاه و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنجاه و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنجاه و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنجاه و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنجاه و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنجاه و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنجاه و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنجاه و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنجاه و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شصتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شصت و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شصت و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شصت و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شصت و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شصت و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شصت و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شصت و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شصت و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شصت و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتادم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتاد و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتاد و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتاد و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتاد و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتاد و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتاد و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتاد و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتاد و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتاد و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتادم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتاد و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتاد و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتاد و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتاد و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتاد و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتاد و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتاد و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتاد و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتاد و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نودم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نود و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نود و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نود و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نود و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نود و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نود و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نود و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نود و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نود و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صدم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و دهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و یازدهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و دوازدهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و سیزدهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و چهاردهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و پانزدهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و شانزدهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هفدهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هجدهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و نوزدهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و بیستم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و بیست و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و بیست و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و بیست و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و بیست و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و بیست و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و بیست و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و بیست و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و بیست و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و بیست و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و سی‌ام صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و سی و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و سی و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و سی و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و سی و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و سی و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و سی و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و سی و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و سی و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و سی و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و چهلم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و چهل و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و چهل و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و چهل و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و چهل و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و چهل و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و چهل و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و چهل و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و چهل و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و چهل و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و پنجاهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و پنجاه و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و پنجاه و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و پنجاه و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و پنجاه و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و پنجاه و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و پنجاه و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و پنجاه و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و پنجاه و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و پنجاه و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و شصتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و شصت و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و شصت و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و شصت و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و شصت و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و شصت و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و شصت و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و شصت و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و شصت و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و شصت و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هفتادم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هفتاد و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هفتاد و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هفتاد و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هفتاد و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هفتاد و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هفتاد و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هفتاد و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هفتاد و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هفتاد و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هشتادم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هشتاد و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هشتاد و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هشتاد و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هشتاد و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هشتاد و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هشتاد و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هشتاد و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هشتاد و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و هشتاد و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و نودم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و نود و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و نود و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و نود و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و نود و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و نود و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و نود و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و نود و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و نود و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی صد و نود و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دویستم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دویست و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دویست و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دویست و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دویست و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دویست و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دویست و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دویست و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دویست و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دویست و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سیصدم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سیصد و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سیصد و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سیصد و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سیصد و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سیصد و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سیصد و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سیصد و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سیصد و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سیصد و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهارصدم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهارصد و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهارصد و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهارصد و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهارصد و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهارصد و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهارصد و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهارصد و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهارصد و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهارصد و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پانصدم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پانصد و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پانصد و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پانصد و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پانصد و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پانصد و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پانصد و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پانصد و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پانصد و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پانصد و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ششصدم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ششصد و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ششصد و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ششصد و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ششصد و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ششصد و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ششصد و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ششصد و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ششصد و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ششصد و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتصدم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتصد و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتصد و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتصد و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتصد و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتصد و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتصد و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتصد و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتصد و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفتصد و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتصدم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتصد و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتصد و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتصد و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتصد و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتصد و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتصد و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتصد و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتصد و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشتصد و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نهصدم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نهصد و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نهصد و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نهصد و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نهصد و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نهصد و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نهصد و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نهصد و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نهصد و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نهصد و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هزارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هزار و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هزار و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هزار و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هزار و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هزار و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هزار و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هزار و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هزار و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هزار و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دو هزارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دو هزار و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دو هزار و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دو هزار و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دو هزار و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دو هزار و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دو هزار و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دو هزار و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دو هزار و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی دو هزار و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سه هزارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سه هزار و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سه هزار و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سه هزار و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سه هزار و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سه هزار و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سه هزار و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سه هزار و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سه هزار و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی سه هزار و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهار هزارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهار هزار و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهار هزار و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهار هزار و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهار هزار و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهار هزار و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهار هزار و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهار هزار و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهار هزار و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی چهار هزار و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنج هزارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنج هزار و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنج هزار و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنج هزار و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنج هزار و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنج هزار و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنج هزار و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنج هزار و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنج هزار و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی پنج هزار و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شش هزارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شش هزار و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شش هزار و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شش هزار و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شش هزار و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شش هزار و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شش هزار و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شش هزار و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شش هزار و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی شش هزار و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفت هزارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفت هزار و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفت هزار و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفت هزار و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفت هزار و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفت هزار و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفت هزار و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفت هزار و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفت هزار و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هفت هزار و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشت هزارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشت هزار و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشت هزار و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشت هزار و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشت هزار و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشت هزار و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشت هزار و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشت هزار و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشت هزار و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی هشت هزار و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نه هزارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نه هزار و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نه هزار و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نه هزار و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نه هزار و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نه هزار و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نه هزار و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نه هزار و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نه هزار و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی نه هزار و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ده هزارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ده هزار و یکم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ده هزار و دوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ده هزار و سوم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ده هزار و چهارم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ده هزار و پنجم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ده هزار و ششم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ده هزار و هفتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ده هزار و هشتم صورت بلغمی صفراوی سوداوی ده هزار و نهم صورت بلغمی صفراوی سوداوی

معرفت قوی

معرفت قوی و صورت منفی و درست می‌را چون غلب صفرا روی می‌باشد و آن بیشتر ذکر نوائب نهم

طول نوائب بسیار مختلف است بخصوص بیشتر باشد اگر علل یا آن دیر بدید آید چنانچه دوام بیش پیشتر از نصف و نیمه بیشتر از نوبه است و دوام نوائب کمتر است روزانه خوفیف و بعض از حمیات رفع می‌شوند بدون مطالبه بعد از سه یا چهار نوبه و بعض دیگر به خلاف رفع نمی‌شوند مگر بعد از سی و چهل نوبه و بعض از نوائب اندکه نه تا هفته چند سال متوالی شوند و دوام کنند و در بعضی صورت بعض از اعراض بلغمی آنها کشف از چشم صفرت لون و برزخ علامت استقصا

اول صفرا — اول صفرا لون است که در بعض از اعراض بعد از سه چهار نوبه رنگ از وجه می‌رود که محتاج بمشاهده است و از رنگ زرد تا رنگ کاهی که عارض میشود در شهای متعاقب و ظهور این رنگ در صورت پیشتر از سایر از سود خلط بدن و اعضا همچنان می‌کند بارقت لون و کم شدن کلیون و حدت اعراض غریزی هم می‌کند خلاصه غالب علامات الم بهم می‌رسد و قبل از پیدا شدن کمتر غالب مرض در این حالت سوداوی القیه هلاک می‌شود و رنگ شدن طحال است و این یا از شهای غالب نوائب است در وقتیکه دوم

۱۴۱ علة طال کشیده باشد و عقیده اشخاص که مبنی طلای شیع بزرگ می‌باشد
در آنجا بقول خاصا از حقیقت چه دیده یعنی مرضایکه در تک دنبه
گذاشته و هنوز برجم طلای آنها چیزی افزوده نشده است و این نتیجه در
رفع غلب و رفع پیشتر شاه و لفت تا سر ظبیه و سر زنگ طال سلوم
عایف مگر بواسطه قرع یا جامع در سر واضع آن و اگر سخنی بزرگ کف
که از حقیقت اضلاع خارج کشف بلیس نیز می‌توان تشخیص نمود و معلوم
که تا قریب بیشتر بلکه بعظم خانه نیز رسیده پیوری که در این مرض علل
قرع زیاده کمتر دخل کند چیزهای نیز نوشته است از انجمله مذکور
داشته است که در لفف از مرض دیده شده است که بر لیق حاب
می‌کنم وجس در مرض طلی در حالة اول خاصه در زمان اول آن که این
وجع گاه عارض می‌شود که واسطه لمس قرع و در بعض از نواشی که
قدری طول گشته کبد نیز جمش بزرگ کف و با بسته‌تر از زنگ بزرگ
شدن طال است سیم در استسقا است که بلیغ کف در جوز یکه نواشی اول
گشته و این استسقا گاه نفع تام است در زنگ پاه و گاه
لهبی است در صورت وگاه ترشح رطوبت بجمیع بدن است در استسقا
لحمیت و گاه با استسقای زقی نیز همراه باشد چهارم (صفحه ۱۴۲)
که گاه در حالت نقاهت باقی ماند و بسبب واسطه قصد رفع کف و

چنان باید عمل تنفس که مبدع بدماغ است و بالتقا مذکور شد
نه بدون استعمال هوا می‌تواند رفع کف و با این صورت رفع
نمی‌تواند کرد و گاه بعد از رفع کف صفوی و بسط نقل سکان
و تغیرات آب و هوا و نیز واسطه اعراض نفسانیه مثل غم و هم
و فکر و نیز بعروض مرض دیگر و در این هم افیر غالب پس از رفع
ایشان در بهام نقاهت نه به دوباره عود کند به

فصل

هیچ مرض نیست که تکلیس زیاد از نواشب باشد بواسطه
پس از رفع و بواسطه رطوبت هوا یا برودت و یا اعراض نفسانیه
و یا تغذیه نامناسب تکلیس می‌کنند و نیز تکلیس می‌نماید باستعمال مسهلات زیاد
و تکلیس نه به رفع شده و بواسطه اعراض یاد شده نه به پیشرفت است از نواحی که
بدون استعمال دوا قطع شده باشند و نیز استعمال تکلیس پیشرفت دوا
زنده و ملاحظات حصول یابد و رطبه و تکلیس اکثر بحث هر چه مرض اضعف
و کوه القیه و اکثر در مزاجش قوی‌تر باشد و احوال در این اوقات
علامات مخصوصه از برای تکلیس نواشب پیدا کنیم است و از انجمله
بحث که هر گاه جفن و ارتفع سازند در عوض حمرت مخصوصه خطوط
اصفر یا ابیض جلدی شکل که تقعیر او بجانب صلبه و دو نقطه او بطرف
ماقبل شاه شاه و تحف و عود تا تکلیس نواشب بنحو و بعلامات یاد شده

۱۴۳ حق معتقده بعض از حکما مکس آن است که یک روز در یک سال تمام است و این قول با اخبار راست چه همه روزه غلاف شاه ملیخ و بعض از حکما تا سی یوم گفته اند که ذبابه از علامات قوه مزاج است که طبیعت امراض رویه را بصورت ذبابه ها ظاهر ساخته است و گفته اند که ذبابه شفای بعض امراض عسر العلاج مثل صرع و اوجاع عضا شده است و مانع عقیده آن است که این اتفاقات از قوای ذبابه است و غیر بواسطه طول ذات شب بعضی امراض تبع آنکه احتمال هلاک پسر بیست شب بر اثر حمای محرقه و استسقا و کاه دیده شده است که ذبابه در زن حامله باعث اسقط جنین گردیده است و نیز گفته اند که در حین نوم کودن حامله جنین نیز ذبابه می کند و بعض از امراض شدیده و باطل نتیجه ذبابه شده است مانند سل و قتاید و دیابطس ؛

تشخیص — در تشخیص ذبابه باقامه دلیل حاجت نیست زیرا که بواسطه متواتر بودن بعضی از زمنه ثلثه هر کلمه بسهولت تشخیص داده ملیخ و ملخ مرخص شبیه نمی کنند و مالکه در تشخیص ذبابه طفل تا صغیر نیز بها میرسد و بواسطه نامی که داده از جهته آنکه نمی تواند اظهار نماید بر دست و حرارت راه و نان اول در اطفال تشخیص حامله ملیخ بواسطه قلق و اضطراب و کاه بواسطه تشنج

۱۴۴ دهر کاه بقدر ملاحظه کننده و بنیت کرسانه و شب باضاح صورت دیده و لب و انامل و سعد دندان و مجمع تشنج سیاه و بعد حرارت بدن زیاد شده و طفل بخواب رود و در خواب فوق عادی قلق و عرق طفل بیشتر مدارد و عاقبتا در یک دفعه مجدد تشنج و باین واسطه اکثر سقط تمام یا ناتمام بروز ارنده را در یافت نخواهند کرد و نیز حمی خارج در اطفال بیشتر و در بعض حالها در بعضا حمی خفیف است و در بعضا حمی شدید و باین علامات طبیب می تواند ذبابه بشان را بسهولت تشخیص کند و باید کوشش نماید که ذبابه تمام یکمرتبه مریض را به بلند و پرستاری را از همه بهتر حالا تشش بهتر نقل کند و در هر روز تمام مریض را ملاحظه نماید چه اطفال بر بعضی از امراض بزرگ ملیخ و بواسطه لمس و حرکت که بعضا محتاج در تشخیص است ؛

نقرته الموت — ذبابه بعض در وقتیکه ذبابه بنا شده سریع العلاج و قلیل العود است و ذبابه خریفی در حالت ذبابه سریع العلاج و کثیر العود است و ذبابه ربیع عسر العلاج تر از همه و مواظبه است و سن طفولیت و شیوخت و امراض ضعیفه و مرض مزمن عسر العلاج تر بعسرت علاج می افزاید از جهته طول کشیدن و دیر رفع شدن علت ؛

سبب — بسیار کم جائی است که ذبابه بنا شده خاصه

حیات نامیه

و ما از اقسام نبات چنان معلوم میشود که نهر و بستان شرق و در دامنه
بن اپسیرانس و در جزیره ایرلاند و بعض از ممالک شمالی روسیه
توبه دیده نمیشود و نیز معلوم شده است که در جزیره تریس که بدیتم
درجه جنوبی واقع است و در بیشتر از ارتفاع که در پنجاه و نه درجه
شمالی است باغات نمیشود و محققین مابین این دو درجه توبه
بطور محیط بروز نمیکند بلکه در جوار دریاها و شلتوک که نهرهای عمیق
اما کنه صبه که آب راکد کشف و نباتات بسیار روئیده و پیوسته
و کمالت تجزیه و تعفن در آنها و نیز در این اماکنه بیشتر میشود در
فصل تابستان و خزان که آب دریاها کم شده و آن نباتات
بنای تعفن گذارند خاصه در دریاچه قریب بدریا که که در زمان
مد پاره اند اجزاء صیادی در انجا ریخته و موجب تعفن
و نیز نمازی میشود در اماکنه مرطوبه و پست و قریب بکوهها و ثمرهای
که کوچه ها بر آن سنگ فرش نشده و آب راکد گشته و متعفن
و نیز در جاهائیکه تازه شخم کنند یا شیخه صلاحیه در هر مکان دیگر چیز از
دفین بر تفع و متصاعد شود که او را قبل از آن افلوده و دماسم و اما
ناسیین و اکراکرن مانند عمومی موجب بروز توبه میشود تا حال تحقیقا
نتوانسته اند او را از هوا بگیرند تا حقیقتش را بدانند و نمیتوان بگفت

حمایت

شهر را مایه توبه دانست بلکه در این اراضی باید چیز دیگری باشد که با تعفن
مطوبت صورت توبه میگیرد زیرا در مناشم و بیشتر در فصل زمستان که آب
است توبه مهلک نیست و نیز در ارت و شتاب اگرچه باعث تعفن است
بنابته و هوا نیه و تعفن آنها میشود و ما بشهادت موجب تعفن به تنهائی شده چه
بعض از اطبا تحقیق نوشته اند که بلکه با آنکه توبه در اینجا بعضی اوقات
مرجون انجزه مشاهده و انتقال از هوا پیدا شده مجتمع میکنند و دارای خاصیت
و نیز تاثیر میکنند بجواز غروب آفتاب و صعود آنها مختلف است که در اماکنه
حاره پیشتر و در باره کمتر است و صعودشان در ارتفاع در بلاد معتدله
از چهار صد تا پانصد ذرع است و در بعضی از ولایت تا سیصد ذرع
و ما در بلاد حاره پیشتر از این مقدار حرکت کنند چنانچه در بلاد نهر
اما یا گشتی که سه هزار ذرع از سطح تصاعد این انجزه مرتفع شده اند
متبلله نمیشده و بواسطه همین حرکت است و جعل توبه در
تلها جبال و مواضع فوق آب و هوا و نیز از این جهت است که در
اماکنه بعیده از مواضع صعود انجزه بواسطه عدم این توبه یافت میشود
و در مواضع قریب با آنها از جهة مانع بین کوه و جبل دیده نمیشود
و پس از تاثیر تصاعد این انجزه رویه در شفق هنگام کمون توبه بهم میرسد
و این هنگام از نیمه تا هفت روز است و از این جاست که گویند این انجزه

۱۴۶ در تخلف اثر کنند و ورزان سکان بیرون آید بعد از چند روز مبتلا بدرد
یلیف و بعض ورزا اطبا نوشته اند که ماه پاشد که این انجزه بواسطه حرارت
تاثیر در تخلف نکنه و اثر این انجزه در بعض اصناف ان بیشتر ظاهر
در بلدی دیده شده که بواسطه قرب ده نفر از سفیه پوستان هلاک
شده و یک نفر از سیاهان مریض شده است و استعداد قریب بشتاد
بواسطه جمع مضعفات نه چنین اطن نه قریه و کثافت بدن
و لباس و بواسطه خروج از سته قدیمه و نیز بواسطه بعض اجرای سابقه
و وارد و یقین است که نزایی ایت ندارند ؛

علاوی ؛ غالب اطبای قدیم و هم چنه نقوارز معاصرین اول جانوران
را محقق کنه اند که اگر در قریه بیم چنان باشد دست بمعالجه نکنه و
بطبیعت واگذار نمایند و در دیه ضد قریه را هم استعمال نمی کنه اند
مگر بعد از روز هفتم و باین علل بنی بر محقق آشنا هستند که رفع قریه
را از قوت طبیعت پاک کننده مزاح میدانند و چون بنی علیه
او بر اصالت پی نهاده بطریق او پا اصل خواهیم کرد ولی ممتاز نمایان
خاصه ترو نا و ویژه تامل شده اند که قریه را بروزی باید معالجه نمود
چه بگذار چنه عمله چیز پا خلاصیت و نیز غالب ذایب بیان بر هیه
پی اند چه رسته قریه بصورت روداشت گیرند فضلا هذا بعض تشخص باید

بمعالجه

۱۴۸ بمعالجه آن کوشیده و علیج قریه بر دو قسم است یکی علیج عمله موجب وقوع
علیج اصلی مرض و در قسم اول بجهة علیج زمان اول که بروز است
باید تدبیری بعمل که زمان دیگر زود تر پیدا نشود و بجهة این غالبا کفایت میکنه
شرب چند پیاله چای و پوشاندن مریض و قدری دیافورتیک در این زمان
بروز است خصوص بعد از دو سه ساعت مضبوع است و نیز برای سهولت
حرارت اثر بدی دارد و علیل الخصوص نافع است و استعمال تریاک
در ابتدا این زمان بیکباره طول او را و نیز خفت میدهد و صداع و
کسالت و اضطراب را و خواب غلبه می نماید که در بین خواب عرق
عرق خواهد نمود و در بعضا مستعد است اثر بد ناشر و تا ادامه نمایند
عرق ساده یکباره عرق بدی کیف که لباس را تر کند لباس دیگری که گرم
و خشک پوشانند و اگر ضعف غلبه نماید قدری شراب با قهوه
دیگر بنوشانند و ممکن است که بواسطه حوالجات بدن و تنفس نا قریه
رفع نشد و چون علة اول رفع شد ممکن است که دیگر خود بکند
و انچنان اگر در ابتدای زمان بروز دست چنه موضع از بدن مثل
ظهر و روی فقرات را می مست نمایند غالبا قطع قریه نشد
معالجه خف قریه بجهة نیاندن علة ثانیه و قسم معالجه باید بضعف یا معالجه
قریه دیگری معالجه عوارض او و اما قسم ثانی که علیج عوارض است عمده

نهایت دائره

مارو فن اما بیاک و پی لز آن کنه کنه را بر آن موضع ذرور نماید
و سوابق تجربه اکر این عمل و بیامت قبل از نوبه تشنج منع از بروز
او و اکر بعد و یا چون موجب شقاق عسر العلاج است کمتر سعی
و بهتر استعمال کنه کنه است مشروبا و چون در استعمال از زدن اجتناب
کرز سعده جذب تشنج محتاج بمدت زیاد و اعلاج بهتر است
قبل از نوبه است و ترتیب استعمال این طور کنه کنه را بهنام شروع نوبه
یا قدری زود تر ظاهر است که این نحو استعمال تغییری در یا دادن
نوبه نخواهد داد بلکه نافع است از برای نوبه آینده و او طی آن است
که بهنام ختم استعمال اثر بمقدار منتظره چنانچه معمول سیدنم است
و یا یک مرتبه که طریقه ترقی است و چنانچه ممکن شد در اوزده دقیقه
قبل از نوبه استعمال کنند و هر کاه اثری از آن ظاهر نشد بعد از
خلت مقدار آن باید نصف و در دفعه ثانی بر مقدارش بیفزایند
و این زرع نوبه نیاید از هر کرک کنه بلکه تا مدتی مثلاً در مقابله
تا اوازده روز و در عمق پانزده روز و در بیع تا سه هفته مداومت
نمایند و پاره اطبا این زرع نوبه قدری بیشتر را کم میکنند ولی
ظاهر است که چون طبیعت عادت بآن نصف مشکل است که مقدار زرع
او تاثیر نماید پس بهتر آن است که مثل سیدنم این زرع نوبه چند اوزن

مارو فن.

نهایت

معالجات خصوصی مقتضی مسهل است خصوصا معمول است در صورتیکه مرض
مرکب باشد با علامات علیه دم چنانچه زبان مرارت شدید و دهانش
زیاد باشد و یا آنکه دم همین نوبه بکلی نرسد اما اغلب اعم از آنکه علامات او
در هنکام حمله بروز کند و یا تا زمان فتور هم باقی باشد و خصوصا ممنوع است
در زمان بروز دست و کاه دیده شده است که شبانه فصد مرض
رفع شده است اما مقرر و مسهل مستعمل از در صورتیکه مرض مرکب باشد
با اعتلاء سعده و غلبه صفرا و باید در زمان فتور آنها را معمول داشت
و بخصوص استعمال ملیفک مسهلات تلخ مانند ریوند و بنک و طباشیر
اما قسم اول که بهلیله نوبه است بهتر از همه ادویه کنیکتاب است
و بهتر از همه اقسام آن کوچک است و کنین است و قدر بزرگ
آن از زنج کندنا نه کخک است و طریقه استعمال او باین نحو است که
او را مخلوط با آب نصف و یا ضعف کم بیاشامند و نصف مجموع او اقوت
کمقدار دو درهم کخک در خانه بیاشامند اکر چه بخواهند قی نمایند و چون
مانع صعود آشامیدن باشد اتفاق کنند و اکر چه جذب اجزاء یه
در معا مستقیم لیکن بسرعت دفع شده آن نیز بسیار سریع زوال یابد
و چندان بقائی ندارد و نیز کنه کنه استعمال ملیفک لز زرد و اعلاء جلد
و جهته این عمل لذع است که بشره را زایل نصف و بواسطه منع دوران

معالجات

قطع نمایند و بعد از چند روز یکدفعه بهمان مقدار اول استعمال کنند و بهمین دستور تا مدت یکماه مداومت کنند و باید که روزه استعمال مطابق با روز فترت باشد و ۹ روز افتد و چهارگاه از یک مرکب با قوتی یا اسهال لطیف کنند کنه را مزمن جهت بزیاک نماند و می‌توان استعمال کحل اورا با آهوه یا چای و یا چون در چای سیاه تلیخ و مجفف دهرگاه که کنه مخلوط با دلتف نفات و کینین و کحل می‌سازد و او نیز معمول است پس باید با چای مخلوط کنف و یا بر مقدار یکه کنه افزود و در طفلی که کنه بعد با معطرات نرفتن پس بازیانه باید استعمال کحل و در زنان زکی الحس بجهت لوفات و کینین و الرمانات و کینین معمول داشت و بدل لوفات و کینین استعمال حب سنه اطلع و یک زدن کینین را مانند طریدرات و ازریات و کربنات و سیترات و سیتاد و هیدرسیانات فرو و لکات و تانات و کینین و لیه یک مثل لوفات و کینین منیت زیرا که بعض درجه جلش نامیت و در پاره مقدار کینین کم است و اگر لوفات و کینین نباشد استعمال یاشعصاره کنکینا زیاده مثقال نیم تا ۳ مثقال و نیز عنبره کنکینا از ۳ تا ۵ و از ده مثقال که صب کهه باشد و نیز تقیفین آن حد الکل از ۵ تا ده مثقال

بیاید

بیاید دانست که درین استعمالات باید چوب کنه کنه زرد باقرباشه و چوب خاکستری غیر مستعمل است چه مقدار در کنه کنه اش کم است و در رفع توبه فوزه کنه کنه بعض اوقات دیگر نیز استعمال شده است مثل سلیسین و پوست درخت زیتون و نکستان و پوست بلوط تلخ و آهن و بیوه و انتیمون و تریاک و ضطیانا و زراوند سفید و دیژیتال و ورنیکا و عصاره پوست درخت بانج و غیره که لایحیک اعتقاد نباید نمود درین اوقات که سیاه رنگ را جهت رفع توبه استعمال نمایند ضماد کحل بمقدار ده یک گندم تا یک گندم در مدت بیست و چهار ساعت که اقلاً باید شش هفت ساعت پیش از توبه استعمال شود و چون اثر نمیکند مقدار شربتش می افزودند و چون یکی از سه ساعت قوبه و تقلیل الاثر از کنه کنه است و کاهم چه منفعت است لهذا آن است که استعمال نکنند مگر در وقت ضرورت و نیز تعریف بیماری که نمک طعام نوشیده اند و تا حال محقق نشده است

مسئله اگر افراق تلخ از ذایب اول صدای است چنانچه پی از رفع توبه باز شاید انسب دوا بسطه یک ضماد بر طرف عاشق و دیگر عظم طحال و یا زدن چاره و علاج استعفا طحال و سوء القنیه است

که استعمال این ادویه مقرره و مداومت بدن با این ادویه غالباً
کفایت میکند و بنابراین در این حالات لازم نیست که از ادویه مخصوصه
یا مرکبات آنها از قبیل کرمیات و لکتات و غیرها استعمال شود
مخصوصی که اثر میکند در طحال و حیکه مریض شده باشد از بیخ تا ده
تخم دگاه اثرش در عظم طحال بیشتر است و گاه بعدت زیاد طول
و سوء مزاج و رفع مرض است اگرچه طحال بسیار عظیم باشد
و هرگاه استعمال ادویه مذکوره نتیجه قطع نشود و یا زیاده
شود نباید تغییر آب و هوا بیار مفید است و غالباً در روز اول
بطلی مرض رفع میشود و باید دانست که دوای مخصوص از برای
عدم تاثیر هوای نوبه در شخص نیست و با وجود اسباب مذکوره
چه نوبه نمیتوان شخص را از تاثیر آنها حفظ نمود اگرچه
ممکن است که بواسطه نقاهت تدریجی رفع عمومیت و وبای
آن را از شهری ببرد چنانکه سابق بر این نوبه در شهر پاریس بطور وبائی
بود و حالا بواسطه نقاهت کم شده است

بیست — اگرچه قدمای اطبا و پاره از متاخرین
آنها در سبب اصلی و ذاتی بعض ضالیت بعضه اند که همه یا اکثر
چه تشریح مرض محل مخصوص در بدن از برای نوبه نمیدهد چون

طحال از

طحال از جمله آلاتی است که غالباً در این مرض از حالت طبیعی تغییر
یافته و بزرگ میشود بعض از اطبا خواسته اند نوبه را تغییر طحال
بدانند و جهة اثبات این مطلب بدو فرقه شده اند فرقه
اولی قائل اند بر اینکه اولاً تغییری در مرکب خون بهم میرسد
و ثانیاً از این تغییر عضوی خون طحال متغیر و بزرگ میشود
و این تغییر و عظم طحالی است چنانچه نوبه است و فرقه ثانیه قائل
اند که بی واسطه تاثیر بعضی مادة نوبه در بدن طحال را دچار
تغییر میکند و سبب نوبه میشود و تغییر طحال غالباً در ماده نوبه
اولی شایع میشود بواسطه احشائی که در حمی آنها بهم میرسد و گاه
بواسطه نوبه یا سقطه بر طحال حمای نائبه بهم میرسد و بنابراین اقوال
می توان ایراد کرد اما بنکه طحال غالباً در جمیع نوائب
متغیر میشود و سبب آن تغییر میشود بعد از نوبه ولی از
نوبه چهارم و پنجم است و غالباً در مرضاییکه بحمای رودی مبدل نوبه
دوی دچار شده اند و تشریح شده اند هیچ تغییری در طحال آنها دیده نشده است
و نیز بسیار دیده شده است بزرگی طحال بدون نوبه و نیز ممکن است که پس از
نوبه طحال بزرگ باشد پس ظاهر شد که تغییر طحال سبب حمای نوبه نیست
و تا کنون سبب اصلی او معلوم نشده است و نیز معلوم نیست که آیا مرده متعفن

حمیات

شدت مرض در زنان بر دو قسم است قسم مرض را اصلی بر دو قسم نامیده
آید و چون شدت در زنان بر هر دو قسم او را اصلی بر دو قسم نامند
اما صورت اول شناخته میشود از شدت علامات که عنف خفقان نبض
اضطراب کند و در اینحالت صورت مریض مشوه بسیار میشود
و شکایت کند از بعض چیزها و اضطراب بسیار و عطش مفرط و تشنگی
سرد و صورت گرفته و نبض صغیر و سریع و غیر منتظم و لسان پر کدر
دیر حرکت و شعور بحالت خود و ترک میکند که در حمله اول
در رسد و هرگاه که هلاک نشده حرارت بدن و بدن بر فرق تا
و در هنگام صور علیل ضعیف و ناتوان ماند و چنانچه در علامتش
نگرشند نیاید در حمله دوم هلاک نماید و اگر از حالت حمله بر دو قسم
عبارت است از شدت زنان بر دو قسم و حال آن و این هر
عارض میشود دفعتاً و گاه در نوبه دوم و سوم و دیر در مابین نوبه
خفیف است اما صورت دوم عبارت است شدت زنان بر دو قسم و در
این قسم علامات زنان اقل و دوم مانند او ایرساده و لیکن گاهی
هم چند ان طول نمی کشد و بزودی عرق عارض میشود و چون مدت
در حمله بهم رسید مریض احساس سلامت خوش کند و عرق بسرعت
شدت نماید سپس که بیماری و بستر را ترک کند و مریض حس بر دو قسم

شدت مرض در زنان بر دو قسم است قسم مرض را اصلی بر دو قسم نامیده
آید و چون شدت در زنان بر هر دو قسم او را اصلی بر دو قسم نامند
اما صورت اول شناخته میشود از شدت علامات که عنف خفقان نبض
اضطراب کند و در اینحالت صورت مریض مشوه بسیار میشود
و شکایت کند از بعض چیزها و اضطراب بسیار و عطش مفرط و تشنگی
سرد و صورت گرفته و نبض صغیر و سریع و غیر منتظم و لسان پر کدر
دیر حرکت و شعور بحالت خود و ترک میکند که در حمله اول
در رسد و هرگاه که هلاک نشده حرارت بدن و بدن بر فرق تا
و در هنگام صور علیل ضعیف و ناتوان ماند و چنانچه در علامتش
نگرشند نیاید در حمله دوم هلاک نماید و اگر از حالت حمله بر دو قسم
عبارت است از شدت زنان بر دو قسم و حال آن و این هر
عارض میشود دفعتاً و گاه در نوبه دوم و سوم و دیر در مابین نوبه
خفیف است اما صورت دوم عبارت است شدت زنان بر دو قسم و در
این قسم علامات زنان اقل و دوم مانند او ایرساده و لیکن گاهی
هم چند ان طول نمی کشد و بزودی عرق عارض میشود و چون مدت
در حمله بهم رسید مریض احساس سلامت خوش کند و عرق بسرعت
شدت نماید سپس که بیماری و بستر را ترک کند و مریض حس بر دو قسم

رض بنا شند علی الاطلاق حمی تشنجی مانند صورت چهارم از مهیات رو
حمیات است که علامات عمده آن از جانب قلب یا ریه باشد آنا دو
که از جانب قلب باشد بر دو قسم است اول حمی تیفوس و ثانی حمی ضعف
اما اول که عبارت از حمائی است که همراه با هیجان خون در
قلب و معده و کرب و بیهالی و تغیر سیما و عارض شدن در زبان اول و مکث
که هلاک نماید در هفته اول اما دوم که حمای ضعف باشد آن است که ضعف بیمار
در اینجا حمی یا بحوری خفیف یا بادنی سببی عارض شده و در اینصورت در هفته
مریض بهلاکت رسد اما ثالث که علامات از جانب ریه باشد آنست که
کاهی از ابتدا علامات عسر التنفس و مخاط صورت و غلبه اخلاط علامات
ذات الجنب و ذات الریه در هنگام اشتداد عارض در هنگام تصور
رفع شدن صورت پنجم آنست که علامتی از جانب مجاری تنفسیه
غلبه نماید و آنرا هم بر چهار قسم است یا آنکه وجع شدیدی در حلق
معده یا دل شدن با غثیان و مخلش سقوط و کرب و این را حمای معده
نامند و این حمی اگرچه وجعناک است ولی انتها بهلاکتش کمتر از
سایر اقسام حمیات و اقسام دیگر یا آنکه با اسهال باشد و حمای روبی
بر حکم شده و چنانچه دو سه نطر ریح بطن حمای دو سه نطر ریح نوانده
[illegible] علامتی حمای ربی عارض شدن باهر علامه و علامه در زبان

نماید بقوت و ناتوان شدن و نبض بسیار صغیر کشف و مشاری بالبت
خفیف تبی ماند و هر کاه در هفته اول هلاک نشد در هفته دوم یا سوم
[illegible]
عبارت از این صورت است که یا از ابتدا
قصا نشده و کشته باشد و یا کم کم علامت بحکم خود باشد
مثل اغما و هذیان و آرفتده و حمی و تشنج و ترس از آب و امثال
اول که حمای اغما نامند نیز بر سایر صور شاهد مانند و اغما
که علامت عمده است و از سایر علامات ضعیف تر نهایت بدت
آن سی تواند باشد عارض شد کاه در زبان اول و غالبا در زبان
دوم و ناادر است که در هفته اول هلاک نماید و بسیار
که از چهار یکدرده و غالب اطفال عارض شد دوم حمای هذیانی
است عبارت است از هذیان ضعیف یا شدید که بروز کند در زبان
دوم و تخفیف یابد در زبان سوم و ترک در رسد در زبان هذیان
دوم یا از ابتدا در زبان سوم حمای تشنجی است بر دو قسم است آنکه
صورت خالی داشته باشد و بتوان او را داخل در اسم مخصوص کرد
و آنها بیان اسم و علامت حمی نامند مثلا اگر علامات کرز از عام یا خاص
نامند حمای کرزانی و اگر بطور آنده باشد حمای آنده و اگر بطور
وجع باشد حمای وجعی نامند و اگر تشنجات بیقاعده که مندرج در کتب
مرض نباشد

۱۵۹ یا سیم و خروجی او در حمله اولا و گاه در حمله دویم و سیم تمام است و بروز می‌نماید بصورت غب و عبین و در این نوع حمیات تشنج است که هر یک نان دیده شود و ممکن است که ملاحظه نشود و یا گاه و یا دائما از آنها خفیف باشد و اگرچه از ابتدا خط حمیات را دیده باشد و یا چه مکرر شود خطرشان بیشتر میشود و هر حمله بیشتر شود هر چه بگذرد آن زیادتر میشود و گاه مبتدی بی‌تشنج و چنانچه معالجه نشود حمیات مرضی در حمله سیم قطعا هلاک کننده شده و بسیار کم است که بحمله پنجم برسد غالبا مرگ در رسد در حمله اول و دویم و بحکومی این حمی بسیار روی میدهد در حالت دیابت و در این صورت با وجود معالجه نصف از مرض هلاک خواهد شد ✣

تشخیص — اگر از منه حمله‌ها بقاعده بروز کند اشکال در تشخیص نیست و با وجود یکه از مبتدی درست معلوم نباشد و حال منتظر بعلامت شدید تشنج واضح است که مرض تشخیص حاصل خواهد شد تا آنکه ذکر کنیم در این حمیات یا از علامات مانند هذیان و اغما و تشنج و غیره غلبه می‌نماید که غیر از آن و سایر علامات ضرر ندارند در این وقت که در حمله مشتبه واقع شد که همین حمی است خود مرض است یا نه و با چون این علامت در همان زمان اول

و در هنگام

۱۶۰ و در هنگام فتور رفع میشد واضح که طبیب باید تشخیص حمی را دون نشده چرا که مرض باین شدت که همه خیالات طبیب و مریض را مشغول خود میدارد بزودی بدون سبب و جهته رفع نخواهد شد ✣ اگر این علامات در اهویه ذبه و باخ شایع بیشتر دلالت بر حمی روده میکند و قدما از اطلاق علامات مخصوص حمی روده اسهال سوداوی را و با چنانچه سابقا گذشت علامت مخصوص حمی مرده است و در سایر امراض نیز بهم میرسد و عموما وقتیکه طبیب ملاحظه نماید که در این هنگامات زیاد میشود و یا از علامات شدت می‌نماید باید حدس نماید که مقدمات حمی روده است و علی هیکه شدت می‌نماید از این قرار است یعنی قوت ضعف زیاد و شدید در هر موضعی که باشد نبض ضعیف قی مثلم کرب و تهوع غوط بدار از هر حمله پیدا می‌شود و خصوصا نفس هذیانی کثرت تشنجات بدنی از قبیل سهال و بول و غیره ✣

تشخیص افتراقی — بیماری روده مخصوص در صورت اغما و درد دقی و ضعیف و دباخ و نیز پا از نزبه و یم و نیز در صورت شدید اغما و کرد شدن بدن و تغییر سیما و بحرکت ماندن و قلق نبض علامت جنس مرگ خواهد بود ✣

عارضی یلیف در بلاد دقریب تر دیب و کذا ابها خاصه اگر با
بنا ج و صوا ج بیشتر باشد و در حالت تعفن مجف ٭

علاج — لذا هم است که در هر صورت نه گنه را بنحوی
مذکور اگر چه بهر ۳ قسم باشد استعمال نماید مثلاً در سیما با حمله نش
تا ده نخف بقسمت ۵ س کم و قریب بیکدیگر بیاشامند و پس ازان
ذبیطه حقنه ا نفعال را خارج و نخعهم نش نخف گنه گنه را داخل مجف
و حقنان نماینه و نیز جلد با ذبیطه روغن اما بیاک زخم مجف
همان مقدار در روی بشره بپاشند و ازده تا پانزده نخف داخل
خروطی نرم نخعهم در ابطین و ربیتین تمریخ کنند و بهر مجو
که باشد گنه گنه زیاد باید استعمال نخف تا حمله تاخ نیاید و
در حمله تاخ چه چه و جع شدید باشد مثل انکه در صورت تشنج
و سعدی دگیم قدری تریاک بخورانند تا تکدیر حس نماید
و اگر مرض کبالت ضعف افته مقویات حلیب و محولات
دم استعمال نماینه و تریاک نیز متعهد است در صورت برودت
و عرق و وباخ و دوسنطاریا خ و در صورت غلبه علامات
صفراوات حلدی باید استعمال نماینه و اگر علامت سیلدم
بدماغ باشد فصد موضعی یا عمومی نماینه موافق قوت و ضعف مریض

و با اتم آن است

و با بهتر آن است که در حیات رویه بلکه در سایر نواحی فصد نکنند
چرا که این سیلدم با عضا رئیسه عارضی نیست بلکه عارض بالذات
گردیده و عرض فصد زایل نشده در هر صورت بلیف باید ادویه ضده
زیه مثل گنه گنه بدستور مذکور معمول دارد ٭

تبصره — چنانچه در نواحی سابقه ذکر شد طبیعت ایمنی را تعلیم نمود
چه در تشریح مرض تغییر در آلات صلبه یا رقیقه بدن دیده نمیشود و تغییر اصلی
در اینجا بیشتر دموی است که ظاهر از بسته کثرت رطوبات و لیفیت
مفرط و منحرف تشکل و علامات ورم صفاق و تنگ الدم روی نماید و بروز
مرض بادی کشف ٭

فتح سیم در نواحی حیات طارئه در نواحی سابقه تا حیات ایمنی
بر چهار قسم است اول انکه یا از زمنه حمله بنا شد که او را حمله
ناقصه گویند چنانچه در بعض اشخاص دیده بلیف که تحریره فوق عارض
شده و مرض تشنج و بعض بدون تحریره و لرزه و عرق تب نمایند و بر
دیده بلیف که در شروع تشنج و اخرس میکنند بدون حرارت و برودت
دوم انکه در زمنه ثلثه یکمرتبه عارض گردند و یا مقدم و موخر گفته
چنانچه اول حرارت و پس از آن برودت و عرق و بالعکس عارض گفته
سیم انکه بلیف یا در یا هر ۳ زمان در یک عضو خود را بروز

در ذوایب اصلاً بلغم که متعلق بتغیر یکی از اخلاط بیاشد و باقی ملاحظه بیاشد ۱۶۴

ذوایبی که علامت باقی اند از مرض موضع جدید یا تازه که عارض شده یا
با نوبه یا قبل از نوبه و از انجمله است نوبه که عارض میشود از اندرون گشته
در عروق بول و از بورانیدن آن بواسطه تنگ شدن مجاری و از ورم پیشتین و از
ورم خفیف همان و از ضربه و سقطه بر طحال و از حرکت دوا و از موضع
خلط و از جراحات عمیقه و از تشویش بخارج مثانه و صورت شقاق
آن و نیز از این جمله است نوبه که عارض میشود در روز چهارم و پنجم سال
و این نوع از انواع غالباً جدیدست اگرچه ممکن است که مثل بصورت
روی دهد کفتی در صورت که از شقاق مثانه و تشویش بخارج
کثرت مثانه بلغم و در این حمیات غالباً هرگاه که باقی شاهد میشود
نوع آنها در اکثر سوداویه و یا سوداویه بلغمیه و بندرت نادر
و صورت رعی شاهد نگشته است و باشد که در صورت دوازدهم
بروز نماید و از انکه مذکور شد ظاهر گشت که چون طبیب صحی
سوداویه و یا سوداویه بلغمیه را مشاهده نماید حالت جمیع اعضاء را
بدقت ملاحظه کند که اگر یکی از این تغیرات بیابد تعجب نماید که نوبه
عارض است و معالجه مرض صحیح را کند که نوبه بالتبع رفع خواهد شد
و از علامات سوداویه یا سوداویه بلغمیه عرض آن کسی است که عارض شود

۱۶۳ گفتند چهارم که ذوایب خفیفه مانند عبارتست از انکه هیچ یک از
از منه و علامات نوبه ظاهر نگشته یک انکه بروز کند یک علامتی خفیف
یا شدید بقدر معین معینه مثل وجعی که عارض میشود در اوقات معینه و از
این جمله است علامات سکته وجع و آفده و تقلب و بهر و اغماء
کابوس و عطش و رعشه و قی و ذرف الدم و سهالی که هریک عارض شوند در
اوقات معینه بالفظ دوره و از اینجاست انچه را که مذکور نمودند
که بسیاری از مقدمین به گفته معالجه شده اند و چون این علامات در
زمان اخذ شدید باشند نوبه خفیفه روی میدهد هرچند اختلافات مشاهده
میشود میان نوبه باقاعده و بیقاعده و دلالتی ندارد بر اختلاف آنها در
حقیقت جنس چه ذوایب بیقاعده عارض میشوند در فصول و ساعات ذوایب
باقاعده عارض میگردند و ظاهر است که این هر دو نوع نوبه در حقیقت
عارض نمیگردند و علی توالی مبدل بیکدیگر میشوند و نیز رفتار و حکمهای
شبیه بیکدیگر است و چون ذوایب متعاقب چند روز گشتند امراض ناشی
از آنها مانند امراض ناشی از ذوایب باقاعده است و عجب نیست هر دو مثل
هم است در دو معالجه میشوند به گفته گفته یا گفته مذکور شد ظاهر گردید
ذوایب بیقاعده و باقاعده هر دو از یک جنس اند و فرق ندارند
نوع چهارم از انواع حمیات مطلقه و در ذوایب [illegible] آنچه سابقاً ذکر شد

در ذوایب

۱۹۴ اینکه در شب و عصر نادر است که در صبح حرارت بطبع ما نقه مواظبه و مواظبتین اصلا بروز نماید اگر چه گاه خلاف این دیده میشود مثل انکه اگر مواظبه بسته بتغیر هوای تقدیه قبل موعود قوی نوبه بسته بوقت نداده و گذشت آن قوا بهم قبل و درین صورت ممکن است که منع نامنه بروز نوبه را با یکی متلا منع نکنند بنا بر اسباب مذکور شده اند شخص را که یک روز در میان نوبه میگیرد دیگر روز تب میخوابد و یک روز نمیخوابد که روز خوابیدن مواقی روز افتد نوبه قبل و روز نخوابیدن مواقی فترت آن و چون کسی مبتلا نیز له ربه شبانه بواسطه اثر برودت هوا در او نوبه عارض میشود و تمیز نوبه عرض از حمیات آن است که در عرض چه بهنگام افتد و چه بهنگام ظهور تغیری در کمی دیده نمیشود و ما شبیه گفته اند عرض بیمار کم و در حمیات بسیار است ÷

تفرقة الحرفة — بدت این عارض بلکه بدت عرض حمیات چه گاه مجاز عرض بدو نوبه عارض میشود آن گفته اند ریم آن موضع جذب شده و موجب نوبه گشته است که بمرور بهلاک قوا بهم نخورد

علاج — بدیهی است که باید معالجه عرض حمیات را بهم نخورد و نوبه نخفد رفع قوا بهم شده و اگر سبب اند افتن میل در هوای بول و یا خوابیدن آن شاه کند کنه مضیه است زیرا در تغیری در قوه

انصاب

۱۹۵ انصاب میدهد و نیز استعمال کنه کنه مانده جوشانده دارد و در آن وقت که عرض حمیات سل و یا نزله بول بخارج مبتلا شده و بر خلاف مقتضی است لهذا صورتیکه سبب قوا بهم ضعیف امعاء و جذب شدن ریم بدن باشد ÷

و بیان مختصر در فرق نوع اول در حمیات دائر خلط و نوع دوم در حمیات دایم خلط است ÷

علاج این نوع اول از حمیات بنحوی که بیان شود دائر خلط است بجز علاج است که علامات او مانند حمی متصل و دایم نوبه ولی بفواصل معلوم و در اوقات معینه و در آن علامات بدت دائر و یکبار بهم رسد که بر است بدرجه اول عود نماید که این شهادت دلیل بدان دارد و غالبا بروزی کنه بطور سواظبه یا خب ÷

حمی دائر خلط از جمله امراضی است که متقدمین نوبه را مناقضه اند چنانچه بقواعد حمیاتیکه در کتاب و باب مفصلا ذکر میدارد و علت یکی همین حمی که ما در بعض بلاد مانند یمان و مهند و بنگاله و بنا مشاهده می نمائیم ÷

تشریح مرض — در آناطی هلاک شده با تغیری در آلات و اعضا و نفس دیده نمیشود و یا در آلات شکم تغیرات گاه شاهده میشود

این مرض دگر نمونه‌ایست ولی از آن جهت شدیدی عارض گشته و همراهی نماید ۱۲۸
باحمی تند و چون در موضع سعده و حدقه پهلو یا لغیر در موضع کبد و طحال بخصوص
در پهلوی چپ که محل طحال است و بتوالط هم در ثلث اول مرض تشنج
او را متناوبه میشود دیگر سرعت خلق شدن بثرات را از روی پیاپی کردن
پاک مرض متفاوت شده باین سرعت خلق نمیشود زیرا بثرات بتوالط ادی ایام آن
از علامات مخصوصه این مرض شمرده شده است و دیگر عطش شدید و عدم اشتهای
و غالباً قبض کراتی از علامات این مرض است و لکن بموت طبیعی
گاه بهمان عارض نشود باشد که بحالت طبیعی و سلم تمام شود چه در این
علت مخصوص غیبت و علامات مذکوره خاصه عوارض بدن از چه دائم
است و بانظم در زمان معین ثبات نماید که شبیه بحمله باشد عوارض
عارض شوند با تغییر و یا لرز و بخصوص برودت اثر کند در اطراف
و رنگ جلد و با تغییر کمتر و بیشتر خلق و این سرد شدن اطراف
از علامات تامه است که بتوالط در ثلث مرض خلق ملاحظه کرده است و اگر
مسافرین نوشته آنند و حمو ماضیه با تمام حواس بهم رسانند و در این
وقت که شدت مرض است مبنی علامات ممیزه عارض نشود
مانند هذیان و اغماء و نیز عارض نشود علامات ذات الریه و ورم
اتانی ضعیف الیه مبنی لین و لثه نبود و صورت باخته و اطراف

حصبه دائر خلق

از انجمله است تغیر طبع کبد و معده که همیشه با خلط تغیری در آنها بهم میرسد مثلاً طبع صفرا و یا سه یا چهار مساوی حاوی خلط صفرا مرکب و لیمت بهم میرساند و کبد صفرا و جوشش این بلغم و لون جلدی و صلبیش تغییر یافته و زرد بر نخود و یا زرد و مخلوط بسبز بلغم که مخلوط زرد و بعض اوقات سبز لعف و گاه رنگ خاکستری حاصل میکند که نیز مخلوط بسبزیست و این تغیر لون در جمیع قطعات اوست و بعضی اوقات بلغم و بعضی اوقات خون سیل نموده و بوجود تشنج مخالف و خشکی مخاط آن تخم و نزع کفعه و در اینجا تغیری دیده میشود که بتوان از علامات مخصوصی این مرض گرفت و در کمیت و کیفیت خون تاکنون تغیری مشاهده نشده است ؛

علامات — گاه عودی مرض در ابتدا بصورت دائر غلظت و گاه بصورت نزله با تشنج که تدریجاً طول جمله ها زیاد شده و چون با اتصال گشته و مخلوط گردند و صورت دائر غلظ حاصل نموده و گاه عودی او اولاً بصورت دائمی لعف و بتدریج بعد از چهار پنج روز صورت دائر غلظ را حاصل نماید در صورت اول و سوم علامات ابتدا استرخا و افراغ عضلات و بسیاج موضع قلب و ضعف و کسالت و وجع در عقب گردن است و بتوالط هم این وجع را از علامات

۱۶۹ سرد و تغیر و یا کبود است و در همه اوقات شدت مرض در سه یا چهار
عرق عارض شود و تا در آشامی حتی الیقین بر خلاف قرار یابد
و مبغض صفرا و صلب و صورت بر افروخته و موضع چنین شدید تشنگی و
متواتر عارض گردد و این شدت مرض که هر سه روز در شام و گاه در صبح
دیده میشود و چند ساعت دوام کند و مانند ذات الجنب علتی عرق دار
ندارد جلدش گرم و تا خیر مرض همیشه بنهج مذکور معین نیست
و گاه زمان فتور بمدتی است که شاهد نشود و در این صورت
شبیه بحمای محرقه است ٭

درجه دوم و انواع آن — در حمی دائر غلط تب علی الادوام باقی است
و تا در وقت معین خفت در علامات خاصه در حرارت بهم رسد
و گاه پس از انکه مدتی بحالت دائر غلطی دوام نخست مبدل به زبانه
باقی مانده شود و گاه بر خلاف در ابتدا بصورت زبانه باقی مانده و
بروز نموده و بتدریج علامه با ترتیب پیدا کرده و صورت دائر
غلطی حاصل کند و یا نه که بتدریج شدت و ضعف علامات رفع
شده و شبیه بحمای دائم گردد و در اینصورت غالبا مرگ نزدیک باشد
از اضداد و در وقتیکه ابتدا بصورت زبانه باقی مانده بروز کند
قبل از شفا مبدل بخفت بصورت اصلی که زبانه است

دائر غلطی

۱۷۰ و این مرض هم تواند بجمیع صور دائر غلطی بروز نماید و یا بروز بصورت دائر
یعنی بسیار کم دور غلطی بصورت سوداویه یا سوداویتی است و دیده شده است
که در یکروز زیاده از دو حمله عارض گشته و بواسطه شدت پاره از علامات
مرض تواند در ۳ صورت بروز کند صورت اول که عام و غلبه دارد
غلیظ است که جمیع علامات مذکوره بنهج مسطور سوای هم بروز کنند
بدون شدت و ضعف بعضی علامات در آن بعض است آن
است که علامات حمای بطئی و مدرن خاصه علامات غلبه ضعف ابروز
نماید و در اینصورت مرض شبیه گردد بحمای صفراوی تیفوئید است که
یکی از علامات نزبه رویه شدت نماید و در اینصورت آنرا اردی
نامند و دوام این مرض زیاد است که اغلب از بیست تا چهل روز دوام کند
و گاه تا ۳ چهار روز باقی رسد چه شفا و چه بهلاکت و دوام صورت
آن یازده روز است و زبان نقاهتش دیر پا است و در دو صورت
مثل بمرگ نزدیک بود از چند علامه خواهد خفت و غلیظ که در ابتدای بروز
بهلاکت رساند و زبان بهلاکت اولا در هنگام حمله در وقت
شدت علامات است که در اینوقت بعض از حواس مختل شده
و صورت سرخ گردد و ثانیا در وقت خفت علامات است
زیرا که در این وقت طبیعت از جهت حمایه با مرض بقوت

شده و در حالت ضعف اغماء است و چون معاینه او زبان طولانی
کشیده و لبها ضعیف شده است مشکل است که دلیل بیماری
خود را جهت نماید و بتدریج ضعف زیاد گشته و هلاک خواهد شد ۱۷۱

علامت — علامت این مرض لبها پاک است و با قاعده

تشخیص — گاه لبها مشکل است که تمیز حالت ذات الجنب و ذات
و یا ذات علامات حمیات حاده در اوائل شب است یا ضعف
شب و در این مرض همه وقت ممکن است که ذات بهم رسانند دیگر
آنکه در حمله های این حمی اغلب همراه از منه و ذات با قاعده دیده
میشود بخلاف سایر حمیات حاده که در آنها دیده نمی شود و
باید دانست که در دائر غلط همیشه تا ۳ روز دیده میشود
چنانچه در ذات چنین است و جهت اعانت بر تشخیص طبیب باید
رفتار مرض را بداند که چنانچه در ابتدا بصورت ذات با قاعده
بروز نموده و بتدریج بصورت دائر غلط در آمده و حکم بر این
مرض نماید و نیز باید سبب مرض را ملاحظه کند که اگر در مواقع
قریب بمرد ابها و کنداب ها و در وقت وخصوص در عمارتی
شده صدق را تقویت کند بر دائر غلط نه دائم و علاوه بر آنها
از عدم علامات مخصوصه حمیات حاده باید حکم بر دائر غلط

نقد تقویم الادویه

تقدمة المعرفة — تقدمة المعرفه این مرض لبها مختلف است ۱۷۲
و بسته بذات و ضعف علامات است و ذات علامات
دماغی و کرختی اطراف و کبودگشتن جلد از علامات بد
است و عموماً در این مرض ضعف مرض هلاک میکند و از
جمله امراضی است که مردم را در بلاد این جاره لبها هلاک میکند
خاصه آن اشخاص که از بلاد گرمسیر باینجا رفته باشند

سبب — سبب درستی نرسیده برای این مرض معلوم شده است
مگر آنکه عمارتی بایشد مدت بلاد و جاره و مدت هلکه قریب بهم دارد و کنداب ها

علاج — معالجه مخصوص این مرض استعمال کینه است
بمقدار چهار مثقال و زیاد میکنند مقدار آنرا در صورت
علامات و با خلط بطن مرض و در پاره اوقات و گاه در بعض
وبا بایشد که اثرش قلیل باشد و لاچرم دواء کینه از آن در دست
ندارند پس اولی اقرار در اینجا است و چون علامات دماغی
ذات کند و با علامات میل دم بیکدیگر ظاهر شود و
نبض قوی و ممتلی باشد استعمال دم موضعی با ید نماید و بهتر
آن است که حتی الامکان از فصد اقرار کنند چرا که غالب
صورت ضعف بایشد و بر خط مرض میافزاید و بموت زودتر

۱۷۴ اسان و سهل است و همچنین سابقاً ذکر شد نادر است که از ابتدا بصورت دائمی باشد بلکه غالب بصورت نوبه یا دائر غلط است ؛

علت تشخیص — مانند آنست که در دائر غلط ذکر شد ؛

علاج — چنانچه مرض تركيبي نداشته باشد و علامات رديه نيز نباشد و علامات غلبه دم باشد فصد جایز است و اگر علامات التهاب در یکی از احشاء باشد حجامت بازلی انفع است و غالب این نوع حمیات نوبه یا دائر غلط را گرفته و بسهولت بوسط کند که گرچه این حمیات نوبه و در این صورت که علامات رديه همراه باشد اگرچه علامات غلبه دم هم نباشد بدون تأمل فصد کنند و اگر با محرقه مرکب باشد بعلاوه معالجات مذکوره مقویات قلبیه و مسهلات برقی معمول دارند ؛

مؤلف — این حمی از کتاب حمیات در بیان حمی دق است که عبارت از حمی متصل و یا خلط با حمای زیاد و از علامات مخصوصه اوست همان که بتدریج زیاد شده و مثل نقرس می آید ؛

علامات — اطباء این حمی را بر ۳ نظام تقسیم نموده اند که هریک را علامتی مخصوص است علامات نظام اول اشتهای دوقوت و قدرت کم شده و رنگ باخته گشته و سر ما و گرما و تهوع ایجاد بروز کنند و مزاریکه عارض

را الحقن یا مسهلات برقی رفع نمایند و از جمله دفع عطش آبهای ترش و گرد استعمال کنند و عموماً نافع است معرفت حلدی از قبیل مشی قراریح و حمای خردل و دلک بدن ؛

فی این از انواع حمیات — برزخ بین دائر و دائم و از انواع متصل در بلدیکه حمیات دائره یافت یا گاه مشاهده می گردد حمای دائم شدیده یا ضعیف با علامات رديه که سبب و علاج او همان سبب و علاج حمیات دائره است و رفتار او دائم است بدون آنکه شدت و ضعف بهم رساند و این نوع حمای دائم است و ایام بدون حالة نوبه یا دائر غلط که بندرت دیده یا شد در سواحلی که حمای دائر غلط یافت یا شد و بسط تاثیر هوای متعفن مردابها ؛

علامات — این حمی آرام آرام از ابتدا متصل باشد و یا بتدریج بعد از چند نوبه متصل گردد و غالب نوبه ها اظهر مبدل با وخوذ که بتدریج دوام حمله ها بیشتر و علامات دائر غلط مفقود شده و نوع شبیه بحمی متصل گردد با چند این حمی متصلست بدون شدت و ضعف و یا ندرت که از ابتدا با این صورت باشد بلکه ابتدا بصورت نوبه بروز نماید ولی از آن دائر غلط شده و بعد متصل گردد و گاه علامات حمی ضعیف

حمیات

۱۷۵ علامت کلی او بودن تب است و بخصوص ظاهر شدن در کف دستها و شدت بزیر دست و اگر این علامات بنظام و بقدر هزار شدت بفهم و جلد پشت کف و کام و لثه وضوح کند و عطش بقدر همه بلغ کند در دو قسم اول حمیات در مجاری تنفس بیشتر و در تنهب در انتهای حاد تشنج و در نوع سوم اصلا که مورث از دیاد ضعف تشنج و در این نظام اگرچه قوی باشد کف و مریض بستری بتشنج و در پی کار حفظات و نیز عجز است که علل قوی الدوام و تا آخر این نظام باقی است برخلاف حمیات حاد دیگر و اگرچه عطش متصل است ولی در شب یا وقت بعد از ظهر شدت نماید کاه شدت آن در روز سوم تبهات یعنی بصورت موطبین بروز نماید و در هر شدتی علل تشنج بعرق بسیار و علامات مذکوره بتدریج تزاید علامات بنظام چشمها غائر شده و بشقیقه فرو رفته و اضلاع برآمده و شکم به پشت چسبد و جمیع آلات بسته بدن مثل عضلات از حالت طبیعی کوچک تر شد و جلد خشک و با دست تشنج و سوهای کف و تیبع در اطراف بهم رسد و غشاء کاذب در غشاء مخاطی دهان یافت کف و مریض بهلاکت رسد در انتهای درجه تهوع ؛

دوام و انتها — و در این مرض بسیار و نادر سلامت است و دیده نشد که کمتر از ۳ تا هفت کشد و همیشه مثل کف ؛

تشنج

حمی دق

تشنج — چون حمی دق همیشه عرض است و علامت مرض دیگر ۱۷۶
لهذا بعد از ظهور او طبیب باید بدقت جمیع آلات و عضلات مریض را ملاحظه نماید که محل مرض اصلی را بیابد اگرچه تا مدتها که مرض اصلا تشنج حاصل نشد و بسط ضعف مرض و قلت علامات مجاری مرض چون سل مزمن است که انتهی بدرشت این محل می گردد پس بالطبع بروقت تشنج مرض اصلی مشکل تشنج باید حدس نمود که محل مرض سل است و چنانچه بواسطه سمع و غیره این مرض اصلی را بیابد بواسطه حس نیز می تواند حدس زد و چون در بلاد حار و مرض کبد بیش از مرض ریه است احتمال غالب آن است که محل مرض کبد باشد لهذا در تحقیق آن مذکور تمام باید نمود و تمیز حمی دق از نوبه مرض سپار سهل است زیرا که در نوبه بعد از خفیف شدن مشاهده تشنج برطرف و در حمی دق دیده نمیشود و نیز نوایب و اسباب مخصوص حمی دار نبوده و دق همیشه عرض مرض دیگر است و نیز تمیز حاصل تشنج بواسطه نتایج نوایب که در دق نیست که عبارت است از عظم حجم طحال و صفرت لون و تیبع اطراف و محل آن است حمی دق در ابتدا منتسب به نوبه تشنج و بسط بقا نموده آمدن نوبه بار مرض چنانچه ذکر شد شدت این مرض بعد از ظهر و یا در شب است و برطرف شدت نوایب در هر وقت می تواند باشد ؛

اسباب — قدما چنان گمان می کردند که حمی دق غالب تشنج اصالة یا

عرق

۱۷۷ بدون اینکه عرض مرض دیگر باشد و لذا متأخرین متعرض نشده‌اند که غالباً عرض مرض دیگر است و امر اینکه عرق از اینها نتیجه یکی از امراض مذکور است امر آن سهل خاصه اینکه در مقابل مرض حقیقی که در آن متعرض نشده‌اند فرعیه و بهم شدن مقام و عدم مرض عرق مخلط بخار و قصد اینکه عرضیه و اینکه دوائیه بشکل و نیز عارض شدن عرق از زیاد شدن یکی از ترشحات بدن مانند دم و عرق و شیره و لعاب دهان و مرض الدم و نیز عارض شدن از عرضیات نفسانی مثل غم و هم و حب و طمع و از عرضیات بدنی مثل حرکات زیاد و ریاضت زیاد و شدیده و وقوع مخلط و طمع اینها بدیهی است و اگرچه غالب در ابتدا یکی از این امراض مذکوره عارض شده بعد عرق ظاهر شود و لذا اگر بدقت ملاحظه کنند معلوم گردد که سبب اصلی مرض زیاد کم است نه آن امراض و بعض از زمان در حالت عرق مبتلا گردند بجهاتی که بیاید شبیه بعرق است و یا غالب اوقات عرق در مرض هم حادث شود تا اعراض طاری شد که پس از زوال عرق یا بسقط رفع شود این در صورتی است که سبب آن مرض باشد و الا عرق دائم

تنبیه :

علاج — مختلف است بحسب اختلاف سبب آن پس در علاج معالجه مرض حقیقی شود اگر سبب آن باشد طبیب عاجز از علاج است و اگر عرق زیاد و یا دائم شدن عظیم باشد فرق ندارد مرض معالجه نشود و تا علاج

علامات

علامات او آن است که در صورتیکه بقاعده باشد کمتر باید استعمال نمود که زائل شدت آن زیاد نشود و لو باره عرق دائم نشود و بجهة کثرت عرق نگذارد بدن و مزاج بقوت خود باز گردد و لذا کمتر استعمال نمایند و از منفعت آن از بعضی دیده نشده و در این سبب اول از همه فهمیده و افیون مرکباً و حقناً و بیمیوت و سیراب و مرهم تابله

استعمال کنند ؛ قد تم الدر المنتثر من کتب العشر من کتاب العلل و الامراض فی الجهات و یتلوه الکتاب الثانی فی الامراض الی اصله

فی تعیین ترتیب الدفتر

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۷۹ کتاب چهارم از پاتولوژی در امراض دموی است ؛ این فن از امراض حاصل
بملیف از تغییر یا فقدان خون و چون از حیث کمیت و چون از حیث کیفیت
که اجزاء آن کمتر یا بیشتر از حالت طبیعی شود و این امراض و عده عمومی که
تغییر در تمام بدن باشد و موضعی که در یک عضو مخصوص بملیف و امراض عمومی
بر دو قسم است یکی بلیتوره که هیتلاء دم است دیگری انمی که قلت دم است و همچنین
که مرض مخصوص دموی است که از نوع اول است و امراض موضعی نیز بر دو قسم است
یکی گنژستیون که میل دم بعضو مخصوص جمع و دیگری انمی که قلت دم در
آن عضو پیدا شود و در امراض موضعی چون کمتر یا بیشتر از قدر طبیعی داخل عروق
شریه عضوی بملیف بدون اینکه تغییری در کمیت یا کیفیت تمام خون بهم رسد
ولی در هیتلاء دائمی در کیفیت و کمیت تمام خون تغییر بهم میرسد و این اقسام
را در فصلی جداگانه ذکر می نمائیم ؛

باب اول در امراض حاصله از هیتلاء باب اول در امراض حاصله
تعلق دارد باب اول از قسم سیم در بیان امراض حاصله از هیتلاء خون
که بیان ملیف در خون هیئت خون ؛

فصل اول — در انواع امراض حاصله از انواع هیتلاء دم در پلیوریت
که هیتلاء می نامیم قدماء از اطباء استعمال می نمودند لفظ هیتلاء را هر وقت که

یا از

۱۸۰ یکی از اجزاء او قدری بیشتر و صفراء زیاد می شد و یا استعمال
نمی کنیم اورا مگر در وقتیکه مقدار خون زیاد از قدر طبیعی شده باشد و یا
کیفیت آن تغییر کند یعنی بعض از اجزاء او بیشتر شود ؛

تشریح مرض — از تشریح مرض این مرض ذکر می ملیف تغییرات خون اعتقاد
عامه اطباء آن است که هیتلاء کمیت خون زیاد ملیف تغییر مقداری می شود که
وقت گرفتن خون از بدن زیاد از اندازه است اگرچه این کثرت کمیت خون همه روزه
دیده ملیف و لا بطور دقت فهمیدن آن بسیار مشکل است چرا که طبیب
بواسطه علامات می تواند که بداند یا نداند آنرا و این از روی حقیقت است
و بعد کسی چیزی میگوید و صفات خون عین خروجش از عروق آن است
که پس از خروج از وریدها مجمد شود بدون اینکه تغییری در روی آن منعقد
شود و قدماء این مطلب را از مشاهدات خود دانسته اند که اسباب خون در هیتلاء زیاد
می شود ولی از قدماء که اندرال و کروه هستند اند زیادی نمی شود و
این دو نفر برآنند که طبیعی زیاد تر و حالت کمتر می شود که طبیعی
از ۱۲۷ که مقدار طبیعی او است به ۱۴۱ میرسد دکتر تکرال در رد
ثابت کرده اند که طبیعی زیاد از قدر طبیعی نمی شود و اینکه اندرال
و کروه مقدار طبیعی را ۱۲۷ در انسته اند خلاف واقع است
است زیرا که مقدار او در اناث کمتر از ذکور است باین

طور که مبتلیان و مبرهن شده اند که در تنان متوسط اکثر مبتلا در ۱۲۷ ت
و بیشتر بیلغ تا ۱۳۷ و نقصان می یابد تا ۱۱۳ و در دکور قدقد بطل
آن ۱۴۱ است و زیاد بیلغ تا ۱۵۱ و کم بیلغ تا ۱۱۳ پس ظاهر شد
که اندر ال و کوره آن زیادتی را که از برای طبیعی قائل شده بودند تعلق
طبیعی نه دارد بر آن فعل هذا در مبتلا کمیت و ون زیادی نقصان
کیفیت آن ؛

علامات — علامات مبتلا بر وزمی نماید بغتتاً و یا تدریجاً
که جلد قرمز و متهاتف از جمله آنکه در عروق تحریه و ون زیاد از حال طبیعی
متغیر شده است و این تغیر در تمام بدن است خاصه در صورت و دست
و بعضی منقبض گشته و در پاها که گویا خواب رفته است و حال ضغطه
گفتن در پاها ظاهر و چنان می نماید که بر برگ شده است و نبض عریض و
صلب و حرکت قلب قوی و وارد و زیر جلد متسع و بر آمده و در آخر
دم متسرد و آرام می گیرد و گاه بود که از بسیط قلب قرع سلیم
که از ون بخصوص قلب نه کبد چیم و بر برگ شده است و صاحبان مبتلا
یک نوع کاهلی و ضعیف دارند که حس بدنشان کم و حرکتشان
متعسر شده و متنبس شوند که کارکردن بر ایشان سخت و در نزاکت
و لطف دست کشیدن از کار و خواب بر ایشان غلبه کند و خواب ان

و اعلم و

و اعلم سوء خلق و هولناک به بینه و بعسرت پذیرفته و سکین گشته
و طنین عارض نفس و گاه صورت قرمز تر از حالت طبیعی شده
عرض اهای حرارت موذیه بوده و زیاده و اشتهای نقصان یافته
و بیوست طبع عارض نفس و بول قرمز و عرق زیاد گفته و گاه عسرت در
تنفس اکبر سدوحی کی خفقان و کرب نفس ؛

انتقاد و دوام و انتهاء — علامات مذکور بیلغ که تا چند روز
باقی ماند و گاه شدید و گاه ضعیف گشته و بعد بتدریج آرام گرفته
و یا دفعتاً رفع نفس و گاه بود که مبتلا گفته بنزف الدم یا عرق یا سیلان
یا بول و یا جریان و نکس اخیری بپا رسد و صحت او زیادت و
بیلغ که سبب استعداد نفس از اخراج گفته و محض جبان تاب شده و بیلغ
در هم گفته و این جهت آن بلغ که قائل بلغه زیاد شدن خبرین و یا
چون تاثیر نخواهیم که بحالت طبیعی است و زیاد نمی نفس پس این عقیده
با قول و نزاع بلغ در مبتلا هر گز سبب در هم نخواهد شد ؛

تشخیص — از وجمیع علامات مذکوره باید تشخیص مرض نمود
نه آنکه گمان مبتلا بنفس کنند چرا که در بعض اشخاص و بسیط خیشوم بلغ
بنفس و عجزه آن شاید که مبتلا محوس نفس و در بعض دیگر و بسیط
دران باشد و مبتلا بنفس و بنفس حکم نماید که هست و گاه باشد

که استلاء شبیه کیفیت باشد و تمیز آن به نوعی است که در باب مذکور گذشته
تقدمة المعرفة — در اکثر صفرا است اگرچه با بلغم که مرتبط عضو زیاده فوق
باشد کیفیت بیاید از خشکی و صورت نفخ ابراز کند ؛
اسباب — در سن طفولیت و پیری کمتر عارض کیف و پیشتر
در جوزه که در او بسط عضو و زیادت محللان از جهت آنکه
تولیدون در آن پیشتر بکیفیت نیازارد حرکت کم می‌کنند و نیز بواسطه
عمل طبیعت مقدار کمیت که در ایام سلامت مقداری معین
خود را خارج می‌کند هم چنین است ایام صحی و از این جهت است که عروض
این مرض نادر است در آسیائی حر الطبیعه و قوی الجثه و صاحبان
ریاضت و برخلاف بیشتر است در دموی مزاجان که گونه‌هاشان
سرخ باشد و در صاحبان رعشه و نیز عروض آن در فصل بهار
زیادتر از سایر فصول است و نیز عارض بکیف بسیط بسیار که محرک باشد
و ادرار شود مانند مالیدن در مواضع ضیاع کرم و نیز در خلط
در آب گرم و نیز گرفتن اغذیه و ادویه که ادرار بول کند
طبیعت صورت آن عارض می‌کند و گاه باشد که آن عارض صورت و کیف
و نفخ آنانی چنان خلق شده‌اند که طبیعت در ایشان تولید خون
زیاده از حد بدل ما یتحلل می‌کند ؛

علامات — قصه و سهولت برش و اشر به میرده و تقدیر و تقلیل
در تنفس اعضا ملموسات و باید پرهیز را بکنند و آنچه بدین مناسب
خورند مانند صرصرات و سرد آلات و کوشتهای سفید مانند پلنگ
و منع اثر به مسکره نمایند و طبع را همیشه لین دارند و هر روزه
حرکت زیاد نمایند و در ریاضت بدرخ گذارند و فصد را کم
دارند و فصد کم کنند زیرا که طبیعت عادت می‌کند که تولید
زیاده از حاجت نماید ؛

فرق میان این نوع از نفخ و نفخ حاصله از استلاء در بیان کیفیتهای
بعد از آنکه میل در اعضای عضو مانند که بازگشتن زیاده
شدن خون زیاده از حاجت طبیعی در یکی از اعضا یا آلت بدن و
این بزرگ شده است یا آنکه خون در عضو مجاور کیف بسیط کثرت قوه
جاذبه آن و این نفخ اکثیو باشد و میان آنکه کیف بسیط مقدار
قوه دافعه آن عضو و یا آنکه بواسطه ورم یا فشرده منفذ کیف
و مانع آید برگشتن راه و این را اکثیو باشد ؛

تشخیص مرض — مقدار دوم در عضو قلیلا بلکه تیون زیاده از حالت
طبیعی است و از این جهت است که حجم آن عضو زیاده شده و تغییر لون
ظاهر ساینده و طلا یا سرخ یا سیاه مایل و این از دیاد حجم عضو نیز

(۱۸۵) شهاب ملتهبه از دیاد خون و جمع شدن در اوعیه بلکه رطوبتی رقیق
از خون تراوش نماید و بعد بواسطه آن رکیده موجب وضع شدن تشنج چرا که
پس از آنکه در یک موضع ماند رطوبتی از او تراوش می کند که موجب
اعضاء تشنج شده و این میل یا در همه افراد عضو یکدیگر دیده
مختلف الجهات بودن عارضی تشنج در عضویکه هر یک از آنها مختلف
باشد در آن آنست که عروقش بیشتر است کمتر شیون تشنج
و هم چنین زیادتر است در خون از عضو که مابین کلیات و جزء
آنست در اینجا تغییر نمی کند و هر گاه تغییر نماید تشنج
بلیته بآن خونی است که در جزء و الیاف آنست که از آن تولید
خشکی یا تشنج یا آب آن خون را ضایع کننده هر آینه
کابت حمی را موجب خواهد شد و عارضی مختلف تقدیر در عروق
موضع که بر یک می نماید و این تقدیر گاه کلی است که در عروق
مذکوره متحرق گشته و سبب آن می تشنج که مرتفع الدم گاهی یا خونی
عارضی گشته و کثرت میل دم و عظم عروق متحرق در اینجا
خفه آنست و اتساع خفه عروق در این آلات حالت ثانویه است
از برای آنها در هر صورت علامات مذکوره در هنگام آفرصات
رفع می شوند که در حین تشریح محقق اثری از این مرض موجب

(۱۸۶) علامات — عارضی تشنج دفعتاً یا بتدریج و تشنج علامات مقدمی موجود کشنده
یا بعد از عروض مرض و یا با عروض او و تشنج علامات موضعی همراه می کنند
با اوکه مختلف مختلف سوء مزاج عضو یکه مرض در آنست مثلاً هر گاه در عضلات باشد
دیده میشود که جمیع عضو زیاده شده و لون او قرمز و حرارت ملمس زیاد و
تراشیدن با قوت حرکت می نماید و گاه مریض جهاز حرارتی گفته و وجود
المتوضع جهاز تشنج و گاه حس عضو مانع گفته و عدم آن ناقض تشنج و گاه بعد
که از عدم باز ماند و اگر مرض در دماغ باشد می تواند که دفعتاً هلاک نماید
بمقدار و گاه از هم و تشنج گشتن دفعتاً گاهی و توقف رسیده یا بتدریج
و دوام مرض بسیار کم اتفاق و بندرت از چهار روز تجاوز کند و باشد
که تا یکماه دوام و یا گاه در تشنج دماغ بنسبت مابین دوام مرض و شدت بعد
نسبت و لزوم گفته است که هر وقت که شدید باشد و دوامش کم زیاد تشنج
و گشتن می تواند که منتقل بعضو دیگر تشنج خاصه در زنان صاحب حلق
و انتهای او یا بانتقاب یا کلیتین است و تشنج که گران نماید خواه
از جلد و خواه از عضلات تقدیر و گاه تشنج می کند بلرزه اعم از آنکه در عضو
مستولی شده یا قریب بآن و بندرت تشنج لحدم ؛

تشنج — زیاده گفته است و عضویکه یکدفعه مبتلای مابین مرض شده استعداد
تشنج پیدا می کند بعود مرض او که بجهت سبب مستلزم تشنج ؛

۱۸۷ تشخیص — گاه بعد که بیمار مکلف شود تمیز حاصل این مرض را از امراض
اول اورام و اندرتف الدم آنرا که چه در این حالات است دگر
فائده علیه برای این تشخیص و ما در حین که از کنژیون هر آنرا تکلیف می نمائیم
البته می کنیم که بدقت علامات ممیزه او را از سایر امراض آن آلت
دگر بیابیم ؛

تقدمه المعرفه — مختلف است سوائی حالت عضو معلول و شدت
و ضعف مرض ؛

اسباب — جمیع آلات بدن می تواند بامراض متبلا گردند
ولی فائده آنستکه هر آلتی که دوشش زیادتر بخون بیشتر متبلا می گردد
مانند کبد که اسباب عارض بلیغ در رحم و دماغ و ریه و کبد و طحال
و غشاء محاط و عروق او در هر سن و مزاج ممکن است ولی اطفال
و ذکور الحس مستعدترند ؛

علاج — فصد و محللات جلدیه و مسهلات قویه و مدرات
نافع و سود مند است و گاه نافع است اندراختن زالو بر پای و دون
باین معالجات رفع تکعف می شود چنانکه پیدا نماید که بزودی عضو را بهم تکعف
در موضعی که زالو را محل می دهی دماغ و ریه خوش نفس و باید از آشامیدنی
بالکلیه احتراز نمود و رائحه یه معتدل نوشانید و در آشامیدنی ذکر الحس بود

لسود منه است

۱۸۸ لسود منه است استحمام در ماء فاتر یا کرد و نیز نافع است ریختن آب
بر موضع معلول و در صاحبان کلاز باید اطلاع جدید استعمال قرص
اما کنژیون پس بر این نوع اکثر اوقات بسبب حوائجی که در حرکت خون پیدا
میرسد عارض می گردد و عروق او در هر یک از اعضاء خارجه و داخله
است و بروز می کنند در اعضائی ضعیف و در آنی که قوه حیات آن کم شده
باشد غالباً عروق او بقدری کبر است که می تواند باختیار در فصد معلول تغییر وضع
دهد و مداوای این نوع کنژیون معالجات ضد دم استعمال نکند بلکه باید
مقویات و محللات معمول داشت و زود بشود یا دیر خواه استعمال موضعی و دون
بسا مرض منع می یابد و دوام پیدا می کند و صورت امتلان رفع او را غایه چشم او
لقمام کنژیون در پیدائی کنژیون دماغی است ؛ از جمله امراضی است
که متقدمین او را نشناخته و همیشه از جنس سکته می گرفته شده و با یک
شیوع قریب از سکته تمیز داده شد ؛

تشخیص مرض — باید دانست که دماغ مرکب است از ماده مختلفات یک سفیده
و یک ماده خاکستری رنگ و ممکن می تواند که در هر دو جزو باشد و یا در یکجزو
و چون در هر دو جزو باشد غالب تمام است و اگر حدود دو ماده اکثر مرکب فصل
با مرض ماده دیگر که از بین بضاعت و اگر جزو سفیده را عوضاً گیرند
دیده میشود در او دانه ها ئی شبیه بر نگ قرمز که این حالت ملازم مرض

۱۸۹ در قطعه مقدم دماغ و در تکذیب نمی داند. او در فراش بجره و در لحاف بخوابد
در جرو ساده بلع اگر چه گاه باشد شبیه بخز سفید کف در آنچه ذکر شد
و لا اکثر در او ملاحظه نمی شود یک رنگ قرمز عام کی اکر او در اکثر
وزن ملتشره در او خارج گردد شد و لاه بلع که تدریجی و طبیعت نشر کند
در تنا و لیف دماغ و هم در جرم ام الرقیق ؛

علامات — بر جذه مرض دفعتاً و یا تدریجاً است و در هر صورت وجه
با حمرت و متورم شده و دارد و طنین در دو صاحب اختلاط و در علل بهم رسد
و ضالدت چشم عارض شده بر سکین لثه و شعور کف و سیل لعاب بسیار
لثه و در غالب مرضی صداع بخصوص اطراف خد کف و حرکت ضایع احساس
کنند و اطراف لثه و ثنایا در راه رفتن نباشد و در حرکت
با آن عسرتی پدید آید و حرکان تراشین شقیقه قوی کف و لا نبض
طبیعی شد بلکه قدری متعالی تنفس و حمی نیست و چون مرض شدید بلع مریض بتنفس
لذا عص و حرکت افتاده بیهوش لثه و عضلات مستدعی لرزه مانند تشنج یا
مرگ لثه و لاه عضلات یکطرف مستدعی کشته و نابع عارض لثه و نابع
همراه شاید با تشنج و لاه با تشنج طرف مقابل و مشاهده نقصان یابد و لاه
کابات طبیعی شد و لاه هذیان و اضطراب زیاد بهم رسد و چون کنسر شیون
صورت نابع یا خد کف او را کنسر شیون نکته نامند ؛

۱۹۰ صورت مختلفه — چون علامات کنسر شیون و عارض بسیار مختلف است اطبا قدما
زیادی برای او ذکر نموده اند که همه یک جنس بوده و فایده در عمل ندارد و همین
قدر باید دانست که جمیعت یا دو نوع ؛

۱۹۱ تشخیص و انتها — تشخیص و علامات مرض مزبور کنه عمده ماگو هش آنها
و غالب بیماران از چند ساعت بعد علامات مرض رفع نشته و همه عارض لثه
و لا در صورتیکه نابع عارض کف و یا مشاهده تام لثه بیماران از ده ساعت
رفع مرض نمی کف و غالب تا ضیه روز بحران است و نادر است که زیاده از
سه روز بطول انجامد و چون دیده لثه که طوری سیه یابد احتمال کما دارد
بر اینکه مرض مرگ شده است یا مرض دیگر است بخصوص تورم الم دماغ
و یا تورم شدن جرم دماغ بلع و ملتهب که مریض تنفس بدک لثه و در صورت
در تشریح مرض همیشه مدد تغییرات در جرم دماغ و یا عروق بلع دیده نشده
و این دلیل بر آن است که تغییر مرکز عروق در عروق کم شده و علامات
امتلاء رفع شده و لاه بروز ابتدای مرض بطور ازمان است که چند ساعت و یا
چند روز دوام می کند و در اینوقت علامات که در آنجا شاه که لاه
طلوع کف و لاه رفع لثه که در ابتدای مرض همیشه سکین بلع و ضالدت
و عارض دراک بروز او ظاهر لثه و نیز در بعض از اشخال بدی که با بدقت
و پاکیزه لثه لثه خالی مانده و این مرض از علامات اخراج

۱۹۱ که بیارعوض کنند ودر نتیجه اختلال فعل دماغ مانند قلت مبادی
وعسرت در حرکت عضلات و حرکت انقباض و انبساط وجنون و
تشخیص - مشتبه نکند با پاره امراض دماغ بخصوص برد الدم
دماغ و ورم شدن دماغ و ورم صفاق او وصرع وسکلپ و در اینکه
در هریک از این امراض کدام علامات ممیزه وبخصوصه هریک
بدانند خواهم گفت و اما عموماً چون مرض طول کشد و بدراز بر سد
روز بروز بیشتر مهر بر کنزشیون باید نهد و چون بحصول هلاک نزدیک
توان او را از سایر امراض مشتبه تمیز داد مگر بعض امراض مادری که
تشریح مرد آن خواهیم ۞

تقدمة المعرفة - و چون علامات مرض خفیف بیشتر ظهور ندارد و
هرگاه بعض علامات او از قبیل هذیان و تاخ و امثال شدت داشته
باشد سوای شدت هریک خلافش بیشتر بلیغ و خطر او
در کهول و شیوخ نیز از شبان بیشتر است که در ایشان در اکثر بعض
برد الدم دماغی و ورم شدن دماغ بلیغ چرا که سن کهولت و شیخوخت
خود مستعد باین امراض است ۞

اسباب - هرچه موجب ضربه دم کوفتگی و یا میل دهد بدماغ مراد
دماغ تعفن رطبت او را بقلب حدوث این مرض میکند مثلاً گاه

قم البقر

قسم اول است بلیتور و خصوصاً بکفن در صورت سلامت و قطع برد الدم علاج
و او لو ایسیم بطن اسپر قلب و حیات و خرج و ورم و انفعالات نفس
و مطلق ریاضات دماغی و تفکر زیاد و افراط در شهوت بیکره و تنبیه بقوه
و سوداوی و دم و کم شدن فشار هوا مثل رفتن در بالای بلندی کوه و گرفتن
حرارت و برودت هوا و بهایکه مانع تنفس صحیح خون و بقلب از جمله
انهاست قوت زیاد لکار بردن و هر چه فشار دهد بر کفن مثل بستن
او و از این جمله است مردن نمایان بطفل در حین تولد زیرا که چون سر
اطفال خارج شد گاه موجود اع منجذب شده و فشار دهد کفن او را و یا اینکه بند
ناف بگردن او افتد و نیز از این قبیل است سقط و اینکه مجبور دارد شخص
بر انکباب بر کس و نزدیک این قبیل است امراض قلب خاصه مرض بطن این او دو ایسیم
آورطی و او ایسیم سابت و او ایسیم شریان اکلیل و هر چه فشار دهد
با عوف نازل و وریدو و داج و همچنین اکلت مدهوشدن یکباره سعوط یا
واویه که میل بیهوشه نماید بدماغ مانند تریاک و بلادن و خرق کردن
و بنا کردن و ژیتال و همچنین اکلت خفه شدن از اثر ایسیم کربنیک و کسیه کربن
و بعض اسباب مجهوله است که موجب کنزشیون دماغی بلیغ و باسطا
نشده است که چه اثر دارد که موجب اینمرض میگردد مانند بعض سموم و
بعوکت مزاج ۞

۹۳ ... در اشخاص مستعده در علاج قبل از برودتی که قتلاً باید
... هوای کثیر الرطوبه و کثیر الحراره سکنا نکند و افراط در جماع ننماید
... از انفعالات نفسانیه پرهیز کند و خلط زیاد نسازد پیشینه وقت
... بسیار نخورد و منع نکند تغذیه متوسطه و اشربه مسکره ساده را اگر طبع بدان
... و شهوت باشد بمقدار معتدل که میل به افزون نداشته باشد مستقیم رفتن نباید مانند
... صبر زرد و عود حلتیت و سقمونیا و حلیله صبر به از همه است و باید که
... را سخت نه بندد و غلظهای سکنجبین بر کند زهر و دیاپاها را کم کند
... دارد یا آنکه حرارت بشیمن پوشنده و منع نکنند آنها را از بلغم
... و بستر را مرتفع سازند بطرف و متکا پر قو استعمال نکنند بلکه پشم
... یا کاهی معمول دارند اما علاج بعد از عود وی آنکه مذکور شد باید معمول دارند
... که اگر معاودت نکند بقصه و حجامت به اطراف کوشند و چون علاج
... امیزش با معالجه نکند دماغی باشد لهذا قناعت نکنند به آنکه
... آنها بدکند فهیم لحف و اطباء سابق در طریقه هم گفتن خون در اینجا
... خلاف کنند از آنکه لحف را بر علق تقدم داده و برخی متفق
... دانسته اند و علامتی گویند که هر دو قول صحیح است قول اول باعتبار کثرت
... عمده علق و قول ثانی باعتبار قلت عمده او که اقلاً باید در شبانروز
... سی چهل زالو بیش از اندکه در هر بار سی چهار زالو اندازه لحف باشد

۹۴ ... کثرشیون کما ... برخی متاخرین گفته اند که لحف زاده اخراج است که ...
... کثرشیون تخم است و از آن جمله دانسته اند پاره او جاع در پا و پشت
... و لحف از اقسام عوق است و در برخی خوشها و تنبات و منع اطراف
... و نیز لحف اقسام جرب و گرز و بخوری تا کنند در حالتیکه امراض مذکوره بر خود
... رفع لحف دران مدخل عمده دارد و گاهی از انجمله عرق مرکبه از انجمله شاد
... و مشابهت تخم بدماغ چنانچه دماغ صاحب کثرشیون است تخم نیز پاید
... صاحب کثرشیون باشد و صاحب لحف امراض نتیجه او دست لحف نتیجه این پاید
... باشد و ما فرض بهمان اندازه که دماغ خوف مجمعه بر گفته است و چون
... فی الجمله قوت و ضعفه بر او وارد آید کثرشیون عارض شده بخلاف
... تخم که موجب فقوات بر گفته است و کثرشیون در اوجمالات
... قسم دوم از اقسام کثرشیون در بیان کثرشیون ریه است
... چون ریه یاز اندامیست که محل عوق کثیرات لهذا زیاد از سایر اندام
... مستعد امراض است و کثرشیون او یا کمیوتات و یا پسیو و در اکثر
... حالات که پیدا شود امراض خلط و تنگی نفس و ورم گلو و ورم آب اندازد
... در وسط او بایستد و رنگ بنفش است و چون بریده شود خون
... از او خارج نگردد که سیاه و رقیق است محفوظ بار طوبت صاحب
... رعوه و تکاوف مشتمل قصبه عادات و اگر چیزی در او یافت نشود

۱۹۸ ربط بین جزام و نقرس و مالیخولیا با قدری جنون ؛

علائمات — در قسم اکثیو جامی صفا و عسرة در صدر دق که اغلب همراهی کنند با جامی حرارة در جوف صدر و عسرت تنفس و اگر مرض بالا بگیرد دق اکثر مخلوط است و دیر بدیر هم آید و گاه خارج می شود نفس سفید و چسبنده و گاه مخلوط است با الیاف قرمز و بیمار نادر است که در قرح ملتحمه یا مری حس نکند و اگر مرض شدید باشد و یا کهنه عروق خارج در سطح ریه بصدای قرح قدری گرفته شود و سمع در موضع سعال سلم کعب خفگی و کم شدن صدای مخرج جامی ریه و ندرت نفخ اقسام را می سوء یا گوید که پیدا نشده دق که دلیل بر آن است که قدری راطوبت در اوعیه جامی ریه یا ثقب قصبه جمع شده است و بواسطه اسعال مجسم به سرفه و سمع غالب می تواند حس مرض نفاخ نماید و گنوریون اگرچه نادر است در همه اوقات ریه بروز نکند و یا غالب ریه دق که در کنار اسفل و خلف ریه و علامات عامه خواهد از آنچه در جمیع اقسام گنوریون دیده دق دیگر دیده نخواهد شد ؛

اقسام و اقسام و انواع — گنوریون ریه بکلوف گنوریون دماغ نادر است که بغتتاً بروز نماید و بر خلاف دق که همیشه بروز داده قدری گران است و از سه روز رطوبت دق تخلیه می دهد دیده می شود که بروز بهلاکت

۱۹۹ رسانیده است و اهل مشق به تحلیل و ضعف و کت ریه مدتی دوام می کند که بجای تحلیل مایع دیده می شود که ریه هنوز بقوت خود نیامده است و باشد که بیمار می کند به ترقف الدم و در بعضی موارد می شود که ترقف الدم در رئیه موضع قرحه ریه عارض گردد و گاه ثقب که ملتهب گردد ریه بذات الریه و اگر بغتتاً عارض شود مشق بمرگ خاتمه می شود ؛

تشخیص — از آنچه بیان کردیم معلوم می شود که تشخیص مرض بیمار سهل است زیرا در علامتیکه مشیته نماید اورا بدرجه اصل دانست ریه و یا در دم مخاط ریه وجود دارد و آنچه لازم است آن است که معلم نماید که گنوریون خصوصی است و یا عرضی و نتیجه زحمی دیگر و گاه زحمی قلب و دوازده زحمی اقسام ریه چرا که علایم و تقدمة المعرفه هریک در این دو قسم مختلف است و چون عارض ثقب در ثلث اعلای ریه همراه باشد بایستی بخلوی آن مخصوص باشد و اگر نباشد بیمار دوام نماید و یا گاه مشق ثقب به ترقف الدم ؛

تقدمة المعرفه — بیمار مختلف است که هر گاه ثقب زحمی باشد و بسته بزحمی دیگر نشده و عارض ثقب در ثلث اعلای صحیح الزاویه و پیش هم سعال باشد چندان خطر ندارد و بر خلاف اگر بسته بمرض خلیط بخلوی سل بیمار یا خطرات زیادی همراه سل لب گنوریون ثقب رفتار و خیم کرده و بسا که مهلک گردد و اگر در ثقب تنها مخلص بخلوی سل دوام کند با بروز علامات ریه

۱۹۷ اسباب — عارضهٔ نادر است و اکثر بین سنین ۲۰ تا ۴۰ سالگی بروز کند در رجال و نسوان هر دو یکسان مستعد بسل ریه و امراض قلب هستند بروز کنژیون مرکب و از سبب بسیار رشته اوکت کشیدن حرارت و برودت خاصه حرارت و عارضهٔ نادر در پای نخواهد بسل و امراض قلب و در بعضی اقوام اهمیت بیشتر دارد.

علل — در اکثر یک خصیه از مبدأ دوران این مرض لکه خرمائی و گاه لکه سیاهی که مبدأ بگیرد در حدود کنژیون پیدا می‌شود سپس دارای پوست مسدودیت و مقدارات و ملیانت و تجمعات جلدیه و بعض از مبتلین گفته‌اند که تجمعات جلدیه در موضع ریه نفع می‌کند بسیار است که خود را دارای آورده و اما آنچه غالب از مبتلایان آن است که اگر مبتلا مرض بغضه و مبتلا شد از چند عجامت با شرط یا با شرط دیگر از زنده اخلاق مبتلا پرنده در صدد رفع مرض شده است.

در کنژیون اسپیرو ریه — ریه آن است که بیمار باین مرض مبتلا بلغم و عارض در پای بیمار اعراض عامه و مزمنه و در بیماری که مزاجشان ضعف بهم رسانیده باشد زیرا در هر چه قوای حیوانی و حیوانی ضعیف تر قوی تر یا قوی ضعیف و این بابت مرکب که در یک مرض قوی بر ضعیف تقدم و میل بالغلب نماید خاصه در ریه و لهذا بهر طرف مریض بیشتر میخوابد

بیشتر بطرف

بیشتر بطرف میل می‌کند.

تشخیص مرض — اگر چه ریه مبتلا بکنژیون شده باشد بعضی یا بیماران مزمن و مخصوص زیان بلغمی و چون در ابتدا قوی بیمار و کم هوا گرفته و خارج بلغم و با هر گاه که در آب بخیس نشسته و یا بخوبی که قوی مجتمع در او خارج بلغم بابت طبس می‌کند اگر چه باشد که با وجع ثبت و آن زیان کابت بلغم را مرتب نکند و این اجتماع رطوبات زیان تر است در هر مرض از ریه که پائین تر بلغم بعین بالغلب که مریض خوابیده باشد.

علاج بلغم و اوجاع — بروز می‌نماید بتدریج و نیت که در دقیقهٔ عارض بلغم و مدهٔ مهلک بلغم است تا مدت مدید توقف رسد و اگر چه کنژیون حمل زیان از ریه را فراهم کرده و با عسرت و عارض بلغم بعینه و جنس سینه بروز ندارد درد و نیز بلغم تواتر ندارد و گاه در جنس خارج بلغم بلغم بلغم رقیق و لسفیه و خلط و قرع و صوت شنا بلغم مرض چه از قرع کاهی می‌کند که صدر گرفته است و از سمع بلغم بلغم که صوت مخصوص ریه ناقص یا فاقد شده است و گاه شنیده می‌شود بلغم را می‌کند و بلغم کریپتانت و دوام این علامات زیاد است و تا چند هفته و تا چند ماه بلغم بلغم و انتهای این مرض اغلب بلغم و تکلیس است و از ریه صحیح در کابت بلغم مرجعت می‌نماید و گاه و نیکه درد و مجتمع نشده است بطور

۱۹۹ التهاب حاد مری کشف و بالاخره مورث درد سخت می گردد و ذات الریه
که در اواخر اکثر امراض دیده می گردد غالب سبب کنژشیون پلیو
ریه است ❊

اسباب — عمده مرض فوق و بسط بهمانیکه مورث ضعف بدن گردد و
مشاهده شده خیلی از جمله پیری و یا بسبب مرض ضعف
بر آنها غلبه کرده است خیلی بروز کند در زمانیکه همیشه بریک یا
بخوابند و زمانیکه مبتلا بمرض قلبی بوده بخصوص ضیق و تاویف
قلب و یا ضیق شقاوه ❊

علاج — برای اینکه مانع تخمه عروض مرض را باید آنرا که
مجبور نمودن بسط مرض در بستر شبانه تغییر وضع دهند و گاه بپهلو
و گاه بطرف راست و گاه بطرف چپ بخوابانند و استعمال ادویه مخلف
ملین با مخلوط نمودن صبا و مقرحات جلدیه غالب با منفعت
است و خصوصا از جمله ضعف مرض ممنوع است و در هر وقت که
در دوران دم و بسط موجب نقصان یابد و خون زیاد از حد صلبه
قلب و ریه جمع گردد اگر یک فصد کرده خون جمع در قلب
و ریه کم گشته و در آن محل مانع صحیح گردد منفعت تمام از زالو
مشاهده خواهد گشت و هم چنین نافع است استعمال مسهلات و چون

ضعف

ضعف مرض زیاد شود مجلات دم و مقویات مستعمل فرمایند ❊

همچنین حتی بطن می توانند مبتلا بکنژشیون اکتیو یا پسیو شوند
توان گفت که ممتنع است تشخیص حالی کنژشیون بطن از معده و مثانه
و معده و امعاء غیر مستقیم و کنژشیون مستقیم که البته بجهت سیر است
در دو سیر زیاد نگشوده اند هم گاه و نیز ممتنع است در حین حیات
تمیز حالی کنژشیون طحلیه و لز کبد ❊

در بیان کنژشیون کبد — تشخیص مرض کبد — حجم زیاد و زین تراز
حالت طبیعی گشته و رنگش قرمز مایل بزردی می گردد و چون او
را بهر دو فوق بیماری لز او خارج خواهد شد و این همیشه لز زیاد
قطعات گشته یا در یک قطعه او

اسباب — این مرض یا کنژشیون اکتیو او پسیو است
که البته با مبتلا دم باشد و پسیو بیشتر روی دهد و دوران دم
که عارض گشته در بعض امراض قلب بعضی تنگ شدن ثقب یا
تاویف او یا نارسائی کشش جدار ها یش ❊

علل قریبه و دوام — حجم کبد زیاد مخلف بطوریکه در قرع و لمس
ظاهر می گردد که لز ضعف زیاد نبوده نخواهد بود و مریض حال می کند

۲۰۱ وجع وثقل در پهلوی راست در محل کبد و در این مرض منهب چشمان
زرد می‌گردد و بیمار دردی در همه بدن بروز کند و ورم علامت
اینمرض نیست مگر بسیار وقت‌ها و گاه هضم و باشد که گاهی هم مرض کبد
و یرقان با هم در یکان بهم رسند معلوم میگردد که کنژیون جسم در راه بروز
دارد که گاه و گاه این مرض بسیار مختلف است که گاه بکبد گاه بسیط یکی
فقط در چند ساعت یا چند روز رفع شود و نیز رفع میشود و بسهولت
گشوده بدن نرفت الدم و بسیاری و اگر عرض از مرض قلیل باشد
پس از آنکه رفع محرک جریان دم بطبیعه کنژیون رفع شده
و کبد بحالت خود آید و باشد که اینمرض مدت دوام کند و
چند ماه یا چندسال طول کشد و اغلب منجر باورم کبد تغییر در حجم کبد
که صورت بروز علامات هزالی نقص و کنژیون کبد از امراضی
که بسیار عرض میکند و باعث تغییر حجم آن میگردد که در ماهیت در حجم
روی مرض نقص و نیز هیپرتروفی و سیروز بروز کند ✣

تشخیص — تمیز کنژیون کبد از هیپرتروفی آن محال است
اگر ملاحظه نکنند که بعضاً بریخته شده است و یا تندرنج
چه بزرگ شدن کبد در کنژیون دفعی و در هیپرتروفی ترقی تدریجی
دارد وضع مداوا نیز مرجع توان تشخیص صحیح زیرا در کنژیون الکل

پس از

۲۰۲ پس از یک فصله رفع شده عمت و آلت بحالت طبیعی عود میکند
بخلاف در هیپرتروفی و در اخرت که مرض بشه طبیعی
تغییری بحالت صحیح کبد نمیماند از قبیل دمل شیمی و سپس و هیپرتروفی
چرا که کنژیون برخلاف رفع میکند ✣

نقشه الوجه — در بلد و معتدل خطری ندارد و برخلاف آن
در بلاد حاره که غالباً مهلک میشود بتغییری در حجم آلت ✣

علاج — فصله و ورزش علق در مقدمه و معالج عمده اند
و مصرفات جلدیه و مسهلات نیز مفیدند و در صورت
لزوم ادویه مقویه مره مانند جنطیانا و قیناً کحینه نیز و نیز با
تغییر آب و هوا ✣

در باره کنژیون طحال یکی از الدرجات که بیمار مستعد عود مرض است
و با عود مرض در صورت مثلاً طحال در بدن نمی‌نقص و بیمار فقدان
که خود حالتاً مرض شده و غالب عود مرض او در بین امراض دیگر است
مانند تیفوئید و نزلیب داغر و ملط و غالباً در هر مرض شدید
که ضربین خون کم نقص و چون اینمرض بسته با امراض دیگر است
معالج و رفتار او در طی آن امراض بیمار بخصوص و خواهد شد
و در باره کنژیون رحم نیز یکی از آلام آن است که غالب با بیمرض مبتلا

۲۰۳ ملیف و کنژشیون آن هم اکثر اکیموزست و شناخته ملیف از جهاتی
حرارت در دوره حامله و چنان می نماید که خروج و مهره ملتهب شده
است و در نشیمن گاه جای ثقل شده و نیز جای ثقل تندی
در کشش و جس در شکم بعض در عمق رحم و عمق مخ و بعض اوقات
قولنج رحمی شدید عارض ثقل مانند آنکه در وضعیت طبیعی
است و علامات مذکوره اگرچه بطور تصاعد است و در لحاظ شدت
می نماید و چون موضع را لمس نماید چنان می نماید که رحم
برگشته شده است و سکلین تر از طبیعی گشته و نیز عنق رحم مجهول
گم تر شده است و ترشح رطوبت مخاط زنانی ملیف و گاه
مخلوط است با خون و جدا زنانی تر شده و در هنگام خروج او اعراض
عرقی ثقل و این علامات بعد از چند روز رفع ثقل گاه منتهی گردد
بعود وضع طبیعی و یا سرخ الدم و چون مرضیه حامله باشد این
سرخ الدم متقدمه بقطع است ؛

اسباب — عارض شدن ثقل مگر در زنانیکه حایض شده و یا متعاقد
بحیض گشته و بعض زنانی می شنیده که اگرچه حایض نمی شدند و لیکن در
ایام حیض علامات ثقل در آنها مرتفع و نزدیک رفع ثقل
بدون آنکه علائم ثقل برزنان و چون این مرض در ایام حیض عارض

ثقل

۲۰۴ ثقل مورث اندراد و خونابه گردیده و یا آنکه در حین ولادت
رسد و بسیار عارض ملیف در سه چهار ماه اول حمل و یکی از سبب
نقطع حمل است و عارض شدن ثقل از انفعالات نفسانی و حرکات
بدنی و جماع بعقاعده و گاه عروض کند بدون سبب معلوم بانند آنکه
عارض ثقل در ایام حیض و حامل زنان دموی مزاج و زنان که طبیعت
زیاد است مستعدترند از سایر ؛

تشخیص — مشتبه شدن ثقل با ورم رحم و تمییز آن ثقل از آنکه
در ورم لمس آن صلب تر خارج و چه از مستقیم موضع و صلابت
ملیف و غالبا ورم همراه است با حمی و گرفتگی و الم بخلاف
ثقل ؛

علاج — چون عارض ثقل شود از حبس طمث یا قبل از
عود وی او باید با دوار طمث کوشید که عود رحم را از وضع
خارج نشاید و جهت این معالجات باید پرهیزهای محکم و در بستر
بودن بیمار که در مجلس و بدن از ادویه غلیظه و خلط کم دهند
معلول چون بالنیا رفع نکند و بر موضع زالو اندازند و لیکن
در اواخر ثقل که کنژشیون حاصل شده و خارج از ایام حیض
باشد بخوبی اگر عارض ثقل در هنگام حمل معالجه برخلاف

مذکور است و مقدارات علت را بنابه معمول دکتر کو
مریضه معمول منفعه باشد و مقیاس از خون لبه فصد نافع است علت
فصد و نیز آبزنات فاتر مفیده است و باید مریضه در بستر کو
لک بخوبی دراز کشد و چون بانیجات رفع نقص جایت
باشد طرف و محل عضو و اطراف فاصره نافع است و اندا خلق زیاد
مفیده نیست و گاهی هم ضرر میکند و نیز چون این هم منفعت
نکند معرفات صلبیه بایه معمول گشت و رزق حار بالفعل
در رحم کنند و فصد نیز است رکیق آبکی بر کمر و در زنان خاصه
بهتر آن است که در ۳ قصه نمایند که در هر فصدی بیت و پنجمثقال
خون خارج شق بل فصله در ۳ روز و چون وجع شدید باشد
و تشنج در رحم کمتر سد نافع است و رزق از کمی آب و بیت تخم
لوفا نیز دریدند که یکساعت نیمه نگذارند و چون رفع نقص
تا چهار رزق باید معمول دکشت ؛

باب دویم از کتاب دویم در بیان امراضی که خاص
از قلت دم که مذکور شد در ضمن دو فصل فصل اول از امراضی
امراضی حاصله از قلت دم در بیان اقسام آنست لفظ امر
در لغت بمعنی علت دم است و در اصطلاح اطبا عبارت

از نقصان خون

از تغیر خون چه از جهت کمیت که حاصل آید نقص و چه از جهت کیفیت
که نقصان یکی از اجزاء اصلیه او باشد و هر گاه اجزاء او به تساوی پذیرد
اورا باهم همان امزجه مینامند و چون کم او نیز گفته اورا باید
دانست میگویند و چون این دو هم مختلف یکدیگر را پیدا میکنند
لهذا هر دو را باهم مذکور نمودیم و یکی بر دیگری عطف نمودیم ؛

تعریف — این مرض مدتی مشتبه است بانقص امراض دیگر خصوص
که چون همواسته اورا بیان نمایند باهم تمام سود القینه بیان میکنند
و چنانچه باید همدیگر اورا بطور حقیقت دانسته و شناخته اند ؛

تقسیم — امزجه منقسم بنه قسم است یا صفا و عرض سوداوی نمه تغیر اجزاء دم
یا بلغم یا بلغ که خلط ابتدا ؛ تغیر کمی و یا کیفی نیمه عرض دیگر کیف و نیز
تقسیم نمه اند اورا العضو و سوء مزاج و سوء مزاج در قوی است که مسلط و عضو
تفرق اتصال عارض شده و یا اینها اورا اصره کمی باشد که امزجه در سوء مزاج
عارض و نمه شد ؛

تشریح مرض — خون در بدن کمتر از حالت طبیعی یافته و اکثر اوقات
طبیعی شیخ و قحف تمام طارد و رنگش کاهی است و وزن مخصوص کم است
و از علامات مخصوصه این مرض است که طلبیل کم میگوید و از صدا
بیت و نبض که مقدار طبیعی او است شصت و پنجاه و بیست و نبض

۲۰۷ مرتول می‌کنند هم دیده شده است که ببیت یک رسیده و یک فیبرین
و سایر اجزاء صلبه خف کاست تنفس بطئی قلیل و ماه و وحش اکثر اوقات
خواب آلود و یا خفته زیاد و در بیشتر اوقات اجزاء صلبه خون عیان است و در نقصان خون هم بهمین
دیباید دانست که طلبول هیچ یک خون بهمان مقدار که زیاد شده هم که نه خفته
و خود که مقدار طبیعی ادراک است زیاد نشده تا نخفته و یا خفته میرسد و دیده
اطلبع هم کمتر در آن حرکت دارد و ماه دیده بیشتر در او چیزی مثل دویدن
در رویاست و این نیز از آن جهت است که چون خون در بدن کم است قوت
جاذبه دماغ متبدن را جذب کند ذهن در چیزان خود نمی‌یابد که ماه خون
خون را در طرف خارج کشنده و بیشتر در او و بعلل که بیدار کشت و متعلق
در میان رفت خون است در حالتیکه آن رفت با رنگ است و
در رفع غفلت غشی بسته بیشتر که او را کالبسول نامیده و از
چیزیکه در او را هم چنین است و دلیل است بر کشت فیبرین چه
ماه طلبول و فیبرین بر نسبت طبیعی شان با هم مرکب شده نسبت خون
بعمل آید و ماه فیبرین زیاده از مقدار طبیعی شنیده بقدریکه
با طلبول مرکب بیشتر و نازه رو مشرف بغشی بسته واقع شده این حالت
در او را هم دیده شده که طلبول کم مرکب و فیبرین با لات طبیعی است و در
اینصورت نیز فیبرین زیاده از طلبول است و آن زیادتی نیز مانند غشی

بسته واقع

بسته واقع شده این حالت در اغلب است و در اینصورت چون خون از اجزاء صلبه خالی شده ۲۰۸
سایر خروق باهم آمده و سکنه تنفس و جمیع آلات بسکته و کاهی خون کاهنده
این سبب از حالت طبیعی تنفس و باندازه اطرافی تنفس کند و در غشی متعلق اطراف
در غشی متعلق و این تنفس از اطراف بیشتر است ماه الهوین ماه که تنفس صدای
بیان کلمه خفقان

علامت صاحبان این علت ان رخو و جلدشان باخته و بسکته تنفس
و شنیدن کلمه بهم میرسد کاهنده که در او زرد و کاهی سیاه شده و بلغمه خم و وحش و کاهی و
نمایان کاهی بیشتر بسکته تنفس و خروج خون که کاهی در آنها دیده تنفس متعفن کاهی
واقع و کاهی جلدها شده که بصورت دیده تنفس و کاهی بیان کاهی
و نبض ضعیف و ماه صلب و همیشه لیاقت دارد بسوطه راه رفتن سرعت نفس و
طپش قلب عارض تنفس و مثل سکته بروز کند و از زخم ظاهر تنفس که قلب
یا کالات طبیعی است و یا کوچک شده است و از سمع شنیده تنفس که صدای تنفس
واضح و شبیه است و خفقه قلب کشش کاه شدید و نبض ضعیف است و ماه صدای
صدای بوق تنفس که بسته است صدای هم قلب و از سمع خروق نفس شنیده
تنفس که خفقان اخیر خاست چنانچه از کوش مالع در کلمه خفقان اصالت تنفس
صدای بوق تنفس که ماه موجود است و ماه معدوم و موضحت کند باقی اکثر
و این صورت شنیده تنفس در جمیع ترائیه بر رنگ بخصوص شریان کاذبان

۲۰۹ وسبات و این صداء ملیخ که همیشه با و یا لکاه زدن کعف و بادبک
سر غلغه کنه و لغ اصوات دیگر در عروق شنیده نفس مش کنم اگر شنیده
گوش بعد که بغرا نسبه بهتر بنگ باشد بر مالدن مثلث فوق ترقوه گذارد
و گوش دیگر شنیده ملیخ صدای سوفیا متصل که تشبیه کعها از آنرا بصدا
دیگر و این صدا مادریت که تنها شنیده و غالب همراهی میکنه با صدای سوفیل
سابق که از جهت این دو صدا با هم یک صدای مخصوص شنیده و ملیخ که تشبیه
کعها از آنرا بصدای دیگر و لهذا آنرا صدای شیطان می نامیم و دلیل بر این
شیطان بست وجود محل این صدا مختلف کعها اند قدماء از متاخرین مستفسر
که محل او کجاست و بعض از متاخرین الجملیس قائل شده اند که از دهن و دماغ
بست و ادله هم بر مدعای خود آورده کعها اند و لی انچه در کعف محقق
بست آن بست که از دهان بیرون نیاید و در هر صورت بعض از عوارضات
دیگر در بیماری ملحوظ ملیخ که از انجمله بست تهلیل در عمل تنفسیه که شامه فاتح
ملیخ و شعله خرطلیس و نفه و زوزن خاک و کمل عارض ملیخ و پاره
و لوجاع عضلی در معده بروز کنه و بدان سیر نگ شده و وزن مخصوص کم کعف
از جهت قلت اخلاط آن و لکاه صدای و بعض اوجاع عضلی در شقیقه وجه
بالسر و لکاه حرارت و طنین عارض کعف مریض تنبل و بیمار از لکاه کعف و لکاه
با سهر و لکاه خیالات رجا بیه و لکاه جنون و هذیان بروز کنه و هم دیده شده بست

۲۱۰ طاعون و چون مرض بطئی ایجاد میکنه کعف بر نسج رطوبت در زیر جلد و در صفاق
که مرکب من کعف با قلت البوبین و عروض استفاغ و ضعف و لالت مثل
عارض شده و علامت علت یافته و خروج آن با حسرت و وجع کعف
و لکاه بکلا مدخل کعف و در عروض آن کلوره با عارض کعف که عروض او غالب
در زمان ضعیف المزاج بست و لکاه بیشه که خروج علامت زیاده از حالت
پیش کعف که در حقیقت نزف الدم مخلوط بست و لهذا لکاه باشد که علامت مدخل
شده نزف الدم و دیگر عارض کعف و این نزف الدم که بر خلاف مرض مزاجی
پیوست به اکیتو

باضافه انکه وضع و اختلال عمل قلب اصلی علامات آنست
که از ایمرض ساده حاصل و بیشه ابتدای بروز او مرض دیگر بیشه مانند قانع
و سرخک و وجع شدید اطراف و قطن و حرام مرض زیاد یا م بست مواضع
الصاب مسببه او صافیکه اگر سبب بروز نزف باشد که در دوران عروق از زم خاثر شد
معلوم بست که عروض و نفس بست و با نتهای نزف نقص پیدا و در صورت
صحت مداوای جماع و ادامش لیاقت بست و لکاه سبب نزف چیزی باشد
که بتدریج طاقت نزف بروزش مانند امراض مزمنه بست و می توان که سالها
و ماها دوام کنه و حالت نقاهت در ایمرض لیاقت طویل بست و
لیاقت عمر میکنه و گفته اند که اگر مرض بهبود طول کشد سبب عروض سل

و خارپزی کف و ۷ چندان اعتنا باین قسم نیست چرا که در صورت
بروز از کجا سبب اسهال و یا خارپزی بنفسه است و چون سلخ بهرات لثه
یا از بهط شش و یا قشب است و یا از بهط قحف عرض بنفسه است که
[illegible] رساله ۴

قسم — لیپار آسان است و با مرض دیگر مشتبه لثه و میانه
او و حذر از تشخیص لازم نیست و هر از یک جنس از بلغم اولی ضعیف و
مدکر تحقیق در اسهال و قسم است یا از زفت و زن و دیگر از قلت او
و علامات هر دو قسم یاد است و چون ماهیت زیان نه بنفس متعدد
و صلب و عظیم است و چون بنا شه لین و حقیر است و از بهط یا
از قلب شاه می کند که مشتبه بلیف با مرض قلب و طبیب باید
تمیز دهد آنرا از بهط علامات مخصوص که در مرض قلب می باشد و در
اینجا سعدوم چه که علیع و تقدمه المعرفه هر یک مخالف است و تشخیص
حاله بلیف لثه اینکه در اسهال رنگ باخته و لون رزد موجی باخته است
و در قرح سلم بلیف که قلب کی پاکرانه حالت طبیعی است و در سمع سلم بلیف
و شنیده زیاد کف و صوت مخصوصه تر اسهال که ذکر شد و جلد در اصلا
سقم و در اینجا عضلات مخلوط که در مرض قلب نیست و دانستن که این دو
مرض با هم مرکب کف و صدر نیز وقت از سمع شنیده می شود صدای بوق

هر وزن

اسهال نان یا در زبان نان و در قرح ظاهر بلیف که قلب بی کرانه حالت طبیعی است
و اگر چه اسهال در بلیغ و در مرض مخالفه طولانی که بهم مشتبه گردد چه نان
اگر اینکه طلوع او زن کم شده باشد رنگ زبان حالت طبیعی است و یا اینکه بوی
او رنج و متوجع است و در نظر اول چنان نماید که مرض مبتلای به بلیغ است
و چون عضلات مخصوص جلد و زبان مخلوط گشته ظاهر لثه که در زیر آنها
کمتر از حالت طبیعی است و نیز بعوارضات موجوده در اسهال بلیغ مختلف از بلیغ است
مثلاً در اسهال عرق بارد طبیعی و اوجاع عضلانی است بخلاف بلیغ و
همچنین ضعفه در بلیغ منفعت است و در اسهال بر شدت مرض می افزاید
اگر چه گاه باشد که در اسهال بارد روزی منفعت کند و بعد از چند روز ضرر خواهد
کرد و اشتباه اسهال با بلیغ مخصوص در زنهای حامله است چه در زبان چاپش
قلب و حرارت و جفاف زبان و رنج نان کوتاه و طنین در اوجاع مختلف
زیاد دیده بلیف که همراه با مرض قلب با ابتلاء و صلابت نبض که این علامات
با اسهال مطابقت می کند و جای که از اعراض
این حالت است با اسهال همراه و چون همراه باشد از ضعفه
همه روزی منفعت حاصل بلیف و بعوارضات مذکور نرخ می شده و
از اول عارض نشده که رفع نخواهد شد مگر بتمثال و دو یا چند روز
و نیز از جلد خط جلد یک نوع باختگی دیده بلیف که در ابتلاء

۲۱۳ مثبت و نیز از سیر شیوه یابی اصولات تشخیص و تشخیص که اهم است در این
آن است که معین کنند که مثلاً عرض است و یا عوض از عرض ها
از عرض هاست و بجهته این کفایت میکند که همه عرض ها بدقت مطالعه
نکنند ۰

تقدمت الوظیفه — هرگاه بتته عرض باشد عسر الطلوع نباشد تقدمه
الموفه اش جیب است و هرگاه با تهار سیده و ضعف زیاد روی داده باشد
خلط کلا خلط بلغمی در اوقات که تکیف زیاد عارض نگردد ۰

اسباب — اسباب عارض یابی غالب در اشخاص جوان و زنان و در قرن
مستقد تر از عوارض این عرض از مردان و بیشتر عارض یابی در
اشخاص بلغمی و نادر عارض می شود از جمیع اسباب بلکه صورت ضعف
بدن می گردد مانند غم و اندوه و غذاهای بد و منزل بمعوفن
در جاهای پست و مرطوب کم هوا که شعاع آفتاب در آنجا کم بتابد
و نرخ الدم شدید اعم از آنکه بواسطه مزاجت عارض شده یا آنکه ضعف
عرض باشد مانند اسهال الدم و قی الدم و نزف الدم و بخره و اسقاط
فضله بجهته معالجات اسهالی و بر همین زیاد بعد از رفع عرض و همچنین
عارض می شود بعد از بعضی امراض مزمنه مانند سل و بروز قوی کوا
سل در اطفال و در همه دق امعاء و عرض بر بلیت که عرض مخصوص

۱۱۱

۲۱۴ برای طبیبان که در آن عرض بیاض البیض در ادوار بهرسد و گرز و
بعضی از اقسام کوکان که در این عرض چون تغذیه بدن کم میشود بواسطه
ضعف بدن لهذا اکثر عارض میشود و هم چنین عارض میشود از مهیات
دائره که مدت زیاد طول نکشد و درجه یکم کوفت که کوفت بزرگ
عارض نمیشود و هم چنین عارض میشود در اشخاص که بواسطه تشنج و انجذاب
کرب و رنج در مدت طویل و بیاری بسیار عوض این عارض میشود
و نیز که زنان حامله عرض شوند طبیعی خونشان کم می گردد و مدت
شدن طبیعی در ماه پنج و در ماه نه است و لیکن خیلی در ماه شش ماه
طبیعی و بعد از ماه شش زیاد می گردد و البوین از ابتدا کم می گردد
و ماهیت خون زیاد تر می گردد از حالت طبیعی و اطباء گفته در راه
عمل هستیم و از این تجزیه خون معلوم می شود که زنان حامله مستعد
عروض این عرض هستند و لهذا گاه در بعض بروز می کند و بعد از فصال
رفع خواهد شد ۰

علاج — بجهته رفع این ابتدا باید رفع سبب نماید اگر
سبب نزف الدم باشد باید سد دم را نماید اگر بواسطه ردائت
سته خون دیه باشد باید برفع آن کوشید و بجهته معالجه این را نماید
که ادویه که شده خون حالت طبیعی مراجعت نماید و از ادویه

۲۱۵ این باید مداوای مقوی مثقالی نصف نه یک تبه بلکه تدریج و سلطان بیرق باید
حقنه و دبا هوا باشد و هم چنین در جائی باشد که شعاع آفتاب بگیرد و مالش
جلد با ادویه مسهله و حمام در آب پیاز و هم چنین استحمام در آبهای سدید یا
صعب که اطلیع و گلس و حدید دیشه باشد و ورز ادویه مقویه مستعمل نمایند
و پت کنه کنه و کنکینا و حنظل و دوپت بلوت و ترنجبین و خرفه
خرزه ولیکن از همه بهتر اطلیع آهنی است و ورز اطلیع آهن که مستعمل
اوقات برداده این است و جه رنج آهن و دو کربنات سودا و همچنین مولات
فرمیک و بنا تیک و بکلنات مثقال یک و صد و بیست مثقال کربنات
از صد مثقال و لعات و خرکریستالیزه و صد و بیست مثقال کربنات
و لف مصفا و شصت مثقال صمغ و ثرث قنه بقدر کفایت صبر
دریت نا بقدر نیم گخف و مقدار ثرث از حوتاده صبر در روز
بخورانند و هم چنین داده یک صبر بلیعد که مرکبات ورز لوعات
و خرزه و کربنات و بنا تاس فرخ کلرواید و مثقالی کمیتیا بقدر کفایت
بنا و صبر نصف در روز از یک صبر تا سی صبر بخورانند بعض از سلیمانی
گفته اند که نوبن بهر یض بخورانند ولیکن این را چندان اعتماد ندارد و او
مستقر هم بلکه از جمله آهنیات که در اوموجود است و بعض حکما گفته اند
که بعض آهن مانگانز بدنهم و قدر ثرثش هم مانند آهن است لیکن

چون

۲۱۶ چون آهن همیشه بجلدیت و بیشتر تجربه شده است استعمالش بهتر است
[illegible] کلدز زرد
بقراط تا قرن شانزدهم بسیار مرض بود ولیکن چیزی نبود
و چه اندیشها و چه اعراب در نسبت بدن علامت جمیع علامات این مرض
بغیر از علامتی که از سفیدی چشم دیده می شد نوشته بودند که در قرن
شانزدهم اندرز این مرض را مفروض و علیحده نوشته و دسته مرض را
نگذاشت و بعد از آن و از اندیشه هم کلدز را با این مرض داده و تا حال
این هم نمیده بیشه بعض از اطباء گفته اند که کلدز مرض مخصوص است و
الن فرق دارد و لیکن غالب از مصنفین این دو مرض را یکی دانسته اند
و هم فرق عمده در میان این دو نکته ها و در کلدز دیده می شد زرد
عضلات و بافته پاکون خورد و شدن جلد مانند سوم آمده چنانکه صد
الن مذکور شد و هم چنین تاریکی بیشتر نفس و طپش قلب و صدای دمیدن
در قلب و هم چنین صدای دمیدن قلب یا مرکب در شریان برانک
و بعض گاهی ضعف و گاهی تهوع و صلابت یکه مانند نکه در هپاتیت
الن دیده میشد و هم چنین تاریکی شدن غشی و سکتب و بیشتر گاهی
لکف و صبر بخورانی خرخاکول می نماید بیوست و کم هضم و ترش معده
او جاع عضلات در سر و سینه و مالش سدید و این او جاع تغیر می یابد

۲۱۷ از حمی خونشان که در ساعت در یک فصل بدن بیشه و گاه عارض
عنیف مانع لیاه م جنون و خون صبح تغیر آنکه در اغلب بتقدیم بهم میرسد
و هیچ فرقی با این ندارد و لیکن این عارض عنیف در دختران قریب بلوغ
و ضعیف و آنها بیکه ابتدای حیضشان شده و باین واسطه نقص بلوغ است
رحم انحصار عنیف ماننده حبس طمث و دوکره یعنی طمث
سفیه که این عنیف رطوبت غشاء رحم و گاه با شاه طمث یا بالعکس
بیاید و در اینصورت صفر بیکه خارج عنیف کمتر تحرک و باشه ماننده
آنکه در مختصات مذکور شد یعنی فرق اهم اعراض عارض عنیف و سبب بدین
گفته و در اینجا بیکه مذکور شده بر ما چنان معلوم میگردد که اغلب عرض
بنیت و فرق با این ندارد و عارض عنیف از کم شدن طلبه خون
و آنها بیکه در اینجا شده فرق بلکه از این عرض را با این معتقد بر آن گوییم
که این عرض عارض عنیف از حبس طمث و یا از غلظ شان طمث و
لیکن اگر بهتر ملاحظه بکنیم دیده میشود که اختلال طمث همیشه بنیت
و اگر هم باشه منع میگردد از اعراض امکه در مزاج است پس اغلب تقوا
با فرق با این نمیکنند مگر آنکه عارض عنیف در دختران جوان شیزه ؛
اما علاج — بعض از اطبا استعمال میکنند مدرات طمث را
و ضع علق میکنند در رانها بواسطه آنکه خون را بسمت رحم

۲۱۸ جلب کند و طمث نمود در کف و اعتقاد این جماعت بر آن است که حبس طمث
موجب عرض شده است و در اینصورت باید رفع عرض عنیف و بعض مستقیم
بر آنند که دختر اگر بدهم که از تحریک آن بسهولی رفع عرض میگردد
و بعض مسهلات دیگر سهولت استعمال میکنند یعنی مسهلات تیکه میل
میدهم خون را بسمت مستقیم مثل صبر و سقمونیا و لیکن مدرات
طمث و مسهلات و زالو و اخراج دم برداشت عرض اغلب اوقات زیاد
اما توجه باین است که گاه میشود که بواسطه عشق اینعرض در اعراض
عنیف و در اینصورت اگر دختر را بهمان شخص که دختر عاشق او شده است
بدهند بواسطه وصال و فرحی که در بدن پیدا عنیف و رفع هم و غم
عنیف لهذا رفع عرض هم واقع شده و سوای این قسم عروض دیگر صفت
نخواهد گذشته و اما آهن در اینجا مخصوص این عرض است یا از اعلاج
آنرا بطریقه در اغلب مذکور شد استعمال نمایند و بعض از اطبا هستند که
بعض از مرکبات آهن را نمی توانند به تکلیف بیمار پس باید طبیب
چند قسم از اعلاج داشته باشد که اگر مریض یک قسم اعلاج در او اثر
نکند قسم دیگر بدهد و آهن را استعمال میکنند تا بلکه بتوانند رفع جمیع اعلاج
عرض عنیف دهند ، ملاحظه نمایم که با وجود استعمال آهن رفع عرض
نمی شود مسافرت نافع خواهد بود بمقصود رفتن بلکه بسوی آبهای گرم

۲۱۹ که آهن در او بشاید نباید ناخ بکار است وقتی معده نتواند این را تکلیل برد و
یا بکلی از استعمال بهم آید اگر عارض شخص در آن وقت باید آهن را ترکیب
بشخص با یکی عصاره تلخ مانند عصاره جنطیانا و یا غبار یا زراوند
سعطره مانند در چای و هر یکاه یا دو جفت این هم معده نتواند تکلیل
برد باید مدتی آهن را ترک بشخص و باستعمال تریاک یا بوسیر
و بسفوت یا کلمبو و غیره رفع ضعف معده و اوجاع عضلات بشخص
و چون رفع شدن آنها بتدریج استعمال آهن را بگذارد و بتدریج زیاد
نماید و باید دانست که لنفم بشخص که آهن زیاد استعمال بشخص چرا که آهن
بشخص در معده زیاد تر از زمان یک بشخص به تکلیل نمی رود و در روز دو
هم زیاده از یک بشخص صحیح ندارد و لهذا باید کم استعمال بشخص او را
در وقتیکه بهبود یافته باشد و بواسطه حقنه یا مسهلات برش مدا
و نماینده یا بکلیه قدری صبر زرد یک یا دو گندم با صبر آهن داخل بشخص
در وقت تنذا بیوشانند و اگر ضعف بشخص در طرفین دم شده باشد
نرخ الدم یا زالو بشخص در آنجا بنابر صبر استعمال بشخص در این
وقت باید ریاضت چنین با طبیعت در وقت خوراک بهم دیده صبحانه
نرخ الدم و همچنین اگر این نرخ الدم و در وقت بهبود عارض
بشخص باید در فاصله هر سه ساعت اطلاع آهن استعمال بشخص که وقت بخوان

۲۲۰ داده قصد ساعت دیگر تا چهره بیاید چهره ناخ ارخه
خون بیاید بواسطه مصالحی که موجب نرخ الدم همین بیان خواهم
بشخص خون را بسته نماید ❖

۲۲۲۲۲
۲۲۲
۲۲
۲

۱۲۲

❖ بسم الله الرحمن الرحیم ❖

کتاب سیزدهم از کتاب عشره از کتاب مقدس طب در او دو باب است

در بیان ادویه ام علاج درد را بزبان فرنسه انفیله مامیون و ملگمارس
و ملگوز همین نامه نیز هم درد فهمیده میشود یکی از این دوا که زیاد تر بکار آید
بهم میرسد و هم چنین عوارض شوم در چشم گوش بدن و علاج بعضی

۲۲۱ مرض محل وجع و حرارت ملتهب و ورم آن با تغیر در لون تقدیم
آلت در تکثیر غلیظ است و بیان که ورم زیاد باشد یا اینکه در زیر آن آلت
ریشه بروز کند همراه قوای اعضا باقی بماند یا اینکه بدنت و ضعفش بسته
بدنت و ضعف ورم است یا حمی حریق و در این حالت ایاد خون
زیاد می شود

علامات متوسط ورم — اعلی مرض است و این لون مرض که یکی
از علامات مخصوصه است از برای ورم متعارف مثل از لون کهربائی یا قرمز
جلدی و انبساط ورم چنین این مرض پیشتر ملتهب سوداوی بدنت ورم و قوای
اینکه ورم عارض شده است در آلتی که عرق حرم در آن آلت زیاد باشد
و هم چنین نمودار ملتهب یا بطور تهاجی در یک عضو و یا قطعه ای منقطعی
و یا بطور خط طولی است که بواسطه زن یا منه چنانکه عارض خالص
مانند ناخنها در وقت ورم دیده می شود بصورت نقاط و این مرض
می آید که در جمیع آلت متورم یک مرتبه بروز کند و یک مرتبه
فانی شود و لیکن غالب بعض از اعضای مخصوصه بر حسب پیشتر زند
سایر موضع مخصوص ورم بعد و غالب بدنت مرض در وسط ورم
و هر چه از وسط دور تر ملتهب بدنت مرض کم ملتهب تا بجائی که
برسد در جائی که ورم عارض شد مثل خط یا در جلد از خارج است یا

مرض از جلد

مرض خالص ملتهب که عبارت از بدنتی دست اعضای مرض مجتمع می شود و سبب
این مرض از سمین زیاد بودن است در عضو سوداوی که بواسطه سمین بودن قوای
در عضو عروق شعریه جمع شدن در یک نقطه و هم چنین نفوذ عروق تازه قوای
ملتهب که سبب مرض آن عضو می گردد و از تشریح مرض چنان معلوم میشود که مقدار
دم در عضو متورم دو یا سه مرتبه زیادتر از حالت طبیعی بشود و هم چنین
عروق حامله عضو دو یا سه مرتبه حجیم تر از حالت صحت می شوند و طبول در
میان آنها هشت تا ده مرتبه زیادتر از حالت طبیعی می شود و باین واسطه
لون کفتار که چون طبول در این حین زیاد می شود و یک قدری از
مایه رنگین او در میان رفت دم داخل شده و بواسطه نشر او
در ظاهر عروق مایه مرض عضو می گردد

علامت [illegible] علامت جریان وجع وجع مختلف نقطه
از زیاد شدن حس عضو تا بغایت درجه وجع و هم چنین مختلف ملتهب
سوداوی آلت متورم که بسیار حدت دارد و در ورم غشیه صفاق و
حس سکنین ریه ملتهب در ورم غشاء وجع خفیف بحدت و ورم غشاء مخاط
از ورم غشاء خارج که در ورم غشاء لحمی حس وجع مانند ضربان است
و هم چنین بدنت می کند در ورم جلد که حس ورم در جلدش نیست
با شلاط از حس لون خشن و خارش دیدن است که وجع در اورام نفوذ

۲۲۴ و به عارض خائف و نمایی بطور تهوع میشه که کاهش شدت و ضعف غایبه و شدت
و ضعف و جمع در ادوار هم بنسبت باشد و ضعف صبی طبع آلت متوجه
بدارد و چنانچه در ورم غشاء صفاق و جمع بسیار شدید است و حال که
غشاء مذکور با طبع چه حساسیت و سبب جمع در ادوار او بسط آلت
و خارجی که به آلت میرسد که و بسط این آلت و انقباض
تغییر مجهول در الیاف آن آلت بهم میرسد و بعلاوه جمع که در
آلت متوجه بهم میرسد حس خارجان ترائین زیاد میکند که مغز بران
گویند که خارجان ترائین در عضو متورم بیشتر حس لمس از خارجان قلب
با خارجان سایر شرائین و لیکن این حس اعتبار ندارد و خارجان جمع
ترائین البته بقارجان قلب است و خارجان ترائین در موضع متعدد
و بسط زیاد شدن خونی است که به آن عضو میرسد و با آنکه یک
تغییر مخصوص در نبض آن بهم میرسد که با بیشتر پر قوت آن نبض
در ادوار حس مخصوص آلت متورم کم یا تمام میکند مانند آنکه در
زکام شدید برطرف نبض و ظاهر میشود حس مخصوص آلت زیاد میشد
مثل آنکه در ورم مخصوص در ورم عنبیه حس شعاع آفتاب بیشتر
اذیت میکند که چشم تاب نگاه کردن بشعاع را ندارد ؛

علامت سیم حرارت خصوصیت در عضو متورم جمع نبض حرارت که نگاه

طبیعی و بسط

طبیعی و بسط لمس میکند آنرا در دست نمی یابد و همچنین می تواند درک نماید زیاد شدن حرارت ۲۲۴
عضو را و بسط تر نمیشود و باید دانست که حرارت عضو متورم هیچ وقت زیاد نمیشود تر
طبیعی عضو مزبور نمیشود و هیچ زیاد تر از حرارت عضو متورم نمیشود اگر نه تر و بسط بر عضو متورم
گذارد نمود و در زیر بعض گذارد حرارت میان او عضو مساوی است و مانعی که داده
اینست که اگر نه تر و بسط قریب بعضو متورم گذارد از حرارت عضو متورم زیاد تر نه
حرارت قریب بعضو متورم است و اگر چنانچه ورم شدت نباشد که حرارت حس کند
بواقعی شدت و ضعف حس حرارت نمیشود و هیچ زیاد نمیشود و در ورم غشاء صفاق
ضعیف البنیه حرارت کمتر از آن غشاء ضعیف که در شش حس قوی البنیه و حس حرارت
علامت چهارم از زیاد جمع آلت است و تنفس که در ورم عارض میشود
در غشاء نفاط یا در جلد جمع آلت ضعیف کم زیاد میکند و تنفس که در غشاء صفاق شدید
جمعش تغییر نمیکند و هیچگاه عارض نمیشود در غشاء خارجی و در اعضاء جمع آلت زیاد میکند
و سبب جمع شدن آلت در ابتدا و بسط عمیق زیاد خون است در آلت و
و بسط ترشح رطوبت از خارجان عروق و حاصل شدن یک بیماری الجنس
الیاس که بواسطه التف کوا کوا بس حس نمیشود تغییر شیر قابل الانجماد ؛
علامت پنجم تغییر یافتن حس تنفس که آلت متورم است مذکر شد که عضو متورم
جمع زیاد میکند و لیکن تر و صلب تر میکند و از حالت طبیعی و بسط تر نمیشود
شیر قابل الانجماد در خارجان عروق و در تمام خارجان نسیج آلت با وجود این

۲۲۴ سنگینی و کمی آلت متوسط شکننده ترمی لرزند و گاه نرم شده تغییر آلت
می نماید و این تغییر بیشتر نقش آلت است و اصوات بم تر نمایش بیشتر و هرگاه غش و خفگی
کمتر شود ما نند و هم چنین ملایم که عروق و عصب تحریک کمتر و خون در نبض
جوشش ملایم و خفیف آلت کمتر مانند آنکه دیده ملایم در ذات الریه و
سینه ها ریا ؛

علامت ششم تغیر در نقش ترشح آلت است و تغییر در نقش ترشح خون

در ابتدا ترشح کبد در ذات الآلت متوسطه باید ترشح نقص یا غائط ملایم باین واسطه
است که جلد ، غشاء غائط یا غشاء مخاط صفاق مشیمی کبده و اکثر ورم در غلظت باشد
و در اثر قطع می نقص دهم چنین سایر آلات ولیکن بعد از چندی ترشح خوب و ما نند
و گاه لیمار یا مایل ملایم و این ترشح که می آید گاه همان ترشح طبیعت با تغیر
جزئی و غلب یک ترشح تازه رو میدهد که از جنس دیگر است و منوط باورام
و تحولات مثل اینکه گاه خون ترشح میشد یا اینکه یک طرف ترشح ملایم
که بعض اجزاء خون در او دیده میشد مثل هم رنگ خون یا الیاف آن
و غلب رطوبت سرشکه شیری است چسبنده یا قابل الانعقاد که بصورت مختلف
سوداوی اصفراوی آلات ظاهر می نقص که ورم هم آلت رطوبتش کدار طرف
آلت دیگر است چنانکه در ورم صفاق شیر منجمد می نقص مانند دانه های پنیر
که در میان رطوبتی میشناور و در ورم غشاء مخاط سر بعض غشاء غشاء منجمد ملایم

شبیه

شبیه به لبنیج تازه و چنانچه این رطوبت در حجره حشا نشر نماید عایه قوت ۲۲۵
آن عضو و نیز غ در ترشح می کند و هرگاه این حشا موقوف نه را قطع یا تنه
مرض منقطع مثل مجرات نازع بنظر می آید و هرگاه ورم از امراض بسیار نه
رطوبت مخلوط از اوده نشر می نقص که عنقریب بیانش خواهی کرد که عبارت
باشد علما یکه از وده پس در موضع متورم دیده می نقص در ابتدای ورم تا نه
انکه در کنژیون ذرات تجمع و ترشح یافته و بهم رسانیده و خصلتهای نقص
و اوراق ورم بر عرف بهم رسانیده و بوجه تجمع و در خصلتهای شریه بهم میرسد و گاهی
ورم بطوء بهم میرسانه و هر چه ورم پیشتر طول بکشد بطوء اوراق ورم را و خصلتهای
متورم پیشتر می نقص و بوجه مشاهده می شود که در حرکت ورم یکدیگر را می پیمایند
سواد انقباض و انبساط قلب و طلوع لهای خون بهمین قسم که ذکر کردیم پیش
می آیند در صورت انقباض قلب و می ایستد در وقت انبساط و بعد
از حرکت ورم یکدیگر پیش و پس بهم میرسند مطابق انبساط و انقباض
قلب و بعد این در این وقت خون یکقدری پیشتر می رسد و لیکن یکی
وقت ملایم که این پیش و پس موقوف شده و ورم در آن موضع سکون یابد
و این علامات دیده ملایم از کنار شده غشاء یکه در میان او شکست
و غشاء کبد در زیر ده پس که قدری اوراق ورم کبد نازنینه بواسطه
آبهای بیش با او نیک و غیره بعلاوه هم اینکه ورم مایه سنگینی

۲۲۱ عوارض تشریحی ملتحق بالغه آن علتی که در مرض متقدم عوارض تشریحیه تازه بظهور رسد باین طور ملاحظه علتی از عضو که علت طبیعی از عوارض تشریحیه بعضو دیگر از عوارض تشریحیه خود داشته باشد در اطراف آن عضو بسته عوارض پدید آرد که این عوارض تازه لازم است که جانشین آن عوارض متقدمه بعد عوارض که در مرض متقدم شده باشد یا لازم مرض متقدم نباشد و شدت این عوارض بدین قسم است که در آن موضع که علت طبیعی اولی جمع شده در آن موضع و بقیه بدنها بعضی اطراف آن را گرفته باشد عوارض متقدمه کمتر شود

اما علامات عوارض و علامات مجموعه آنها که بعضی نسبت بعضی باشد که در تصور آید عرض تشنج اگر شدت در مرض متقدم شده و یا بالکلیه در مرض متقدم زیاده بر آن قرار گرفته باشد عوارض مخصوصه آن در بدن عارض میشود بطور مختلف موافق اختلاف آنچه که متصور شده است عوارض قبل از بروز علامات موضع در عارض میشود مانند اینکه در چهره و بعضی اندام محلول دیده میشود و یا آنکه بعد از عروض علامات مخصوصه در مرض گاه و علامات موضع هر دو با هم بروز نمایند مانند اینکه در مرض غشیه صفاق دریده دیده میشود و بعضی اوقات علت در مرض باید عارض تشنج بعضی عضلات دیگر در همان بدن بروز

۲۲۲ بدان بروز نماید که هریک از آنها مخصوص بمرض آنست و ازین جمله عوارض تشنج باید بهم میرساند سوائی نزاع تشنج متصور میشود که اگر عارض تشنج در تمامی جمیع علامات مرض مانند علامات مرض مزبور و اگر بعضی عارض تشنج در تمامی ضعیف البنیه بطور حمای بیقوشه بروز نماید که باید طبیب بداند که صاحب مرض هم قسم است و در معالجه تفاوت دارد

علامات یکه از اتحاد علت تشنج در مرض حاصل میشود که همراهی نمایند با جمیع مقدار فیرین در خون رگیکه از رگهای طبق یعنی صافیکه مقدار فیرین تا شش قسمت از هزار حالت طبیعی در مرض زیاد میشود تا به پنج و هفت و گاه به نه قسمت هم میرسد که غالبا در فیرین از شش قسمت تا هشت و از نه زیاد تر بندرت دارد بجهار کمتر نمیشود و این تفاوت فیرین که در اندام انسان و حیوانات زنده هم میرسد عارض تشنج هم در تشنج هم در زن و هم در مرض بهمان درجه اندازه خواه قوی و خواه ضعیف بهمان نوع و خواه بشدت و ضعف اوقات علامات موضع دیده و نسبت بعضی زیاد تشنج بر اندام مرض صافیکه در آنهائیکه تازه مرض در آنها عارض شده خصوصا در اوائل نمایند علامات زیاده تا فیرین دیده میشود تشنج و در خصوص علامات زیاده تا فیرین دیده میشود تشنج طبیعی خون هم تغییر

۳۲۹ باهم رسانده و کاهک بهم کف بیش معالجه است که در ادویه مفرحه ذکر شده است

الترجمه - و چنانست که بیاض تخم مرغ با کف و هم چنین شاهی شده است که عصیر تن که ماهی است در روغن شیره بدهن زیدند و در روی روغن خارج از عروق غشائی بسیط است که او را کف گویند مانند و این کف دیده می شود و هم در ادویه و اطعمه از دیدن این کف مکروه است و هم چنین از دیدن چنان سلیم می شود که اگر چنانچه لبه شدن کف این دیده بیاشامد لبه شدن او را هم لاحق و لیکن کمتر از علامات عمده است بجهة حدث زدن ضعیف و هم و اگر چنانچه کف این در روی خون نباشد طبیب نباید بگوید که در هم موجب است بجهة آنکه برای بسته شدن کف این چند شرط لازم است اول آنکه در وقت نضج خون قطره قطره خارج شود کف دیگر آنکه دست را چندان مرتفع نگاه ندارند و دیگر آنکه ظرف که خون در او می ریزند عمیق و تنگ دهانه باشد و تمیز نباشد خون در موضع هم بهم نرسد و اگر کاهک قرمز تر شود و بسیط این است که خون شریانی در هم بیشتر می شود

علامات بسیطه که از کف دیده می شود هم است که در وقت جذابه مضغه مستور هم است تغییرات کاهک هم میرساند چنانچه این رطوبت در ابتدا قدری از بهم انگلیدن خون سد می نماید و هم چنین غلیظ تر می شود و هم چنین غلیظ تر می شود و باین واسطه نمونه ها یکه این عروق جذابه

داخل اول

۳۳۰ داخل اول شوند هجوم می کنند

افتار و انتشار اوردام از میان علامات سوء خلق و عفونی اوردام مانند سایر اورام سه نشان است که نشان تزاید خون و دو نشان وقوف خون باشد طرفی و هریک از این سه نشان شناخته می شود بواسطه ازدیاد علامات سوء خلق و عفونی و بواسطه ترکیب هم بجهة آنکه در غالب حالات شدت و ضعف در هم مطابقت می کنند با شدت و ضعف علامات عمومی که این دو اگر در هم کف با شدت بلکه هم مطابقت آشکار نماید و غالب دیده میشود که در هم بهمان حالت وقوف باقی است و هم بهمان نحو رفع شده تمام می کند چنانچه خواهیم دید و در ذات الجنب و ذات الریه و ملحق این دو بسیار مشاهده است که در هم رفع کف و هم باقی بماند و هم گاه دیده کف که در هم رفع شده است و هم باقی است باید چنان گمان کرد که این در هم رفع شده در هم دیگر و بعضی دیگر هم رسیده است که اگر آلات را در دست ملاحظه نمایند مشاهده خواهند کرد و هم چنین گاه تشخیص علامات می کنند از تجزیه خون که هر گاه هم شاه و یا بنشه و خون را تجزیه نمایند از شدت و ضعف غیر این شدت و ضعف در هم معلوم می کنند بجهة آنکه در هم هر چه شدت نماید غیر این زیاد تر می کند و هر چه در هم ضعف بهم رساند غیر این هم کم می کند عمده گاه اورام بروز می نمایند در

۲۲۱ یک نقطه محدب و بتدریج مراجعت می‌کند و در بعض بیشتر و بندرت ابتدا
می‌کند و فقط در چند نقطه منفصل که هر یک از آنها بر پرتو سطح و بتدریج
هم مخفی یک سطح متصل هم می‌گردد و یا می‌شود و انبساط اورام کاهی
سطحی است و کاهی محقق و فعلی بسیاط علل آن را هر یک جهتی است و این حالت
اخیر غریب دیده میشود در وقتیکه ورم در حشایی باشد و حال آنکه در غشیه
مانند محاط و صفاق وغیره انبساط ورم بسیط است بدون آنکه در
آلات خمیمه عارض گردد و کاهی ورم محدد جائی در یک موضع معین
او را بقوسهٔ پرگونس گرفته می‌ماند و اگر چه اطراف ورم محدد
بیاشد او را بقوسهٔ دیفوس می‌ماند و در حالت مابعد هم حالت
که بیان شد که چرا اورام بعض اوقات محدد می‌گردد و بعض اوقات
منتشر و یکی بعض جهات مطبع در بدن موضوعاتی که چنان می‌نماید که آنها
باعث محدد گشتن ورم می‌گردند و باعث می‌شوند منتشر شدن ورم را
مثلاً بعض شحوم بدن و بعض فروریخته که در حضورات مانند ریه و کبد
وغیره حاصل می‌کنند که ورم سرایت بلکه از آن نشاف نشاف دیگر
و بعض جاها یک نشاف لیفی یا یک نشاف متعلق بنسخ مانع می‌شوند از انتشار
ورم بعضو دیگر و بطور محدد می‌توان گفت که هر کاه ورم می‌داری نشاف
محضو مرکب از آلات مختلف محمد می‌شد در همان آنی که این حالت

۲۲۲ شده بلف و بلیاری آلات بروز می‌کنند مانند اسفاکه ورم در صفاق
و در غشاء محاط عارض یک شد بدون آنکه سرایت بکند در غشاء
مصلبه یا دماغ می‌داری نشاف در غشاء محاط در همان جا محدد می‌ماند
مانند بدون آنکه در غشاء صفاق بروز نماید و هم چنین می‌شود
کاهی سبب محدد گشتن ورم می‌گردد مانند آنکه در بعض از موضع
که ورم در آنجاست در وقتیکه در یک موضع از ورم می‌داری نشاف اکر با
تراز آن محضو را بدینه یا خارج بدنهم عارض یک شد از آنکه ورم
در ما فوق آن می‌داری نشاف و کاهی بر خلاف یک که بیان در یک
نکاه داشتن ورم می‌گردد و در ورم مهبل که منفع نشاف اکر یک
داخل مهبل نباشد که در سطح مهبل را از یکدیکر منفصل نماید آن ورم زود
خواهی نخواهی بعد از نکاه اورام از زنده محقق یا طی بعض مثل می‌گردد پیش
عدد کمی که بقوسهٔ از دو لوسیون نماند و یا به تکلیس خود را بقوسهٔ
دلیاس می‌ماند و یا مثل یک حالت غیر طبیعی که اورا
بقوسهٔ ترمیسرون می‌ماند بعین انتهای ورم و این انتها اقل و کم
بعضو است که بقوسهٔ سوپوراسیون می‌ماند و هم می‌توان کفت که بقوسهٔ
کانگرن می‌ماند سیم حوادث که بقوسهٔ اولسر اسیون می‌ماند کهارم
تحجر که بقوسهٔ اندوراسیون می‌ماند پنجم حالت حادث که مثل نشاف

بخش

اما در تشنج اما تحلیل بهترین از تشنج‌هایی است که در او جمیع علامات موضعی و عمومی بتدریج رفع می‌شود بدون اینکه یک‌دفعی رو بدهد و مصنوع معتدل کالبت طبیعی بکلف بدون اینکه در آلات یا اعمال اختلال باقی بماند و مستلزم این قسم تحلیل دفعتاً باشد یا اینکه در مدت نماید لیکن در مدت قبل از رسیدن بزبان و حذف بتدریج از انطباق تشنج و یا اینکه بدون رفع تشنج بدون اینکه اثری از او بماند این سه قسم تحلیل را بواسطه دلیل تمایز می‌نامند و در صورت اگر صاحب در حضور دیگر و همی از جنس اعضا در مدت یا در مدت دیگر برجسته نماید او را اشتغال و بواسطه متمایز نامند و انعطاف بر رفع شدن فوری استقلال تمایز تشنج

اما تحلیل فوری یک نوع تحلیلیست که در وقت تمام بر سد و مهلت یک عضو یکه مجروح یا مصدوم شد یک مرتبه علامت طبیعی عود نماید این تحلیل فوری عبارت در او مدت مذکور در ابتدای درم که علامت کشنده نبوده باشد

اما انتهای یکم اما تمایز در او مدت علامت تشنج در مدت درم در عضوی که باشد و ملتهب شدن در مدت درم شناخته میشود از عضو یک رطوبت مخصوص که کاه منتشر کشته بر سطح غشیه مانند مخاط و حقاق و وجوف

و وقتی دلالت می‌کند تشنج در عضوی آلت که در آنجا جمع می‌شود و در بعضی صورت نامیده می‌شود و مایل و بسته شدن درم شناخته می‌شود بدست آمدن دو چیز که یکی فی‌ما بین در او بهم می‌رسد و کاه این فرجه‌ها را اگر مریض ملتفت نشود می‌تواند درک نماید مانند خربان نبض و درم بعضی کلف و جمع تخفیف می‌نماید و تشنجیره تمایز می‌شود و این علامات غالب دیده می‌شود در درم سلاهف و متقلص و بیکاه در مدت غشیه یا در جرم لحم و خارج برجسته نماید این علامات دیده نمی‌شود مانند آنکه در او مدت درم دریه و دماغ غالب می‌شود و علیه که غالب جسم او مدت آنها حالت درم شده غالب بعضی اوقات

با جمع خربان و عود نبض تشنجیره

صفات یکم در او مدت سلاهف را یکی که خارج بیضه باشد بلون اصلی باشد بصورت باشد و قدری کمتر و در بعضی اوقات در یک مایل بسیاهی که در میان او فرجات بیضه طلبوله‌هایی که بسته شده باشد از یک میانی البیض الیاض و آن طلبوله‌ها سفید و مقدار ذره و اطراف شان ریشه ریشه است و قطر آنها یک صدم میلیمتر است و فرق عالم می‌شود از طلبوله‌ها بیضه از یک مرکز شان زجاجی نیست و این طلبوله‌ها عبارتند از یک غشاء که در میان او یک یا دو یا سه دانه میانچه

فون دو سطح بزرگ مجتمع شان و بیضه شان و اوعیه و هم چنین فرق عالم می‌شود از طلبوله‌ها

است که قطر آنها نه صد هزار یک میلیمتر یا پنج هزار یک میلیمتر است
و لکه های زرد است طلبی دارند در میان آنها نقطه ای تیره رنگ دیده میشود
در میان غشاء طلبوی دیده میشود که از چهار ماده زرد رنگ تشکیل یافته
که بچه ها میشه - زرقی

صفت کیسه دم: منظور از خشک و تر کردن این است که در ادرار
دارای قرار معلوم نشود که از خون بیرون ریخته شده است و در آب
اکثر حیوانات وجود دارد که بارت پشه از قبیل
و الهوین و سوار چرخ کجوی گلیسرین و اطلاع اکید و اطلاع نمایشی
و اطلاع نمود و قدری آهن و مایه ستیانا نمود و ملها یکه نمیگیرد
تقذیه میکند می نماید بگیرند اینکه این ملها اگرچه در ظاهر هیچ تفاوتی ندارند
و نه به شباهتی که در میان خون نداشته ندارد دریم ایجاد میکند
بوسیله ای نه اینکه کیسه را از سایر متعفن در میان آنها پشه بوسیله
اند و بسوزند که در میان غشاء اسفنجی و غشاء عنبیه دمل واقع شده است
و هم چنین در دریم های بهم میرسد مانند خون یا مخلوط و نمی قطعات
غشاء ملتحمه با قطعات آهنی که دریم در اداره تولید شده است و هم چنین

داخل ادرار

داخل دریم دیده میشود قطعات ترشحات طبیعی یا مرضی و دریم متعفن فرار
اینکه ها مذکوره یافت میشود زیرا خون بواسطه و امثالهم تجزیه و ترشحات
و امثالهم و بعض اوقات دریم است که از اکثر صفات کیمیائی است
با علامت فرد پنیس کیسه با هم دیگر ندارد و با یک اثر مخصوص
که بواسطه آن اثر از سایر دریم ها فرق بهم میرساند مانند دریم آبله و دریم
و دریم اثر مخرج دریم و کسین زهره

طریقه تولید شدن دریم: تشکیل دریم در طریقه حاصل شدن دریم بهم اند و بدل
اعتقادیکه بعقل نزدیک تر است آن است که دریم تولید میشود
از ذرات سطح مخاطیه که مانند سایر ترشحات بدن مواد تولید کرده
یافت از خون که رقت خون از شریانیه خارج شده متغیر گردیده تبدیل
بدریم گشته و چنان میشود که طبیعی دریم حاصل میشود از خارج شدن
با اینکه در میان سرم محلول دریم حاصل میشود که در دو قسمت خون در
میان شریانیه ها بافنده آلات متورم گشته تبدیل بیان نمیکند
گاه ترشح میکند از سطح غشیه و گاه میشود دمل میشود و دمل
یکه در غشاء بهم میرسند غالب بر خون یک کیسه در آنها داخل
میکند و این کیسه بهم بسته است و بسته یافت بواسطه غشاء ملتحمه و شیره
قابل الذکر که مداوا نشر میکند از عروق هم چنین این کیسه

۲۳۷ حاصل رقص در دملهای زننده ❊

طریقه معالجه دمل بعضی از اوقات ریم اعم از اینکه در وسط اغشیه فرش نماید تا اینکه جمع شده و دمل شود خوب میگوید و در اینصورت نباید معتقد بر آن شد که طبیعی بعینه خوب میگوید بلکه باید معتقد آن گردید که در ابتدا طبیعی حاصل شده و وقت حاصل نمایند که بتواند خوب بشود زیرا که در دملهای بیار بزرگ بعضی اوقات بجراحی بتمام و کمال احتیاج دارد که مریض چه علامات حمی و تب با هم نباشد در این صورت نباید گفت که ریم خوب شده است بلکه باید معتقد بر آن شد که ریم تغییر در ترکیب بهم رسیده و متعفن گشته است خوب گفتن و صورت علاج آن است که در حقیقت خوب تعفن است که ریز ریز پس بیرون بریزد نه خوب بودن ریم که ریز ریز پس بیرون بریزد ❊

اقسام انتقال بعضی نقوا بیار نازک که اورام علمی شده بعضی نقوا بعضی اجسام که در طب متعفن است و وقتیکه حاصل رقص باید شد در آن و یا بواسطه اینکه از یک عضو خارجی چیزی در حاصل شدن در هم بهم میرسد و غالب باید یک سبب مخصوص از برای عروض نقوا در اورام قائل شد و چون بیان کلی هم آنها در اینجا موجب تطویل است و در مبحث

نقوا

نقوا نقوا یا بتفصیل بیان خواهد شد ❊

اقسام انتقال بحرارت — اما حرارت عبارت است از تفرق اتصال که در اغشیه مانند جلد و محاط بهم میرسد و هم چنین حرارت مانند آنکه در عضو نقوا یا مدتی در انضمام متدرج نتیجه اورام بهم میرسد و عارض میگردد یک سهولت بدنا در تشخیص شبیه ماهیت نقوص دوم ❊

اقسام انتقال ماده — اما انتقال بحرارت عبارت است از جذب شدن ماده سوداویکه در اورام حاصل میشود بدین طریق که موضع رقص نقوا یا اینکه خفت بهم رسانده و حاصل رقص نقوص و رقص بیرون آمده و عارض نقوا شده عارض حرارت بکرده و اگر در دریا از آلات رقیقه نباشد و از هیچ آلات بدن که متوهم میشود نقوص زیاد تر از سایرین ملتهب بحمرت میگردد ❊

اقسام عضو — عضو گشیده یا نقوص در وقتیکه غشاء تازه در موضع بهم برسد و در وقتیکه حرارت زیاد باشد جلد با غشاء خارجی ملتصق میشود که بهم پیوسته تا یک حاصل و در آنوقت طبیعت یک غشاء تازه در آنجا حاصل میسازد که یا غشاء ملتصق بسبب گشیده شدن اطراف خفت گشیده و بواسطه اورام یا بعضی از آلات از حالت طبیعی بیرون میرود و عارض میشود که عضو و این گشیده عارض یا نقوص بحمرت در اورام میشود ❊

تقسیم اورام بواسطه حمرت یا نقوص — اصلاح نیکه در اورام بهم میرسد اورا

از یکدیگر مختلف می‌کنند و بواسطه حالات خصوصی که در آنها
است و بواسطه حملات قسم اعظم از ضربانات اورام بواسطه رفتار
آنها که منتظم می‌شوند با اورام حاره و اورام مزمنه اورام حاره آنهائی هستند
که سرعت دارند در علامات عامه و موضعی باشند و رفتارشان سریعست با
و آنچه تا یک درجه اینها را از این قسم اورام بسیط و در طب در درجه دیگر از
این اورام حاره برقرار کنها را که یکی یا اورا اگوید و دیگری یا توب آگوید
می‌مانند اورا اگوید ضعیف شده و توب اگوید خاصه است مابین حاد و مزمن
و اورام مزمنه آنهائی هستند که رفتارشان بطیست باشند و علامات عمومی
و موضعی ضعیف باشند و اورام مزمنه یا از ابتدا مزمن هستند یا اینکه مثل قسم
اول از اورام حاره در قدیم غالب از اوقاتی که در تغییر تغذیه آنها هم میدهند
یا اینکه آنها تغییر نمی‌دهند و همچنین اعم از اینکه از روییدن یک آنها
تازه در بدن همه را اعم بدهند مزمن می‌کنند و بعض بطیء الرفاء در دو
دسته مزمن نمی‌کنند و لیکن این امر مزمن قول صحیح نیست نه بآن زیادی
است که سابق ذکر می‌کنند و نه بآنکه اشخاص را توجه باین بکنند و
اورام مزمنه سلیم در این حیات غیر مین زیاد نمی‌شوند و هم بطیء
اگر هم باشند بسیار ضعیف می‌شوند و علاوه بسیار بد می‌شوند و مزمن می‌شوند
بطورهای مختلف بعضی شاید و علتهائیکه عموماً در اورام مزمنه دیده

بطیف

بطیف مانند آن آنهائی که در همین وقت بذکر شد اورام مزمنه ضربانی که علاوه
اعراض آلات بدید می‌آورند و لیکن این ضربانی بالجمله علامات مخصوص بسیار
و مهم مخصوص بخود را ندارند و سیر شان این ضربانات مزمنه دو قسم
علاوه بسیار ضعیف است و علاوه بسیار شدید در رفتار مرض بسیار مختلف است و
آلات متوسط از این دو طور مختلف می‌کنند و خوب بسیار بطیء می‌شوند و
علل تغذیه آلات متوسط تغییر می‌یابد که جرم و صلب و نگهدارنده می‌شوند
و علاوه مجروح می‌کنند و لیکن آنرا تغییر نمی‌کنند و نسبتش بسایر طرق
می‌مانند بطوریکه در اعم می‌گفتند سیر و تغییر آلات می‌کنند نسبت آنرا می‌یابد
بطیف و دیگر می‌توان ساخت آن آنرا بدو دسته جدید اورام مزمنه سیر
تولید می‌کنند در این صورت یا همیشه جمع می‌کنند و سیر شان بطیف
و هم چنین اورام منتظم می‌کنند و اورام حاره و اورام مخصوص اورام سلیم آنهائی را
می‌کنند که چند خصوص در مزاج شخص مسلول یا دراز و سبب و رم بنا شده
و اورام مخصوصه آنهائی هستند که سبب مخصوص داشته باشند مانند جدری و
داء الفرنج که در بسیط سبب مخصوص و در بسیط خواص که دارند از
سرایت کردن اورام مخصوصه نامیده شده اند و هم از این جهت
ضناق و اورامی که در دوائر کبد در سیاق نوائب بهم می‌رسند و از
این قبیل شمرده اند مؤلفان یا اورام مخصوصه را از اینجا

۲۴۱ اورام تمیز حاصل از وسیطه اینکه آنها نمی‌توانند عارض شوند وسیطه‌ها
مورث اورام می‌گردند و بعض از آنها یکسد فقره معین و انتهاب
معین دارند و تغییر یافته نمی‌شوند وسیطه‌ها بایکدیگر از زیاد عموم اورام
نافع اند و هم چنین اورام مختلفه می‌توانند از یکدیگر بوسیطه مشابهت نسج
و الیتی که در او بروز می‌کنند مثلاً چنانچه اگر ورم در نقطه خاطر عارض شود
هرگاه صدمه شود لون غشاء قرمز می‌گردد و هرگاه مزمن باشد سیاه یا بنفش
می‌گردد و این لون سیاهی که در اورام مزمنه بهم می‌رسد بعد از مرگ
هم می‌ماند و لیکن لون مرگی در اورام حاصله بروز نمی‌نماید در چنین مرگ
که ملتهب که تمیز از مرگ دیده نمی‌شود و هرگاه ورم و مرگ
بهم رسند بعض تغییرات در عمل تغذیه غشاء پدیدار ملتهب و رقیق
شکننده و نرم و گاه نازک تر از حالت طبیعی و نسیج خیلی ترمی‌گردد
و بعض بر آنکه کاسه سطح او بهم می‌رسد و مفروش می‌شوند از یک تری
مانند کرشیه یا غشاء کاذب و باریکی و یا ملتهب که غشاء مجروح گردد
و این جراحات یا در نقطه غشاء بهم می‌رسد و یا در تمدد خاطر غشاء
خاطر متورم می‌توانند که بدون اینکه مجروح یا نقطه چرک نماید و لیکن بعض
از خاطر هستند که بدون این که مجروح یا نقطه چرک می‌کنند مانند
غشاء خاطر محرق تغذیه و بعض بخلاف بدون مجروح شدن چرک

می‌کنند

۲۴۲ مانند مجرای سمع و پرده صماخ و مجاری ریه و ملتحمه چشم و غشاء
خاطر مهبل و رحم همیشه مجرای بول و غشاء خاطر امعاء و مثانه
باشد التصاق بهم نمی‌یابند مگر در صورتیکه تفرق اتصال حاصل او یا نقطه و
اگر غشاء خاطر برطرف شد و باره حاصل یا نقطه وسیطه غشاء اطراف مجاورش و این
غشاء تازه یا کم رنگ و یا بنفش تر از غشاء صحیح و خلود ندارد و خاطر
دراو بهم نمی‌رسد و لیکن پاره شبیه بغشاء صفاقی و لیکن بعد از چند
جمیع صفات غشاء خاطر دراو بهم می‌رسد و مانند حالت طبیعی می‌گردد
و از این جهان معلوم می‌شود که التیام یافتن جراحات غشاء خاطر بوسیطه
کشیده شدن و جمع شدن غشاء است که مایه تنگ می‌گردد و لیکن
اگر برطرف شدن غشاء خاطر همراه کند برطرف شدن غشاء های دیگر
اوقات بدین نحو التیام می‌یابد و لابد است که کشیده و جمع نقطه مثلاً و
وقتیکه جراحتش در امعاء یا در معده بهم برسد که هر سه غشاء را برطرف نماید
لابد است که آلت او بوسیطه جمع شدن التیام یابد و صورت تنگ می‌گردد
اما اگر ورم در غشاء صفاقی بهم برسد در اینوقت بیوست در غشاء بهم می‌رسد
که بجهة تبدیل می‌کند به نسیج طویل ریشی یا مانند نسیج صفاقی که در میان او دیگ
مایه بیضی الیف لیف بعضی شبیه غشاء صفاقی نه جمع می‌گردد نه قرمز و این
خاصیتی که ضیاء گفته در او بهم می‌رسد حاصل یا نقطه وسیطه خلط شدن سواد و شبیه

۲۲۳ در روی غشاء که از بسیط کشش یا ناز دیگر این ماهم را از روی آن
بردارند صفاق لطیف حاصل طبیعی دیده میشود و اگر غشاء را در
موضع تحقیق ملاحظه نمایند نوع به نظر می آید و این عرض نه از آفات
یکی از غشاء لحمی است که در زیر او واقع است و هم گاه غشاء صفاق
بطوری بد را که غشاء لحمی با او نباشد اثر و قرحه در او دیده نمیشود و
محض از صفاق ها بسیط و رحم مکنند و مجموعه مانند ام الرقیق و صفاق
بطن نیز دیده میشود که ملیس باحری مانند صفاق صدر و کیسه قلب و غشیه
صفاقیه لی پرده ام الصفاق بهم میرسانند و این صفاق حاصل بسیط
و بسیط غلیظ شدن ماهم بیاض الیض الیض متر شحه که بعد از ورود غرقی
در او حاصل شده و بتدریج صورت مختلف حاصل می نماید که گاه شبیه به بنفش
لحمی و گاه شبیه با غشیه لیف شده و موضع صفاق را بهم متصل می سازد
و گاهی نیز اوقات این ماهم مانند گسسته تر روی صفاق بسته می شود که
بسیار شبیه است به بیاض الیض و بیشتر او را از روی غشاء برداشت
بدون اینکه تغییر در سطح صفاق بهم رسد و ام صفاق تهیه ماهم
بیشتر بسیط غلیظ است و بشدت علاقه در خارجشان بسیار میباشد
و ناچار است که طبیب بجراحت دیدن بخانه توان کند ۞

اما در رحم که در سایر آلات بهم میرسد از نیاز صفاق که دارای در

اینجا

اینجا نمی توان بطور عجله بیان نمود لذا در ورود بحث آلات بخصوصه
بیان می کنیم حالات مختلفه او را در بیماری جا خواهیم داد و همچنین
اورام بعض آلات را هم مانند استخوان که در اداره جراحی است مادر
این کتاب بیان نخواهیم نمود ۞

تشخیص اورام بعد صورتیکه در رحم در خارج بدن باشد در تشخیص اورام بیشتر
و به آسانی تشخیص حاصل میشود ولیکن اگر اورام در داخل بدن یا در
مواضع عمیقه واقع شده باشد صعوبت در تشخیص آنها بهم میرسد زیرا که
اغلب بروز آنها معلوم نمی شود مگر بعد از ورم شدن بعض علامات عمومی
مجهول مانند حمی بدون اینکه علامتی از موضع ورم بروز نموده
و اینها بطور رزد و امتحان و هم توان حمی بردن بحث ورم در بدن بعض
مثلاً اگر خیر بدن فوق زیاد باشد و پرده بزرگ فوق بسته شود و تنفس
هم اندکی با مشکل تنگی باشد معلوم می گردد که ورم موجود است که آن
ورم بعض توان فهمید بواسطه امتحان جمیع آلات بدقت تمام
و پس از ترک از وجود یکی از علامات مذکوره بنابه قیاس بعض
که در اینجا ورم بعضه مثلاً سرفه که یکی از علامات ورم است غالب
تنفس بترک کم یا خفیف بلکه منقطع می گردد بسبب فشار شدید
بیاض الیض لیف و هر آلتی که دیده بحث دلیل صحیح است بر وجود

۲۴۰ و هم چنین از دو قسم مزاج آن حدث بود مجموع ورم زود بگذرد بسبب آنکه بلغم
ریم کمتر است در یک آن نخواهد گذشت که بآنچه متورم بنشیند
لقوة الورم — لقوة است به آنکه متورم یعنی اگر آلت متورم
از عضلات رئیسه باشد خلوش بیشتر است از عضلات غیر رئیسه و هم چنین
بدشت و ضعف ورم و طبیعت ورم که از چه جنسات و سبب
اورام با نشانهای که خواهد شد و هم چنین مختلف می شود لقوة الورم
لقوت ضعف مریض و بدشت و ضعف علامات عمومی مجموعها
و سن و نهایکه طبیب بنای معالجه را می گذارد ÷
اسباب — اسباب اورام بسیار است که بعضی از آن اثر می کنند ورم
متورم یا بلاواسطه مانند ضربه و سقطه و امثال آن و بعضی دیگر از آن
راه آن اثر می کنند یا بواسطه مانند آنکه اثر سرما در پاها سوجش
مسمی بقلونه گاهی کند و هم چنین بعضی از اغذیه هستند که بی واسطه
یا باستعمال الضعف در یک عضو خاص از بدن که بسیار و دراز عمل رود باعث
حاصل شدن ما نند زنبق که اگر بمقدار مقتضی بخورانند یا بجهة مالیخ
سوجش و ورم خاطر و بیان می کند و هم چنین از اسباب یا واسطه اورام
سموماتی که بعضی از آنها در بیان موضع که استعمال شده اند باعث
ورم می کنند و بعضی در محل دیگر و گاه اورام بروز می نمایند بدون
آنکه

۲۴۱ آنکه سبب مخصوص مشاهده شود و این قسم از اورام را کمپون نامند
و هم چنین اورام بروز می نمایند بواسطه خارج شدن از سنه ضروریه
و ضمناً زیاد و از اثر سرما به بدن و باید دانست که سبب بعید اورام
اثر مرطوبات از بدن بخصوص اعضا می که در معارض ثقل بدن باشند و
اسباب مستعده اورام نیز بسیار ند مانند سن و نوع انسان
و آب و هوا مستعد می کنند اشخاص را بعضی از اجسام نسبت بیک
چنانچه می گویند که اشخاص چاق مستعد می شوند بشخص بالعروض اورام
ولیکن خلاف این نیز مشاهده شده است و اشخاص ضعیف مستعدترند بعروض
اورام بواسطه آنکه آنها نیکه نیز اجسام قوی اند بهتر می توانند مقاومت
بکنند با اینکه بصورت اورام می گردند ولیکن ضعیف البنیه ها این
مقاومت را ندارند و لیکن باید دانست که هر گاه ورم عارض
شد در اشخاص قوی البنیه بشدت علامات بیشتر خواهد بود و حتیکه
اورام زیادی و دفعتاً یا بتدریج در یک شخص بروز و سبب ظاهر
از برای آنها نتوان بیان نمود در این وقت می گویند که اورام
بواسطه یک مستعد اوجود ما است که در این شخص ظاهر شده است
مانند گاه القینه و در این صورت این اورام می توانند یا در
جمیع آلات بروز نمایند و یا آنکه در آلات از یک جنس عارض

۲۴۱ تشنه مانند که دیده میشد که ورم در چنین عضوی صعب العلاج میشد
و هم چنین این مستعد او نیز را بعد از فوت اورام که سوء القینه
ورم میکنند مدتی چنان نمی گذشته که از چه قرار این مستعد را
بهم میرساند و مرض اعم آشنائی را مستعد به بروز اورام زیادی میکند
و از این چنان باید فهمید که هر وقت خون بتواند که این زمینه
سلان غشاء کاذب بر او آن بسته تشنه مستعد میشود جانب
تحت بعد از اورام و طور دیگر اینکه هر وقت نسبت التیاف ۲
با طلبول دم تغییر نحو شخص مستعد بروز اورام میکند و هم چنین
زیرا تجربه معلوم شده است که وقتیکه عضو آخر بدن خون را کم نباشد
در آن شخص دیده میشد بعض کنژشیون ها که ملتهب میکنند باورام
شکل ۹ — شرط اصلی معالجه اورام آن حالت که رفع سبب نباشد
و عضو متورم را بقدر امکان راحت بدارند و بعد از این
در رفع تشنه ورم بکوشند و از برای رفع ورم باید اولا به ضد
ورم مستعمل تشنه از انجمله تسکین التهاب دم چه سوزش و چه عجز تشنه
در وقتی میشد که ورم زیاد و کبود شده باشد که سوزش میکند
و طبیب نباید تشنه باید ملاحظه آنی بنماید را هم بکند
چنانچه در مرض که هر آنها بیک درجه باشد و یا مبتلا در بدایت

الریه

الریه و دیگر حرقه در صورت دشنه باشد بلکه بدانم تشنه که دارد
الریه تشنه نباید و حال اینکه مصاحبه بدون تشنه معالجه میشود باید
چنان گمان کرد که تشنه علیع لازمه چیز اورام است بلکه بعض از اورام تشنه
که بدون تشنه هم معالجه میشود بلکه بعض بدون تشنه از حقیقت معالجه میشود
تشنه و باید فهمید که تشنه یکی از سه حالت بزرگ است و یا بعضی که
هر وقت اطراف در اخراج او تشنه سوزش از خارج میکند که گاه
علیع آنها میکنند پس در اخراج خون طبیب باید نهایت ملاحظه
را بکند که تشنه نشاید مگر در حالت لزوم و باید گفت که تشنه و
سایه اولیه که در عضو اورام استعمال میشود که آنها را معالجه میکنند
نشاید اولیه مخصوص نیست بلکه رفع اورام و گاه تشنه باشد که
از آن در مرض نشاید در حالتیکه بعض از اولیه دیگر از گاه تشنه باشد
و این نسبت بیک حالت مخصوص است که در آنها بهم میرسد که بعض از اولیه
اگر چه قوی تشنه از در آنها نمی کنند و حال اینکه بعض دیگر اگر چه ضعیف
باشد از آنها در آنها می نشیند و گاه تشنه در بسیط حالت مرض نشاید
بلکه تشنه مانند ضعف زیاد و سن و پیری و حالت چاقی یا لاغری
که در آنصورت اگر چه ورم قیاسی شدید باشد طبیب باید از تشنه احتراز
نماید و گاهی اتفاق می افتد که طبیب متردد میشود از استعمال تشنه

۲۴۹ مسئلهٔ هرم شدید عارض شخص گردد که بر خوردن غذا او تکلیف میرساند طبیب
باید لیقش می آید من دانند که ایا این ضعف و ضعف زیاد تر از ضعف است
یا انکه از شدت درم که بر خوردن غذا گرانست پس لازم است که طبیب
دو الدت بیانی او تشخیص دهد بعینه اگر چه بگوشد ولکن هم از دو الدت بیانی طبیب
درک مرض را نمی تواند نمود بکند و لیکن طبیب می تواند بکند که آیا
شخص از برای او شخص مرضی بدین گونه که او لا خصه می نماید و غذا را خارج
می نماید بمقدار بیست مثقال در انوقت اگر دید خصه نافع افتاد
بتدریج خصه می نماید تا انکه رفع مرض شود و خصه را هر چه زیاد تر بکند
منفعتش بیشتر خواهد بود لیکن نباید چنان خصه کند مانند آنکه
در درم تا یک نان غذا می میتوان خصه نمود اگر از آن زیاد تر بکند
خصه نمایند مضر خواهد بود و این قاعده کلیه است و این دلیل هم کلی است
درم حادی خصه شود از شدت ضعف علامات عفونت و غیر ذلک
درم مدون انکه هیچ ملاحظه در بدن مریض نماید وقتی که طبیب خواهد
باید خصه نماید و مقداری که می داند لازم است بهمان مقدار غذا
بکند و هم چنین اگر یک خصه کفایت نکند خصه را مکرر نماید لیکن فاصله
ان کمی بجهت انکه بلعه بر اورام حاد اشتداد آن سریعست تا زمانی
و لیکن بطور عام نمی توان بیان نمود که در هر درمی چقدر باید غذا
گرفت

گرفت و همه هر خصه چقدر و طبیب باید از ملاحظه شدت و ضعف
علامات و از ملاحظه بدنیه مریض و از زمانی حالت غذا باید دانا
باین مریض در کدام یک از ملاحظات را نماید و باید واضح باشد که از
خصه زیاد نمی تواند و حقیقتاً رفع مرض را بخصه هر مریض مخصوص
را باین طریق خواهد داد که باید حالت خصه اطمینان کند و حقیقتاً رفع
مخصوص شد پس طبیب نباید اصرار داشته باشد که این درم باید بزودی رفع
شود و باید اشتهای موسط خصه باید و بدیگر غذا بر ساند
باید بهمان حالت غذا بگذارد که طبیعت خودش را بکند و غالب اوقات
خصه کفایت می کند بجهت رفع اورام و لکن اللهم شدید و خصه موجب بر انگیزانند
مانند استهال علق و حجامت و زالو و خصه در اورام حاد که در ابتدا در آنها باشد
و همچنین زالو را نباید بموضع متورم انداخت و باید آنرا که بعد از استهال
یا خون گرفتن بواسطه زالو و حجامت باید بقدری بر موضع
گذارد که مقدار کفایت خون را از موضع بکند و همگاه کمتر از آنچه که لازم است
استهال نمایند بجهت درم حاد افزاید و انگاه که درم ضعیف شود و در طبیعت
بدن یا در غشیه موجود نباید همان باستهال زالو یا حجامت رفع کند
و اهمام رفع می شود باستهال او بدینجهت که طریق اشرا آنها با مقدم
مانند زنبق از دهن و مالیدن از خارج و گاه اورام شدیده را تکلیف می نماید

۳۵۱ در همین صورت چنان خیال کنند که چون خون را رقیق می‌کند و بدین واسطه
تسهیل سعود و این قول هیچ وقت به ثبوت نرسیده و بعلاوه در
ورم دماغ و ارام استعمال نموده دیده شده است که غیر از خون مانند
انکه در سایر اورام زیاد شده است و در اورام استعمال مرهم اویه که
کوتر استعمال دانسته می‌شود نیز ضد و حالات دیگر پیوسته از این قبیل
یعنی مضعفات و این ادویه است که غالب پر اثر و سم می‌شوند مرهم
بمقدار زیاد استعمال نمود بدون انکه اثر سمیت در ریق خانواده مانند
انکه انسون را تا چهار پنج تخم می‌خورانند بدون انکه قی یا اسهال حاصل
شود و در اورام جلدی ملاحظه می‌شود که ولوز انسته استعمال می‌شود
که اصل منفعت آن از استعمال آن حاصل می‌شود نه در رنده و
ورم رحم و مهبل و حلق و مستقیم اعم از انکه حاد باشد یا مزمن از
سوزاندن با نمک خام مرهم زرد و سبز حاصل می‌شود و حق ادویه جات
نافعی در اورام استعمال می‌شوند که عمده آنها از این قرار است از انجمله
کبابه پرهیز و اثر به میرده و حضرات ملتهبه و حلیه و استعمال
موضعی و عمومی و استعمال آب سرد و قابضات و مقرحات خواه
در حالت تقیح مانند مقر و سعد و خواه در جلد مانند حالت
حرکه و باثوریه و شپش در ابتدای و بعض از علامات اورام که
طبیب

طبیب باید بدفع آنها بکوشد از انجمله در حضرات شدیده شبیه ۲۵۱۲
سوزش از دیاد التهاب عضو متورم می‌شود بدین معنی که اگر چه
دماغ تنگ و ورم کبد اگر شدید نباشد و هم باعث از دیاد سوزش
گفته و در شانی باین واسطه هرگاه از استعمال ادویه ضد ورم تخفیف در
دماغ هم رسید باید حذر است چه ازدیاد حس چه از موضع استعمال آنها
مخصوص تریاک که بدون واهمه در اورام می‌توانند استعمال کنند
و پس از دو چهار ضربات عصبانی که اگر ناشی از تشنج طبیب باید
ابتدا بالمعالجه آنها بکوشد و بدین واسطه استعمال مثبته ادویه مشهور بضد
تشنج و هرگاه ضعف زیاد بر مریض مستولی گشته باید حتی با استعمال
مسهلات قوی بر مزاج حاکم گردانده آن در معالجه ورم بکوشند
طبیب اول از کشف اورام در بدن او اورام آلت تناسلی
و مقعد و ضعف در تحت بغل زیاد اورام آلت تناسلی
اثر در اورام دماغ که نوزانند استعمال نمایند نفع
آلت که متاخرین قرار گذاشته اند از برای بیان نحوه اورام
که در دماغ می‌باشد بهم میرسد و ورم دماغ مختلف می‌شود بواسطه
عوض در دماغ یا در نمی‌دهد و بواسطه نفی یا صورت
ورم و بواسطه سبب طبیعی این قرار منقسم می‌کنیم یا سوء مزاجیه و اینه

۲۵۳ ما قوز لبی ورم با ثبره و سوکه که دانه های سفیدی است که در غشاء
مخاط دهان بهم میرسد و دیفتریت که این دو مرض از یک جنس
سلیا شده که در این مرض رطوبت مترشحه از مخاط تغیر میکند و از این
قبیل است بهق مایت غنا گلوز لبی ورم منه دو غشاء مخاط دهان
و بهق مایت اولسروز لبی فرم غشاء مخاط دهان باجزای قسم
اخیر که بهق مایت مرکوریل باشد لبی ورم غشاء مخاط دهان که
خاصل شق از استعمال زیق محض از خلاف نقوا یای غشاء مخاط دهان
راهم در این بحث بیان میکنند و چون ما اعراض مانقوا یا
را در فصلی علیحده بیان خواهیم نمود مخاط دهان راهم در
آن موضع مذکور خواهیم داشت ؛

قسم اول از اقسام ورم دهان در بیان ورم ثبره دهان

۲۵۴ بهق مایت اربسیه ما قوز هو ما این مرض ابتدا میکند بدون
مقدمه و ظاهر میشود بواسطه جوش یا زیکه بهم رسد در یکی از غشاء
دهان دیده میشود که کاه در همان لثه است و کاه در کام که صورت
اقل است و اکثر دیده نمیشود و صورت ثانی را بالاریت میخوانند
و این مرض همراه میکند با جیم شدن عضو متورم و یکی از جوش
که بدشت میکند از جوشیدن هوای سرد بر موضع متورم و هم چنین بدشت
میکند

میکند از جاورت تغذیه و زخم زبان و خوردنی زیاد میکند و چنین که ۲۵۴
با مطبوع موضع اقتاده و دانه های مخاط بر بهم بالنده و هم چنین بدشت
میکند در وقتیکه شقاقی در مخاط بهم میرسد در ابتدا طبوعت موضع متورم
کاسته و ضکاک در دهان پیدا میشود که بهم رطوبت زیاد شده و بیشتر از حالت
طبعی ترشح کند و تلف رقیق از دهان خارج نمایند و حاجت بآب
دهان کمتر میشود که صورت اولیت کاه تنها این غالب میشود و بدون
حرارت است اگرچه در طرف لمس بارد کمی بارد کند و بعد از چند روز تغیر کند
بکلیر و کاه با پلیوم روی موضع متورم بیاپرچه های بزرگ جمع میکنند
و غلب امر خی بنا میکند در جه اعراض دهانی را که بهم بدگر خواهیم نمود
و عارض میشود همین رطوبات در طرف لیکه میخوانند دندان در پیاورند یا
بواسطه استعمال ادویه محرکه یا اثر به بهار کرم و یا بیمار کرد و هم چنین عارض
میشود از ریم شدن دندان و جمع شدن مرک در بن دندان و کاه عارض
میشود بدون سبب واضح و در باب مذکور تفصیل که در ترجمه و سبک را در تغیر غشاء
مخاط دهان متورم میشوند با بثور ایکه مشابهت داشته با بثورات
جلدیه که در اوطی را در تغیر مرض با تاده و منتظم بروز میکند موضع و در ترجمه بدون
تاده و نیز منتظم و معالجه محفوظت بر زده و مختلف تغیر اثر به ملتهبه و
ملتهبه و بر هیز میخواهند از استعمال ادویه تنها و بر ادویه و انتخاب میکنند

۲۵۱ و ۲۵۲ اندیه که نرم باشد و قابلیت آن نباشد که مخاط را مجموع سازد و منفع زیاد لازم ندانسته باشد و باید در رفع سبب را که مورث کمیه و لکاه سبب چرک دهان باشد پاکی می نماید و اگر رحیم نشد و دهان باز منفع آن می گشته در ورم دهان که همراهی نماید با تغییری در ترشح مخاط و این مرض نشاسته یعنی و بسط لبه شدن بر موضع متورم یک شبانه تازه در روی غشاء مخاط متورم و هر نوع از این امراض را باید تشخیص داد که چه تفاوتها دارند چه و بسط لبها بی چه کیفیت و بسط علامات و چه بوسط مسافه بدین واسطه باید هر یک را در محل جداگانه بیان نمود و آنرا عبارتند از استوماتیت دیفتری یک و سوکه ؛

قسم اول از ورم دهان و ورم مخاط با تغییر در ترشح لعاب

۱ استوماتیت دیفتری یک که ورم غشاء مخاط دهان با غشاء کاذب است مرضی است از بین صناق و ورم حلق با غشاء کاذب و مرجوع می نماید بتغلظ چسبیدن در غشاء مخاط دهان غشاء خاکستری رنگ و بسیار نازک و مهیب در ابتدای بروزش در کنار لثه می باشد که لثه چسبیده شده خون از او ترشح می نماید و لبه مجموع شده و در سمت داخل عضله رخساره از این غشاء بروز نموده و بعد در تمام دهان سرایت می کند و این غشاء کاذب ملتصق است بمخاط و تحت مخاط قرار و چسبیده کاه ها خارش هم پیدا نموده و کاه مجموع

و باشه که

نقاهة المرض — هنگامی که عارضی تنفس در اشخاص ضعیف و در دردهای [illegible]
و هنگامی که ملتهب شود بمنقوای [illegible] و در غیر از این صورت [illegible]
خطرناک ؛

اسباب — عارضی یا تنفسی بعضوی و در طرفی خصوصاً اطرافی که در یک محل
مجتمع باشند و در مجاورت [illegible] و مرطوب مسکن داشته باشند و اهل آنها
رویه نرفته و گاه دیده میشود در کارخانه‌ها در همین صورت ظن غالب
آن است که مرض بطور سرایت عارضی میشود و بعضی اوقات سبب بروز
آن بهمان تحریک موضعی است که بواسطه رسیدن دندان و تحریک بعضی
اعضاء و محافظ که مجاور و اطراف مرض مذکور بروز می نماید ؛

علاج — اما علاج معالجاتیکه در دردهای حلق یا نخاع الحاذب [illegible]
دردهای بعضو بدون کم و زیاد در همین مرض استعمال میشود بعضوی نافع است
استعمال ملطفات و تنقیه و طریق استعمال آن آنست که گفتیم را تجاه
و بر روی ملطفات و تنقیه بزنند و بعد در رختخواب برده و بر مرض عارض
ملتفت نباشند که هر روز سه چهار مرتبه این عمل را نمایند ؛

اما قسم دوم — اما موکه که بسوء مزاجیت گرویده هم میباشد که چنانچه
عرض کردیم یک نوع از مرض عارض محافظ دهان را که بهراهی نماید بواسطه
شدن دانه‌های سفیده در روی عارض محافظ دهان که گاهی آن دانه‌ها گاهی

و گاهی شبیه که همه عارض را بپوشانند این مرض تا این اواخر بالمره مخفف
مشتبه میشد و لیکن متاخرین او را از برای تمیز ماهیت بطور شایسته
در فصل علیحده باین کلمه و این مرض را منقسم کرده‌اند موافق عدد
دانه‌ها که هرگاه زیاد باشند کنفلوانت و هرگاه کم باشند دیسکرت
می‌نامند و اخیراً این منقسم مرض مخفف عارض در دهن می‌نامند که گاهی
تنفس در کارخانه‌ها دهن تولید این کثافت در این صورت که مرض موضعی
و عارض در دهن است که عارض تنفس در کارخانه‌ها ضعیف و در اوقات
علامت نمی‌نمود که در وقتی که مرض باشد مخصوص باطن است و لیکن موکه
عارض در همین بروز می نماید ؛

علامات — اما علامات تشریحی مرض بر دو قسم است
که بعضی از آنها مخصوص مخفف موکه است و بعضی دیگر نتیجه بر کیفیات مرض
اما علامات یکه مخصوص مخفف موکه است دیده میشود در موضع مرض عارض
دهان و حلقوم و در بعضی کمتر از این سه دیده میشود و
در همه وقت مفقود شده عبارت از نقاط سفیدی که بتدریج
بایکدیگر متصل شده که این نقاط گاهی بعضی از موضع دهان دیده
میشود و گاهی جمیع دهان را فرا میگیرد و این دانه‌ها نرم و دیده
میشود و قدری بنخاع محافظ ملتصق اند و نخاع و محافظ تحت آنها

۲۵۶ قرنبز یا نفس است و خلط تازه حالت طبیعی و بخارات لطیف و بخارات غلیظ
در دماغ سرچشمه گیرد که محل سوداست که بقول بعضی یکجا نیست بلکه پراکنده است و بقول
دیگران پراکنده نیست و لیکن اکثر دران او افر محقق شده است آلات کدام
رطوبت بر حسب غشاء محاط رنجیده و مجتمع گردد و شبیه مغده
منیشه نگردد غشاء گاه دنبلک بسته باشد از فشار تجمع رطوبات محاط
اگرچه بعض اورام از ضعف عارض از زیت میدانند و این قول صحیح
و به تحقیق دیده شده است که از ضعف غشاء گاه است و بعض صداع
و بنای آن در اوردیده می شود بدلیل آنکه میبود نوزده که در دنده پیدا
ملاحظه گردیده است در اوپا فتحات او دلالت فیزیین چه گاه است لیکن و
سبب فرا قول اول یعنی دانع ثانیاً قول اول بشره ثالثاً چنین
مطلوب ازین رابعاً قول اول رکن داده و قسمیکه سوگه عرض شبیه و مریض
بهلاکت رسد غشاء محاط دماغ کرخ و متورم و نرم شده و گاهی در
اوقات مجروح به نظر می آید و صداع غالب بیش از عروض سوگه
در بعضی خفیف و یا بعد از عروض سوگه

آثار علویات در وقتیکه سوگه عرض شبیه در اینجا بشود چندین در دو
نقل و در طرف سوگه خود را نمودار شده و به اندک دهن عارض
گشته و بعد از عروض صداع شروع به بیرون جهیدن در دهان میکند
و اینکه

۲۵۷ و اینکه سوگه مخدوش شبیه صداع تقریباً بروز عرض ظهور نمی نماید
و علامات سوء عرض نمودن قرار ذیل یک جزء از زبان یا همه او
قرمز گشته و دانه های روی زبان برآمده شده و این عرض در سایر
از مواضع دهان و گاه در همه جوف دهان بتدریج بروز نماید و خلط
دران مواضع خشک و شفاف گشته و حس حرارت سوزان در اوپدید
آید و آب دهان ترش شده می گردد و بلعیدن اشکال لهم رساند و بعد از
چهار یا پنج روز در اطراف زبان و در چین های زیر او و در سطح داخلی
رخساره و لهاه دانه یکه مانند سر سوزن بسته شده این دانه ها در
ابتدا کوچک و شبیه بدانه برنج می باشد و این دانه ها یا متعدد
و یا بعد کم می باشند و یا آنکه زیاد شده همه جوف دهان را مانند یک
پرده بپوشانند در این وقت طرفین بلعوم بالا رفته منفتح نمانند
بدون آنکه چیزی در دهان باشد و همچنین اخراج زبان شده از
دهان خارج نخواهد ماند که چیز خارجی بر روی آن باشد و بخوانهد
بیرون بیندازد و هرگاه مرض تدریجی شدید باشد و جمیع عارض گشته
باین طور که اکثر بخوانهد بیکشت در دهان و دیگران بلکه از سر تا
بعقب کشیده و گریه می کند بعض از اوقات جراحت در دهان
دیده میشود که اطراف آنها برجسته و سطح آنها سفید یا رنگ باشد

۲۹۱ و این عوارضات اغلب در ایام حمل یا زیر یا بعد دیده میشود و باشد
این عوارضات بیش از بسته شدن دانه سوکه دیده نمیشود هم این عوارضات
و آنست رفع بشود در ابتدای مرض هرچه که اتهای مرض هم اوقات میشود و چنانکه سوکه خفیف
و دیگر باشد علامات عمومی از قبیل حمی و غیره بروز نمینماید و لیکن اغلب
بیض ریخته شده و علامات جلدی از کلف و دمامک و جوش و آبله و نقوط مرض
کلف مدوره بمیزان درشتی و در ابتدا زرد و بعد سبز رنگ کلف و بعد
قرمز مرض کلف مدوره قرمز یا قهوه مدوره بمیزان یک درهم در میان بروز
مینماید بطوریکه سوکه در سر و پیشانی شیوع بیشتر دارد که دلیل تقدیم است
برای عروز بشودات سوکه در اینجا در این صورت علامات شدت
نمیکند عطش مفرط عارض کلف دوباره دهان سیاه میشود کلف سیاه زیاد
و هزال زیاد بوده و از حدود چشمها فرو رفته و شعاع حالت جلبی
دارد راست میشود کلف صورت مانند سیر پردان کشیده و جلبی خفه
کلف صورت بریده بریده مانند انتهای بیض مخرج محسوس و علامات بدن
تمام کلف و بثره ها یکه در ابتدای مرض نمودار شده قبلا ملتئم
باطراف بثره جلد در محض از سوراخ مجرای کلف بکلی در بعضی
قرمز مایل بابیت کعب و در این حالت ضعف بعضی بهلاکت
میرسد این انتهای مرض دیده میشود در چنانکه سوکه سرایت بنماید

نماید و یا انکه

۲۹۲ نماید و یا انکه در حشای سینه یا آلات تنفسیه یکی از امراض ذیله مدکوره
فوق ترکیب با مرض کلف و دوام مرض در این صورت از سه پنج
روز تجاوز و غالب دیر تر بهلاکت میرسد و لیکن شفا پذیرفته
و علامتی بشفا نمی تشفی مکدر چنانکه مرض بسیط و صورت حمی کلف در
این صورت با زمان سوکه تدریجا اقتضاء دوباره بسته نمی شده و کلف
مرض علامتی بثره مانند مرتفع بان طور که در صورت چنبه مانده ها
چنبه دانه در محض از سوراخ دهان نمودار شده بدون انکه صورت
اصلی لات کلف دهانه

تشخیص سوکه چنبه ان الکلف ندارد نیز از دانه ها
سوکه مرکب و سفیه رنگ و نرم و تشنج قش، مخاط کم اب بخلاف
برنگ که بعد ذکر خواهیم کلف و تشخیص عالم کلف از ورم دهان با بثره ها
کاذب با یکه در ورم دهان با بثره ها کاذب دانه ها این و خاکستری
رنگ انه و همیشه ابتدا می کنند از اطراف لثه که نمایان ورم و چرک و
می باشد و از دهان بلوری عفونتی خارج کلف

تقدیمه الموده — تقدیمه الموده چیزیست در چنانکه هر چیز مرض در
اطفال مخ المزاج و مخ البنیه باشد صورت حمی و اعراض کلف
انکه مخصر مرض باشد و برخلاف قبل حالت رودی تر و بیشتر

۲۶۳ بثور عبارت است از جوش‌هایی که بطور ناگهانی بروز نماید و هم چنین رکود آن مرض را بهتر کپا تا است که در هر مرض دیده بثور در بیان هر مرض گفته شده که بروز نماید دلیل بر رداءت آن مرض خواهد بود بخصوص اگر در بیماری‌های حاد مرتبه بروز نماید که همیشه مقدمه مرگ خواهد بود

اسباب — عارض بثور در هر سنی بخصوص در طفولیت شیوع خصوصاً در موقعی دیده شود که مرض یا عرض دیده نمی‌شد مگر در کودکان طفولیت و جوانان و کهول موقعی که بروز نماید بطور عرض و در بیان امراض مذکوره دیده شود قبل از بروز وجود شبه و ورم سبب مستعده مرض است تماس مرطوب و کثیف و اجتماع اطفال در یک اطاق که هوای آن اطاق کم جاری و در فصل گرمه و طول اقامت در دیه نماید

علاج — در ابتدا غرغره‌های رقیق ملین و ملعب استعمال نماید و چون طفل غرغره نماید باید یا قلم موی از همان رقیق‌های مذکور بروی آفتاب بمالند و آنجا که دانه‌ها ضخیم شده قدری سوزش نماید مالند که آب لیمو با رقیق مذکور بیفزایند نصف از اجزاء محلول زاج سفید و برگ عناب بطور غرغره استعمال می‌کنند و طبیب باید در هیچ صورت آن دانه‌ها را از روی خراش نکند مواظبت اکید کند آن آنها بصورت خود تماس نخورد و هم آنها را بسیار مواظبت کند که مبادا تردستی

دوران مرض

در این مرض میکنند آن است که در ابتدا همی و ورم را بتدریج مداوا نمایند استعمال
مرکبات و اگر منفعت نبخشید ورم را بتدبیر زیاد شدید نکنند و اگر ورم شدید
باشد علاج بریکت در حالت بازار باقلم موی روی آن بکشند و یا آنکه با پنبه
نازک بر روی سطح که برای مرض شوند بسته بمالند مریض و مدت در بیماری
که از ابتدا قبل از آنکه علائم مرض کمتر شود استعمال نمایند طفل کمتر نشیند
و نخوابد که صدمه نخورد و آنجا که جای مرض تنگ و علامات و عرض بیشتر شود
زالو بر منقعه یا بر روی شکم بگذارند استحمام در آب ولرم و غلاف روی شکم و حقنه ملین
مفید و چند قطره لودانم در آن آب و مالیدن بر پیشانی و پشت و سینه و شکم و اگر
ضعف مستولی باشد مقویات استعمال نماید مرطوبات و زنگ و ترشیات
نکنند و غرغره نمایند باید از استعمال مقوی و مسهل در صورتیکه علائم بعد از باشند
اجتناب نمایند ولیکن میتوان پرسولفات دو سودا این مرض پیچیده گوارا بطور مقوی
استعمال کنند و ملعب منفعت بخشد و در اطفال پنج سنوات
و بیشتر برای سنین پیش استعمال می‌شود و هم حقنه با محلول کینین
مرگ ناگوار برای سنین پیش استعمال می‌شود و هم حقنه با محلول کینین
نبوده موکه در اوائل این مرض ظاهر و نزدیک بروز نماید فقط بعض
غرغره‌های ملعب و یا قابض بجهت کم کردن و جلو استعمال می‌کنند

قسمتی از اوراق و بیان ورم و دانه‌ها آفت

۱۴۵ همتو مانیت نما کولوز که در هم مذوف شا، محافظ زبان حرف نه بر کفل
عبارت از بشورات است کوچک صابا پا رنگ یا بیون سفید یرد از
که چند ساعت بعد از بروز شان بتدریج به دستول ملتهب یعنی پیچ می نشیند
که در روز دوم یا سوم بعد از اجرا حرارت و جعبانی می کند و التیام پذیرفت
جراحات گاه تا یک هفته طول می کشد و با پس از دو هفته که التیام پذیرفت
اثری از داغ جز نمایان یک لکه کوچک قرمزی که آن هم بزودی زایل میشود
حکایت می برگ قائل شده اند که یکبار اریسیپلات و دیگر یا کنفلوانت
می مانند اما بر کف دیگرت عمومیت دارد و زیاد دیده میشود در اطفال
اوقات سرخک است موضوع که چند روز یکبار در دهان خصوصی در پشت
لبها و اطراف بینان و در سطح داخلی عضله رخ ده بروز می نماید که در
همان روز عرض یا فضای بروز اطراف بر آمده و کمی قرمز می کند
می کند که در این وقت بشور صورت پاپولوز بهم میرسانند یعنی جای یک
در میان اوریم باشد و برخی بشره می طاز روی آنها برداشته شده
و در جای او یک نقطه ملتهب یا حمرا می ماند که بزرگی یک شاهی میشود
دهان هم اطراف و سطح آن حرارت برآمده و صلب و کمی رنگ
گونه و قاعده زبان از آنها نشر می نماید و این حرارت لیبار و جعبانی
ملتهب و مرتفع حمرای خفیف یا یک نوع حاری در دهان می نماید بنفش

بنفش می کند و حمرا منقطع و اثر آنها کم برشدت و جای آن فرزینه و در اطفال
شیر خوار چنان می نماید که عهد ملکین و جعبانی بسیار طبیعت دهان
ایشان حدت بلا بر سانیده که نهایت بروز شقاق و خراش پستان در میکند
و تهدی های گفت یک حجم و وجعبانی می نماید نهایت یک لب و پای اشتهای
و اعضای ضعیف و می خفیف یا رخی می کند که در اینها ن لبها پر کی خواهد بود
و این عوارضات همین اوقات ۳ یا چهار روز طول می کشد و بعد التیام می پذیرد
که گاه بتمام آنها مانند آن حالت که خورش شیر بطریقی که طبیب ایجاد نموده
را کاملا سابق مشاهده می کنیم فرد می چیز رفع شده است

اما در برگ — اما در برگ کنفلوانت در نهایت بلا در دناک است
و در بعض آنها مانند حمرا مدشوع دارد و هم بطور اپیه میک یا رخی نماید
و در این مرض بشورات همراه می کنند یا ملتهب یا رخی می کند و
اضلاعات شدید در حوالی تنفس و برگ بروز می نماید و در سطح داخلی
وجنه و لبها و در کام رخی و خلف دهان و پیاز شبیه بهم میرسانند
به بشورات حصبه و عهد ملتهب و منقطع و کمی و جعبانی نخورش
شدید در دهان می نماید و دهان خشک و مملو از رطوبت کریه
کمی قحه ها بی ضخیدی حاکی از اضطرابات حمرای رخی می نماید و بعض
اوقات حرکت مدیسه با بروز علامات می نیفتد که بروز علامات

۲۶۷ البته بواسطه ظهور جراحات بر بدن مدت در سده و اعضاء دیگر ضعف زیاد و مرگ حادث میگردد و بواسطه تبدیل شدن جراحات بر قلب بقوا یا که این جراحات سیاه و متعفن میگردد بقوا یا ملحق میشود و در این حالت نباید به غشیه دیگر دچار شد و این حالت مرض مشابه بمرض ملک در ضعف بر بیضهای ضعیف که سته ضروریه آنها را داشته باشد و اعراض آن حوام بر قلب کفوانت تا دو هفته

تشخیص — تشخیص مرض عفونت جراحات دیده که به آن جراحت بر قلب را از جراحت که فاقد این عارضه است که بواسطه اثر جیوه بر بدن عارض میگردد میتوان تشخیص داد و همین مجموع شدن بر قلب تمیز میدهد او را از سوختگی و از دم دهان با قاذف تمیز داده میشود بواسطه منتن شدن قاذف و دم دهان با قاذف در مرض ثانوی و منفتح شدن ملحظ در مکث آن قاذف و دم شدن او جراحتش که هیچ شباهتی بجراحت بر قلب ندارد

تقدمة المعرفة — تقدمة المعرفة جیدست در مرض دیسانتری و در مرض کیفوانت در وقتیکه مرض منتن بقوا یا گردد

اسباب — اما سبب مرض بر قلب شیوع دارد در طفولیت و سن شباب و می تواند که در هر سنی عارض شود مزاج بلغمی و تغذیه رديه اسباب مستعده مرضند و دیده میشود در اثر قحط و تغذیه جیده

بقی

بقی میشود که علم باسباب او هنوز در دست تحقیق نشده است و دوا ۲۶۸
در این فقره بهترست و نهایت بلیغ باید از امراض شدیده دیگر و گاه
همراهی میکنند با ضعف سده

علاج — اما علاج عوارضهای بلغمی و بلین که چند قطره لودانم
بجهة تکدیر براو بیفزایند و وقتیکه درم خفیف بهم رسانده تبدیل میکنند
عوارضه بلغمیه را بقیه نصات مانند سهاک و بلم و اسپیه کلاریدریک
و زاج سفیده و گاه لازم میشود کوزاندن با سنگ لام و پرهیز از غذیه
حاده و استعمال بشر به میرده و ورش و استحمام در آب فاتر و گاه مسکن
برض و بر قلب کیفوانت شدید غیر از معالجات مذکوره لازم
میشود که خصه نماید یا زوجندی به بر قلب بنماید تا مخلص از جراحات
آن که هر قسم از او را در این موضع معاینه میکنیم اول از آن حالت
که عارض میشود و بواسطه تفرق اتصال در ملحظ و یا خارج و اندک
از وبدان یکی یا بگذشته بملحظ میرسد و این جراحات بغیر از ملحظ و ضعه
و جاری از این و بدان طاهر میشوند نهایت سیاه و صعبالک
می نماید مجموع آنها بیرنگ یک پیس سیاه دیده میشود و اطراف آنها
بسیار صلب می گردد و سطح آنها تقعیر و تکدیب بهم میرسند و کجه
دیر خون می شوند و یک نوع سیلان متعفن از آنها ساطع می گردد

۲۶۹ و بعض از این عوارضات کدر بدبو و بدمزگی بیشتر است که شبیه می‌شود
بسرطان که طبیب باید بوسیله بیوپسی و طریقه زخم‌آزمائی آنرا تمیز
از سرطان بدهد ؛

علاج — این عوارضات مانند آن است که زیرا برای برطرف شدن
مخصوص باید زخم‌ها را تمام استعمال نمود ؛

دوم از عوارضات حنجره دهان پوستولهائی است که در سطح داخلی وجنه
و در روی کام بروز می‌نماید و این پوستولها مانند زخم دهانی
و لبها رشبیه‌اند به بثورات جلدیه و هم چنین این پوستولها در
سوء هاضمه ذکر و در حنجره مانند زخم‌های دهانی بوسیله استعمال
در این مرض بمقدار زیاد احساس حرارت و گرمی در دهان
ملتهب و آب دهان زیاد شده و غشاء مخاطی پوشیده ملتهب از
بلغم تنفس بوسیله چند بخره ملتهب و ملتهب یا قدری ترش می‌شود
تا بعد در مدت ۲ یا ۳ روز رفع مرض می‌کند ؛

قسم چهارم از قسم‌های دهان مدید تا دو سه سال از پستولهائی که از ابتدا
یعنی در غشاء مخاطی دهان بوسیله استعمال جیوه پیدا میشود
مرکوریل عارض است از ورم دهان که منتج تخلف از جذب بیش
در بدن و اثر مخصوص که این سمیه در غشاء مخاطی دهان و بنده

مولد اللعاب

مولد اللعاب می‌شود ؛

علامات تشخیصیه آن عبارتست — در ابتدا عریض احساس حرارت و خشکی
دهان می‌نماید و طعم معدنی در دهان بهم می‌رساند لثه متورم و وضعیت
نرم و ولی آذرمی کند و این لثه قرمز کدر می‌کند مگر در محل تماس دندانها که به
رنگ لثه قرمز بنفش بنظر می‌رسد که آن ناشی از خون سفیه گشته و مجموع شده از
دندان جدا می‌شود و دندان لق بنظر چرکین در روی لثه بهم می‌رسد و به آن می‌ماند
که فاصله بین هر دو دندان بهم رسیده است و لثه در موضع خود نیست شده و
متورم می‌کند و متورم ایزان عریض بنفش و دستگاه عریض بلکه را بروی
هم بگذارد احساس آن می‌کند که دندانهایش بالا آمده است و بنفش این احساس بلند
شدن دندان از روی حقیقت است بوسیله متورم شدن لثه‌ها و از دهان یک بوی مخصوص
مخصوص حاکی بنفش که طبیب می‌تواند فرق بدهد از تعفن که از سایر امراض بهم می‌رسد
و این از مخصوص علامتی است که طبیب با آن تشخیص مرض را می‌تواند بدهد و غشاء مخاطی
دهان بکلی متورم می‌کند و در بعض از جاها دو باره سفیه رنگ گشته بنفش و این
بارها در ابتدا کوچک و مانند نقطه‌ها ریزه است که بتدریج بزرگ شده
و پهن می‌کند و مخصوص این بارها مشاهده می‌شود در روی زبان و در این وقت
غشاء مخاطی دهان مبدل بنفش بریده شدن آب دهان و در گاه مرض در ترش کردن دهان
غشاء دهان و آنکه در دهان پیشتر نمودیم بهم می‌پیوندند و عضله را خاره

۲۷۱ در سوختن که عادت دندانها این است و لبها بطرف لب فرو دوین و در نقطه
و اطراف بیان سفتی خواهد عمودی ضخیم بهم میرسد که برخلاف مجروح میکند و
یک غشاء کاذب بادرروی آن بسته میشود و در حوادث دندانها طرفین دست
و اطراف عضله جناغ فک فوقانی منعقد شده و لثه کعب و ناصله آنها قرمز
و برآمده گشته و بعد از آن هم زبان زیاد شده و بالا که بدی در لثه کعب لبها و
زبان متوانند کنی بیش آورده و اشتهاء لذا از زبان بیرون بیاید در اینصورت
دندانها بیکه خشک برآنها میشود سبب زیاد و جع او میشود و در اینصورت
نقطه بیان که همیشه عادت باجهار خارج فک تحتانی سیاه میکند و بواسطه
فشار دندان تا براده جراحتی بزرگ میشود و لون آن کعب و لثه
و بالا که تا نقاط بروز نماید جمیع صورت مشوم گشته بعد از چند روز
دهند دکتر قلیل و بعده های لثه بیک متورم و هم کعب و فک زبان
سوراخ لبها و جهات میشود و بیان که باینطور باز مانده جمع الاتصال
بیک طوری صاف و کعب و لبها متصف میلان باید که مقدار زیاد تا یک سن
تبریز هم ما نبیت بچهار ساعت دیده شده است و بعض اوقات بیشتر از
وجع خلو و کوشش نمی نمایند و بواسطه روایت کعب و هم بسیار و شیوه استماع
و در اینصورت ضعف کثیر بر مریض مستولی شده عجز مفرط و بالا
کعب و شیدن و حرف زدن با کل ساقط کعب و وجع شدید و

میلان

۲۷۲ میلان بر اثر زیان مانع فوم کعب و صورت باقته و صداع و
همان مانند انکه در سایر اورام بروز نمی نماید بروز میکنند و هم چنین
مانند سایر اورام غیر بین خون زیاد میشود و هنگام مرض تخفیف کلی رساند
و بازو و ستر قرمز ندارد لثه با چیده و سبز و هم بزرگ و بیک گشته
نظیر بان دندان و دندانها سیاه و کثیف شده ساقط میگردد غالبا
یا در وضعه عارض شده و بانه که یکقطعه از مکلین را سیم گشته بیفتد
علامات حکم بسته بیت لذت مرض و این ایام بسیار نادر است که این
مرض باین شدت دیده شود لیکن در قدیم بسیار دیده میشد که در روم از
این مرض بهلاکت میرسیدند و هنگام مرض بهلاکت نرسیده و بنا
یا بد آثار جراحت بسیار بد شکل در روی آن حاصل شده و شکل و استعمال
و عمل بورث عسرت یا منع بعض اعمال دهان و آلات مجاور میشود
و بعض اوقات بواسطه کثرت میلان بزاق و تحلل اخلاط و بهلاکت
میرسیدند و غالبا نقاهت حد بسیار طولانی است مدتها رنگ باخته
و لاغر و ضعیف میماند و اینکه مرض رو بخوبی بگذارد و هم و آب دهان کم شده
جراحات بیک گشته و دندانها محکم شده مریض مرتبا غذاهای نرم و مرطوب
خورده و هم مرض مختلف و گاه مرض جدید با از چهار یا شش روز و هشت
طول کشیده و هنگام قدیم شدت داشته تا طول انواع چند هفته کمتر

۲۷۳ تحوز ۱۲ لیعه و باید دانست که دوام مرض بسته بدرجت مرض است و بیشتر اوقات
صبیان مدت تا مدت نشته شش روز تا هفت روز طول کشیده و از کثرت سیلان براق
سورش بزرگ کشد و این سیلان براق بطور ترشی و تهوع همراهی میکند
و در مراحت غشاء مخاط دهان و بشه که سیلان براق مدوام است
سه غشاء مخاط بروز تاول در این صورت می توان حکم بر آن کرد که این شخص ما
بالطبع آب دهان زیاد تولید میکند و وسیله شفا حاصل شد مرض بطبع
بنده کست و با بعض اشخاص همیشه که بعد از رفع مرض تا مدتی مخاط دهان
شان دائما الحن می ماند که بسبب بیماری جوانه سورم و مجروح
و مرتشه و دندانها سیاه گشته و ریش و دهان بیفتد ؛ تشخیص ؛
عضو مخصوص که قبل از کل تشخیص میدهم این مرض را از سایر و بعض مقدمه
بر آن بعوده که گاه مشکل بلکه می میشود تشخیص علامات مراجات بنیق را از
مراجات گوش و با عتقاد ما بین بیت زیرا مراجات بنیق همیشه
بلع و تکلم و مضغ و حرکات دندانها بروز می نماید و مراجات گوش در حالت
و کزیدن و در بسط اعلای دهان و گاه در ابتدا و مراجات آنها مدت و عمیق
و کمتر رنگ می شنه و الوان آنها بر بیده است بخلاف مراجات بنیق
که سیاه است و به تاوله و پوشیده از غشاء کاذب است و در دهان
بنیق شبیه مرض با جرم دهان با غشاء کاذب که علامات شان

بیاض کوزه

۲۷۴ با هم نزدیک است مگر اینکه در ورم دهان با غشاء کاذب غشیه کاذبه
مجتمع تر و التصاقش با غشاء مخاط بیشتر است و در ورم دهان بنیق غشیه
سفیده رنگ تر و رقیق تر است اگرچه در هر دو مرض دهان منتفخ می گردد
و با تعفن بنیق تعفن مخصوص است که بهوت می تواند تمیز کند با تعفن دیگر
که در ورم و بسط بنیق بروز کند بهت طبیب بیشتر می تواند دریافت که
یک طرف بنیق دارد مرض نخواهد بود ؛
نقدمة المعرفة — این دو یا سه بیمار جدیدی است و دارد که مریض با علامات تمیز
کند و شبیه ورم سیاه شدید باشد و خواه چه زیاد در دهان ظاهر شده باشد ؛
العلاج — جمیع مرکبات بنیق مرکبات سورش زیاد براق و
ورم غشاء مخاط دهان گوشه و لیکن هیچ یک نه طوری که بمقدار کم استعمال
مثل سورش زیاد براق نمی کند و این از طرف خاکستری است
که بر بدن طاری نشده و پس از آن هیچ وقت مثل سدن دارد که نباید
علاج با یکه ضد سدن هیچ گاه نمی نشده نرخوش مبتلایان اهم مرض گشته
و همچنین استعمال نمک در دوره این مرض مخالف است و در مرض زرد آسیای
دیده بنیق که استعمال هیچ وقت نرخوش تاثیر نمی نماید و در بعض بخلاف آن
که بعد از مدتی و شر آن ظاهر بنیق ؛
علاج — اینکه علامات افتراق اسم مرض بظهور رسید بعض آن مدت

۲۷۵ زیاد یابس و طعم سعدنی در دهان بهم میرسد در این وقت استعمال
قطع نخعه و نفض با ثوبه نمی کند بواسطه مسهلات و معوقات
مانند مسهلات قوی که در هر چند روز یک مرتبه استعمال کنند تا میل دهد مرض را
باعاده بهیه کلرید ریک در ابتدای مرض استعمال نشود نهایت صورت
سقط مرض میکند و طریقه استعمال او بدین کیفیت که یکقدری شیر
یا قلع سرکه در بهیه کلرید ریک ضایع بزنند و بر روی شیشه یا موضع دیگر
که نبات قرمز را گذاشته نمایند در استعمال او باید ملتفت شد که این نبات
را بدندان نزنند و هرگاه بدندان بخورد بر فوران یک نمایند و این
عمل را دو یا سه مرتبه نخعه اما در ابتدای مرض و هنگام غلیان
نباید نمود زیرا که بدن ضعیف و هرگاه این دوا جزئی رفع مرض نکند باید
دوا به صندرم استعمال نخعه و هرگاه بدن کریم و وقت مریض زیاد باشد
یک یا دو خصه از قیفال می نمایند و نهایت یک یا دو بار و موضع علق
بر زیر فک کفایت می کند و غرغره ملین و ملعب می نمایند و استعمال
در آب فاتر و استعمال معوقات در ابتدای رفع دوا فیون متوقف
و حتیکه دوم مفقت بهم رساند غرغره ملعبه را ابتدا میکنند بقاعده
مانند کرثت عدد که در او استعمال دو پیل حمل باشد که در صد و بیست مثقال
کرثت روز هشت تا شش مثقال استعمال چهار پیل حمل می کنند و یا زراقیه
[illegible]

۲۷۶ که هشتاد مثقال او در هزار مثقال آب یا کرثت ریخته غرغره می کنند
و بعض از حکما زراقیه سفیده بر روی لثه می پاشیدند در روزی چهار سه مرتبه
و در ابتدا نهایم معوقات و سایر معوقات بکلید یا خاطر استعمال می
کنند و در اکراجات بواسطه قابضات رفع قوه باید بواسطه تنقیه
یا بهیه کلرید ریک اکراجات را دور نمایند و آنگاه قشار و دیگر
عوامل رفع شدن اکراجات شد باید یک خصیه نری از بز یک پیر کرت
نخعه قدری فیون با کلرید ریک او خود در او و فصل نخعه دندان را
باو بپوشانند و غالب با همان جزئی عمل دیده شده است که
بسیاری رفع شده اند و معلوم است در وقت شدت مرض منتها
خوراندن نخعه و به تخلیه یا شوربا کم کم تجویز می کنند و
اندیشه باید نمود زیرا که مضغ لازم ندانسته اند و مریض باید در جای
محفوظ باشد و لباس پشمی پوشیده و همیشه گرم نگاه دارند تجویز
مزاج نباشد و اگر هم شد باید بواسطه مسهلات رفع نمایند
[illegible]
تمیز حدوم غلیان و این دوم غلیان بود قسمت یکی اینکه دوم در همان
عوض نماند این را نمی داند و یا اینکه دوم در حدوم نخعه غلیان شده حدوث
عوض نماند نه اینکه این در عوض ابتدا عارض شده باشد یا اینکه شیخ شده

عبارات و اصطلاحات علمای تجوید در وقف و ابتدا

علمای تجوید در وقف و ابتدا عبارات و اصطلاحاتی دارند که در سطور ذیل بیان عارض میشود. مثلا اول گوییم که در مبحث دوم دهان ذکر کردیم که دهان را مانند آلتی که همیشه ابتدا می کند در بیان و هم چنین غلبه دارد بر لثه که قلاع دراز بر روی می کند و هم چنین اغنیه کاذبه و جراحات عمیقه در او دیده میشود قسم دیگر از زوم سطحی بیان آن است که غشاء مخاطی دهان مشتمل بر غدد متعدده و گوشت و لبوه او انتهای پیله های زبان بر تهه مانده یک نوع سوزاخ از عبور شبها در او بهم میرسد قوه ذائقه تغییر یابد تکلم مشکل شده دهان کثیف مشتمل و دهنبای کثیف و اغلب عرض همراه می کنند با اصلاح دندانها تغییر اعم از اینکه بروز این اصلاحات باعث عرض راه شنیدن یا اینکه متکلم کثیف و زوم دهان این قسم از زوم زبان بیان بخطا و بعضی عرض کثیف و گاه بندرت دیده شده است که بلوغ عانقوایی عفونی اما در وقتیکه زوم دهان در حین عضو باشد عوارض علامات بسیار شدید خواهد بود که در چند سطر بیان کلی برای می کنیم که در جزئیات بیان کلی بهم نرسانده قدری از او زوم دهان سپروده می آید و تا همه دهان بلعیده شده

و کلق

رو کلق رفته فشار بر مکتب طبی صورت عنبهای کثیف علامات که ۲۷۸
علل بلع و تکلم در سه صورت مسدوم و فاتح می تورم و عوارش
بهم مدرکه عسرت تکلم بهم میرسد و بسبطه فشار دهان زبان بر عروق
کثیفه و بین و بسبط علامات سکته در بعض از این عرض بروز می نماید
صورت بلع و کثیف و کثیف و مقدار زبان که از دهان بیرون نمانده
کشیده و قرمز یا بنفش یا کثیف و علامات عمومی بدن ابتدا شدت عرض
و اضلاعات که در جهش بهم میرسد و این زوم جرم زبان عرض کثیف
کرده همه جرم زبان نیست بلکه در یک طرف او و در صورت
اخیر زبان پیچیده شده و مقداری که از دهان خارج می کثیف موضع
متورم است نه نقطه زبان و زوم جرم زبان ظهور یابد یا تحلیل
و یا متحجر شدن عضو و یا بریدن و یا بقوایا و وقتی که زبان متحجر
یابد بسبب طول می کشد تا اینکه سرایت طبیعی نماید و غلبه نماید
ماه ها هم تا اینها حالت تحجر که بهم رسیده کثیف تکلم نمانده
و این در یک شق زبان غالب مانع آن می کثیف که طبیب
متحیر بماند طبیب بهم رسانده بعض از اشخاص که بهم عرض مبتلا می کثیف به
هلاکت میرسند و بسبطه اختناق و این اختناق از راه این عرض
روسیه هم بعض می شود و اگر اشخاص تا مدت طولانی از عروض عرض

۲۷۹ تشخص — تشخص عرض است که در محل است مذکور شده است که اشخاص در تشخص عرض بهم نمی‌رسند و بیکدیگر آسان می‌شوند ❊

تقدمة الوقت — مدت وقتی که جسم در جرم زمان باشد یعنی در وقتی که عضله فی حد ذاته که حامل عرض زمان است و اگر غالب باشد عرض تشخص امتداد جرم زمان می‌شود ❊

امتداد — در جرم زمان سطحی عارض میشود که در امتداد جرم زمان مذکر شده در جرم عارض میشود از جهت بلندی و پستی مانند کوه و تپه و دشت و صاف و دره و مانند سنگ و خاک و نیز عارض میشود در زمانیکه گفتار میدهند آواز ❊ عیق زمان نامیده است که ابتدا بروز نماید و نهایت میشود از حرکت بعضو ظاهر می‌آید و نیز عارض میشود از اثر چیزی در بدن دیده میشود در جرم زمان حافظ و زمان از اثر چیزی که گاه بروز می‌نماید و زمانی مخفی می‌شده ❊

عمیق — در جرم زمان عمیق چند خصم می‌نامند و عمق زمان بر سه قسم است از اثر هر صفات علم و معلومات قسم استعمال می‌کنند و اگر شدت مرض کبد باشد که پیم خفه شدن در مریض باشد و بسط جرم آلت در آنجا باید چند لحظه عمیق باقی در جرم زمان که این لحظه‌ها تا ۳۰ ثلث زمان فرود رود و هر گاه زمان لحظه‌ها عمیق اثر دوپا در زمان نباشد و باز بیم خفه شدن باشد باید عمل تراکم قوی نمایند جمجمه را کشف

از زیری

۲۸۰ از زیر حلقوم و اگر دیگر عضله نمی‌شود باشد بوسیله مشرط یا استعمال مشک بگشایند در جرم زمان سطحی و از خلقه و بقیه قابضه نمی‌شود مرض تا میکنه [illegible] آنرین نامند ❊ تا آنرین در قدیم عسر تا که در بلع و شش بهم میرسید که حمل در دهان و دیگر بعد از آنرین می‌گفتند و حال لفظ آنرین استعمال می‌کنند از زبان اوستا که جملگی از آنرین تام سده و قاعده شدن قبلیه از این قرار است که اقسام زمان در تعریف بیان نمود که عهده آنها از این قرار است ❊ آنرین گوتوداد ❊ و آنرین نوتسپد ❊ و آنرین اوزوداتین ❊ و آنرین اوزداتره ❊ و آنرین آوهاتوتره ❊ و آنرین نیسوهام براتره — بعضی از اقسام آنرین که عارض میشود در حلق و در زبان در این صحبت مذکور می‌نمایم و انها یکه عوارض شان در جرم شش است در بحث علل عهده که از اقسام جرم شش گفتگو دارم ذکر می‌نمایم ❊ آنرین گوتوداد ❊ و آنرین فراتره گاو — منظور از آنرین گوتوداد در هم عارض میشود که جملگی از امتداد حلق و کام و طرف و چین بال و لهات و غیره عارض میشود ❊ علامات — این مرض در ابتدا مدوین بروز متقدمه‌ها نمی‌کند و حس خلق در حلق میشود عمل بلع عسر بلع میرساند صوت مانند

۲۸۱ خیلی می‌کشد و اگر در روز شانزدهم مریض را باز نمایند دهان
گشاده عضلات اندک متمایل و کمی دردناک و خشک است و بعد رطوبت لزجی
در روی زبان پیدا می‌شود که این رطوبت هم غلیظ شده و خاکستری رنگ
در روی حنک می‌چسبد بخوبی در روی لوزتین بعض از مرض ابتدا به
بلع مداوم الم می‌رساند بحدیکه مریض نمی‌تواند بلع شود و بلع شدن اغذیه
بقاعده دهان و حنجره بحرکتی در بلع می‌نماید و بهمین واسطه اغلب
تنفس دقیق عارض گشته و در اثنای نوم بعض بدبزه و گاه تنفس
دشوار بلغم غلیظ زننده و گاه متعفن بلغم همراه است اگر مادر
می‌گشته و عطش عارض شده بیوست یا اسهال عارض گشته و
بگاه ورم شدید باشد حمای ضعیف و گاه مداوم بروز نماید پس از
اینکه مرض از یک تا ۳ روز رو بازدیاد رود با نحطاط
گذاشته تکلیس رفته رفته گشته و بندرت دیده شده است
که ریم در اعضاء یا کام رخ بدهد در این صورت لوزتین متورم
گشته یا سفید رنگ می‌گردد و از لمس حمای تیفوئید معلوم بلغم
که همراه واسطه است با انگشت دنبال گشتن ریم خارج گشته و با شانه
واسطه قرحه نیز دنبال گشتن گشته و همراه این مرض تحلیل
رفته و بلغم متعفن گشته و دیده شده است که صورت استرخا

عفونی گشته

۲۸۲ عفونی گشته که در وقت بلع نمودار آنچه ماشیت باشد از لوزتین خارج گشته
اما قسم دوم آنرین خراشیده گویند — که بواسطه زخم شدن
مخاط حلق حاصل میشود ÷

علامت — علامات این مرض مختلف می‌شود سوای آنکه ورم در
سطح خارجی حلق بروز نماید یا در سطح داخلی او اما اینکه بروز ورم
در سطح خارجی حلق باشد بین در اندک زمانی مخاط گشته دهان
دیده بلغم در ابتدا اجزای نرش و حرارت و خشکی در گشته شده غشاء
مخاط قرمز و خشک و دراق می‌گشته که عقب یک مخاط غلیظ روی
اعضاء پوشانده صورت عجب بلغ کمتر از مرض سابق گشته و صورت
صورتی و اضطراب بر بلع مداوم دیده می‌شود برخلاف زخمی حلقوی
گشته که مریض را اندیشه رکنجه دارد و بعد از چند روز شدید می‌شود
غلیظ لزج در روی غشاء چسبیده بلغ کننده شده خارج می‌گشته
و در اینکه ورم در سطح داخلی حلق باشد بین از اندازه از حلق که
واسطه خارج بقاعده دهان بنظر بیاید و در اینهنگام بلع عسرت
و صوت اجزای حمای ثقیل که مریض همه روزه در ماوقع حلقوم دارند
بعض اوقات چنان احساس می‌کنند که تقمه بلع نشده اندک و بسیار آن می‌خ
گشته نمایه خارج حلقوم بدو طرف گشته نمایه از دیاد رنگ

۲۸۳ ریختن مریض کعف از ملاحظه و حلق بدون مشاهده مرکعف ملتهب

که دوم در اینجا مهم باشد بطلبید که در اینصورت از خارج حلق را
روشن نماید بدون مشاهده مرکعف که بلون قرمز شبیه بالون بالوشه
است که یک نقاط در طول او جمع باشد که این مرض مشهور کعف
بعروض ریم و صعول دمّاکه گاه محدود در عقب حلق و گاه که از
گلشن دهان و مشاهده در حلق لاجرم میتوان مشاهده نمود و این
دمّل فوراً در جمیع حوض در یک صورت یک دمّل و یکن
در صورتیکه دمّل متعدد باشد و ریم نشر بلعق نماید چه بطرف
سینه و چه بیالای حلقوم و در وقتی که نشر باعالی حلقوم نماید خارج
بر او عالم صورت افتد او کعف و دیان صورت مشتبه
مایشه باکرد پس ضناق دیابه لاریژه او و عاقوزه یعنی
ورم حلقوم باعث شدن رطوبت و در صورت تعب بروز
دمّل در طرفین عالی حلقوم کعف مریض و بواسطه ضناق بهلاکت میرسد
و ورم حلق بندرت صورت مرض کعف تعب مشتبه بتعلیل مایشه
پس از یک هوا که مخلوق است از یک روز تا چند هفته دوام باشد که
مرض مزمن گشته و بندرت که ورم کرایت بقاء تعب بلعق
صورت شدید و دمّل کعف عود این مرض زیاد است ؛

نقص

۲۸۴ تشخیص — اما تشخیص مرض مجموعه ملاحظه و مشاهده کعف بعد از آنکه
آثار این گرداب و فرانشه تمیز عالم مریض کعف و قسیکه ورم حلق
در قطعه بقاعت و مخاط باشد لیزر موضوع که دیده نگشت و
دیان صورت مجموعه کرده حلق و وجع که در هنگام بلع عارض
مایشه باید تشخیص مرض کعف و لکن دقت که در این اورام بروز مرض نماید
گاه مشتبه مایشه کمناق و ورم حلقوم که تشخیص از اینها سادر میشن که
لکه از این امراض خواهیم کعف ذکر مرض نمائیم بیان قدر دیان
جاهل کی طبیب بدقت باید ملاحظه حلق را نماید که اگر
یک قطعه لزان عشاء یک برآمده که نرم و موقعی مشاهده کعف
و مثل قطعه بحلقوم عالم باشد باید عالم بعروض دمّل در حلق باشد
نه اینکه حلقوم مریض باشد و این باید بدقت مواظب کعف را
از خارج لمس کعف بگیرد اینکه تعب مرض که عالم کعف را
زیر سر دارد باشد ؛

نقدمه العرده — تعب جمیع امراض در واقعات بهم نمی رساند مگر در
وقتیکه دمّل متعدد و بروز نماید که خارج بر حلقوم عالم صورت
افتاد کعف ؛

السبب — این امراض عارض میشوند تعب در اطفال و جوانان

۲۸۵ دیشوع داره در فصل بهار و عارض حلق یا بواسطه شفی زبان که
محرک و بواسطه حادرست باشها یا بسیار کم و بسیار زود و مخلوط
عارض خلیف محبواسطه کاه خورده که ؛

علاج ـ استعمال اشربه حلیل و ملعب و مبرد و غرغره های ملینه و
پاکیزه های محرک و مسهل برخی نباتی الخلیت کنه در رفع
این عارض و اگر آثار در محل معتدل حد صورت و بطور
پرهیز و نگاه دارد و در کیفیات عرض را معالجه بکند برای آن صلاح
باشد استعمال کنند اینکه تسهیل معده باشد مقرر دهم و نیز در صورت
حدت عرض لازم ابتدا از رفع سفیه استعمال کنند که در اینصورت استعمال ادویه در
بحث حدم محرکه میان فواهم ملحف و اینکه دیگ در عقب
حلق ملحف لیف برخصوص را اخراج نماید یا بواسطه مترطوب
باستعمال مقوی معده و دماغ و دل متشرلیف و بهم چنان شه باید معجون
تازه برای شفی پیدا ملحف بواسطه پرواگی قی ؛

در پیدا شدن عرض بطور ازمان ـ چون انشرین کم توران و چه
فرانشره عرض آنرا که لرز ابتدا بطور مرتبی بروز نماید یا بگاه بلغم
مخلوط زودهم حاد و دم عرض حلق شناخته میلیف بواسطه تو نی
منفجر یا کبد که در غشاء مخاط حلق دیده میلیف و بیشتر در این

غشاء مخاط

غشاء مخاط دیده میلیف مخلوط نقاط رنج دیا برآمده کهای که در حلق
و کبود باشد این برآمده کها و نقاط مخلوط دیده میلیف در سطح مخلوط حلق و
عرض حاد اکثر است و ضایع در طول نمایند و عرض در عضلات هم بسیار
و در نقطه اقل مدت بواسطه عرفه و با عرض زیاد مخاط علیل از حلق خارج
کعده و هیکلات مدت بهم میرسد و اکثر مدت از لحاظ تقی بطور اوراط و در تغییر
هوای محیط و از عرض زدن و از خواندن و رفتن ضایع بهم میرسد و این ضایع مخلوط
با میلیف لیف و میتوانند تجزیه نمایند و این عرض بسیار پیدا میشود که
و سالهای آنرا در بهار یا و گاه گاه مدت و ضعف حداد و دیده میلیف و به تکلیف مخلوط
مگر که یک عرض حاد در این غشاء بروز نماید که آنرا عرض اولیه در این عرض نامند
شود ؛

علاج ـ این عرض از بواسطه فراغ قابضه و ماشیدن یا دمیدن غبار زاج سفید
در حلق و هر گاه سطح مخاط برآمده لیف با لنگ بالم یا اسپه کلید یک بزنند
قضیه مهم برخی و عام کارگاه نافع میرانند ؛

اینک و الیت یا آنرا تو نسلر ـ یعنی ورم گوتیق و ورم گوتیق شناخته میلیف
بسبب کبد گی شدن گم صلابت و عرض که مدت این عرض زود بهم میرسد در این
اعضای رئیسه حرارت و ضایع در حلق و لوکای دیده بلغم و این عرض میلیف
که بطور حاد بروز نماید یا اینکه مزمن شود ؛

۲۸۷ تشریح مرض — مشاهده یرقان در رنگ مجرم او و مرض در فرق و بیاض او و غلظ مجلس او و ضخیم و شکننده بودن و کاه پوشیده بودن از رقت کاذب و جدا شدن کوریتین از آنها نباشد و مجرم شده و از ثقب آنها گذشته و ترشحه او و بسط خفقان و طپش قوی و قرمز بیرون نشستن نبض و کاه و رنگ و رنج آن دیده یرقان کاذب و مالیخولیا منجر شده و با سایر قوی آن آنها و از بیاض آلت خارج منعقد و از این مالیخولیا متقضی خارج یرقان و مالیخولیا و مرض عارض یرقان هم در خفقان و هم در رقت مجرم آلت او و در رقت و ظلمت که در بیاض فقط آلت و در بیاض و قت دیده یرقان که مجرم مهزوز کثیف و شکننده بود و در این حالت اسهال دیده یرقان چنین و قتی کوریتین در بیاض مهزوز و بندرت آلت خارج می گشت مانند انکه خانقوا یا دراو بروز نمود باشد و در مرض کوریتین دیده یرقان صلابت آلت و برزخ مجرم او و خلاص رقت و ظلمت با صلابت او و مجاری این مهزوز شده و خروج آنها و سعت بهم رسانیده و ثقبشان وسیع تر گشته و در بیاض این مجاری مالیخولیا پدید دیده یرقان که در آن مانند مالیخولیا متقضی است و در صورت مالیخولیا مرض اسهال دیده یرقان که در این حالت مجلس و یا بمجلس نماید در این صورت مانند انکه سابق ذکر یافته مجلس گفت و مقدار و قرمز مانند گیلاس یا آلو یا مرض دیده یرقان

۲۸۸ معالجات — پیش از روز مرض مدون مقدمات است و کاه یرقان مالیخولیا رنیق علاج است خفیف که مقدمه مرض می شمارند مانند انکه مرض اصالت اداره و ضیاع در حلق می نماید و مرض یرقان با عدت و وضعیت می باشد و بعضی این علامات تدبیر بهم میرساند و چه بسا مرض یرقان از خفقان طحال کوریتین براق شده و برزخ مجرم کوریتین عدت آن می گشت که مرض یرقان متقول بعد یرقان گردان این مرض یرقان می گشت از آنرو که در صورت بهم میرسد و چنین ها متعدده در صورت ظاهر یرقان و این ظاهر شدن چنین در صورت قرار بطبیعت شدن است که از کشیدن عضلات حلق در هنگام بلع و خفقان یرقان بهم میرسد و اگر مرض شدید باشد بلع بطا عمل می گشت و این وقت و اگر اشربه بمرض نخورانند از حلق دهان می گذرند و بکاه تلاش از او از کوریتین گذشت بمجاری رسد صورت تشنج عضلات حلق گشته و شربت و رفقا از دهان و از بینی خارج شود و برای مرض یرقان حلق لیمو صعب روی دهد که مریض بعد از چند روز دهانش گشوده و صعب دهان بهم نیاید و کدر و یبوست در رنگ که از خلط متوسط به نشر گشته است سپروی دیرد و در آخر مرض دهان بدو گشته صوت جنونی و نبض گرفته است و به آن مرض

۲۸۹ اهوت در کلوخ خارج بالش و از ملاقط بکلو دیده بلیف که از بتل بک
شده لاما نتنه ی ماده قرمز و صعب که قدری و یا بکلی سبز طبق را کرفته
از دکاه مانند بلیک ناصله مدارد لکه و بسطه لهات که لوم قرمز و مثلا نتنه
لو بسطه فشار لورتین یا چین تقدمش به پیش آمده است بعض اوقات ملاقط
بلیف سوادر زردی که بزخصوص آن است مجتمع و ملحق شده و این سواد در روی
ورم لورتین همراهی با بسطه کار لدیتن نماید مانند انکه قبل ذکر یافته شد
رنکی مانند فشار کاذب است بعض از اوقات بر یک شدن ی لورتین
بقدر بلیکر نیت و بناشکه بر بعد ورم فقط دیده از آنها باشد در اینصورت
عذد متورم فشار بر بکی جالبی و از طرف دیکر بکدا نه و بناشکه ملاقط
بعد دین سلطانی با هم برسانه و کاه بلیف که لو بسطه کرایت ورم با
الکت مریض نتواند دهان خود را بکشاید و بنیروی عذد دکتر یک
متورم کنار مریض فکین را از هم جدا بکنند و آنکاه ورم را بیند
بشیوه سابق و جدا در یک کوش یا در دو کوش سواش انکه ورم
دریا از آنها یا هر دو آنها را بیت کلیات عارض کرده شد و این
وجه از ارام بلیف لو بسطه فشار طالن کوش مالف است و اما جنبه
دین وجه کوش ما دائمی است تا انکه در بنکام بلع فقط این دو
کوش همراهی نکند تهب باطن و ثقل سامعه یا کوش هم سواش

انکه ورم

۲۹۰ انکه ورم با لمره ثقبه را کرفته است تا انکه یک نوع از راده
و تشکیل ورم لورتین شده باشد تعض علامات عمومی و سمپاتیک ها بنوع
عمر نماید مانند کسالت و صداع و کاهی نسبه بدت و ضعف شدن مختلف خواب
کاه شدید و کاه ضعیف از ناحیه سفیه و دهان بهره شده عطش
عارض اشتها ساقط کشف و زبان علامات غلیظ صفرا با پتلاری سفید
بروز می نماید در بعض از مرض اکرچه ورم شدید باشد هیچ عارض نمی کشف
و اشتها کاملا طبیعی باقی میماند و لیکن لو بسطه ورم آنکه و جزء
از عهد بیان عرض می کشف نمی توانند اهمیت عذد نمایند و در تشخیص و جمع
بدت هم نمی رسانند مکر در ابتدای مرض که عذد از تشخیص یا وجود
کاه و جمع صفت بهم میرسانند عذد را به آسانی و علامت می فرماند
و این لو بسطه آن است که تشخیص افتراقی بین کله و جوان عذد بعمل
یاری می کند و باعث تشخیص مجرای کشف و یا لو بسطه آن است که
متورم لمی دیرت باشد خارج عارض می کشد و بدین و بسطه کمتر
احتمال وجود عرض کشف معلوم است که این علامات از قبیل وجع و حمرا بلیغ
و غیره در دو قسم لورتین متورم باشد فقط در سمت
متورم حاصل می کشد بدت و مثلا اهمیت بدت ورم
عادی زیاد چنانکه کاهی دیده بلیف که ورم لورتین باچ مثلا از

۲۹۱ قبض الروح و غرغره همین کند و گاه برخلاف همین کند با علامات
شدیده چنانکه گاه آلت کبدی بزرگ شود که بسمت دست راست آنجا بیابد
برسند و بالجمله عموماً مدد میسازد خطرات زیاد شده متقی
مقاوم یا متقرح کبد و خون لخیفه نشده صورت یابد و کبد
کبد چشمها برآمده شود و مرگ بی رفق یا بواسطه انتهاک
و یا بواسطه میل دم بدماغ و دماغ انتهاک دست

۲۹۲ رفتار مرض قلب کبد است و همچنین در دو
لوز تین عارض یابد و با صلابت بدرشت و ضعف که در سیاه
تر کست و در دیگری ضعیف تر و گاه ابتدای عروض در سیاه از لوز تین
است و بعد از دو یا سه روز سرایت بدیگری می نماید و گاه عروض
در دیگری بعد از رفع شدن درد از لوز تین اول است و این که
درد بعد در یک لوز تین نماند در نه فیه یا فیه مشابه یابد
در همه صورت مرض تا دو و چهار و پنج یا شش درجه شدت میرسد
و بعد از نکه چند روز کما بیش توقف نماید و بانحطاط طی گذارد
و غرالبلع کم شده صورت کما بیش طبیعی را جعت مینماید و بعض
لوز تین اول آلت جدا یابد خیم و کدر و زرد رنگ است و بعد آلت
لوز تین آلت جدا یابد و لوز تین همچنان کم شده و دیوان
قرمز

۲۹۳ قرمز بر گشته و درد هم کما بیش مرتفع گردد و گاه اگر چه دو چار شدن ارتفاع
آلت مجوف نشان بارکی قرمت نیابد لکن گاه پیدا شود و بسیار دیر یابد یابد
از آنکه گاه چه نهایت مثل بتکلیف گردد و گاه آنچه آن چه علامات
مرض بخوبی چون علامات دیگر بتدریج رشد تخفیف رسیده آلمی یابد چنین شده
و دچار خواهد شد باید دانست که بواسطه یابد یک نقطه سفید در روی لوز تین
که چون لمس نماید حس زبری و تموج دانه های کشیده با یک فشار دیگر
منفجر گردد و انفجار در تمام لوز تین کهنه گاه منفجر یابد و بواسطه کثرت
کسب فضای مرض حیات را طوری در دهان نماید و نزاع آید و گاه خلط با خون
غلیظ بود گاه متقیح خارج شد و گاه یابد که یکی کبد خارج گردد
مورث اضطراب مریض گردد و گاه برخلاف یا بواسطه اینکه متعدد
یکی قلیل گردد و یا بواسطه اینکه موضع انفجار در تمام لوز تین کهنه است و
انفجار در هم نشده و اگر بود متقیح و دانه تخمی که بواسطه
یکی در دهان بهم رسد عموماً یابد انفجار در تمام و بعد از انفجار در تمام علامات
بطور تخفیف حاصل نماید اگر چه همچنان کم شده است
بعد انفجار لوز تین زرد رنگ است و گاه بعد انفجار رنگ لوز تین
یکباره سرخ است مرض نزف الدم مهلک است که بسیار کم است که در هم
لوز تین بواسطه جاذبه آن با سرایت می نماید بلعوم و

۲۹۳ شایان مذکر مجموع شده صورت ترقی الام مهلک ضعف و گاه در
کوریزی علائم یلئف بفانقوری که شناخته یلئف بواسطه تعفن دهان
و سیاه شدن موضع و ورم کوریزی علائم یلئف کی است مرض کی انتهای
مجرد ورم پاشد در اینصورت کوریزی چرکی و صدمه شدید در عضو یلئف
بهم میرسد و صوت خشونی و بسته شکلین یلئف و دهان بخصوص
در وقت بیدار شدن متعفن یلئف و مدت بسی چند مرتبه و در
صدت بهم میرسد بخصوص این اشخاص یلئف در طفلی و دوام این مرض از
شش ماه و دو روز است و باشد که تا ۳ هفته طول کند در اینصورت
غالب چند مرتبه بدشت و ضعف در او دیده یلئف و عضو آفرض زیاد
تشخیص مرض سهل و آسان است فقط از ملاحظه و مشاهده آفت
عمل عفونی تجمع یلئف و هر گاه مریض نتواند دهان خود را بخوبی بکند
که کوریزی دیده شود صورت مرض تشخیص علائم یلئف از روی
وجع البلع و دیگر اوضاع آن و وصیر که از اسی کوریزی مریض
اجرای آن نماید در صورت زیاد بخصوص علائم چرکی از قبیل
و غیره با بقیه معلومات موضوع بنا بر تعین کوه ورم کوریزی است
بلکه مخصوص در تشخیص کوه بلئف عود فی انکار کوریزی کوه
تقدیر المرض سهل است و روشن بهم نمی رسد در صورت
معلومات

۲۹۴ که علائم کنژسیون و تجمع یا معلومات مخالف بروز نماید و یا گاه مرض
علائم کنژسیون فانقوری

سبب سابقه در اطفال که تازه بدنیا آمده اند بوزیاد
عارض یلئف در طفلی یا از سایر اقسام مخصوص یا عارض یلئف از پاکیزه
سالگی تا سی سالگی و علت بعد از این و بیشتر بعد از دوش در بهار و پائیز
کلت عارض یلئف از سبب سپاه پنبه در اوریام حلق ذکر گردیده و باید
دانست که غالب همراه میکند با سفلیس و اریتن

تشخیص مرض سهل از سایر امراض حلقی که در اوریام دیگر مرض ذکر گردیده
اوزر سیک مرتبه یا دو مرتبه یا بیشتر کوریزی را مجوز انند مرض منحصر
یلئف و دیگر نمی فهمند ولی غالب است که میکنند سوابق
که در سایر اوریام حلقی بیان کردیم و هم گاه که مرض همراه میکند
بهم و عوض شدید و کوریزی لیکن چرکی کوه یک یا دو قطعه از بافت
نابنده و مرض کوه که قطعه ساقط بهتر است ولیکن بتوان قطعه
ساقط هنوز بر ما معلوم نشده است و قطعه از بافت آماسی است
بهتر آن است که بهمان قطعه بافته اکتفا نمائیم و در هر صورت
قطعه تمام بهتر از قطعه موضعی است و اگر که مرض بسیار شدت داشته
باشد باید هم قطعه تمام نمائیم و هم قطعه موضعی و بعد هم قطعه

۲۹۵ انتظام اثرت مرض باید معرفات جلادیه از قبیل خلال خرد ال وغیره باطراف
بیندازند و مسهلات مستعمل ملیّنه مخصوص نافع است استعمال مقوی از قبیل
انتیمون که در خاصیت طبع و علاج هم بیان کرده ایم که دفع اخلاط می کند و بسبب
ازقرحی بعضلات حلق میرسد عضلات قشر رسیده لوزتین را در وقتی که
در اوقات خارج می کنند و بین واسطه ورش زخم قرحه و دفع فضله و
هم اختناق باشد مشرح ذرایح باطراف حلق اذا قتله میشود در صورتیکه
غلبه صفرا و اشتعال معده با مرض باشد باید در استعمال مقوی و مسهل مقدم
وجوب طبیب ملاحظه نماید که مردم ملتهب نشده باشد باید بر حسب
از مزاج او پیدا کند که دم را صالح تنقیح و غلبه کند بسبب خشونت
دلکشت بر روی لوزتین کفایت می کند قبض از ناخوشی که
ترش دارند در اینجا باید مقوی استعمال کنند که در بسبب خشونت از قرحی
منقبض شود چون مرض ملتهب گردد بنا قوی ادله باید بسیار
نمایند که بسبب واسطه عناقوی یا عارض شده است هرگاه عود خشونت با
شدت و دم باشد باید از جویه ضد دم از قبیل خطمی و مسهل زیاد
استعمال نمود هرگاه بسیار حالی مخصوص شده باید مواظبت حالات
معالجه مرض را نمود و در موضع قرحه های ترش از قبیل آب محفوظ
با برگه یا آب مخلوط با سیاه کلید یک استعمال نمایند و مطبوع

چون این که

۲۹۶ دوست کنند و قرحه نیز متعفن است و همین معالجات نیز مستعمل است
در وقتیکه لوزتین مجروح و کهف مکروه شده باشد سبب اذیت مرض محفوظ
مانند که خوف باشد که در اوقات باید معالجه کرد قبض تنفس و غلبه
ایجاد رفع علیف و بسط کردن بانگ نام و دم او افزون قرحه
بضمات مخصوص زایح کفیه متعفن است و استعمال زایح سفیده بر پنبه قسم
یکی آن است که زایح را نرم ساییده در زخم بکهف بر روی زخم لیف پنبه
و یکی دیگر آنکه زایح ساییده با لعنف بر روی زخم بالبته بعض از حلق
از قبیل میوه دل پر بر آن است که از ابتدای مرض زایح را بطوری
مذکور استعمال نمایند ولیکن ما نمی توانیم این را قبول نمائیم بجهته
آنکه استعمال زایح در ابتدای مرض بورث تشدد مرض میگردد
است و در صورت مزمن مرض استعمال مسهلات و قابضات جایز
است و یا در صورتیکه جمع آن بر یک طرف و مثلاً بر تجمع کهف باید
قدری از لعوقات بیاده سپردن آورد و طریقه او را در بحث
علاج بیان خواهیم کرد ٭

ورم حلق یا غ و آن ذب آنرین لیه خوانند بعربی
از ورمی محفوظ که عارض بیضه در حلق و در لوزتین و کام و حنک
و چاپین های او و شناخته میشود بسبط بسته شدن غنا و آن ذب

۲۹۱ گیجی یک که باید شش مرتبه لفظ باطراف و اطراف هر کدام یک بار یک شش مرتبه
گیجی تکلیف عمر و بیماری علامات که شدت و ضعف شان مختلف
تشخیص مرض در موضع دیده ملتف یک بار ه ماکتری یا ضه که
ژن بزیاد و نشر کنه بیمار یک ملتف در این باره ملتفت آن غشاء و مخاط لفظ
که ان غشاء خاصی ملتف در زیر لبشره مخاطیه آپ ملیم باشه و آن مسئله
هنوز درک معلوم نشده است که آیا غشاء کاذب بدی زیر لبشره است یا در رو
او و چون در وقت نشر خون دیده ملتف که لبشره منقوب شده است
لهذا در ابتدا درک معلوم نمی شد که در زیر لبشره است یا در رو
آن و این غشاء کاذب لینو و رقیق است و مخاس آن تا و ملیم بدیده
ملتف بعض اوقات غشاء و مخاط کدی مارک می شد که درک ماشه
نمی شد و همان رنگ مخاط دیده ملتف و اکر طبیب بدقت بلاحظه
بکند اصل مرض تشخیص خواهد نمی شد و مخاط مرتشی زیر غشاء کاذب قرمز
و سیاه و کاهی با خراشیات و با هر کس مجروح می شد کاهی از زیادت
ملتف که غشاء کاذب که ملتفق بمخاط است و بر سطح درم و بیماره
اطراف خود رفته و مشل آن ملتف که کی مجروح باشه و طبیب باید
همیشه آن در نظرش باشه که خطا در تشخیص ننماید و این حالت
غالب برض می کنه در کام رفوه و در لوزتین که غالب
مدت

 مدت صفر آن عفونی کنه و اینکه مرض ملتهبی مرض کنه و این غشاء
کاذب در همه حلق و مقوین سرایت می کنه مدت دکتر ملتف همیشه صحیح
و قرین و سکتنده می کنه و کاه هم چک در اثنای ملتف
علامات عموماً ابتدای بعضی مرض تشنج یا در ام حلق آب اماده
این جا و چا بیمار خفیف است و عند البعض ضیاع کرده و هم ضعیف است و باشه
که بر ظلف لب و بینی از ضعف لغزنده روی لوزتین و کام رفوه و خصوصیات
و در حلق با ره ماکتری یا ضه ما بین زرد تندی شفاف و بدون تا نه
نمودار کنه و غالب قبل از بروز این باره مدت یک چیم و
و چسبناک می کنه و باشه که بر یکی بدن مدت یک و بر دو باره
ام باشه و کاه باشه که ابتدا مرض بیدرت همراهی نماید با بر آمده یک
کنه لوزتین که ارلیون با نفخه بر یک مدت یک نسبت بر بیمار
باره حلق و این باره که می توانه در ضمن علت چه و خلق را
بپوشانه عموماً مخاط یک نازک هاله قرمز با عفجر و اطراف باره همیشه
نازک تمایز و سط اوست و هیچ می ماند که و سط او قدری کثیف
دیده باشه بعض از آن باره ها دیده ملتف که قدری شان از مخاط کنده
شده است و این قطعه ها شده بواسطه غرغره که در دارو بیمار
بیمار کنه شده بر بدت عفونت دهان و نفس می افزاید و بیمار

۲۹۹ وسط بطن که قدما هم به غائله‌ای مبتلا نمی‌شدند و بدون پرسش این
حکیم باره دیگر بیان او را بسط تکلف و عوجاج این باره شاخ سیفه تر و نازک
تر از باره اولی باشد و قتی که شاخ گاو دنبه بلند باشد و هم دقت
بهم میرسانند و لیکن فهم ایشان حالی ضعیف می‌ماند و علی‌الدوام در عرب
بعلاوه علامات مکشوفه بر فوق علامات دیگر بروز می‌کند که دلیل بر آن شاخ
گاو دنبه بر فضاهای نامرئی شبیه مثلاً در وقتی که شاخ گاو دنبه کرات بسیار
و صدف پیش نماید ای عارض نکهت و طعم خواهد آنکه و متعفن از بین
سیلان نماید و قتی که شاخ گاو دنبه کرات بکلفتم نماید کرنه متواتر
و متوالی عارض نکهت که بتوانند گفت هر قوتانه در دهان حالی نفس
با صدا کنکه و جمال و جمعی در دهان حلقوم عارض صوت بخور شاخ گاو
و علامه با فضاحت متوالی شده هیچ علامات فضاحت ظاهر کنکه و علامه
که بروز می‌نماید و لیکن بر فضاهای نامرئی کنکه از بسیار علامات خفیف و در بعضی
و خفیف کنکه و قتی شاخ گاو دنبه بوست و گاه بهوای متعفن بروز نماید
قتی که شاخ عارض نکهت و شاخ گاو دنبه بعضی از بوی اعضا بدن نیز بروز نماید بقیه
پره و جمع قوی و اطراف بینی و اطراف لب بیان و اطراف لب و دهان
مقعده و جمع و در دهان علامات مجموعه شده باشد

رفتار و گفتار و اشتهای مریض — رفتار مریض بسیار ریزه کار و باشد که در دهان

۳۰۰ سیم با پنجم ایام بهلاکت رساند و علامه از ریک هفته تا دو هفته طول کشد
و گاه دیده شده است تا بیست و پنج روز طول کشیده است و مرگ عارض
از بسط بر ایست شاخ گاو دنبه در حلقوم و بندرت بر بسط عروق
ذات الریه و یا بر بسط مخ الیقینه که نتیجه مرض نکهت و آنکه مرض
شفا نکهت علامات جمع خفیف کنکه زیرا شاخ گاو دنبه قطعه قطعه از
موضع خود نکهت و یا آنکه نرم شده بر بسط سرفه ریز ریز مخلوط
با آب دهان بیرون آید هیچ پس از انقضاء بارهٔ اولی بارهٔ شاخ
بسته نکهت و این بارهٔ شاخ نازک تر و سفیده تر از بارهٔ اولی و مخلوط نکهت
از رطوبات بعوض آنکه شاخ گاو دنبه نکهت انتقاض بسط زیاده
نکهت بعد از سیم سعدوم نکهت بر بسط تکلیر رطوبت و هر چه مرض ضعیف تر
هم هر دفعت مختلم نکهت و هر گاه طول در ایام بهر سیده باشد بعض
علامات در بعضی نکهت مختلم بروز نماید صورت ضیاء نکهت

تشخیص — تشخیص مرض بروز شاخ گاو دنبه اغلب نکهت می‌کند بهر خواص
مرض را از سایر امراض علی و تمیز نکهت و لیکن در دوم امر تمیز دقیق
نکهم که نفس دانه بلی سفیده در دهان تمیز بهم میرسانند که شبیه نباشد
مرض پس بنکهته فرق طاهر این هر از هم باید بنظر آورد و بارها که
در دهان تمیز نکهت در ریف همیشه محدد در دهان تمیز نکهت

۱۶۳

۳۰۱ و در کلیه عرض کنیم بخلاف دو عرض حلق یا شش کاذب که همیشه رایت افقی و آلت حلق در حفظ مسافر کم و در ورم در دیگر مذکور تکلم با جمع نیفتد و در صورتیکه در یکی از دو دیگر فرق عارض این دو عرض از ورم حلق که در بیمار لازم عارض میشد که باره سفید در روی غشاء مخاطی بسته شبیه این است که در ورم حلق بیمار لازم باره مذکور بالجمله ملتصق بمخاطیست و به آسانی از روی مخاطی توان برداشت و غشاء مخاطی کنف آن باره قرمز تیره است بخلاف دو عرض دیگر که باره کاذبی ملتصق بمخاطیست و باین سرایت بعضی از بشرات و حالات در عرض سابق ناپدیدست که باره از انتهای حلق بتاخره نمایه در دو دیگر از زبان فقرایه کلکوفوا هم بعضه طریقه تشخیص این دو عرض از هم بیان فرموده اما فرق عارض عرض از ورم حلق باوضحیت که عارض بیشتر اغلب دو بسبب بعضی مانند دفتریست باین طور که باره حلق در عرض کوفت تند و رنگ و متصلست و در بعضی از روی مخاطی متورم برداشته شده در زیر او جراحی بعضی از کف که حد مخاطی و اطراف صلب و با تدبیرست و مادامیکه در عرض می از زبان غشاء کاذب برداشته شد چه جراحی از زیاد و نخواهد شد

لقد منه المعرفه — بیمار در دو دیگر بعضی در حالت ایستاده و دهان قدری

۳۰۲ و دهان قدری در حالت عرض می باید شخص بر روی مخاطی افتاده و لبهای کمتر بشد و در دو دیگر بیشتر است و در وقتیکه عارض شده در اطفال صغیر و پیر بیشتر کمتر بشد خطر عرض بیشتر است ؛

اسباب — عارض بیشتر در اطفال سن کمتر از دو طرف و چنان می باید که زنان استعداد آنان بر عروض این عرض از مردان بیشتر است و بعلت مزاج و ضعف اینه مستعد همیشه و در هر بلدی بر عرض بیشتر و بطور اپیدمیک بر عرض می باید زیادتر در فصل مرطوب و در مکانه پست که خاک هوا در آنها کم باشد و باین واسطه است که تعداد مرضی در یک مرتبه آنها زیاد می شود بلدان باین عرض گفته و باید دانست که عروض این عرض در آنها زیاد نه هوا و بواسطه بدن بیماران و هوا است بلکه بواسطه سرایت عرض است از شخص بشخص دیگر و از شخص بشخص دیگر چنانچه متاخرین جمعی معاصرین درک نموده اند ؛

علاج — معالجه بیشتر در سایر ادوار حلق مذکور شد از قبیل معالجات طبی و جراحی و اگر به باره و بخار و غیره در آنها چنان مفید میشد مگر خصه که در صورت شدت حمی و تهلکی بنفع مستعجل و طبیب در اخراج هم باید نهایت تعجیل داشته باشد زیرا که این عرض بر بعضی صورت ضعف زیاد می کند و باین واسطه بهتر آن است که آلت هم علیه و هم باشد و بعضه مواضع التقا نباشد استعمال

۳۰۳ استعمال بدو البته جایز نیست یا آنکه مرض مبتلا و دوا مرض مزبور را بدانکه مورث
اخراج غشاء و مخاط بسیار گردد از راه انبعاث لبه شدن غشاء و مخاط باید مبتلا
غشاء و مخاط را تغیر حالت بسیط کرد از سینه زدن از شکم باید قسم که یک جزء
از تنتیرات تلخ ذکر شد در چهار جزء آب ریخته و بر روی مخاط یا قلم
موی نرم دو یا سه مرتبه بر یک مخاط یا ملتقه شسته و طرز ناقص
آن است که یک مثقال کرنج یک مثقال سر آب بنشن سیر دم نیم هم صاف نمایند
عسل شش یک بقوام آمده ۸ و ۱۰ چنین مرکبی از سطح مخاط را با قلم
نرم زده و در این صورت باید نهایت سعی و مواظبت را داشت که قلم
شکم در دهان و در معده نرفته و مورث تقیء و ضعف
نشود غذای مزاج سفیده کبلی میده منه و چنین مستعمل شکم و حلق
و کلو و حنجره که ضعف و نفخ و نفخ اطلاع زیاد مانند لحاف با جوه قرمز و دل از زهر
اینها انتفاع بسزا دادن است و نیز از دوا استعمال مزاج سفیده و چون
مرض لبه و مخاط ناک است باید هم یک از اینها را خوب بشوئی نکنم
و بخورانند ولی را باید مکرر بتوانا ل نمود و مواظبت شدت مرض و
می زند انکه یکدفعه بخورانند اینه عرضه ملعبه یا قدری قابض بدانکه کوه
استعمال نمایند و در این باب انچنان میدهم و فرق علامات مرض بروز
نماید و انکه در این جا مانند حرف نشده خواهم کرد و اگر ضعف
زیاد

۳۰۴ زیاد باشد و طبیعت نامل تقاضا نماید باید مقویات مستعمل نمود که از زیاده تر
کمه کند و قوت او است و شکنه تعفن و هان ذرات الشعه مرض مانع تقویه بکلفه
غرغره نمایند از مطبوع کمه کند و کلقنه سطح و حلق و حنجره و کلو را بخورانند
اما در مری که بخورانند از دوا ثابت نباشد ؟

تشخیص مرض — این تغیر انکه در ورم غشاء مخاط بروز میده مثل مانند
آن است که در اورام حلق و دهان مذکور شد انکه در ورم سطح باشد سطح مخاط
مثل قرمزی و حرارت و درد غشاء مخاط و کاهش و کاهش و خشکی
مخاط و متورم شوند مانند انکه در ورم حلق ذکر کردیم و ورم بالای نمایند تا
نرسیدن چون سوکه و به انکه بهم رسیده باشد حاصل شدن غشاء کاذب چنین
مرض سابق که در نفیر یک باشد در این صورت بروز این امراض در مری نیز مانند
دهان و حلق خواهد بود و باشد که ورم مخاط را بیشتر نماید بقشاء کاذب تولید
نجربا بورث حصار یم کنند در این صورت ورم را چنین خواهد نمود که بند
ورم مری مثل که سابقا مرض بروز نماید حد انصورت نخواهد شد
یا از امراض آتی باشد انچه در این صورت در غشاء مخاط ظاهر
نخواهد بود درک آموخته نشده است ؟

علامات — علامات در ضمن و انتشار مرض حاصل و حرف شده یا ضعیف
از تنگی حلق تا فم معده یا از لیت یعنی در حل مری احوال مثل دهان و حلق

۳۰۵ مختلف بلغم بواسطه حمل صفرا یعنی اگر در قطعه بالا مرارت جای وجع در قطعه
حلقوم است و اگر در قطعه اسفلش باشد جای وجع در رحم معده است اگر
نه همه اوقات متورم باشد اما در همه مکان عضو مرض بلغم جای وجع
مرض باشد در وقت بلغم و گاه بشدت مرض از بین رود و تنها بموضع
متورم کمتری گاه گاه درد آورد و در این وقت چون تنها
بموضع متورم رسد مرض متبخع شده و حالت قی در قطعه تنها ابتدا شده
از دهان یا از منفذین خارج گشته بدین طریق بعضی از مرض بلغمی
کریه و باغه و گاه پیکه در دو مرض خلط بلغم بعلامات خارج آید و دون
دوم مورث شفا مگر آنکه بعضی بماند در این موضع قدری مکث می نماید
که عموی مریض بلغم در گاه این ضیق مجری زیاد شده تنها از او نگذشته و در
حالت اوضاع گشته نان چندین بعد از بلغم خارج بلغم از دهان یا از بینی
حالت آنچنان که دلت بهم میخورد و قی کند و در دوم حالت مرض بلغمی بسیار کم بروز
می نماید و محفوظ است باوجود مرتبه ضعیف در وقتی که سبب تغییر
اگر باشد بعض از مرض جای می گذارد یک علامه که از رحم معده بالا آمده
قدری زیر حلقوم می ایستد و مرض متبلدی می شود بعوارض دیده شده
و دفع هیچ دو دوم و دوم مرض بسیار کم تمارض می کند و اغلب
علامات بلغم به کلیه و بعضی علامات مخصوص دیگر بسیار مذکور شد غالبا و

بعض اوقات

۳۰۶ بعض اوقات بلغم که ملتهب به تقیح و تجوف گشته در این صورت می گوید
مرض ملتهب شده است کیفیات مرض و اینکه ملتهب بلغم بتمام اقسام
از دهان است و باشد که بعده ریخته و با برازد دفع گشته و علامات بلغم
درست معلوم نیست بعض گفته اند که وجع در این صورت شدت تمام
می کند با عسر البلع و اخراج و اتیان نزع و خونین و این علامات
چه اکثر اوقات مرض دیده بلغم و از برای دلیل گاه در جوف دهان بلغم
تشخیص — وجع در محل آنست که شدت نماید در وقت بلغم و تقویه
و اگر به عسرت و بعض که انتهیه و آشوبه دارد بجهة رسیدن بعده و خارج
شدن غثاء گاه از بلغم است قی و خارج شدن تنها بلغم شده بدون
تغیر یا قلت و یا زیادت که همه این علامات در مرض بلغم مذکور شد
تقیح و یا دور بر تشخیص مرض تقیح لذا تشخیص این مرض مشکل است اما
علقم قصبة الریه و بواسطه وجع که در مقام بلغم بهم میرسد شبیه باشد
می گوید و یا در دوم مرض علامت بلغم است و در مقام تمارض می کند
و تغیر در صورت بهم میرسد و بلغم بسیار متبخع و مورث وجع شدید
می گوید که شبیه از رحم حلقوم است و باید دانست که در صاحبان منافض و
آنهائی متبلدین یا مرض عضا یا بخصوص محققین رحم باشد که عسر البلع در آنها
دیده شود در این صورت تمیز از دوم مرض بدین نحو است که در این آنها

۳۰۷ عرض علامات دارد جای دیگر و در سایر اعراض بدن دیده می‌شود
و سبب هم عسر البلع می‌شود که همه چیز را بالا می‌آورد
اقسام المرض — در آشتی ندارد مگر در صورتیکه ورم در همه آلت باشد
و یا آنکه خلفی بنا شود بعد مورث ضیق مجرای غذا و یا آنکه مرض طال شد
بحدی که یبس و نحافت
سبب — مرض مذکور یا از اکل اشیاء حاره و حاده و اشربه بسیار
گرم و بسیار کهنه و بلع اشیاء غیر متناول السط و گاه مرض مذکور
بواسطه گرفتگی لوزتین حادث می‌شود
علامات — در صورتیکه مرض ضعیف باشد اشربه ملینه و قابض و مانع
از اکل اغذیه صلبه کافی است و همگی در آب خورده و موجب علامات
از قبیل غرغره و حق مسهله مستعمل است تا آنکه مرض نشاط یافته باشد و چون
شدید باشد باید فصد بخفه و باید دانست که مرض مذکور بدین سبب حادث
شده باشد باید فصد بخفه و باید دانست که مرض مذکور بدین سبب حادث
رسد بهمان فصد موضع از استعمال عنیف و مجامعت نهایت محتاط کند بخوری
حدیده و بلعه باید موضع از قبیل خیار و دلمه و مالیدن با ادویه تلخ
و مشمع ذرایح بر روی مقویات یا در بدن کلو و مریض دست بسته
ماده و لذا موقوف بر رفع آن پرهیز کند و بزودی از وقت بحران مورث
لذت ما مرور داشته و چون بحران در وقتی که عسر البلع زیاده باشد و
حاصل شدن

۳۰۸ حاصل شدن ریم باشد بعض از حکماء مبنی بر حرص بر آنکه گوشت بدن مورث انفتاح
دهلیز اتساع مجرای غذا و ما عدا ذلک در این صورت خطائی زیرا که بواسطه
نه شدن مخاط مستولی میشود از آن گذشته و بواسطه مخاط راه غذا در صورتیکه در
مزمن شده موجبات قوی از قبیل دردناکی و غیره متعذر است که در بحث
ضیق مری مذکور خواهد شد
ایتاء در مرض مزمن — تا بتوانست از ورم حادث مزمن معده
تاریخ — مرض ورم معده یکی از امراضی است که از ابتدای کار
علم طب مذکور شده است و لیکن عوارض مثلاً فرق دارد بحسب اوقات
و نوازم علل طبیعیه بهمرسیده نزدیک بروز زیاد و گاه بکمی بروز نموده معتقد
گشته بعضی کثرت بروز این مرض در این عصر ما نتیجه عصر بودن
و شکوفان او معتقد نگشته این معلم کامل میگردد بنابر علتی از زوال
اعالی بدن و اثر امراضی که در جرم معده و عروق او بهم میرسد
همه را بواسطه ورم یا عفونی و نسبت و باین جهت امراض مختلف الجنس با
باهم تمام اشتراک در یک کدر نخوه و این اشتراک طاری نگشته که از بسیاری تحقیقات
میسور نشده و کره دلیله و آنرا که تحقیقات آن در تشریح مرض
را بطور شایسته بیان نکرده و علت معلوم نگشته که این مرض علیل الورود
تقسیم مرض — عوارض رفتار مرض را منقسم بخوف حاد و مزمن و بواسطه

۳۰۹ وسعت عرض بعام و طرق عروض سبب امراض صاحب سیستم دوم قسم اخیر را
که در بحث سیمرین بیان خواهیم کرد ۰

اما در مورد اول ملاقات تقریبی در وقتی که در هم در هم فشرده و خطوط معده
با شبکه ملاقط عرض که انقباض معده کم شده است و دیوار خطوط قرمز مقوی
تا سینه دیده میشود و این تغییر اوضاع را در همین سطح معده بیک اندازه
و یا بیکه ساخته شده است و یا بیکه قطعه قطعه است و یا اینکه نقطه
نقطه و چون اوضاع در مایین فشرده نشان میدهد که عرض کمتر و
این اختلاف گواه بر اشتباه دلیل بر عدم تحرک بعد دیگر اهم سبب
زیاد دیگر هم مورث این تغییر اوضاع عرض کمتر و یا بعض اختلافات
دیگر که در خاطر باشد تا حدی میتوان اختلاف ماننده اینکه خطوط عریض و تار
حالت چلیپا یا تار عنکبوت کمتر و کشنده و نرم تر شده در هر حالت
و این سزمی معلوم است که با اختلاف درجه جواز اختلاف اجزاء بافت پیدا میکند
که در این مورد دیده میشود پاره پاره شدن بافت پیدا و عضلانی در
خطوط مخصوص بعد و اینها در یکی از خطوط است که خود را بیشتر نشان
باشد در موقعیت معده تغییر یا بدلگاه دیگر طرق تشخیص
الیفی که نامبرده شد در سطح خطوط دیده میشود گاهی پاره پاره و پیشتر
ماننده اینکه در موقعی که ملاقط عرض کمتر و یا شکل مسطور کمتر از غذا اجابت

دارای

و این غذا و خاصیت به آن است که همیشه شعله اشراق صاف تر بلکه مشخص
ملاقط لذا بعضی مواقع ترش معده غذا طرف تحت خطوط ظاهر و رطوبت
ترشحی نماید و گاه دیده میشود که جمع شده صورت دیگر کمتر و بعض
دفعه بیشتر نظر است و هر وقت که بیرون نماید بیشتر کوچک اختلافات
مذکوره در وقتی است که در هم معده صاف بعد و چون عارض ملاقط
سیم بعض علامات دیگر هم بروز می نماید که در بعض مذکور خواهد شد ۰
اما علامات رنتگنی عرض در هم معده عارض میشود بعبارتی یا قبل از تقد
یا تاکه در اکثر اوقات عارض دیده میشود علامات عرض کمتر این است
که حالی وضع میدهد در حالی معده که بدست نشان بواسطه فشار
وضع و حرکات بدن و وجود غذا در آن به و کمی شبیه یا بدهم او مختلش
سقوط یا دیده میشود یا ریز و درشت در روی زمان بهم میرسد و گاه بنام
چسبناک و خشک که اطراف و نقطه بش قرار است تموج و تحرک
عرض قسمی عارض میشود با کمتر شدن و پاره شدن همان
و مدخول بقدر یا رطوبت بیشتر یا سفید و رقیق و یا زرد رنگ
و یا خونابی و یا بنه که چون آن کمتر عرض جلدار زیاد شده بعض
گاهی و صدای و گاه و شبیه انقباض عارض شده همراهی نماید با فشار
خشک و عمیق و اضطراب علامات دیده نمی شود مگر در موقع

۳۱۱ ورم در جمیع مخاط معده عارض شده باشد و جمیع بسیار شدید بطوریکه
در وقتی که مرض خفیف باشد و جمیع بسیار مهم و عطش کم عارض شود
و اشتها بکلی زائل نگشته که مریض هنوز غذا را تا حدی تقدیر نماید
و با چون غذای هضم شده بمعده رسد پس ترشح غذا بدون اینکه
هیچ تغیری در او شده باشد بواسطه قی خارج میگردد و یا اینکه
سوء هضم شدید و جمیع عارض گردد

انتهای مرض — اغلب اوقات انتهای مرض بتقلبات و اغلب اوقات
علایم مختلفه بتدریج که علامات بتدریج خفیف یافته و فرو گذار شوند
ولیکن بعد از آنها هم که مرض بکلی زائل گشته معده تا مدتی ذائقه
حس مانده که عمل هضم مشکل و باد جمیع یا قی گاه گاهی عارض شدت
بهم رسانیده و بالاخره بکلی زائل گشته و باشد که قدری خفقت
یافته زمان زیادی باقی مانده که بعد از زمان درازی عود آید و مثل بعد از
مرض تب گذار صورتیکه غشیه معده یعنی یکی از قطعه برزخ از حاط
نرم و ساطع شده و اصلا از عمل تقدیر بدن باز نماند و باشد که
مرگ عارض شود بواسطه ورم حاد مفاق که آن در اثر مرض تب گذار
از ملتهب شدن معده و لیکن این انتها در وقتی که مرض صبا باشد
از نادر است و دیده شده که بواسطه اثر تعفن از سوء هضم

۳۱۲ دوام مرض — هر گاه مرض بحالت شدت درآید باید بدانست که قبل از پانزده
یا بیست روز خفقت و حالت نقاهت بسیار طول نخواهد کشید

تشخیص مرض — شبیه بیاشد بنرم شدن غشاء مخاطی معده و تبدیل معده
و ادویه جات مضاد ناراحت و قرحه صفاق و باورم کبد و یا ورم صفاق و یا قرحه کبد
و یا قرحه کلیه و بعض امراض دیگر که در عرض با طبل و قرحه یافته تمیز دادن
آنها را از مرض تب گذار از آن امراض بکلی یافته پایان خواهیم نمود
اینجا همین قدر میگوئیم که علامات مخصوصه این مرض اتم و صحیح است در موضع
معده که شدت نماید در وقت فشار بموضع و هر گاه بکند باطل مفرط
و تهوع و قی و تکلم بتعفن از دهان و تشنه و سر به و شبیه یافته بعلامات
ابتدای آبله و تمیز تام یافته از آبله و جمیع شدید در کودکان شدید
و انطباب بنگی و نهیب بزبان موجود است که در وقت تکلم معده دیده
میشود لقد قته الحرة در تعفن دهان ظاهر میشود و بخار در طرف لب
و دندانها که غالب ظاهر میشود در دهان خواهد بود

اسباب — مردان مستعد تر بمعفونی در سن شباب و در بلاد گرم
و نیز مستعد تر بتعفن اثر به عرق دارد و عارض یافته بواسطه غربه و سقط
در موضع معده و اکل چیزهای محرک و حامه و حاره

علاج — اگر مرض فی الجمله شدت داشته باشد باید یک یا دو حقنه گرم

۳۱۳ و اینکه اسهال علق در موضع معده کفایت می‌کند که پس از ابتلای آن
اعضاء کبد و ملتین به موضع بیدار از انهضام در آب خاتره و اثر به سلعه با
آرش بگ معه بال کم بنوشد تنه و این اثر به یا خاتر میدهم و یا کره
هر گاه قی رفع نکند اثر به را بار کرده می‌کند آنکه که وجع شدید یا سهر زیاد نبند
مقدار تریاک دهم و نهم ابریض بهیند هم بکار و قی تجربه علامات حالت لطا
رفع شده باشد در ابتدای مرض مقدار شیر یا مخلوط کفایت می‌کند و زیاد کردن ۱۳۰
موضعات بجوش موضع گاه ملیف که معده حذر شده و نقرا نقلبه صبیه
باید و بسط آب جوش یا آبهای ۳ و معرفات علاوه از قبیل منهم ذرباد و قلیان
با روغ زیتون در موضع معده کرمک او ناد و هم این علاوه بجهان بکر
نافع است برای تکمیل مرض پس از استعمال ادویه صدر و هم و شستن معده
اما دوم مرض معده تشنج مرض منحصار ملیف تغیر کیفیت غشاء مخاطی
و تغیر عمل تقدیه اوم چنین دیده ملیف تغیر در حجم و شکل او گاه
بکدی کوچک می‌شود که شبیه ملیف با معاء غلیظ بندرت اوقات مخاط
ترشح نموده مجوف با ریاح و مبتلا رنگ ماننده اکثر دوره حال
و گاهی این تغیر اوقات باشد که با لمان و در بعضی سلع معده بعضا با کله
شانه شانه و قطعه قطعه باشد و نیز باید دانست که این تغیر اوقات دلیل
صحی برای وجود دوم نخواهد بود و باشد که از دوم قدیم باقی مانده
و غشاء

۳۱۴ وغشاء مخاطی گاه ضخیم تر و صلب تر از حالت طبیعی و گاه نازک تر و
فعالیت دوم چنین این تغیرات نیز دلیل بر وجود مرض نیست زیرا که اغلب
امراض معده موجب این تغیرات خواهند شد بدون اینکه دوم در آن
دخالت داشته باشد معده از عضلات و اعصاب مخصوص قشا و طحال متولد شده
مخلوط از حالت طبیعی کمتر اهم از اینکه غشاء مخاطی ضخیم شده یا نازک
و گاه سرده شده می‌شود که مقاومت غشاء مخاطی و انه دانه مانند بزرگ
پستان خواهد شد که در موضع متولد شده آمده که های زیاد مدور که قطر
آنها تا نیم خط بسیط دیده شده است و این برآمده که های شبیه انار
به برآمده که های که در مواقعات که بریم نشته انه و هیچ زمان اهمیت ندارند
و هر قدر که برآمده که های از آنها و این برآمده که های از هم جدا افتاده مجوف و بسیط بیشتر
لیبار رنگ که غشاء مخاطی آنها بیمار نازک است و این تغیر آنست دیده ملیف
مخصوص در انتهای معده و در قوس بزرگ معده و این تغیر آنست اغلب
پس از رفع دوم باقی مانده باشد که عارضی ثانوی بدون دوم و گاه دیده
ملیف مواقعات ضخیم در قوس معده بخصوص در قوس صغیر اغلب
در نصفه انتهای معده اطراف این مواقعات صلب و آبله اند
و غشاء مخاطی رنگ او مانند شبیه هستند از مواقعات که طبیعی
مواقعات مخاطی رنگ و اطراف آن نازک و فرو رفته است

که گاه ملتصق از قبیل ۴ مالکت و گاه جدا شده و در این جراحات
دانسته که بقدر یک قرانه یا یک پول سیاه سطح دشمنه شبیه اطراف آن
اعم از بقدر و گاه بیش و گاه کم و گاه در یک یا چند جراحت نقل محقق
مدارد و همین طور است در وقتی که ۲ یا ۳ جراحت میل بهم نموده
و یک قشه و این جراحات همه از زخم ۴ مخاط نمی گذرد و گاه به
خلاف سایر قشیه نیز رایت نموده صورت ملتصق بیش از معده
و در هم صفاق کشف و چون جراحت بزرگ باشد روده از آن خارج
نماید خون در میان معده و مرکبه و معده را متسع کرده و در آنجا
غلیظ و متشکل بشکل معده کشف که چون آن خون را از معده
خارج نمایند در میان جراحت کبد اثر شریان مجروح ملاحظه
می کشف و چون معده و اعضای کشف اغلب بصفاق متصل باشد بعض
از اوقات پیکار از اعضای مجاور مثل طحال یا ثقبه آمده و ثقبه را
سد نماید و این اعضاء کبد و طحال و المعده و قولون و مجاری
جاخورده و باشد که جراحت این اعضاء مدکوره رایت نموده
جمیع آنها نیز کشف و لیکن در جراحات سلاح نیار بندرت چنین
اشتباه دیده نمی شود مگر در جراحات رطاخ معده و جراحات
اغلب خود بخود بعض از اوقات معتقد می شود که تا شش

معده

معده هم دیده شده است جراحات معده تمام بندرت مشتبه و جراحات
در اثر اشتقاق و سفید رنگ است و چون ناخن بلند و از اصل خط
تیز مالیل نقش و چون جراحت زیاد باشد معده جراحت غیر منظم و کنده
و در ضمن عمل تنفس کشف و مقدار از اوقات جراحت معده با ثقبه
معده می کشف و بوسیله آلت دیگر بین خط ها یکه کشف شده
از و ثقبه را معده کشف ۱۸ در این صورت شکل معده تغییر کرده
و یک قدری تنگ تر از حالت طبیعی می شود گاهی وسط معده مانند
آنکه با طناب بسته شده باشد تنگ می شود و باشد که در این تنگی بوسیله
فشار بانگشت دیگر پاره نشود ۴

علامات و رفتار مرض در هم مرتض معده تمام جای مرض می شود
نخست و بندرت مشتبه از جراحت معده و در صورتیکه خفقان
بدون اینکه تنفس کشف باشد علامات این قرار است که مریض
در محل جراحت احساس سوزش می نماید با کمی که
در موضع معده و صدای و عارضه قهاری آنش آن چون مرتض
پرهیز نماید یا اینکه از نفس افتاده احتراز کند خفقان در علامات
ظاهر نشده و باشد که بطلع مرض تنفس و لیکن عمر تمام او بتدریج
زایل شده و در تمام کشف و جمیع موضع معده گاه ضعیف

۳۱۷ بعض اوقات بدشت کشنده باشد که وی معده و یا آنکه در معده آفت
باشد مرایت نماید تا پشت و حامره و سینه و حوه ما بدشت نماید
پس از اکل اغثیه و اشربه بدرین وقت وی بدشت نماید پس از اکل
اغثیه و اشربه بدرین وقت وی بدشت که بطلق
بمریض رود در ۲۴ ساعت آن باشد که معده متنبه شود و رفع ثقل کند و به
ارزق و اشتها مخلف سلیق که بحالت طبیعی بود و بامره خانه دش
باز بحالت صاحب صحت بهم میرساند و همچنین بروز اتهاب
طبیعی باز بحالت عطش یا نیست یا ضعیف که بحالت مکدر و وقت عمل
هضم در همچنین قرحه که عارض یابد در هنگام گرسنه گی نیست
و وجود خلط در وقت عمل هضم است و چیزی که بواسطه قرحه رفع
یابد طعم ترش است حامض و سوزان و یا تلخ و اغثیه که اکل
شده باشد گاه محفوظ است با خون و مقدار خون مختلف است
گاه زیاد و گاه کم کیفیتش یا بحالت طبیعی است و یا آنکه مدتی
در معده مانده و سیاه و ثقل و این قرحه سیاه اکثر در دوا
مرض معده باز یافت که دیده شد و محقق است از بدل
سرطان معدی ولیکن چون چون قرحه شده صاف و بلند

نود و دوم لیم

۳۱۸ در وقت معده دیده شد ثقل و عارض گردد و هیچ در هم مرتب باشد یا چون آب بعض
مرضا اقرباء اکثر و مانند که این اکثر و ماند پی بوده گاه متعفن مانند بار بیدشان بوقوع
علیا شده و ان در بعض از مرضا بدون تغیر ذائقه تب و در مرض شیخ بارش می باشد یا
غالب بحالت طبیعی و باشد که کنار و نقطه دش قرمز و با تقدیب شبنم و مزاج اتهاب
همراه مرض باشد یا بیوست و شیا که پیوست و اعمال متوقف یا مدید گردد شبنم و چون مدت مرض
طول کشد و بواسطه مشاهده یکه در عمر معده باهم مدید تغذیه بدن هم تغیر یابد و جمیع مرض
رنگشان به نقه و لاغر گردند عمر در غالب مرضا بروز نمایند و با در هنگام هم بعض مرضا
شده باشد که کشنده عطش و کل است عارض گردد و باشد که هیچ علامات مرض بروز
نمیکند و مرض بواسطه قبول اهلاک میرسد ؛

واما در تشخیص مرض معده چون مرض بسیار شدید است و خطرناک است و اکثر زود تا باید تا خوش
و غالبا مرضا سالهای زیاد دارم و از هم دوائی مرض ثقل و گردد بعد از آنکه در رفتارش چند
بار شدت و ضعف بهم رسانده باشد که مثل گردد بهبود و باید دانست که در هم مرض معده
علامات که به شمارش مورد شده علامت ثقل و علامت عارض نمود بواسطه بعض امراض
مرکبه یا بواسطه بعض از نتایج فعل مرض نتیجه ترقی الم معدی یا مثقوب شدن معده و خروج
معده مثقوب شده و تنگ شدن دهانه معده و ضیق معده و هم خفقان عارض گردد
و باید دانست که بیان معدی در هم مرض معده مثبتم نمی گردد مرض است علیحده
ولیکن چون بعض مرضا معده سرطان باشد مرض که چون مبتلا بهم معده گردد سرطان

۲۱۹ بروز نخاع مانند آنکه دیده شده است در مستقیم امعاء که صدمه به پشت آنها وارد آمده صورت بروز طاعون گذیده و دیده شده است که پس از فرو بردن وجود با وجود گذشته معده صدمه شده طاعون شده و غلبه خاصیت مبتلا می‌شود بجرم مرض معده مانع نخواهد بود آنها بروز می‌کند ؛

تشخیص — این مرض مشتبه بالتهاب وجع عضلات معده و بوها هضم و درمان معده که در میان هریک از آنها علائم مخصوصه هریک مذکور خواهد شد و تشخیص مرض داده شده بخواهد فهمید که آیا در هر معده است یا همه آنها مبتلا است از مرض معده و چه چنان حال است تشخیص حادث نوع و معده مرض و لیکن بعض از علائم هستند که چون با هم باشند حدث بر اصابت معده می‌توان نمود از آن جمله است وجع در فم معده و در زیر غضروف خنجری شبیه حرارت نخاع تا به پشت و همراهی نخاع با تزلف الدم معده و خروج قی مرتب تقلیع پی از اکل غذا ؛

المدة المعتادة — عموماً دوام مرض معده خطر ندارد یکی در وقتی که طول زمان کشیده و اضمحلال معده عمق تقویه بدن بهرسد خطرش زیاد تر میشود و در همراهی نخاع با هجوم آلت موجب اسهال پیم از تزلف الدم و وجع ناشی شدن معده ؛

سبب — اسباب بیشتر مرض تا کنون در دست معلوم نگشته است و لیکن بروزش در طفلی نادر است و عارض میشود پس از بیست سالگی و عارض میگردد بواسطه امتزاج گرانه و رطوبت و علت آن

ب علاج

۲۲۰ علاج — مرض چون وجع شدید و دوام یابد چند مرتبه در تبدیل علاج بوضع معده نافع است که درمان وقت اگر به ملینه و ملینه بنوشانند غلب بهتر نام لازم نیست و باید که مقرر جوش با یا به تداوی ملینه از قبیل شیر و مخلفات و ژله و حریره و میوه ها پخته و چون قدری خفت در مرض بهرسد آنگاه ملینه بتدریج بقدریکه معده بتواند تحمل نماید بخوراند و طبیب باید همیشه ملاحظه نماید که مرض چون قی از تداوی را بهم میزند و دوا را بیرون کند ؛ بعض از تداوی هستند که بعض از تداوی را اگر چه بطئ الهضم باشد نمی‌توانند تحمل کنند و بعکس بعض از تداوی را اگر چه بطئ الهضم باشد بمعده آسانی هضم می‌نماید و نافع است و نشاندن نخاع بواسطه آبهای معدنی مخصوص آب شیر و مخلوط در صورت جشنها حاصل و چون مرض همراهی نخاع با وجع معده اغذیه را مخلوط نامیده بلبنیات چون ماست و چربیده شده یا آب آنها یا معده دیگر حیوانات شیر خورده مثل بز و گوسفند و چون سرد و چون تازه و چون بدان عادت شده شدن اگر مریض بتواند بهیچ نوع تحمل لبنیات کند باید اگر به ملینه یا با ماده و هرگاه وجع شدید باشد بواسطه کبدان لوا افیون بنوشانند چون قبل از تداوی و در حین تداوی بعض از ظاهر نوشیدنی و پیشوت بعوض تریاک استعمال نمایند از ۳ ماشه تخم لدغفط صد مریض را

ما موخلیت ساکو چوز صیت لطان و چوز صیت لباس پیراهن

۳۲۱ پیشین پیوسته و در بسیط تدهینات و استحمام در آبهای گرم بالا و گرمی
عمل جلی مخصوص و اگر با این معالجات رفع عرض نشد معده را تحریص نمایند
مشیع قیهای دفعه بر روی معده بگذارند و چون شیع قی کند بدهند
و دوش سرد را بخوبی دفع و دوش نافع از دور و قتی که معده مجوع باشد و
درم رفع نشد و معده عمل طبیعی را در دست بعمل نیاورد باید استفراغ
و اگر به مقویه از قبیل دوا نشد نه و اطلیه آهنی استعمال کنند و بعضی از اطبا
استعمال آبینه محلل ارمنی و تیزاب گلدر ژان و زاج سبز و چون
این ادویه بنهایت خطرناکی است بهتر آن است که طبیب جواد و دلسوز
خود را از استعمال این ادویه بکلی باز دارد ؛

اما ورم حادّ سها که بفارسیه آنتریت نامند تشنج و ورم حادّ سها
چنان پیدا میکند که یکصد من دیگ بوخ از نخاع را محاط نموده و ورم سده
باشد ولیکن در اطلاع علل و قتی که آنتریت میگوینه منظور ورم نخاع
محاط سها و قاقاست بخصوص سها و ورم حادّ نخاع در اثنی
عشر ۱۲ عضو که شرکت کردن ورم اثنا عشر میگوینه که بفارسیه دوازده
دنبیت و هم نام ورم سها غلاظ و لیت میشود ولیکن چون ورم
در مستقیم بسها عظمی رکتلیت میگویند یعنی ورم مستقیم و چون ورم در
دماغ باشد سفلیت خوانند ورم سها ناشی شده یا بواسطه ضرب شدید یا خفیف

۳۲۲ در اثر که نهب عمل سفیلیس بدارد و همراه میکند با تردد زیاد یا که مداوا
میرزا رقیق و بلغمی یا صفراوی است ؛

تقسیم آن — ورم سها منقسم بشش بکیه و در دماغ و نخاع و یکی قسم از اعضای
سها که بواسطه علامات مخصوصه و تفصیل آنکه در آنیه از انواع مشیع
شش و خصائص که در طبیعت و فرق آن مرض میباشد از سبب پیدا و ورم سها جدا
شده علیحده بیان خواهد شد و آن مرض عبارت است از ورم غشاء سها که
دیپا نتریت نامند ؛

تشنج مرض — اعضاء دماغ و غلاظ علامات تشنجی در ورم سها غالبا
ورم معده است ۱۱ ان تفصیل آنکه در اول نخاع محاط و در تغیرات تقدیمیه
آن در ورم معده بیان شده در اینجا تیز دیده میشود چنانچه هرگاه شدت
مرض غالب یا چندی طول کشیده باشد نخاع محاط قرمز و متورم و خیلی خونبار میگردد
و صلب و یا نرم و متلاشی گردد نخاع لحمی که محاط نیز خیلی شده صلابت سها
و این تغیرات آنست بعد مدتی میباشد بعضی اوقات در یک شبانه روز
انتهای سها دماغ و نخاع میرسد بعضی اوقات در شش هفته و چهار سها دیده
شده بسیار بسیار کم اتفاق افتاده که سبب یکی از مهلکات باشد در این صورت علامات غلاظ
تقوح و تجوع و تلف چند در سها و معده و لیکن در ورم سها که باشد
دیده میشود سرخ شدن و مجوع شدن محاط سها و نخاع

۳۲۳ تیر بندرت مجروح یا شخص و نیز نادر است ملاحظه شود که ۱ بره برای این
مانند ۱ بره سوء کیفیت گاه به حدی بسیار نادر است حاصل شدن ریم در فرق
طبیعی تحت محافظ علاج ست مگر در بعضی بدنه در دوم معمولاً علامت
ولیکن در سهام علامت نرم شدن و مضمحل گشتن نیز شاه و شاه
که عفونت خاطر در سطح زیادی بطرف کعب و برروی جلد رفته باشد
گفته لاد و نیز صعوبت ریم در فرق طاهر معمولاً علامت مانند انکه در سهام
دقاق نادر است ولیکن در دوم سهام طبیعی که وضع دوم در سهام
دقاق دچار در سهام علامت که بهترین علامت می باشد شاه و شاه
چیزی که عمل آنها در عضو خاطر است و در دوم سهام عضو بطن بالا و شاه
و برنگی که فرق طاهر و کبد اگر گاهی از اوقات برنگی نزدیک طبیعی شاه و
نشانه نباید مهم برآن شخص که از صدم سهام منتج گشته بلکه شخص مرض جمع
علیحده که ترکیب یافته است

علامت علامت (ابتدای عروض مرض بدون مقدمات و بدون علامتی
مهم است فقط در ابتدا شاه و شاه که سنگینی قدری برنگ شده و جنبش
اشتهای کم یا فاقد و جره عارض شاه طبیعی که نادر است از وجود که در سنگینی
عارض شاه و بسیار خفیف است با مانی در سنگینی که بعضی نهم پستان و شانه
گاه تندت و ضعف قوا و بهم رسد حیوان وضع انعطاف در اطراف خاصره و

و باشد

۳۲۴ و باشد که بعضی کعب سایر اطراف بدن و جای همراه می کند و انهای کم یا زیاد و
اعمال عارض شاه بعد از یکهفته تندت در قوای بهم رسد و همه چیز از بین رفته و
علفی است در تقطیف سبز و حفظ با دانه های پنیر است نهایی که سهام از
باشد سورت ارزش می شود و در مقدمه بعد از سهام تفت در وضع اهم
میرسد و در خاصه در سهام اعضای خوره های زیادی که بعضی همان بطن
سلم شاه که قدری فرورفته باکیده و تب و لرز پرکه میزان سلم می شود که
صورت زیاد تر از حالی طبیعی است و گاه مانند طبیعت بعضی در طبیعی میزان
فشار بر شکم در یک نقطه یا در چند موضع و صدای خفه شاه و گاه بعضی
چون دوم در سهام علامت شاه شکم بدن و صعب که دقیق که مشتبه شود با
صفاق و چون دوم قدری تندتر شود شاه همراهی دارد که با فشار اشتها
و عطش مفرط و ضعف که بسیار شاه بزمین گاه سهام و تندت با ضعف قوا
و چون مرض شدید شاه همی و صدای و تهوع و قی عارض گشته و وضع
قرنیه سپید تیره است و باشد که بواسطه ایجاد دوم تمام طاهر شاه
و در این صورت عارض شاه سیر علامتی که در دوم معده علامت تهوع و

اثر مرض بر عمل مرض — سابق بالبا بر آن گفته که این مرض بواسطه تحلیل
بصورت مختلف بروز می نماید چنانچه گفته شد که در گاه و دوم در سهام
با علامتی وضع گفته و در زیر کبد و قره و در اینصورت می نماید تا آنکه

۳۲۵ وگرد و این و ضعف شدت بهم میرسد از سه ۳ تا چهار ساعت بعد از خوردن غذا
یعنی در هنگام گذشتن غذا از معده و دوازدهی یا شاغذ و هم چنین
تقبض که در هم شاغذ بوجود میآید ترشح حوضه و در طبیعت مقدار زیاد
المعده و ایجاد کلیه که بواسطه آنها اکودی در آنها جولان یکی از رطوبات
و رقیق میگردد زیاد شدن رطوبت آنها و هم چنین معتقد هستند
که در هم انقباض عضلانی که بوجود میآید قاطع ارتباط مجدد بدن
تقبض جوان شده از رسیدن آنها بمعده از رطوبات آنها شاغذ و لیکن
اینها همه محض قیاس و فرض است و اگر صفرا در هم شاغذ نباشد گاهی
و لا تا کنون تشخیص او در حالت حیات قریب به امور محالیست تشخیص
و هم خولون و مستقیم آنان حرکت آنان بیرون زیاد در و هم خولون
اصلی و هم تقلیب بکلیت و در حل هضم سماق خولون و ایجاد تقلیب
و لا فرق است که در هم قولون به شهادت باشد در تغییرات عروقی
و هم در آنها و فاق و ابتدای خولون صاعد و چون در هم در مستقیم
تقلیب حبابکی و هم و ضاق حوزه حاضره خواهد شد و هنگام اجابت
اعضای پیچ و زور آن در سقعه مستقیم میشود ؛

رفتار مرض — رفتار امراض بطور بسیط یکسان نیست بین از اینکه چندی علامات
بدت بهم رسانده و با تحقق ط کذاره و با بطار ض میکشد و لا

۳۲۶ انقلب علامات مهمه معین شدت ضعف بهم میرسد بطور نوبه و بپایان
چنان دلیلی در پیرامون این مرض سبب مخصوص عائقه خواسته شده
بلکه شدت بتحقق علامات مانند انکه تشنج در بعضی مستقیم باعث انتهاء
و اثر به است چنانکه هنگام هم مجدد شب هیچ علامتی بروز نمیکند
مگر بعد از طعام که چند ساعت بعد از خوردن غذا علامات هم شروع
شده بشدت میرسد و تا اینکه غذا هضم شود و از امعاء بگذرد
که موافق انکه مریض در پیرامون است تا انکه تقویه غذا علامات بروز میکند
و به شدت بهم میرسد ؛

دوام و انتهاء مرض — انقلب دوام و تغیر فی زمان از یک منتهی نمیشود و انتهاء
در جوزجان بعضی است و بشاهد مثل اسهال کلیه و بواسطه شدت و زیادی هم
سطح زیادی از روده مسدود شده و غذا و فضلات آن بیرون خارج نمیشود
انعکاسات مرضی همراه با هم خواهد کرد باعث شده و هذیان و اغما و بیرون علامات
ضعف و بروز این علامات در بلاد معتدل نادر است و بطور کلی
بیلادرکم و لا در بلاد معتدل هم اگر چه خفیف است و لیکن نزدیک و
علامات دماغی دیده میشود و لیکن دوام شدید و تردد زیاد و
خونین و غلبه ضعف کشنده بزیادی تردد و شدت و هم و چون در
معالجه مرض کلیه علامات یکنواخت در اطفال انقلب مرض اول

۳۲۷ و ذات‌الجنب بدرنش در طرفین سینه خود بدین نحوست که در اثنای تنفس بصورت
در کنار بخوابد شده طرفی که مریض عارض شده تنگ برنگشته و دو نفس خشک
و جفک تنفس بدو عمیق به برابر از تنفس و زدن در رنگ و گاه خونین
و باشد که بسرفه‌ها و متعدد و جفک مخلوط باشد آنرا زیادی عارض تنفس
بدون آنکه مدت مستمر شود و در این حالت مریض همگی صعوبت و ضیق
قوی کهان یا و ظهور دانه‌های سرخ که و جراحت در دهان و دیگر صورت
که در حقیقت مرض بطور و باشد هر تنفس مریض بدن را و گرفته
که در ابتدای بروز مرض تا بیست و چهار ساعت بعد ناشناسی گرفته
و بحدود بهلاکت میرساند و طرفها بروز کردن در سن ۱۰ تا ۱۴ روز از
مرض انجر و دفعت بهم میرساند و مشتبه می‌گردد بحالی تیفوئیده که زبان تنگ
و سیاه شده باشد این و دندانها پاره سیاه بشده و شکم طبل شده بزبان و
اعضا مصدوم شده و انجر زیاد طرفی در هفتم و چهارم بهلاکت میرسد
تشخیص و وضع اجمالی و تنفس بطوری که بیان شد به آنکه تنفس
مرض را بیمه نهم لرزه و تنطریا و زدن تنفس ؛

در اوجاع مفصلیه از عضلات لطف و صعب تنفس ؛

در بزرگان این انجر و مشتبه بحالی تیفوئیده می‌گردد زیرا در ورم
و اعضا مفاصل که اشخاص بدرجه بهلاکت رسیده بخلاف تیفوئیده

که انجر و

۳۲۸ که انجر با بهلاکت میرسانند هم در ورم اعضا و مفاصل صعوبت و ذکر نمی
باشد بسیار ضعیف و انجر شکم و جفک است بدون تنفس و بدون تنفس
در فاصله این طرف بر تنفس و سرفه در سینه بحدود ضعیف علامات
و مغز علامت نمی‌شود و بهلاکت عارض نمی‌گردد و ضعف بسته بزنگ
اعضا است و حالی که در حمی تیفوئیده بشدت و ضعف بیمار نسبت
بکمی زیادی اعضا ندارد و در طرفی صعوبت از تنفس بدین طرز
نیست صاحب قبل بزنگ تنفس که از زدن شش و هم روزه با بحدود زیاد
تر دو و تنفس شکم و خشک و باره سیاه زبان و ترکیب شدن زبان بحدود
علامات و مغز بانه که مشتبه گردد با تیفوئیده و با تمیز طرفی
بواسطه صدا مرض و هم علامات مخصوصه مانند برنگ شدن طرف
و علم را در سینه و نکهای زیاد و گاه باشد که بواسطه وجه تمیز
مرض از زیادی کرد طرفی تنفس در این وقت باید امر از جهت از تنفس
تر سو سط که میرود و ضعف که در ورم اعضا عوارض بدن
از ۳۸ ۴ ۳۹ درجه بالاتر نمی‌رود و حال آنکه در تیفوئیده تا
۴۱ ۴ ۴۲ درجه میرسد و چون تشخیص مرض طرفی شده
مانند نکهای زیاد بیان تنفس که موضع متورم را تمیز
طرفی و همان تنفس که انجر و بستن موضع متورم گفت

۳۲۶ بحوض در سیاه دقاق ❖

لقمة الموف — در زنگبار در بلاد معتدله دو قسم حوض برای وضو بسازند یکی بی‌سقف و دیگری سقف‌دار و لیکن در پیران و اطفال را بحوض مسقف نفرستند مگر آنکه ضرورت باشد زیرا که در حوض بی‌سقف از زدن باد و ریزش باران و تابش آفتاب محفوظ میماند و در حوض مسقف نمیماند پس حوض بی‌سقف بهتر است از حوض مسقف

سبب — عارض یبوست در جمیع ابدان و اغلب عوارض یبوست در فصل گرما و بواسطه اثر گرما در جسمی که بدن عرق داشته باشد و عارض یبوست از بدن عرق و ریزش خون نمیماند و از خوردن اغذیه حاره و حاد و مسهلات شدیده و بروز حمی نیز بواسطه اینها در اطفال رضیع در عارض یبوست بواسطه زیاد نماندن در دهان و بیرون آمدن دندان و ز فطام از شیر بازداشتن ❖

علاج — ورم سیاه بواسطه استعمال اشربه بیرده و علیه و قطع مقدار کم و اندازه حاره و ملینه بیرون کم و بحوض پختن از نمودار عارض یبوست مگر آنکه در صورتیکه مرض بسیار بیابد از اغذیه بیرون نمایند و

چون حمی شدید باشد و نبض قوی و متواتر بعد چند فصد نمایند زیرا که حمی زیاد شود و ضعف عارض گردد و حکم کنند بعضی از حکما رحمان میدهند و حقنه علق بر سقعه و نافع است استحمام در آب بارد و در گرما باستحمام آب ملکر مکرر در حوض بهم نرسیده یا اینکه مریض بسیار دراز کند استعمال زیاد جایز است و در تریاک مستعمل است همانطور که در سیاه یرقان عارض شده و استعمال باقر شده و اینکه علامات سیاه در سعده و غلبه صفرا بعد سقم نافع است و باید رحمان حال به پیدا کردن از زیرا که اثر فقط در سعده که بخلاف آنچنان که در سعده و سیاه و اثر نماید بحوض پیدا کردن نافع است مدد طفال رضیع باید بقدر امکان شیر ندهند بعوض شیر بعض اشربه علیه مثل آب صمغ دار یا آب خطمی و خرفه بنوشانند و چون تردد زیاد باشد و اینکه بعضی یک یا دو قطره لودانم در دو شیشه و نافع است اندک اندک تنقیع زیاد به جلد کم و در گرما حمیدیه یک یا دو زلو بر سقعه اندازند در روز یک یا دو بار در آب علیه خرد برای طفل را دون ورم سیاه بعد از قطع شیر عارض نشود بارده شیر بدهند و تنقیه دیگر جز شیر ندهند و نافع است استعمال یبوست از پنج یا شش گرین و تریاک و استعمال یبوس حقنی که در دو یک یا دو اونس بیشتر

۳۳۱ دلدرد ران رکینه باشند و هم یک قلم را بمقدار یک پنج یک کینه
در شیرینی بخورانند ❊

استاد او مرض بهقا — این مرض عارض کعب یا پنج انگشت در هم حالا اسهال
یا انکه عارض کعب بخیه بخورد ❊

تقسیرات تبریزی — در همین انگشتی که از زیر مرض بهلاک میرسد شاه یک
یکسال در هم بدان ورده ها هم آمده و بخوبیت بیمار کم شد
که گاه دیده نشده است که بهقا تمام بنا زکی انگشت و کچل شده نا
و اسهال ملازم مانند سالها صائم گشته ام دران وقت پهم ها ورده
نازکی شده در وسعی نیلی سیاه رنگ شده انده و این سیاهی
مراجعت نمیفتاق نمی نماید بعض از اوقات بخوبی چون در هم
قولون بهم میشکند که پرده ها ورده فیخم و متجرد و سفید گشته
و غشاء مخاط خاکستری سیاه رنگ شده گاه فیخم و تقریبا بتلاک
شده و طاهر نرم و نازک و برطاق گشته و باک که مراجعت چند
ملاقط نشده و در هم اسهال نازع مراجعت بندرت دیده نشده
مراجعی که دیده میشود بکلی و نهایت ناچیز است ❊

علامات — و رفتار و انتهای مرض در هم مرض اسهال و مرض بهقا
خفیف است و حال نمی نشکند در یک مرض حمد حصه از یکم و بندرت

دائم است

۳۳۲ دائمی است همین عارض کعب بفاصله ارضه بخوبی عارض میشود
اغلبیت طبع و تردد کم است که همین بعینه چهار ساعت پنج ساعت
مرتبه بیشتر عارض نمی کعب و مدفوع همیشه رقیق احمر اللون و ملتهب و
متعفن است تردد عارض نشد بعد از ولادت و بعد از وزدن آنیه و شربه
بعض ازم نمی دیده می شود که نمی توانند آب بدان بخورند بدون
اینکه فورا آب اغلبیت نشد در همین عارض خفیف قریب یکروز بعد از
ورود نمی و قبل از اغلبیت کعب عطش عارض نمی نشد و اشتها باقی
است و هم سدی همین بخش ماده و پارازیت و بوی بد
مرض بهم سد عارض تغذیه محشی کعب و خون زالی نشد و رنگ باشد
و حال دست دهم یکم به پشت چسبیده جلد خشک و خشن کعب نفس
شده یک نفع هم بهقا مانند نزبه در ده عارض نشد در مرض اسهال
رسد در تحول تمام گاهی سهال و تردد رو بنقصان گذارد و قوی
تمام شده قوی بدن بتدریج مراجعت بنا نیه و نشف حاصل کعب در
صورت دوم اغلبیت نادر است که این مرض بطور ماده و
کند همین اوقات شدت و ضعف در او دیده نشد و شدت بخش
مرض گاه بدون سبب معین است و گاه عارض نشد بعد از یا
همین و حال تغذیه نا مناسب و یا بعد از اثر برودت و سرما

علامات مرض — غرض هدایت عالی از مرض بی لرز شفا نیز گفته و آنرا در اسقام باردی نامند که با بدنک نا پرهیزی سهل و وضع و سایر علامات رطل بیع و سایر اشتغالات یا رفع شود از خود و اینجا بطلان انهضم و اثر رطوبت و رطوبت در بدن و خوشیدن اگر به بار ده ❊

تشخیص مرض — از علامات مخصوصه بهر مرض است تشخیص و آنچه که همراه با ابتدا بدن و لیکن اشتغالات تشخیص مرض را مشکل نماید بهم زیرا که بعینه عارض می گردد در ابتدای یک مانند حرارات سبع اسقام و سرطان اسقام پس طبیب کمی توانا مشخص نماید مگر پس از زمانی بداند که مریض مبتلای سل یا سرطان است و باید دانست که این مرض در تشخیص بندرت مهلک است و در این سن بندرت مورث هزار کلک پس چون طبیب ملاحظه نماید مریض را که بزحمت و بسط سهل و تنفس هزار زیاد بهم رسد بنا باید صدای کند و رم مرئی مورث و چون آنها همراهی کنند با علائمی که بالا شد عارض نگردد هزار هیچ یک علامت جز اسقام باشد و اغلب همراهی کنند باید دانست که همیشه باید قبل از تشخیص حال مرض نسبت درست ملاحظه بلکه که آیا با سل همراه هست یا ندارد و اسهالی که بیشتر سرطان مورث با

تشخیص آن استان ترست مانند کبد در بعث خلط مدکور خواهم نوشت و این مرض سهل با بیوست و در زندگانی سهل و گاه بیوست است و اسهال و گاهی ترکیب خلط با خون و قطعات جسم اورده و بوسیله استشمام تشخیص مرض را بسیار آسان نماید عموماً مرض است خلوط که چون بوسیله نوام زیاد شود و چون بوسیله عفونی که دارد در اطفال صغیر و شیوع یابد که ملتهب مرکب شود ❊ — آماس — ❊

این مرض عارض میشود در شبانه بوسیله تنوع و تحریک زیاد در بدن و در اطفال بوسیله ضعف و شیر کم و قلیل و تنوع زیاد عارض و از این اسباب زیاد تر تشخیص در اطفال ضعیف البنیه ❊

علاج — شرط اول در آداب تنفس بسیار بهتر پرهیز تمام بندرت تنفس هم شود گاه گاه بهتر باشد شدت مرض کند و باید اندازه آش بخصوص که بصورت اهم شود و در ابتدا که تقویه زیاد نماید مانند آب کهنه شوربا که ماهیت سبزه و آشپزخانه مانند جوجه و یا در بهشت و جزئه اهم از آنکه بنا تنه باشد یا صید خوب و بعد که مریض سزاوار بهتر هم نماید و تنوع صلب بتدریج بدهند و بخصوص در ابتدا باید ملاحظه نمود که مریض بهیچ وقت مقدار زیاد یک مجلس زیاد نکند و نیز ملاحظه نمود که ولرم آش را بهمان صورت محفوظ با آب بنوشد و گاه باشد که ترتیب محفوظ با آب اذیت نماید و صورت تردد نماید بصورت او دسلس یا تنوع صحیح یا مقدار قلیل و آش نماید بهتر هم شود و در پرهیز مرض علاج زیاد کند بواسطه استعمال

۳۳۵ در آب گرم یا آب گرم که گل گاو در آب گرم شده و مالیدن با این ماده بر موضع بهتر نافع
و سکنجبین را گرم نگاه دارند و بوسیله گرم بنه پشمی یا سپر بیدستر پشمی در صورتیکه درد شدید
و متصل شده باشد بر موضع یا وضع علتی در ابتدا نباید و بعد از تخفیف علت بلغمیه
مرد دلیر بیندازند و هر بار بلغمیه بنوشانند و حقن بلغمیه و مسکنه بکار دارند تا
آنکه در صورت عادی و تبرز طبیعی ملکه در آشتم و نافع است استعمال اقراص بکفوی
معجون تریاک و دیا سکوریدیم بوسیله آنکه این سه جزو بلغمیه را سکنه
مقوی است قابض اعضا باشد و نافع است استعمال پیهورت چه در طفلان و
در سالان که در طفلان از ۳ تا ۴ ده تخم و در سالان از ده تخم تا دو مثقال استعمال
جایز است بمقدار منقسمه و چون دوام مرض بطول انجامیده باشد و ضعف
مرض متوسط شده باشد باید اغذیه مقویه تا فیه استعمال نخود تازه بلغم پیدا
کنند و در اتباع و لیکن در استعمال این اغذیه باید نهایت اهتمام در
را داشت و هم چنین نافع است استحمام در آبهای سدنه و مضوض و از آبهای
سدنه آبهای آهنین و الکلین که نگاه تیت در آبهای سدنه گوگرد بیت تازه
اینهاست در ورود زن و بر ای این استحمام گاه باشد منفعت بخشد
و چون رفع مرض بالکلیه از اینها بکفوی باشد که از مقوی قوت
جلد باشد بحالت زیاد بر جلد بلغم یا استعمال مشمع دارد و دفع و دون
گاهی از اوقات حدوم در قطعه اخیر اینها بهم میرسد اغذیه که مرغ

شانه

۳۳۶ شانه بگیرند تیز بدان سطح موضع متورم را به آنکار بسه انوش گاهی گوشت
و اگر آن گوشت که این اغذیه را بوسیله اماله از جانب مستقیم بموضع متورم برسانند
و برای این اماله پنج گندم پنج تخم بنیزات طری رشان را در رشش مثقال آب نخود
اماله نمایند نهایت این اماله یا باید تخم اماله گوشت و هم بزرن قطعه اخیر
مستقیم رفع نشود گاهی از اوقات یک پنج یک گندم بنیزات طری رشان را در پنج
مثقال آب سقطر موضع قدری شیرینی با دو دانق مصطکی تازه بنوشانند و در اطفال
اضعاف و باید که شیر داده نه زیاد باشد و نه غلیظ و کمتر بیتان بدهن او گذارند
و در فاصله تناول اغذیه اینها در بنوشانند و هرگاه مرض بحدی شدید نشود
گاه رفع شده باشد و باستعمال اغذیه رفع نخود باید هر بار طفل را بدایه دهند
و در طفلان بزرگ وضع مذکور را بلبنیات باید محفوظ کند و شیرزن در طفلان
ساله و پهار ساله انتفاع است و اگر طفل تخوار هم بیتان بگرد باید شیر را
دوشانیده باقی بنوشانند بعد از شیرزن باید شیر الاغ الاغ دهند و
اگر بوسیله هم بضاعت یا بهم طفلان شیرزن یا شیر خر نگاه نتوانند شیر
گاو و بز را قدری شیرینی زده و گاه گاه آب حوض بنوشانند و آب حوض
به آن شیر گوسفند و در هر حال شیر را باید بهم کنند مگر بقدر ضرورت زیاد
نباشد

آماده بسفارش — چنانچه بیماری که بخواهند دیدن نمایند بر نامه مسافرت

۳۳۷ این مرض است در هم مخصوص قولون و پیچ و دوازدهم قولون با واحت و سنطاریا
مرارت که همراهی کنند با قرح شدید یا ضعف و مسل بیرون دیدن
که شبیه بطور تقریبی بواسطه دفع بعضی مایعات مخاطی و قوی یا ریختن و
قی مزاج بمقدار قلیل ؛

مآل مرض — مرض یا سنطاریا یکی از امراضی است که از قدیم الایام شناخته
شده بود و بتقسیمی شناخته آن بواسطه کلمات قدما گذشته و معالجاتی
بوده است ؛

تقسیم مرض — این مرض منقسم میشود بدو قسم اول چنان منقسم میشود
بانکه همراه با حمی یا بدون حمی و نیز منقسم میشود به اسپیرادیک
و اپادمیک و به حاد و مزمن ؛

تشریح مرض — اشخاص که از مرض سنطاریا حال اعلالت میرسند مثل اینکه
در غشاء مخاط قولون دستیقم و ماه نیز در قطعه اخیر معاء دقاق
قرمزی و تهیج و ضخامت عارض قولون چنین قرمزی حالت طبیعی گشته و دلیل
که در طبیعت از آنها فرش کرده برداشته و معلوم میشود بواسطه تقاطه
سیاه در خشیه معاء باقی بهم رسیده و ضخامت آنها که بواسطه ضخیم شدن
غشاء مخاطی و عضلانیه حاصل از مجاورت با پارچه میشود میرسد
و چون مرض طول کشد از شدت تجاوز کند بحدی در دو قسم

۳۳۸

برحسب مرض بطول انجامد میکشد شاید بواسطه اصابت چندین در غشاء مخاط قولون ۳۳۸
شاهد میگردد که وجود این جراحات را داشته و بعضی اوقات بهم
انداخته و انکه معاصرین در زیر فی تمیز نمیدهند وجود جراحات را بطور
عام دیده اند و میتوان پس برآن است که محل جراحات در روی پرده
مخاطیست و ملاحظه میشود از روز هشتم که در این جراحات ریزه چنده
بهم میرسند که بتدریج بزرگ شده بطوری میگردد و بواسطه اتصال آنها
جراحات بزرگ غیر منظم احداث میشود که هیچ خاصیت مخاطی ندارد و
در آنجا جراحات عمیق و الحق یافته و عضلانیه دیده میشود که در روی آن
پاره ریزه ریخته است که حاصل شده است بواسطه غشاء کاذب که بتازگی از
اطراف غشاء مخاط برداشته میشود که گاهی غشاء کاذب بی اشتباه بروی
مخاط بسته است و عدد جراحات گاهی کم و گاهی بسیار است و گاهی بسیار
باشد که مستقیم و قولون مانند خربزه به نظر می آیند و بعضی از جراحات
میلیمتر قطر بهم میرسند و بعضی آنها بقدر یک یا دو سانتیمتر و بعضی اوقات
جراحات بزرگ غشاء مخاط تجاوز نکرده و بحدی که زیر یک یا دو غشاء دیگر تجاوز نکند
و دیده شده است که جراحات بغشاء و صفاق رسیده و بعضی اوقات در این
صورت ثقبه در صفاق بهم رسیده و بعد برازش و سایر علائم قدیم
صفاق شدید ملاحظه گردیده و بسیار کم است که جراحات مثل بنا تقوی

۳۳۹ تشنج کاهش اطلاعات بعوض اینکه غشاء مخاط برطرف تشنج دیده و تشنج
کلا یا بیشتر عشیه جدا شده و مانند نوارهای آویزان تشنج کرده کاهش در
دو جهت رشته ۱ و ۲ در غشاء مخاط بجهم و تشنج مخاط را از غشاء
عضلانی جدا کرده و این علائم تشکیل شده بعد از اطلاعات در دهان
تولون و مستقیم عارض میگردد و با آنکه در شب اول سفاء و قاعا
بهبود نمایند ولیکن بروز جراحت در این محل اغلب بسیار بندرت و عرض
یکه پس از روز هشتم یا نهم در اعضای بهلاکت رسیده شاهد عمل تشنج
شده اینکه عدد مبارزه چهم دفع شده و از دهم یا دهم در اینجا عمل شده
و بعد از روز بیستم چهم این عدد کاهش یافته و بیشتر عمل کرده
علامات — در سنطاریا عمل ترجوز عرض اغلب بدون تقدم
وقایع قبلی در روز عرض بفاصله چند ساعت تا چند روز کلی لات و خیلی
در عرض بهرسیده علائم پاتولوژیک چند شده تغییره عارض شده عمل
پاتولوژی در یک پیدا التهاب چهم و عمل در یکم بهرسد که موضع لوله
از اطلاعات در قطعه قولون شبیه بسیمان یونانی و آن منتشر تشنج
بر قطعات قولون دیده شده که وضع در همه یکم اعمال تشنج
دیده میگردد التهاب چهم و عمل اجتماعی آنها در قوه حاضره پس از چند روز
خاتمه یافته بعضی باقیمانده اشتداد چهم عمل و چهم مرضا یکی عمل تشنج

در عضلات

۳۴۰ در عضلات تشنج عمل نمایند مانند اینکه تشنج خارجی در قطعه از مستقیم بهبود
و بدین وسیله روز شدید و موضعی بروز تشنج کرده افزایش تشنج او بدید
بدون اینکه چیزی خارج تشنج و دیواره ها هم قدر قلیلی از مواد یکه از اطراف
خارج عمل تشنج و بقعه رسیده عمل تشنج زیاد در بقعه بهم میرسد و بجای
از اعضاء خارج عمل تشنج در ۱۲۳ بزرگ است صلب یا رقیق و بقیه چرب
خارج عمل تشنج مکرر مخلوط و سفید رنگ و خونین مدفوع بیرون از مخلوط
بهم سفید یا رنگ نسبتا مکرر قطعات غشاء مخاط و یا قطعات
غشاء لخاز یکه در روی اطلاعات یا مخاط لبه عمل تشنج و این علائم بندرت
قبل از روز دهم دیده عمل تشنج و بهم و تردد بندرت دیده عمل تشنج
یکه در بیستم چهارم ساعت از کار زده کمتر شده و غلبه در پست و بهمان
بالای محل تجاوز دیده شده است و در نوع — بلکه اطراف بقعه
قرمز عمل تشنج بقعه خارج عمل تشنج کفوص در طرفین و ثانوی ضعیف و آشته
که آلات تیفائل و اوراز هم از وضع بهم متاذی تشنج کفوص
شانه موضع شده میبیند و دارد مالالتقال روی دهم بدون اینکه اورا
نمایند و بهم که عبارت از تردد زیاد بلغمی سفید رنگ خارج تشنج اهم از اینکه عمل تشنج
در شانه بهم یا در اوراز روی در غشاء طبیعی سفید خارج عمل تشنج
و این عرض هر چند که بقیه بهم یا هم اوراز میکنند با ضعف عمل آلات و مسلم

۳۴۱ صورت نبضه و همچنین نماید که این شخص مبتلا بدرد کبدی سل کشیده شده و اضطراب زیاد کبد در وقت عروض پیچ و دفع شدن براز و اشتهاکم یا بالمره زائل میشود و بیمار بواسطه عطش مفرط نمی تواند بطور بیماران دیگر باشد که رنج تخفف و حرارت بلدرز کبد و تخفف کبد بطور یک چند روز قوی و پیچ کم و کم شده بتدریج مدفوع بیمار از طبیعی خواهد شد که مرض مزمن کبد به آسانی و بدون نامه و بعد از مدتی بیش از چهار تا شش روز پیچ عوارض بالا بطور صحت کامل خواهد شد ۰

اما علامات و رفتار و اتفاقات مرض وقتی سنطاریا شدید یا رو بوخیم و از سنطاریا بطور اسپیدمیک عارض شخص خاصه در بلاد گرم و حبس و کشتی و در لشکر و شهر با خطرات زیاد ۰

علامات عمومی — و سوء حال بیمار از قرار تفصیل عارض میگردد که در شکم بیمار شدید و مخلوط بخلط و پیچ بیمار بعجلت و شتاب دائم بالا و بالا میرود و در دل بیمار رخنه میکند که نبض تا دویست و چهل سی دیده شود و مدفوع بیمار از مانند کهنه سابق ذکر گردد و تا قریب ترد و لخته که رو سیاه و بدبو مثل شیشه بعنبر یا مانند جدوع و سبز میشود چون مرض دوامی پیدا کند متعفن شود و مادهٔ سفید رنگ که مذکر گردد

در انتها

در انتها مبدل بلیف بقطعی نیکه جدا شده باشد از زخم و علامات ۳۴۲
عمومی نیست تا می پیدا و از تهوع یا بدشت و ضعف علامات موصوف
متغیر شده ضعف زیاد و عطش مفرط و با چون شیرینی بوشنه خالفور
پیدا کارض شده و وجع بر زبان لازم گردد و نفس را تنگ بهم رساند
جلد گرم و خشک بعض لحاه قوی و ممتاز است و لحاه صفیر و رنگ ادرار
کم و لحاه بطبع مفقود و خشک غلیظ یا پنبه علامات صورت شخص تغیر
میدهد که در وسط آنها آثار مرض ظاهر شده است چنانچه اگر مرض
بان شدید باشد و لحاه پر ضخامت و در دور تا دور لبها سرد و خشک و دهان
عارض گردد مرض را در سنطاریا اتکیوئید گویند و چون ضعف
زیاد باشد زبان خشک و سیاه گردد باره سیاه در دور دهان به بیند
و شکم کشیده و تنفاخ گردد مرض را در سنطاریا تیفوئید گویند
و اینکه گاهی شدید و بعض تخریب و صورت گرفته و در آینده باشد مرض
در سنطاریا در می آورد تنه و چون بان برزد و دهان تخم و تخم
و قرحه عارض گردد باشد مرض را در سنطاریا صفراوی خوانند و
باید دانست که در مرض سنطاریا شدید و مرض گردد از غشیه اعضا
بر طرف گردد بلیف در آن موضع بهم رسد و موضع ان وضع در
نهم و دهان همیشه قریب باجور است و لا در آلزار و تمام قرحه

۳۴۳ تغلیظ بمستقیم ذهبه بعد از این وضع حسابی نمی‌شود کرد بواسطه فشار دردی
اجابت باشد که بدت نخواهد بهم بکشم راست نماید و دیگر وضع ا
بدت می‌نماید بواسطه دردی که در صفاق حاصل شده باشد و این
صفاق کاه و غیره دکاه بدون اینکه بقیه در اوهم بهم بیاید
در این صورت چون مریض بواسطه بدت روز بروز تغییر بسیار زیاد شده
نبض صغیر و خیلی کشته بهم نخورد تردد و پیچ زیاد شده باشد که تردد
پیچ کرده و دور بعض خراطی عارض گشته و ترشحات بدن متوقف
زیاد شده مریض بواسطه بدت میرسد کاه بواسطه بدت علامات طبیعی مرض
کاه و بواسطه عروض مرض دیگر مانند تراکم الدم مغز و ورم شدید صفاق
و چون مرض شهر طبیعی است که صفاق مع علامات بهبود میرسد و باشد که بعد از
رفع مرض استرخاء در یکی از عضلات بهبود نیابد یا اطراف بالیه
یا ساقه از آن کیفیات مرض صدمه کرده باشد چون عروض شان و ادامه باشد چه
بلیغ از هم گسیخته

آماده سنطاریا مرض — آنکه در آن بخوض در اینده مرض سنطاریا
از حالت عادی بکلیت سر نمی‌زند و این اشکال روی سه هم از اوقات
بیست و پنج تا پنجم مرض وضع و پیچ کلیت سابق می‌ماند فون در بواسطه
گرفته شده صورت این کاهی می‌نماید لیکن متوقف می‌شود کاه بر

آماده

۳۴۴ آماده و با تقیح می‌شود و کاه کشیده و دیر پیش چیسیده می‌شود آنکه با ضیا
زیاد و با نظم و بدون تامه رود و بواسطه حفظ صحت و تنها بی با سبب
سبب بقلت مرض می‌شود رفتار مرض تامه در آن نمی‌ماند بدت و ضعف
زیاد بهم می‌رسد هزال روز بروز زیاد شده و تیفوس استفاء عارض گشته
مریض بواسطه تحول اعضا بهلاکت می‌رسد شعور و عقل تا بانجام مرض باقی
و از مرض ها نشانه در حاله و نیلی بر کبد می‌کند

دوام مرض — دوام سنطاریا چیزی از مرض از پنجاه تا هفتاد روز
و چون مرض شدید بعد از یکماه تا سه هفته است و بندرت قبل از
هفت روز بهلاکت می‌رسد و بعض از بیماری‌ها دیده شده است که
روز سی و یکم بهبودی گشته است بعضی در بلاد و آب و خط استوا و کم

پیش‌بینی — سنطاریا مرض نا سلیم است که از چهار تا پانزده روز
بدن بلغمی خونین تشویش زیاد مرض صاحب می‌شود که در سنطاریا مرض این سه
علامات هیشه اگرچه در بعضی مواقع مستقیم و دیر تقطیع باشد که
علامات بحرانی شده باشد قدری از این سه علامت بروز می‌نماید و یکی
فرق که مابین علامات این دو مرض و سنطاریا است که در اول
خواص دیگر مشتبه گشته این دو امراض با هم مخلوط و

۳۲۴ چنین سیاه و ازهم گسیخته میماند و او را تنها توسط میرواز و دیگر پرندگان
و ازدحام مگس اصرام (مگسانی که در قبل ذکر شده) متلاشی نمی‌کند
میبرازد است چنانکه در آن امراض مدفوع زرد یا سبز است و در
دهنه زیاد خارج میشود و هم بدازه متلاشی از آن سنطاریا که مدفوع خارج
کم بلغمی یا مخلوط و دیاریکی و هم مخلوط با خون است و در قطعات طفلی که
از سنطاریا مبتلا گشته به پلیس که دچار شده باشد در قطعات اطفال
مقیم و دیگر ساکنان میشود و هم بهمین صفات یک بهر بالدی را در
مقعده فرمودشان مشخص که در وقت اجابت هم عارض میشود
دیرباز خونین گشته مانند سنطاریا و در همین دراز ضلب
و بیمار دارای تب یعنی تغیری در یک طرف خاصه و بسط فشار
پلیپ حاصل گشته و در هنگام تردد این پلیپ از مقعده خارج
میگردد و هم شناخته میگردد بسط لمس با انگشت کاهش زیاد
دیده یکی پلیپ در وقت اجابت کنده شده و سط گشته
و در سنوبت اطفال مریض دفعتاً شفا یابند ؛

تقدیر المرض — در سنطاریا سالم و خوابیدن بخصوص چون
امراض بالغین نیست و حالش نیکو شفا و چون بطور
دیده میشود و عارض گشته در بلاد و دیار گرم خطرناک است و در بعض

از بلاد

۳۲۶ از بلاد دیگر خصوص مصر دیده شده است و در سنطاریا بیشتر از هاعون
اتفاق سالها هلاکت میرساند و هم چنین معلوم شده است که در سنطاریا
مهلک تر است از قطع گشتن بازو و ساق و تغییر سیما و ضعف
ضربض و خوردن و برز متعفن و سیاه و یکی و خارج شدن قطعات
افشیده استعلاج آ همیشه که دیدن در قطع زیاده و خونی یا یک
رنگ پرخطر مشخص چون در سیاه فشاری و محبس و زندانیان بوده
نماید در این صورت دیده اند که از صد مریض شصت مریض مهلک میشوند
و مرکب شدن در سنطاریا با جمع مقاصص پرخطر اوی افزاید ؛

سبب — عارض میشود در جمع سنان بیشتر در شباب و شیوخ و هم چنین
در مردان بیشتر از زنان دیده میشود در جمع فصول و در جمیع اوقات
و سالت او در فصل پائیز و اخر تابستان است و در بلاد و قرب بخط
استوا که در اینجا بلاد آندمیک همیشه همیشه و نیز تر از سایر اقالیم
سالها هلاکت میرساند و هم چنین زیاد است در بلادی که تغیر فصول بغتة
میشود و در این بلاد بخصوص عارض گشته در عربا که عادت به آب
هوای اینجا نکرده باشند و هم چنین زیاد است در بلادی که هوای او کم تر
باشد مانند غلیب جاهای پست و بنا و در بلدی که از سطح یک ممر دارد
باشند در فصل گرم چنین معلوم گشته که حیات دایره و در سنطاریا

۳۴۱ سبب شان یابست نهاب و نسطاریا را بیه بیک و ابیرا دیک یا فاغی
گفته و جوشانده آن را بدیه یا تنقیه دهند و جوشانده بطم الاخوین و بیوه
ها یا زرشک و مصطکی بیوه ها را بیده و اگر چه یا بخور نهاد و ست
این مرض نمی گوید گوشت و گنی و آب مانده و شراب ها بیده و
اغراض مسهلات کرده و اشتاق ابخره متعفنه نهاب نسب
و نسطاریا شنیده می گوید اثر بدوت بر بدن ضعیف و ماده زیاد فاسد
و تخریبات فضا نا تیز بورث این مرض گفته و دلیل این ۳ سبب
مذکور را این گفته اثر بلغه باد یک استعداد مخصوص دارد و خوشش شدن از
این ۳ سبب در همه کس نیست و بعض از آنها مستلزم می گوید
از این معلوم می شود که بدون استعداد مخصوص در شخص اثر نمی کند
علیه — و قتی که مرض در محل بروز نماید باید مرض را
را بر طرف نمایند بدین گونه که شاف و سواد متعفنه را بر دارند
و مرض را بقدر امکان متوقف سازند و از اثر تغییرات هوا
نمایند و بدن را تمیز نگاه دارند و هوای اطاق و ملبس را از تعفن
محفوظ نمایند و برای نسطاریا صبح باید در رختخواب خود
مستقل باشد و از چای اغذیه پرهیز باید و اگر به ملبسه
و اجسام در آب زنند و اما های لیقه و خلال کرم بر روی شکم بنهاد
و چون که

۳۴۸ و چون که نهاب بطئ استقال می نماید اغلب که از یک تا یک گفته
بطول می انجامد و ماده قطاره او را از داخل آب ماده نمایند و این
را نافع است بخصوص در صورتیکه مرض با تعفن از طلای تریاک مستعد
نگشته مگر بعد از پاک کردن بهاء توسط مسهل از یک یا از
نوع گیاه و غیر مسهل تغییر در حالت مرض بیه ۲ که تردد بطور
اسهال یافته و یا خون می گوید و در صورت تریاک قطع اورا
می نماید و تنها بر مرض نمی دهد مگر بعد از رفع شدن قوی و الا مرض
که مرض ماده تا بعد از رفع شدن مرض شان پرهیز درست نمایند تا
و نگذارند مرض بالا برند در صورتیکه مرض شدید و نبض قوی و معتاد باشد
در بعض اوقات بعد فصد و وضع علق بر روی در ابتدای مرض نافع
است و لیکن در اپیدمی و در بلاد گرم نباید از فصد تمام و فصد
خفیف دارای تعفن و در نسطاریا شدید است که استعمال آن
باید یا جدا گانه نگذارند آنها را پیکان است که نهاب و دم
الشیطان و نسطاریا می نامند این ادویه را بطریق
مختلف در این مرض استعمال کنند بعضی از آنها را جوشانده
اورا بفاصله می نوشانند تا اینکه یکی از آنها مرتبه
نخورد که نهاب بعد از قهوه سیم قی بروز می کند بعض با قهوه

۳۴۹ معینه که هر ساعت یا هر دو ساعت یک قاشق آب آن را با
قدری دوا یا مرشد [illegible] کعوه و بدین نحو بدن را مهیا شده و دفع
کند این قسم نافع است بخصوص در زمستان ها که در مرطوب
الکلیس استعمال می کنند طریقه دیگر آنکه پنج یا ده تخم او را در روز اول
کند بر حسب رفع مرض را می نماید بخصوص اگر صفرا غلبه دهد با
گاهی از اوقات خلط سودا را مخلوط هم تخم شنبلیله نافع
دهد بخصوص خلط سودا یا صفرا را مخلوط هم تخم شنبلیله نافع
باید این آب را بر قدری دشنبه یا شیر در روز سه بار روی باید
معالجات مذکور را بکار برده و دوره رفع علت که بفته دارد
گوشه تخصوص در این وقت طبیب باید لباس پشمی دار را از اعضا
دهد و چون صفرا زیاد گردد مقویات از قبیل شراب و [illegible]
کند کم استعمال کند تخم سفرجله بر آتش کم استعمال و پیاز بمقدار
بر قوی افزاید و برای خلط سودا مسهل در این مرض نافع است چون
علامات خصوصاً غلبه دشنبه یا سودا و خلط زیاد باشد مسک
و کافور در استحمام و ریاب سفارش نافع است بعض اوقات دیده شد
مرض مستعصی مانند بخوره و استسقا و پیچ و کنه کنه و کلدوره ها
و نافع است آب سیاهی البیض که چند دانه سفیده تخم مرغ را

در چهار روز بیرون آب بکل قند مخلوط نموده و بریض بنوشاند و چون استعمال این نسخه ۳۵۰
رفع مرض نکند باید موضع مسطوره را مسهل کرده و بواسطه حلول [illegible] نسخه را داده
اطفال و زنهای که آبله بکچه بشان حقنه نمایند و بعض استعمال می کنند هر دو قسم که
در پیاله مثقال آب یا زیاده مثقال تا نیم مثقال قسمین بدهد از آنش گفته تا مثقال
بدهد و بعد از پنج روز مثقال یا زیاده مرض سبلادم معالجه نکرده شده و استعمال
و بعضی کشنده را دیده اند و بعض از مرضا که از شفا یافته لیک پیچ دردشان باقی
که آزار زیاد می کند و این پیچ یا از جراحت مستقیم است و یا از ماندن برازی سخت
در روده که باید رفع آنها بعض اوقات هیچ فایده نمی کند بدون هیچ تغییر در
آنت در این صورت یک مسهل برای رفع اورا اقدام نمود ۹

اما در معالجه این آفت تدابیر اول — در ورم مقعد پرو تیت باید
عبارت از ورم مقعد باشد که عارض می شود مقعد را در حالت استحمار یا
انحطاط بعض از امراض مانند طیفوس و تیفوئید و نو آنت عشی و وبا و غیره
این مرض را منقسم بدو قسم گردانیده بحرانی بقیه که بعد از نهم کریتیک
که بحران روی دهد در هر دو صورت عموماً این ورم مقعد عارض می شود
در یکی از مقعد یا در هر دو و در این صورت آفتی است که در هر دو حالت نمود
نماید یا بتدریج ۹

علامت — تمدد اطراف مقعد بر آماده که در زاویه مقعد یا در محل دیگر

۳۵۱ از موضع پاروئیه و بتدریج در چند ساعت یا در چند روز ورم زیاد میکند که
قدرتی از حرکت و کار کردن را مانع میشود گشوده شدن دهان را دشوار
عسر ابتلع میکند و بسیاری از اوقات که ورم بحنجره میرسد موجب
خفقان میشود و این ورم که غالباً بقدر یک مشت میباشد قرمز و گاهی بنفش
و باشد که جمیع علامات خفقانی را در او بروز نماید تحمی در همین ورم بعمل نمیرسد
بلکه مانند ورم گلو یک مادهٔ کثیفی از قبیل این ورم غالباً ملتهب شده
ورم و باشد که علامات تشنج نیز تقریباً حاصل و ورم بحرکت فکین و لکن چون ورم در
میان عضلات است و اجزاء عضلات بهم ملتصقند و بسیط غشائی پیدا میکند
و هم محیط است از غشاء لیفی که اجزاء عضله را از هم جدا میکند بقدرت
که ورم یک جمیع تشنج و غالباً سرایت میکند بورم گلو و دهان و لهذا از
جلد ورم غالباً تشنج و باشد که منتهی بتشنج در حوالی و باشد که جمیع عضلات
تقریباً گرفته میشود و هم حسب نوع منتهی بالتهاب تشنج و سوزش
استرخاء صورت میکند

نقرس المورم — غالباً ورم پاروئیه بر خلاف ورم سایر اجزاء زیرا که
این غضروف مرکب است از خلط و غالباً سوزش هلاکت بر تشنج میکند و چه
از زیادی ورم و چه از جذب شدن و متراکم شدن ورم آورده او تشنج
تشنج میکند بواسطه تحقیق شدن یا منعقد شدن خون در اوعیه شریانی و وریدی

الخ

۳۵۲ العرق طبی شیه بیرانی از صورت ها بر کف کفوی نخاعی تشنجیه ؛

علل — و صیکه گشیده که دو وجه زیادی بعضی زاویه ورم اندیشه خود
ملتهب و مقدمه تشنج بر او واقع است تدهین بروغن بنفشه و نرم کردن پاشنه
شکافت و ملتهب شدن ریم نکنت که پی رنج کشد و ورم بعضی گیتیا
جلد و غشاء لیفی خارج زیادی در موضع بهم نمی رسد ؛

مبادیات — تعیین ورم کبد بلیاتیت عبارت از ورم حاد یا مزمن کبد

تاریخ — جالینوس بسیاری از اهل خراسان بیان کرده و پس از او اطباء
بتدریج تا کرن بر اینکه نوشته کنوشی سلاحین چوبه اندرال و لوغ قدرانشه
و انسیله در انگلیس ؛

تشریح مرضی — دیده میشود که ذیبون زیادی در کبد اعم از سبک خون نشر
کرده باشد در مرض او یا در غشاء اصفاق آن کبد باید یک عضو قرمز کدر گردد
و مجتمع زیادی از حالت طبیعی گشته و بعد ریزه داده پیدا کرده اعم از آنکه
منتشر شده در مرض آلت یا اینکه جمع گشته سوزش و متشنج گردد که از بعضه عضو
در جمیع مختلفه و چون و متشنج شدن در بسیط کبد و وقوع تشنج یا آلت عمل بعضی اعراض عام
میرساند مثلاً بر آن بعضه که در ورم کبد منتهی بتشنج شده تقریباً تشنج و لکن میتوان
بر آنکه که ملتهب شدن ورم کبد بنا تقریباً بیماریست چون ورم در
یک عضو که محدود بعضو اعضاء طبیعی میباشد نوعی از اعراض قدرانی

۳۵۳ ورزد و خون آلوده شود در بلاد گرم تغییرات چندی در اعراض بهم میرسد مخصوص
در اعراض ملازم بوسط و زنطاریا که غالبا همراه میکشد اسهال خونی را هم دیده شده
است که طالب رنگ تره و زرد حالت طبیعی خود گیرد ❊

علامات تشخیصی عارض محقق بعضی یا بعد از بروز بعضی علامات که مقدمه مرض باشند
و در بلاد گرم عارض محقق قبل از بروز مرض از زنطاریا و علامات اسهال
بروی صفحه سوخوص و عدس و از علامات سوء هضم و عسرت بهم رسیده در صورتیکه
ورم در سطح کبد باشد و این وجع احساس میشود در پهلو یا در فم معده و
مدتکفار ضلع راست و بالا در یک نقطه محدود از پهلو و سینه راست که در آن
ناحیه از آن نقطه بالا طراف بعضی اطراف محقق و عارض فقار و کاهی بیشتر از آن
و کمتر نقطه این وجع دائمی است و کاهی شدید نقطه مخصوص در وقت خفتن
دائم بین نشستن بهم میرساند در وقت نفس و در وقت سرفه کمتر
و حرکت بدن مانند بهم میرساند و نفس ناخوش باشد در وقت نشستن
استادن خفه را فهمیده لکن بدارد و نفس دیگر در وقت خوابیدن بهم
فهمیده و بطرف راست مایل میشود و به هم آلت نیز بهم از حالت طبیعی
مرتفع و باشد که هیچ تفاوت نکند و در یک آلت سلیم محقق بود بوسطه
پرکوسیون و لمس که از زیر ضلع راست فوق بعضی چند انگشت بالای تواحی
ملاقیه بعض اوقات محقق که اگر چه هجم آلت بزرگ شده باشد ولی از ضلع
بتواند نکند

۳۵۴ تجاوز نکند در اینصورت دو بیماری شرکت کنند و در اینجا باید کرد و چون حرکتش
انسانیان بیمار باشد تمیز حالات محقق بوسطه پرکوسیون و لمس آسان میشود
و بزرگی کبد یا در هم آلت یا در یک قطعه از او بهمین نحو معلوم میشود
عرض کننده معلوم میشود وجع مذکوره حس ثقل در سینه و در موضع معده وجود
التهاب لدت حساب و ترشح صفرا غلبه تغیر می یابد کاه عارض محقق
حرض صفراوی و یرقان تمام یا کاهی زردی در نتیجه صلبه عینین و اعضاء
بیشتر بروز می نماید در ممالک حاره و کاهی لون بدن یکرنگ زرد
عاصی میکند غرزه در یرقان و تفاوت است بعضی که بعضی از محقق در اینجا
که متبلای بود و القبه علامات دیگر می شوند و در اینجا نمان باره
دارد و سفیه می گردد نمان تمام عطش حلق لهوات و فواق و غرغر قی
و برودت یا اسهال و مدفوع بیرنگ یا بی رنگ و با مخلوط با خلوات
و کاهی زلاقات سیاه رنگ و مخلوط با خون تاب و ادرار کم و
رنگین عرض محقق و نفس از مرض را عارض شده عسر النفس بهم میرسد
و آن سرفه و عسر النفس بوسطه آن آلت که حجاب حاجز بالا رفته و
فشار بر ریه میدهد و مانع آن عرض محقق که سمت راست سینه بقدری
بالیت اتساع بهم میرساند متبع عرض محقق از سمت طول و در ابتدای
عرض نبض کامل طبیعی و چون کریه و قوی و متبع گردد بعد از

صفر و دیگر علائم مرض کمتر و خفیف تر و بیشتر بوده و بیشتر در بلاد
نزدیک آید و مشتبه بالتهاب مجاری دماغ یا دوار یا سقط لیکن علائم عصبانی
مانند صداع و ضعف و گرانی سر و خمار بیشتر و بارزتر باشد که بعد از این
و اضطراب و کابوس و سایر علامات مذکوره بروز نماید و باشد که بعد از این
و کثیرات اشتهاء بروز نماید و بیشتر شدت و ضعف
بعض از علامات مرض می کند چنانچه اگر مرض در سطح کبد بوده و
و اشتهاء اعمال بیشتر شدت بهم میرساند و نگاه مرض در سطح متعدد
باشد کبد و طحال بزرگ شده و زیاد شده یرقان و تهوع و قی شدید
دارد و چون مرض در سطح کبد باشد علامات موضعی بیشتر گردد
هیچ بخلاف آنکه مرض سطح معاه باشد که مرض را بیشتر بصفاق می برد
نمونه علامات مرض صفاق موضعی بروز می نماید بیشتر گاه مرض
مشتبه بالتهاب مرض صفاق و مدت بلاد کرم تهوع و قی همراهی می کنند
با حالت اکثریت و ادرار نارنجی و بسط و کثیرات شدید
با نبض ریاد و سایر اعراض شدیده مجرای تغذیه

رفتار و دوا و شهاوند در مرض مختلف از جهت
موضع مرض و هوای بلاد چنانچه در بلاد گرم عفونت مرض زیادتر
و هم چنین است در صورتیکه مرض در سطح متعدد باشد غلبه

ادرار

صفر و دیگر علائم مرض کمتر و خفیف تر و بیشتر بوده و بیشتر در بلاد
نزدیک آید و مشتبه بالتهاب مجاری دماغ یا دوار یا سقط لیکن علائم عصبانی
مانند صداع و ضعف و گرانی سر و خمار بیشتر و بارزتر باشد که بعد از این
و اضطراب و کابوس و سایر علامات مذکوره بروز نماید و باشد که بعد از این
و کثیرات اشتهاء بروز نماید و بیشتر شدت و ضعف
بعض از علامات مرض می کند چنانچه اگر مرض در سطح کبد بوده و
و اشتهاء اعمال بیشتر شدت بهم میرساند و نگاه مرض در سطح متعدد
باشد کبد و طحال بزرگ شده و زیاد شده یرقان و تهوع و قی شدید
دارد و چون مرض در سطح کبد باشد علامات موضعی بیشتر گردد
هیچ بخلاف آنکه مرض سطح معاه باشد که مرض را بیشتر بصفاق می برد
نمونه علامات مرض صفاق موضعی بروز می نماید بیشتر گاه مرض
مشتبه بالتهاب مرض صفاق و مدت بلاد کرم تهوع و قی همراهی می کنند
با حالت اکثریت و ادرار نارنجی و بسط و کثیرات شدید
با نبض ریاد و سایر اعراض شدیده مجرای تغذیه

رفتار و دوا و شهاوند در مرض مختلف از جهت
موضع مرض و هوای بلاد چنانچه در بلاد گرم عفونت مرض زیادتر
و هم چنین است در صورتیکه مرض در سطح متعدد باشد غلبه

ادرار

اگر مرض علائم شدید بتحلیل ادرار تا سه هفته بیشتر طول ندارد
استهلاک مرض — علائم مرض کمتر بتحلیل بطی بیشتر بتقرحات
و گاه بازمان چون علائم بتحلیل شدید بتحلیل میکند عود نماید ادرار
هفتم تا پانزدهم در بهبودیت جمیع علامات رو بانحطاط می گذارد و نبض
برآنند که تحلیل در هفتم و دوازدهم رخ میدهد عود مرض علائم بحران
اطراف و بسط اعضاء و ورم بازیدن ادرار با عرق ولیکن این
عقیده هنوز بقبول عامه نرسیده است و عمل اطبا دلیل است گاه شفا بحران
یا بکلی جزئی از او تا مدتی باقی بماند مانند عسرت و کشیدگی موضع
و موقت بیقاعدگی حرارت در بیقاعدگی بدن همچنین بسط
عود مرض صفاق و ملتصق کبد بعض از آلات را بیلایند و اشتهاء
بقانقوا مانند انکه مذکور و اشتهاء بسیار کم است و علامات او از این قرار
است که قوی بسیار ناتوان شده نبض کریه و ضعیف و بدخوی مریض
بهلاکت میرسد و اشتهاء بریه زیاد دیده می شود و بدن ریم خارج شد
وجع خفیف شده یا مرده تمام می شود مرض رفع گشته فقط اعراض نقطه
در پهلوی مریض بعض قشریه ها باقی مانده شفا عرق انجام و بعضی
مرض باقی مانده رو بنیه بهم میرساند و مریض در مدت کمی بصحت باقی
بلایند و مرض هم که عارض شود بسط خارج طحال و تنگ شدن مجاری

۳۵۷ صفاق منفذ از عرضه شقاق نظایر حاصل می‌گردد بنابراین مطالعه عمل بطور دقیق شده ما
بعضا کمتر و لیکن ضعف بادی عرض تاخیر در تشریح هزار بهم میرسد و چون گشیدگی
می‌باشد و باشد که حمل ملایم متحقق و در کمتر طبیعی نفخ و شدید و دقیق
به تحلیل بعضی و ملایم آشپانه بنا در ساعت و چون مدت بروز دقیق و طبل
بلندتر و عرض بهلاکت رسند و یم یک جزء از نجمه خارج شدن حاصل
نماید و چون دقت کمتر یک جزء بروز از عرض از عرض نجمه شده که
میان او گشوده شده و بواسطه جزء خواهد بوده ریشه دفع
نفخ و نمی‌رسد کمتر بنابراین گشوده نفخ و چون بنابراین صفاق بروز
سورشده و م شده صفاق و هلاکت می‌گردد و نمی‌گشوده و
آلات مجاور پی نزد آنکه بنابراین آلت میرسد مانند معده
و بنابراین و قولون بطنی یا وضع و جهت بنابراین و قولون سیاه یا بلوف
صدر خته درغ ضب و یا غ" محیط بقلب و یا در ناحیه قضیب آلت
گشوده نفخ و باشد که در انجوف سیاه و یا در ورید یا ب آلت گشوده
شده بواسطه جذب یم و دم نزدیک بهلاکت رسیده و باشد
که از خارج و در پهلوی راست منفذ گردد و یا آنکه زیرش بعضی بخورشد
بروند و بنا در عفونت یک نفخ مانند باد و گاز در آن و زیر پوست
و پشت و علامتی که دلیل بانفجار آن مرتبه مختلف می‌گردد بواسطه

محل انفجار

۳۵۸ محل انفجار یم که چون بنابراین بجنب یا بصفاق بعد مرتبه علامات
ذات الجنب یا ورم صفاق موضع بعضا در گشوده و چون بعده
زیرش قی عارض گشوده و چون خارج بقولون و دم علامات سرسام و بی‌نظمی
از گشوده و چون بجانب ریه رفته صدای شقی در قاعده سینه پیدا
شده و صدای آبگاه رمبدل بصدای گرفته گشوده و چون دقت گشوده
نفخ در بیاورد آلات مجوف چون نمی‌تواند بعضا همراهی می‌کنند
با رفع شدن دقت و بعد بنابراین نفخ علامات صدق گردد چون بعده
آنچنانکه نفخ دیم بقی دفع گشوده و چون بنابراین بروز بواسطه براز
خارج گشوده و چون در ریه گشوده نفخ بواسطه گرفته بروز عان خارج
گشوده و بعد از این مرض ارام شده در بعض بعد از آنکه یم چند
روز زیرش بعضا خشک شده و مرض رفع می‌گشوده و لیکن بعلت
آلات بعضی اگر دقت بسیار بر آنکه گشوده می‌بود آنکه چند روز ضعف
در علامات بهم رسید دقت باز نمایان ترقی کند شبهه نزدیک مرض بهلاکت
میرسد بواسطه جذب شدن یم در عروق و یا آنکه طول در مرض
باید آنچه جمیع علامات سوء دقت بروز نمود مرض بهلاکت رسید
و دقت با آنکه در اجزاء کبد بجنبه عمده مقاومتشان بطبیعت زیاده
دانها بیکه در بطوش بوجود صدای دارند

۳۵۹ ترکیبات صوتی — در بلاد گرم اسهال خلط مرکب بلغم با اخراج چند نوبت مدفوع صفراوی و صدمات دیگر و ذات الریه و ذات الجنب مخلوط مرکب بلغم با خون ریا و با دوم اسهال خلط و قاق دلگاه از خشکی دوم با دوش مجری یا با الکیه و سنج مجریان دم دراه استقا قرق روزی نماید و دیده شده است نزف الدم مهما که اغلب پس از بروز ادوفقت دیگر خیلی اهم میرسد و هم چنین مادر نخهای نزف الدم

تشخیص — مشتبه می شود باذات الریه در صورتیکه دوم در سطح عمدت الت تجه چراکه وجع پهلو و سرفه و خلط آب و هم در قاق علامات مهمه که در اسهال خیلی مهم و هم چنین اگر اسهال کبد را بطوقی که خلط صدا اهم میرسد و هم چنین صدای نقرس نقوص و تشخیص خلط می شود با یکه صدای ذات الریه نقوص رنگین است و نزع و از سهل تا بیون صدای کره پلت بیون و صدای نقوص که بتوسعه موضعی دارد در شاهای قلبه الریه منبع می گردد بلاوقف و دوم کبد و هم چنین تمیز خلط می شود از ذات الجنب و بواسطه استماع صوت در دراکو فونی و تمیز خلط می شود از دوم معده خلط با یکه در دوم معده یرقان عارض نمی گردد و وجع شدید در محل معده می باشد و خلش معوط و قی معتدد است و نزف الدم خیلی

را باقی

۳۶۰ را باقی نزع کبد و قی نزع طلیه بعد و اهم گفت بیان شد در اینجا می گوئیم که این دو قی نزع امعاء می باشد و قی نزع تسمم ناشی می شود با شدیدی که همراهی می کند با جی و ابتدا می کند از قم معده و ادامه می کند به بهلوی ریت و شانه و قی نزع طلیه بواسطه وجع که ابتدا می کند از موضع طلیه با نفس عمیق و دردناک می کند تا بخصیه الوتین دلگاه تابران و تمیز علل اسهال خیلی از امراض دیگر خواص و حدود علل بلاد و کم تشخیص ندارد و در اینجا اسهال مزمن و حاد مبتلا کلیه و دق کلیه بواسطه علامات جنبی و بعد از عروض نزف دم در علامات نزف کلیه بهبودت تمیز خلط می شود

تقسیم بندی — دوم کبد یا از امراض خلط مانند بخصوص در بلاد و یکه علل به آن آب و هوا نداشته باشند و ملتهب شدن او دیر بر خلاش می افزاید و تخم شدن دیر نسبت ظاهر بهتر از تخم شدن اولیه از فصل

سبب — علت در بلاد معتدل و سرد بر عارض می شود در قریب بخط استوا نادر است عروض قبل از بلوغ و اکثر عارض می شود در مردان و عارض می شود در بلاد مرطوب و در فصول آبهای ایستاده و افراط در اکل به عرق دارد و هم وجع در بلاد

۳۶۱ معتدل اکثر عوارض نفخی بسیط خوب بقطع یا تخفیف نفخ و لذا مرض دیگر نخواهد لذا مرض اصلی ❊

علاج — باید استعمال نفخ را که به ضد مرض است در خصوص نوع خاصی که موضوع مقدم و مهم در مقدمه باید اقدام نمود بسیط نفخ داشت ممکن است بهمان استعمال علتی نهایت نفخ و چون مرض از بین و دشمن تجاوز نفخ دیگر بنا بر خصوصیت نفخ تغییر استعمال خلط و اقدام باشربه مبرده و قابض استعمال انیسون و مسهلات بزرگ عموماً مستقیم از بعضی طعام از بین نفخ بسیط ساده نفخ یا تنها یا ممزوج با ادویه گوارنده یا جلب بسیط نافع بعضی علاج که مرض مرکب باشد بنا بر تطابق و اگر بر بسیط استعمال ادویه مدرکه مرض روی یا کلیه ها نگذارد و باید معرفات قوی از قبیل مشروب خربق سفید و داغ با آهن و یا داغ با خیر و تین و خوش استعمال نفخ لذا از تمیز آب و هوا و غذا در بلدی که ساکن باشد و چون مؤثر بر نفخ اگر حالت مرض مقتضا نماید ادویه ضد مرض مستعمل است و لیکن باید ادویه نفخ و معرفات و مسهلات و تدابیر بکار و فوق بهره و چون دقت بسته شد که طعام تمیز حاصل کند باید کوشید و لیکن در کشودن باید ملتفت شد که غذا بخیط دقت با آلات حاد و دقیق نشده باشد و این علامت کشف از آنکه دقت بخوبی کرده شده و حاصل

۳۶۲ داد نفخ شد و بر گاه در التهاب آن و شکم نفخ باشد و بر آن کشف نیز خوب بین استعمال دارد و طریقه استعمال اصلاح موضع که از علم کرس لیه گفتار بین کنیم ذکر خواهیم نفخ عضو وقت کشف دقت باید ملتفت شد که آلت بیکباره فرو نرود و اصلاً پائین دقت و غشیه بطن نرسیده باشد ❊

در پیشاورم مرض کبد تشخیص مرض شدت و اضطراب نفخ اصلاً نفخ اصلی کبد را در ورم مرض او میدانسته شد و این اعتقاد کنون برطرف شده است و علامات مخصوص باین مرض است غلبه خون در آلت و تغیر یا خلط آلت و متجمد شدن او و وجع دیم در آلت از علامات مخصوص مرض است و همه اینها مرض بیشتر باشد که در صدا بیماری مجتمع گشته و دیگر علل میشد و لیکن دقت در اینها نفخ بدون شان غذا ناقص شده و مخصوص باید و این غذا همیشه خیلی تر از غذا ناقص است که در دقت چرم حاد بالا میرسد ❊

علامات قرار و اشتهای مرض وجع بالا و ضعف نقص در مرض و در بسیط بلی و پر کی سیون نباشد که آلت جمع شده است و در بسیط خارج او بر دیده نفخ مرض عبارالنفس روی میدهد و اکثر اوقات در فقرات یک و عجاب بالا میرسد که سمت مقعد او

۳۶۳ بطرف ربت خواهد رفت و در هیچ وقت شانه ربت قدری پائین تر از شانه چپ ایستاده عمل تنفس بهم میرساند که مدت دو یا سه دقیقه در دو وقت تنفس بهم میرساند گاه بیوست و گاه اسهال روی میدهد و از یا عایت طبیعت و یا تغییر یافته و باشد که خون در راه دیده شود جلد سفید یا زرد و بیرنگ است و مشهود است که در این مرض بعضی اعضای مخصوص در طلب بهم میرسد ضعف بعضی روز بروز زیاد تر شده عاقبت منتهی شده بموت روی دهد و بتدریج رطوبت در صفاق تراکم یافته موجب اتساع شکم و مرض استسقاء بهم میرسد بدون اینکه علائم بدرجه تحول رسیده باشد مانند اینکه در سایر امراض از قبیل سل بعضی از اقسام سرطان دیده میشود شکم دچار ضعف دیده میشود بعضی از اوقات که بالجمله از خوراک آنها هیچ نمیشود بر خلاف سایر موارد بعضی اوقات که هنوز زیاد دچار مرض بهم نرسیده بعضی از مرضای قلیل دو نعمت میگذرانند ولیکن در این صورت نیز مبتلا میشوند بالجمله معده و روده اندام های معوی ضعف و نمی مرض و دلیل بعض از آنهائی دیده میشوند که بالجمله تغییر در حالت آنها بهم میرسد و اغلب مبتلا میرسند بغتة بوسیط پاره شدن دمل در سینه یا در سینه شخص را دیده اند که مبتلا بدمل سینه شده که هر دو ما

۳۶۴ یا سه ماه فاصله دیلش را کشف و قریب یک استکان چرکی از او خارج میگشت و به سئوال کارهای معلوم شد که این عمل را سیصد و چهار بار تکرار نموده

تشخیص مرض — در وقتی که شاهد شقه بزرگ بحجم آنست که همراهی میدهد با وجع و بحران و اضمحلال در عمل هضم و اسهال و قی و دائر حس حاصل کرد شقه بودن مرض که علائم شقه بعضی اوقات شقه بودن کبد بدون درهم اضمحلال را ندارد و تغییر حاصله در شقه از سرطان لاکه اینکه در سرطان بعض برآمدگیهای صلب یا متحجر از لمس حس میشود که این برآمدگیها روز بروز بیشتر میشود و وجع در او بیشتر است و در خود مثانه انتشار میکند و تغییر حاصله در مثانه از سرطان مثانه بواسطه معاینه در موضع بیماری معلوم میشود و همچنین درد و تهوع در اضمحلال در عمل تنفس بهم نمیرسد

علم المعرفه — بیمار خطرناک است

علاج — اینکه مریض قوی البنیه و وجع و علامات غلبه دم باشد و فصد علق در موضع یا در مقعده نافع است و مسهلات ملایم و ناشتا تدهین با روغنهای مختلفه مانند روغن چوبه و بید و خرزه و همچنین استعمال شقه مختلف بمقدار متفاوته تا انهضام سیلان براز و استعمال شقه اگر به قلیا مانند چوبات محلول چوبه اثر به وجه

۳۶۵ درهم و دوش و چه چین ناخ است التهاب در مخاط آن ایجاد میشود و
لذا هم مخاط منقل بلا نخصان در هوای معتدل تر یا سرد تر ؛
دوازدهم آلت مجرد صفرا ؛ — از مراره و مجاری او تحت عنوان صفرا مراره شود
که یا بلا یک مقدار هم گفته یا جدا گانه ؛

تشریح مرض — از آنجا که در هم در مجاری صفرا شد این مجاری در تمام قسمت
طبق گفته شد و اضافه آنها قرمز و چرکین و شکننده و دلمه مخاط
و چون جراحت یا یرقشیه سرایت نماید حرارت تقبیه آنها گفته
و چون در هم در مخاط مراره شد بلا خطه میشود که او چرکین شده و چرکین
از صفرا تغییر یافته دلمه مخاط با اجزاء و بلغم دیده
میشود که مراره کوچک شده در هم در او باقی میگردد و مخاط او
قرمز و ضخیم یا نازک تر شده و دیده میشود جراحت و نمایان
و تغییرات سرایت میکند یا یرقشیه که دلمه دیده میشود که جدار
مراره بسیار مخلوط تر از حالت طبیعی شده از مخاط آلت بزرگ
در آنها بهم رسیده و بسیار سبز تر شده و دلمه مخاط نمایان ضخیم در
او دیده میشود بخصوص در درم مزمن آلت ؛

علامات و رفتار و اشکال مرض — احتمال میشود یک وجع در زیر اضلاع
خاط که مدت مسایا نیه بوسیله خارج و عسرت بهم میرسد

در نفس

لقدمة المعرفة — ماحظ است ؛

علاج — اگر به صفرا مانند آنکه در مورد هم کبد مرکز شد هرگاه مواد به
متسع نشده باشد باید از خارج کشف و ما باید پیش از کشف مطمئن باشد
که التصاق به آلات مجاور پیدا نکرده باشد ؛

اما در عفونة المعدة — مرض است بسیار مانند که تقلیع از حکما ذکر او را نکرده
و اینکه طاری شده همراهی کند با حمی دوصبی مدام و برآمده با در وسط اول
جاذب بعض کشف و بواسطه زیاد شدن ترشح مادة متورم و چون متهی بیرون
دیم کشف در شکم یا در معده و یا در امعا و خارج کشف از سرایت نمیتوان
ورم که در آلات مجاور شده و نکشته از که عارض کشف پس از دفع مادة بدن
وحدت این حرارت ترشح مادة فم المعدة متورم هم ترشح ما که در از دیاد یا دیگر
نقصان کند و هم چنین مابعلی و باین الجمله بعض از حکما قائل شده اند که دفع
مادة فم المعدة حاصل مایشف بواسطه استهلاک رشق و با چون این مرض بسیار
توفیق دست از آن برداشته نوشته نشده است ؛

اما در طول شدن تشنج مرض — تمدد شدن آلت و زیاد
شدن دوام بطور یا مانند روایت بعضی از اطبا بعض در ورم امعا و چون دفع مادة
کمعفونة یا کشف از معده یا سینه یا شکم و یا از خارج و مقدار دیم اسباب
اوقات لزوم یا شاذ نادر متعال است و دیده نشده است ناقل ؛

علامات و مقدار و تشخیص — علامات عارض کشف و بعض دیگر پیش گفته شد
و اینکه از جاهای بعید جرم آلت زیاد از حالت طبیعی گشته که بواسطه این دو کار میتوان
تمیز داد کشف و چون زیاد از مقدار کشف قدری رطوبت بسیط قلیل و ترشح
میکند و هم چنین عروض حمی نماید بسیط اکثر مبتلا و بسیط عسرة کشف
کشف و هم حدوث بیماریا مایشف و هم چنین عارض مایشف عسر التنفس و عرفه بواسطه
فشار آلت بمایکه و عارض مایشف قی و چون مدت مدید شد بعد حمی شدید
بالمره و این حمی غالب بطور دنبه بروز میکند و مایشف یا بکلیه و یا بعضی دیم ؛

تشخیص مرض — و بعضی هم تمیز میدهد مرض را از دیگر بزرگ شدن طحال
بورم مشتبه مایشف با دقت کلیه و بواسطه فشار او بر بیه و تمیز عارض مایشف از
بواسطه علامات مخصوص دانسته اند که در مرض مخصوص بیان خواهد شد ؛

لقدمة المعرفة — ضرر مالک در وقتی که مایشف دیم ؛

سبب — سبب عارض مایشف و بواسطه عرضه و بسیط عارض مایشف همواره آنست
دارد که جرم او بزرگ شده باشد بعضی چون از زیر اضلاع کنار کند بر اثر بطن
در اینصورت مستعد مایشف بضربه های خارج ؛

علاج — صدور فصد بعضی زلو و مسهلات برش و استعمال ربیاهای تلخ
و اندکه کم و چون هم بطور دنبه آید کنند استعمال مایشف مانند کم دوا و
و هم چنین مانع است تدهین با روغن بنفشه و مشمع خودداری ؛

۳۶۹ اندام الالت منفس — الدر اخرت یعنی خروج حلقوم عارض میشود از ورم
غشاء مخاط حلقوم که منقسم بلیف لورم سلیم یا ورم حلقوم که همراهی کند با تشنج
الت که الدر اخرت اسپتریک نوازش نامند که مهربت بخوسک و یا آنکه
همراهی بلغم با بروز غشاء کاذب اورا الدر اخرت نوازش نامند و یا آنکه
یا آنکه همراهی کند با ورم لحم لحمت مخاط الدر اخرت لوزتین حنجره و یا
منقسم بلیف لورم حاد و مزمن و ورم مزمنش هم یا سلیم است و یا
همراهی بلغم یا خراج الت :

اما ورم حلقوم حاد سلیم یا تشنجی مزمن مخاط و حنجره و بواسطه
حرارت شکسته شدن عروق سلیمی است و هم چنین بناخوشی حلقوم بلیفه
و قرحه کردن بایل در لحمت مخاط نشر کند بخلط صعب العلاج و ورم شاهراه مزمن
مکرر مهره های مخاط و بناگاه همراهی کند با بروز لیتوال یعنی صلابت بافت
چنانچه دیده بلیف در حدوث و چون ورم در مکیس لبه الت برداشته
شده سخت و لحم و لحمت می نشود :

علامات — چون مرض خفیف بصورت تغیر که خشن و پاره
نقطه ها بالا رفته خاص عرضا حاصل کند یک حرارت در حلقوم
در مقام مکیس حاصل و غدغه بلیفه که لحمت کرفته می نماید و در فرنکه
لیار صعب تغیری در نفسش بهم نمی رسد مکر آنکه پس از سرفه کاهیدن

اول

۳۷۰ نماید تشنجیه و بلیفه خارج می کند خارج برآمد از خارج و حضانت و حرکت کرفته بلیفه
و همان طرف عرض بلیغ لو بواسطه خود با ندن مکیس بر روی حلقوم و خشن حاصل راه
دراین درجه کهر و سایر علامات عامه دیده می شود که اکر آنکه مرض شدید باشد
اعضای بلیفه و جنس خارج در حلقوم که مانع می کند دخول هوا را در ریه صورت
خانه نداده و بیرحمت زیاد باید تنفس نمود در اینصورت چون بسهولت بیرون کند
بموضع حلقوم و کاه هم بدون سهولت بیرون نشده می شود یک راه تنفس و چون
طرف دیکر این عمل انتقل بهم رسد صورت تغیر یعنی با قطعه لحم لب بحرکت
و چشمها برآمده بحنجره جلد بدن کرم و نفس کریع و صفیر کند و این علامات تدریجا
او با زوال کذارنده یا آنکه کاه شدید و کاه خفیف کرده و این خفت حاصل
لحم بواسطه خارج شدن یک بلغم کذر و ورم و مرض بهلاکت رسد قبل از
لیله هشتم به بروز ضعف و زیاد شدن علامات صفات کاهش زیاد
بتدریج صفت و علامات بهم رسیده و مریض تلف یابد و پس از کذشت
تلف زیاد لیله بهت برای آنکه بحالت طبیعی صحت حاصل کند و چون
ورم در مکیس لبه در قطعه متقدم و بجا کذشتن حاصل و چون بلیفه چنانچه
کاهش خارج در حلقوم لب صدا تغیر یافته عرض نفس بهم رسد و چون دهان
را بشکند و دهان را بپایین فشرده مکیس بلغم را بیرون کند و بواسطه قرار بشیه
بیک کیفیت خوب رسیده و با شیه بسر حقیقی حالت نفوذ عمل یابد

۳۷۱ یا حرکت دارد و یا نه که حالت دوم این نکته و بسط است یا از اجزاء
یک جزء دیگر و بسط و زیادت یکی که و بسط و جمع شده تشنج در
حلقوم هم میرسد که مانع عبور لقمه می‌شود دیگر اینکه چون بلع دیگر
حرکت می‌کند انقباض یا جزء از نه از دریچهٔ حلقوم اختلاج صورت گرفته
زیاده بر اضطراب و تشنج عرض می‌آید و درد هم بلکه تمام حالت
به شدن مبدل می‌شود ؛

تشنج ن — از سایر اعراض حلقوم طریق تمیز اورا در مباحث بیان
می‌کنیم و صورت شدیده اینعرض را با دوال شش خارج در حلقوم یابی
خواهیم که در دوال شش خارج بلعوم می‌پیشتر گرفته شدیده و علامات
اضطراب عارض می‌شود بعضاً در حالتی که عرض گرفته حامل دوال و از
اعراض حلق تمیز حالتی که می‌کشد بنا بر آنکه حلق که مجاور علاوه و درد حلق با
دیده بلع بعلاوه و چون که درد حلق خارجی بلع سوختن و دقت
نگذاشتن است و صدا خشن و گرفته می‌شود حالت حلقوم و بلع
لقمه و درد هم بلکه تمیز حالتی بلع بخصوص برای بلعوم و شرایط
که در هیچ یک از اعراض حلق چنین نمی‌شود تمیز بایی دقت
بلعیت و هم از مباحث بلع دانسته می‌آید که درد در صدا آنست ؛
لقمة الموت — آنکه خفیف بلعوم خلل ندارد و خطرش زیاد است و در تقاطع

و بسط تنگ

۳۷۲ و بسط تنگ حلقوم و در اینجا خطر زیاد تر است و درد هم بلیغ ؛
سبب — عارض مثلث و بسط از سرما یا رطوبت هوا و و بسط خوف
زیادتر یا آواز زیاد خواندن گاه عارض مثلث و بسط استشاق آنچه
عالم بتخار است کلاید یک و هم عارض مثلث و بسط اثر به لباس گرم
و هوای بسیار گرم نباید بطور ایدس ؛
علامت — آنکه خفیف بلعوم رطوبت مزاج و صدا آنست در هوای ملایم و
اعتدال یا تخلیه ای حرکت و اثر به بلعوم بر آن عرض می‌شود و درد هم
ثابت باید فقط بلعوم و زمانی کمتر از فقره و صوت صدا از بلعوم فقط
و چون اینها کفایت نکند مقل بخصوص انتهون و بعض استعمال می‌کنند
قدار اربع در بلعوم گفته و در اطراف و آنکه هم هلاکت خوردن شیر و
برای تشنج صدا در قصبه نمایند و آنکه درد هم بلکه بلعوم اخیر
نافع است کردن موضع با بلعوم ؛
درد هم حلقوم — که خروسک و بوسه لار را زیت استعمال کردن
عرض نه و بسط صدا که صدا این مرض شنیده می‌شود و همراهی کند با درد
علامت — صدا که بطور ذیه بیاید ؛
مضاعفات و مآل و مآل — عارض مثلث بلعوم تا و ثانی که قبل از ابتدای
نفس علامت درد هم حلقوم خفیف بروز نماید نهایت حال بلعوم در بیماری

۳۷۳ سپدار یلیف بعضاً و بسط عروض کرد خفقه و صدا شبیه بصدای دو
دویدن اسب که وقتی شبیه بخواهد با صدای یک طبله و وقتی عوض بسی
و عرد الک بدان و وقت کرت در شش بار سیده نفس را بلبه
می کشنده و مقطع و هر بار که دچار حلقم یلیف شود و قی و تهوع
و چه بسا مریض مبتلا شده بنهایت مضطرب گردد و اگر بتواند فریاد بزند
و صدای او قدری کشیده است و نازک است که صدا خارج نمی شود و یا در
حلقم پدید می آید و هنوز کسی ندیده که حورت مبتلا شده باشد
گردد ظاهر علائم قدری تخفیف یافته مریض بنا له درمی آید بعد از
مدتی که از یک ساعت تجاوز نمی کند علائم برطرف شده و مریض
برخاسته و کم کم سرفه هم مفقود گردد و شفا کامل طلوع
می کند و لیکن نبض یک هفته کاهش می یابد و هر بار که عروض
مرض در روز یا شب خفیف تر خواهد بود و نبض از ارتفاع مریض
مانند گردد مثل نبض مریض که بکدرات در سینه و یا
ناحیه برخورد و در این حورت در هر نوبه حقنه بیشتر خواهد
و در این حورت صدا گرفته می شود که حتی خفیف هم بروز نکند
که نبض دیده نمی شود اگر چه در بیماری هم باشد بتدریج علامت بیماری
و علائم بیشتر شده بعد از ۳ روز بکلی رفع شده و یک

۳۷۴ برود برطرف یا بقرس یابد که آنهم زعوض می گردد ❊

اشتباه ممکن — چون مرض مرکب بشبه ملازم یلیف شفا و انجا که مرکب شود
مانند دیفتریا نقه صناق یا دوزدت الحیه یا ملازم می گردد بعلامات و معلوم است که مرکب
بدان حورت بواسطه اجزائی مرکبه است نه گفه مرض خیلیا از حال مذکوره
و اشتباه کردن مرض به شبهات حورت بلاک شده و ما در فصول
قبل آنها بیان داریم ❊

تشخیص مرض — شبه یلیف باقصان که بعلامات تشخیص را بیان خواهیم نمود
تمیز علائم یلیف از دیفتریا که علائم شدیده یا سکته اسپرتی بطور حمله در سلامت
مزاج عارض شده مرض می گردد و علامات موضع بسیار خفیف آنها
با هیچ سبب و حالی پیدا نمی شود و علائم حلقم علامات اختناق متدرجاً
شدت پیدا می کند و بعلاوه علامات موضع دیده می شود از قبیل و صاع
و تغیر صوت و عروض سرفه و تمیز علائم از تشنج حلق با یکه تشنج
حلقم بروز می کند، علامات اختناق که همراه می کند با تشنجات چندین
مرض یلیف تا بلاک کسی سه یا دو چند ثانیه یا دو چند دقیقه چنانکه در
موضع خود بیان خواهد شد ❊

لقدمة المعرفة — چنانکه بیان شد نبض صعب است و علائم یلیف ❊

سبب — عارض گردد حلقی بعلت جنس از بکتریا که در

۳۷۵ دیده می‌شود پس از شصت سالگی اطفای خصوصی استعداد مخصوص از این بیماری دارند که در این سن شصت مرتبه مبتلا می‌شوند و سبب این استعداد در بیماری حلقوم ایشان است پیران مستعدترند از زوفران در متشوعین بیشتر مانند حلقوم همچنان که هوا در اثر برودت

حلق — عضو مانند به قوی است که در ورم خفیف حلقوم سپان تنفس دهانی و در عسر تنفس حالت اختناق بهم رسد و هرگاه همراهی نماید با مرض قصه نماید و زود از هوا و پاید دانست که چون این مرض همراهی نماید با مرض ذات الریه مرکب باشد مرض در عضو دیگر مخصوص باشد دانست که این مرض به مقابله آن عضو کوشیده چون شدت و سهمناکی مرض مخصوص اینچنین نافع است دوم چنان بعمل مسهلات و بعض از ادویه اطبای متاخرین مخصوصه مسمی به قام لعنه ضد اینچنین نزول ندارد و چون این مرض همراهی کند با بروز علامات عضلانی نافع است ادویه مقویه ضد تشنج مانند قشره از زیتون ۲ جزو مثقال اقاقیا که مرکب باشد با ازین کوا تر عین ورم حلق با تشنج کاذب چون احتمال دارد آن است که تشنج کاذب هم کرایت بحلقوم هم کند باشد مرض متاخر شود که مشتبه با فرد تشنج شده باشد سعی بایستی از زیرا ضناق مدکور جوابم دهد بقدر بهره

اما تشنج باکروپ — که کروپ مرض مانند مجاری است از مرض حلق و پرده

۳۷۶ که بعد مرض تراخم و مبتلا منقطع شدن تشنج با کاذب پای در حلقوم و قصبه الریه

تاریخ — اگرچه مرض تشنج و یا بیان و اخبار در نشاط از اوقات که در آن زمان شدت در آن تاریخ عیسوی تقویم و تشنج بسیار قبل بابلیون مصر از بلاد را برآن داشت که در آن بیماری ملاحظه دست بهم تشنج ترش را بخوبی بنگارند و آنچه هم ذکر شده در بیماری آمده و تا کنون بیشتر سالیان همه وقتا بیانات و در جمع در این مرض پرخطر کننده

تشنج مرض

نباشد یکشنبه بعد و جمع تشنج با کاذب مرض اخبار شد و این تشنج در سه ربع از مرض از حلقوم و قصبه الریه تجاوز نمی‌کند و تشنج در همان مکبر و اطراف حلقوم محدود می‌ماند و در ربع از مرض تجاوز نمی‌کند مگر بعضی از قصبه الریه راست می‌نماید نیز از اوقات این تشنج با تفصیل در این مجاری روی می‌کند و با نمی‌بطور اتصال است لون این تشنج سفید است و باشد که مرض با یک تشنج مرکب شود در او و گاه نرم و گاه بسیار صلب از خاصیت آنها گاه مانند تار عنکبوت با پرده مخاط نرم مرض است و گاه با تابع میلطم خاصیت بهم می‌رسد و این صورت از تشنج برجمع و صلابت او عمر افزاید ماده او حیاتی انیض و این است

۳۷۷ که در میان ترشح مانند آبی که جوهر کشیده و جوهر لک کشیده
باشد در میان آمیزند و سایر علامات طبیعی حمدان و کعبه در
ابتدای بروز هم علامات تب حاد در او دیده باشد و بعد عرق غلیظ
از اطراف او بیرون زند و بحران او با نخاع خاطب بیک
نهج و گاه مابین این دو یک ماه باشد نشر می کند که این دو نخاع از یکدیگر
جدا همیشه و گاه دیده می شود که قطعه از او با بره از خاطب جدا
نشده و او دیران است در کتف این نخاع و لحاف نخاع و خاطب
کرخ و گاه سیاه است و گاه دیده می شود که نخاع خاطب هم تغیر یافته
نکهت است و بعد از مرگ در وجوف حلقوم شاه هم می شود یک مقدار
از رطوبت بلغمی یا دمی خفقان حلقوم و قصبه الریه و تنا هما او نشف
تدارد حالت طبیعی که خانه بر او و قطع نخاع و لحاف در آنها و علامات
هر چه غلیظ و ضخیم تر بود خفقان این بیمار بیشتر می گردد و این
نخاع بیرون می آید علامات و حلقوم و سایر بیماری نشق در حلق
و دهان و منخرین و گوش و جلد

در علامت مرض در ابتدا اقدری لرز و تشریره و گرمه
و سایر عوارض تشنج تمام بلغم حاد و صفراوی در کعبه می شود
چون بحلق گاه گاه تنگی و قرمزی در لهات و در لوزتین دیده

نشق

۳۷۸ نشق و در خفقان نخاع و لحاف دیده و در روی آنها انحطاط کعبه مثل علامات
سرخ حلق با نخاع و لحاف بعد از نشق مندرج کعبه متورم و وضع نخاع
نشق و بعد می گردد و بیرون نماید بحلقوم که عموماً ضماد مشع نشق
از ورم حلق با نخاع و لحاف و علامات گردیده می شود بحلقوم زیرا
قرار گرفت صوت تغیر یابد بسرفه خشن سایر می کعبه که بطرف قبه
بروز کند کند و کنتور صوت خانه شده و علامات اخشان
بروز نماید بایں طور که مریض در میان تب یا انحطاط عظیم پیدا
نشده قطعه از نخاع خاطب جدا می شود اعضای آن کند که نشق خفقان
حلقوم را گرفته و مانع دخول هوا گشته تنفس سرفه و صوت
یک آهنگ پیدا نکند که محفظ آن مرض است و این صدا را نفس
نشنیده کعبه بصدای گرفتن و برخی بصدای سگ و صدای اردک
و لیکن یک از آنها شباهت دارد بصدای ضعیف بدانند صدای این مرض
سرفه خشن و خفه است و گاه بلغم چه صدا است و بعد از مرور
یک نفس قوی با صدا و بعنف آمده یک مشت اکنده بهوا
داخل نشده در یک دو نفس متعدد در این هنگام بی در بی نفس
نمی رسد اصل نفس کوتاه و متواتر کعبه و سر و صورت و گردن
کبود یک و گاه بگاه از دهن کعبه و نخاع افراز نشق

۳۷۹ طاعون تراز حالی تحمت و گاهی طاعون تراز دخل نفس در سینه میکند
و چون کوه متی بحلقوم گذارند صدای خراخر و گاه صدای سرفه شنیده میشود
این بیماری خانمی میکند با کی گلخنه در صورتی که یک قطعه از
غشاء گاوذ نگشوده شده خارج شده و با طوری نمی کشد که بازماندگان
در بیماری بهم رسیده عمر انفس زیاده صورت تنگ و دهن
گلخنه چشمها برآمده گردنها و رگهای بزرگ گلخنه نفس ضعیف
و بخار متلظم نفس اضطراب بی نفسی زیاد نفس گاه ماننده جنین دیگ جوش
بطوری که دمشل انکه بخواهد چیزی را که مانع نفس او و سبب اضطراب
است از حلق بیرون بیاورد و دستهای خود را بهم میکند بارها
و قی و خارج میشود یک دو طوبی از مخلوط بقطعات از غشاء گاوذ
گاهی از بینی تا مدتها روز جاری و در وقت حرکت زیاد میشود
هوا بقصبه الریه صورت صدمات در نفس که از زیادی رسوبات گلخنه
و بعد از خروج غشاء گاوذ بیاده و خروج او در فاصله چند ساعت
گاهی عمر انفس ضعیف نفس یا بطی از نفس و یک قوه
های گرفته تدریج زخم تر عارض شده و شدیدتر میگردد و مریض
بهلاکت میرسد یا در اغتناق حالتوری یا تدریج در اغتناق تا
بضاعده او و اشتهاری از خفقان و مرض پیدا میشود که دیده شده

۳۸۰ از نفس [illegible]

[illegible] اما بواسطه دوا بهلاکت رسیده است و با انجذابات بهلاکت عارض گشته
بطوری که پیش از دو چون حلق نفس گلخنه و قوه ها گرفته فاصله شان زیاد
گرفته مرطوب نفس و رطوبت زیاد و گاهی سیاه رنگ گلخنه و قطعه های غشاء گاوذ
خارج میشود

تشخیص مرض — تمیز خانمه یلیف از ادوار حلق و ورم حلق و دیفتریا و با سکله در راه
راه حلق اغتناق بطور کلیات و مانند خناق بطی و نه می آید و صدا مخصوص
و علامت مخصوص بیماری است و از دوم حار حلقوم تمیز خانمه یلیف از سکله دوم حار
حلقوم بواسطه غشاء گاوذ دیده یلیف و دیفتریا میشود و غشاء گاوذ بواسطه
خواص طبیعت و از خود یک تمیز خانمه یلیف از اینکه در خود یک صدا کرده است و با
غشاء نفس و گرفته بلغه و با صدا است بخلاف در خناق که گرفته و صدا
در خود یک هر گاه غشاء گاوذ خارج نمی شود در خود یک می از قوه های
گرفته مریض مثل آن است که هیچ مرض نداشته باشد بخلاف در خناق که همه از قوه های
گرفته عمر انفس باقی نمی ماند و خود یک غارض می شود که بعد از خناق
اهل بنگاه یلیف از ادوار حلق یا غشاء گاوذ در خود یک همیشه مثل یلیف نفس
و در گرفتن مثل هر یک نفس بخلاف خناق که نادر است که بهلاکت رساند و تمیز
خانمه یلیف شده و خارج شدن غشاء گاوذ حلقوم از اینکه صدا در دخول و خروج
تغیر نمی یابد و در گرفتن بدنهم معلوم میشود که یک شش تنوی در حلقوم

۳۸۱ عرض باشد و عارض کحلی بعضی که در عرض قرنیه خاص بگذرد که ابتدای عروق
و اربطه دوایش خارج بعد مطلقه ؛

نقشة المرض عدم رفتار و حرام و اجتناب شیء لیپا باید ظرف
که اجب علی یقظ یک کحلی و چه دوایش بیشتر باشد و مریض دیرتر شفا یابد
بگذرد ؛

سبب — عارض یقظ در جمیع ابدان کحلی از سایر امراض زیاده مایکا
بیشتر عارض یقظ در پسران و گاه عارض یقظ بادرت و در جمیع بلاد
در جمیع بلاد کحلی در کسیر عارض یقظ در ابدانی که سنه خوردیه آنها دوست
و در ابدانی بر رنگ عارض یقظ و غیر از معیات بتوزی عموماً در بروزش
سبب و در کمی آن پیدا نگشت که بچه جهة عارض شده است و گاه
بعد از اثر هوای بارد و رطب کحلی عارض میشود این مرض اغلب
مدید یا طبا کحلی و مایکا میبوده از دو گریبان کحلی میبوده
بعضه که این مرض یکی از مرض معدیه است چه باو سط و چه بلاد و اسط
و عارض یقظ گاه بطور اپیدمی در یک بلاد یا یک شهر و گاه
یقظ محدود شده در یک محله یا در یک خانه از محله ؛

علامت — تزریق اول ابتدای مرض ملتحمه در سفیده نشده است
زیرا که پیدا نمیشود که طبیب در ابتدا بیماری مریض آید و بداند

اکل

۳۸۲ اغلب مریض دیده نمیشود که در وقتی که پیر قنات کحلی بوده بعورت فوراً
شتوحر جاده و یک بعیت و یا چون مرض بایان درجه رسیده باشد و عارض
چندان مشکل بهم نرسیده باشد باید مقر بتوان کحلی چون انتون و اپیکا
تا قدر ثربت او یک کند م در ظرف یکه کمتر از ۳ سی و شش شنبه
کندم از ۳ اما نش میبود و اکثر در کتاب جغرافیان منعهد است
که در یک مریض که به اپیکا و انتون سابقه کحلیت یا نفع بتوان
آنها سابقه نشده و حال آنکه بیت و دو نفر که بی مقر سابقه کحلیت یک بتوان
شفا یافت و ما میبوریزال مرکحلی که تقریباً پیر نفر که با انتون و
اپیکا سابقه کحلیت بنا نشده با وجود این اگر
را در این مرض تاثیر میدانند اما آزادیه که میبوریزال در این
مرض استعمال کنند از این قرار است در ابتدا مقر یاکات بدین نحو
کات بعد از پنج تا ده کحلی آب داده شقال ثربت قیمه
نش شقال در چهار دفعه بفاصله ده دفعه بنوشانند و گاه
مرکنند اپیکا کو آنا از پنج تا هفت کحلی و انتون یک کندم
و در موضع استعمال کنند زاج سفیده خالص یا مخلوط با عسل
زاج سفیده مر شقال عسل شش شقال مخلوط نمهد
هر دو را بعد یک تا شش چارخوری بنوشانند ؛

۳۸۳ نسخه دیگر — علاج نوع نخعه عقل و شقاق عضلات مخصوص او گاهی
یک ماه تا شش هفته این دو نسخه را باید با هم استعمال کنند و در بیست
اقل از روز اول و دوم و چهارم از روز سوم و پنجم و ششم و هفتم
سوم و دهم شانه و پنجم خفه شدن خوردن نمود باید مجروح شانه را
حرکت عضو تراکت آنرا تا وقتی که پنجم خفه شده باشد
اگرچه شانه را بالا و پایین و جلو و عقب بدهند و بیاورند خوب تر از این
آنرا که بیمار بتواند بعضی از اطبا که مجروح عضو تراکت را
مریض شان اهمال میورزند بیش از این که این قواعد را
نمی کنند میبرند که در حقیقت مانند آن است که مجروح این
عضو شده در ملاحظات این قواعد اسرار دارد و می گوید
که بدون این قواعد مشکلات که طبیعت از عهده گشودن بیرون
و مریض را در روز اول شب یا یکی دو ساعت از شب گذشته
جراح و خدمتی کوتاه بهم باشند و شانه های مریض را در روی
یک مقعد محکم نگاه دارند و باید از روی شانه مریض نقطه
گذشته جراح در طرف راست مریض می نشیند از جهة اینکه از
بالا بپائین ببرد و این از بابت آن است که هر گاه از پا
ئین ببالا ببرد چانه مانع مرتفع می شود باید بطرف

چیده باشد که جراح با دست راست بهر چه میخواهد بردارد و آنرا
از این قرار است: چاقوی راست، چاقوی سلمه دار، چاقوی کند،
دیلاکاتر که ۳ سیخ متصل شده باشد، کنول، یک فوتا، سیاه پهن
یک مورد نخ از نقره و یا بقیه هر چه کتوان کشاده تر باشد
بهتر است از حلقه های آن گاه هر بندی میدهند و گاه را می گذرانند
گفته میشود بجهة اینکه مانع شود که گاه را از زخم بیرون تر نرود
که یا در پشت گردن نشسته یا بگذشتن بر روی دست مانند چاقوی راست
تنگ بغل از قبضه گیرد او را یکدست دیگر را طرف چپ مریض
نشسته دست راست را بسینه زخم را پاک می کند و با یک چاقوی راست
زخم را از یکدیگر جدا دارد و دست چپ الی روی دهانه زخم را گرفته
دست دیگر دست و پای مریض را میگیرد و حرکت نکند و اگر بیشتر پای
نگاه میدارد و جراح جلد را بر روی دهانه از اینکه خطر باریکی در بعضی
که باید ببرد نشده باشد یا اینکه یکی در جلد کم باشد و ببرد و خطر
می برد باید در وسط گفتن و وسط قبضه باشد که از بریدن باید گذشت
باشد اما اگر که نایب باچقال عضله سمت چپ را کشیده بطرف
گفتن و جراح عضله سمت راست را و این عمل را باید بسیار آهسته
نخع و هر وقت که در میان شانه گفتن باید اورا اصلاح

۳۸۵ ببیند در جای خفه خون زدن بریزش نایه بکشد را در زاویه یک
یا زاویه علاج زخم کرده شده صبر کند تا خون بایستد و پس از آن
که خون ایستاد جراح شروع می‌کند از نو بعد پس از انکه خاط
جمع شد که از ضعف وسط نداده است و هر چه می‌برد از جراحین است
پس می‌برد تا که قصبه الریه نمودار گردد و فرق یک شقه دراز
می‌کند بعد چاقوی راست را گذارده چاقو تکه دار را بر میدارد
و از آن کوچک که گفتم قبض فرو می‌برد تا قدری که لازم است قصبه
ریه را می‌برد پس از آن دیلاطاتر کنول را در میان قصبه
می‌گذارد و پس از خود بردن کنول مریض را نشانده بندهای کنول
را از پشت گردن می‌بندد و هر گاه یک بند قهقاق رود
چون در حال که مریض را خوابانیده است بند سفت شده
بحالت اول و گذارده و هر گاه در حین عمل مریض خفه شد
باید عمل را تمام نکند و بندهای کنول را بست و قبه بتواند خارج
بر سینه و شکم و بند تا هوای خارج سینه را خارج و داخل شده
و بدین وسیله رفع خفقان شود و با کف دست سینه
و پاهای او بزنند که او را بحس آورد و اگر سنگ روی
بعد از عمل باید مریض خوابانده کرسی پائین تا و یک قدری

اداره.

برداشت مریض بیاشند و یکقدری در میان قصبه ریزه و هر گاه
در میان قصبه ریزه باید با دستگاه تنفس رفع از یک دیگر جدا کنند
تا از بسته شدن نفس و نهیب دن آید و نرفع الام هم بسته نشود هر گاه
نگذارند قصبه ریزه و گاه داخل نشود باید دستگاه تر را کنار بزنند
غذا و خارج نگذارند هر گاه خارج نشود باید نفس را بر گردانند
آهسته آهسته بکشند تا بیرون آید و بعد از عمل باید گفت طفل را
دستمال ابریشم و ملحفه از زیر چانه تا بالای سینه به پیچند برای انکه
سر و شش نکند دیگر انکه هوای که خارج می‌شود بعد از عمل
انکه یک قدری رطوبت در آنها باشد تا هوای منتشره بر دو گرم باشد و نیاید
ترسیه گردد و تمام مریض قصبه احتیاط منع هوا کند زیرا که قصبه‌ها می‌برد
آماده گی دارد که نمی‌گذارد منع نشش کند و اگر این عمل را بکند
بعد بواسطه نشش هوای که داخل آنها گشته اگر چه زخم را دوخته
باشد البته می‌رسد و خواهد آمد روز و روزهای دیگر زخم را باز کند
تمام بدوزانند تا انکه بطور اصلاح بسته گردد و هر گاه یک از خراج
گفته نگذارند نهیب بخار و هوا داخل بدن مریض و اعراف بدن عیش
و مدد آن نمی‌رسیده بهیچ وجه شد هلاکت مریض گفته و در
صورتیکه باید از ابتدا خارج زاده و قصبه و شش را قرار نمی‌دهد که

۳۸۷ قطعه

غلبه خلط سوداوی در حمل مشیمه و دو حار رطوبی و نشستن بهر رسیده و
زیادی رطوبت از قرقره مورث بلادلی و ریق گشتن و وقت
بیرون آمدن کتول از رحم بسته کالی حلقوم است که بعد از
سه روز کتول را بیرون می آورد اگر چنانچه بریق کالی است چلس نفس
می کشد رحم را با مشیمه می بندد و هرگاه بی زور بیرون آورده کتول
افتاده رود و بیاید بسبب متسعه را فرو گیرد و بلادلی را
بهم خشک کند و خمار آن روز و روز دیگر را یام نیز این عمل را دارد
تا آنکه بی زور برداشتن کتول و بستن رحم دیگر علامات اضافی
بروز نکند و وقت با مشیمه درک رحم را بسته روز دیگر بلادلی
باز کهم نگاه کند و نگذارد بزنا بالغ شود یا بد و بعد از
هفت روز آن کتول را بیرون آورد و بعد از بیرون آوردن
کتول اتمام حراست غلبه تا هفته است

اما اگر رائحه بد بوگیرد علامت است از ورم حلقوم که بر کند
بعناد و طاری شدن خلط که مورث تجرد او گردد یا آنکه رطوبت
رقیق بادی در او نشر کند و یا آنکه مورث ورم گردد و این
مرض را بعد از هفت روز بلادلی خلط بروی زند یا آنکه ورم
در حلق حلقوم باشد بتواند بوطلویقا شد و یا آنکه

ورم

ورم در قطعه سفلی حلقوم بود او را در اثریت تو بلویقا شد ۳۸۸
که در قسم پیدا نشر رطوبت باید دید چیست که در ریق بتعرف
آرند تو بیت تجرد طی میرود و قسم ثانی که بندرت دیده میشود
حاصل میشود در تحت لسان حلقوم و خلف غضروف حلقیه

تاریخ — مرض مذکور اول دفعه در سنه ۱۸۱۸ عیسوی بدین مرض را
نجوبا نوشت و بعد از او لیبارن از متاخرین و معاصرین در توصیف
این مرض رساله های چندی نوشته

تشخیص مرض — ملاحظه میشود که حلقوم بقیا مدعو شده بعلت برآمدگی
شدن و ستوم گشتن عضل مناظر ملکین و مخفوض مجروح و متاهده
است که هوا یکه از خارج میگیرد و بعضل حلقوم نمایند این
عضل را فرو برده حلقوم را مدعو می کند برخلاف چون
از داخل بجوانیشه هوا را خارج نماید این عضل را بالا
کهم و حلقوم گشاده میشود و نجوبا از او بعور می کند و از این
چنان معلوم می شود که در وقت قیا در وقت فرو بردن
لقمه حلقوم مدعو می گردد و در وقت خارج شدن گشوده
می گردد و گاهی میشود که در هر دو زمان خروج نفس باشد
و این در صورتی است که ورم در رطوبت از عضل ها تجاوز نکند

۳۸۹ حلقوم و قصبه الریه متورم یا شسته و خطوط حمراء نامنظم با نقطه و سیفه ارتفاع
گاه قرمز کمرنگ است یا مانند کبود یا قرمز تیره در هر گاه شرط دوم خطوط
نامنظم غشاء مخاطی مخلوط بلغم که منجمد شده و التهاب شدید
تنفس بهم رسیده و چنان می نماید که خناق است اما بیماری اول تهاجم
بلغم و بالنی و علامت است که خطوط خارج از مخاط منجمد
شده در موضع آنها خارج از نمی گردد و هر گاه مرض کدام چند یکدیگر
باشد رطوبت متراکم بیرون جهیده از حلق و هر چه مرض پیشتر خواهد
کشید این بیرون جهیدن کمتر رطوبت و جهیدن و بالنه که این
ریح در یکدیگر جمع شده و تنفس کمتر و نبض اکثر است علامت بلغم
نبض نقطه نمانند یا قرع و هم دیده بلغم نمانند این در غلبه بلغم
در قرمز و خطوط بخوبی در غضروف حلقوم و گاهی این ریح نشو کند
در سیاهی صفدت حلقوم و این تغیرات علامت مرض و بالنه
در سیاهی صورت و در بلغم که نمایان است و هم در اطراف حلق
بخوبی است و در بلغم از مرض ها شاه بلغم و هم در حلقوم و
حلق و زبان و بینی دیده شده است که و هم گرفته
بنحوی است در قصبه الریه و در شعب ها

علامات فرق در فقد مرض گاه [illegible] با علامات [illegible]

ولی بلغم

۳۹۰ ولی بلغم بخار مرض بلغم علامات و هم حلقوم صعبه که صدا قدری خشن و
گرفته شده و فرو برده نفس متعسر حرکت قصبه و این علامات تشخیص
نمودن بلغم را بیندازه بلغم بخار مرض بلغم علامات خناق و بلغم اگر
علامه خناق در شش گاه مرض چنان می کند بلغم و هم با یک عسرت
در قطعه بیماران مانند بلغم یکی شش خارج خارج و خارج بیماران حلقوم
کشیده و بالنه خناق مرض نفس و مرض بیماران الا انفصال اخراج
هوا کشیده و رفته نماید که شاید بواسطه آنها آن شش خارج پیوسته
آید و بلغم اگر بیماران خناق بقطعه بالای کشیده می برد و هم
بیماران حلقوم کشیده چنان می نماید که از یک جانب می کند و دیگر
واسطه یک صدای مخصوص احداث بلغم بخوبی اگر کوئی بیماران حلقوم
نهد و صوت خشن و به ضعیف و بالاخره مانند خارج کشیده بلغم
قسم است که و هم النفس عارض شده باین طور که در
بیماران خروج بودن لیکن متعسر و حال آنکه خارج کشیده نفس لیکن
آسان است چنانچه بیان ذکر کشیده و بالنه که خارج کشیده نفس
هم متعسر شده و لیکن هم صوت احداث و شنیده خوص کشیده
و تغیر نداده آن دو بیان بلغم نمی رسد و اگر چیزی از خارج کشیده
رطوبتی نیز و سپرکه و هم چنین عسرت بلغم میرسد

۳۹۱ عجب یا وکاه و عجب یا بکا موست و چون مریض نخوابیده بکند حرارت
تنها از اضطراب جسم و عجز قلبی حمله اختناق کشف کام شهادت دهد علامات
اختناق بهم رسیده اضطراب بیکباره مریض در رختخواب خیز نشسته حرارت
بصورت و یکباره کردی بر بدن نشسته و این علامات در گاه اول
بیشتر مریض بهلاکت خواهد رسید از نیم ساعت تا ده دقیقه وگاهی زیاده
بیشتر دوام میکند و بعد از آن بیحس و بعد از چند ساعت یا فردا روز
و گاه یک هفته بعد مجدداً بارض مختصر و در فاصله گاه گاه
عسر النفس باقی است ولی بجز یا شش خفیف و چون فاصله حمله ها نزدیک
یکدیگر شد عسر النفس باقی فاصله و در این وقت حرارت و اطراف
بصورت و بسبب نقصان تنفس لون بدن کم کم بنفش تمایل پیدا کند
میان یا از این حمله ها صفرا میکند خود و اهل اطلاق میرسند و اما
اختناق تدریجی در مبتلا شدن اعضاء و گاهی از دقایق و رفتار مریض
بطور حمله نیست بلکه بالتدریج و در این مریض صدا از سینه از
پر کوسیون تغییر بهم نمیرساند ولیکن بواسطه اینکه هوا کم داخل ریه
میشود و زیرا ضعیف یا بالکره فاقد است و از ملاحظه بطور مریض
سوء مزاج کف کما اینکه انگشت از رنگ فندقی میرساند بدان که بعض مکبر
و عضو و خارج از حد رسیده حاصل میکند که او صلب و فلج نشده است
ولیکن

۳۹۲ ولیکن همه اطلاع شوند شده که باید بر سنه بسوط اینکه در وقت فرد مبتلا
انگشت اضطراب مریض زیاد شده و حالت قلبی باز روی حالی
انگشت اسرون می آمد و یا اینکه انگشت بوضع متعدد همی نشیند
همین بطور نوبه است و دوام او از چند ساعت تا یک شبانه روز ولیکن
انگشت نوبه یک شش روز بیشتر دوام ندارد ؛

انتهای مرض — انگشت بر دو قسم است و بسبط اختناق و گاهی زیاد
فاصله حمله زیاد شده عسر النفس بتدریج رفع گشته عرق بیحال
طبیعی آمده و صدا کاملا بحالت طبیعی رجعت کنند ؛

اما تشخص — تشخیص بسبط اختلافی که در عرق فرو بردن نفس و خود
او کسب تمیز حاصل میشود ولیکن اینکه این اختلاف نباشد
آنوقت تمیز حالت مرض لیپار مشکل است پس باید با جمع نمودن بعض
علامات با هم تمیز او را و حالتی که خارج کی همراه کند یا از شنیدن
صدا و شش با صوت که بر روی علامات اختناق عارض شده و به
واسطه اندازه و جهه بفاصله خفقه گاه باره بروز کند که در صورت
همین علت امر مرض مختلف بوده و جدایی با یکدیگر پیدا میشود که تشخیص
این مرض از قرم حلقوم شدید لیپار مشکل و در حالت بیحالی
اختناق یک وقتی در حلق یا لوزتین دیده شده تشخیص این مرض

۳۹۳ پیشرفت تا قدیم شدید حلقوم و چون امراض که صورت ورم اصناف
عرض خصوص با هم مواظبه نمایند به آسانی محل درد، آن ساعی تواند تشخیص
حاک نماند الکه اگر اقتناق عارض نقره بسط برنگ شان لوزتین
یا لوزتین امراض اورده یا بسط امراض قلب وریه شناخته
میشود به آسانی و تمیز حاصل میشود از امراض دماغ تمیز حاصل
میشود بسط قنای صوت و اعمال مخصوص گرفته و اخراج
خاذب وجود او در حلق و تنفس دیر آید مانند دلقوه و زیرا
دماغ خود ملک تمیز حاصل میشود نقص بسط آلهٔ گوشک عارض میشود
در طفل و زمانی در بزرگان و در خروسک در حالت بلع به عسر
النفس و اخطار ابتلع تمیز نمایند مریض سالک صحت
و کنه بخلاف امراض که در سینه اند حالت عسر النفس و سایر علامات
باقی بسط تمیز حاصل میشود از دخول اشیاء خارجی بایکه اقتناق
از دخول اشیاء خارجه بلعومیست و در حلقوم شنیده میشود
صدای حرکت شش که مخصوص اوست و تمیز حاصل میشود از
حلقوم بسط حیوانی مالیخولیا و هواء دراد و اخراج یک ساعت
بطریق چرکین و خون آلوده ؛

لقمة الموفه — بیمار خط مالک بخصوص در قرحه عارض نقره

در حالت

۳۹۴ بدحالی نقاهت و در بعضی که مزاجشان صحیح نباشد و نیز در
صورتیکه اخراج نقرش ان محدود بهم رسند ؛

سبب — عارض میشود گاهی اصلاً و گاه بتبع میشود از امراض
الآت مجاور مانند قرحه حلقوم و قرحه نخاریف حلقوم نادرست
در طفل او عارض میشود از ۱۰ تا ۲۵ سالگی مردان مستعد
ترند از زنان گاهی عارض میشود از نقاهت تحفیف حمیت و بدحالی
بدحالی صحت ؛

علامات — کو بسط خطر عارض باید بر خصوص عبارات مختلفه به
نظار برد چنانچه عارض زیاد ضعیف نباشد ضعف نمایند و در بعضی کشنده
و مسهلات و علم که تمیز داده خود را ساقط نمایند که بتوانند در
مانند از قبیل صبر زرد و خرزه و نیز باید مقرر بدو تمیز بایکه
اعراض علم و دیگر بسط که از او نشئی در حلق بهم میرسد و اعراض
فشار سینه بهم رطوبات از آن خارج نماید و نیز متعلقات سوءات
علمیه مانند پاشیه و منع درمان دیگر بها در اطراف ساعد و زبان
گاه در خلف عنق و نیز ناقع علمیه دهان خاکستری در
گردن و ظهر لثه منقسم بزرد و خلف دهان گاه عارض میشود بتبع
از سل خلیس نیز توقف اعلام ریق محفوظ یا در بسط

فقط مستهل است بعلاوه این معالجات بعض معالجات هم بر
موضع مرض باید بعضی از آن جمله است بخورانیدن موضع با یک
درهم که یک مثقال و ربع است در ۱۵ + ۲۰ مثقال آب مقطر حل
نمود بالنه و نیز نافع است ضماد زراوند مفید که نفوذ کننده چنانچه
این معالجات مفید بتنقیه باید غضن حلقوم را پاک نماید
باشرط کنند و یا بکنه و بواسطه ناخن پاره کنند و چون بخواهند شرط
کنند باید یک چاقو تیغ باریک یکدانه و احدا با گاهنده به
پیچند تا محیط بوکنه آن ماند موجبه عمل کنند و اگر از حد
اکنه مذکور شد مفید نشد و خطاق رو ندهد دارد و باید عمل
ترکیب تمام بکار آورند و از بروز این عمل مانند اکنه در خناق نیفتد
باید تا مکث که خفقه یا نتها از حد رسیده باشد چه در آنوقت
هم آن است که مریض از صدمه خناق دیگر تلف نیابد و گاه
مایشد که گشودن مجرای مصنوعی کفایت نکند و این در صورتی است
که ورم را بایت منفجه باشد در قصبه و خفقان گوید قصبه را هم مدخل
منفجه باشد در بخورانیدن باید هر جا که رطوبت تنفس گفته باشد
و خطاط برآمده شده باشد شرط کنند که رطوبت خارج شده
و خفقان تقلیل گفته تلف بگاه مرض چه تجویز این عمل
باشد

باشد بجز ورم حلقوم که پس از گشودن مجرای مصنوعی نیز ضماد نافع است
بعضی از اکحل را ضد حکم شمرده و چون مرض شیع شده باشد در تنفس
آلات مجاور سانند قرحه و جراحت حلقوم کمتر از مرض شفاقیه
و اینکه مرض شده باشد بعد از امراض شدیده ضماد کم ایده شفاقیه
دویم از اثر دیفتیریه مرض است بسیار سخت و در این مرض مانند
مرض سابق غرغره محیط بواسطه نشر رطوبت باید در وقت او
برآمده و تکرب بهم رسانده خفقان حلقوم را مدد نماید
و مدد زیرا که منفذ خفقه حلقوم تنگ تلف و از حلقوم یا از بروز
خارج گفته

رفتن ایمرض - بعد تر از مرض سابق است و وضع حیاتی در قطعه
اصل حلقوم و حنجره و بلع کمتر است و سایر علامات در بلع
مانند آن است که در مرض سابق گذشت

اثر دیفتیریه دویم - یعنی ورم مرض حلقوم مصنفان و عمده علمای زمان
را که باسم ورم مرض حلقوم می خوانند که از آنکه گلو و قروح
و جروح قرحی پیدا کرده جراحات حلقوم نامیده می شد باسم
حلقوم بواسطه علامات زیاد که همراه می کند ایمرض را بایان و اسطه
این مرض حلقوم ملتهب یا یه و بمرض اول یا عوارض

۳۹۷ تاریخ — مرض جالینوس بهمراه پدرش مرض سیاه کهنه است و گاهی
بهتر از او نوشته است و یکی از این عوارض تدریجی در رساله اول ضمیمه
و نوشته او بخوبی میبیند و نمی داند زیرا که در بعضی
اسمرض را بطور شایسته مشروح و مفصل نداده

تشریح مرض — عملی که بعد از مرگ در مرض صاحب
می شود بسیار مختلف است گاهی شخص با حافظه قدری پریشان و بعضی
دگاه باخته و بیرون آمده و خیلی است و گاه مشاهده می شود که در روی او
عرق بر آمده گویا است مانند اینکه چیزی زیادی در روی آن روغنیه باشد
ندرت حافظه بیشتر از حالت طبیعی می شود گاه دیده می شود که رطوبتی
درکت حافظه نیز نمی شود و باشد که این امر در یکی جمع
شده و دیگری نشود و این تغییرات بسیار زیاد است که در جمیع مرض ملقوم
نمودار گردد بعضی جمیع و در یک جزء او بخوبی در تنبیهات
و بطن و ملقوم و در ملس و دیده میشود عوارض — ضمیمه این
عوارض بعضی همراهی نمی کنند با عوارض سابقه دیده می شود
و چون صاحب این مرض مرده و زنده می شود و بندرت از بعضی
و زنده بیشتر بمقدار زیاد و نادر است که این عوارض صاحب مرده
نمی شود در این صورت که صاحب این مرض — عوارض این نوع

مرد مرض است که در
حیوانات هم میدید
که گاهی اشتباهات

گاه بگاه و گاه عمیق از غلب از حفظ تا در نمی ماند و یا دیده شد است
که روایت بعضی از مصنفین علقوم نمی شود عوارض مذکور یا مرض ملقوم
و باشد که اشتباه در آنها رسیده باشد که از آنها سوء تنفس و سقط بگیرد
در حفظ و گاه تجویز داده باشد از عوارض گذشته و بعضی از
و نقص حس را تغییر دهند و مصنفین علقوم نمی شود و گفته و باشد
که ضمیمه شده و نمی شود

علامات — صوت تغییر یافته گاه گرفته و گاه خشن و نامفهوم است
صدای زیر می است که از علقوم آید خارج گفته و این تغییر صوت را
او زبک از آن نیت عجیب گرفته از عوارض توقف در هوای گرم
نفث صدا و بیدم با تعلیل هوای سرد و رطب خشک و گرسنگی شهادت او
مرا آنرا نیز در تحت عضم صوت گرفته تر یف بشرط آنکه اثر به التهاب زیاد
گردیده باشد و باشد که صوت با التهاب گفته گرفته شود و امارات
اصلی و ضمیمه مرض یف که این موضع گاه گذران است و گاه مانند
آن است که گرفته نیاید در علقوم گفته و بسیطی گرفته نیاید مرض گفته
خارج گفته نفس بالا می کشد که بیش خارجی از ضعف سر دون کند نفث تغییر
نمی رساند و بندرت خلط می گفته و خارج می گفته بخوبی در دوقی بسیار
شدن از خوردن و نفس نه خارج یف شنیده نمی شود و باشد که

۳۹۹ سبب سعف و قطع طعن در اوده شعر این در حوزه آن است که مراد در حلقوم تف
روز شاهده دهان و حلق چیز بر نه سعف و سعف و حلقوم تنیه باید و
باشد که زنان بر له حیاتی و حلق سعف از زبان و تنه تنه تنفس خود بطلق
متعرف دهانه که بلع ام متعرف سعف ها هر و با بندرت علامات
افتتاح نیز بروز نماید چون مرض ام بجز علامات آن دیده نشود
چون مجموع بجز هزال و عرق و سایر علامات که در سل پیدا و ام
عارض گردد ؛

رفتار و دوام و انتهای مرض رفتار این مرض آرام است و بهبودی که گاهی
نصف صورت حاصل سعف ها ام او نا سعین است باشد که سالها طول
کشد بدون آنکه اثری در مزاج نماید مخصوص تاثیر بر آن نکرده زیرا که چون این مرض
بیمار را وام نماید صورت سل سعف و ما نه چنین است در آن اشخاص که
سل بعد از این مرض در ایشان بروز نماید سعف ایت سل در حلقوم
بر به نیست بلکه استعداد تشخص که مستعد سل بعد است بجهتی ابتدا
در حلقوم بروز کرده است ؛

تشخیص مرض — در تشخیص عدم مرض حلقوم اشکال نیست ولی باید
تمیز حال که این مرض سالهاست یا خیر و این تشخیص از سن بیمار که
شخص که صدا اش گرفته است روز بروز هزال آمده و عرق عارض

۴۰۰ سعف و شب ها در خواب عرق کند باید متوجه بر آن حالت که مرض مرکب است
با سل در بعد او معلوم میگردد بواسطه سعف ها بدون و برگ سیول سنیه و ها
سبب گرفتگی صدا زیاد است و با علو تنفس ریه است
و سعف علامات گرفتگی صدا در مرض ملازم سعف با نه بشورت در سن
و اوجاع استخوان و سعف عوارضات در زبان و لوزتین و حلق و بینی ها
یکی از علامات نبوده نه سعف ریه گرفته شده یا گرفته مرض طفل ام ترشح
و باید دانست که چون مرض سالها بجز هزال ام نرسد و بهبودی ابتدا
و علامات سل در مرض منجب باید مهم نگردد ؛

تفاوت مرض — چون با هم بجز صدا و عرالطلاع و چون
مجموع بجز دوام و ورد تنفس لبته بدث و ضعف سل است چون تشخیص
گرفتگی بجز علامتی پذیرفت ؛

سبب — نادرست در طفلی مرض ان مستقر تر نه زنان بجز عرض
تف در اشخاص که کسبشان با بیرون آلوده سل توانند و زنان بجز
آن اشخاص که در معرض دهان چیز مرطوبه شنه و خرما می کنند و خصوص
کسیکه عادی بعرق ها شاه و عارض بتقدار دانی شدن تنفس خارجی در حلقوم و
ماندن او مدتی در اجادم تمکن تنفس خارج مدتی در حلقوم صورت
دانست آنرا به و سل گرفتگی از اعراض و نشانی گرفتگی پس از اجزاء آن

۴۰۱ خارج ؛

علیه ۵ — در ابتدا باید رفع سبب نمود که گاه گرفته شده است زیرا که باید تکلم نکند و بگاه که وضع باشد چند زلو بر رحم حلق اندازد یا انکه دوا در پیش کند تا باید نافع است معوقات بخوض و زنگار پرنده و حب القرع و حب القلقطار و حب الراتینج و حب الاثل و حب الغار و حب الحنظل و حب الشبرم و حب الافتیمون و حب الاهلیلج و حب الانیسون و حب الکمون و حب الکندر و حب الصبر و حب الزنجبیل و حب الاسارون و حب السعد و الکمون است در موضع حلقوم و هم چنین نافع است استعمال حقنه در پیش کمون یا در رحم حلقوم و هم چنین استعمال کنند دواء از طرف حلقوم و لیکن چون این مرض جدیست این معالجات که ازشان در همه عرض می باید استعمالشان چندان ثمری ندارد و هم چنین نافع است استعمال آبهای سعد نه انکه بر خمه زیاد نفوذ و هم گذرات مانند حب الیاک و حب الناتوره نافع است و می توان قلیان یا چیق از برگ ناتوره کشیده و انچه مستعمل در موضع قانقات است بخوض انچه گرفته باشد بعد از جمع کردن باید کوفته بیخته و بقدر یک مثقال بکشند و هر بار مثقال آب مقطر بدان بیامیزند و چه یک دندان کهنه گرفته بگیرند نه نیه و در او یک پارچه لنز بقدر نصف نخ نیه و چه بدان مرهم را کشیده و چه ظرف بدان را فشار دهند تا مکیدن ها بر کند از آن پارچه لنج را در حلق مکیدن فرو گذارد در حلقوم در خل نمایند و بدان اوراق حلقوم

۴۰۲ بالنفع است نفوع از نوشیدنی و پسیدن و نفوع در گرفتن و بر زنگ و لرز نوشیدنی را کوشیدن و ستهال و چیم که مخلوط باشد باچه برابر قشه این نفوع را مریض خاص تواند بکند که یک لوله بگیرد و سر او گرفته که نفوع بیاید باشد بسته بطوش باشد لبه دار را در یک طرف لوله رکنیده و بقدری که بتواند بدهان خود فرو برد و به یک بار نفس می کشد و بسبب این فرو بردن نفس دوا را بجوف لوله هم خواهد کشید

حلقوم می گویند ؛

Bronchite

اما دوم حالیا مرض — قصبه الریه که بفارسیه برنشیت نامند بدرستی که دوم قسم قصبه است و هم باو میرسد یا از حلقوم و یا از تنهای قصبه در وقتی که دوم قسم قصبه باشد اصل علت در کوش در خارج است بعضی مرض از صنعتی و نقش نیز و گذر خارج شود گاه عسر التنفس عارض نگردد اما هیچوقت می خلو نیست و همیشه جدیست انکه مزمن باشد یا حاد و یا اجراض در صورتیکه با اجراض باشد همراهی کند با سل ریه یا سل حلقوم ؛

برنشیت — تمام بیماریست از دوم عنوان های خاص تعلق قصبه الریه که اصل ترکیه ریه می باشد و لیکن ترکیه عبارتست از ترشح رطوبت مخاطی یا هم از حالت طبیعی دیگر مایع که رطوبت بی لزوجت بدون کهنه

در حین آکت شده و هم حرفی که در هم شده بدون اینکه رطوبت زیاد
از حالت طبیعی شکل کند باین وسیله استعمال میشود نزله در این مرض
جایز نیست ؛

مایکروبیسم مرض — این مرض اگرچه از قدیم شناخته شده است ولیکن
اد شکیب که موجد بکتریسیون است تمام مرض را تعریف نموده
و این مرض متعلق بخصوص باکتری و مرض دوم او متعلق شده است بباد
و شعر و دیگر باعث های کاذب ؛

سیمپتوم مرض — مثلاً هر وقت در شعب متعلقه یکی از طبق مخاطی و غشاء
کی مخلوط با هوا گاه این رطوبت کاذبه در میان طبق و غشاء مخاطی قرار میگیرد
است و این قرار بطورهای مختلف میباشد که غشاء مخاطی ضخیم و از حالت
طبیعی کلفت و نمایان است هم مرض کی باشد کنون صعوبات در غشاء و طبق
کفت مخاطی نمایان غشاء مخاطی دیده نشده است و این صعوبات
در هوا گاه ریه ایجاد میشود ولیکن گاهی شعب جزئی ایجاد است در شعب بزرگ
بعد از مرض گاه در شعب کوچک در صورتیکه در شعب کوچک بروز نماید دون ایجاد
بیرون زده مرض یکی از طبق ریه مبتلا شده دون هوا گاه مدتی مرض کشانده
سعب هوا را و این رطوبت مایه آن میشود که این هوا را متسع نموده
این صورت غشاء مخاطی حالت طبیعی خود را دارد ولیکن قدری

خود کشف و این قدری در شعب بزرگ زیاد تر مخاطی مرض و این کرفته
صغیر این مرض بطبقه مایه قشل ها صدا پیدا میکند که از انفیزم در یکولر نامیده
نموده و این عبارت که ریه در وقت کشیدن سینه از سینه خارج میکند هاهی آت
ملفظ مبتلا بغشاء مخاطی غشاء های مخاطی شعبه بعث میکنه در صفاق مذکور شده این غشاء
و در است سفید رنگ که مرکب از آب و از زرداب مخاطی بر آت ؛ —— ؛

علامات و رفتار دوره و نتایج مرض — آنگاه که صدا شنیده میشود مرض مبتلا کرده ضعیف های صغیر
کم و از اول بقشیر رقیق اگرچه صریح نیست ولی تشنج های کلفت و نمایان میشود
آنگاه که شدید تر صدا های کلفت و خشن زیاده تشنج میکند مبتلا صدا های شدید
روسیده صدا های کرفته یا سنکین در سینه شنیده میشود و یکی از صعوبات تنفس کاهش
و کاه ضعیف کی بدت میکند در وقت کرفته و کرفته عبارت میکند با وجود
که در قطعه شب احساس و عوض کرفته یا اینکه بنشستگی و یا بواسطه
تقلیل و حرکت بدن و از ازدیاد صدا های رطوبتی در تنفس در قطعه ایجاد میشود
قبل از کرفته و کرفته مرض مبتلا ایجاد بطور کلفت و این کرفته بدت
میکشد در عضروف شب و باین وسیله مانع خواب کشف و هر کاه چند دقیقه
طول بکشد و در این متهاج شده صورت با حرارت و چشمها کشاد میشود
صدا و کی است بدت میشود و هم چنین کرفته زیاد شب و صعوبات تنفس
سکم و پهلوها در موقعی که حجاب حاجز التقاطی حرکت دهد هم چنین کرفته زیاد

۴۰۵

۴۰۶

در آخر تکرار بروز نخم بطبیعت ۱۰

اقسام مرض — وبن مرض تارخی گفته در تمامی دوران مزاج مرض همراهی نماید
با چهار علامات او دائم نشده و دائمیده و مرض نوشته و صداع و گاه همراهی نماید با
غلبه ضعف ۱ و قسم از اوقات شب که با بدو درک تغیر مختص یا برودتیت
کاهیدن و دیگر با نشاط کاذب اما برودتیت کاهیدن مزاج مختلف
اغلب اوقات از برودتیت تازه و بندرت عدم ابتدا می کند از ضعف تدریجی
از علامات اوقات عسرت تنفس در نفس و فرو بردن نفس با صداع
و همراهی کند با تشنج که دفعتاً عارض گردد در جمیع عضلاتیکه در فرو بردن
نفس باید سعی کنند و تنفس کردن بسیار میرساند مخصوص در وقتهای که در
آخرهای شهر دهنده است گرفته زیاد بطول کشد و با عسرت و با صداع
عارض گشته جمیع اعضای دخیل در وظیفه تنفس نماینده مجاز از سرفه زیاد خارج
تشنج اطبق نزدیک بار عزه و هم چنین اختلاج نماینده تقلص شدید
و نوع دیگر همراهی با هذیان و گاه مخلوط با خواب و گاه نفث دم
است مرد در نزدیک بدون هوا از سر کوچه بیرون چیزی سنگین نفس زیاد که
در همه جای سینه صدا دارد است و در سکته بیرون نشینده ضعیف را اما
سپیدانت در نفاست و سوگی اما مرد اول سپیدانت در این
جا مارک عسرت و همراهی کند با مرد اول گوگرد پیتاد و مورد مرض
مارنگ

۴۰۸ فارنگ خوب بسط اندام شب شعری و تقلص گوتاه و بریده بریده است
و بنفس کم کفه جلد گرم و خشک و گاه عرق دارد و نفس مخلوط و
اغلب اوقات نشسته و دست ای خفه را مبلدیکر جفت می نماید تا تکیه ای
لازم برای بعضی عضلات بهتر عمل بوده باشد این دو وجه مجموع کفه
بتدریج قوی زایل شده و بعد از چند روز مریض در حالت ضعف اتمام
عسرت تنفس می کند و بعد از عسرتش آرام و در این حالت خوابیده
می ماند مگر اول گوگرد پیتاد که اغلب گاه و گاه بیدار می شود و از نفس
عسرت بیشتر بهم می زند و در طبیعت در نفس قبض اگر به ترشح نخاعه
و از کند همراه با یک صدای مخصوص شبیه بقوار یا وشی نشنده می کند
و بنفس عسرت زیاد شده در دک و با هم بهم میرسد بعض اوقات با
عوارض بدین منفس می کند بنفس عسرت و عوارض افزوده غیر منظم
کفه و ضعف بعض زیاد شده در حالت سکات اجابت میرسد
اما شاذ تا اخر عیسی کند و چون انتهای مرض بشفا شروع
تلفظ و اضطراب تمام شده را اما ضعیف تر و کمتر شنیده و نفس
جلدی بالا طبق آمده و نقاهت روی دهد ولیکن تا مدتی علامات
برودتیت و سایه باقی و دوام این برودتیت در روزهای
شفا یابنده از بیخ اورز کمتر و از پا کفه بیشتر بیت و تمامی بهبودی

۴۰۹ ملیخ در اینجا چنین وانمود می‌کند که از برنشیت یا غشاء
کاذب علامات مانند علامات مذکوره فوق است که عبارت
از نفث مخلوط بخون که بعد از مرض زیاد یا کم شدید یا خفیف
نفس سینه یا خون الحق وجیعه غشاء کاذب بقول محقق اینها
به باشد و گاه بلوده و این قول با شاذ است ماصاحب شفاء
گوید اکثر وقت شبیه ملیخ برینه در صدر یا شاهنای بارد
یابس و طول این علامات غشاء کاذب گاهی کم و گاهی بیش صدیقی
گوید دیده شده که بعد از زوال این غشاء کاذب یک خشونت
و خشکی در حالت مرض باقی ماند و طول نکشد که علامات
مذکوره فوق از نو بروز نماید و دلیل است بر عود مجدد
غشاء کاذب؟

رضا و اشباه آن — مانند برنشیت که پیدایش آن که بهلاکت میرسد
بواسطه اختناق یا بواسطه ترتیبش باذات الریه و شبه آن که مشکوک بعد از
تشخیص — اینمرض بیماریستان است بواسطه کرفه متواتر یا کم و نفث
و خشکی سینه از برگوییون و رالهای خشک و تر زیاد در ریه
تیز حمی محقق و در برنشیت که پیدا علامات مخصوص دارد که عبود
نماید که آنچه با سیاه سرفه و ذات الریه مشتبه میشود
و برنشیت یا غشاء کاذب از اختناق تیز حمی ملیخ که در
مرض

۴۱۰ مرض مشخص چیدا و صوت کرفه و خانه منفیت؟
لقد ما الوزه — برونشیت کاپیلر بیمار خطرناکی است که بیشتر از
مردان و هفت سال طفلی که باین مرض مبتلا شده اند بهلاکت میرسند
و برنشیت یا غشاء کاذب فی نفسه بهین طور خطرناک است و لاجرم
غشاء کاذب اقل برخلاف مرض است چه نهایت ملیخ یک
در بیشتر مبتلایان صغیر و بیشتر اطفال صغیر که در این حالت
بهلاکت میرسند بواسطه اختناقی که رطوبات زیاد در نای اطفال
الریه حاصل شده مانع عبور هوا گردد؟

الجواب — مرض است عام و بیماریست که شخص در مدت حیات
یک مبتلا میشود و شخص بخصوص زیاد بیماری میشود در اطفال و شیوع و زیادی
ملیخ در سردسیر بیشتر از گرمسیر است و در شهرها بیشتر از دهات
بعد از مرض بدنه شبیه ملیخ بدون اینکه بتوان سبب مخصوص از آنها
پیدا کرد حصه اهل بیماری ملیخ بواسطه اثر بر ماده در کرد و حصه دیگر
واز تغییر هوا و این واسطه است که اهل بیماری مخصوص در زمستان و بهار
و پاییز و اهل صحرا این فصول بطور اسپیدیک بیماری ملیخ و گاهی
مرض بطور خیر بروز می‌کند مانند اینکه در کرفه و تیفوئید است؟

علامات؟ — اینکه مرض چیست که بعد از مدتی بدانند رخصت و ستیهای کرفه ملیخ

۳۱۱ و مخرج بلغم کاهش است و هم نافع است مستهی را آب و عرق که برای آورده
عرق که نهیب قاطع مرض می کند و هم نافع است مسهلات برش و
معوفات جلاب آنکه مرض شدید و هاضم شیء رطوبت و دیر پیز و استعمال
اکثر به ملینه و آنکه بعض قوی و حرارت بدن زیاده و عضو ایشان یک یا ضعیف
خصمه نافیه و ادویه ی عطی نسبیه نافیه پاشویهای مکرر و مسهلات لطیف
و هم هر گاه بسینه مرض باشد اگذه کرم از ادویه و یا پارچه پشمی یا منقی
پوشانیده مقی مستعمل است و در گرمسیرها برای دفع صفرا و دیگر
برای خارج کردن بلغم که در سینه جمع شده و هم مقی که بارت از آب
و پیاز که آنرا بانه نامند است برای بلغم سوداوی و برای بلغم
نافع است پاشویهای مکرر و خوشانیده تریاک و کام فاتر بعضی اوقات
استحمام نافع است در طفلی آنکه حدت مرض تمام نشده و هم قطع کردن
و پاک کردن مانع و معوفات جلابی و مسهلات برش مانند آب
ملینه و سکنجه و استحمام و کام مکرر و مالش خشک ادویه معطره و
مسخن مکرر یا مکرر و تدهین با روغن خرفیون و آب بیخ کرفس
مطبوخ مکرر خاصه و بنفشه و خیزه و در بروشیت تمر مستعمل است
ادویه صدر و هم و معوفات جلابی و انقابات مقی که مکرر یا
استعمال شده و آنکه در هنگام هیجان ضعف غلبه نماید باید ادویه
مقویه

۳۱۲ مقویه مستهی ضعف ماننده پرسیاوشان کنده و ترنجبین و حبه
کنده و ترنجبین کرانقوت بلینه مستهی کنده ضعف ادویه مخرج بلغم با
مانند سکنجبین عضلی و کرمس سعدنی برای آخراج بلغم بنوشانند
در هر صورت احتیاط است که مریض را از خواب بیدار به پشت منع کنند و
به پهلو نخوابانند که به آسانی بتواند بلغم جمع شده حنجره را خارج
نماینده و هم وضع خواب بیدارش را تغییر ندهند که خون در یک طرف
بگانگی :

دردوم مرض غشائی حلقیه — دوم مرض غشاء مخاطیه حلقیه عارضی
ملتهب یا ابتدائیه یا منبع ملتهب از دوم حاد غشاء مذکوره :

تشریح مرض — تغییرات این مرض اغلب مخاطی تغییر قرار کرده
صورت حالی را مذکور نمود فقط در این جا نهیب لونی مخاطی منفرد
در این لون یا بالمسا و در یک جزء از مخاطیات یا بیکه مبدل ماده
در این لون یا بالمسا و در یک جزء از مخاطیات یا بیکه مبدل ماده
نشده بلکه در زیر غشاء مضمحل مخاطی مانند انکه در دوم ابتدائیه
و اغلب مرض در حنجره و نسبه بخصوص گرفتار و اندام
چنان خصوصی گفته که مخاطی حلقی در مرض تنگی حنجره
مخاطی و بر طرف ضخیم شدن لوزه و زیاد شدن ماده گفته که بیکه بعض

۴۱۳ از مجاری عفیف راست یا با اندکه مدخل سازد و هم شاهراه مرض شق بلغم
غشاء یا خاصب ماننده کهنه دوم حاد و یا از تغییرات که آنها
با تمرض هر یک علیحده تنها یا مجاری ریه است که چه در بحث قلوب ۱۹۱۳
علامات قدیمه عمومًا و خصوصًا کی شق و یا شبه که در رحم معده یا در طرف
قصص مریض حس ثقل و حرارت و فشار نمایند گاه بطور دائم است و یا
اینکه مجاری شق بعد از مرحله زیاد و مرض در بعض سنین بخصوص در وقت
رحلت و بعض از مرضا هستند که عرق النفس مداوم دارند که شدت یابد
بعد از حرکت از این مرض نباید بیشتر ملیف بعض علامات که نامبرده می شوند عرضا
و اثر بخصوص در وقتی که بخار و محاط در سطح زیادی فتح شده باشد و
این علامات مجاری مرض تشخیص را بسطه سعیل دم لعنتا در ریه یا
بواسطه مدخل شدن شاخه از مجاری ریه بواسطه بلغم و این عرضا
به تدریج به ۴ درجه شدت رسیده و در مرض شق بعد از اخراج بلغم زیاد
بطوریکه مریض دیگر جا نمی کند مگر علامتیکه بخصوص شق زائده مرض است
از علامات غالبه این مرض یکی مرفه است و دیگر اخراج مقدار بلغم زیاد
اتی مرفه یا کمتر و یا زیاد در صورت مجاری شق بطور تواتر خارج شدن
بلغم یا آن بشکل مقدار آنها یا هم است یا زیاد بلغم مجوفه یا مجاری
یا زرد رنگ یا سبز یا کدر و یا سفید و باشد که ریم مخلوط بخون باشد

۴۱۴ بخصوص زائده بلغم کهنه و چون رطوبت مجوفه شفاف شبیه و در روش
شق نفس و چون این کف سالم در روش بطور شباهت دارد بخلط یا سفید مخلوط
در آب مثل کف شبیه مرض نامیده می شود تفاوت در مقدار مصداق بلغم مخصوص
در ۲۴ ساعت ۸ تا ۱۲ مثقال است و باشد که ۱۵ سیر متجاوز خارج شود این مقدار
بر حسب کاهی بلغم زیاد خارج نامیده نشده که یک ماه و مجاری ریه کشیده شده و بشبیه
اخراج بلغم شق یا کاهی کاهی بسیار بسته و شبیه بلغم مرطوبه و قوام نشده
در بعضورت نامیده می شود شق و این شق شبیه شق نفث مرطوبه مرض نامیده
می شود بر حسب کاهی که دائم مرض شدت کند کاهی مرض شدت شود و در بعض
و زمانه اول کاهی با حرارت خارج می شود شق نفث که مخلوط باشد قدری نفث
اخراج بلغم آنها مختلف نفث و کثرت و قلت یکی زیاد شدت و بعضا مرض و این اثر مرطوبه
بعضی نفث زائده و عمده مادی بلغم از هر سبب که میدهد خون رائحه مخلط ریه و دهان
مرض از بوی کهنه بیون می آید طبیعی است و زائد اطلاع نیوون شده بلغم دهان
سپیدان سوخته و بوی گربیتان که در حالت حاد بعد از بوی دهان و دانه شده بلغم
در اخراج بلغم ریه و حاد تاریخ بعضی آخر شبیه مرض شق نفث علامت قدیمه تا مدت
علامات این مرض با هم و بعضی از تغییرات که در معده و امعاء عرضا نامیده و عمل
تغذیه بقاعده است و لیکن از تاریخ مخاطی باشد و در بعض از زنا معتوم باشد
مرکب بهذا ل

لبان پز لبان ع لبان ترکی لبان دوم نافع است استعمال در آبهای
سعد نافع بخوض آبهای گوگرد طلا صاحبه استعمال در آب سیدن عملی نباشد
مصوغ نمایند بدین طریق آب زنانه که در یک آب زن بقدر ۲۵ تا ۳۰
مثقال مخلوط نمایند برزند و استعمال نمایند و این دوا خاصیت دارد یکانکه
در جلد اثر نکند یا نشه معروف و دیگر آنکه بازگشت که بزند تا مدام
بلغم و بسوده شش تنفس در حالت مرض بسیار مفید و نافع است که لعق
اطریفل فرازه را با بسوده شش و بخره با مرض رسانند و خان قطران
و گرازت دهند و طل که بازار زنان را با بسوده با مخلوط با آب
جس بخورند بازار ریگ اطفال تا وقتیکه مریض در بستر خفته و قتیکه
اطریفل بخورد بهم نافع است مثل اوبیاک با این طور یا بگذشته
دهان بسته تا دو گوشه بخورد با کرده و کرده را یکدفعه باز کنند و بگذارند
و یا بگذارند تا قائی چار جزو اوبیاک را در یک سیتیکان آب گرم بریزند
و بگذارند و چون مرض بالا قسم رفع شود تغیر مکان نماید نافع است
یا بیشه کم تا زمان صحت و اینکه کرده زنان او دیت نماید حمدرت
بخوض اخیون مستعمل است و چون صحت در اخیر آید گوشه بلغم باشد
مقل بخوض اپاکاکوانا و نمنه و هم در بخورت نافع است
و سلنجبین عنصل و هم چنین این اطریفل نافع است در وقتی که

ابلاله

زنان بچه باشد ÷

کرچک مرزنجوش که مرخص کننده باز نان بچه و آنرا که مرده باشد
بیرون آورد گرفته تا دو یک خفیف شیرین ÷

نشاستر - چون بازدارد که این مرض به شتاب مهلک شود علامات
مخصوصه او دیدن بیمار نشسته است خود تا خانه مخاط مجلل ثقب
و ملق و علقم قرمز و پرخون و ضخیم شود و این تغیرات متابعه مخاط
مخاط قصبه الریه و شعب او و گاه متابعه بثرات خناق در دهن
بصورت نمایل دیده شده بات ذات الریه که یا از اسهال خون
یا گرفته ترک شده و صورت بلاک ثقب ÷

علامات در ابتدای امر سرفه خشک بی مرض شده چای او دهان
قبه در اطراف خشک نمایند و این وجه عمومی میشود در سینه و بین ضعف
و عارض نفس صدا شنیده میشود که یا فقط در جهه که مرض کند
بگذارد و طنین و همهمه آن بگوش دیگران و از سمع مریض علامات
رکیه زنان هویدا است و قوی بدن که نفس که نمود طبیب بتات ثقب کند
مریض متلذذ بیا از امراض شدیده محفوظ شده و در نهایت خفا عارض
عشر و عمل گاه شدید بات و گاه خفیف عشر خفیف نداشته و
دیشب ارث نماید و صورت غلق و اضطراب گردد و نیکه

از بدن خارج نمایند غلطیدن گاه گفته و با نشانه‌ها و گاه بیمار نیز در
وقت مشاهده نشانه‌ها دارم در بعض از غشیه محافظ چیانچه صوت
نقد و شانه تام گفته و یک طرف رفیق زیاد از بعض سیلان نماید چشمها
رنج و پرسش شده از روشنائی متنفر گفته نمایند از عرض خارجی
ظاهر نمایند و صحت نقش شده چیانی و نمایند در اعضای خلق
چیزه محسوس گفته گاهی سوزش در اطراف قفس و گرفته زیاد
نقش که همیشه بطور یک دیده می‌شود و این گرفته در ابتدا
خشک و تدریج همراه نمایند یا اکراه بعض زیاد یا کم و بواسطه رنج صوت
تغییر یافته و مانند اشخاصیکه اصلی نقش اقدام را اجرا و مانند نقش صاحب
و خفقان که هیچ نسبتی با علامات مرض مدارند علامتی که از مجموع
فقط مشاهده می‌شود اینست که مخلوق از غلبه مرض ناچار گفته مکرر می‌شود
و در بعض از ابتدای مرض مخلوق تنفس و گاه مکرر می‌شود
همیشه پیک نیم روز می‌کند گاه بیمار ضعیف نمی‌شود و گاه نمی‌زند آنها بالجمله
مانند گفته و بعض دیگر که مانند نخورده گذرانیده بوده که یک مدت
معین بمرض دچار و باین جهت که در بعض ابتدای مرض یا بواسطه استعداد
بعض که در بعض ملاحظه مخلوق شدت علامات عصبانی و در مرض شدت
علامات شکمی و در بعض دیگر علامات صدری و باین جهت مرض منقسم
بثلاث

تنفس و شکم و سینه ؛

رشته و دوام و اشتهای مرض — اکثر رفتار و دوام و آشتهای مرض بنحو آتی است
مرض این کتاب و چون در تنفس پنج نشانه شمرده‌ام از اول ۱۲ تا ۱۰ از اول است
و علامات مخلوق به بروز نخواهد ماند عرق زیاده و اعضا و اندام بار بکوب گاه بگاه
و با بروز تب خارج و لب و دهن پاره رفع مرض گرفته تا مدت مدید
باقی ماند و حال نقاهت بسیار طول کشد بعضی از مرض بعد از گفته و گاه
گریب در تنفس پنج نشانه هیچ وقت علامات اصلی نمی‌شود و مانند
گاهی نقص در تنفس و گاهی دیده می‌شود و گاهی بواسطه مرض دیگر
یا از ابتدا مرض است که نمی‌گذرد با او گرفته و دوام این
یا از ابتدا مرض است که نمی‌گذرد با او گرفته ؛

تشخیص مرض — بواسطه گرفته تنفس و فشار قوی و اوضاع مخلوق و آنچه
تمیز علامه نقص از زکام و نزله ساده و صدای غشائی که میگیرد
می‌شنود چون مرض همراه نمی‌باشد از ابتدا با علامات عصبانی و
اعراض و حال و پاخوابی و بروز اکراه ضعف در سینه و در ابتدا نشانه
که مشتبه نقص باشد تفریق شده و بواسطه عدم مرض در گریب بعضی
و با شهادت درجه شدت رسیدن بنحوی که گاهی در چند ساعت از
روز بالا درجه شدت رسیده که در تفریق شده ابدا باین قسم دیده
نشده تمیز این مرض را از هم میدهد و با نشانه که مشتبه نقص باشد

۴۲۱ وجع کبد نیز اگر تولد و سایر علامات بدان دلالت کند و مرض بر وجه دارد ۲ و ۳ ماه
مرض بر فصل ممیز خود منتهی شود ❊

تقدمة المعرفة — عاشره اگر باقی دگر علیل ندارد ملازم مرض و قوی آید عارض
وی نباشد ضعیف و سلیم و چون مریض تقاضا بود ام ریه لهذا دیر شود ۲ و ۳
خطا بیشتر دلالت ❊

اما سبب — کریه عرض است بخوی حاد پدید که بیم سبب خوض از بیش
منبت پدید آید عارض نفث دم پس بلغم چگونه سیر و چه کرد سیر و چه سبب
یا بسته از خوض دم بتمامی یافت نشده است که موجب بر عرض این مرض گردد
و از امراض غریبه ❊

علامة — در وقتی که مرض سلیم و چه بلغم رطب و چه بلغم یابس آید
بلغم و گرم برای تحریک عرق و چه بلغم بارد برای میلان دم باطراف و
ابتدا که نبض قوی باشد فصد کنند ۷ در اخراج خون باید احتیاط تمام
و علامت این کتب باشد بسوی مبدأ و نبض چون متمایل سلیم و قوی و نرم باشد
و چون سیلان بلغم زیاد و عرق الدفع لیوقف دهد و برای دفع بود ۷ و ۹
و زیاده اضعف و نهم و چون دیر شده در مقاومت شود ۱۱ و ۱۴ که دوا دفع
بر وی زیر نرم باشد و مستعمل تر بدان باید تا بتمامی دفع شود
با بود اگر در روز اول نیابد و اگر باستعمال ادویه اگر به رفع دفع

مشیع

مشیع پرنده اندازه و ماقدس مریض زیر طاوس کند ❊

اما ذات الریه — ذات الریه بارد است از ورم حجم ریه و بیان
نزدیک که شناسائی او از اوجاع است چون از صفت زیادی عرق خفی و
چون از صفت بدت و ظاهر دارد و چه از بابت استفراغ که علامت مرض ❊

تشریح — نزدیک ان که دیگ باکنون معلوم شد که نظام اعراق
اگر به معین گشته از نظام اعضا را نظام پرورش و قوی بدان راکبدل
قرار و تسخیر را سپرد و ماده مرض نیز در نظام اعضا و در نقاط متبلا شده
نظام و شاهد مرض که دون ریه بنفسه است و صدر اسپاکه در حالت
طبیعی زاد و معاش نفس نزد فاضل کم گشته و هم چنین الدر بیشتر اوقات
نیز قوه انقباض و بساط کم گشته و بنفس تر انتفاخ طبیعی گشته
و بالتمام در روی آب نمی ایستد و هرگاه با چاقو بر موضع بسته
شده سا بقا فشار بالای زیر بریده شده خارج گشته اگر نفس
در قبض و گاه تر نزد و گاه غلیظ و با قته ریه تر نزد بنفسه است و تمایز
الدر مختلف است که بخشت بسوی در بر هم آن در هم گشته و بالای
خون اول نمی ایستد با بلاغ است چندی از زمان و هم و اما بلاغ
در جمیع اوقات که ریه مجسم و ضخیم تر از حالت طبیعی شده است
بطریقه اثر دنده ها در موضع متورم مانده است و با ضغط

۴۲۳ تکه شده بلکه صدای استعاک از او میرود شده فضا را پر میکند
تقعر این وسط است که چون در آب اندازند فرو رود وسط داخل و کنار
ریه در موضع متورم میان فاصله است و این قرمزی که در وسط متورم
میگوید اجمالا یکنه مختلف شده است و بصورت باقته ریه شبیه تقعر
های بلکه در کنار طرفین که از او میرود آید قرمز و پا هاست
و مقدار این رطوبت کمتر از درجه اول است و از علامات جمله است
که در موضع بریده شده ملاحظه میشود دانه های قرمز کمتر که بنیشه
ملاحظه میشود که متشکل شده اند به جسم صلب و بسط فخیم شدن عبارتها
و ممتلی شدن حفره شان و این حالت بعضی اوقات شبیه میشود
صورتیکه موضع متورم را بعضی اوقات که با موضع قطع نمیشود باید
پاره کنند و این حالت دانه شدن ریه شبیه میشود بعضی اوقات
جوانان و کهنسالان بر یک همیشه است و حالتی که در طرفهای موضع
دیده میشود نمیشود و ظاهر است که این تغییر اینکه مابین تقعر
عارضی قرمز هم در صبا بهای ریه و هم در قطعات مابین صبا بها
این تغییر کون و شکل و شقاق که ریه در درجه دوم از ذیفری حاصل میشود
و آن دانه ایکه در او شبیه میشود ریه را بلکه و این وسط
که مانیده شده است کمی قرمز در درجه سیم دانه ریه بسیار جمع
شده

شکل قرمز دانه ها را که در درجه دوم مذکور شده است دارد ولکن این قرمز
کم کم تبدیل میشود رنگ مایل بزرد و این لون رنگ ابتدا میکند
از نقاط مختلفه بر خلاف موضع متورم را میگیرد و میان این قسمت
ریه پشت قابل آن میشود که منقسم شده که با رنگ خاکستری مانند میوه ها
لیمو رسیده منقسم میشود و رطوبتی که از او تراوش نماید شبیه است بچرک
وسط است که این نان از مان سبز و مایل بقرمز شده مانند دانه های
زمان نشریح شده و این ریه که در ابتدا در درجه دوم موضع متورم شده
نشان میدهد تبدیل دریک یا چند گل میشود و صورت دانه مثل
مذکور و این دانه ها بعد از مدتی در رنگ نقطه های ضعیف و نقطه های
صدای موضع یا نارنجی میشود و با فخیم و صلب و حجم این دانه ها از نیم
صدیک تخم یا بیشتر صدیک ذرع طول و تراش صدیک ذرع میشود
این قسم تنها رسانده و تبادل میکند در آن حال مذکور باقی میماند
و اطراف آن جوف های مخاط و بسط یک نقطه صلب میکند در
آن نسج ریه بشکوه مبتلا شده شبیه بنا توانایی و شکه این نقطه
برآمده و پوشیده شبیه از نقطه های ذوب و این جوف که در آن
شده متقدی بشکل قطعه ابریشم میرساند و مقدار یک گلوله ریه سیاه
کند و گاه قرمز و پا بود و اینکه بعض از حفظات ریه غالبا

۴۲۵ شده در بینی او بجو متوقف واقع شد و هر گاه این ریم داخلی ریه شده باشد بواسطه
پاره شدن یک دمل که بر روی آن در یک عضو دیگر بوجود
مانند کبد و طحال و طیله چپ و غیره ملاحظه می شود یک قصبات دیگر
تر که راه دارد با فشار دمل او صاد و غالب با یک یا چند شعب
قصبه الریه و فقط ریه که گاهی بر روی سرک متورم مشاهده می شود
بواسطه انکه در هم متدرجاً ریخته شده است و یا بواسطه انکه اطراف او
در هم آنها بیکدیگر متحم شده اند همیشه حالت تخلخل و
نان یا اسفنج نان مشاهده می گردد و در هم ریه بشکه در حالت
تجمع و یا بسیار سفت است و یا انکه در یک ریه یا چند قطعه از یک ریه یکدیگر
در حالت تجمع و سفت و در یک یا چند قطعه از یک ریه یکدیگر
می مانند در صورتیکه می مانند بواسطه ورود این مرض شناخته
می شود بواسطه تقاطع کلیه مرض با مرض متفرق بعد و مختلف
در یک یا دو ریه و این تقاطع کلیه شده بر روی سطح آن از یک
قدری یا یک کمی است و هم این یا دو دم می شود در سطح ظاهر ریه
که از لمس شدن با وجعی می آن تمیز آنها را اطراف و عروق اطراف
در هر دو ریه بدان دو نیست و ریه راست بیشتر از چپ
مستعد قبول این مرض است اما تغیر نکته بر روی نمایده
سایر

سایر اعضا در جوان ان شاء الله متورم می شود و یا در ۴۲۶
اطراف و شیوع دارد با انجذب کمتر دیده شده است و شعب قصبات
بندرت مبتلا گشته و آنچه مشتبه می شود از سل کبدی و کبودی در
اطراف و شیوع در هم مشاهده می شود که یک یا چند دانه از عدد
های قصبات ریه چرکی و قرمز و نرم دارای بافتهای و در ذات الریه
انجذب کاریف قلبوی نمایان شده و گاهی سرخ و سفت
و این در بواسطه است که قدما معتقد شده بودند که یک نوع ذات الریه
بر روی شیر پلیدی دوی قلب گفته اند

اما علامات تشخیص مرض ذات الریه مزمن موضع متورم همیشه
مجزی گفته و فضای او مسدود و سفت و انکه آن را در یا فوق و یا بیناب
گفته و حرکت او صلب و کند و چون این امور را بسیار مشاهده می شود
است و لیکن در اکثر اوقات مفصل است در موضع بریده شده یا پاره
گشته باشد که دانه های چند دیده و سفت و در چه مرض قدیم تر بوده
و انهای مذکور در او کمتر دیده و نرم و با شاید هیچ مرئی نگردد
این صورت ملاحظه می شود که بافتهای نامبرده صاف و بهم
ریه خم شده و مانند پرده پیش گفته

علامات — قبل از بروز مرض اگر چه ذات الریه عارض شده

۴۲۷ تب ج مقدمه و وضع تب و علامات از یوم ۱۵ تا ۱۷ در بعض
از مرضا بعض علامات مقدمه ملاحظه شد مانند کسالت و خمیازه و
اشتهاء و کمی قوی و متاذی شدن از بوی و حشره های ضعیف در بدایت
گاهی یا پنج روز و شد که مرض قبل از ورود ذات الریه مبتلا نشده
نزله حاد جنبی و در قلیلی از مرضا مشاهده شد و وجود
یک سمت سینه و کرفه و این علامات موجود بود شان در دوران
پیش از زبان خود در اطفال دیده نمی شد ولیکن در آنها عارض شود
مرد و اطفال بزرگ تر در شش ؛

اما علامات مرض — بر دو قسم است عمومی و وضعی از علامات عمومی
وجع در یک یا دو سمت صدر که بروز نماید در اوائل دوره مرض و اوج
ناگهانی بعد از دو روز الی چهار و این وجع اکثر شدید است و اغلب
اوقات همراه است با سعال خشک و گاهی با پیدا شدن بلغم
و بعد از چند روز سعال با بلغم مخلوط بخون و بعد از چند روز
بلغم صاف و بی رنگ و بعد از چند روز بلغم زرد و بعد از چند روز
بلغم سبز رنگ و بعد از چند روز بلغم زنگاری رنگ که رقیق و کف
دار باشد و رنگ بلغم بسته بکیفیتی که در اوائل مرض بود باز
گردد یا زایل آن و زمان بلغم مختلف و این اختلاف
بروز نماید در هر دور از ادوار مرض و بعد از آنکه بلغم همیشه
سفید مانند یا آنکه در نزله ریه بلغم بسیار و یا آنکه بلغم مفقود
باشد مانند یا آنکه در ذات الریه نقطه ریه و عموماً

آنها البته

۴۲۸ آنها البته بدایت مرض و وسعت در جوانان و بنا خرکهولت
شان معمول است شدید تر است و یا از علامات مخصوصه است که در
مرضا یکه در روز اول از بروز مرض و زیاد البته است
زیاد و هم نه بموضع معتدل و کرفه در این مرض مانند آنکه در
نزله ریه یقینی بطور کلی آثار تنفس و هوا می کند با استشراح نفس مخصوص
که ناشی از زبان لدن تشنج تشنج مرض کی بواسطه او ظاهر شده
و این نفث اغلب کج و چسبناک است بطوریکه اگر ظرف را
که آن نفث در او ریخته شده باشد سر از یر کنند آن نفث
نمی ریزد و بعد از چند ساعت شفاف و خطوط دار بعض جاها
رنگ او مایل بکبودی مانند آنکه پیدا است و در بعض جاها دارد
برنگ آهن و بعض که رنگ او مانند زعفران یا زرد است لیمو و یا رنگ
و بعد از آن سبز رنگ و بعد از آن رنگ که رقیق و کف
دار باشد و رنگ نفث بسته بکیفیتی که در اوائل مرض بود باز
گردد یا زایل آن و زمان بلغم مختلف و این اختلاف
بروز نماید در هر دور از ادوار مرض و بعد از آنکه بلغم همیشه
سفید مانند یا آنکه در نزله ریه بلغم بسیار و یا آنکه بلغم مفقود
باشد مانند یا آنکه در ذات الریه نقطه ریه و عموماً

۴۲۹ نفث در شیوخ لرزه جست و رنگش کمتر است از جوان و در طفل
نفثه خارج نمی شود و از سلاطه سینه ۴۳۰ از آنجاست بتمیز دیده
دیده نمی شود که دلالت بر ورم ریه کند و ما گاه دیده شده است
که موضع متورم برآمده شده از هوا رنگ پر کبیون و سفیدتر بیون و
نوعی سفیدی جمده که خصوص این مرض از سفیدی ریه که باید آنرا
را در یک شناخت چنانکه از ابتدای مرض که ریه پر خون شده است
صدای خرخر در موضع متورم قدری که نفث و الدستیبیه
الت کم نفث و هرچه مرض را تمیز ابد ندارد صدا الدر نفث
و در درجه چهارم و پنجم مرض قوه الدستیبیه طفل خارج کند
این خفه یا صدا در طفل و جوان و شیوخ مثابه نفث و صدا
اطفال و شیوخ لدرخ که سینه های ایشان در حالت حمت پیار
پر صدا می شنید در موضع متورم صدای کرپتاک با ثقال
معلوم کنند لهذا در این مرض باید ملتفت آن شد که صدا
بالبره که شده نفث بلکه بکرخ یعنی آنچه موضع بالبسه بوضع
دیگر که شده شده است و این لبث خاص ملتفت از آنکه طبیب
بتواند خرخر نماید آن نقطه را از هر طرف سینه بعلامات
پر کبیون معلوم نماید و در وقتیکه دست در سطح خارجی
باشد و لیت

۴۳۰ باشد و لیت زیادتر اگر شده باشد و بین واسطه است که چون دست در عضو آلت
لطف بالبه دو بر شده از پر کبیون چیزی معلوم کند و بواسطه پر کبیون مرض را
موضع متورم را محمد هد نحو و روز بروز ترقی او را سنجیده بخوبی اگر باو
فهم نماید سفیدی سیون را زیاد از علامتی که از سفیدی سیون فهمیده نفث
تخلف نیست ❊ ❊

مصنفات سنه کاذب مرض نادر مصنفین برآنند که اقل علامتی که در دوات
اگر به صحیح کرکعه دال کرپیتانت و نیک اگر در ابتدای بروز مرض طبیب
بتواند مریض را امتحان کند چیزی که معلوم کند ضعف صدای نفث است که صدای
نفث تا بیست و چهار ساعت این ضعف صدای نفث مبدل بر کعه دال کرپیتانت
و این ضبط مصنفین سابق و لاحق از جهة آنکه است که مشاهده مرض در
ابتدای خروج مرض هنوز از راه اطباء نیامده است و طبیب بر مرض نمی تواند
کرد از جهة که در ابتدای او کذشته باشد و در هیچ چیز که معلوم کند
دال کرپیتان خلط بعد این دال عبارت از صدای خارج که مسمی
بر کعه دو وقتی خرخر بعد نفث و شنیده نه بعد بلکه از ریکتن نمک معلوم
بر اول نفث احداث ملتفت این دال را و جوشان در صابها ریه
و باشد که این دال را بر صدا ترو مرطوب بوده در نفث نامیده
می کنند و کرپیتان که در نزله ریه بیانش را تفصیل و این دال باشد

۴۲۱ که در نبض طبیعی میشنوند و باشنیده شود چون مرض نقص عقل و بیهوشی
کرف نماید و این دال علامت درجه اقل مرض است و در درجه دوم
صدای خشخاش میشنوند که شبیه باشد در نبض بدنه و بیان و بعضا بشنوند
بلغم لوفس تر و هم نامیده بلغم بنفس شعبی و این لوفس خاص بلغم
است و خال اما در شب بر یک درجه اقل از این نیز اما شب بر یک درجه
او مدحوشده اند و هوا در آنها عوض نمی کنند و این لوفس در ابتدا شنیده
نمی شود بلکه در ایام خارج کمون نفس و بعد چون چندین بگذرند در
ایام بحران در ایام خروج بعد نفس بهتر میشنوند که هر چه
مرض شدیدتر باشد کرپتیاسیون لوفس بلغمی کمتر و یا بعکس لوفس
قوی تر کشف و تبدیل کرپتیاسیون لوفس بلغمی بلغم یک علامت عالیست
که به صدای تافته مشهور شده است و این صدا شبیه است بصدای
که از پاره کهنه تافته یا مالیدن پارچه ابریشمی باهم حادث میشود
و این صدا میشنوند که قدری بعد از بعض و در فصل تدام ریه و در سمت
انسی شنیده میشود و هر وقت که در هر مرض ظاهر ریه باشد و
چون قدری عمیق در جرم ریه است باشد این صدا مبدل بلغم بصدای
لوفس و اوفسکولتن در حالی طبیعی که از ریه میشنوند که در درجه
اقل قوی تر از حالت طبیعی است و لیکن در درجه اول اگرچه بر صدا

ترکیب

۴۲۲ ترکیب و ما مفهوم نمی شود و این تغیر تکلم نامیده میشود بر نکوخ
و این صدا که میشنوند که در فصل مرض میشنوند که در اواخر
در دوات ایرید علامت چندین دیگر بیماریها میشنوند که
که کمتر بعض از ابتدای مرض و اغلب متصل و صلابت او در
مدت کمتر بعض بسته است بیماری و در بعضی در طرفی که صدر
بیمت تا صدو هشتاد و سه مرتبه در دقیقه قبض است طبیعی ملاحظه
مرض بین آنرا که تعلق دارد در وجوب او بخواب و متعلقش تا
وقتی که از غصه خارج کند اگر تنفس تنفس و تنفس بسته
تنفس و از تجربه چنین معلوم شده است که در هیچ مرض مانند ذات الریه
و در مقاصل ضیق بین و آن زیاد تنفس و از علامات دائمی است
و مدت او بسته بدت مرض است و اشتداد در طرفین و در خارج
این حرکت دیگر است و آنکه عضلات دیگر شنیده اند و یا بدن از بعد
و اعضا مانند تنفس نیز علامتی که مخصوص بیماری مانند ضیق
نفس و تعلق مفرط و خارج اشتها و گاهی در طرفین حرکت بیماری در
اشتهای زبان و دندان پاره سیاه شده و آوردن تنفس و آن
تنفس و آنرا علامتی غلبه شدید تنفس صدای شنیده میشود که در
بعضی باشد و این صدا بعد از تنفس نزدیک ابتدای مرض و اشتداد

۴۳۳ باید تا روز چهارم دو جمله تخفیف داده و روز نهم که تا روز هفتم
بطور معتدل نگهداشته شود و از آن ببعد تا روز دوازدهم باز بر شدت
که در او قوی بیشتر از سایر اعراض باقی میماند تدریجاً در ابتدا از روز
پنجم از حدت افتاده و از آن ببعد تا روز چهاردهم تدریجاً بیشتر
از محل مرض زائل شده و جمله بیان انتهای مرض بعمل آید
تا به اینجا بسبب مقدم خواهد از قراری که مذکور شد معلوم میگردد
که حدوث این علت بهمه آلات مستعد میشود خصوصی در اطفال
و جوانان و بالاخص شروع آن یکی از آلات باشد و اعراض متنوع
تقدیم و حیات خطرناک میشود در دوم ریه سایر آلات کمتر مستعد شوند
و به آن واسطه دیده نشده بعد پیدا میشود بدات الریه
بجهة مدون آنچه از سایر علامات در آنها بروز نماید متنوع
بسته بودن و سوزش حاصله نمودار شدن میشود و بعضاً اختلاط و
هلاک کشنده ؛

معالجه — در دوم ریه بهر وقت موضع که در ابتدا بروز نموده لازم
محدود میماند و بتدریج از ابراز میماند و بالاخره از آن
کسر از بیشتر متوانند محل را که حدوث کرده است گاهی تمیز
در بعض از اوقات دوات ریه ابتدا بروز شده در سطح خارجی

ریه ظاهر شده و ما بر خلاف ابتدا در عقب ریه بروز میکند در این
صورت توسط سکلتیون و پرکوسیون تمیز مرض عام تشخیص میشود
که بندرت تا دشوار مرض علامات سکلتیون و پرکوسیون مخفی
مانده و در این دوات ریه نه همان مجاورت ندارد بلکه بدون
مجاورت با ریه به آلتی عضو نیز صدمه زده یکی از ریه
دیگری نماید و این سرایت از ریه به ریه دیگر عموماً از روز پنجم
تا سیزدهم مرض است و ندرتاً که در ریه دفعتاً مبتلا شوند
چیز غریبی است که چون ریه دیگر مبتلا گشته تغییر صدمه در حالت
مریض ظاهر نشده که دلیل بر سرایت او شد که قشریره مرض بخصوص
و وضع اصلی تنفس و تغییر در نفخ و رنگ ظاهر نشده اگر صدمه
عمیق و عمر النفس شدت نماید دلیل بر مبتلا شدن ریه بخصوص بجهت
این علت بعضی از ترقی و از دیاد دوم در همان ریه مبتلا است که
بروز میکند و تمیز سرایت دوم بریه تازه توسط سکلتیون
و پرکوسیون علامتی تنفس و هم توسط سکلتیون تمیز داده شده
است که عدد هاوزن دوم در درجه قبل سیر بازدیاد و نقصان
اوقات مادیت که دوم از درجه اقل بدرجه اعلی
کشنده و این تجاوز از درجه اول بدرجه اعلی بسیار

که بعد از چند ساعت از ابتدای عروض مرض علامات تشنج
جمع میشود کشنده و در روز پنجم در حالت لذه مرض صداع کوفتی
و در روز ششم اگر در یک دو روز دیگر مرض مجموع نکشد و آن
مرحمت تشنج نمی کند در درجه اقل بدرجه پنجم در طفل و شوخ
قدری بیشتر یک شخص از علامات سابق مرض که مذکور شد دچار شده
یا بنده از زبان شدن خودم مانند عسر تنفس و ضعف
دلهره و خناق قوی و علامات بحرانیون و پری کریون و ضعف علامات
دیگر بر خلاف از شمار و هم نقصان یابنده و هم مانند شوند
مانند صداع و وجع و اخراج نفث که در سینه و صداع
همچنین پس از چند روز یا فانی میشوند و یا بسیار کم میشوند
و نفث اگرچه بلذوجت صاف خلط باقی میماند و یا نفث
و رنگ و بوی آن بر طرف میشود و یا که بینه کشنده به نفث تازه
و چون انتهای مرض تشنج جمیع علامات تقدیر را دو یا کفاط
ندارند و بر خلاف چون روبه دیگر شده عسر التنفس و کثرت
لزوم زبان نفث و اخراج بمقدار نفث مقابل نفث و باین واسطه
نفث در شعب ریه مجتمع گشته و بواسطه هوا بر کی آن نفث
حدوث رالهای بزرگ نفث تنفس نیز ضعیف و غیر منظم

جلد نفث

جلد تشنج و وجع ریه بر دیش هویدا و نفث صورت کبود و پیدا
منتشر گشته و حین فانی نشده و بر یک و در سه همین علامات شود
تا انتهای مرض باقی باشد ✤

انتهای دوم در ذات الریه — ذات الریه مثلثی گشته یا به تکمیل
و یا بربع و یا بنفاق یا دو یا یک از زمان ابتدا که مثلث نفث به تکمیل
انجامد ابتدا علامات عمومی قبض هم و غیره نقصان یابنده و بعض
اوقات نقصان امر مهم نمی کند یا نقصان علامات مرض چنانچه اگر
ذات الریه دو یا کفاط نداشته در درجه اقل کریتیکان کمتر و
تر و مرطوب تنفس و مرض مبدل کشته صداع شنفس که قدری
ضعیف تر از حالت طبیعی و چون کلیتی در درجه چهارم مثلث نفث صداع
و عرض التهاب کبدی و مدت مرض و بعد کشته نفس و بوسیده نفث
کریتیانیون که در مثلث کریتیانیون نا فانی یا رجعتی نماند و یا
این کریتیانیون کمتر و در یک تر از کریتیانیون ابتدا و در درجه
این کریتیانیون تمام نشده و صداع شنفس رجعت نموده و دیده نشده
گفته که ذات الریه تشنجی نباید مگر در بعض یک عرض مرض
و یا و یا آنکه در این مرض عارض کشته و صورت شدید نشده
الریه نشود و هم چنین از بعضی بحرانیون سلیم گشته که تکمیل صداع در

۴۳۲ چهار نقاط یکدفعه میت همواره ترک تکمیل در نقطه
که از متوریم بنده باشد و گاه برخلاف در نقطه اتل ات و باید که
از نقاط دیگر شروع به تکمیل نماید و تکمیل دریم همراهی کند باید
بجزای ماننده تغییر در اطراف و اخر و بروز بتقاط در ب گاه
ورگاف و بعضی ها بجزان بقوانین عبتار نداده و همه روزه
بجزان نماید ؛

انتهای دریم بریم — چون ذات الربه علائم تشنج بعضلات ریم ریم محموله
یا پیش کند در هم آلت دیا انکه در یک موضع جمع شده خود
دیا تشنج کند در صورت اتل متقلبات که بعب تمیز ده رسیدن ذات
الربه را بدرجه کنیم علامتی که عموما ظاهر میشود تشنج این آلت که در
موضع که صدای لوفن شنیده میشد را ان موکو مبعی بعضلات
دنفشه کم و کدر کعده و چون تشنج دیا پیرو ذات علائم موضع
اشتداد در علائم عمومی پدید آید که بیمار تغیر یافته رنگ رنگ
تشنج قوی مانع خروج زبان تشنج بعضلات بنفس عنیده اغلب یا پایان
روز دوم بشخص مشکل تنفس و مرگ رسد چون ذات الربه
در نقطه آلت پیرو کند دوم تدریج و ضعف رفته تا علائم بدیه
بیست و هفتم یا دریم کعده بعد چون باین درجه رسد مهلک تشنج

ظاهر

ظاهر از اوقات بریم در یک موضع باد در حواض جنبی کعده و دیگر
دنبال تشنج بعضلات و تنفس کردم در قطعه بعلامات ریه بعضلات بیشتر
ملاقطه تشنج در شروع و ضعف و چون سبب بعضلات غریبه تنفس و ایجاد دنبال
با بعلامات تمیز ظاهر تشنج بجهت انکه قبل ازانکه بتشنج ریه منتقل
شود انکه مریض را بهلاکت رسانده و چون باین تشنج یا بهم رسانده
مریض یک تنفس اخراج نماید مانند ریم خلفی ینا تشنج که گاه بدون عموم
دیگر متشنج است و چون متشنج بعب دلیل بر آن است که آلت مجاور دیگر
بانتقال کرده است و ریم جانب تشنج بسط ارضه دیگر خون دفعتا
بتشنج ریه تشنج تنفس مقدارش زیاد بعد و بسط تدریج تشنج کعده
در این صورت برز بعلامات تمیز ظاهر تشنج چون علامات جنبی ریه
که بیان از تشنج ریه اتفاق یافته باشد مانند قراقر و سایر علامات یکه
گفتیم باد بسط و بعد در بحث علل ریه بیان نمودیم انچه چون
ریم در سطح ظاهری ریه باشد یا تشنج که ریم تشنج در غشاء جنب
یا در غشاء ظاهر قلب کند و صورت ریم علامات این اعضاء
و استقرار صدر تشنج تمام علامات عمومی بعد از حصول دنبال بدت
انچه و مریض را بهلاکت رساند و اگر بسط اشتداد تشنج عمومی
و یا بتدریج حرکتی که از تشنج کعده و یا بندرت حرکتی که در دل

۴۳۹ ریه مبتلی بتفالکعه و بشه که ذات الریه مبتلی بکعه و نفاقرا) و بامارات
و از علامات اولیه آن نفث دم یا سبزرنگ مخلوط بنفث و دیگر
مریض یک تغیر کلی پیدا کند مخصوص نفاقرا یا ذات الریه و علامات
از نگریک یا اون یا یک بعد نهم و موت هلاک نفث؟
اشتهای ذات الریه بحران پیدا نماید و از علامات
اولیه که هزار از یکصد نفر باقی میماند و از پنجاه صد الی صد و
پانزده و از پنجاه الی صد و پنجاه صد الی صد و پنجاه مرگ
میمیرد بکعه و این حالات بقدرت مبتلی بنفاقرا بکعه و یکی از علامات
هلاک رسد و اسطه بروز علامات دیگر؟
ترکیبات ذات الریه مرکب از نفث با بقایای اجزاء آلات
صدری و آلات بطنی و دماغی از آلات واقعه در سینه مرکب میشود
با ذات الریه و یا ذات الجنب چون مرکب بکعه با ذات الریه از نفاقرا
میمیرد مبتلی بنفث دم الی سپیلان و رنقلان و نفث بلغمی مخلوط
با نفث دم قرار و چون مرکب با ذات الجنب بکعه تهیه
علامه نفث علامات مخصوصه او که در فصل خونی بیان خواهد شد
و نفث مرکب نفث با دم همیشه خارجه و داخله قلب و یا منجر بدن
و تبخ با فتن غلظت خون در موج قلب دم دیده شدن

دم اورطی بخار و تنفس غلظت خون در موج قلب یا زرد رنگ
غلبه این مریض بر قان نفث مخصوص در وقتی که دم در ریه مرکب
بکعه و از ترکیبات مرض با هذیان مخصوص در بحران؟
اما صور مختلفه مرض — تحت بسیط بدت و بروز نفس از علامات بحرانی
مخصوص دیده از جمله که در وقت تحت علامات غلبه صفرا و مثلا اعراض
تقدیمیه شدت الدم و شهوت مرض را معذور و ماننده و همچنین مرض غلبه
رنگ به بنفشه و نیلگون و در دیگر تحت بسیط بروز نفس علامات
اولیه که در همین بنفشه و نیلگون دیده شده ذات الریه
دارد که علامات موضوعه و دم با علامات مخصوص که همان بدت و
ضعف یا بنه نفس انکه چون همرسد به کعه و دم از زنگ کعه چون
تخفیف پیدا بدور دم کعه و این فی از مرض یکی از زنگ
اولیه است که بطور سو اظهر و غلب بروز میکند و معلوم است
که در نوبه اول بعد از رفع علامات ذات الریه بحران میشود
ولیکن چون نوبه تکرار نفث در ریه بحیه اشتقاق نزدیک به اول
بدون رفع و اتمام کعه؟
بیومنی لوبولر — تحت بسیط از یکی از مخصوص از زنگ ذات الریه
که کاری کعه در اطفال و صفات تشریح لوبولر ذات الریه

۴۴۱ شده است که پراکنده در یکی یا چند ریه می‌باشد و این نوع از ذات
الریه همیشه تابع یکی از دو نوع است که تازه ریه باشد یکنوع از ذات
الریه بیلیو حاد است که بعد از یکی دو روز الی چند هفته علائم
تازه مبروز داشته و ناگهان در آن هنگام رسیدن علائم
کعه و عسر تنفس روی دهد و حال سیلان دهان و کرپیتان قوی
تازه و ولی در کرپیتون چرکی تمیز حاصل شود نفث کرده و شفا یابد
و مریض بتدریج بحالت رسد همچو اوقات قبل از مرگ در بعضی
زیادی علائم تازه تمیز مرض حاصل شود ولی چون موضع متعاقب
در سطح خارجی ریه باشد از لمفاتیون و حال کرپیتان و گاه
گوناگون و نفث همچو کعه و با این واسطه تشخیص مرض حاصل شود نفث
عود مرض حالت نقاهت و عمده در ذات الریه از جمله اعراض
حاصله و شدیده کمتر است که پی از رفع مرض کعه بالکلیه رفع
می‌کند و علامتی که بعد از او باقی می‌ماند سرفه است و گاه و صعب
در پهلو باقی بواسطه ذات الجنب است که هر کجا باقی شده
بعد عود این مرض نادر است دوم کم خلطیت حاصله نقاهت
گاهی بسیار در وقتی که مرض ملتهی بازمان نفث یا اینکه بورث
خروج سیل بیشتر از او کعه در وقتی که قبل از رفع مرض بود

تشخیص

تشخیص مرض — و علامت عمومی است از برای ذات الریه یکی
نفث و دیگری کرپیتانیون که چون نفث شبیه بزنگ آهن باشد
یا مانند زعفران و غیره و دلیل بر وجود مرض ریه است و کرپیتانیون
که اکثر و تنگ شدن و عظم و صوت بلند برسانند از علائم مخصوصه
این مرض است و بواسطه اسکلتانیون و پرکوسیون نه همان تشخیص
این مرض حاصل بلکه می‌توان موضع معلول را محدود نمود
سابقا ذکر شد که تشخیص مرض در حقیقی آلت است با این وسایط
ممکن نیست از اسکلتانیون و پرکوسیون علامت تمیز حاصل مرض
در وقتی که ملتهب در سطح آلت نباشد چون از برای تقدیم المعرفه
و معالجه لازم است تمیز حالات درجات مرض را بواسطه کوشش
پرکوسیک و برنکوفنی تمیز میدهد درجه صحیح و سیم را از درجه اول
و علامت مخصوص درجه اول را کرپیتان است و چون این
اعراض با هم شبیه دلیل از برای وجود درجه اول صحیح و ترتیب
علامت تمیز حال درجه ثانی از سیم و یکی چون نفث زنگ
و از اسکلتانیون با واجب بودن را کرپیتان شنیده شود حالت
اشتقاقی مرض بدرجه سیم می‌توان زود تشخیص کرد از این علائم
مهم است که باشتداد اعراض و ضعف مریض و از کمی مدت مرض

۴۴۳ ریه‌ها از یک دیگر جدا شده باشد و دنبال ریه تمیز حاوی نسج مکروز و ضخیم
راه نفوذ ریه بهم رسانده و از قسمه خارج نشده دنبال ریه از نسج
سیاه و از اتساع یکی از شعب قسمه اریه تمیز حاوی نسج بوده
علائم یکه مهر اجی میکنند با مرض و دنبال ریه تمیز حاوی نسج از
سایر موارد میباشد که بریه یافته و ریشان از ریه خارج بنسج و بسط
و بسط علائم سابق و مخصوصه از برای هریک از امراض مزبوره
دلیل بنسج چون طبیب جدی را تائید خواهد کرد که بتواند تمیز
داده ذات ریه را از سایر امراض حاوی سینه مانند ذات
الجنب و سل حاد و سکته ریه که در بحث هریک علائم مخصوصه
آنها را بیان خواهیم نمود و از برونشیت کاپیلر تمیز حاوی نسج
و بسط وجود را اهل پیلدنت و در نقلدن دو کو در ۲۴
گرمتاک صدای برکو یعنی وجود بسط نفث مخاطی در ۲۴ ساعت در
پهلو دارای ۲ درجه بشت الجنب در مقابل خفیف بعد و بسط
علائم عمومی از قبیل حمی و غیره که در ذات الریه تمیز شده
در برونشیت خفیف ذات الریه مزمن گاه مشتبه میگردد
با ذات الجنب مزمن و سل مزمن اما از سل تمیز حاوی نسج
عمل معلوم که سل بنسج در نقطه اریه عارض میشود و ذات الریه

۴۴۴ در قاعده لو وجود بسط و کتاسیون که از برای هریک علائم
مخصوص است و بسط تام نفث الدم و تام عرق در نشو وجود بسط
طریقه عروقی مرض و از ذات الجنب مزمن تمیز حاوی نسج
با یکه علائم عمومی و تنفسیه مشابه

مقدمة الوزن — مرض است پر خطر و خطرات متفاوت با ضعف
کامل و لطف بضع بهیئه هلاکت است تا بین شش هلاکتش
بیشتر از جای بیان است خطرش کم و کمتر از بیش تا پانزده و از آن
بهام به مجبه هر چه بین بالاتر رود خطر مرض بیشتر شود پایین خطر
که از شانزده تا بیست و دو نفر یا میمیرد و از بیست تا پنجاه
نفر یا میمیرد و از پنجاه تا پنجاه و یک بیدی از هر صد هلاک گردد
و یک بیشتر از پنجاه تا شصت و از هفتاد و نه بالا رفته نفر
نفر هلاک میگردد خطر مرض بیشتر است در زنان و ضعفا و اطفال
خطرش می افزاید و هم بین بر خطر مرض می افزاید در وقتیکه بسینه
یک طرف صدمه شده باشد و شش عادی بخوبی نرسد و مبتلا باشد
و چون ذات الریه در قطعه هلاک ریه عارض شده باشد خطر
بیشتر است کرکت نبض و دیسپنه شدید در بیشتر نفث
بر خطر مرض می افزاید و از علائم جیده است چون در اوائل

۴۴۵ البو مین بهرسید که کجا آن بیماری بیش از بابت عرض طحاله باشد
اما سبب ـ ذات الریه مرضیست که عارض میگردد در جمیع اجزاء
مخصوص قسم طحال و شیوع استعداد بعروض او بیشتر است چون یک
بار شق متبلد گردد و محل عرض بخل در جمیع کبد که ساقی جمله
تغذیه بعد هم چنین مستعد لدفعات و بخاصه که بار صعب و کثیر
حد آنجا عروض مرض بیشتر است متوطنین در بلاد که بلغم
متبلد گردد و عارض گردد حمی بوسطه اثیره و دیگر اسباب
سبب خاص از برای عروضش نمی توان پیدا نمود و بهر جهات
مخصوص آنها یکه همراه داشته باشد که ضعف زیاد سبب عروض
دفعات آنرا میگردد مخصوص در طحال و شیوع ؛

اما علامه ـ نزد اهل صناعت که قاعده در دست در جمیع اوقات
توان پیدا نمود اگرچه در هر عصری بعض از علل بهرسیده که
سابقا این مرض را در کتب قاعده آورده و نوشته نزد آن
جمله صداع ناشی مسبوق بود برآنکه بیستی یا دو دفعه آنرا
قی کرده مرض را اعلام میکند دیگر جمیع اوقات و چون کتاب او را
مطالعه نمودیم که مرضی را بهمین نهج بیان نموده و در زمان
ما نشنیده ایم بیان نمیکنیم مرض کمتر مهلک است و سبب بودن نزد

همین طایفه

هفت یک مرضاش تلف شده است کما در بیماری نکرده است و سواحی
قاعده می باشد ضیاع کمتر از این مرضاش تلف شده چنانچه آقا معالجه
که معلم طبا جنوا گفته از این کتاب که در تبلیغ خصه نمایند بقدر
قوه مرض یعنی تا بدی که علامت و دیگر بعض کم گفته و لیست
اکثر اینده و اینکه قوی بهوشند بعد زوال از زنده و حی میکنند
مخصوص در طحال و شیوع و از اگاه متعلقه نمیتوان
بمقدار زیاد و منقسم باین طریقه در جوانان شش کندم در ۲۵
مثقال نطاسی بخ بریزند و هر ساعت یک قاشق بنوشانند و در
شیوع هفت الی ده کندم و نهم و در طحال بیماری یک
را کندم و بالاتر از آن ۳ الی ۴ کندم در مدت پنج
و چهار ساعت قبل از روز اول از استعمال انیمون نجوزد
کردک اعتنا بیستم قی و اسهال خفیف روی دهد که روز
بار دیگر موجب خلاص و بقول بعض از اطبا شدن اسهال
و قی در روز ثانی یا ثالث دلیل جمیل و علامت
و بایی و بوسطه قدری تریاک در اغاز نمایند تا این حالت
زائل تر دست بدهد و علامت زائل تر جمیل او را کنند و دیگر
استعمال تریاک ضرر ندارد و من توان قی و اسهال را تا دو نخود

۴۴۷ اگر مقدار آب بعد را کم و مقدار ادویه مبطوخ داخل او را زیاده تر
اسهال کند و بسیط انیسون عارض میشود نافع آید و مانند معجونات
و چه بسیط حرکتی که بریه میدهد باین جهت در اوایل بلغم کثیر
تر دهد و با عارض نشود نافع است بدلیل آنکه منع میکند
عمل دوا و انیسون بعلت مقدار دهد اسهال میشود بعضی از جذب
بدن در عمل تغذیه میشود اورام شدیده و مجاری تغذیه و ادرار
قلب منع استعمال دوا را میکنند گذشته ازین در مستهلک دوا
حابس مانند منع استعمال دوا را میکند و چنین مستهلک کبیر
سفید انیسون بمقدار پنج نخود تا سه مثقال و کمتر از سه نخود تا
یک مثقال دوا هم چنین نافع است استعمال اصل کوفته که ده تا پانزده
نخود اصل در کل یک مثقال آب مخلوط طعم دهنده چنین
ماکت یک مثقال بنوشانند و بخلاص با استعمال میکنند بلیله چیده را
بعضی طعم بمقدار منقسم پیش کنند هم بهشت کنند دوا را دو یا
ساعت خالص یا مخلوط با قدری قرمالی که دوا را سرد کنند بهشت
بنوشانند و هم چنین نافع است استعمال مثلیه ذرارج بعضی برده
روی سینه و پشت بعضی از اطبا انیسون استعمال میکنند مدت او از
سه روز که خصوصیت زیاد بخشد و با جمیع خواصشان صورت مرض
را شکسته

مرض

۴۴۸ را شکسته و با برخلاف آنها هر وقت که به پنیم بنفش نرم باشد
و صلابت نداشته باشد اگر چه در ابتدای مرض باشد انیسون را استعمال
کنیم و هرگاه بنفش صلابت داشته باشد و در باره انیسون را دارد
و لفصه استعمال کنیم و تا بنفش از صلابت بیفتد و در باره با استعمال
انیسون رطوبت نکنیم و از برای همین است اینکه بیش شدت
مرض باشد که ادویه صدور هم رفع اورا نکند و چون لیمو ترش
عمل میکند و مانع میشود از تولد بلغم در معده و امعاء بنوشانند
و از خواص او آن است که ده صفراویه و هر مرض حاد را
اورا بنوشانند و اگر بدان در اثنای مرض باشد که خارج بعضی از استعمال
ترنجبین نافع است و هم قدری شراب بنوشانند ضرر ندارد و
نافع است استحمام در آب خانه که بعد در لباس گرم بپوشانند
و اینکه علامت غلبه صفرا بدشت و تشنه باشد در ابتدا مقی
نافع است و چون علامات بیقوتیه با برخی همراهی کنند
در ابتدا فصد نکنند و چون ضعف کار خانه مقویات
چون لبو نکنند و شراب بنوشانند خصوصی در شیوع و چون
حالت دائره در برخی بعد نکنند و نهند و چون مرض برخی
بعضی معرفات مانند خربق و ادویه معنیره مانند بدو

۴۴۶ و پیاسیم و طحال بمقدار منتشر و یا کرنات و لحم و غیره بوشانند

اما ذات الجنب لبلی — که پلورزی و نحو ما نند — لفظ ذات الجنب

مدت ها استعمال میشد زیرا برای هر مرضی که در پهلو از طرف سینه

بروز میکرد و امروز استعمال نمیشود مثلاً ورم سیاه لفظ ذات

غشاء محل مجاور صدر و سطح درین امراض منتشر مرتشح یا چرکین

و منتشر میشود بطول و عرض و این در هم عرض غشاء امراض مختلفه

باصطلاح محلی ورم مشتمل اگر در چنین بافته ذات الجنب گویند

انگاه که ورم در روی غشاء باشد که محل مجاور را پوشیده است

ذات الریه میگویند و اگر در قاسم الصدر باشد ذات الصدر

نامند و اگر ورم در غشاء باشد که مابین ضلعات و ریه واقع

است اثر کمتر نامیده میشود اگرچه این مرض از قدیم مذکور شده است

ولیکن اهمیت یافته باذات الریه تا هنگامی که لانسک علاج

مخصوص او را در حین حیات معین نمود و پس ازان ذات الریه

از ذات الریه تمیز حاصل شد ؛

تشریح مرض — غشاء مجلل مجوف و ریه در محل متقارب قرمز و

پرخون به نظر می آید ولیکن این مرض در پیوفن غشاء

کمتر ادراک و جوف غشاء مقدار کمی یابد مگر انکه بعد ازان

چندی

۴۵۰ چندی ازان نخست تغیری در رطوبت مترشحه از او ایام مرض

و یا ماده لیفی بمقدار مختلف از او منتشر میگردد بسته و شبکه تنگ یا

عریض لیف لیف و بصورت قرص است که گاهی در اوایل بسته و در میان این

قرص ها بعضی مایع های سیاهی لیفی هم میرسد که بر خلاف منجمد و بشکل کشته مایه لیفی

و سفید و یا پیلگرمی گویند این رطوبت لیفی در خلال بعضی قطعات

و در روی محل مجاور مجتمع گشته و چون این مایع بشکل کشته از روی غشاء برداشته

زیده میشود که غشاء را شفاف و ملایم طبیعی خود دارد و انگاه که این مایع

قابل الانتشاء زیاد تر از رطوبت مترشحه شبه ذات الجنب بی مانند و گاه

بعضی صدها لیتر در میان این رطوبت مترشحه مخلوط میگردد و گاه آن یا از

مایعیت منقلب شدن زیادت و یا از بسته شدن عروق مانقرا یافته و بر بسته

الوجه مترشحه بعض تغییرات در بدن ملاحظه میگردد و یا انکه خلال صدر

زیادتر میگردد و فاصله مابین دنده ها بیشتر از حال طبیعی گشته و حاجز

روی بسیار میرود قاسم الصدر و قلب بطرف دیگر که مجاور است میل میکند غشاء

صدریه مترشحه در خلال متون مخلوط لون او در حال و بهم چسبیده

یا خون و یا همگی گشته چون مرگ قلبی دیر در رسد شاهده میگردد که

گاه یا بامره بسته شده است و ریه که دیگر فشرده نمیشود ملاحظه میشود

واز جدار صدر فاصله ندارد مگر بواسطه مایع لیفی که در انجا متشبع

۴۵۱ کفیده است و هرچه بیشتر مرطوبات این مواد بیافی ابعض ملتصق کفد و بنیه قشا
ثمر و لکه، مینه عرق هم در لاد سا ۲ شفه و در این غشا ۲ تازه می تنفس ملاقی ضعیف
کمیع علت ۲ راکه در غشا ۲ طا نا بروز می نماند مانند درم و تغیر فیشش
شعر و فر و عظم و اتصال کدر غشا ۲ صف لابسط این مواد اهم میرسد یا
همیع ۲ معتدم است یا در بعض از او و با این وسایط است کرکاهی دیده می تنفس
که کوبیع معتدم ملتصق شده است و در وسایل حفا ۲ ماده است که رطوبت
متر کشه در میان او بیع گشته تجاوز کار ۲ می کنند .....

ان علامات مرض اگرچه لکا ۲ قبل از بروز عرض بعض علامات مقدمه از
قبیل کسالت و خمیازه و قشعریره و غیره مانند نکه در سایر امراض بروز می
نماید و لکن بروز مرض بدون مقدمه است مریض صحا می و بعض خسته دلکد
پستان دلکه این وجع در ناحیه سینه یا در طرف و یا در اطراف جلدات
در زیر بغل و آن وجع غلب شدید و ناقص است و شدت می کند و اسطه کثره
و فرو بردن نفس و فشار بر موضع و دیدن حرکات بغیر نفس و تغیر
در تنفس بهم میرسد و کثرا ۲ می تنفس و سعال مریض ملتصق کرفه حکم در ابتدا می
اکرچه رطوبت تشکیل نباشد صدای طبل ریه صفیر بهم میرسد و این صفیر صدای
طبل ریه و اسطه آن است که از ما بین ثدی یا فوق و وجع مریض تنفس
که باید نفس فرو نمی برد و چون نفس صدری که باید داخل ریه تنفس فوده

بکلی ناقص

۴۵۳ مریض یعنی اگر در وقت خوابیدن به پشت علامات ذات الجنب
که توسط سکتاسیون و پرکوسیون در خود ما کشف میشود اگر مریض
راست نشد یا به پهلوی دیگر خوابانده نشد رطوبت متراکمه توسط نفث
جمع بالش در سمت چپ لهذا علامات وجود آن رطوبت در محل اوّل
خانه کعبه و در محل ثانی مسموع نخواهد شد و با این تغییر حالت محل رطوبت بسیار
مدرک میگردد بحیثیکه در مریض سمین و ضعیف زیاد و خفیف بهم ملتحق گردند
مانع جایگزین شدن رطوبت گردند فیلذا هم علامات موضوعه ذات الجنب
عرض کننده با علامات عرض شدیده یا خفیفه مانند عرق و تعفن و عدم اشتهای
مریض و سبز شدن به پشت و مایل طرف مصاب خوابیدن چون رطوبت زیاد
ترشح نموده عسر التنفس شدیدی عارض گردد و می تواند خوابیدن بطرف صحیح
و صدر از طرف مصاب میسر گردد و با این حرکت در این صورت حاصل
مایعیه زیاد ترشح شده از مریض نمیگردد بنابراین اصل ترشح مرتفع
نخواهد شد آن حین تجویز معالج نفث چوبوسیله دست و چه توسط نظر به اینکه
به مریض راحت کند و تنفس او سهل حاصل شود از طرف صحیح و از شکم کوشش
متراکمه می توانند تسهیل الصدور خارج کنند و قلب بعد از خارج شدن رطوبت
و باین وضعیت کار کرد خود را بطور لقطه قلب نیز بالای لبه ران چپ و هم از
زیر بغل راست حال مایل و بعد از آن صاحب جانب پائین میرود و در سیم از

الحالی

۴۵۴ اصل مادهٔ مایعه که حاصل شده است نیز پائین کشیده یا طوری کند که کاه صلبه بالش
کشیده بروی آنها نموده و هم از فشار رطوبت ریه بروی آن جمع شده مجتمع
بسیار گردیده نامبردگان سوء تنفسات جمع شده و باین وضعیت که بجانب
راست بر کوسیون و سکلتاسیون هیچ مقاومتی در تقدیم صدر حاصل نمیشود
معلم نفث در پشت بالش و کشف صدای تنفس ضعیف مسموع گردد بعض اوقات
این صدای تنفس مسموع مایعه در تحت ترقوه و این وضعیت تشخیص
خانه را در تشخیص کمک میدهد بعد و مانع فشار رطوبت بقطعه بالای ریه شده
و باشد که ریه فشرده شده بروی دنده ها از طرف خواهد در این صورت
صدای تنفس که از قدام صدر مسموع میگردد در طرف مسموع نگردد و دیده
که توسط التصاق مابین قطعه سفلی ریه بجدار صفحه باقی مانده و رطوبت
قطعات علیا را فشرده است این قسم از ذوات الجنب بسیار مایه اشتباه
در تشخیص عرض میگردد و چون در ذات الجنب رطوبت متراکمه که
یا از ریه یا از بطن از عضو مجاور در عضو ریه دیگر مضاف گردد
و باین واسطه اگر ریه سالم را کوش بدهند صدای تنفس اشد نخواهد

اطلاعات مفیده

رقم دوم — چون رطوبت متراکمه تمام جانب شدر بگذارد
تنفس و علامات عمومی هم میرسد و حال قطعه کعبه و صدای تنفس

۴۵۵ بتدریج شدت دهم چنین از برگردیون صدای سینه که شدت نفس
دهم بعضی کلمه ها باره صدای اوقی که صدای جانبی می نامند و اوقی که
نامیده و گفته که این اوقی را صدای مختلط یا مرکب می نامند که در وقت مرتعش
کم کلمه یا زیاد نفس بدون آنکه از اطلاق بیون و برگردیون چیزی در آن
در این وقت باید حالت کبد و سایر اعضا ملاحظه نمود و در چه کم یا زیاد
رطوبت بواز در درجه پایین آمدن یا بالا آمدن لبه وغیره تغییر
مرتعشه بیشتر غلیظ نفس و پرده نفس هم کثیف ترشحه و هم
ترشحه بدون آنکه صدا از اوقی اطلاق آن مبهم نفس مادر و قرار
آنها هم بیاض چیزی منجمد و ملتصق شده باشد که در این صورت از اطلاق
صدا، محوی نفس که صدای اطلاق یا نفس و این صدای اطلاق
گاه از اقسام مرض مبهم نفس این در صورتی است که جزء رقیقه رطوبت
مرتعشه کم و جزء قابل الانتقاض زیاد باشد و رطوبت مرتعشه
باشد که جوهر از برای نفس از میان نفس قصبه یا از جدار صدر ایجاد
خارج نفس ❊

اقسام مرض — در صورتیکه رطوبت مرتعشه لیسه کم و مرض ضعیف
بعد از پنج یا شش روز رفع و با تغییرات از روز دهم یا چهاردهم
است و اینکه رطوبت مرتعشه لیسه تا چند ماه هم دوام داشت ❊

انتهای

۴۵۶ اثنا مرض — ذات الجنب حاد در صورتیکه لبه بندرت
مادرت که اوقات دیده اند آنرا ذات الریه نمیز اینکه غشاء مخاطی
عالجه متعدد نفس در صورتیکه در هر طرف لبه در رطوبت مرتعشه لیسه
لبه نمایند اطلاق است و چون مرض هر یک از نفس مرتعش و اوردیشن
نمیز انتصاب النفس شهادت دیابنه و گاه مرگ بعنتا عارض نفس
عشر و اشهال بطور عشر بندرت و سبب بعد عروض ذات الجنب
چپ و زخم دیابی شدن قلب است ❊

اقسام مرض — منقسم بشد با شدت ضعف و با شدت بسیار و با اختلاف طبیعت
و علامات موضوعی عمومی اتا اختلافات مرض نه ضعیف نفس نه دهم چنانچه قلب
مادر تنفس ذات الجنب می آید در هر طرف عارض نفس که در این صورت علامات
موضوعی از طرف نمیز نمی آید یکه در ذات الجنب یک طرف شاهد می نفس دارد
و با بندرت نمی نفس که در هر از یک طرف اصال نفس دهم باشد که در هر یک طرف
و بعضی اوقات عسر التنفس بندرت دیده باشد دهم مادرت که جنب
متوسم ترشحه و بعد با نمیز اینکه در ذات الریه دهم در ابتدا از یک طرف
عارض نفس و بعد طرف دیگر مبتلا کند یا خواهد کرد ❊

اتفاقات الجنب — عارض ترشحه در موضعی که قلب غشائی از اطراف
ملتصق شده بقاء و آن موضع تا حد نفس نفس که رطوبت مرتعشه تنفس

است بر آن بایر یکی نماید و گاه بر بسط آن است که در ابتدای امر عارض
بهم ملتصق گردند و به رطوبت سیاه اپیتلیوم تبدیل کنند و بعض از ذات الجنب
جزئی هستند که در علامات آنها بجز جزئی وجع و حمی تنفس مریض هیچ
علامت دیگر نمی کنند و از این قبیل است اورامی که سلولین گاه دیده میشود
از انقطاع سینه حیاتی حاصل نمایند و در این قسم از ذات الجنب آبله و اورام
متورم نمی گردد و قسم از ذات الجنب جزئی است که در اثنای آبله
یا ذات الجنب حاصل شود که ذات الجنب عرضی نامند و دیگر ذات الجنب
که بین قطعات سینه بهم میرسد که ربط می نامند و دیگر ذات الصدر

اما ذات العرض — از علامات اولیه وجع شدیدی که در مقابل
ضلع خلف است و از اینجا کرایت می کند تا بدرون و شدت می یابد
بر بسط فشار و کرفه و حرکات حاد جایز از حرکت باز می ماند و التصاق
صدر حقیقی بر بسط سپرون آمدن ضلع است و از علامات عمده این
مرض انتهاب النفس و انقباض شدید است که مریض لابد باید نشسته
نشسته باشد و مدتی هم باید بقیام کند و گاه با مرض تنفس خواهد و
پرقان و قی هم از علامات این مرض است و بعض اوقات این مادهٔ
بر بسط فشار می کند است و بعد از خط نکرد و حمی و ضلع و درد
فشار و بعد از تحت بفرق دیم چنین یک دو یا محو خواهد شد و در جمیع
الاحوال

التصاق بعض عضله حاصل و صدمه که از این درد این مرض عارض جمیع جایز دانم
از علامات طبیعی کفته و این مرض بهتر طبق تنفس بر بطلان است ؛

اما ذات الصدر — تپاز بدات و بهتر علامات و تمیز مادهٔ او دو چنین باید
تشخیص نمود که این دو مرض کر بر بسط و بعض که حمی او در عرق صدر بعد و عارض
کشند با کمر انتفس و حمی شدید بدون اینکه از راه کفتا سیون و پرکوسیون
چیزی علامتی از ذات الجنب یا ذات الریه دیا ورم غشاء بطنی تنبیه نماید
و در این دو قسم از ذات الجنب که بهتر طبیعت مترشحه دافع مرض است
شده و از شب قطعه ذات الریه خارج کفته ؛

اصناف و اقسام ربو — تو بر بسط طبیعت سه بیماری که بهم داخل شدن اطراف
صاحبه و صدمه و جوف فشار به جنب یا نه کشیدن و تنگ و پاره شدن و تنگ
حنجره در این وقت ذات الجنب عارض کفته و تو بر بسط و جوف شدید
و کمر انتفس و انقباض و جع در این نوع ذات الجنب یا نهب عمده از
ذات الجنب عارض شده که از این جهة اورا ضلع جوف جنب می کفته و سورت
نفس علامت مخصوص که از راه کفتا سیون و پرکوسیون مشاهده می کنند که
عمل استقرار جنب جریه آن علامات را بیان خواهیم کرد و این قسم
ذات الجنب بسیار خطرناک تنه و آسایش علامت ؛

اقسام مرض — تو بر بسط علامات سوء و عوض کلیه باشد که در جمیع

۴۵۹ خفیف و هم منقطع نجوم و هم پیار خفیف بشد و هم آنکه عمر نفس و قوت
او عارض نگردد و تغیرات عارضی عوض از نقص عارضی علامات علیه و بیماری
علامات علیه خفی و بلغم مانند آن است که در ذات الریه پیدا
شد و علامات تقیحات که در این حالت قوان عارض گردد

تشخیص مرض ذات الجنب یا التهاب اغشیه صلبه و مزمنه مرکب مانند
که بیان آنها در این جا لازم نیست و لیکن چون ذات الجنب با ذات
الریه مرکب گردد و باعث اشتباه در تشخیص این دو گردد لهذا مختصر
باید ترکیبات این دو مرض که بیان کنیم تا تشخیص آسان گردد
و گاه باشد که این دو مرض با هم شخص در یک وقت در نقطه مختلف و جدا
باشد و در این صورت از هریک از آنها علامات مخصوصه مشخص شناخته
میگردد و گاه باشد که این دو مرض در یک محل عارض میشوند در این صورت
گاه علامات یکدیگر را مخلوط و گاه شدت هریک از
آنها بطوریست که طبیب گاه علامات ذات الریه را تشخیص میدهد
گاه و گاه علامات ذات الجنب مثلاً اگر رطوبت مترشحه زیاد
گردد علامات مخصوصه ذات الریه را فاقد میگردد تا آنکه رطوبت
مترشحه کم شود و علامات که در ذات الریه علامت دردیاد ذات الجنب
مبهم و مختفی و یا از بین میروند صدا خفه تر و کوتاه تر از آنست
که در ذات الریه

۴۶۰ که در درجه اول ذات الریه و گاه در بسیاری تغییرات و وضع برعکس
که در طبیعت مترشحه تغییر نمیکند علامات ذات الریه شدید
مبدل بهبودی مرض و انقطاع صدا تنفس بطور منقطع و گاه
یک انقطاع کلی است ما بین برگشت قوت و گرفتگی این دو حالت را با
هم اشتباه برگشت و گرفتگی

تشخیص مرض — در بسیاری وضع پهلو و عسر تنفس و گرفتگی صوت
و خفقان سینه و سرفه و برگشت و صدا که در ذات الجنب و ذات الریه
هر دو عارض میشود این عوارض مشترکه باهم گاهی و تمیز صحیح مرض بواسطه
تفتیش دقیق و کریتاسیون که علامات مخصوصه ذات الریه مبهم
بعلاوه این علامات میتوان ذات الجنب را از ذات الریه
تشخیص داد بواسطه شدت و ضعف علامات عمومی با نسبت بعض بر آنکه
آنکه در ذات الجنب باشد که رطوبت مترشحه در ظرف یک یا
دو تمام میشود و علامات عمومی و سایر علامات عمومی شدت نداشته باشند
و صدای برگشت اگر چه در ذات الریه خیلی زیاد باشد ضعیف زیاد نشده
و صدا بیمار شدید نگردد و باشد که در روز سوم و اول عروض ذات
الجنب مبدل و سایر علامات مبدل شدید نگردد مانند آنکه در ذات
الریه و اگر در این صورت خفقان زیاد از برگشت و سرفه

برنکوفی و سایر صداهای طبیعی یا غیر طبیعی ریه متفقه بوده طبیب باید
همه کیفیت مرض را بخواسته الجنب ریزام در ذات الریه بداند که
در مدت قلیل در اکثر اعضاء مرض مذکور صدمه رسیده باشد و
در هیچ جا کریپتاپیون مسموع نگردد و باشد که ذات الریه از اطراف
راست مشتبه گردد باید دانست که بواسطه اینکه قسمی از ریه راست
که در هر دو امراض مرض تشخیص مانند وضع فوقانی تر و جلوتر
آنست که از پرکوسیون و اصغاء پهلو و پشت تمایز دیگر در ذات
الجنب وضع مخصوص بذات الجنبی از فشار بطن ضعف و عدم تنفس
کامل و نصاب بالنفس الچه وجود ندارد و تمیز علامات اطبای که در
ذات الجنب از شعب قصبه الریه خارج شده از دهان دفع میشود
باین طریق است اولاً باید علامات سابقه و رفتار مرض را دانسته
ثانیاً از مقدار یکه مقدار دستار از پهلو و پنج مثقال تجاوز نمی
کند و در ذات الجنب تا ۱۵۰ مثقال هم
رسد و کیفیت یکه در دستار ریه مانند ریم و مریست که نمیخیزد و
یکسان است بخلاف رطوبت ذات الجنب دقیق و عاری از اجزاء
دهنی متعفن است:

نقد المؤلف — چون ذات الجنب بسیط بجز بعض علامات ثقاف کمتر

اما چون از اطراف عارض خلف ذات الریوی بعض علامات بهم میرسانند
علامات مرض زیاد مخلوط میشود بسبط بدت کم و مدت عمر تنفس می زیاد
رطوبت مرتشحه و مهم ترین که اگر در سمت چپ باشد بواسطه
فشار بر قلب و جابجا کردن او موجب سکته میگردد:

اما سبب — باید دانست در طرفین و شوخ و در میان پشت زیرا
عارض میگردد و غالب عارض مخلوط در سمت راست و عارض مخلوط
بواسطه غریبه و اثر سرما و هیچ مخلوط از امراض حاصله مانند ذات الریه
و ورم صفاق پس از وضع حمل و جذب ریم و وضع سفاص و
اورام و خصبان سینه و از امراض مزمنه مانند سل ریه و ذات الجنب
اورام و امراض مزمنه قلب:

اما علاج — صدور مانند خصوص ذات الریه و مهم است در اینجا بعد از
منقسم و زیاد مانند انکه در ذات الریه ذکر شد و افتاده که
و ملین در روز سینه بخوبی در طرفین مهلات و حقنه مرخی
و انکه و ضع شده باشد تریاک بموشانده و چون مرض ثقف
و رطوبت جذب بنظم معرفات مستعمل از مدرات استعمال
میکنند دژیتالیس و کوزو و تریاک و از مهلات
اطلاع دارد معرفات عام بکار و بعد از این الحاقیه از قصص

۴۶۳ منع فرداج چه ثابت و چه فرار متوسط و اگر یکی از این
رطوبت غلیظ ثقیل و دیر هلاک باشد باید ماننده انگشت عقرب
و گوزک انگشت کوچک بر رطوبت دشمن از مابین اصلاح

اما آفات آلی مرکب بیشتر آن گفته از ذات الجنب حاد و یا مزمن عروض
از ابتدا بطور زمان است و مانند ذات الجنب حاد عارض
آن گفته یا در یکی از شش او یا در یک جزء او

تشریح مرض مانند انکه در حاد عارض ذات الجنب پر خون و پوسیده است
از همیشه حاذبه و یک طرف در حاد ذات الجنب مختص است آما بر تو
در اینجا بیشتر از صورت حاد است و بر آن حمل نماید که خون بجوف
غشاء رسیده باشد و غشاء فیم تر از حالت طبیعی گفته و یا فاقد
یا ای گشت منضم شده بعضی گفته در بعض اوقات مرکب
با ضافه دیگر است و متعفن است بخلاف اگر صرف یا بیش
تقیحه از ریه باشد و در این صورت در خصائص جنب
بخار و هوا شاه گفته و بواسطه زیادی رطوبت مرتفع
سینه از طرف مصاب گفته قائم العدد و جنب و جانب
حاجز متمایل گشته و ریه فشرده گفته گاهی که خراب شده و
نه تا چهارده هاریک شش فرج گفته و در روی این بعض اوقات
حاذبه

حاذبه ملحوظ گفته که متقدمین این عمده را نیافته شده و بر آن
شده که ریه و بواسطه ریح و جوش تکلیس شده است و لا این عقیده
علاوه ذکر ریه "که باین نام فرزده شده و لام چسپیده است
بسیار مشکل که بتوان صحت مذهب نماید اگر چه بجا غشه
حاذبه را از او حرکت نه و بقوت در او بدنه ذات
الجنب مزمن نمی تواند کرد باین ادله

اما علامات عمومی آن است موضع تقریبا مانند آن است که در حاد
مذکور شد مگر اکثر حالی که بجنب مبتلی گفته بعضی اگر رطوبت
مرکبه قدری زیاد باشد و فی الجمله صدر در اینجا بیشتر از صورت
حاد است که مقابله بین اضلاع زیاد شده و اضلاع صدر و بطن
از حالت طبیعی تجاوز کنند که چون دست در بهلو گذارد بعد کبد از زیر
اضلاع تجاوز نماید و اگر در بهلو چپ باشد طحال و معده متمایل
گفته بخلاف قلب که بجانب بعد از است قلب و طحال تا زیر ضلع
راست رفته و اضلاع از سمت مصاب در وقت تنفس پائین
می ماند و کمتر زیاد یکی از اعراض گفته عسر تنفس و خفقان کلی
گفته بخلاف در وقت سرفه و عطسه و مرض بهبود یابد و بطرف
مصاب بخوابد علامات عمومی در اینجا مخالف است و اضافی

۴۴۵ هنگام عوارض صعب و مهلک چنین است که چنانچه مرض از ابتدا الی
از زمان بروز نماید و کف مرض صعب باشد اعراض تنفس و قلب
تنفس بر کف عارض گشته و سکر بتقدم کلی است اوس دیج آبی
قوس گشته هزار عارض و دون صورت بضعیه گشته و چون
از مرض حاد خفت در اوضاع وصل رسید و یا بطی فاتح گشته و
ملک آنکه علامات موضع تاخر یا نه یا ثبات کننده دهان و
سبب خفت الجنب بل ریه باشد هزار زیاد شده عرق و
عرق در رشته و اعراض عارض گشته و نیز علامات حمامی دق انحطاط
تشنه در وقتی که رطوبت مرکبه ریق تنفس

دوام و انتهای مرض - دوام این مرض طویل و تا سلم که از شش
تا کمتر و از ماهی بیشتر تا سنه و مثل گشته یا برطی و یا تنفس
آنکه مثل برطی تنفس قوی روز بروز گشته و تاج در سینه و به
در سیم بدن روی دهد و در عارض تنفس از بعضه بیم علامات
ماهی دیج و آنکه رو تنفس گذارد علامات جوس تنفس و
به خفقان سینه از پر گردیدن نقصان یابد و ریه رو باقی
گذارد و از فوق به کلت بدون آنکه بهر لمس و گوش رطوبت
مسموع تنفس و آنکه مرض طولانی گشیده باشد و ریه به

فرزده

فرزده و سرانجام ماهیه عبارت از جذب رطوبات مجتمعه که بالت
صحاف مرطوبت نمایند و این صورت سر بالت که مثل خلط ثانی
ریه و اضلاع بماند و از آنجا قوی تغییر ریه و صدر بهم نرسیده
باشد گاه که دو صفحه ریه نتواند بقدر کفایت متسع تنفس
اضلاع را باور دهد و فاصله مابین آن دو صفحه اضلاع فرو
رفته متشکل شود و بعد حاصل شدن در سطح داخلی آن یک
مایع آبکی مانند که تحت آن آبکی در فاصله مابین دو صفحه
داخلی اضلاع است بعد ورم که از تشنج جذب گردیده تغییر
و تنظم ضلعی کند و این آبکی تازه مانند آن که
مایع ضلعی بین صفحه طبل از دل پیدا آید و این تغیرات موجب
ضیق تنفس گردد که از مشاهده طاهر صدر معلوم گردد که
یک طرف از یک طرف دیگر است و از اندازه معلوم شده
است که یک سینه متمایل است و هم چنین طرف
آن طرف عشا هم کمتر می گردد که مانند پائین می آید و بیان
فرو رفته و از طرف دیگر پائین تر است و عضلات بخوبی
عضله عظیم صدر بزال یافته از هم ابتر است ستون فقرات
هم متمایل و تقوس می گردد که قوس مقوس رو بسمت سلامت

۴۴۷ افتاد گاهی این اشخاص بر آن می‌شوند که خودشان متمایل بسمت سطح
شده‌اند که شبیه می‌شود بعضی اوقات قرار دهند در جانب این که
مادام الحیات از پرکوسیون صدا خفه و ذلیل بگذارند صدای
سینه ضعیف می‌شود و این اشخاص مادام العمر ضعیف و ناقه
و بابدن صدمه عمر بتنفس‌شان عارض می‌گردد و باید
دانست اینهایکه مذکور شد در بعض مواقع باین درجه نمی‌رسد
بلکه بسیار جزئی و در بعضی اوقات بعضی از این علامات وجود دارد
اشخاص ریه و بواسطه غشیه کاذبه با ضلع ملتصق می‌گردد و
هرگاه بعرض یک جدار نفس باشد که راه خارج را بسته و نفس
نفوذ این راه بازار نفس خفیف الریه گفته و بواسطه
شدن ریه و این شعبه حاصل یک یا از خارج بداخل و یا از
داخل بخارج و بواسطه منحل شدن ریه از مرض سل یا از بابت
دقیق ریه و گاه رطوبت هرگاه از جدار صدر و بواسطه دمل خارج
بیرون گردد و از صفات مخصوصه این دمل‌ها که بعد از
انفجار آنها که از او خارج می‌شود ضخیم و زیاد تر است از مخرج
که او داشت و چون این دمل منفجر گردد رطوبت خارج نفس
در وقت اخراج نفس و گاه بعد از تخلیه شدن این دمل
بخارج

بخارج اگر ذات الجنب عام شد مرض بهلاکت خواهد ۴۴۸
انجامید و گاه علت و زود بفوت و محدود شد مثل نفث گفته
و در وقتیکه مواد بعده ذات الجنب عام قطعه‌ی ضلع
از اهم جا بهم ملتصق گردد عموماً این مرض محال نفث زیرا که نفث
در او باقی نمی‌ماند

تشخیص مرض — اگرچه تشخیص این مرض آسان است و چون
سرفه بلغمی شبیه نفث با ذات الریه مزمن و مواد صلبه می‌باشد
در فصل صدر زیرا که در هریک از این امراض صدای
پرکوسیون خفه و اصوات تنفس مفقود می‌شود اما چون این
امراض بسیار مضر شوند چون طبیب علامات مذکوره را ملاحظه
نماید باید تشخیص در ذات الجنب بدهد چون ذات
الریه اگرچه قلیل بود بزودی مایه تحول و سرفه
و برخلاف ذات الجنب بود چنانچه مرکب
سل نباشد و محدود در اطراف سطح جنب بود بهیچوجه
بهلاکت نیفتد و در طرفان سینه که مرض است نادر
بود خواهد دید که بعضی علامات مذکوره نفث مخصوص
سیاه رنگ و علامات مخصوصه بود و الیقینه سرطان در

۴۶۹ تعریف هموروئید:

تقدمه تاریخ خط مرض بسته است بزیادی رطوبت مزمنه و دوام مرض و هر چه بیشتر طول کشیده باشد خطرش بیشتر خواهد بود هزار و هفتصد و سی و یک از علامات رادیه است بر خط مرض افزوده باشد چون مرکب نقرس باشد:

اسباب سبب مخصوص نزدیک برای مرض که بالاصالة باشد نیافته شده است و بسبب خاصیت الجنب خاصه مبدل باین مرض می گردد بواسطه خون علیل و چون در اشخاص ضعیف البنیه و بیماران مزمن:

علامات اشخاص دچار باین مرض کمتر در اشخاص قوی البنیه و صحت بهتر از خصوصیت و ذوق است معروف است در روسیه متعهد است و چون از شش فراری منفعت میبرند داغ و داغ استعمال کنند و نافع است مقدرات و مهملات خوراکی در مزاج نقرسیه نباشد اغذیه مقویه مجرا نشده و حفظ صحت بطور درست بجا آورند و چون لایق از این باشد طرف خوب نخوابد و یا کمتر زیاد تر کمتر و کمتر النفس زیاد تر و پیوسته اشتهای باشد باید از جدا سینه مخرج برای خارج شدن رطوبت

رطوبت گشته و این عضو را هر چه بیشتر بکشند منفعتش کمتر خواهد بود زیرا که ۴۷۰
مانند اینکه عضو بکلی منقطع و جدا شده باشد و دیگر اعضای که در اطراف عضو
افزایش میکرد ملتفت گشت و دیگر بات طبیعی مراجعت نکند طریقه علاج تقرس
در جلد دوم مقابل ضلع اسفل دنده هشتم گذشته که از فوق به تحت متمایل به
طرف جلو بیاض صدیک فوق از جانب وحشی فصله عظیم صدر بنماید و
جلد بطرف بالا تحت بکشند بطوریکه آن شرط واقع تحت قدری فاصله باین
هفتم و هشتم اضلاع دو بعد یک ترکاره دون بفاصله صدر از بالای ضلع هشتم
فرو برند و بمقداری که می توانند رطوبت را خارج کنند و هر چه زیاد
رطوبت را خارج کنند بهتر است و برای مخلوط کردن آنکه هوا از
لوله ترکاره داخل صدر نگردد در مخرج او یک پارچه لنت بدارند
لنت تر شده بر قرار نماید بطوری که در هنگام خارج کردن نفس رطوبت از
سینه خارج میشد اوراق لنت بیرون بیاورند و دوباره
نفس که هوا میکشد داخل سینه نشود بدون اینکه مانع دخول او
نماید و خستگی بیمار رطوبت خارج شد باید بمریض گفت که قطع
نفس کند و هیچ حرکت ننماید آنوقت لوله را بیرون آورند و محل ضم
لاقشار و پنبه تا رطوبتی که در آنجا جمع شده بود بیرون بیاید زیرا که
اگر رطوبت در آنجا بماند موجب تورم موضع و حصول ناسور گردد

۴۷۱ وجراحت آن و باید دانست که مقام این عرض مرئی جای وضع شده
نباید و کرنه زیاد کند و این بواسطه آن است که هرچه رطوبت بیشتر
خارج نفس ریه مایل باتساع نفس و غشیدگی را به کشیده شده و بارها
کوفته و غالب از اطباء این را از خارج کوفتن رطوبت از پرتاده مثقال
تعفین بد و از شش نخود آنیک مثقال بد و در پیام در بیست مثقال
آب دارض نفس حقنه نایند در سوخ ترکارد که تعفین رطوبت
را برده و تغیر در آنچه هم که زهر تر شفا یابد

باب چهارم در اورام آلات تنفس آلات مختلفه که در
در آنها جریان دارد مانند شریان و ورده و جدا به قابل تورم
هستند اگر چه عروق شریان ها نیز قابل تورم هستند و لیکن تا کنون
در بسط صورت آنها علامات تورم آنها مخلوط نگشته و هیچ کس
ندانسته است امر اخیر که در این باب از آنها نفس بلغم یابد این باب
اورام غشیه تعب ؛ ورم نفخ قلب ؛ ورم شریان ؛ ورم ورده
ورم عروق خدابه ؛ ورم نمذ خدابه ؛ ورم غشاء خارج قلب
که پرکاردیت می نامند پرکاردیت عبارت از ورم طبقه خارجی
غشاء خارج قلب و این مرض متقسم بلغم کبد و مزمن و بحرانی و بطئی

تشریح مرض ؛ تغیرات تشریحی این مرض مختلف می شود بحسب

۴۷۲ عوام مرض که اگر مرگ در سه روز های اول مرض روی دهد در غشاء خارج
نفس بلغم یا مرض که حاصل شده است و بسط پر خون غشاء ملتهب
گفته اند که اگر غشاء خارج از او جدا کنند مشاهده می شود که حرارت
شفافیت او کاملا طبیعی است و تغیری در رطوبت سریشه بهم میرسد که
سطح او مختصر اضافه می کند و در روی او نفس دانه های سیاهی بهم
بهم میرسد و بعد از آن که در آن دانه های سیاهی ایجاد شد در جوف
صفاق نشر می کند و این رطوبت کبد و ناصاف شده قدری قدری
و بعض اوقات مجتمع فقط است در این صورت اخیر دو سطح غشاء
غشاء مانند و با شکه رطوبت کبد و یا نفس مقدار رطوبت آب
اوقات از دو اندازه تا بیست و پنج مثقال است و تا یک من هم دیده
شده است در وقتیکه رطوبت زیاد نشر کند باشد غشاء خارج از اندازه
مضبوط گشته و در بعضی حالات بطرفین می خارد و می برد و همچنین جوانب
صاحب نفس و به پائین متمایل می کند و باشد که بعد از حرکت رطوبت
در جوف او نمانده و فقط نفس دانه های سیاهی بعض از او و بارها
دیگر ملتصق غشاء خارج نفس بعضی در طبقه جلید بقلوب و مطبوب
این دو دانه نفس بسیط است و غشاء بسبب این دانه ها خیر
سطح نفس و شبیه گشته بجبه صنوبر یا بعده جوانات

۴۷۳ بیان کرده و باشد که مرجع صفاق و بسط صفاق لیاف طولی
ملتفق بهم باشند که گاه التصاق آن کمتر شده که نفق تشکیل شده که بر تقدیم
غشاء صفاق و غشاء لفافه پیکه موجب این التصاق میگردد
غالب طحال و بیشتر کبد و بیشتر که شغف و غشاء لفافه و از اینجا گاه
این غشاء لفافه غالب مخصوص ملتفق قسم اخیر بندرت دیده شده
و چون مرجع مزمن بکبد لون صفاق قرمز تر شده و رطوبت
مترشحه زیاد شده و غشیه لفافه کلفت تر شده و گاه مایع سیال
در آنها یا نفق شغف بهم میرسد و مزمن گاه رطوبت مترشحه
کم بشده که قلب بحکم خود باقی شده و چون زیاد شده منضغط شده
و ابتدای از آن امر او شاهد شده که بزرگ شده و دهان
او وسیع تر شده و دیده شده که نرم و سفید رنگ گشته
مانند انگشه در آب خیسانیده شده و غشاء داخلی او غالب
اوقات متورم شده و گاه متورم شده و چین های او عمیق شوند
و در موجع قلب جسم دارای سرطان شغف که حاصل شده از اینجا
چون ؟

علامت این مزمن گاه نفق با لذات و حمله دیاتیک شده
در بعض اوقات مانند ورم مفاصل و ذات الجنب و وقت از

و در صورت

 و در صورت این قسم علامات مقدمه اوقات مشاهده شده که
در ابتدا اختلاجه خفیف عارض شده و بندرت ابتدا ناگهان بشش و عارض
نفق و صدا شدید یا خفیف و بیشتر که هیچ عارض نشده و علامت
فوق از طرف راست پائین و چپ و گاه از طرف چپ محل معده
محسوس شده و بندرت بالا بواسطه فشار وارده و در موقع
از سرما علیش قلب دائمی عارض نفق شغف در درد و عوارض او
یا منفجر شده و یا سبب موت و بیشتا و گاه گاهی خفیف و
روز دوم چنین عارض نفق عمر نفس و کرمت او که روز ۲۰
تا ۴۰ رسیده و خیلی تا سال یا بی عارض نفق و بواسطه گاهی غشاء قلب
چون متسع شده فشار بریه داده و بموجب عروض سال شده
و بعد از گاه یا ۳ روز رطوبت در جوف کیسه منتشر شده که از علامت
موجود نفق عارض نفق که از ارتفاع صوت مطنین گردد و خفه شده
شده که زیاد از اندازه قلب شده و وسعت بواسطه زیاد شدن
رطوبت مترشحه گاه و گاه این خفقان تغیر یابد بسبب تغیر وضع
مریض و نفس و منقطع شده ضربان قلب که تا بوده بکی و گاه
و نقطه اش در فرق تحت و چون رطوبت مترشحه زیاد باشد
قلب بالا در خارج صدر نخواهد شده که گاه تا ضلع اخیر دیده

۲۵۰

۴۷۵ نده است و از گوش طاق بعوض قلب سلیم مرتفع فقدان اصوات
طبیعی نیز از که رطوبت متر شحه فاقد بر به البته عالم و واردا
منقطع نماید و حرکت قلب بعوض که مانند حالت
طبیعی تقبیض بلوش مبهم کلفه از عمق و دور شنیده نقطه اسط
فاصله که از رطوبت متر شحه مابین قلب و جدار هم میرسد
و باشد که صوت قلب توسط پرده اصوات بر طبق مانند صورت
مبهم کلفه صوت صور عارض کلف لیب تحریک در وقت قلب
بلم میرسد و صوت حفاف عارض کلفه در خارج قلب توسط
صوا غشاء کاذب بر وقت صفاق و حفاف کلفه بلفه
دیگر و بدرت و ضعف این صوت منوط بغشاء کاذب که
چه نرم تر کلف ضعیف تر و هر چه صلب تر باشد صوت اصطفاق
قوی تر مبهم کلفه و این صوت مانند که شنیده نشود در
جمیع موضع قلب بادر یک جز واد مبهم کلف عارضه
بدو حرکت قلب و بادر حالت اتساع او قوی تر مبهم
کلف و سبب عمده بانتشار یافتن بر پرده کلف و بیافزاید
که رطوبت متر شحه تقلیل پیدا کرد و باعث ضیق تنفس اول کلفه
و این عرض همراهی میکند با حالتی شدید یا ضعیف و بعض اوقات

اغلب

۴۷۶ اغلب قسمی است و بشه که صغیر و ضعیف و بخر مشخص کلفه و در ابتدا
اصلا ادراک و بدرت بدان عارض کلف و تنفس زیاد و بشه خانه
کلف و کاهد و بخوبی در وقت معاینه جه و در جلب نشه کند ؛
اقسام دوم و سوم و چهارم — این مرض بیمار یع السیر بطوریکه در
۱۵ روز بهلاکت رسانده و یا نامی بر فتارش تطویل یابد که تاشش
ماه باشد بعضه بنهای تزاید او بت و به چند روز توقف نمود و
منحط نقطه که تدب صدر مشاهده و صفه کی قوی نقصان یافته و
ضعیف شده و مریض در نقاهت افتاده بعد از پانزده یا
بیست و چون شدید تر تعداد این اشها از بنج تا شش هفته خواهد کلف
و اغلب بیمارانه این مدت تفاوت کامل و خلاص کلفه و یا کاهد مدت
مرض یا ضعف و ضیق تنفس باقی مانده و بالاخره صورت صحیح
قلب کلفه و در صورتیکه این مرض صورت التصاق بر طبقه صفاق
ثفه کنس و محفوظ و تحمل تغیر و تنفس اتفاق میشه که در همان
وقت حادث مخالف مبتلا باین کلفه و چون صورت التصاق بر
طبقه صفاق کلفه بعد از صدمه جسم قلب زیاد کلف و تباعد نیش آن
یا بنه توسط عسر یکه در حرکت آن بعمل میرسد و قوت بازدیاد
که در حرکت قلب بکار میرود و بهمچنان طبقات باعث آن کلف

اغلب

۴۷۷ که صدر از حالت طبیعی تغیر یابد و تغیری در عمل قلب بهرسد و قلب
عقب او کمتر نبض بخوبی چون نبض ملیق بنبض صبی نبض
چنانچه صدر ذات الجنب عیان شد امّا صدر مزمن این نبض
نبض نیست صورت حاری او یکی دیگر است که صبی بود و علامات
موضعی او مانند آن است که بیان کنیم و جلد هم نبض علامات
مرض اصل قلب مانند آلام اطراف که ابتدا همراه با مرض نبود
و دوام او تا چند ماه بعد بقول جالینوس خواصه بریت این
مرض صورت صدر تمام و دماغ می کشد و جالینوس
قول این جوالا انکه اما و انکه اسیر می یابد منافی گوید
لزوم التفاقات و عوارض که مرض با هم دارند نه انکه
یکی صورت دیگری و یا انکه دیگری یکی از اجزاء باشد ؛

تشخیص — اشکال در تشخیص نبض مذکور هنگامی که علامات
عمده و خاصه علامات موضع مانند تشکل صدر و اطراف
لزوم تنفس و سعال متقطع بود و یا در صورت که این علامات
متقطع نبود و علامات سایر امراض صدر مانند ذات
الریه و ذات الجنب و خیره مشاهده نشود بطور قطع آن
اثبات او محقق شد خواصه اگر با علامات عمومی و سایر

در موضع

در موضع نبض و فشار عارض شد و نبض یا قاعده باشد و یا انکه ۴۷۸
تمام صدر اطراف بهرسد ؛

اسقف الموفه — اگر چه مرض خطرناک و دیر چون عارض شود
عالم نبض مقدر شفا محقق بود و هنگامی که از ابتدا بطور زمان
بقدر کند علامات ریزاد صدر این وقت همیشه مرکب بنبض خواهد
اسباب — اگر چه در همه سنان عارض شد و بیشتر از ۱۸
تا ۳۰ سالگی است و تعداد مردان بیش از زنان است و هنگامی که
مورد تنفس و عارض شد بسط خزنه و قطع بر عمل قلب
و اثر رودت و ضیق تنفس از عوض امراض مانند و ضیق
ذات الریه و ذات الجنب و امراض اثر قلب و ضیق
تنفس از ضعیف ؛

علاج — قصد عام و موضع حرارتی حالت ریض و پرهیز و
اگر به ملینه و مدره مانند تمرده که در ترکیب کتم بنوشته و موجبات
و جاذبات اطراف مانند و مسهلات عالی کاذ در علاج
خواهد شد و چون سعال بسیار مذکوره کفایت نکند مانند بن
الفلیس تمام مقدار متقدم بسعال نماید و در موضع تمرخ بروغن
چوبه مانند تا بزاق سیلان نماید و جهت کم کردن و سکن قلب

۴۷۹ در بقال دشم دوچون دمع شدید بعد از اخراج دم در استعمال افیون
تخفیف نماید کشنیز یا برده ماننده دستمه کنید بر موضع لهنده و
چون علامات دم رفع نقود رطوبت مرتشحه صلب کعقعه
مشع دراج ثابت بر موضع اندازند چون [illegible]
مشع خدراج بستعمل کنند و چون کفایت نکند [illegible]

مرض مزمن بود شیخ فرماید
مستعمل او مستعمل است

باقسم دوم از قسم اول در اسباب قلب در سبب دوم غشاء دماغی الیت
تشریح مرض — از علامات تیزی حرارت غشاء دماغ صلب و حرارت
و یبس و لینت ادراک و هم و حفظ و اختلاف و سنی کاذب و چون این علامات
باید با هم مشتمل گردد و از این جهت ملاحظه کعقعه دلیل
بر دوم غشاء دماغ نخواهد بود غشاء کاذب ملاحظه کشف خاصه در
حمله متصل پیدا شده و باشد که در طرف آزاد و ادانی منتقد
کعقعه کاشف آن مدت تمام دانهای قوی کوچک بعد و بعض از
این دانها بقدر لوزن دیا و چکر بعد و جعی تمام شده
از انجا غشاء کاذب و گاه از انجا خون و حراحت این غشاء
بعضی ملاحظه کشف در کرانها و گاه تمام که حراحت در وسط پرده
ظاهر شده و اطراف ملتهب نماید و عمده در این غشاء معول تبخیر
ریح دیا حصول غشاء کاذب کشف و جعی در وجع قلب بلدت

و بعبرت

۴۸۱۱ وشدت آنها در ناحیه قلب ثقل یا در نقطه او و بالای دست چپ
علامت مرض ثقل که مشکل در کدام یک از سر پوشهاست چنانچه علامات تقصیل
در بحث ضیق قلب و عدم کفایت سر پوشهای بیان خواهم نمود
و بطور کلی گفته و تمیز علامت غیر ثقلی بعد خواهد شد که حرارت و صلابت عضله
و یا که صغیر و ضعیف نبض در وقتی که غشاء قلب با علامت بیماری
التهابی ثقب قلب را گرفته و مانع نبض که خون بقدر کفایت
داخل عروق نبض و لذا این جهت بعض علامات دیگر بروز کند
مانند شدت عرق النفس و اضطراب و تهوع اطراف و پایان و غش
و ضعف و باد که قطعاً از این مواد مجتمعه در حوض قلب
حاصل شده و باعث داخل عروق کبد و چون بعد از مدتی که نقصان
او کفایت گذشتن او را نکند در اینجا مانده و موجب انسداد
آن عرق کبدی و منع گردش دم را در او شده و واقع شود
که اگر آن شریان عمده آلت یا عضو باشد در آن عضو و آلت
از عدم غذا خانه و خاتمه حاصل شود و از جمله تغذیه جز عطش و ۴۸۲
اشتهاء علامات دیگر بروز ننماید؛

تشخیص و علامات و انتهاء — هرگاه علامات مذکوره در تزاید باشد
موجب اطمینان تمام شده و اینکه مرض ثقب و حفظ کبد و خون

مرض

مرض مزمن ثقب غشاء قلب یا بتدریج عفونی و باطل شود و ۴۸۲
یا به تکلیل رسد و کدام این مرض از جهت تا پیت اولویت دارد؛

تشخیص — اینکه تمیز این مرض از سایر امراض و تمیز حاصل شد
مگر در وقتیکه ضایعه بدیه بجهت وورم در سطح زمانی از غشاء بجهت
و تمیز حاصل شد از اینکه شخص که بالجمله مرض قلبی نداشته و فعلاً
نفس او تنگ شد و قلب بطپش در آید و حجم قلب زیاد
حالت طبیعی گفته و احوالات طبیعی با حوالات غیر طبیعی
شد و ممکن است که شبیه شد باورم غشاء خارجی بدون ترشح
رطوبت و اما در ورم غشاء خارجی نبض جزیی بدیده شد و حجم
قلب زیاد از قدر طبیعی نشد و چون در ورم خارجی رطوبت
ترشح کند باشد احوالات قلب از کار مهمی نشد و حال آنکه در
این مرض نخستین بطوری مهمی گفته و اگر هم تشخیص محقق
میدان که مرض حاصل نشد چنان عیبی در علاج ندارد؛

انتهاء و مآل — مرض خطرناک که بعلاج بزرگ شود و
بسوی مرض آلت قلبی گفته که بعلاجی از برای آن نمی توان نمود؛

اسباب — ماده آن است که در قسم خارجی مذکور شد که عارض شد
از ضربه بر سطح و اثر برودت و تبع گفته از بعض امراض حاده

۴۸۳ مانند ورم مفاصل ؛

علاج — مانند قسم خارجی است ؛

قسم سیم از اقسام ورم قلب در پیاز ورم بره ادیت ؛

اینیزی عبارت از ورم بافته عضلانی و لحاف قلب و بیرونی است ناگهانی و عارضی می گردد بالذات و یا بالعرض از سرایت قشاء خارجی و یا داخلی قلب و از علامات تشریحی او بیت حرارت تن و وجع قلب دراد و ورم مخصوص لحاف نشر در وجوف قلب می کند و لحاف جمع شده و صورت دماغیس پیدا می کند که حجم آنها بقدر کف دست می گردد و محل این دماغیس نادر کت عشاء و داخل قلب است و یا در مابین الیاف عضلانی او و الیاف عضلانی لحاف فقط تفریق اتصال در آنها پیدا شده و جا دماغیس میدهد و یا اینکه مانند وزیکل های گشته اند و با شکل این دماغیس در وجوف کیسه بوده و ورم مخصوصه لحاف عشاء حاصل شده باشد شبیه بریم مفصل است چون از عضلانی تو جه آمده باشد قرمز رنگ و رقیق تر از دماغیس می گردد نه عارضی ثرنه در جمیع آلت ولیکن اغلب در بطن اسیر شاه گهه و می تشنه در بیاز و جهات قلب

منجر

۴۸۴ منجر گهه و یا اینکه بخارج در عشاء منفتق خارجی منفتح شوند و با گاه از هر کدام جانب منجر ثرنه صورت ثقبه گهه که دهنه آن را بهلک خارجی باید و هر گاه عمل دمتر در عبارت پس بطنین لب باشد که صورت استصاب حریق پیدا کند گهه یعنی اینکه هم در بطن این منجر گهه و هم در بطن الیر و لذا مجرای عاصی لب که در بطن این باشد رطوبت و بعض اوقات مشاهده شود ورم مزمن قلب بوسیله وجع و دماغیس کیسه دار که آنها بیان کردیم قلب و گاه نوبت بطنی تجزی آلت بروز غشیه لبنی و خفقان و دلدرد صاحب تا کنون علامات مخصوصه این امراض را ندانسته اند تا اینکه بتوانند تمیز او صاف و بعض اشخاص دیده شده اند که دماغیس بسیار در قلب داشته اند خود را گهه میوه هم تغییر در عبارش دم و بیاز عمل آنها بروز نکرده بعد و بعض بتکلف خفقان زیاد در عمل قلب پیدا دیده و طپش زیاد و تنگ نفس و غش روی میداد و بعد هم بگذاشت آنها دال بر ورم قلب تجزی است ؛

نوع دویم از انواع اورام آلات مجاری دم در پیاز ورم شریان است ؛

این مرض عبارت بعد از تورم شریان از بحر از اینکه در

۴۸۵ اغشیه آنها لطف یا در یکا .....

علامات تشریحی ـ مانند آن است که ذکر کنیم که عضلات دریچه دوشاخه آلت و زبان لوچ لطف است و غشاء داخلی تراشین با غشاء لطف و به آسانی از سایر غشیه جدا لطف و گاه مشاهده لطف که خون غلیظ شده و پی رنگ گشته و بغشاء داخلی التصاق یافته دیده لطف که آلات حجاب دریچان متورم و پرخون گشته اند و خون منجمد که اینها اغلب در قلب تراشین ملاحظه لطف اکثر مبتلی از ورم دریچان و گاه در دریچان لزاد مبتلی لطف که خون در بعضا منجمد شده و مانند شی خارجی قرار گرفته و در آن موضع عفن لطف و بصورت قرحه دریچان لطف و در این وقت از علامات تشریحی اولیه حصول لنج یا نفخ یا غنغرینا لطف که در سطح داخلی غشاء منجمد لطف و بابت خون مجوف یا انداد اولطف و بشه که این غشاء جذب لطف و با این زنگ شده و بصورت حصول لنج غشیه تازه لطف که میان خلط شده و گاه این ماده مانند عقدی در داخل غشیه دریچان بروز نماید و سبب التصاق اولطف و دریچه محوله در این موضع یا در بعض جزء دیگر نشر نماید و یا در میان غشیه او جمع گشته و بصورت دمامل لطف

۴۸۶ در همین لطف و از علامات قدیم ورم دریچان جراحات و ثقبه و حصول غشیه غضروفی و عظمی و غیره لطف ـ

علامات ـ در ابتدا احساس وجع لطف و در سطح دریچان متورم و خون او ابتدا از رنگ و بوی دریچان در کمتر جلد لطف مانند بندی گشیده شده با تصلب و تغیر لطف و در هم ریخته که دریچان حاجب سوراخ مجرای خون و باشد که ملتصق این روی رها چنانچه در بسته دریچان اگر ورم روی گشته بدرجه اعلی رسیده لطف و در سطح داخلی دریچان خون منجمد و گاه ورم دریچان لزاد مبتلی لطف که خون در بعضا منجمد شده و مانند شی خارجی قرار گرفته و در آن موضع عفن لطف و بصورت قرحه دریچان لطف و در این وقت از علامات تشریحی اولیه حصول لنج یا نفخ یا غنغرینا لطف که در سطح داخلی غشاء منجمد لطف و بابت خون مجوف یا انداد اولطف و بشه که این غشاء جذب لطف و با این زنگ شده و بصورت حصول لنج غشیه تازه لطف که میان خلط شده و گاه این ماده مانند عقدی در داخل غشیه دریچان بروز نماید و سبب التصاق اولطف و دریچه محوله در این موضع یا در بعض جزء دیگر نشر نماید و یا در میان غشیه او جمع گشته و بصورت دمامل لطف

۴۸۶ در همین لطف و از علامات قدیم ورم دریچان جراحات و ثقبه و حصول غشیه غضروفی و عظمی و غیره لطف ـ

علامات ـ در ابتدا احساس وجع لطف و در سطح دریچان متورم و خون او ابتدا از رنگ و بوی دریچان در کمتر جلد لطف مانند بندی گشیده شده با تصلب و تغیر لطف و در هم ریخته که دریچان حاجب سوراخ مجرای خون و باشد که ملتصق این روی رها چنانچه در بسته دریچان اگر ورم روی گشته بدرجه اعلی رسیده لطف و در سطح داخلی دریچان خون منجمد و گاه ورم دریچان لزاد مبتلی لطف که خون در بعضا منجمد شده و مانند شی خارجی قرار گرفته و در آن موضع عفن لطف و بصورت قرحه دریچان لطف و در این وقت از علامات تشریحی اولیه حصول لنج یا نفخ یا غنغرینا لطف که در سطح داخلی غشاء منجمد لطف و بابت خون مجوف یا انداد اولطف و بشه که این غشاء جذب لطف و با این زنگ شده و بصورت حصول لنج غشیه تازه لطف که میان خلط شده و گاه این ماده مانند عقدی در داخل غشیه دریچان بروز نماید و سبب التصاق اولطف و دریچه محوله در این موضع یا در بعض جزء دیگر نشر نماید و یا در میان غشیه او جمع گشته و بصورت دمامل لطف

تشخیص ـ تمیز این مرض بعد از صم در دیدن جراحات و ثقبه و حصول غشیه

۴۱۷ بحث میکنم بیان خواهم کرد و از فلفونیا تمیز خواهم داد ثقب بواسطه وسعت مجرا تصریم و دقت و طبیعت و چاقی و بواسطه تنفس علامات بدنبال

پیش‌آگهی گویان ؛

نقد مالخولیا بواسطه آنکه صورت ناتوان میکند خطرناک خفیف و نیز چون سوء هضم میشکنند و آلت یا ثقب از جهت تجرد و خفت او لهذا صورت آنرا رسیم میکند ؛

اسباب سبب این مرض هنوز بتحقیق ظاهر نشده است و کاری بواسطه ضربه واسقطه و بستن گیان و چرک و بواسطه صورت عارضی ثقب چنانکه در بعض فلفونیا دیده شده است که جمیع آلات باجام حضور یم شده و خانع کننده از استعداد مردان پیش آرزنان است ؛

علاج — معالجات ضد ورم همان است که اگر ورم یک یا چند قسمه نماید و محل ورم زود زود بیند اندازه و تدابیر از سوزن چوبه کشنده و حضور از انداخته لینه و ورم پوشانده و استحمام دریا ملینه کشنده و حضور اطعمه رطوبه که خون و سودا بسهولت بقلب دهد ؛

قسم چهارم از ۲ قسم ورم گیان در بیان ورم اورطیست ؛

علامات تشریح — این مرض چون حادثه و چه مرض مانند علامات

ورم گیان است که عبارت بخواز حرارت آلت و خشونت و تیرزدن او بالکه ۴۱۸
شدن غشاء داخلی و حصول غشاء کاذب و انجماد خون و تولد ریم از
راه آنکه در سطح غشاء قشر نماید و یا آنکه در فریم جمع شده صورت ثقب
ثقب و مادرست که ورم در جمیع آلت بروز کند و نهب جلد است در
وی که او طی صدر و یا بطن بروز کند ؛

علامات — اعراض عمومی عبارت در صدر و در بطن که بهمراهی غالبا بصفت
ضعف نبض یا تنفس و وجع بهم و عمیق در محل عضو او طی و عوارض
غشی و ضعف و علامات اختناق و سعال و اضطراب شدید و بروز آب و استسقاء
از علامات ستاین مرض است ؛

تشخیص — تا کنون علامات مخصوص برای این مرض ظاهر نشده است
که بواسطه آن بتوان تشخیص مرض را اظهار نمود زیرا که غالب علامات مذکوره
هم اکثر اوقات صدری میشود و چون استسقاء و سایر علامات
مذکوره بروز کند در کشف که علامات ورم غشاء جنب یا صدر در
او طی بهم نشده طبیب باید حدث برای مرض کند و از ورم او طی
مثلا می کند امر کن که از تنهداد او ضیق نزدیک بهم میرسد تنهه آنرا
حس و نبض و هزال عضو و نقوذ او بجای که آلت مثقوب تشخیص
چون ثقبه در فوق او طی فی الفور مرض بهلاکت میرسد و چون ورم

۴۸۹ مورث ضیق مجرای کلیه خون بطرف ثانیه و کلیه نکنه لهذا دقت
جمع شده و مورث آب آوردن کلیه و دم در حینیکه اورطی تنگ
نشد چون جذب و تدارک نقصان یابد حرکت قلب قوی تر نشد
و باین جهة جدار آن ضخیم تر گردد ؛

علامات ـ معالجات صدر هم مشترک ؛

تشریح سیم ـ از انواع آورام دو ارش دم در پیاز و رم در پیاز
تشریح مرئی ـ عبارت است از آلت متورمه و حرارت مالکدورت و حرقت
غشاء داخلی در تشریح این مرض بخصوصیت و ملاحظه نشد که آلت ورم
شده و بفشار با انگشت مضمحل گردد و گاه در جوف او خون منجمد
نشد و با آنکه غشاء کاذب منعقده گردد و در حاصل تورم و گاه
باشد که آلت ضخیم گردد و در این وقت اگر آورا از بدن جدا نمایند
شریان آن نشاخ باز مانده و چون ورم برایت کند نقاط گاه
حمامد تجمد در آن بهم رسیده و دیم حاصل شده و بعد از التصاق
باید جوف در بعض مواضع پاره نشقب دیده نشد که جز اصله
آنها معبری از جوف دیده در دیم حاصل بهم رسد و در روایت ورم
به غشیه گاه در آن نیز است در هر موضع که دیده نارنگی
و التصاق به آلت بیشتر است و باین جهة است که اغلب

از ورم

۴۹۰ از ورم آورده رحم ضخیم آلت میشود گردد و در وقتیکه ورم جوف
در یا قدمی دهد نکف از ورم تر شده در خون بگذرد و از نقب
جوف آلت بمجرای غشاء کاذب یا ورم منجمد مدخل گردد بطوریکه
بعض از معابر نخطا بر آن شده از آنکه عبور ورم مانع میشود از
صعود خون منجمد شده زیرا که نبض شاهد است و این خون
منجمد از خارج سیاه و سفید رنگ و لیفی است و با جوف اندکی
قرمز خون است و گاه ورم در میان او نقطه که بعض از مصفیان نیز
نخطا قاطع شده از آنکه این ورم حاصل شده است از قدیم خون منجمد و با پیه منعقده
شده بر آنکه این ورم در تمام حاصل شده نقطه و بعد خون در اطراف او غلیظ و منجمد
و اصلا در میان نقطه نیامده است و با آنکه از بعض قوه شریه ورم در میان او جذب شده است
باز بجهة این خون بدل ورم حاصل منعقد گردد و گاه جمیع موضع متورمه را پوشانده و مانع
نقطه و فوارگی جوف گردد و در حینیکه ترشح رحم قدری از نقطه خون منجمد شده
و اگر جوف را بتدریج مورث آب آوردن او کرده و در بعض نقطه گردد و گاه خون
خون منجمد بعض متورمه را پوشانده جمیع نقطه جوف و بعض موضع متورم و شبکه تعداد
نیافته و نقطه دیگر واقع شده شبیه که در میان آنها دیم حاصل نقطه و این دیم بعض را جوف
عبور مدقق قوه در غشاء کاذب و ورم و بعض علامات اندازه آلت و بسیط تشخیص
منعقده جدا از آلت دیگر و این حاصل التصاق است زیرا که مانع مرآید و

ریما و دلکوش دم و دان دم در ۱۱ مورث علاوه لکه تغیرات ضمنی دیگران
ملفظ لازم شد که نبض بیرنگ و کوتاه و تند و بی انتظام باشد و ۱۱ زیادتر گردد
همچنین نبض بیمار که خون بالجمله از میان او بیرون نکند و گاه جزء از دریا به
دهان او عبور کند که در آن محل قدری خون دیده شود و دم در
گاه بعقب بگردد که چنان دیده شود جزء از گرده صاف و گاه جزء
پیک جزء از آن که بعلامت علامات تیزی در این مرض در چشم آورده
پیک طرف و از زبان شاه و گلوی آن نیز هست که دیده میشود
زیاد صفیر شبیه که قرنی او ملکن نباشد و باین علامت که دم آورده شود
گفتن ملفظ نگفته است مگر در مقام خاصه یعنی از آن که چون خلط را
عمو دا سیر بدو نگذشته شاه و گلوی و قرنی متورم و چون خلط
از جهام مخصوصه این مرض است که در اداره طبیعت و از آن که
خواهم انتصاف دم آورده دم است عارض گلوی و در مقام دفع
خواهد در آورده که عارض انتصاف نیست و شبیه که دم از آورده
رایت بحرم آن که دم دیده شده است که رایت لهم بحرم
دان و نیز که رایت بحرم آن که رحم کرفه و نرم گشته و در نفس
متورم رحم گلوی و حلق او بالنسبه بزرگ نماید و حرم دم مصرباب
دماغ است اما دم مصرهای دماغ خلیت ها سبب علامات
قرنی آن

قرنی آن مرض مانند آن است که در دریا آورده مذکور شد جلد ۴
سه و چهل و دم در دریا از مصرباب حلق و قصبه ریه و طبل و اعضا
بعض تغیرات سه و دماغ و خشیشه او نیز هم دیده که آورده و شبیه در دماغ
دماغ برآمده و متقبض گشته و در غشاء دماغ نکت لم الرقیق رطوبتی
ترشح کند و هم چنین این رطوبت ملفظ کثیف در بطون دماغ و شاه
گلوی گلوی در خشیشه و حرم دماغ نیز گفته است

در دماغ میشه از دم و رید — غالب اشخاص که از دم دیده بهلاکت
میرسند علامات موضوعه مذکور بعض تغیرات دیگر در آنها بهم رسد
که عمده آنها صداع و سیر بیداری در آلات رئیسه و مرقوم
که دماغ شقاقا نمیده شده از دم و عروق آنها مملو دیده و بعبه
کبد و طحال است پس از آن ملفظ ترشح خلیط و دماغ
و غشاء دماغ و عضلات بخصوص عضلات مایلیه و مناصر و طب
و این دو سر غلبه بسیار شود در عضوی که عروق بیشتر است بخصوص
آن عضو از عضوی که بالنسبه عروق بیشتر است چنانچه در دماغ و
خلیط بروز نماید مکرر صداع و تقلب آنها و در گاه عضوی
قطعه شده عروق آن و ملاء در قطعه از دم مانند
در ریه یا در ریه نیز مانند در ریه است شاه گلوی

۳۹۳ اگر عضو مرکب ... از چند جزء بعضی عارض شکل تیز و جزء اگر بعضی
... عضو عرضی این دو میس در ربع طاهر ... و بین دو
که وجه مقدمه یک عارض شکل همراهی نماید با شرط و بین دو
علامات تشریح این دو میس در ربع و کبد و کلیتین مانند
(تبصره) ملفظه کعضلیه ... و بسط کردن دو کف ... و
رطوبت که از آن پیدا ملفوظ آن ... که در کبد در ربع بقدر کف دو کلیتین مساوی
شده چون این کف ملفظ سیاه را بعض کننده محل شرط در ربع جا مساوی
سیاه در مرکز ریگین تر از اطراف است و تبدیل بعض شرط و یکی دیگر
گشته و از مرکز با طراف ... که بتدریج ربع کعضو و ربع او از
مضیه و خشم مانند ربع خلفیه میباشد آماده ... طحال او بعض و نا مساوی
خلوط است از ربع و خون و بلغم مانده ... آلت و در ... و
و یک ملفظه که ... شده قلوه و یکی که در ربع ... و
عضلات ... شبیه از بدن ... در کبد و ... که ربع در ... عضلات
عضله ترتیب کننده و این حالت ... شده کعضو در قلب و لکن در عضله
... عضله الیاف عضله قوی و ضخیم کعضو و ربع در ... عضله
... و ربع وقت بیاید ضلال غشاء صفاق مقطع کعضو حالی
... این مرکز و ... که ملفظت او شبیه است به ... و
یادداشت

۳۹۴ یادداشت ... که ملفظ ... ربع ... و
... ربع کعضو ... ربع ... و
یادداشت ... که تعفن ربع ... ربع که ... ربع
... ربع ... که ... ربع ... و
... ربع ... که ... ربع ... و
... ربع ... که ... ربع ... و

۴۹۵ ورق خداوند یاد دهم کان سبب این مرض شده و از انها بیکه متعلقه شده اند کدام
وجود ایمرض در خاص شخص زیرا و طوایف مرض ابدا اندکی حاصل جذب
کلیه و دماغ برای جذب خواهند است که تغییر یافته و حس شده و سلام
که پی از اتحاد و تغییر بگفتن دیگر نمی توانند عمل خود را در بدن نمایند
آما علامات حقیقه و واقعه علامات موضوع مرض وجود شدید یا خفیف
وجود ماده ورقی در کف جلد بوجه جهان یعنی یک بندی کف و وجنات
و کره دار و نامساوی و قرمز و سرکاه عمیق کف جزئیک کشیده و جنات
در سیر مرض جزئیک مخطط و محوی کف و کف مرض یا کف
و چون ورق متورم تدریجی شیء و یا بکه ورم سطح زیادتر فرا گرفته
باشد کلی و بنفش بوسیله انتشار و کف خون آلود سرد و این علامات
موضوع بهم اینها یا کلیت و صدای و دم و هم اشیاء و عطشی و
اعم از اینکه متصل شیء حمی یا بکه دائر غلط بوجه باشد و همان است
که ورم در یک موضع محدود نمانده و از انجا بسرایت
به نقاط دیگر کشیده و بر عکس از جانبی است که خون و بدن
می کشد یعنی از اطراف بقلب و دماغ برخلاف این حرکت
نمیکند یعنی از مرکز باطراف و ورم مرض که سرایت نموده کشیده
شده و دیده و چنین شده که بواسطه تداخل سرایت کشیده بوده و

بعد از

۴۹۶ بعد از ضد ورود و وصیکه ریم و خون کوچک نقص علامات و دیگر
بروز نمایند که آنها علامات در جمیع امراض یا علامات تقیقه
ایکه است اولین آن علامات عارض شدن قشعریره یا لرز شدید است
ماخذ انکه در همان دائر و عود و فی این قشعریره ها انکه شدت و
و نوعش موافقیه یا مرطوبه مخالفت و بندرت غلب
در بیماریکه لرز قشعریره یا لرز بدن کرم شده علامات بعرق و
کف افتاده یا در مرض حاصل شده و حرارتهای بد بلند و کاهی
عارض کف مخلوط در ضیالات ظاهر شده مثل اینکه بان کف
و سنگ ماخذ و ورزه و رنگ و متغیر کف بیمار قی و زرد صاف
و چشمها فرو رفته بیان خلط و سیاه و کران کف نمیباشد اما
متصل رود و بنفش غیر و ضعیف کشته قوی مانند کف و در
آن خلط و بعض از آلات بدن و مانیکه باقی ذکر کف بوده
و در بعض ابتدا بر خان عام خلط کف که همراه کشته با دیگر
علیه و در بعض وجود شده در جمیع متصل ظاهر شده و وجود آنها
از زیاد کشته و در مرض علامات ذات الجنب عارض رود و در
بعض دیگر کشته و بعد التنفس رود زیاد و بیشه که در بعض از مرض
جلد سیاه و طاولهای زیاد بروز کشته و صحیح این مرض از

۴۹۷ زیرا نبض که در حمی یا ۳ روز تغییر کند در شش مرض بهم رسد و ولی
نگشته که حرکت در رسد و هلاکت نمود و ات در اشهاس
سیم روز ۱۲ و تا که در حمی یا ۳ روز علامت نبض ۱۲ ماه
مرض تفاوت علامات بتدریج خفت یافته و نقاهت بروز
عارض نبض و عفو بتدریج شناخت طبیب رجعت کند و طبیب
رجعت کامل طبیب لیکن قوا نگشته و باشد که تا دام الحیاة علامت
با ۱۲ دیدن صورت باید و دیده ها مدهوش شده و دیده ها
دیدن کیفیت کوتاه دم ۱۲ نه نماید و چون علامات تفاوت
رحیم بروز نخست نخست ما تشخیص بروز نبض و بندرت دیده بندرت
که تشخیص نگشته باشد و دم و دیده چون تشخیص بنا نقوا نگشته
مانند دم و دیده ۱۲ علامت بغیت ملاحظه نشان
بدنش به تفاوت رحیم ؛

اما صور مختلفه مرض — که بسبب اختلاف حمل علامات در جمیع اوقات
همیشه بطور یکست که مذکور گشته در هر دیده که باشد اگر علامات
موضع یا علامات در جه اول و بسبب اختلاف دیده
عرض و علامات مذکوره در نوع مخصوص از زیرا
دم و دیده اطراف و دم و دم اورده بطن مانند ابوا

۴۹۸ صاحب و دیده ها — البته و دیده خاصه و غیره متعلقات
با بسیار کم ملحوظ می گشته و با بطء مفقود می شده و انگاه که یکانه
اورده مدهوش گردد بدهم اهی نماینده با بتقاطر یا در حدیم اقه
اهم که ملاحظه نشده که بعد از وضع حمل ۱۲ ماه بهم می کنند با نبض علامات
موضع مانند بریدگی یا مذن آلت و برآمده گی اوراز با بلاد عارض
و عارض و جاع و حس ثقل و تعفن تفاوت دیگر اورد و گاه کل
این علامات مفقود می شده و فقط علامات عارض که مختص
با شدت و ضعف که نزدیک متشخص می گردد بروز علامات تعفن
رحیم دم سعوط این دماغ با شد که وقوف دشته شده بدون ظا
بدن علامات موضع و ۱۲ ماه دیده نشده که مثل
تعفن رحیم ها نگشته و لیکن ۱۲ گاه یکا یک از سعوط های عدیده
نگشته مایه آن گردد که رطوبت با خون در غشیه دماغ میرسد
گردد و ۱۲ مایه سکته نگشته و گاه صورت نزدیک شده قریب دماغ
نگشته و صورت شدن صداع و گاه اغما و تشنجات مختلف نبض
گردد و مایه دانست که در جمیع حیات تمیز حال سبب بروز
این علامات حمی است ؛

اما تشخیص — انگاه که دیده متورم در ظاهر شده بواسطه بندگ

۴۹۹ سخت وسوزش که در سر حدیه واقع شده باشد و در ماده او طرفی
نشو کند باشد تمیز مرض نمود علامات حاصل و تشخیص از صدع
علامات که در ورم دماغ ان احداث در ابتدا اعراض آن مرض باشد
مرکب میگردد با مرض تقویم تمیز داده از صدع فرق جذابه و از صدع اعصاب
صدران و سبب شیان ضعف کلیه و از مفصل با وجع و ضعف و ورم زیاد
و علامات بزرگ و صلب که نشو نخواهد داد و تب با ورم دماغ
مشتبه نگردد ؛

تشخیص — ورم احداث حیقه و ورم اورده شد از بیماری
و اسباب تمیز علامات کلیه و ضعف و ورم و علامات دیگر چنانچه
در تشخیص گفته آمده روز تب و دلت تقریره های پی در پی
و هذیان های مرض گشته قوی قاطع گردیده و در نخ جلد زرد و
پر قاطع شده باید تشخیص تعفن ریه نمود تشخیص اگر مرض
همراه نکند باوجع مفاصل و ظهور دمامیل در اکثر اعضای مختلف
و دلیل از دراز تنفس تمیز حاصل نمودن باید از مقدمه
مرض اصلی تمیز نمود چنانچه اگر مرض تعفن دم بعد از وجع
علامات بعد از عمل بدی در رحم روی دهد معلوم است که ورم
اورده رحم یا در اورده و زه خاصره کاهر سیده که تمام
چنین

چنین اگر مرض با ضربه سر بود در آمده باشد معلوم است که یا در ضعف
یا اورده و دماغ متورم شده اند و چنانچه در طرفین تازه متولد
شده تمیز مرض نمود باید علامات بر ورم و درید ناف زد ؛

اما تشخیص تعفن ریه — اگر چه بسیار مشکل است و بسا که در اثنات بعض علامات با
یکدیگر طبیب مشتبه بمرض دیگر گردد چنانچه هذیان و تشنج و غیره مشترک
آن گفته که مرض مشتبه التهاب دماغ یا ورم دماغ یا ورم غشیه او و بسا تمیز مرض
مرض تمیز این و مرض حاصل نشده قاصر از و هذیان و تشنج و غیره
باید سبب مشتبه شدن تمیز مرض با تعفن ریه گردد که بواسطه قرائن
و خاصره ایمان و بزرگ طاهر و دانه های حصبه و رسالا در سینه که
مخصوص به تعفن ریه است مرض داخل مذکوره و وجع اعضا و در عالم
اغلب در ابتدای تعفن ریه بروز نکند در ابتدای همراه شده
و چون تقریر بقا نموده آید و سایر علامات بیان مطابقت و ضعف کننده
مرض مشتبه نگردد باید این نکته و نکته در تمیز مرض هیچ وقت علامات یکسان
نیاشد و هیچ بیماری با سایر علامات مخصوصه تمیز مرض نتوان و تفتن
خواهد و اوضاع مفاصل باید تمیز این مرض نگردد و بسا که گیاه از اعضا یا الات
ریه متبلا نشوند تا تمیز آن کرده شود ذات الریه یا ذات الجنب یا ورم ریه
و غیره نباید و لیکن اعراض اگر مرض تمیز یابد با علامات تعفن ریه

۵۰۱ مکنند و بعضی خلط مرتبط و صاف و سرآمده که در سفر از مقام مثبته کفته ماده
مفاصل که بعضی بر خلط ریق یا بلغم یا قطع اشتهاء ۱۸ و یا ۲۰ کفته صدم مفاصل از ۱۸
مفاصل همراه کشته با وجع و سرآمده که مفاصل و یا در حیثیکه سبب تعفن ریح شده و
وجع مفاصل عارض نکشته مکر معدود از یک هفته یا دو هفته که عارض
باشد یکی از اعراض که تشخیص نزدیک مرض الزام است تعفن
ریح را چنانچه مشتبه با تعفن ریح نکشد یزدان تعفن ریح
و تعفن ریح غلیظ ثقیل تر کفته و ریح متعفن مرطوب و بسیط متعفن
او در فضای دق بخصوص اکر اتصال با بحر ابهر نشده و در اشخاص مبتلا
باد تقریره و آنهای حاد غلیظ عرق و دهن عارض کشته بزدان
که جمیع علامات هر دق در ایشان بروز کند و علامات مخصوصه بمرض
تعفن ریح در ایشان مشاهده نکشد و هم تعفن ریح مرض است جداکانه و
دق از تعفن ریح مرض است جداکانه

تقدمة المعرفة — مرض است پرخطر خطر بیشتر است و بسیط بزرکتر خطر
مستدرم و رم ورید اطراف خطرش کمتر از ورم و ریدهای
سر خطر بیشتر است اکر مرض بدون خربه و نقطه عارض شده باشد

تسبب — عارض شدن جمیع امراضیکه ذکر شده بدن و اعضا سبب کرفتن
بخار حاری مانند خربه و نقطه و اصراق ورید و ثقبه او و بسیط

آلت

۵۰۲ آلت چوک و زخم نزده یا بکلیه آلوده شده را مانند متعفن مانند کاه غلیظ
ورید و اعضای مرض و در همه اعضای عارض نشده بعد از کشتن آن آورده با شرطیکه
با وسیله مرض مرض سوکت عنیف دار در قبل از بکلیه ورید کشته شده باشد
یا قطع شده و یا بکلیه کوچک جدا شده و بسیط شها خارجه و هم عارض کشته بسیط
جراحات تشریحی مثل اکنه عضو جوف و ثقب یا آلتی که آلوده شده یا جواز ملتیر و یا
اکنه تعلق در عضو جوف شده و یا بسته های رطوبت و در رطوبت متعفن انتهاء
مانند آبا که در او لنفس از آلتی چرکین جدا شده یا ریحی که از بدن خارج شده
و در او آلتی که تشریح از ناجایز است در هر سه صنف نفوذ از اطباء جوان یا بی تجربه
مبتلا میشوند و هم بین عارض شدن جدا از اهالی بین و ورم ادرار و هم که
بسیار زیاد شده بعد از وضع حمل مبتلا میشوند عارض میکردد بواسطه خربه
از خارج شدن جفت و چون ادرار و هم بعد از وضع حمل تا چندین روز متعفن
مانند باشد که رطوبت و متعفن رحم داخل آنها شده صورت این مرض کفته
و هم عارض نشده بلی ورت که ورم عضوی را بیت کوید آن عضو کاه مانند
بعد اطراف علیل کفتار بعض اطباء متورم کردد و هم بعض ورم بسیطهای مرض
عارض نشد و از ورم ریحی کردد

علامات — در درجه اول استهلاک بانیه علامات ضدرم که چون
شدید نشد و نبض قوی و صلب باشد یک یا چند متعفن کشته و چون جدید

۵۰۳ در طاعون در چهل روز متورم زیر اندازه و موضع دور از خانه گرم پوشانند
و هر روز چند نوبت موضع را دود خاتم الحکام کنند دم یابس تا این وقت موضع متورم را بارد نخ زنبق تدبیل کنند و چون مدت از ابتدا
مرض بگذرد و چند شمع ذراع پیدا زند و لازم است که همه روزه چهار
متورم را مالش کنند و هر گاه جای تموج در حلق یابد بر دوی دوید
موضع را تشریح کنند تا خون بیرون آید و ریم جمع نشود و قشور
خون بکشد و چون قروح شده باشد بخور هینه مورث خلط کند بخور
برآن شده از که در شهار موضع متورم نور زند سمتی که اقرب
صدد سازد تا جدار او هم ملتحق شود یا آنکه خون حفظ قابض کند
و یا آنکه بهمین خاریع و خولنجان درخون شود و از این قسم استعمال
منفعت کثیر حاصل شده است و بعض از اطبای حلم بر قطع ورید موضع تعصب
و با این همه خطا است زیرا که هم ورم تازه در حال قطع شده
عارض میکند و در خلط مرض می افزاید و هم استعمال شده است داع با آنها کند
در تا هو است و ورم بحکمه اگر مورث شود ورم ملتحق نشده و قرحه
نشود و چون مرض ملتحق بدر صه رسد که ملاحظ جزئی ندارد و چون حال
که تا کنون استعمال شده است فایده نه بخشیده است لازم این چند قسم
دم و مقویات جمع کنند و دوشانیدن اشربه زیاد و استحمام در حمامات
دمیع

۵۰۴ دمیع ذراع و مسهلات مسکنات بعض اطبا این وجوه را که بعد از
زیاد ؛

اما ورم الات خلابیه مرکب از ورم و غده لهذا ورم آنها منقسم
میشود بدو قسم و در هر قسمی بیان میکنیم ؛ قسم اول ؛ ورم غدد
خلابیه که بعد از نسه آتشزیولوسیت نامند ؛

تشریح مرض ؛ در ورم جای جسم آلت بزرگ شده و بخشم مرتخ میگردد
مانند سیب سفید یا قرمز رنگ که بر آنده گاهی ضربه در او حس میشود
وقت آنها را دیده بلغ منفوخ یا ضعف ورم قرمز و صلب و خشم و درد
میگردد و چون تقیحه در آنها کنند و ریش خارج گردد و قروحش گشوده
میماند هیچ وقت خوار آنها گشوده نیست و هیچ نه بواسطه غلبه
مایه یا بعلت ورم ملتحق و مدد بلغم لهذا زمان است در بعض آنها ورم
زیاده بلغم بدون آنکه ورم شود بخصوص در غدد خلابیه رحم بعد از وضع
حمل و غدد خلابیه پستان بعد از وضع حمل شیر در آنها جمع
بعض خلط بر آن غالب شده و نه گذارد موجب در غدد خلابیه بواسطه آنها
شده اند بخصوص بر قرب این معتقد افزوده بلغم در صورتیکه دیده
بقیه کلوا بهم شده و بر این معتقد مقبول نیست زیرا که بواسطه آنکه غلبه بلغم
بواسطه بزرگی جثه آن محال است که بدون تغیر جوهر و ترشح طبیعی

۵۰۵ ریم داخل همین عرق می‌گردد مگر در صورت تفرق اتصال و یا آنکه از خارج نشتر
کهنه باشد در آنصورت نیز عرق دماغی نشتا و عرق ماننده در عروق و
در قلب ستیا و در جمیع آلت در صورت ازدیاد مرض آلت متورم و جلدش
چرمی لطف و خفی بر آمده گاهی بهم رساند که سبب آبله تجویز پروتاهای عروقات
و هم ماده لطف سفت شدن و سد شدن تجویز ؛

اما علامات و فقار — و آنکه عرق متورم عارض شده بعض خطوط با
یا ماده چرمی و خفی می‌شنبه و در ناحیه آبله جلد نام است و با
همین علامت یکی از اطراف را احاطه کند و اغلب بلغم شود از تقسیر جلد
مانند تقم یا ورم او و اغلب جائی که عرق در تحقیق آن حراصت مادی
و باشد که در یک موضع چند راز او برجسته کنند و این در خارجیه
ترکیب می‌شنبه و در اغلب بسبب می‌گردد با همره با بیضه که در ابتدا
خطوط متفرق و از یکدیگر جدا بوده و بتدریج نزدیک بهم شده و متصل
بیکدیگر می‌شوند و مانند یک جسم ماده در می‌آید و در یک
و صدان هم یک و صل اتصال لطف شنبه و هم که عارض بلغم از
سرخی عفونی و بتدریج باید از خارج و اغلب اوقات عضو
چرمی تر می‌کند مانند آنکه تمام می‌کند بعد از چند روز یا بیکه عروق
داخل آبله مایع موجود چرمی شود و آنکه عروق متورم عارض

علامات

۵۰۴ علامات که در ابتدا احداث بلغم و جوهر چرمی و متفرق و بشابت
و ضعف که در همان عضو می‌نماید و جمع شدید تر لطف و در بعض از
مواضع نقاط سلبی و حبابک مجموعی کند و چون چند روز بگذرد و جلد
از آبله و کف لطف و جلد کشیده و براق و شبیه لطف چرمی و رم دارد
عروق غیر عارض کند جلد رنگ مانند آنکه در هر لطف ؛

علامات — عمومی بدان مرض در ابتدا تشریره و کی است و بعد عروق مرض
و عطش و سوء اشتها و گاه عروق قرمز و دین علامات مخصوص ورم آبله
و چون ریم داخل خون کند نفس علامات دیگر مانند هذیان و تشنج و
بیهوشی بیان و خوشی و دیگر علامات یکه در ورم چرمی و ورم حریر مذکور
گردید و با عروق این علامات تأخیر بسیار دارد و چون
مبدء لتفایک متورم گشته راه عبور نشده بدن را بعد می‌نماید ؛

اما تشخیص — چون مرض خفیف لطف پیش از آنکه عروق کم دیگر عارض
متورم شده شبیه بسیار علامات ملغم به تبدیل کند و چون مرض اندک
شدید و شبیه بلغم بگیرد ریم و عروق نافض دهد می‌کند ؛

اما انواع مرض — مختلف است چون خفیف لطف از بهار پیچ زودتر تحلیل
و صدا و غیر آن ثبت از بیت بعضی ایام اوقات اعم از آنکه بلغم
بشناسد یا لطف ؛

تشخیص — مشتبه بیلف با ورم ورید و عجره و دارینن لواد اما تشخیص
حالتان لواد از ورم ورید باین طور است که بندیکه از ورم ورید عارض بیلف
سخت و چرم تر و موضع تر و عمیق تر کبود و سیاه میشود و عجره و ورید
شناخته شده و ظاهر میگردد با برداشتن بندان کلیون و اینطور علامت بیلف
به تعقیب زمان و از عجره و خرق حاصل بیلف از سختی جلد و عروق کاسته
با لمادست در اینجا بسختی متورم و اینطور نیست مثل کادل و واز اینجا
لواد خرق حاصل بیلف با اینکه لکه قرمزی پیدا شده و در ظاهر جلد تب واز
اینجا حاصل بیلف تب زمان تشخیص و اینطور علامت میشود
تشخیص
علت سابقه — آن مرض اینطور بدون خلاف و علامت تشخیص میشود
خطرناک — مثل مرگ میشود خطری در حال تشخیص همراه ندارد با مداوا
سهل چنانکه دیده میشود مدت — تاریخ دوام مرض خطرناک میشود
حد یکه علامت میشود برای چنانکه در ورم ورید بیان شد
علاج — اینطور مرض اینطور ناقوس که بیلف میشود از اقسام
جلد بخصوص در وقتی که بکیفیت خرق یا اینکه از آن چرکین واز
آید دوم عارض شود بواسطه غربه و در غفنا در دم مخصوصه
علل — مانند آن تب که در ورم ورید مذکور شد بخصوص مستعدیت
خصوصی و اختلاط واقعه علیه و تدابیر با روح خصوصه اینکه در دم

حالت باقی مانند مشتمل قبل از اندازه تا اینکه سبب بکیفیت بیلف
خرق و اینکه علامتی به تعقیب پیدا میشود
اقسام مذکوره عبارت — که بقرینه اوضاع مانند ورم مذکور جدا به ضمیمه
بیشتر از ورم عروق جدا به مشاهده میشود
اما تشریح — در ابتدا مرض کاهی حجم و قرمزی بدون حرارت بیشتر
و مرض اطراف و به موجب چنین بکبودی حاصل شده و بعقب از سه اضافه
بیلف کشته سوزش و حاصل میشود
اما علامت — مذکور متورم تجمیش زیاده صلب کشته سوختگی و تدریجا
جلد کبود متورم خرق و این ورم تا که علامتی به تکامل میشود یا سوزش
مخصوص زیاد خرق و یا متجمد میشود و بندرت علامتی بنا قوی اخرق و چون پرکیس
مذکور شده اینطور علامتی به تکامل میشود
سبب — اسباب بیلف خرق از ورمی جاوده مانند اینکه مذکور خرق و
خرق متورم خرق مذکور اسباب اخراج جلد و شیش حجره و اجزاء صورت
و ورم و دهان و اورام حاد و حلقوم بخصوص در وقتی که اجزاء کنیه
باشد کاوش و ورم مذکور زیرا بعضی از مرض خرق از شقاق و اجزاء
دست و کشت و سینه ورم مذکور کشاده از مرض خرق از اجزاء
آلات تناسلی و اجزاء با و مذکور صدر بیلف خرق از ذات الریه

۵۰۹ و همه دیدن از یقوشیه دوی نسطاریاوه‌اند که همه عوق جذابه صلاة متوا
گفته بدون آنکه سبب ظاهری برای آن پیدا شده و مخفف مانند آنکه
در طاعون پیدا شده و هوای مخالف از خارج بر وضعی ؛

علاج — اخراج و انجام و خلاص چون علتش بحصول ریح لطیف باید بقوص خرق
نمود برای اخراج و اگر علتش تحجر لطیف و نزدیک لطیف نطول از آبهای بلند
و آبهای گوگردی و حمامات موضع مانند روح صبوه و بید مشک
و چون بالجمله رفع مخفف پیروی آورد ؛

در ورم الکدت حمر و حرکت — اما ورم غشیه و مبادی که بقرابت
مبادی ثبت بر پرده مانند عارض از ورم ام الرقیق و غشیه
و مبادی که ورم او گفته شد که غشیه است از کمتر تیس نامیده شد و به
بر کلام الرقیق است به مریت نامیده شد و به عوق ورم در
یکی از این دو عضو مانند دو پیاز نهاده شده و صورتی که ام الغلیظ
مانند متورم مخفف و به همین نسبت طبیعی دماغ ورم او نامیده شد و به
باعتقاد مانند که در وسط کرانیت ورم عظام ام الغلیظ متورما
مخفف اگرچه تاکنون علامتی ندیده که دلیل بر ورم او باشد بنا شده
تاریخ — و تقسیم مرض قدما بانام خرتیتیس یعنی ورم صلب اعراض
دماغ را باین اسم مرض میدانند اعم از اینکه ورم در غشیه باشد یا در مخ
دماغ

۵۱۰ دماغ یا آنکه مخفف هذیان و بعض از علامات عضلی که در ذیل ذکر میشود
ورم ظاهر میگوید ولیکن امروز در مخفف صلب قشاع آنها و فرق حاد
از مزمن و سبب اتفاقات هم قبل از حرکت فرق حاد میگوید در مابین غشیه و
این ایام نیز بعض از اطباء و حاذقین مترشحه از ورم غشیه و مبادی
مرض مخفوص دانسته از ورم الصلب جدا میدانند ولیکن امروز
معلوم شده است که نشانهای مرض مرتبط بورم غشیه و مبادی
جمیع اطباء قدیم مرض مخفوص میدانسته که فرق حاد آنها چون در
تشریح مرض و چگونگی معالجه مختلف است و تاکنون متقدمین فرق این دو
مرض را لازم ندانسته از دیگر از این جهت فرق نهاده مخفف میکردند
مخصوصه اصحاب فتح صفاقی و دیگر متاخرین مخفف حدوث مخفف
مخفف غشیه بعض دانسته اند بعضی از بعضی دانسته اند که اصل این در حقیقت
حاصل شدن این دو مخفف است ورم غشیه که همیشه با ورم ام الرقیق متبع
نباشد که بلفظ مخفف مانند دماغ الجنب نامیده میشود و در این بحث
بیان خواهیم کرد ورم مخفف مذکور ورم غشیه که منقسم میگردد بحاد و مزمن ؛

تشریح مرض — از علامات تشریح این مرض تابع ام الرقیق و غشیه مخفف
مخفف غشیه که مخفف است تمیز توان کرد مخفف غشیه و بین و بعضی
از اطباء بر آن شده که ورم در غشیه تمام عضو نمیگیرد بلکه ورم

۱۱ ق روایت باور نمی‌کند ولیکن بعضی اوقات مشاهده می‌کنم که بدون
اینکه تکانی در شیشه پیدا کند قطعه قطعه از آن جدا می‌شود و می‌افتد
ناچار وجود خوش رطوبتی شیشه بشیشه بارین بهم می‌رسد و هم ملتصق
و مجتمع می‌شوند گاه به پیمانه اینچ و یک عدد از علامات درم در فرع
طبیعی که شیشه بروز می‌کند مانند نش رطوبتی کدر و بی‌صفا
غشاء کاذب اعم از اینکه جمیع دور سطح داخل دماغ را تا بالا
فوق ترزه‌های دماغی را گرفته نماید و اعم از اینکه تنها قشر
نحیف و عدم تا به تهایی از دماغ جدا گردد ولیکن چون ورم گرفته
دماغ نفخه با نمی‌توان او را جدا نمود مگر اینکه قطعه از دماغ
را با همراه قشر بیاورد و این جز از دماغ که با ورم ارتشاحی
قشر قرمز تر و نرم تر از حالت طبیعی است در این صورت مرض
را نمیده مایشد عدم غشاء وجع ؛

ورم دماغی — مادرات که تمام پشت و جانب جمجمه تا سطح جمجمه دماغ
و گاه در ناحیه اول هم پشت که جمجمه در بیاز قسمت‌های دماغ
باشد و بداند که ورم دماغ نمایه بطون دماغ بخصوص در بطون
طرفین در این صورت مشاهده مایشد که جوف بطن متورم و
متسع شده و جدارش نرم گردیده است و در بیماران تشنج طرفی

ایضاً

۱۲ ق ایضاً ورم غشاء جمجمه دماغ عموماً در دوره شیخوخیت بروز کند
بخلاف در اطفال که غالب در ناحیه دماغ بروز کند ؛
اعلامات تشخیص — قدم اول تشخیص مایشد عدم ارتشاح بدون مقدمه
و گاه با بعض علامات مقدمه از قبیل تب و صداع و تقل گردن
و اختلال عقل و گاه در زیر این علامات این مرض خاموش
بنظام شیوع دارد با تشنج مرض و بنظام اغماء و انبساط مرض ؛
اعلامات — اگر اغلب این مرض در بعضه صداع شدید که همراه
قی با غلق و اضطراب و هیجان شدید و بیوسته و جزع و صداع
که بعد مدت نمایان و گاه تکرار که مریض بناله و فریاد
در آید و باشد که بهم و شیشه بحس تشنج و اشنه گردد بعد از
اینکه بدن و شقاء و صورت بیدرت در همه کرات و
اغلب بحدیست بیک جزء از اعضاء مخصوص در بیشانی و بیاز
او در صدغین و بعد در جمجمه و باشد که جمجمه
بجانب بهمت از جهه و از بین رفته و جمع و حضن و حدقه
بعلی نمی‌گردد و بندرت مایشد که اوعیه دیگر هم با اعضاء
همراهی کنند پس از جزء و خی صداع اضطراب و هذیان تا
تشنج و اغماء است بنابان ادراک که مریض بعض اوقات حال

۱۳ ب غیر قابل التفهیم میزند و چون از سؤال نمایند گان ضعیف و بیمار بیمناک شوند و بترسند بیمار و ضعیف از مرض خود بترسد و از ابتدا بهیان جنون دارد که تدریج تشنج آنها را بکلیه تشنجی مبتلی در جای خشک بدارند و یا اینکه رنجبرش نمایند و این بیمار چون آرام شد و چه جنون بالاستقلال است و در این وقت عارض تشنج بعض اشخاص در آلت مرگ مانند صرع پدید میشود و بیمار از اختیار او تا چند قدری عنه حد الاطراف و تشنجات چند مانند گرازدهای روز تشنج در اطفال بیشتر از سایرین است و نهایت حد یک تشنج و بیشتر بروز کند در عضلات مغز پس از او در عضلات خلف عنق و بعد در اطراف عالیه و بالاخره در اطراف سافله و جبه در عضلات چشم که مورث حوالق و این تشنج شدن چشم گاه دائمی است و گاه موقتی و در ضمن این انحراف تشنجی بارها بعض اشخاص در عین بارها روز بیهوش مانند روز گذرانند و در بعض از مرضا مشاهده میشود که این تشنجات متوالف یا پانزده روز و یک ماه و گاه یا بالغ و بستر خاتمه یابد و این علامات یعنی بالغ در ۱۴ که تا از ابتدای این مرض روز نمایند اغلب دلیل بر بهبودی مرض بهنگام و گاه مرگ کننده یا

۱۴ ب یا فتن بهبودی و خوب بعد از ۳ یا چهار روز گاه بعد از چند ساعت و گاه بعد از یک هفته مرض بهنگام و گاه بعد از چند ماه بهبودی این بیماری تدریجی است که تشنج و اضطراب و بیهوشی بدان گفته به ضعف و بیحالی و تشنجات مختصر یا خفیف بستر خاتمه که گاه از طرفین یا طرف دیگر است و گاه در طرف شده از طرف دیگر است و باشد که بعد از یک عضو مانند صورت یا یکی از اطراف و یک عضو بعد از یک یا چند عضله از یک عضو و این تشنج یا در تمام بستر موقتی و باشد که مواد از نوع یا کشیده لا عضو و تشنجات و گاه نیست که در هنگامی که بعض از عضلات عضو مفلوج نشده باشند بعض دیگر متشنج گردد و در این هنگام اجزاء تولید ناراحتی و عارض میگردد عضلات البول و حتی بدن کم یا بکلی خاتمه یابد و مریض کم نشود و نمی بیند و بعد از چند متوالف خلف و باشد یا متسع و دیگر حتی یک صورت یافته و گاه حالت بروز نکند و هر کس دیده شخص که یافته یا صورت تولید یا بر عکس آن کند مانند بعد در سام بسیار عمومیت دارد و بعض گاه یابد و یا نه و در اکثر است بین خلف مشکل است و باید که سر عقش بسیار طبیعی بعد و بعد بطئ بهبودی بهبودی حرارت بدن نقصان یابد

ص۱۵ هر شخص سرسخت یا بد و مریض یا تدریج از سر بروز این علامات
بهلاکت رسد و یا بعنستا دوام این هنگام از یک تا پنج روز
و دوام مرض خود تا از یک تا دو هفته است بندرت بیست و چهار
ساعت و بیشتر چهار روز ؛

اقسام مرض — خود تا عروض علامات مرض بقسمی است که بدکور شد
و لیکن اضلاع در بروز آنها بهم رسد که صداع و هذیان بروز نکند
تشنج نباشد و در جمیع عوارض کحفه یا صداع بسیار تفکر یا
اینکه هنگام اشتر هیچ بروز نکند و ابتدای مرض بغتتاً کوبیده عارض
شود یا اخلاط باشد که مریض در همان هنگام اشتر بهلاکت رسد
و این اضلاع بروز علامات مسبوط به تشنج مریض و حمی خواهد نشد
و لیکن هذیان تکلم و در دوم عذاب دماغ عارض و کحفه و حال
اخلاط در دوم تا هفده او شدت و در شروع عروض مرض بطور یک
است که در ابتدا بسیار حالت در هذیان بروز نخواهد کحفه اگرچه بعلامات
و لیکن کحفه بنان خفیف و صداع تمام عارض کحفه و حرارت
بدن بسیار بطور است مگر در جهه که زیاده تب و ارت بدن زیاد
شده چشم ها منتفخ گشته هذیان بتمام عارض تشنج اگرچه علامات
مذکوره دهند و لیکن علامات چه تا هفده از این کرزنه که

پانیب

پانیب از جار خفیف بر خوابیده بر خفتن میل نماید و خواب
دیگر نکند که بیان آن ضرورت ندارد و کهد و ثبات عارض
اینها تا بیست روز مریض بهلاکت رسد و این اضلاع علامات
در فقدار مرض مشاهده شوند در بسیار تا ده بعض اینکه در بیان که عارض
کحفه در بیان یک از دو اعراض صاحب یا مزمنه که در این صورت صداع
بسیار کم است یا هیچ مشاهده نمی کحفه و حمی عارض نمی تشنج و عرق
بامدت مرض صاحب نمی کحفه مگر بوسیله اضطراب و هذیان به
اخلاط و مرگ ؛

شفای مرض — تکامیت که این مرض تواند مطلق کحفه و لیکن این
انتها بسیار نادر است زیرا اینکه بسیار کم مشاهده می کحفه بتصاق متمیه
در تشنج اشخاص که مرض دیگر محکم شده ضایکه بتصاق صفا تهای دیگر
مرض می تواند و اینکه مرض عمر بکحفه شاید که شفا کامل بود
و لیکن بعد از تکات مدت زیادی اضلال لحاظ در عقل و شعور باقی
ماند و یا اینکه بکاینه حواس حشی یا نابینا گشته و یا اینکه فلجی در بعض
از عضلات کابنه و بسیار نادر است که در این مرض بازمان

تشخیص ؛

تشخیص — این مرض بتداهت بسیار دارد و بکام بتا و لیکن

۱۷ ص بعد مذکر و وارم دشت سعیم گفته که تشخیص این دو مرض قبل از بروز علائم عمده و از علامات هنگام اول مرض که اضطراب و هیجان و صرع و غیره بود تمیز مرض از گرفتگی دماغی و از ترف الدم دماغی که سکته یا نهوت حاد مایف زیاد در این دو مرض علامات غالبه علامات فشار بر دماغ است که دفعتاً و اولاً بروز میکند بخصوص در گرفتگی دماغی که علامات دفعتاً بروز نمیکند و بتدریج بدرجه شدت رسیده و نیز قوز آتام گفته و بواسطه این رفتار مرض و عدم گرفتگی دماغی را مشتبه نمودم این نمی توان نمود و همین سبب تمیز مرض حاضر از نوع و گزاز و سایر امراض دماغی مانع تشنجات و ورم شدن دماغ و ورم تحت دماغ و مایخولیا و قبض بطون که در بیان هریک به تفصیل مذکور خواهد شد و باید دانست که علامات عمده این مرض یا تحت صداع دماغی و اغماء و تشنجات علامات مجهوله غالبه در امراض اخر بدون اینکه ورم در دماغ و تحت دماغ باشد پیدا میشود علت و عروض این علامات باید از حالات سابق مریض مطلع شد و جمیع آلات عمده را امتحان کرد تا اینکه مطمئن شد مرض در اکثر بنیت که سبب بروز این علامات شده باشد و الوقت صدت

بیان مرض

۱۸ ص بیان مرض زنده و امراض که بهیجوجه بروز اینعلامات نمی کنند

ممیات بشوری و ظهور دیدان در طبقات و ذرات ادویه در بدن و اعمال این پنج وضع اصلی دیدم و دیدم که بهیجوجه بروز علامات نخاع اصلی امراض نمی شوند و این بواسطه حالات تحقیق شده بواسطه بازبان و بعد اغماء مشتبه باین مرض می شوند و از علامات مخصوصه یتقوشه مانند اختلال وضع و قرار در حافظه ایهام و پریشانی تکلم و زوال در سنجیه و بروز لکه های سیاه و محو حواس تمیز مرض بچه طریق می شود و هم در صورتیکه هیچ یک از این علامات نباشد از اعراض مرض تمیز داد زیرا که هیچ علامت جمیع علامات عمده بغیر از صداع در ورم این از ابتدا بروز نکنند بلکه در یتقوشه که بروز این علامات در اواخر مرض است و هم این تمیز حاصل میشود از مقدار غیریت و علامات شهنشاه مرض با علمیات دیدار در که بصورت بازبان و تشنج و سکته عمده ابتدا از زیاده در بدن یکطرفی است و اغلب یک طرف که در ورم این نمی باشد در فشار مرض بطرف مخالف است و اگر دو طرف در بعض از علامات بهم رسد یعنی در ورم بازبان و اغماء و تشنجات و قوز در بدن هم دیده میشود و میتوان از آن گفت که در بواسطه تر سوط ورم این اعم از آنکه باشد

۵۱۹ یا سیاتیک عرق النسا یا امراضیات تمیز حاد مفرط لوسط صلابت در
درجه حرارت بدن در این مرض زیاد میشود و بقول مصنف
مدگور در این مرض درجه حرارت گاه بچهل و دو و گاه بسی و نهم
درجه میرسد خصوصا در ایام اول که همیشه منظم است و بعد گاه
شیخ مبتلا بهذیان گفتن و زبانش خشک و سیاه گشته و حرارت
زیادی در پیشانیش محسوس گردد بدون ورم در آلات صدر
یا شکم بعد دلیل بر عدم این مرض و چون ورم این تمیز
حاد شد ممکن است تمیز حادث عمل او صفراییه تشنج عضلات
خلف عنق و عضلات مفرغ و خشکی حلق و عسر ابتلاع دلیل بر
ورم این مجلل قاعده دماغ بر دماغ و قاعده دماغ و اکثر اوقات
و هم چنین مدگور شده است که هذیان و اضطراب دلیل بر ورم
این مجلل محدب دماغ است و اخیرا دلیل بر ورم این
قاعده او است ولیکن در این حوالی ایراد لیبارات زیرا که
هذیان در بعضی امراض معدا در یک مریض بروز دارد که هذیان
در هنگام اول و اخیرا در هنگام تاخر در هر دو مرض که ورم بحدوث
شده باشد و هم چنین اخیرا دلیل بر تشنج رطوبت نیست زیرا که
مشاهده شخصی که هذیان اوقات اخیرا از ابتدای مرض بروز

دارد

۵۲۰ دارد و هنوز رطوبت تشنج منتفی است و نیز از یک طرف دلیل بر اقامت
کورم محدب در یکی از نخاع گرده دماغ است و اگر هم ورم در هر دو طرف باشد
طرف اندک دیگر است ولیکن بیشتر زمان در این قول مرض بشدت زیاد پیدا
و اکثر اوقات مرض دیده شده است که با وجود نخاع از یک طرف شدت ورم
در هر دو طرف پیدا نخاع بعد و در این صورت عدم تمیز حادث
هنگام ورم حرام الرقیق است یا در ریشه دیا در هر دو و هم چنین عدم
تمیز حادث هنگام یا ورم در اوان عفونت است یا کدورت بخرم دماغ یا نسبه
است ایراد علامات مذکوره بر این کدورت مشابه است با ورم بین حوالی
مذکور یا هم قرینه پس چه ورم دماغ خواهد از ورم چنین محلات
هم در تشریح و هم در حین حیات تمیز حادث هنگام ورم اول
در نخاع بروز نخاع بعد و بعد کدورت بدماغ گفته است و یا هنگام
ابتدا بیکه سبب حرج رئیس بعد ؛ .....
اما قدماء المؤخر سیاتیک از امراضی پر خطر است حالتی تشنج نمی گفته یک سلامت
اطبا بیکه او عاقبه امر بر علامتی شدن مرض تشنج در نصف از مرض گویا
درک تشخیص مرض پرداخته شبهه و امراض دیگر مانند جنون حاد
و هذیان علامتی و بیقوشه اگر یک شبهه با ورم این گفته از این شبهات
شبهه را بهم ارضاء طبیان کم تجربه می کنند شدت بذیان و

۵۲۱ برحفظ مزاج عضو از ابدو هم چنین اعضای بعد از همان دلیل بر کیفیات
و بعض علاجات بکیفیت ممزوج خفیف مثل شیاف و طیب بنابراین خفت
استرا نیک بداند مگر آنکه با خفت هزمان یا اعضای یا کیفیات
سایر علاجات هم خفت بیابند ÷

سبب — مزاج کف در جمیع سنان بخصوص در اطفال و کهتر دیده کف از انتهای دوتا پایان هفت سالگی و بعد از بلوغ
بخصوص از بیست تا چهل سالگی بسیار و مردان محترم بیشتر زنان ÷ مزاج دموی و بلغمی بسیار و عوارض مزاج اخلاط
عارض کف نزدیک تر به وسط است به اعضای عظیم شکنه کف و
کف تابش آفتاب و اجرام شبیه به سکره و حالات کف و
بعض امراض حاده و مزمنه مانند ذات الریه و مرض برسام
و دوم صفاق و دوم جنب و خمره صورت و وجع مفاصل
حاد و سل ریه صورت این مرض کهف و بقول برتر و پلیه ها در ۲
امعین که در میان مرض حاد عارض کف است خفه بلغ اگرچه در هفته دهم
سیل نخواهد کفه ÷

اما علاج — نزدیک بسط خلط مرض و رفتار بر اوایل که بزودی
علاج جهار تر است کف مانند اخراج دم در سن و در هنگام مرض
اول

۲۷۴

۲۲۳ مصنفین تعویق اخلاط و دستهای اخلاط عاره می نمایند که دستهای
در آب گرم یا در مطبوخ بابونه گرم و بمدم فشار ملایم و برداشتن
اکثر علامات خطاب و ظاهر این را و با شداد بحده اخیره ضد تشنج
کار برند و در این حالت قلب ها فاتر مرزوق را نفع بخشد
لحظه ثانیه تا چند دقیقه و چون علامات اخطاب بحال تخفیف
و اخذ شوند که دلیل اند بر خارج دماغ باز اخراج دم نافع
بخصوص اگر در ابتدا اخلاط از فصد شده شد و در این هنگام
انفع از معرفات قویه مانند مشمع فرایح در اطراف و در
پشت گردن و اکثر که خلط زیاد بگوش در پشت گردن کشته
و کرا اثر اشیده و باروغن انتهون تدهین نمایند و چون تسکین
نمایند اگر به زنبق مانند طلی بمقدار متقسمه و تدهین روغن
چوزه در صدغین و در جبهه و در پشت گوشها و پس هنگام
اگر به بارده و در هنگام نقاهت قرحه زیاد لازم است قرحه خارج
از سته حرفریه باید شد ؛

اما دوم از علی ایلین - مرخرات لیبار باذر چه صابغ و چه مایع از
صورت صابغ بغیر از آنکه در بعضی تا کنون علامات تشریح
دیده نشده و علامات خاصه او معین نگشته و این مرض تابع کرده
بغیر

۲۲۴ بغیر و گاه کفه یا نفخ اما اغلب آنرا در بعضی و چون این مرض
تشنج تمام متزاید دیده اند که در آن فصل بتقصیل بیان خواهد
نفخ ؛

دوم از علی تشنج - و دوم از علی تشنج و دماغ سه گونه شمرده اند اول
تشنج که به تنهائی عارض گردد و غالب اوقات - یعنی در تخفیف
مرض او دوم دیگران همراه گشته باو دوم این دماغ و باین واسطه
اطلاق این مرض بر دوم از علی تشنج و دماغ نموده اند ؛

تشریح مرض - علامات تشریحی این مرض مانند علامات تشریحی است که در
دوم از این دماغ مذکور شد مانند تشنج اما اگر تشنج هر تشریح را طرف تشنج
اینجا عارض و در این اوقات ابدا نفس بکوف نمیشود نمی نماید
و تشریح او در عضلات تنفس است میشود نفس که در اینجا یک یا نه
از دو ریه شش بکوان حاصل گردد و حقیقت این یافته نه
بلکه موض تشنج بیشتر در عضلات مقدم اوست و شاید که در این عضلات
مقدم گاهی مرض تکفه و جزو تشنج غلبه یابد و باشد
که صلب تر گردد و خلف اوقات عضلات او نرم شده و چون گواهی
اما اگر تشنج سوای روش مزبور را همراهی او بود نشده نفخ و دوم
از این تشنج در خلق اکثر در پشت و قفا است و شاید که عضلات بعد

۴۸۵ بخصوص اگر بتنج تف از مرض فقره و در این صورت غلب کار این
است و دیده تف مهمان در طبقه متبعه بهم و با که طبقه
اولکار و چنان نماید که خیم شده است و با اگر بدقت مشاهده
نماید معلوم میشود که این خاصیت مدخلی ندارد تف
و مدخلیت بخصوص متبعه ندارد و شد که التصاق مابین متبعه و ام
بهم رسد و یا که ام از رقیق منتصب بحد تنفع کمتر و آنی که مرض
همراهی نماید باورم این دماغ علاج تشریح کمتر مشاهده
شده نیز از بعض از اشخاص که در ذهن اهلاک رسیده که
هیچ علامتی در دماغ جز تقدیر نتایج در این و ادراک ضعیف
در متبعه ملاحظه تف و نیز در اشخاص که باورم این دماغ
و دماغ اهلاک میرسند آثار تورم در بعض از آلات تنفس
مخصوص کمتر بخصوص در بخشیه حنفی یا رخ و ام در متبعه
مفاصل و بیضه دیده شده است بزرگ شدن بعضی
اسفا و نرم شدن غضاریف آن و ام دیده شده است ورم
شدن و نرم شدن طحال و آنکه ورم بتنج تف از تنفس
عظم همراهی کند باورم ام التغلیظ و ام میوالبر مشاهده
نمود بدون تنفس عظم ام التغلیظ متورم گشته که

۱۱ علامات

اما علامات و رفتار مرض : اقدار این مرض غالبا و فوت بتدریج
اهلاک صاحبش در بعض از اینها بعض اشخاص دیده شده که با حالت
وقت مزاج و خفقان حالت بداشتهم و در چند ساعت باهلاک
رسیده و اما قبل از این تغیرات آشکار بروی ظاهر شده و علامات
بعض علامات مقدمه مانند قشعریره و صداع و وجع در اطراف و حبس البول
و عسر البول و تهوع و قی و غیره و چون این مرض اکثر همراه کبد
باورم این دماغ در اینصورت علامات او بواسطه علامات کبد
درک مشاهده میشود و با که علامات دماغ بعد از بروز علامات کبد
دیده و گاه باشد صورت دماغ مرض خاصی و بعض تنفع بهم میرسد
و اختلاف فقار که اهلاک حمدوقت شده در کمر یا در پشت بخصوص
تنفع که مدت تنفع و بواسطه حرکت و فشار بر موضع و کرامت
باطراف و عضلات پشت متشنج گشته و این تشنج گاه
کمر شدید تنفع قوس تکلف کند که اپیستوتونوس گویند و این
تشنج نباشد که بطور تنهائی تف یا آنکه بطور دائم که رفع شده و بارها عارض
تنفع یا تنفع و یا بواسطه حرکت مریض و هم عارض میشود و بعض از
عضلات دیگر بدن مانند تشنج عضلات مضغ و سایر عضلات
سایر اطراف عالیه و ساطه نمایند اوقات عرکاتشان بسیار طبیعی

۲۷۷ باقیست و بیشتر که ضعف در حرکات آنها بهرسد یا آنکه ریاضت
و جای جلد گاه مدتی زیاد کشد که مانند فشار یا مانند کوفتگی
مریض بگرید در آید خاصه در اطراف و عضلات کریه و مشکل کشد و
مریض در ابتدا کریه و به ضعیف کشد و بیشتر که بطئ نبض و جلدگی
و قی طاری است و بموت نمارض کشد و ادرار یابد بدون اراده
و دفع ثفل یا در مثانه جمع شده جبر کشد و این جبس البول و ثفل
خلع مثانه است و اکثر اوقات همراهی با این علامات در تیفوس
و مانا بحوض صداع و هذیان و اغماء و دوار و اختلاج طرفی مذکر
مخصوص که بشورات چند در جلد نمودار کشد مانند تبخال دور لب
و لکه های حصبه و پتشیی و اثر م زرد زخم و عرق بوی و دم رنگ
شده است مانقرایا در مجز و زائده عظم قحذوم بصورت آبله
مخصوصه این مرض که باید همیشه بخاطر بماند و جمع در ضعف خفقان و
تشنج گرزی و بارشدن عرق بدن است و این علامات با آبله
دارد بروز کند اما گاهی در اول نمودار نمی کشد و این علامات بیشتر
در ابتدای مرض دیده نشد و چون چندی بگذرد و در این علامات
هر تمام تشد و بتدریج از تعداد یافته توسط شدت تشنج یا از
عسر التنفس مریض بهلاکت رسد و اکثر اوقات این تشنج و تمدد

مانیکام

مانیکام آخر تا نیمه دوم که در اینجا مرض تمدد و تشنج بدن با انگشت
و جمع گردند و این استرخا و نفخ اعضا مخصوص مانند پنبه گشته و
ورم ۞

اشتهاء طعام — طعام مشتهی بیشتر مریض و این اشتهاء که به
چند ساعت یا در چند روز کشف و از عوض از یک تا سه هفته
گرام طرد و دوم دیده شده است که تا نیمه روز طول کشیده و دفع
مرگ نگشته است مگر پس از عود مرض مانقوایا در مجز و حصول تحول
در بعض اوقات دیده شده است که رطوبت مترشحه در مجاری تغذیه
از مانین فقرات پیرون آمده و در میان عضلات ظهر جمع شده
مانا گشیده و همان صورت پیدا است که نفخ و استرخا و انبساط
بدن خارج بتشنج گاهی نمی شوند و لیکن تا حین مشاهده نگشته است که با
اشتهاء صورت گرفته مریض گشته و از اینکه بندرت گرفتار
به نیمه مدت عدیل همزاد و ضعف در بدن شان باقی ماند
و تا کنون گشتی در اینمرض دیده نشده است و از
صورت ارزان مرض تا حین چیزی بدان نگشته است ۞

تشنج عرضی — تشنج عرضی است و مشتمل بر تشنج مکرر با گرز و ورم
نفخ که در این دو صورت علامتی پیدا که سبب تمیز و تشخیص

۳۲۹ مرض می‌رنده و دوم کفت و هم چنین لمتر خاص ورم اعضای
تناسلی و دماغ از بیقوشند بواسطه ممانعت مخصوصه اوعیه که
که مشتبه کف با کاهش و بلکه بدون ارض فوریه الکل نکنیت در
طبیعت مرض باقی نمی‌ماند ✣

تقدمه المرض — بیماری پرخطرات که در بعض از اینها ۴۰ الی ۵۰
درصد تلف هستند و بر حظ مرض می‌افزاید هیجان شدید و تشنج
عضلات حلق و عملات بیقوشند و پیشرفت و ناتوانی ✣

سبب — در مجموعان ۳ مرتبه بیش از زنان و اغلب بدون
بلوغ ماتی‌ها بیشتر از سایرین سرایت می‌کنند مخصوصی از بیت
و هشت ماهگی بعد برخورش در شاخص متمول و صاحب منصب
برخلاف در کارگر مخصوصی در بهار و صیف و مرض تلف از اثر
سرما و تغییر هوا و لی اغلب در اثر سبب مجموله او معلوم نیست
بعض اوقات بطور وبا در بعض شهرها بنظام مرض تلف
و میبودن قائم شده است بر اینکه این مرض مسری است
ولی این مسئله هنوز محقق نشده است ✣

علامات — حفره دهان و موضع باهم مخصوص حرارت و در ابتدا
اغلب تاقع است استحمام در آب ولرم یا بخار چون حالت تشنج

مانع

۳۳۰ مانع از فضله شده متشنج پرنده مرض فقار مکدر پیدا زند و بدان
جذب شدن رطوبت متروشه بمجاری بلیغ زنبق و ادرار او
مانع است و هم چنین متعلقات کپ زیر بستهای فضله و متشنج کنین در
هنگام تخلیه دماغ با آهن کرخ در ناودان فقار در ۳ یا ۴ روز
موضع و یا توسعه های حرکت و خطر جزوی باطراف و بستهای
متشنج اما بنیا بگفته صحوا طاولو هم چنین متعلقات مکنیات
مانند اجزای که از ابتدا در روز از شش کندم ۲ تا ۴ قطره
استعمال کنند و هم چنین بست شدن اثر و کلرفرم تا حدیکه از بعض
بخارات بعض از جانب که از بیماری که از نوع مهیات
عفنی در نشده از تجویز کنند کنند نمیماند ✣

اما ورم دماغ النخاعیه — اگرچه بنفط آنفلنزیت جاری است ورم
اکثر از ماهیه عضلی را که در جوف جمجمه است و بیماری
براه جاری شده است که از ورم دماغ بجز ورم متورم
دکر چیک و برآمده کی حلقه را نمی‌توانم و ورم کتاب نمیتوانم
علیحده در خصص جریم تشنج مذکر میداریم ✣

تاریخ و تقسیم مرض — بیان تاریخ این مرض متعلق است زیرا که
ما تا حال ام اهمیت و مخبر را باین اسم نامیده ایم و لیکن

۵۳۱ متاخرین بعض معاصرین رفع شبهه نموده‌اند بطوریکه بیان شد بلکه
تشریح مرض را بیان کنند از قبیل اینکه ورم دماغ توسط فشارش مقدم
شده که کبد و طحال و معده و امعاء موضع معلول بوده و چون
یا موضع دماغ در صورتی است که ورم نشو بگیرد بطوریکه دماغ بنماید و چون
اینکه ورم محدود بوده و در حینیکه از ورم زیاد شده از قسم تام
او هم دیگر خواهد نمود که مرکب با هم می‌شوند و در حال
حیات تشخیص او ممکن است و مواقعی اینکه ورم در دماغ بزرگ
در دماغ کوچک یا در ریشه آنها و واقع باشد هر یک از هم مخصوص
دانسته اینکه ورم در دماغ بزرگ شده سر بر ایت می‌نماید
و اینکه ورم در دماغ کوچک شده سر بلیت و اینکه ورم در
ریشه شده مرد سفالیت می‌نماید ۵

تشریح مرض در تمام اقسام ورم دماغ در موضع مقدم
بعض نقاط یکی بهم رسد و چنان می‌نماید که خون داخل بعض
از غدد شده گشته است گاهی اوقات و چون طبیب در
مرض بهم رسیده باشد امیری پیدا می‌کند موضع را بپوشاند و منتشر
دیده شده است که سرایت نموده و این سرض گذشته
در عالم ارواح ریکین تر از عالم نسفیه است مختلف می‌شود از

یا جلگی و در این صورت نادر است که بعض تغیرات در مزاج دماغ ۵۳۲
در حال تقدیر او بهم برسد باین نحو که موضع مقدم متورم و حجم
و بزرگی حجم او معلوم می‌شود توسط فشرده شدن و باریک شدن
ترزیدهای بعضی که موضع متورم و مزاج دماغ قدری صلب تر
یا شکننده‌تر شده یا اینکه بعضی نرم شده و چون طبیب در این هنگام
خون بخارج عروق منتشر شده مورث لکهای پیدا شده یا اینکه
داخل جرم خصیانی شده و یا او متحد شده و در بعض اوقات به
مقدار کم در بعض جاها جمع و تخلیط شده که این حالات را بعض اطبا
سکته شریه نامیده که از قبیل مذکور علامات هنگام اول مرض خون
شکننده مگر یا نرمی آن است در هنگام دوم که هنگام نرم شدن یا شده
جرم دماغ صلابت طبیعی خود را گذشته و گاه بدان شده یکی
آبکی شده که چون آب سر دماغ او ریزد متلاشی گشته و خون
او در این صورت قرمز است و طبیب از اجزاء این خون در
بعض از قوارم نرم شدن دماغ را دانسته و یا اینکه جرم دماغ
نرم شده باشد و چون اینکه قرمز شده در درجه سیم مرض شناخته
شده می‌شود توسط وجع سر و این سر گاه در موضع
آلت نشر تخم است و گاه در بعض از حواس جمع شده

ورم شده همین کیسه و چون ریم حاصل کیسه لون قرمز بنفش کم
شده سفیده کدر مایل در رنگ یا سبز رنگ ثقیل و کم شده لون
رنگ قرمز در مایهٔ ریمی بیشتر از مایهٔ سفیده است و هم دیده
شده است که لون دماغ یا رنگ و سفیده تر از حالت طبیعی شده
است بدون اینکه چرک حاصل شده باشد بهر اینها چون چرک حاصل
ثقیل و طولی در زنده ها پیدا ثقیل در بعض زخمها حاصل شده
دمبل کیسه که مجمع آنها گاه بقدر تخم مرغ و گاه چون گردو و هم
تخم مرغ ثقیل و این دمبل گاه بدون واسطه مربوط باشد
دماغ و گاه کیسه آنها را احاطه نموده و از ورم دماغ
جدا نماید و اینکه دمبل غالباً نباشد تزریقهای دماغی یا رنگ
شده سبز یا زرد رنگ کیسه و چون غالباً بوضع دمبل حاصل
تجویف حاصل ثقیل و چون شرط کنند ریمی یا چرکی شبیه
بریشم خارج کیسه و اینکه دمبل تازه کیسه چون آبله یا
عده دو پست و بلند است و ورم دماغ که نرم گشته است محفوظ
است باریم و اینکه تدریجاً کیسه چون غلاف پوشیده شده است از
غشاء کلفت شبیه بغشاء محفوظ و این غشاء حاصل شده است از
طبقات چند و صوار این غشاء مانند لیمان هر یک دیگر

روز گوارد دم مرض هم دیده شده است و جرم دماغ عبارت
دمبل گاه مرکون و گاه زرد و نیز رنگ است و قوام او یا بیشتر
حالت طبیعی است یا کمتر و این دمبل بندکه همراهی کنند با
ضلالات چند در بعض از آنها صبح لوزه و برنج و دیگر تأثیرات
ملتبه نیز آن جمله است قرحه عظام رکی بعضی قرحه عظم حجره
نهب همراهی کنند با دمبل قحبت و طی دماغ و این دمبل انتقال
یابد با بطن و رحم گوش و مایه چرکی گوش ثقیل و مدکر شده
است صوای غالبا از ورم دماغ و از این اشیاء پیدا شده است
و ورم حاد اکثر از دماغ و چرک و مادریت در حاصل او و هم بعض
از مضیقات قاشی شده نه به آبهای از ورم دماغ که صاحب حق گیرات
نمی مایع ریمی بیشتر همتورم کیسه و دمبل نهب در وسط دماغ دیده
بالشه کیسوی در جهت وسط و در این صورت باید اقرار نمود که
ورم در مایع سفیده عارض شده کیسه است در ۱۲۸۴ ه

علامات تشریحی — ورم مرض دماغ و مبادی از علامات مذکوره است
که در ورم مرض مشاهده کیسه یک نرم شدن سفیده دماغ که محفوظ
باریم لب و دیگر دمبل و دمبل در این حالت نهب کیسه انه
و علاوه بکیسه مخصوص ورم مرض انه خواص و بعض از تجویف

۴۳۵ آلت جراحات مالیخولیا دماغی که هم بطور حاد دیده شده اند
مسمار مکرر و از علامات آنهاست برطرف شدن خوف از
جرم دماغ و ام الرقیق و میشه مجاور و این جراحات اغلب
پوشیده شده اند بار طوبت بیاض بیض و خون یا زرغ ۲ لحمانی
و بالاخره زرغ صلب یا غضروفی که ولیل اند بر شفای جراحات
و این جراحات بطول زمان حاصل شوند و بتدریج سرایت
کنند یا بخارج یکله یا بمغز یا بکله قسی متحجر و یا نرم شده بعضه ۲
علامات و رفتار مرض ورم جوف دماغ یا شده که بعنف و
بدون مقدمه بروز نماید نزد عارض شدن تشنجات و تمدد کزاز
اعم از آنکه عمده جراحت در یکی از اطراف یا در نقعه بدن و در
صورت دوم در اطراف و یا بجانب اخیر عروض آن
بعد از بروز حالات مقدمه است از علامات مبین دوم یا سوم
چنانچه صدمه غالبا در مرض یک یا چند روز صداع جزئی یا عمومی
می انجامد کشته سرسنگین و حواس و طنین روی داده مریض
یا کسل شده و در وقت تشنج سوختن که کرامپ نامند که عمده حرکت
در یک عضله یا در عضله و تمدد و گاه خالی غالبا در یکی
از اطراف یا در نقعه بدن یا در جمیع اطراف و گاه

عرت ده

صورت در تکلم پدید آید بعد از بروز این علامات نفاصله کم ۴۳۶
اختلال رویت در شش و نخستم یا این و خلال تخفیف و اغما
روی دهد و قوه حافظه نقصان یابد و بجنبش اعضا عارض شده
صورت و چشم متمایل گردند و در همین وقت اطراف بکطرف متمدد
شده و بدانها تقلص کفه حاصل شود و در اینگونه مواضع
گاه هم تشنج عارض شده و بعد از بفلج و عدم حس و حرکت
نقعه صدر این حالت بنظر آید که غالب طبیعی بمایع و یا
ریح گشته و حوادث ملتهبه از آنکه در ورم این مذکور
شد زیاد تلف و یا کمتر از مرض سابق گاه تهوع و قی و پرسرت
نیز دیده شود و بعد از تشنجات و تمدد از بین رفتن حس بدن
رفع گشته قوه حس و حرکت بقای نقعه و این نیز یا
بعد از بهبودی و یا بکه با تمدد و تشنج متوالی تلف و گاه
این علامت یعنی تشنج و بلع سوا عارض شود باین طریق
یا تشنج مقطع و کزاز متشنج و یا بلس و شاذ تمام شده آنگاه
روی دهد خدقه وسع نقعه و عسرت در عمل بلع بهمرسد ادرار
و براز بدون اختیار دفع شود یا آنکه ادرار در مثانه
مالا خره متنفس جمع شده و کم کم مریض بهلاکت رسد

۵۳۷ ویا انکه مرگ صدمیاید یا از حمله‌ای تشنج روی دهد ویا در
دفع دردمیان حمله تشنج انجلب بی‌نظام اول مرض یعنی پیش از
انکه فلج یا استرخاء عارض شده باشد دیوان درهم کلی برهم و مختل
شده باشد مریض اکثر نه هلاک رسد قبل از انکه طبیب
بر حسب حال او تواند یعنی انکه تشنج و تدهش عارض شده باشد در این
صورت چونکه قدری ضعیف تعقل و شعور و مریض در
بیت و چهار یا کمی و شت ساعت آخر حیاتش ما غما اغماء
و استرخاء کلی عارضش گردد و در این صورت چنین ظن نماید
که دماغ ازو صدمه ندیده چونکه صدمه بر او اثر نکرده مگر انکه وجود صدمه
مانند شی خارجی دیگر در او اثر نموده و بواسطه فشار بر حسب
هلاک گردد و باشد که اعضاء مریض سیاه مختلف گردد که هم بیان
و اغماء و تشنج و سپتر خاء و غیره متواتر هم گردد ویا انکه صدمه
بکلی رفع شده چنان نماید که مریض صحت یافته است و تا
این حالت چهار نظام آخر مرض ما هم نشده است و علامات
در دماغ که پیش از ضربه باشد و در هم صحیح دماغ نشده
هم است و امروز علامات معین نگردد موضع قدم و اما دانستن
انکه ورم بچه حد رسیده است که یا ها ن میل دهد دماغ
ویا لم

۵۳۸ ویا بر هم زند و یا ریم حاصل گشته ❊
علامات و اعراض عرضی انجلب بی‌نظام در میان هفته اول یا دوم هلاک
میرسند در سفن دوم مرض زیاد تر می‌شود در این صورت تعقل
مدت طولانی بهم نمیرساند و تشنجات کمتر بهم میرسد ولی
تدهش نخواهد بود و حال انکه استرخاء و فلج اگرچه سیرشان بطئی و
ملیاشد اما از ابتدای مرض روز گشته و در دوم مرض دماغ
بعض در حالتی که دماغ در وجع کلیه باشد علامات باشد
حالت صدمات مگر انکه ضعیف‌تر و در صدمات بطئی باشد
و ملاحظه شده که دماغ ناتش ما حوا م گشته و در این صورت
مرگ از زیاد تحفه مرض رو میدهد و یا از امراض زائده ملتهبه
ثانیه ولیکن بندرت دیده شده است که مرض ملتهب شق
گشته است و بواسطه تکلیس و یا به دلیل که شق حاصل نمی‌شود
مگر بواسطه تکلیس و در هنگام اول که هنوز ریم حاصل نشده است
و انکه دماغ نرم و مجروح شده باشد و ملتهب شق یافتن
شدن جراحت یا زخم مشکل در حالی جراحت لبه شق
که گفته شود اصلاحات بعض امراض کفته و در این
صورت نمی‌توان گفت که مرض کلی شفا شده است

۵۳۹ زیرا که غالب از این مرض ما دام کیفیات تمدد یا فعل در عضو
باهم میباشند و مشوش مختلف و کیف و تاثیر دیده
شده است که وقتی دماغ بواسطه جذب یا اخراج شدن
مواد ثقیل کیف شده که بر او بواسطه تشنج عظیم خارج شده
و مریض موقتاً بالبعد صحت کرده و او را تخیل نموده
که هلاک کیف ❊

تشخیص مرض — علامت تمیز حال ورم دماغ و غشیه
از ورم این دو و ورم سایر تمیز حال مرض شخص از ورم این
باین که در ورم این صداع مستدل و این علامات مجتمع
تقدیه و هذیان و حمی اشتداد و نبض ناری است و تشنج غالب
از یک طرف بروز دارد و حال که در ورم دماغ صداع
او خفیف است و تمدد و از ابتدای مرض عارض نشده غالب
کیف بعقل متزایده و از قوا علامات ورم دماغ تمیز
حال مرض شخص از سکته زیرا در سکته مرض عروض علامات و نقصان
حرکت و حس بعض از اجزام عالم سینه دماغ مرض
شباهت باهم میرساند از ابتدا به یقوشه زیرا در عروض
سکته صداع و حرارت و تمدد و هذیان کما هو حال

و اهمال

۵۴۰ و اهمال شدید در یقوشه هم باین طور بروز دارد و طبیب
تمیز این دو مرض را میدهد از اینکه علامات مخصوص یقوشه
که در بطن بروز دارد و نزله سینه در اینجا متفقود و هم تبدل
ضدی علامات مخصوصه مرض مانند تمدد و نبض در یک سمت
بادر اطراف بدن و احوال روی دهد که در یقوشه مشاهده
میشود و علامت تمیز حال اینکه ورم در یک جزو از دماغ
است و علامت فهمیدن که ورم در یک سمت یا دو
اطراف ریزام ورم جزو دماغ عرق آنها موجود تمدد
و تشنج و نبض در طرفین کیف و این ناری است و نبض چون
اختلافات از طرفین بروز کند همراهی کند با ورم طرفین
دماغ ❊

تقدمة المعرفة — تمیز مرضی که ظن بش بانقلاب زیرا که غالب
مرضا هلاک میرسانند و چند نفر هم به شفا یابند دیده ما دام اثر
علتی در بدنشان باقی مانده نبض و صوت و چون تشنج از
ابتدای مرض بروز کند ظن بش بیشتر باشد ❊

اسباب — ورم دماغ سه مرتبه بیش از زمان بروز کند
اطفال و بیشتر متعدد تر از سایر اوقات تفتح مانند

۵۴۱ ... و غم و ترش پهلو خلط صفراوی مرض نیشه و مرض تشنج بعضی عرض و تقه
برسح آنکه اقتاب و اخراط و مکرات و مرض تشنج از ورم بطن دماغ آن
و فرقه عظیم مجوز مرض گوفت یا تشنج بعد از کتعه:

علامه — مانند آن است که در ورم این مذکور شد و مشترک است با ضد
ورم و زیق سعاد و چون ضعف زیاد تشنج تیز از آنکه قوی از حرکت بیفتد
و یا آنکه مرض مزمن شد معوقات قویه مانند سهولت و دوش
و دواع صدیث گون و مشهج ذرایع در روی کنند آنرا:

ورم جرم تشنج که بفرنسه میلیت نامند — تعریف بآنند که تقراط
مرض را نشانه کرد و یا در کتب او چیزی از آن مرض مذکور نشده
است و پیغمبر پیش نیست که معلمین سعاد آنرا مرض دیافته و تحقیق
بیان نکرده اند:

تشریح — مرض مانند آن است که در ورم جرم دماغ بیان شد و
چون مرض متعدد مرض در این جا کریم ترکیب یافته است که در تشریح بر
پرده ها و قرنیه و تجویف آلت حس بر ورم او کنند و تشنج و تقلص تمام
و قرنیه یا رنگ و یا سبز و بیضه می کند و حدقه کمتر دیده یا بیشتر
مجتمع آن ضیا و چک است و نرم شدن جرم تشنج همراه می کند
با مجوف شدن آلت در موضع نارنجی است که ورم در آنجا تشنج تقلص

گذشت

۵۴۲ گذشت پیکار ذکرات و بروزش بیشتر در بیشت و بعد از عشق و کمتر
کمر کات و نرم شدن آلت شروع می کند از ماهه رمای که در ورم گذرات
و گردش از اطراف و قرنیه که مرض مرکب شد با ورم و این
و نرم شدن دماغ یا در جمیع جرم اوقات و یا آنکه حدقه
پیکار از طرفین و یا در وسط مقدم و مؤخر در صورت اول جمیع
جرم دماغ نرم شده تا در حقیقت یکدیگر فاصله یا بین خود او
و اعضای دماغ نمی رسد و در این حالت کف آب معلوم می شود قبل
از آنکه عضله دماغ بروز روشن می دارد و بواسطه حس تموج و از
علامات ورم مزمن دماغ تحجر و سرزنی و سیاه شدن اوست:

اما علامات قریبه — بعضی اوقات ابتدای مرض بدون مقدمه می آید و
او را بواسطه علامات موضع از حد رشدن و جمای حرکت
نگاه و تشنجات جزئی در اطراف ناحیه و گاه در اطراف ناحیه
نیز سوزش موضع متورم و هم مذکور شده که گاه ابتدای
مرض همراهی کنند با محفوظ بودن صورت عمر تا بدرجه
کهل رسیده و گاه بعض اوقات تشنج نیز همراهی شود و علت
از مرض حیوانی دچی در یک نقطه از قشر مرض نابینا و این
باشد که مدام ضعف و یا آنکه حساس تشنج مکرر بواسطه خارج و قرنیه

۴۴۳ بروی زدائند و گشاده و یا در قیمیکه هر فضل به پشت فرا پیوسته
و گاه جای این وصل مفصل تنگ و بسته کنند و این را که در آب
بیار گرم یا بیمار کرده فرو برده باشند بروی موضع علول نیک جای کنند
مفتاحا در دنا که مفصل تنگ و جای که در میان از موضع جز باز
جای گذارت و برجست جای دیگر تنگ و بعلاوه این
وصل موضع که دال بر موضع علول است تنگ از جای دیگر
برجسته نباشد که گاه از نهاد همان وصل موضع بپیاید
بپیاید جای و گاه هم ربط بان وصل موضع ندارد و این او
جای گاه در اطراف یا فلنه و در سفر عصب محرک الفاظ
باشند و یا که با مفاصل در بعض از نقاط برجسته نباشد
مانند تنگ یا و غیره و اعضاء این از جای عارض محرکه در
بدن و در سر عصب بعد الفصل او طوائی که منبع او
میدهد و استدارات منبع اعضاء آن از اطراف فلنه است که از
پائین بیالا سرایت کند و این منبع او در عصب محرک دوم در
اعصاب حسی است و بدرجه مختلف و باشد که منبع در همان
اعصاب محرکه بعضی برجستگی فقط و عصب جای بندرت
است و در این وقت ادراک حس یا پی اراده و منبع نقص
انچنین

۴۴۴ از اینجا است از برای برزخ و مقدم منبع مختلف یا مفاصل و حضا
معلوم است چنانچه اگر عضو در جهت خطی یا ظهر خط یا طرف از اطراف
سالمه و مشابه و مستقیم تجاوز نکنند ولیکن اگر عضو در عضو با شد
بهمان علامات مذکوره فوق و منبع حس و حرکت در اطراف عالیه
نیز عارض گردد و طوری نکند که بمفاصلات خود برزخ نفسانی
مقطع نشود و صدر بقدر کفایت ملتبط نشود و حرکت
تنفس محدود نگردد بحیث حیات جاری و در این علامات عارض
نشود و تنیکه عضو در قطعه دماغ تمام بعد بعلاوه وصل
شدیدی در پشت گردن و منبع مفاصلات آن موضع و ضلالة
در شانه و فوائی و تشنج مفاصلات صورت و بحر البلع
و عسر النفس و گاه ترس از آب و این علامات حاکی گردد به
علتی که گاه در یکطرف بدن باشد و گاه در هر دو طرف
و عضو تمام می تواند که کاچه با علامات مجهوله همراه نکند
ولی بهمین گونه و عطش و عدم اشتهاء و قی عارض شود بواسطه
عضو تمام در هر نقطه که عارض شده باشد که در ابتدا تشنج
و بعد حس و حرکت در همان سمت معاً عارض شود و
گاه شدت آنها در یک طرف کمتر از طرف دیگر است

۳۴۵ وگاه ابتدای بروز آنها در یک طرف است و تدریج سرایت بطرف دیگر نماید و هم بندرت مشاهده شده است که نهایت ابتدا در سمت مقابل بدن بروز نماید و بعد سرایت بطرف اول نیز هم دیده شده است که فلج و فقدان حس نشود:

قوام مرض و اشتباه برخی — آنجا که ورم در جهت عمق جلو در صفحه روی مغز بهلاک نشود، لیکن چون در جهت ظاهر یا قطعی شده چند هفته دوام نماید دشت و اشتباه بهلاک یا بواسطه ارزدیاد مرض و عدم تنفس کافی جلو یا بواسطه عارض شدن نمانقرایا در حالی که هم بدن لکنته مانند عجز و مراقی و تر خوندر و عقب در این صورت نمانقرایا نمی خلط بکدری که اگر بلعیدن را پاره نکنند یا بلوزانند مریض هیچ حال نکند و بیمار نماند که مرض مثل تشنج کهنه و در این صورت حس بکلی جلو رفته و حرکت بتدریج در عضلات بهم رسیده و رفته رفته نمانقرایا مریض صحت یابد و هنگام مرض که در صورت حادی بهلاک سریعه نمانقرایا مانده از کمر بپائین مفلوج شده و سفلی زدن مقعدجات می شوند بواسطه عضلات لگن بسته و دخل دیگر بروی پا بتوانند بایستند و بروند رانی توانند

اوک

اوک تمغف و مرض دیگر بهچوجه تدریجی نباشند و الا اغلب اشان گاه گیشده و هیچ نقص و نقاهت بماند و در این اعضلات مفلوج تدریجی بزوال یافته می از مرگ و تشریح نمانقرایا معلوم شد که قطعه سفلی نخاع نیز بزوال یافته یا آنکه منهدم شده است و یا آنکه نرم و لکی آبی گشته مانند آنکه در صورت حادی دیده میشد:

تشخیص مرض — وجود و حدوث مرض اعم از آنکه بدون مقدمه باشد یا بزرگ و در یک دفعه عارض گشود و همراهی کند با تشنجات و خلل که در یک سمت یا دو سمت باشد بدون آنکه ضلالت در مشاعر بهرسد دلالت می کند بر مرض نمانقرایا حاد و اگر تدریجی نباشد موضع علیل نمانقرایا بقدر حدت و حس می نماید که بعلت در نمانقرایا مقدم عضلات یا در نمانقرایا متوسط و اینکه فلج در یک طرف بدن شد دلیل آن میشد که مرض در یک طرف نمانقرایا دیده میشد که فلج در همان سمت معلوم بهم میرسد و تمیز حرکت از ورم این نمانقرایا بدین طریق است که در ورم این وجع آنی و تشنج در عضلات فقرات بهرسد و حس جلد زایل گشته که در ورم جرم نمانقرایا نشود و هم در ورم این

۴۴۷ تشنج غلبه دارد ورم در ورم تشنج استرخا در خلط ❊

تقدمة المعرفة — هرگاه خلط و هر چه مثل ورم بالای باشد خواهش
پیشتر تشنج کند که هرگاه ورم در قطعه عقب تشنج باشد بعکس
و اینکه در قطعه تشنج پیش از مدت بدیدن آید عرض باشد
ظهور مخالفتی و استرخا عضلات تشنج دلیل بر مرگ می باشد
سبب — اسباب آن و اسباب عارض تشنج بدون تمیز معلوم و باید
دانست خربه بالقطع بر خود نماید و هر عارض تشنج از ضعف و راه
زیاد رفتن خلطی چون تشنج هم باریدن بر دی ش تشنج بگذارد
و هم عارض تشنج از مرض فقار و بر دوش یا ماهیچه در وقت تقار
و خشک بر تشنج ❊

علاج — مانند آن است که در صورت حادث ورم ایمان مذکور شد
بخوری مستعمل مسوغات صلبه که بی ریز تخفیف یا فتن ورم
توسط خصیه و خیزه مثانه داخل در حد فقار در طرفین زواید
تو بره تشنج به حد ورم نماید و باخر بسته استعمال آن بیفزاید
مانند کمال بمقدار منقسم در ۳ یا ۴ روز کند اورا با تشنج
یا بست تحت لحظه هر عرق یک تحت بنوشانند و
مدهین بارد خاکستر مردی فقار کند پرهیز تام واجب ❊

باز ده

۴۴۸ باز ده و مسهلات برخی بقار برند و دون مرض مرض تشنج
از بخار مانند خلط در طرفین حد مذکور بمانند و آبهای گوگرد
بر روی فقار نظر انگیزند و استحمام در همین آبها سود دهد گوگرد
نماینده و لازم است تمیز نمودن مرض و خواباندن او در بستر زن
برای عارض شدن مخالفتی ❊

آثار ورم عصب — که نوشته قوت یافته عضلات تشنج مخالف
عصب نخفته و تشنج مخالف که ورم در آن مخالف عصب بهم رسد
و هرم عصب متورم نمی شود و متاخرین از بسط تشنج و
تجربه در حیوانات نموده که هم عارض عصب و هم عارض عصب
می داند متورم شود چه سفت و چه یا غاز و دیگر آنکه ورم در
عارض عصب پشه آنست قرمز و مخمج و شکننده شود چون ورم
در عصب پشه پرخون و نرم و نمی شود و ورم عصب اثره
ده شود ❊

علامات — وصل شدید در عصب عصب که شدت یابد توسط
فشار و اینکه عصب تازه پشه توسط امور عارض تشنج
و صداع شود و عصب متورم محل شود که در آن
عضو استرخا و خلل در حرکت یا در حس و حرکت بهم

۵۴۹ بهم میرسد و این استرخاء را آرند و دهن نفخ و هر گاه موضع سوال عصب و بسط ریم از اطراف نفخ یا پی از رفع ورم هزال یابد ❊

تشخیص مرض — شبیه نفخ با وجع عضو و تمیز حال نفخ از آنکه در ادوار عضو اعم میشود و وجع گاه بدت نماید و گاه بضعف هم در وجع عضو نادر است استرخاء و بطء و آنکه ورم عصب همراهی نمیکند با ورم و وجع بدام که از خارج شدت نماید و غلبه میشود بغلظ نفخ ❊

تقدمة المعرفة — مرض باطنه از رابعیت خارج بلکه بواسطه استرخاء و بطئی که بعد از رفع ورم بدام باقی میماند ❊

سبب — عارض نفخ بواسطه خربه و سقطه و از نسبته عصب و از داخل شدن نفخ خارج در حرم آلت ❊

علاج — مستعمل است ادویه ضد ورم بخصوص خصه موضع و استعمال اطلیه حاره و استحمام در ماء حار و تدهین بادهن بیضه و سایر مرطبات و دوام مدت ورم رفع نفخ و استرخاء یا فلج در موضع باقی چند منع ذرایع یا ضماد حار در معبر عصب نمایند ❊

در ورم آلت

۵۵۰ در ورم آلت بعضی از موجبات ظاهره ❊ اول در ورم عضو از نفخ

در زکام مانند و بقرینه که گویند از زکام عبارت است از ورم غشاء مخاط مجلل بین از مرض منتقم نفخ بود و مرض و زکام مرض منتقم نفخ زکام سهم و زکام جرمی و این قسم اخیر در معبر جداگانه ذوام ذکر کنند

تشریح — موقد طبق تشریح این مرض را بفهمانند و علامات صورت حال او بر خوانند آلت و قرمز شدن یا بنفش گشتن و در بعض جاها قسم شدن و شکننده گشتن آلت است و گاه از ارتفاعات مشابه نفخ غشاء کاذب اگاه که ورم مرض نفخ غشاء مخاط صلب و ناهموار نفخ و گاه بدل جوهر نفخ

اول الف نفخ مدخوله غایه مجهوله سهل الانحلال وسفیده نفخ ❊

علامات — در ابتدا جهان نفخ که همراهی نماید با خارش در داخل نفخ و سقطه بالا نفخ بعد از چند ساعت رطوبت رقیق و در بعض قدری ثخین از منفذ خارج و سوزش ارض و تفاق منفذ و لب بالا دیف قوه مشابه بهم یا فاقد میشود و در این هنگام بعض علامات دیگر که از سرایت ورم بجاهای دیگر روی دهد آن در وقتیکه ورم سرایت کند بجوف جمجمه صداع در پیشانی بهم میرسد که در بسط اوکت بدن شدت عمل یابد و مریض از نظاره بعضی مشاغل عاجز میماند و آنگاه که ورم سرایت بجوف دماغ کند ملتهبه چشم ملتهب و پر خون شده سیلان دمعه زیاد و از شرب و تناول

الدلتقص له بسط کرسنگ و سوم قولنج رفع آن بیار مضطر شده و ۲ هفته
برخواص اگر بسطه دیگ عذاقع باشد ان مزمن نشده بهلاکت میرسند و دیگ
قسم از زکام حاد که از سرایت ادوار هم دیان و حلق عارض گلو و بیقاعده
نامند که معلوم آن سست که رطوبت رقیق و خونین و متقطر از بینی عارض
گلو و گاه هم راهم کند با بروز نقاط کاذب در بخش بینی و اطراف
آن و قسم دیگر زکام است که همراه کند با عراض و چون این نوع
زکام خفیف در مردمی مروکه قوی و پیشه ایشان است عارض
گلو در پیان مرض مذکور توصیف ادوار مفصل خواهد شد
رفتار و عوارض و انتهاء مدت که از یک هفته تجاوز کند و بهبود
رفتارش ملایم است و باشد که شدت و ضعف در او ملاحظه گلو دهم دیده
شده است که بطور نوبه در اوقات معین عارض شده و از استعمال کینه
رفع گلو و باشد که دفعتاً در هر دو طرف عارض گلو و گاه یکطرف
طرف دیگر و گاه ابتدا در طرف بروز نماید و
در وقت رفع شدن در طرف دیگر عارض گلو و اشتهار این
مرض غلب به کلیل و گاه با زمان دیگر ان و گاه با مثل گلو
گلو و گاه بطریق رضع باشد که صورت جلد کی گلو
و در ایام مزمن عموماً اعضای داخلی گلو و یک حس عنا

الدلتقص

۵۵۳ دردوجف بلعی ملتف که حال ثقع در حبس اولف و یک راطبق لا تخوض خارج می‌کند که بهمراه یارزد یا بیرزد نکست که گاه یا دو و گاه متعفن کست اگرچه حرکت در حفاظ نباشه صدای آن اشتهای تقیر یابد که از حرف زدن و راه رفتن زحمت شود و هرگز بهبود نیابد با علامات عوض مانند عرق و غیره شبانه‌روز ام مرض طولانی و با ناگاه کست و اغلب بدرت لخفه و یک هفته یا دو هفته طول کشد و باشد که در جمیع حیات شخص مبتلا باین مرض لبف بدون کم شدن قوای بهم رسد ✣

تشخیص — در صورت حادی اشکال ندارد حفظ طبیب باید بداند که این مرض عوض از سرض دیگر است مانند سرخجه تشخیص زکام در اطفال رضع و بسط عسرت در مکیدن کست و این عسرت در مکیدن نباشه که از بدن خلقت و دهان یا زبان یا گلو الف و یا از پستان لبف از مباشره آلت بدن تقذر آنها معلوم می‌کند و صدر زکام بهمان قدر یک هفته پیش از مرض و در آنچه یک و نیم حفاظ آن سپری کند و تنفس اطفال و بسط دهان کست که باز می‌ماند و عسرت مکیدن کست بشرط اکه بشیر را با قاش بدهند تشن زیاد و هم باید ملاحظه کنند که در صورتیکه عسرت

از بدن

۵۵۴ از بدن خلقت باشه می‌تواند از ابتدای تولد ملاحظه کنند و یا بعد از آنکه چندی بخوبی شیر بخورد و بعد عسر البلع عارض شده دلیل بر عروض زکام حقیقی و زکام مزمن مشتبه کنند با بواسیر داخل الف و در بواسیر الف صدا تدریجاً تغییر کند و در رطوبت هوا از دیاد یابد و صورت سلیدی رطوبت بگذارد و از مقاربه الف شش خارج می‌گردد و از دقت قضیه الف تمیز داده می‌شود و بسط اطراف تنوع و از رطوبت مخرجه تمیز حاصل می‌شود طبیعت مرض زیرا که هرگاه رطوبت کم و متعفن لبف دلیل بر رجوع آکت قلیه لبف ✣

تقذر مستولیه — حفظ ندارد و مکرر طفل را رضع ✣

تسبب — استعداد مخاط بلغمی مزاج تولد از سایر غشیه مخاطیه اگرچه اینمرض در جمیع سنان دیده بلغ و لی مخصوص طفولیت و شیرخوارگاه بطفولیت اینمرض بر جمیع نمایه در تغییر هوا و در ابتدای زمستان و زکام مزمن مخصوص طفولیت بلغمی کست و بیشتر تقذر مکن در محل مرطوب و در و از بسته بودن عرق پا و از عادت کهنه کردن بر هم رفتن و از استعمال انفیه وغیره ✣

علامات — اینکه صدای شدید لبف یا نوبه و دست نشیه محرک استعمال

کند و اندکی احتراز کند و نهایه و اشربه ملایم لکار برد و چون اطبا
مترشحه صورت ایراد لیب و پس کلفه بدهن با روغن بادام شیرین یا
چون پس پیاز تلخ شبه بجوز با الایه ملینه نافع است از قبیل خطمی و خبز
و در اطعمه رضع کهوض و چون مرض تشتد داشته باشد و بلیدن پتاقا
کلفه با قاشق آهسته و وزن بکرات بیشتر در دهانش بریزند و معوقات
ملین از قبیل خیزه خاره با اطراف اندازند و در همان ملین لکاه پان
دارند در نظام مرض جلد باید رفع سبب کلفه و اشربه موقه مسهله
مرض لکار برد و در ابتدا بجوز لزالایه ملینه و بعد سلاه از قبیل بادا
و اسطوخودس لایه و چون باین سعایات رفع نشد مشغ نمایند
در پشت کهن اندازند ❊

اما زکام با جرب — که بعضی سه زمان مانند عارت لزریک فی ودم
که همراهی نماید با جراحت دیگران الف بعض از مصنفین بر آن رفته
اند که همراهی کند با معوقت و لیکن چنین نیست که پس وجود نکلفه و معوقت
نکنند و یا آنکه سبب معوقت مرض دیگر باشد مانند زکام با هم و بدن خلقت ❊

علامات تشخیص — خلط غلیظ و تخم و سهل الدخان کشته و بسط
مریض متعفن لزانکه جاورخ کشته نکلفه و در بعض لزمواضع بر طرف
نکلفه و این جراحات مختلف می شوند بواسطه حمل و بعد و دوست

و صورت

صورت که بعضی لزانها بسیار صغیر و نقط در نقاط مخاط واقع می شوند ❊
و بعضی آنها بعضهم قبضه الانف است و بعض دیگر و اقتنه در اصل
پس و در مخاط حلق بام عظام مخصوص و عظم قبضه الانف و کاهی جراحات
بسیار بزرگ و بعد دکم که بعضی لزانها نقط در نقاط مخاط و اقتنه
و بعض دیگر لزمخاط بتاوز بعضهم سرایت بعظم نایه که صورت ترقوه و
نانوایی او کلفه و اطراف آن جراحت بی چاهه لزاده و پریشده
شده لزاده لزاین جراحه که کاه بنوبه شده و بنا کهیه جراحات
انف بعد مدتها سازده و نهایت است. معوقت بانه و کاه مشتمل
آنست بیشتر شده بعظام مخصوص پس و عظم و معوقت حقبه الانف
بر طرف کلفه و لکن باقدری لزپس رانف ❊

علامات — کاهی لزانها است اینکه مرض بلغ نقط لزنظام صادر و کاه
استیلای او بهم و بقیه باک که لزبسط رخصار و علامات بهم مرض
لزنظام مرض ندارد و مریض بهم است بلنیش کرده و زرد و کاهی
غلیظ لزد و یا بزرنگ و دریم لزپس خارج کشته بهم صورت
دیگران پس بهم سیده ابدا موضع کلفه و مجوز پس بعد و کلفه
بواسطه بام مخصوص که ملحق به مخاط باشد و بهم بر طرف
ملهم نقط با نکشته و کاه لزاین کندن کمی خون ترشح کند

۵۵۷ دوم اینکه این عمل شبیه او یا بدو بهمین وسیله کندن بلغم عسر یا تلف
و اینکه مرض اشد بلغ راجب خوف آنکه و متعفن باشد و هوای
آن که در وقت اخلاط نفس از دهن بیرون آید بهمان تعفن
غده و این تعفن که نباید مانع طبع است بتعفن کردن
که قسمی از شش کرفته و باین وسیله امر مرض را مرکب ماهیه
اینه و اینکه دوم کرده کند بعظام یا بغور و خیز آن آلت مبتلا
تغیر شکل بهم رسانده قرنز منجر کعه و چون با آلت فاسد
بر موضع دنبه عمل بلغ غیر مانند اینکه در استسقاء لحم و
کر پیتا یسوف مجوع کعه و بوسیله تغیر فنین عظام مجوف
بین و چون بلغ اینکه که این عظام از عظام صاحب خف جدا شده از
جوار بین یا از جراحی در جلد خارج نشف و دین صورت اصل بین
فرو رفته و فقط او بلعه نشده یک شکل مخوف مهیب پیدا میشود
رفتار و علامات و اسباب — رفتار مرض بطور از مان است ولی غالب شدت یافته
چندی صورت حالی بهمین بدو چون این مرض کچه کاهی بر خاتمه
مینت زمان ده یا نفیس دوام کند اگر چه مایه از از دوایان مرض نفاذ
و ما صورت شدن مزاج بکعه که مرض بهلاکت برسد مکر با بر تشنج
تشنج — اینکه علامات حمد صبوبه بلکه تا بین دیلان رطوبت
از دیا

۵۵۹ سهل حفر لب و آنکه دفع تقو و طوبت خون آلوده و ریم از مثانه
و تعفن کند بایه فهیه آن سب مرض مرض مانند کوفت باقتضا
فقه اللغه — اگرچه صیات در صدد نیست ولی مرض متعفن
و نامطبوع است و نام بعضی اشکال کفش می‌نهد
سب — زکام یا وجع قبل از ده سال که مادرات و عفونت
دارد در شبان و گاوان و باشه که از پالیز و امرجه علفزار و خارزار
از سبب متعدده مرض آن و سایر امراض لفه مجاور سپردن آنجه دن آنجا
الف و سایر امراض لفه در خنازیر و صد کوفت مرض
علاج — در آنکه علامات حادث این امراض ضد و دم استعمال بادیه
و سوفات لطیفه بر نهار و موضع لطوشینه و بخور ملینه دهم و دن
ماهم مجدد شده چون الف را مدر حقنایه نوشیدن استعمال مجربات ملینه
آنها را بردوام نه بادیات و چون علامات حادث بگذرد بادیه
ضد تعفن مانند کلوروی لیم یا طرح و مدیم باین طریق نیم مثقال
از زاج ابیض بود در پنجاه مثقال آب ریخته صبح بادا شتاق کنند
و هم از آن روغن از بیضه اب قلع یا زنج در سب نخصه با قلع
مو بموضع مالیده و غالب از ابطا اگرچه سب مرض کوفت نباشد آنچه
رنجش استعمال کنند باین طریق کلمات شش مجرب صیقه قرنیز سه کوفته نه

یا نبات

یا نبات چهار مثقال خوب حلوط نخصه در روز هفت مثقال مرتبه
مانند الفیه نکشته دهم مانع است شسته با حلوا در شکنه که یک
مثقال دیم آورد در صد مثقال آب حل کنند چه یک یا نصف قاشق
از این محلول را در یک استکان آب ریخته یا آب دوک زده
و هم از این به مستعمل بعضی در دخن سب مرض کوفت و بعلاج
در ابتدا استعمال کنند اگر به رنجش لایق نباشد که در این مرض بعض
دیگر مرض کوفت مذکور دوام نصف در این سب خارش بعد از به تقویه
و تعدیل بکار برند و اگر باین طریق رفع نقص موضع جوع را با شکاف به
کوزانند اعم از آنکه با تیغ شکاف یا با محلول ادویه باین طور که شش نخصه یک
گرم را در شش مثقال آب حل نخصه با قلم مو بر جراحت مالیده یا با آب
صندوک بر زنند تا که مرض بالکلیه رفع نقص بر این رفع تعفن با این
سطره در روز پنج شش مرتبه استعمال کنند و بعضی مانع است که
پیش از با آب ارزن نوشیدن بعد آب دوک زده یک بگیرند و از این محلول
متعفن که در موضع سبز مرض با آب بیرون آمده رفع تعفن پیش کنند
اما در مرکوش — که بفارسی اتیت نامند عبارت از جمع ادویه است
در علاج خارش و متعلم بلیقه دیم خارش یا عدم خارش مطابق کوشش
در گوش خارش یا در جوار در خطا و در بعضه از اقطار متعلم

۵۹۱ کبار و مرض ۱۰

اصطلاحات تشریح ـ در ورم حاد خارج گوش غشاء مخاطی مجرای برونی و قسمت داخلی پرده تمپان ملتهب شده ورم کرده گوش گنگ و در این صورت این غشاء با پرده شنوایی بهم میرسانند. غشاء مخاطی و پوستی که در سطح داخلی صماخ پرده تمپان را میپوشاند

§ ۹۳ یا یکی دانی که از صدمه گوش را که گیاه موضع ورم عمده داخل باشد
ورم نکند نیز نامیده و این ورم‌ها گاهی با ورم کند بطوری
اینکه از جلو به آن دیگر تماس نماید و با آنکه حرارت نقطه پرده
صماخ کمتر و بیشتر که بواسطه اثر ترمامتر ورم را بیت تحت اثر
و اضطراب گوش و هم بدهی کند و باشد که علامات ورم بطوری
نقطه و لی چون با آینه گوش نظر در صماخ او کنند بینند که
او متغیر مانده و رطوبت سرتاسر صماخ گوش جمع گشته
و صلابت بهم رسانند در نوع دیگر ورم مخصوص یا غده شده پس
رایت بنشانی طبی نکنند صدای حرارت و جمع شدید عارض گشته
جویدن و حرکت دادن بر حرارت حرارت سوزش از دیاد و جمع نقطه
و قوه سامعه از طرف سمعی کم یا بالمره برطرف نقطه بواسطه آماس غده
بدن یا بسداد او حس کردن طنین و صداهای دیگر بهم نقطه و اغلب اوقات
همراه کند یا هم و صداع در بعضی که و باشد که جمع گوش شدید بقدری
عصبانی مزاج باشد تا بیان روز ۱۲ بهرحرارت بعد از ۳ یا چهار روز
علامات تخفیف یافته مبهم نقطه سیلان ریم پدید یا متوقف گردد بعد از چند
روز قطع نقطه و گاه قطع سیلان ریم نکند و لی حرارت شدید یا نقطه
و صداع نشده حدیم مرتفع صداع او یا وجع بواسطه فشار بر غده جمع

§ ۹۴ مورث وجع شدید نقطه:
اما علامات ورم غده صماخ این مرض ابتدا می کند دفعتاً
در بسط وجع در عمق گوش عارض با سرایت کند بفوق حلق و گلو و
همراهی کند با طنین و اصوات مختلف چون در بسط آینه گوش نظر
صماخ کند غده را متورم و صاحب بعض دانه‌ها همدیگر می باشد
و در رقعه که بواسطه او برطرف شده محل تجمع مطرح محفوظ نقطه
و قوه سمع ضعیف شده تمیز بر زیر و بم و ترشح و نمع مفقود نقطه و لی
صاحب نقطه یا نقطه بهم ساعد نکنند ریم آن دفعه از گوش ترشح
کند و ضعف سمع ترقی نماید نقطه ضدیر در غده بهم رسد که اغلب
برطرف آنها بقدر نقطه که از فرو رفتن سنجاق یا گوش بهم رسد
باشد که بقدر گندم نقطه و چون مرض شدید گردد خون جوشد زیاد غده
برطرف نقطه و در اطراف نقطه ورم پیدا نماید که علامت نقطه
ضعف بهم رسد و جمع و طنین برطرف گردد و اگر او را زیاد
یا نبه بواسطه حمایت نکند در غده بهم میرسد و هم باشد که غده بتدریج متورم
یا عظیم شده بطرف حوزه سمع فرا نقطه:

علامات در ورم حاد بطن الوسطی نقطه این مرض اهم از آنکه در دیگر گوش یا در
اول گوش نقطه بدون وجع است و لی جهاتی خارش و حکه در

۵۴۵ عمق کاوش منحنی تنفس که همراهی کند با طنین و درد و تشنج این مرض
دخالت کسترد در سینه و دیدن بقوت است و دیان باین واسطه
تنوین مریض را میدهد تا بیند و بهمریض بقوت همراهی از زیر بغل
تنفس و در دیان تنفس هوا در حال فرق در پهلو جاف و در اسکولتاسیون
و بوسیله دخل شدن هوا از حنجره این بگوش و در این مرض غالبا
جاف در ابتدا ارخی و بهمرسه تنفس و حوالی این مرض عبارت
انقلاب مثلث تنفس از اوایل صلق و اثر های دکتر ع دخش در تشخیص
دردرم بطن و جاوشه بارها است تورم غشاء صفاقی و خروج دخل کش دیدن
مرض و جاع لیاز شدید است و همراهی کند با قی و خروج دخل کش دیدن
و بهمرگاه همراهی نماید با تشنجات و هذیان یا اغما و با تشنجات
مرضه که از علامات مجموله و گاه موقوفشان بوسیله رایت و دیدن
یابد مانع و عوما غیر منفی و مانع شکم و عوما از این مرض
مثل تنفس مجموله دیدن دیدن دیدن دخل تنفس بوسیله
اسکولتاسیون هنگامی که مریض بقوت تنفس خارج کند و هوا از
حنجره آسان دخل کش تنفس حالی را مانند کریپتان یا موکه و گاه
حالی مانند تنفس و دیدن بعد از آنکه چندی در حنجره اذن نماند از
سینه امکنه انقلاب خارج شدن او از حنجره خارج اذن بعد از ملتقی
تنفس

auscultation

۵۴۶ تنفس پرده جاف و گاه در حنجره نماند دخل کش تنفس و بورث
تنفس و بدر مانند تنفس و بهنه که زاده حلقه موقوع گشته
و تنفسه بهرسانند و دیدن آمده بورث و بدر در کلت
بلند تنفس و خارج شدن دیدن خیلی از پهلو جاف بوسیله آن است
که در این مرض عوما تنفس نیز مبتلاست و باید دانست
که چون انتخاب دیدن از قرصه زاده حلقه بهنه و بهنه که چون طبیب آواز
دقیق بگوش بدیدن بر طرف گشته نابیند تنفس و به سه نماند
همچنین انتخاب تنفس چون مریض بخواهد بقوت تنفس تنفس کند بهر
صورت این مرض همراهی کند با ضلالات چنین مانند بهنه نظام
وقف کردن بر طرف گشته و پرده جاف منقلب تنفس و ضعف تنفس
صورت فزده یا بر طرف تنفس و بورث خارج یا بر طرف صورت تنفس
حمام و اشهب مرض دردرم حالی کردن تا شش دیدن طول کند و بهنه
که تا یک ماه همراهی دیدن این روز بلکه دیدن بورث
مانند و بنا که دردرم محدود دردرم خارج تنفس عوما تنفس
و با بهنه که تا مدتی تنفس دیدن تا نماند بوسیله دخل شدن
جاف و چون دردرم در بطن و جاوشه ماندن که تنفس
ساده تنفس و بهنه که تورم الات دیدن بهلاک رسد

ورم حار و خنه ورم حار این مرض نیز می‌آید که عضو در بحران
خارج یا در بطن داخل یا در عضو مجاور بحران آنکه مرض در بحران خارج شد
خارش در بحران بهم رسیده و دفع با وصف کمی و رقتی معتدل بحران قریب
شده نقل سریعه بهم رسد نفس اکثر در وقتیکه ورم حار بهبود
یابد زبان شده بیشه نفس دانها در کوتی بهم رسد و جلد جمله او فحم و نا
هموار کمی و حمی سیم صاحب بماند و بعد از این مرض اکثر اوقات
نه تاب و مرض این عبارت از ترشح ریم و نقل سریعه و اینکه
که ورم کرایت به پیه صاحب کند عضو مذکور در وقتیکه دماغ را
کمی و بیشه که منقلب کمی و در این صورت حواس ریش بقوت
بهم رسانند از بحران خارج کوتی سپردن آید چون ورم در
بطن دماغ بکمی قوه سمع زایل نفس ورم زیاد سیاه و متعفن
و محلوط یا پارچهای عظم ریم بحوضی از نظم و خفا اخلاط
مشمع کند و اینکه عظم بحران میتر کمی نفس علامات دماغ بروز کند
از انجمله است بیخ نفس صورت کرایت ورم در بحران خلاف
و ضایع شدن عضو صورت کرایت نفس و دم بیشه که صورت
پر صورت نفس و چون مبتلا عظم بحران زیاد کمی نفس بر نفس علامات
دماغ

دماغ بطور حاد یا از زمان اول دهم و در این صورت یعنی در وقتیکه
ورم کرایت بدماغ یا بخشه او کند علامات ورم کوتی بر
طرف کشته بواسطه میل ماده به آلت دیگر

تشخیص زمان - اینکه ورم بحران خارج کوتی بشه شخص آسان
از ملاحظه کمی و رقتی بحوضی در روشنائی بحوضی از نظار بودن
آینه کوتی ورم پیه خارج بحوضی ورم مزمن او خلاف
نشانهای حمی باند زیرا که بندرت عضو معلول ملاحظه حمی
نماینده و دوار تشخیص او لهذا شک که آینه کوتی ورم بشه
وحالت عضو را ملاحظه کشته اینکه خود رطوبت نشر نه
کمی است بواسطه شدت وجع و بر جز علامات دماغ بشته
ورم این حمی کمی و نه در ورم کوتی اگرچه وجع در بشه
کرچه در دفع کوتی شدید است و شدت حمی باید بواسطه خار
بر زایده علمیه و حرکت فک و هم چنین بهتر علم مبتلا از
ورم ایلک بواسطه طنین و کر بهتر ورم کوتی از وجع
عصبانی آن باین کمی است که در وجع عصبانی درد دفعتا عارض
شده و غیر از چندان رفع کمی بزمان بیماری شدن بر خلاف
اکثر در ورم وجع علی الاتصال است چون این سبب دماغ در تشخیص

۵۶۹ ورم باطن مقعد ✤

نقدمة المعرفة — ورم مجاری خارجی کوش فرق ندارد و بیاید دانست که ورم مقعد یا ناقص که ورم خارج مقعد چون کاید بشناسد و ورم بطن اوسط کوش نماید و چون ورم مجاری خارجی جوف مقعد و اعضای مجاور مقعد نیز بطن است غیر اینکه ورم خارجی مقعد یا خلقت است یا ملتهب شدن آن اینکه ورم در بطن و اینجا بیشتر خطرناک است چراکه یا ملتهب مقعد بضاد مخلخل معده و یا بر بیت مقعد ورم به عنصر دماغ و جرم دماغ ✤

سبب — مجاری مقعد در طبقهای وسیان و مخرج است که در اینجا ضاربهای زیاد مجاری مقعد و ماریکی که در تمامی ضاربهای از کوش خارج می‌گردد بنحو اتم است اما بطن بادرم ندارد و غالب به سبب رسیدن عظم کوش است مانند انکه در سایر مقامات مجاری ملتهب ورم کوش مجاری ملتهب در اشیای بعضی از اعراض مانند تورم و آبله و تقویه و سل و گاه مجاری مقعد نیز بواسطه سبب عرضی اثر سیاه در کوش و داخل شدن کوش خارج در او و گاه بعضی اعضا یا که در کوش کشنده شیخ الرئیس و بعضی دیگر از متاخرین برآنند قائل شده اند که ورم بطن در اغلب کوش شیخ مر مقعد از

دمل خارجی

دمل داخلی در او و دمل که در ساعد ورم خارجی بنحو است که دمل داخلی صورت ورم کوش نمی‌شود زیرا که ورم خارجی بمقدار نمی‌تواند بر سر بنده و زخم جلدی بر قعر بنحو در خلف ورم عنصر دماغ عارض گردد بواسطه کراهت دمل کوش در آنجا ✤

علامت — چون ورم خفیف بود و مجاری خارجی بنحو بعضی مقعد در کوش ظاهر شود برای رفع ورم اینکه دمل شده چون کوش مقعد پر نماید با منقش یا با سبب دیگر بنماید بیرون آورده بلکه حقن چندی از آب بی کوش کنند تا اورا عزم کوش بیرون آید و چون ورم زیاده شده بنحو جوف مجاری خارج بنحو باید تا چند اوقات بعد از انحطاط او باز اعراض ملتهبه نماید بنحو که ورم شدید باشد اگاه ضد ورم بکار برند و اعراض ملتهبه نماید و گاه مسکنه بکار برند و تهیه‌ها بحال گذاشته و چون وضع شد بعد از چند روز از اثره حلیه و شقیقه بیندازند و هر گاه مجاری مقعد فضله کشنده و در ورم بطن داخلی اگاه بکار برند و مهلوست قوی دهند و معونات ملذ بنماید و چون رفع ورم بطن داخلی مجاری مقعد باید منقذ نیز از او کشد چه از مجاری متعاقب و چه از ملتهب بنحو ان صاحب و چه نیز گذاشته نگذارند

۷۱ حلمه و ۷ لوزه را فرو گفتن بچه ده حاوی اسهال و اوا بعد از گفتن ثقبه ۴ ثانیه بکار بردن ریم ۲ ثانیه قرار بطه فرم گرفتن بطاف حلول و اما له تخفیف از آبهای ملیق در ورم نزله مجاری خارجی گوش نافع است اما له از قابلیات بخوض از محلول لوزتین آبه وجیع و چلاندن و تهیات در فوق ممرش ندارد بلکه از ماندنش در حوض تنه شده و باعث اشتداد ورم گفته و از مجتمع شدن سماه قابل چلاندن ریم را سد حاصل کنه و نافع است استعمال مشع در ابتدای دشت گوش یا در پشت گوش و ۷ در ورم بطن اوسط داخل گوش بی از ملهم شدن آن ریم مشع حاوی تخدیر نیز نافع است گشودن خرقی در پشت گوش ابنا که عظم رحم شده باشه آبهای سعدیه بخصوص آبهای ملیق و گوگرد تجویز نشه و استعمال نشه و اما له در گوش ابنا برای ورم مزمن بطن اوسط خرقی کمتر به مجاری سماع از اذن وجه

در ورم آلت ترمیم نشده و خارج کشته و بول در ورم طبلی که بواسطه تقویت حرکت نمیشه تصفیه تا این زمان باعث تقویت اوا صلاح و مزمن غشیه مخلف طبلی حرکت نمیدهد و با ستاتین مخروطی برنیت و کرسیتون در تطهیر در بطل در خرنهه که مدتی عمل نموده در تحلیل اسرای طبلی طرف گفته نمیشه که ورم در غشیه مخلف طبلی و در محل

۷۲ در محل مخلف او عارض میگردد چنانچه گفته شد که ورم عارض مخلف یا در ملهم اولیه طبلیه و یا در ملهم ثانویه که ملهم ترش شده و عارض میگردد ضغط در جوم طبلیه یا غشا مخلل اولیه از مخروطی در غشا دهلیزه حوضه او و لهذا وقتی که ورم در جوم طبلیه عارض گفته تقویت نمیده مخلف و اینکه در غشا دهلیزه حوضه شبیه پیدا نیست نمیده مخلف و این هم از ورم غیر ثابت عارض گفته چه بصورت حاد و چه بصورت مزمن و نیز ورم طبلیه را منقسم نموده اند بخلاف صابچه که ورم را بحاد و مزمن تقسیم نمیده مخلف و در هر ماه جمع گفته از قوی و ضعف لوکه گوینه و ما چون در علامات این قسم مخلف قرار نمیشه ما هم مخالفه او ورم طبلیه را در یک بحث ذکر و پیدا خواهیم نمود بلکه در اقسام گفته که باعث ایراد نمیده شده است زیرا که ما او را از جنس ورم نمیدانیم تغییر تغذیه میدانیم و بنابراین سبب در بعض گفته از ورم اسرای سیال محقنه شده اوا مانند قیح میکند مخلف

Néphrite.

اما تقویت — بعض حرص ترمیم طبلیه

علامات تشخیص — در ابتدا جمع طبلیه بطل و یا در یک موضع زیاد شده از خارج مشاهده میگردد حرکت لوزتین و مجاری سماع در جمع طبلیه یا و ماه بعض از مواضع آن و بون طبلیه بوجود دا گفته کنه مشاهده میگردد که قوام ملهم ترش و اله ثابت شده است و غلبه سهل الاضمحلال انه و بشه که بطا نرم شده و باشد و بواسطه استعمال عروق لون این مواد نیز بدرجه مخلف قرمز تر شده و این لون زیاد

۷۳ در وقت تریدین آفت یا زخم را و خارج لثه و پشه که در میان این مواد پر و ن نفس
از قطعات جرم طلیه پاشی شده و هزار یا پشه اند و بعد این علامات غلب در
ناوگش برایت دیده بیفتد چون چند یکدیگر دوم طلیه سلخ کعد و غلب وجع را
مشاهده نکند در علاج قرنیکه این رسم بندرت قرنیه در میان نوع کنه و طلیه
جمع شده و مورث دمامیل و تلک کعد و جمع این دو میل از یک کف تلک
مدته است و پشه که چندی از آن با هم جمع شده دمل بزرگ کعد و گاه مواضع
جمع یکدیگر قرنیه در میان آفت کنه لثه که در دوم طلیه یکدیگر شده و این ما
قرنیه نیز پشه که در بعض از مواضع مانند دمل کعد و اسهلات غلب پشه
لثه در دوم طلیه مقطع بعض از آفات یافته پشه لثه بخصوص در دوم
قرنیه بعض یکدیگر پشه که چسبیده شده پشه از اینجا برمی آورد و این علامات
مخصوص است بدوم طلیه لثه و بندرت در دوم طلیه سلخ کعد بعد تولد
شناخته لثه از سیاهی لون و برمی آمده و بعض از این تعفن مخصوصه عالم تولد
در دوم برنج جمع طلیه کمتر لثه و هزار یا بد و نخت و میز کعد و در سبع
او خطوط چنه شاهه لثه بنفسج و بیشتر طلیه ناهموار و لیت و بلند
کعد که بلندی آن بواسطه استعلای آن جزء از ما هم قرنیه و بیشتر بواسطه
بواسطه هزال آن جزء ٭

۷۴ علامات و رفتار در اینجا تقریره عارض شده بموضع طلیه موضع کعد و این وجع
لا درد متعفن

کعد و متعفن و عمیق است و گاه این وجع صحیح کمتر لثه مکرر شده بر موضع ۷۴
این وجع یا در یک ملاحظه یابد طرفین در این صورت در طرفی شدید تر است
وجع این وجع شدید او یابد از هم گذشتن بیت و از نرفه و از خوابیدن بطرف متعلل
و این وجع که در موضع مسدول و اثر و بر قسمت گاه برایت نمایند کمتر
عالج و گاه بواسطه عمل ریزان برایت نمایه بهشانه و بهفتیان و گاه
رسان و هم پشه که اصل وجع در مشانه شد از وجع طلیه لثه اگرچه وجع طلیقین
غلب بشه لثه و علامت که بواسطه لمس شکم بفشار بر موضع زیادین وجع
او معلوم کعد و گاه بواسطه قرع بکفوص در وقتیکه گوش شکم بالای لثه
پشه که بر بالای او را معلوم کشته و او دار در این مرض هم از کمیت
و هم از کیفیت تغیر پشه که کمتر از حال طبیعی لثه و هم پشه که چندی
ترشح لثه نه ۵ ۵ ۵ ۵ و قتیکه طلیقین مریض لبه پشه بلکه در وقتیکه در دوم
یکدیگر طلیه پشه و هم بعد این او دار خون الکوت و بواسطه سیلان
و او دار سلم کعد که در او دار میان پشه می شود و با بقدله که
او هم او دار بندرت ترشح کمتر غلب حبس و گاه الکان می شود و این
او دار بیشتر کمتر از حال طبیعی پشه و گاه مشانه و هم یار کب نفس
از قطعات محاط بلثه و دوم طلیه همراهی کنه پشه اوقات
با عمل که بندرت او پشه غلب بسته بدت مرض است و گاه همراهی کند

ص ۷۵ با تغییرات چندی در مجاری تنفسیه مانند پاره دگی دهان و تهوع و سوء
هضم شدید و اخلاط دهانی و متن خون و سیاهی زبان و دندان
اشتها و حوادث مرض — ورم طحال اغلب اوقات مقارن به تکلیف در اشتهاء
مذکر شدید رفع شده بود ای بسا مطبوع صحت نماید و حوادث مرض معمولی دور
روز هفت یا پانزده روز منتهی شود
علامات — اشتهای مرض مجهول و ریح بقدر حدت و شدت او در شدت و تغییر
ریح تأثیر دارد و عرق زیاد و مزه بعض علامات مرض متوفیه است و وجود
ریح در بول که تحقیق غالب از علامات مهمه دیده تنفس و ریح را
در بعض کسان که در صورتیکه ورم در کبد باشد و در حوضه طحال نباشد و بالعکس
ورم طحال بقدر تنوع کبد علامات متوفیه بیشتر هویدا شود تنفس
زیاد گشته اطراف سیاه و متغفن شود چون مرض طحال ریح را
با کبد و مرض مجاور کبد ریه یا از تغیر بیکه در تنفس طحال بهم میرسد یا از
سرایت کبد و ورم بقیه صفاق و یا بقیه احشای مجاور طحال و چون
مرض طحال بارها نادر تنفس جزء طحال متورم شده و هزار پاره و لیکن تا کنون
علامتی که در حین حیات دلیل بر ورم مزمن طحال باشد بطور تحقیق
نشده لهذا بجز از مرض حال وجع دائمی در حوضه طحال و ورم یا تغیر
اطراف آن ضمن یا الحاق تنفس اطراف یا قطعه آن ضعیف و کند
و بدن

ص ۷۶ و بدن هزال یابد و لاغر شود و ورم مزمن طحال هیچ
اشکالی در بدن و در حرکت مزاج بهم نمیرسد و تا حال معلوم نشده است
که طحال تا چه حد باید متورم شود تا موجب اختلال مزاج و ترشح ادرار گردد
و ورم مزمن طحال نامحدود و طویل است و علامات متوفیه ضعیف
تشخیص وضع در تشریح — طحال کمی ادرار یا قلیائی یا متن بودن آن طحال و تغیر
در اشتهاء اختلال در هضم غذا علامات ممیزه این مرض است شانه و
مزمن او نیز علامات مختلفه و بسیط طحال نبودن ادرار و پاره که مثل
بادنجان در طحال حاصل شده باشد از دیگر امراض حاصله
و در صورت آینده علامات ممیزه این مرض از پاره است که در هضم
و حوضه طحال مذکور خواهد شد و همچنین در وقتیکه از ریه ادرار
و کبد و وضع حوضه طحال و ورم صفاق و مرض مزمن تکلیف
بهم طریقه تشخیص هریک از آنها را از ورم طحال جدا خواهد نمود
اما تقدمه المعرفه — در وقتیکه ورم طحال باشد و در تمامی قوی الینه عارض
گشته غالباً خطر ندارد و لاچون ورم در هر دو طحال باشد و یا بهم
ملتحق شده باشد و از بعض علامات مخاطره بول پرخط حوضه لب و چون مرض
تنفس بریم مذهب و بسیط عروض حمل و قرب مهلک است
اما سبب نادرات — در طرفهای مرض تنفس در شبان مجهول در تشریح مردان متوفی

۷۷ ازینجا بعض از مصنفین برآنند که کلیه چه پیشتر متبلا شد و چه
این قوا چندان ضرر ندارد عارض شد اصلاً و بالعرض بر عضو او بواسطه
سهاب خارجه مثل ضربت و جراحت و غیره و عارض شد بواسطه وقوف
سهاب داخله مانند دلقه و علت کلیه و مرجوحه و ازینجا شد که اورام
حادث بر کلیه عارض شد در مبادی بعض از اعراض حاده و نه بخصوص
در مرض متقیح مثل دم و اعراض حادث بر کلیه و وضع مفاصل و بقول

علیع — در دوم حال اگاه ضعف در هم عارض شد و ضعف عارض
بسهولت حاصل از ان خصوصاً در موضع ورزیدن شدن موضع کلیه یا حالت
و اتمام در آب خانه و خوابیدن اثر به بارده و ملطبه و بسهولت
برخی انکه علامات بتحویشه و ضعف بعض دیگر مقویات بسهولت
چون مرض مزمن بود اگر در ابتدا علامات بکلی نشده باشد قطعه موضع
نماید و معرفات حادث مانند مبتلا خواهد و دارد بقا و بسبب انکه
ضعف بر اثر کلیه اگاه بتلخ و حدیدی و غذاهای مقوی و بعض از
مصنفین بر آن بعضی از انکه مراد رفع کلیه حالت حاده و اورام
حوضات دانند چه سد نه و چه بنا و لیکن انچه به تحقیق رسیده است
این ست از اعراض چنان نیست و لابد است که بدن او از ان تا قدم
با لباس پشمین بپوشانند و در آب خفظ گرم بگذرند و مانع شوند
از انکه

۷۸ از انکه ادرار در مثانه زیاد بماند و هر گاه بتلخ و حرارت بول مبتلا شود یا انکه
بعد دفع بول بقیه بول در مثانه بماند یا بواسطه عادت کشیدن بول
خارج کشنده و چون حالت حاصل شود این بواسطه جراحت رفع آن کشنده
و چنین اگاه این مقوله را ترک نماینده

اما پیله لیت — عبارت است از ورم حاد و مزمن کلیه و حوضه کلیه
و این مرض بر دو قسم است یکی انکه عارض شد بواسطه وقوف خارجه
مانند سنگ یا کرم در این قضا و دیگر انکه بدون این سبب عارض
شد و این قسم اخیر بسیار نادر است

علل تشریحی — در صورت حادث میباشد بافتی که غشاء مخاطی کلیه و
حوضه کلیه و ترشح و خیم و کمال الدم خصوصاً و ورم و حمره و دماء پوشیده
شده است غشاء مخاطی و لزوجه بلغمی کلیه و حوضه کلیه و بعض ترشح
بعضی خفاش حوضه و کلیه بسیار شده است و عموماً از ادرار محفوظ
بافتی یا ریم و هم در جوف آنها میباشد و مرض ریه مثل خلط الحجم
و چون مرض مزمن شد رنگ غشاء مخاطی سفید گشته و در سطح آن
غشاء قرحه پیدا میشود بقدر کمتر از انحطار گشته و بحدی که بدن خاصیت
که قضای کلیه را مدفوع کند و گاه دیده شد ترشح او و بسیار
عادتاً و چون این مرض بمنزله غشاء لفافه او و بعد سنگ ریزه الخ

۵۷۹ در کیلاب‌ها و در حوضه دوم در یکی از آنها ماهی کوچک که بعد
زیاد جمع شده باشد و این اوقات بواسطه برنگ بجم و مدور کوچک جور
بول حوضه و کیلاب‌ها متبع شود و هم بواسطه خشک شدن آب از زیر خاک
خوابیدن کند که در سراسر این کتاب بجم طلیه مستعمل نگفته
در صورت هزال می‌باید بهار صورت طلیه بالدوزه مبدل می‌شود
بکیه خانه خانه دار که هریک از دو خانه متبع هشتم زرع و آب
سنگ ریزه و هریک از این خانه‌ها حاصل شده از کیلاب‌ها که بالا
راه بیاورند مگر بواسطه حوضه و شاه که چون ضلال در طلیه دیده
مدوره بکه سنگ در او باشد و با بعض این سنگ که سبب اتصال دو
که در میان ماهی شاه کعب و آن جای که بر یک طرف باشد
که دلیل بر آن است که آن سنگ در ۱۳۱۲ در طلیه بجم بوده و
طلیه که باین حالة متبع شده باشد با آلات صحاری ملتقی محافظ شده
و باشد که خفقان او متصل نقاط باشد طرف صحاری یا با قوی دوم
طلیه جب متصل کعب و با ضب دریه و طلیه برکت با دلیل تنبه
در بعض از دوم مرتبه حوضه و کیلاب همراهی کنند با جسم بکه
یا هر جسم طلیه را مراکه در دوم حوضه و کیلاب لیاه با بلیغ
سرایت کرده بجم طلیه و بر خلاف در دوم جرم طلیه مایل بسرایت
کیلاب‌ها

کیلاب‌ها و حوضه بکت در صورتیکه قسمها زیاد دست نداده باشد ۵۸۰
طلیه جمع شده و مریض صحت یابد ماهی گفته که آب مبدل
شده است بکه بکیه لیف و لجاف که در میان او یکی است و
خروج طلیه بکیا مدحوشده از در این صورت مریض فقط با یکه
طلیه زنده خانه گفته است ❊

علامات — چون در دوم حوضه غلب سبب عوض و جهد بر ملتف
مایه اورام ابتدای بروز بش و فعلاً بواسطه ظهور علامات صاحبه و شده
است که بعد در قرن طلیه مذکور خواهد شد و باید گفت که بروز این علامات
بواسطه خروج دوم هیئت زیرا که چون ریک دفع ملتف یا با یکی کعب آن
علامات هم بر تصور طرف گفته و بچون طرف در دفع ریک بهمرسه
علامات مخصوصه دوم بروز کنند عموماً حاصل از شدت پیشتر و مریض
نکنند مگر یک حالتها و شاه که بعض اصل بدن تا در وضع بهمرسه خود
بدون تبدیل خود در هنگام حرکت و رفتن و خارج بر موضع اول
اوراد مختلف است غلب ترش حالت شاه مگر در صورتی که در طلیه ریک
خفقان شاه در هیئت بواسطه قطع او و در وقت خارج شدن کلاه
است و اشتها نقصان یافته تهوع و قی‌های صفراوی روی دهد مزاج
پیدا شده بنفسی کریه بدن کرم و کلات و سایر علامات صحاری ملتف

۸۱ اقدام بشستشوی مخرج عمل اقدامات چون شستشوی مخرج جراحی یا دفع کثیف و دم شش
به تکلیس کثیف گاه کلیات تحریر عایده حقنه‌ریزه‌ها یا چه تهیه و ادارهٔ تنقیه
وضع مریض با در موضع علیه تهیه رسیده و موضع خود تنقیه و این خود
شدن مریض را ایت کنند تا بیمار از خواب معلوم در موقع از برخاستن
علیه تنقیه به ترتیب اللهم و اجرا اقدامات اولیه کرده و شیشه نیز کثیف
و در میان او مقدار کمی یا زیادی از خون دیده تنقیه نمودند که مدتی اولیه
رسیده و محفوظ با یک دفع تنقیه مریض کم کم شفا حاصل کنند و یا اقدامات
که مریض تنقیه نماید و اغلب نمودند تکس چند مریض و بسته هزار و دقیقه
هلاکت رسیده رفتار مریض بطور تنقیه و تمیز شده است اینکه راه
علیه همیشه مدخل تنقیه در میان علیه تهیه شده موجب برآمدن
ناهموار و متوقع کثیف که و بسته این موضع جای کنند و این
تنقیه موجب بهبوط موضع علیه شده مخرج از طرف بلکه دال خارج
آنیه و از طرف علیه بر تنقیه رسیده و مدتی که در صورت اینکه
اجزای جهاز کثیف و این اضطراب و بسته شدن دیگر
بیلکه بهر صورت تنقیه این مریض و بسته بروز تهوع قی هلاکت
مدون اینکه رحیم در ادارهٔ این دیده تنقیه و در موقع ادرار محفوظ با یک قوام
لجه و حریان رحم در شانه گاه بطور تنقیه و گاه بطور دیگر و بسته

کنون

۸۲ کثیف دیگر تنقیه بر تنقیه و با این و بسته کیفیت ادرار در دیگر
تنقیه مرتبه تنقیه بهبود نه اینکه رحم بمقدار زیاد دفع تنقیه تنقیه
برخلاف کم تنقیه و تهیه دوباره و بسته جمع شدن رحم تنقیه ادرار
حاصل کنند و یا که این دو علیها تنقیه شده در تنقیه و اشتی عشر و سه
دو صورت اقدام رحم با برازدن دفع تنقیه و در صورت و بسته
نقل اقدامات حجاب عاجز و یا چه پیدا ملتقی نمودند تنقیه و تمیز
تنقیه دوم تنقیه تنقیه در صفاق که بر تنقیه مریض و بسته هلاکت صاحب یا در
عفونت تنقیه که و یا که جدار بطن تهیه رحم تنقیه و از اینجا خارج
تنقیه و یا که راه بول طی تنقیه مورث و علیها اشکال در کشیدن
آن و در مجاری پیشین تنقیه و ظاهر این اقدامات و تمیز تنقیه با
این موضع مذکور راه بهبود نه که نه اینجا یک دفعه خارج
تنقیه یا ظاهر در موضع و ظاهر نه موضع دیگر بهر صورت بعد از خود
رحم نه هر موضع که یا مریض موقتاً بهبود حاصل کنند و یا طوری
خواهد شد که و بسته تحول هلاکت رسد مگر در صورتیکه پیش از
عارض شدن تحول امراض دیگر عارض تنقیه و دوا کنند زیرا که تا
کنون ملاحظه نشده است که دمل علیه که باین حالت رسیده باشد
تنقیه کثیف مگر در صورتیکه دمل بسیار صغیر که بطوری که تنقیه و آن

۵۸۳ اشخاص که تشنج می‌یابند باین طریق که علیه مریض هزار یا شش هزار
یک کیسه یا بغل یا عضوی که در وسط او ریاح مجتمع باشد لهذا
حقیقت تشنج خاص نیست و ترشح ادرار بوسیله طحاله تمام است که
انجمن مجیش و علل و مبادی مختلفه دارد که در این صورت
اگر ریاح در طحاله باشد بهمرسد که برخی از مبدء نماید و گاهی باشد روز
طوری که بوسیله بروز علامات پیدا شده و در تشنج مریض بحالت
زمه این مرض اشخاص اهل باید با وجود این جمیع اعراض و بوسیله تشنج
که در جمیع اعصاب تشنج تشنج و تشنج می‌باشد ؛

اما تشنج درم — عضله که بعینه و عضله دماغ باشد از درم حاصله و بایه
اسم اش او تمیز داده مایف بوسیله نشئت و جمع حاصله و نشئت علامات
عامه و مجهول و در اینجا که بوسیله کم شدن یا قطع شدن ادرار
و چون ادرار عارض تشنج همیشه ترش و در اینجا احتیاط است باینکه
و محافظه و در اینجا باید و تجدید دادرار همیشه دلیل بر صدم حاصله
تشنج عضله اینجا که باید عرض تشنج خاص تشنج در درم حاد و مزمن مثانه
یا ورم داخل شدن دماغ عضله حرکت صفاق در مثانه و لیکن خواص
اصلاح تشنج و جمع تمیز داده تشنج ورم عضله از ورم مثانه و ام
در ورم مثانه ادرار همیشه متعفن و ترش است و حالیکه در ورم عضله

۵۸۴ عشر اول همراه مریض و اینکه دماغ تاریک باشد و گاهی
حالت خاصه مورد سیف را پیدا کند مخصوص او تمیز داده مایف تشنج بوسیله
حاصله و جمیع عوارض مخصوص دادرار و اینکه دماغ در فوران و در مرده
و یا در ریه تشنج تمیز داده شده بجهته بروز علامات شدیده و
استدلال مرض در حاصله و هم چنین ادرار و عضله ریاح درهم
مخلوط و باشد که چون امتلاء باین برکنید و مثانه با اسهال همراه
با رازه همراه و فعل مثانه شده با ادرار و ورم و نفخ عضله اینکه دماغ
هم متفکر کاری نداشته باشد که مشتبه باورم سایر اعضاء مانند
طحال و کبد و ورم طحال و کبد دان و هم مشتبه تشنج با جمع بدن و کیفیت
مرارت در روده و دلیل بسیار هم علامات مخصوصه مرض و ورم
ادرار بعینه عوارض دیده که بوسیله لمس و قرع و طریقه انموده و
علامات مخصوصه ورم هر یک از اعضاء به آسانی تمیز این مرض داده
مایف ؛

نقد ما لورم — مرض است باحظار اینکه بسبب مایف بحلول ریح حفظ
بیشتر می‌کند در وقتیکه دماغ در طحاله بروز کند زیرا که اینگاه اگر
که مرض مایف تشنج عضله چون مهر اهل نباید با هزار اگر شخص زنده
می‌کند ملاحظه طحاله در اینصورت بهمراه و قرن آن طحاله شانزدهم

۵۸۵ معدوم نفع یا آنکه بواسطه ریاح جزئی یا مدخوله کفه و نرخ شتر کم کند
زیاده و هم چنین تقدیمه الموضه زود خفه نمود چون ماهم بزرگ باشد و از
هر جا بیکه کمتر نفع علف بزرگ خفه شده بخوض چون به جز تقدیمه کفه
کفه چرا که چون بول هنوز ترشح بیقدر از دهن شتر باسفا مورث
تورم بیشتر می شود و این نفع یک سبب دیگر از برای زیاده شدن
جهول می کفه ÷

تنبیه — اگر رب که بخوبی عارض نفع بعض اوقات عارض نفع
از دهن یک که گاه بزرگ و همه و آنها سبب تورم حوضه میشود
و گاه از دهن شدن این دو در حوالی نفع بعض اوقات ورم
حوضه جزئی است و باین یک از دهن مجرح حوضه یا بیرون کفه
و بعضا مجرح مدخوله شده و بول در حوضه و در کیلوسها جمع شده
این دو به ملتبس شده و جمع آلات تورم کفه و معلوم است
که هر سبب که مانع اخراج ادرار کفه مانند سنگ مجرای بول و
فتق حق سانه و بزرگ شدن مدخوله و مانع که بواسطه
فشار بر مجرای مدخوله شده و تخریه سبب تورم شده و نفع ظلیه کرده
و هم چنین عارض نفع از بزرگ خفوض مه و حنیکه دفعتا بر سبیل
ریم منقطع کفه و نیز عارض نفع از استعمال منبع فضایل و آنکه

ریم مجرا

۵۸۹ ریم مجرا بیشتر هر سبب که بتواند ادرار را جاری بکند یا کفه متوکش
مانند و مانند نفع یکه بدن در بوار و در حالت یکه بار چه قدر بار
میرساند سبب مجموله مزبور کفه ÷

علاجه — اکثر آنکه معالجات سابقه و شدیده لازمه جمیع الاقسام ضد ورم
استعمال دارند و همان وقت برای یکی وضع شده اضافه دهند
باین نحو که یک مایع کنند به نهم و چه هر یک ربع ساعت یک کفه
دیگر بنوشانند تا وقتی که ادرار است در مزبض مرور کفه و لازم است
که از مدرات و اشربه زیاد مجرا کفه تا آلات کمتر عمل کنند و چه
از رفع شدن علامات شدیده اهم از آنکه ریم دفع شده باشد یا
نه باید الا آنکه بعض که منع خارج شدن ریک تازه یا بزرگ
شدن ریگ که بعد نماید از گذشتن آنها بنا و ترک آنها به زیاد
و التحام و خوبشدن آنها سعی کفه بخوض آب و شیر که اثرش
هم بواسطه کیمیاوی و هم از بابت آنکه مدرات این نوع اعلیه
نافع است در صورتیکه ماده ظلیه خارج شده باشد در این صورت
تعلیه این علامات باید معرفت تخریه مانند دق در حوالی
ظلیه مزبض انتظار دارند و اینکه دفعتا بزرگ شده و علامات
آن نیز که از جلد بطن تخوض بجانب مستقیم باید بخوض مجرا و یا

وشیر — آب شیر که اسهال را
زیاد دارد

§ ۸۷ مدور و زرد رنگ است و بعضی اوقات بطن اتصال بهم رسانده باشند مخرج مزبور ما میض یا شرط دهنه و چون با عضلات بطن اتصال ندارند

۵۸۹ از خارج شدن کرجنین به آنکه رسد چون سبب جمع ارزانتهال
در ارباع باشد از ارحام اورام مثانه تمیز حاصل شود نفخ در بطن و بطن و بعض
کاذب و صعوبه که مانع سیاه در غشاء مخاط و بیرون همان در بعضی
و جوهه طبیعیه و بیرونی خلط طبیعیه ؛

درورم مزمن مثانه — حضار او کم شود در یک مخاط مخلوط باشد با
قرنز و بیاض و بنفسج و بنفش او خیم و متوجع باشد که قابل الاضمحلال
و مجوف و کهف و وریدهای او برآمده تخته مانند و از اطراف
جدار مثانه نمیتوان بسبط جسم شدن غشاء مخاط و عضلات او
و دیده شده است که از سنگهای بسیار متمیز حالت بهتر
اندوهی دیده شود مانند صورت حاصل ریح و دمامیل و اقات
و ثقب ورم حاد و مزمن مثانه همراهی کند با ورم مجاری آلات
تناسلی بخصوص ورم طبیعیه و بعضی و مقدوری ؛

علامات — ابتدای آن غالبا بدون مقدمه است و گاه
میگذرد بسیار و زمان علامات موضع مانند وجع در شکم بعضی کاهی
فاشر حتی و حرکت شدت می یابد عضلات شکم گرفته
و ثقب حصاری یعنی یک علامتی که بیت مکه مثانه که
ممتلی شده میباید از دیاد زیادی می کند و از خروج ادرار

۵۹۰ پیار یوم جمع عسیر است مقدار ادرار مخرجه بسیار است گاهی بسیار کم
قطره پیش نمیشد ادرار قرمز و سوزان و بادد و گاه خونی آلوده است که پیچ
مثانه و رحم گهگاهی بین سنگ میبینی زیاد برای ادرار بهم رسیده و مریض برای
دفع او قوت زیادی بکار برد بدون آنکه چیزی خارج شود غالبا در مرض
اصلی حاکمه در مجاری بول نمایند منتهی میشود بورم و عفونت مخلوط و
آبهای قحی و بوی شدت نتن و ضعف و خطر اب و خطر عرق و شدت نبض از علامات
موضع و علوم بقیه موضع متقدم است چنانچه وجع در شکم نفخ شدید و ضعف
ورم ادرار متقدم مثانه است و در بعضی صورت ادرار در مثانه جمع نمی کند
و نفوذ خارج می کند بر خلاف حصی ثقب و حفره در بعض جنس البول و
جنس البول و بیع مثانه بر حفره ثقب در قحی که موضع حصی می شناسند
و در بعضی صورت دفع کهف کستنه مثانه مشکل دارد حصی ثقب چون بسبط
تهیج و برآمدگی جزء و زائده مجاری بول و چه بسبط تشنج همان جزء و
اگاهگاه تمام بتواند کستنه را دفع کنند و در هنگام دفع آن مثانه تمام وجع
پیدا شدید عارض میشود که از شدت آن وجع طبیب الدین کهف کستنه
بیرون میاید و اگر چه ادرار هم در کستنه دفع نشده باشد لمس از مستقیم
و مهبل کهف کرده اند صورت وجع شدید کهف و بهمان کوشت
دفع شدن برزوهم اخراج ریح کهف و چون ورم سرایت کند

بعد از مثانه و مستقیم مورث ازدیاد پیوت کعد و این تکنیک ملازم تازه
ازدیاد مریض کعد و آنگاه دسم در طرق مثانه بشه و بسط خاصت دفع
آلت ثقب بکنین ازدیاد طرف یا از طرفین مدخ گشته اورا در
میان آنها دو نقطه در میان حوضه و کیلد های طلاق بچ گشته و مرض کعد دیگر
بوالمزاج تر ترشح نمایه می شد نه بنابین عارض گشته ضعف زیاد
مستولی کعد و بچ ترشحات بدن بکفض از ازدیاد ترشح اورا در گشته
و مریض بهلاکت رسد در میان بچ علاماتیکه مخصوص ازدیاد حرارت اورا
و این علامات عارض می شود در وقتی که اورا در خطه مثانه جمع شده بدون
انکه خارج کعد در انجا که دسم مثانه و بسط اشرف ادراج بشه نفاصله
چند و با عمرت تام مریض دچار اورا کعد و نفض غیشه گاه نه دفع نماید
که عادت آنها از یک تا چار میلیمتر است و در انگاه آنها بقدر یک
پنج شاهی تا نصف وی گنجه است و بعد از ده این غیشه گاه نه
وین اورا در مدة کما بیش یک ربع ساعت بعد میاض اپیض و این
اپیض کم شه و بعضی ظاهر کعد از جا شدن بول یا از تیزاب
نقله برداشتن مرض بعد از انکه چندی علامات در ترقی و از دیاد بعد
رو بنقصان و هبوط می گذارد که قبیل یا دارا کشته و فرود
بچ وبع دسهی تعد عالجون آلودش بر طرف کعد و سایر علامات
شهور بعد از

عمومی بتدریج کم شده و مرض کعد که مرض ملهی تکمیل تعد و بشه که
ملهی کعد بعقول ریم و این ریم یا از سطح غشای نرم میاض مثانه کنده و
یا انکه در میان غشیه جمع گشته و تبع شده و بعد غشای داخلی شده و در
مثانه کعد اگر صورت چون ریم داخل مثانه گشت اورا شیشه پشیر گشته
و بلعکس اگر ریم در میان آنها دیده نشد و تا که دخل مثانه راه نیابد
علماء خارج حوضه اگر بشه و صورت ترسم آورد و هلاکت مریض تعد
و بندرت دسم مثانه ملهی کعد بعقول اگر که ثنا فتحه مابین و بسط تعد
که در اورا پیدا یا تعد و شدت یا نقص علامات عمومی و این اگر حاصل
یا تعد در آخر که اورا مدت زیادی در مثانه توقف کنه و در این صورت
مثانه از موضع خارج نقوبا شده پاره گشته و اورا در داخل حوضه کعد و بسا شه
که مثانه پاره کعد بدون انکه خارج نقوبا عارض شده بشه و از انجا طرف اطراف
مثانه پاره تعد چرا که در این موضع نازک تر و هم نیکه گاه و عیاهات
و بعد از پاره شدن مثانه اورا میاض داخلی صفاق و صورت ترسم شده
او کعد و یا نشر صدق خارج حوضه و صورت خارج نقوبا اورا تعد
در اگر صورت مریض بر طرف بهلاکت رسد و چنین این علامات
عارض شده از جمله مثانه و بنا گهی جمع مثانه سرایت مستقیم
یا بواسطه کنه اورا از این محل موضع خارج تعد در انجا

۹۳ مرض مهلک شقاق بادمان و هم شبیه که در ابتدا بطور ارمان بروز نماید
بخصوص اینکه بیش تنگ میشانه باشد در این صورت حیات وی
در شکم نفس یا در کبد بخصوص که اهتیاج بادوار زیاد شده و اجتماع
عورت بهم رساند و ادوار مارپوسی بطن یا از معوی لوله آش زود
دهد و گاه علی عارض شقاق عدد در غدد ضخیم و تندیه بهر سه علامات بخصوص
عوض شدت یابنده بعد از چند و نیشده اثر به مجرد که دوره بروز شدت
بعد از چندی که مرض شدت و ضعف زیاد بهر سانه در بخصوص از مرض
دهم به تکلیس رفع و در بعض علامات هم رفع شده و علی ای حال
در ترشح آفت باقی ماند که شقی گفته بنزله میشانه و تاج که علی شقاق
بهلاکت چه بوسطه بزرگی و چه بوسطه ترکیب او با امراض خاصه
یا منفاق :

تشخیص — چون بروز دهم منفاق حوضه و از دهم اهم تشخیص با
علامات تمیزه این امراض علی ما دوم میشانه پایان جمله هم بخصوص
حین حیات تفریق بحال است تمیز حال جراحت میشانه چرب
که بدهم است در این مرض تمیز تمام شقاق این است که دوم تحقیق
است یا عرض و بسته بودن تنگ میشانه است و این تمیز تمام
حاصل بواسطه دخول گستری در میشانه :

تقدمه

۹۴ تقدمه معالجه — مرضی است پرضط بخصوص چون موضع دوم عشر میشانه
یا محل مرض بر کنیم شبیه و چون عارض شقاق زاشر ذرات صدات
و حوالم او از بیست و چهار تا سی و شش ساعت :

اسباب — عارض شقاق بخصوص در شان و صد مردان نسبت
سبب و سه خاصه که میشانه مزاحمت و مزبد در شکم نفس و انتقال
به پشت و نشستن لگد و زدن و خم کشتن و توقف حین مدت بارداری
در میشانه و ضع حمل عسیر و حبس البول لوله و مجبور تنگ در میشانه و ولادت
دوم و اول بول و زدن اشی ذرات :

علامات — در دوم عارض میشانه باید اولا به ضعف بکار برد و چون
عمل شدید به شبیه خصه کنند و بجا که عمل شبیه یا خفیف کنیم بهان نقصه
عوض اکتفا نمایند بجا که دوم در عنق میشانه شبیه نزدیک به کج اندازه
و سایر آفات بر شکم و بالای زنج سه و عدد زنو باید زیاد شبیه که
اقلا بیست دقیقه بطول و بعد از انتقال آنها خلاص کردن زنان تا بار
زن بیاید در آب ولی استعمال کنند و آنچه به ملعبه بنوشتنه بوسطه
امالیه یا مسهلات برخی لینت در مزاج و نهه در سیاه آنچه
نباید کرده و سایر تدبیرات دخل کنند بخصوص و صورت حبس البول
و عسر البول بجا که حبس البول لوله و میشانه بر آمده لگد باید گسته

اندخت اگر چه این علت بسیار بهم صعب باشد اگر بعرت کمتر را فضل مثانه
نباشد و اگر مرض بتواند از توقف دور است بباید چندی او را در مثانه
بگذارد و الا تعجیل در دفع بدن او را کمتر را بیرون آورد و اگر
سبب دوم از اثر خمار باشد که خورد مستعمل کرده چه خالص و چه مخلوط
با خون و اگر که تشبث و تعلق خارج باشد مانند ریگ باید
علاج بدفع او را در آورد و دو قسم از علل دوم است تخفیف
علاج و قسم دوم در صورتیکه مرض مزمن باشد یک یا چند بار نوا ندادن
بعضی اگر وجع شدید قبض و احتقان در مثانه حادث و ملتهب کنند و بدن را
با حمایه پشم بپوشانند تا هیئت باعث تب و کاه کاه خام بار بدهند
چند بزرگ اندازند مانند روغن بنفشه و امثال این چند که چون بدن
بدن نرم و بسیط او را از مثانه دافع و قطع تغیر در حالت مثانه
دهند که رفع آلام مزمنه را نافع است از انجمله ملبان گویا که
مستعمل بطرد ادرار و هم از سده و تربانتینه و هم از نافع است
ادرار کهن این ادویه در نرم مثانه و هم ادویه دیگر مانند تخم خطمی
و آبهای سرد نرم کهن و هم نافع است ادرار ادویه محرقه و از ازار
ادویه مثانه را از ادرار خالی میکنند و بعد ملوث از ریگ نافع
میکنند و یا آنکه بوسیطه سهاب مخصوص که بیرون آن اقرار

غبار

غبار ریگ مهم را دفع مثانه می نماید و چون از این عمل در ادرار
کمتر نشان ناراحتی نرم مثانه باید ریگ یا چیز دیگر آنرا تمام کنند
و اگاه که ریگ کمتر بزرگ باشد که بتوان در آورد باید تعجیل در علاج
بوسیطه ادویه نام یا تریاک ÷

قسم دوم علت تشنج و تزاید آلت تناسلی در مرد و زن که بیرون
میکنند
ولیکن ما بیان نمی کنیم مگر در مرد و زن که در باطن ظاهر
را در مرد و زن بیرون و مهیا شد و فصل جداگانه در امراض مخصوصه به
تفصیل بیان خواهیم کرد ÷

اما در مرد — تاریک است از ورم غشیه رحم و ضعف عصب رحم
بواسطه تشنج شده باشد یا آنکه ناراحتی نرم در جمیع غشیه او دیده
آنکه فقط در همان غشا و در فتح باشد اول که ورم غشی باشد
و تا خلط تولید نشده بوسیطه ریزه دادن تشنج مواظبت در این مرض
و ریزه دادن تشنج مواظبت رحم باعث است از امراض چنانکه بعد بیان
در آنجا مفصل شد و یا آنکه بسته که بمرض دیگر مبتلا و دیگر
از دیاد تشنج مواظبت رحم و این فتح را هم در بحث امراض خواهیم کرد
تشنج بدون تب بیان خواهیم کرد ÷

اما ورم رحم — منقسم بدو قسم است و حال او منقسم بدو قسم

پوست بر اثر التهاب موضعی محلی و مدتی او متقرح گردد بعد از مدتی یا بهبود
رحم که همراه با خونریزی و عفونت شود ۰

آماده کردن جسم مرتبط به تشخیص مرض آبله جسم آبله بر روی شیشه لوله او قرمز و سیاه
الاضمحلال یا زرد لکه و اگر جسم خاص لکه نشود مرض نباید در میان نوع او باید
مخلوط لوله آبله را مرکب کند و بندرت مشاهده لکه ریع در
موضع چنین شده است که جسم آبله از یک لکه تنگ کوچک
و هم چنین دیده نشده است که ریع در زیر لکه آبله جمع شده باشد در
این صورت جسم پوسیده می لکه از یک غشاء کاذب
و همان اصلاً دیده می لکه در یک یا دو
همان علامات مشاهده لکه و مخاط دان ها و ترشحات
که همراه می کند با ورم رحم و چون رحم می آید که در طی یا دو هفته
متورم لکه لذا این علامات در طی او یا در یک هفته او
مشاهده شوند ۰

علامات ـ ابتدای مرض عموماً مدوم مقدمه است و علامات
مختلف می شوند سوزش که ورم جزئی یا در جسم آبله یک شیشه
چون ورم خفیف در عرض رحم لکه جای جمع و حرارت و کشیدگی
در عرض مهبل نمایند و جای لباس موضع لکه و هر گاه با لکه
ملس نمایند

ملس نمایند جای لکه که حرارت او افزوده شده است و هر گاه
فشار مورث وضع لکه آبله سخت و جسم لکه چون او جسم
زیاد لکه قدری پیمان محدب و فرو آید که در صورتیکه لکه مهبل
تنگ لکه و مانع انتقال رحم لکه و در استعمال آلتی مهبل ملاحظه
لکه تغییری در لکه آبله دکاهی زائد مشاهده لکه عفونت
و حرارت و هم غشاء کاذب و اینکه ورم در لکه آبله لکه و
بعض علامات عمومی و موضعی مخلوط را نشان مانند که در اینجا اشاره
نمایند عارض لکه و در زیر لکه و عرض شده و ناخوشی چون نباید که زنان
بر موضع و کرده و سایر حرکات بدن شده لکه و بر بعض متوجه
که بیمار طبیعی بنشیند و لابد است از لمس و بر خواستن که
لکه نه خم نباید و همچنین مرض جای لکه آبله و جای
معالجه نباید وضع مخلوط اورا در همچنین مرض جای
و عسیر لکه و هم در غیاب جای تمدد و وضع در لکه نه ؛ بیماری در
انسان و در موضع عجز نمونه لکه و بروز این علامات که بسیط
جسم آبله که نشان بر مستقیم و مثانه و عجاب عجز نمونه و چون بعض
زیاد لکه است مورث تمدد و کشیده شدن رباط عریض که او را در
حافره لکه نگاه داشته نمونه و چون وضع نداشته باشد از فشار و لمس

۹۹ شکم عنق آلت مجری میکند که تا مقابل مثانه دخاله از اه ۱۱ کاهش
مزد دفع کمون بگشت در مستقیم سلیم شیء که رحم در سه قوس چقدر مجم
شده است و بعد چون کوسط گشت خارج بر جدار مقدم مستقیم و مهبل
و هم فقط از دفع بعضی اوقات جماع زیاد کف و از لمس در مهبل میزان
سلیم بعض که صمم در همان عنق آلت است یا در ابتدا عنق اول هم تنفخ
و بعد از آن عنق رحم متماس کعب بطوری چه از طرفین و چه از
مقدم بعنف و در صورتیکه رحم متماس شده و پائین آمده باشد اگر گوشه
با انگشت اورا بعمل میاورد لمس بر نواحی میکند که تقیل شده است و هم
اینطور سوراخ از دیاد و صاف میکند و علاوه سلیم شیء که حرکت آلت
کم شده است و هم باشد که بالمره حرکتش فاقد شده باشد در اوقات
یک رطوبت از زرد رنگ یا سبز رنگ یا یاسفیه و یا خون انعقاد عارض شده
بعورت مرض همراه خارج میشود و بعض علائم مجموعه مانند عدم انتهاب
و عطش و تهوع و قی و تنفخ و یبوست بمنفع و هضم و اضطراب و صداع
و کاهش بهزان و لیکن این علامات در ورم سلیم رحم لیاب ضعیف و هم
بعنف متفقه حرکت شبیه و عوارض مکروه و قتیکه مرض ترکیب بهم رسانده
مانند ورم اورده و ورم قشاء علامات جوهره خاصه

تشخیص مرض — در تشخیص مرض چون سلیم باشد بعنف شیء کعب

و هم بعنوان انتهاب

۲۱۲

و هم بعنوان انتهاب در تشخیص است و این انتهاب خاصی متفرع از آخر مقدم اول
یا مقعد اخیر و بندرت مهبل کعب کعب لازم و لاد و در این حالات ممکن است
تغیر فاحش او اگر چه دیده شده است و علامتیکه در جدار لوحاصل شده
بعضه در کف خوردم یا در بیان مستقیم و یا از عضلات شکم بلند
شده اند و بیان شده است که این مرض مهبل بنا قوا کعب شبیه مهبل
لقد کالت از زمان و از انتهاب این مرض است مدعو شدن بعضه
فریلن رحم و التصاق صدار رحم به آلت ساجد و باین واسطه
سبب عقیم شدن و منتهی به انداختن بچه کعب و چون این مرض غالبا
لقد در همین محل طفل سقط کعب و هم دیده شده است که در این مورث
از بسط نرم شدن آلت و پاره شدن لو طفل بمیان شکم افتاده و
موجب مرگ در شدید صفاق و هلاکت مریض کعب

تشخیص مرض — شبیه کعب با ورم صفاق و ورم پیفتیان و ورم
محیط و ورم مثانه از سه مرض اول در دکی هریک از آنها
طریق تشخیص هریک از آنها بعد از ورم رحم بیان میکنیم و از ورم
مثانه تشخیص او را بهوی میزان کف اصلا و بسط موضع و جائیکه
ورم مثانه غائر نیست و بوسط عمل البول و مهبل زیاد با وجود این کف
و از عدم لوجاع در کف لمس ان و عجز و بوسط عدم علامات از لمس

۲۰۰

۱۰۱ مجس و متقم در ورم مثانه و چون در مخض لزرزه ایست که در حیض
و در هر ایام از برودش محض عارض گردد که در قی ان حیض
برودم رحم مخف و هم چنین است در وقت سقط جنین و متمایل کنند
رحم ولیکن در بسیط فتاد این امر اخیر واز لمس آلت تشخیص
هم میزند و هم باید دانست که از لمس آلت که از طریقه بروز علامات
عنق رحم توان تمیز داد که ورم در چه جزء آلت است چنانچه وجع
ورم در عنق اوجاع حمای وجع در عنق مجس مخف واز لمس آلت
معلوم گردد که حرارت و حس موضع زیاد شده است و اینکه بیان
در عنق او شده لزرزه مخض گردد است در مجس و متقم چنین معلوم
دهد فشار بزیر شکم و در بدن آلت واز این حس اورا نماید چون ورم
در سمت مقدم او باشد پیچ مثانه و عنق بطول عارض مخف و اینکه در
سمت موخر قعر و فم برازش حمای وجع در موخر مخف و اینکه
ورم در سمت چپ یا راست باشد وجع در کناره ها ران
و در کفل زان عارض مخف واز فشار بر روی شکم معلوم گردد که
کدام سمت از رحم معلول است و هم در این صورت عنق آلت
متمایل گردد بسمت متورم و عنقش بسمت متورم ٭

نتیجه المعرفه — ورم رحم چون سبب باشد خطر ندارد و در

اینکه

۶۰۳ فصل مجزا فصل از جراحی اندختن زخم را انجمن عنق رحم نافع تر
میدانند و هم نافع است اندختن خلطات کرم بزیر شکم و قشقه
ملیتن و ملصق محمس و استحکام در ماتر و حقنه ملین و مهلهلات
برش و اگر به بارده و رطبت و خوابیدن به پشت چون برش
مذکر و دشنه بشانه نافع است تدهین بارد برش صوره در زیر شکم و هم
تدهین این ادویه نافع است در صورتیکه علامات ورم رفع شده
باشند و یا اندکی در رحم باقی مانده باشد ❊

درد رحم چه که بود و چه علامتش ورم رحم ملاحظه کنید تفاوت
مابینکه تازه زائیده باشد و علامات این ورم مختلف میشود
اورام که با او مرکب میگردد که گاه مرارتی نمایند با ورم اورده
رحم و گاه با ورم صفاق ❊

علامات تشخیص حجم آلت زیاد میشود نسج آلت ضخیم و ورم و گاه یبوسی
در بیان او نشر کهولت او نشر قرمز و جوش سیاه رنگ است
و اغلب ضمیمه کما رحم نیز همین تغییرات را ظاهر میکند ❊

علامات و رفتار مرض ابتدا مرض تحت اعراض درد شکم آنان
که وضع حمل شده است گاه چند روز بعد و هم یک یا دو هفته
بعد از وضع حمل ابتدا مرض با واسطه قشعریره شدید یا خفیف

در بعض از

۶۰۴ در بعض از مرضا حمای و عرق میکند و در برخی دو حمای تدریجی در زیر شکم
ظاهر میشود و از فشار بموضع درد میکند و از اینجا زیر شکم متورم میگردد
که رحم بزرگ مانده است و هم حمای و عرق میکند درد کمتر در ران
وسط داخل ران و در طرف سفید یا کمی دیده میشود و متعفن از
محل جاری میشود و اگر گشت را داخل مجرای عنق رحم را باز
نموده و بادست دیگر زیر شکم را فشار دهند عرق آن از زیر شکم
رحم را معین کند و هم چنین از این عمل معلوم میگردد زیادی و کمی قوت
او و هم تمایلش و اگر مرض عارض شود بعد از هشت روز یا پانزده
روز وضع حمل علامات عمومی تهیج بروز نمیکنند و چون بروز
مرض بفاصله چند ساعت یا چند روز بعد از وضع حمل تهیج علامات
عمومی بشدت تمام ظاهر میگردد که شکم نفخ نموده و قی های کراری و یبوسی
و رم صفاق بروز کنند و مرض هوای خانه نهایت بادی
دریه و ورم صفاق و صعوبات چون بروز مرض بعد وضع حمل چند روز
فاصله نداشته باشد لهذا در این صورت تهیج عمومی بشدت کمتر
و چون بروز مرض بعد از بیست روز یا یک هفته بعد از وضع حمل باشد
اغلب منتهی بشفا گردد اگرچه بروز آن زیاد بعد که از شش هفته تا
یک ماه خواهد کشید تا بکلی شفا حاصل گردد شفا دیرتر حاصل میشود در

۶۰۵ صورتیکه ورم بر آن بلغم بفضیمه یا رحم در تشخیص مرض شبیه بآنچه گفته شد ❊

تقدمة المعرفة — چون ترکیب ندانسته شد و بعضاً صفرا یا دم بقدر مهلک وضع طبیعی شده باشد غلبه بخلط است و چون بر دو بعض صفرا کمتر از وضع طبیعی باشد و مرکب گردد با ورم یا کمتر از آن سابق الذکر بر خلط و مهلک خفیف بود ❊

اما اسباب — تغیر کیفیت عروض بدون بیرون شدن ماده غلبه عارض شود در زمانیکه زمان رفتن آب برخیزند و خواب باشد و نهم و بادی و بسطه بدن که در میان خلقها پیشتر بروز دارد ❊

علامات — چون خفیف باشد در بستر راحت کند و اندوه گرم ملایم بر روی شکم اندازد و مسهلات برش و نهم چون شدید بود چنانچه نباید و زلو اندازند بخوی زلو ناخ کند در وقت مرض خفیف و وجع شدید خفیف و نافع کند تدابیر با روغن های مسهل دیگر که مرکب گردد با مرض دیگر مصلح آنها گذشته ❊

در ورم رحم — عارض شود خفقان خفیف یا ثقل کفل از ورم حاد و این مرض بدو صورت تحقق می تواند پذیرفت و هر دو صورت این مرض شبیه که در یک رحم مریضه جمع گردد که یا از

۶۰۶ که یا از آنها ورم مرض رحم است یا التهاب و تجرات و دیگر امراض رحم ❊

اما ورم رحم با التهاب و تجرح آلت — علامات تشخیص — در این قسم ورم رحم متورم و در بعض یا تمامش اختلاف شکل بهم میرسد سوای آنکه ورم در یکی آلت شبیه بدیگر جزو او که رحم او در صورتیکه ورم در رحم آلت شبیه یا چهار پایه باشد حالت طبیعی گردد و بعض شدید و سنگینی و ثقل گردد و در این ثقل و صلابت بحدیکه در سر خوس مثانه و ملاقیت میرسد و سطح آلت مقعر مهم صاف و ناهموار یا کمتر از حالت بدون آنکه بلند و پست در آنها شبیه باشد و چون آلت را قطع کنند همان الوان در جرم او مشاهده گردد و آلت لمسهولت بریده نشود بدون آنکه در وقت بریده شدن صدائی کند و مشاهده میشود که اجزاء متورمه تغیر آلتی بهم رسانیده اند در حقیقت جرم تر از حالت طبیعی گشته اند و در میان اضلاع یک مایع لزج منتشر نماید بدون آنکه آلت را بسیلان ملتقی کند چنانکه اگر قدری او را بچشند شبیه اضلاع سالمهوت زنان جدا نتوان کرد یا بجهة از دیاد حجم آلت اضلاع در اطراف او بهم نرسند بلکه اضلاع یک تر از حالت طبیعی گشته و در بعضی از دیاد حجم آلت روابط با با آلات نبض بهم میرسند و بجانب جایگاه ملتقی رحم پائین آمدن و بایین نظر کشتن و این جایگاه شده باشد که جنین از ورم آلت قبض و بجانب ملتقی گشته

۲۰۷ لمذ زیان مجع و ثقل او ؛

الاصطلاحات این نوع لزه در هم شبیه که مدتی بدون ظهور بلوستی یا اضطراب عمل آکت ظهور شده و با نهب مجع آکت اهر را هی کنه با علامات مرضی و خصوصی مدت آکت بسته بوسعت درهم شبیه چنانچه نهب ضاد در حق حوضه و در زیر شکم جای وجع نمایند که گاه شهد او یا بد بخصوص بعد از تصلح و در نظام مرور علت و این وجع مدت آیا بوسطه خارج و مانند انکه در دوره یا مذکور شده سرایت کنه بکشاه ران و ران و بخز و مریض جای نمایند تقلیل در نشیمن گاه وجع و زور و دیوست و میل زیاد بادار کردن و کرش کردن در اضجع ادار بوضعیت راحت آکت بکشانه و مستقیم نهب ری اهر را هی من کنه با بروز علت سفیه و خاصه که رطوبت بلغمی یا خونی بواسطه سیلان کنه علت نهب آکت اضطرار بهر یا که گاه مدد و گاه کم و گاه ظهورش بدون تام و کف و لوجا مذکور شهد او یا بنه در وقت راه رفتن و نشستن و خفیف کوفتن در وقت خوابیدن پشت درهم مدت یا بنه در وقت جاع و چون بکشت را نهب مجع یا مستقیم کنه می توان مدد و نفع مجع را و چون درهم مرض که ربطی با تقدیس این موضع صلب و مجع لبه و چون درهم مرض که ربطی با تقدیس مذکور شبه نادر است که در همان عنق مدد و با بخصوص در یکی از لب

او لمذا

۲۰۸ او لمذا نهب درهم سریت کنه بعنق آکت و در نهضت خون با نکشت بخوانهم راهر ا بلنه نمایند جای که صغیر شده است و مرکشن کم یا خالی نشده است و در نهضان که نکشت در مجدد آکت او یا دات و کذشتن بزیر شکم و نهب اندازه مجع او و اسعلم می توان نمود چون نکشت را مستقیم برند سلم نمایند مجع عنق آکت و صلبت او را و اینه محل لزوم ندارد و کاه بر اکثر نصف درهم را در عنق راهم که از او شبه مرتفع لون آکت که قرمز شده است و مجع او و تمایلش و هم از تمایل عنق راهم می توان فهمید که کدام سمت از عنق او متوجه است که هر کاه درهم در سطح مقدم شبه تمایل عنق بقدام و در سطح موخر شبه تمایل بخلف و در سطح راست بطرف راست و در سطح چپ بطرف چپ و این امتحانات نهب بدون ایراد است و نهب اطلاعات مرضی بخصوص اکر خارج برآکت دهنه و نادر است که در این احوال قدری خون از آکت سیلان کنه و از این سیلان درهم بخصوص است بعلامه کاغذ در درهم مرض راهم نهب اطلاعات عمل تشریح بابت طبیعی است که شش و حس بکلیات خف و مهم برقرار و محل بدارد و در بعض از مرض صلابت بهم میرسه چنانچه بهم مزاج شیخ و هرم کنه با خاص سنش نیازات و تنفس بعض مذکور و شبه از بخش بدن کیه را و نهب جای نفخ صدا شنیده و صنف اجزه و بعض عدد

۹۰۹ حفظی باضطراق رحم و هم اینکه همراهی کند با تهوع و حالت پیدا کند
رفتار و دوام و شدت اغلب اوقات این مرض مدتها طول و توقف میماند
و بهتر است که قبل از سه ماه به تعلیل رحم و بچه که تا چنین مدتی دوام کند عجوله
نکرد آن مدتی که این مرض ظاهر میشود بعقوبی و درمان و
این انتها دیده میشود که در نهایت خوشحالی و انتهای
بیمار ناگهان است و دلیل اینکه حدوث این مرض ناشی از اغلب بعضی
آلت بهم میرسد نه از نقص او

تشخیص مرض — اوجاع در کمر و در عجز و کشیده شدن درد به ران
مدور آن و ثقل در رحم دلیلند بر علت رحم و از علامات مجهوله باید مذکر شد
اضطراب نفس را بحقوبی تهوع که اغلب بسیار است در دوم حق رحم و از لمس
با انگشت یقین در مرض بهم خواهد رسید که عضو مریض و طبیعی آن را حق با تهوع
حق رحم با هم دارند که در مجلس توانند بروز کند مشتبه بتلیف و تهوع حق
آلت توسط صلابت و وجع که با دوات مشتبه با ابتدای حمل میشود
و هم بتوان آورد مشتبه نقص با بروز حمل زیرا که در این صورت آلت
صلابت بهم نمیرساند و مشتبه بتلیف با بروز حمل خونفروش در رحم زیرا که اضافات
آلت باضافت و پر از حمل با حمل صلب و محکمند که نمونشان نمیدهد
است و با مرض کمی آماس مشتبه نقص بعقوبی است و با بعقوبی اغلب

۹۱۰ است در حق رحم بحقوبی در ابتدای بعقوبی و هم در بعقوبی صلابت تشخیص علم
اثر تست واز خارج و لمس میدان بها که وجع نکند و در بعقوبی آلت
با هموار است و اولش سفید و اغلب هم همراه با ترف الدم بر خلاف در مرض
تقه الموجه — عدم مرض رحم با خبر است که مبتلی بمرگ نقص و با بر اساس
الکه عبر العلیم و بطل العلیم است با خطاب و چون یقین که این مرض مبدا
گفته با بعقوبی در وسیکه در زمان قریب بیان عارض میشود یا اینکه زن
بضبط ارث متعلقه عروض مرض بان شبه نکند در تقه الموجه برای طبیب
فهم رسیده و هم عدم مرض رحم در صورتیکه محدث فسخ رحم بسبب عقیم
گفته و هر گاه در بیان مهم عارض نقص و با اینکه کی پس از عروض زن حامله
نقص سبب بنقص نقص

اسباب — عدم مرض رحم بیمار خارجست بعبارتی بیان و عموماً عارض
نقص از صدمات بهم و در عنوان بیان اگرچه تفصیل از مصنفین
بر آن است که شامل بر نکته و لکن بیان شبه بحقوبی عدم حق رحم
و این مرض اغلب بتبع تهوع از دوم حاد و بیشتر که ابتدا بروز نیز بطور
از زمان ابتدا و مرض نقص بعد از وضع مهم عسیر و بعد از سقط جنین بحقوبی
اگر سقط بجهته اسباب خارجیه و هم عارض نقص از ادوار حاد و بجای زیاد بحقوبی
در وسیکه رحم بیماری آماده بتبع

۹۱۱ علاج — چنانکه مانع نباشد در ابتدا باید استفراغ داد بدین صفت که اول یک یا دو فصد کند و بعد چند فصد موضع نامبرده را قبل حاجت در کمر و زیر شکم و اربیهای علی قدر الحال و اطراف و ثقبه و ثقبه و در وقت اندفاق زلو باید ملتفت شد که مبادا آب زیاد بیاشامد زیرا که اگر مبادی کم بخورد میل دم بیاورد و استداد مرض کند بعضی از مصنفین و اطبا بر آنند که زلو را بعد از رفع اندفاق دهند چون این کار صنعتی است و باید دانست که بهتر آلتی که مرکب کند و دفع کند که بطور های سابق الذکر منفعت خاص نفع و استعمال کنند در ماء فاتر یا در آب زن موضع و هم چنین امالهٔ دیدن آبهای ملیب و ملح و مریخ رصاص بعضی به پشت کوزه و ملیات بوسیط امالهٔ و مسهلات برش بطار برنه نمودن کوزه را بعد از تمام شدن دفع اندفاق و مسهلات برش بطار برنه نمودن کوزه را بعد از تمام شدن دفع اندفاق و اگر از سوالات مذکور منفعت خاص نیافت معرقات و حمامات گاهی نافع است مثل قرار دادن در دوغ انبوه و دوغ در کمر یا در زیر شکم و دوغ در زیر شکم و دیگ و دیگ که بطور دوغ ساخته تدهین نامبرده در زیر شکم و دیگ له دران و هم چنین نافع است التحام و دوش بدن و قطعه از پنبه علیاخ و هم چنین نافع است ورزش بدن و چون مرض بتبا

قی بلغم

۹۱۱ قی بلغم بعضی از بلندی ریزد آب سرد یا آب لیمو یا گلاب و همگاه که استفراغ بطول انجامد مدتی موقوف دارد و هر گاه آثار یک از این ادویه ظاهر شد استعمال گسسته ادویه ضعیف را بخورانند اگر مدتی بگذشت

۹۱۲ اسهال مزمن و اسهال پیوسته — عبارت است چنین در عرق رحم بطوریکه بعضی از زمان اسهال موضع باشد بعضی دیگر بروز نامبرده بوسیط یک سبب مخصوص مانند وجع و کرمان و دران صعب و مانکه بزبان میاوریم بدانکه مرض موضع و صعب باشد و این عبارات بر سه قسمند اقل سیلان ثانی سیلان ثالث سیلان اقل عبارت است از سیلان که در بطن ظاهر باشد که بعد از تمام شدن بشره و دوم عبارت است از بسیط بر طرف شدن بشره و دوم عبارت است از بسیط بر نهاد شده پوشیده باشد که در دانه های دیگر زنان یائم قرمز که بهول و ورم از دانه ها جاری نگردد و این دانه ها صاف نباشد از هم بسیط شیار ها و این بسیط شبیه گردد به صابون و طرف این عبارات بانه که عمق بر نهاد در یابد از لب بانی عمق و بعد از لب بر آید و هم بجز عمق که متبع و برانده نگذ و این تتبع اسهل رایت کنند تا بسط داخل عمق رحم و این نوع از مرض را که خوبیت دارد

۴۱۳ دوم رحم دانه دار، منتهی بالجراحت دانه دار و در جمیع طباشیر این مرض حاصل نشده
بود بجز جراحت و من گویند که این را تنها میشه مگر بزرگ شدن مزه و خاله
و گاهی از اوقات مشاهده میشود جراحات وسیع عمیق که بعض از آنها عمارض خلط بواسطه
گوفت یا سرطان یا خنازیر و بعض دیگر بدون این اسباب و فقط بواسطه تعفن
تفذیه گشت و در این قسم ثانی جراحات باطراوت و یا غائر و چون غائر شد
هم راه میکنند با تباع عمق و این جراحت باشه که مدتها شبیه بچاله زلیخا و یا اینکه
در همواره باشد که سرایت بجوف عمق نماید و در این صورت که بجوف سرایت
کند شبیه دهان رحم متسع میشود بقسمی که انبوبات می توان میل داخل جوف
رحم نمود و عمق رحم گاه صلبت و گاه نرم و سطح جراحات اگر چه بدون نظم
باشد ولی رسمای و بریده بهیئت مانند جراحات گوشتی و چنین شبیه
بجراحات سرطانی هستند که اطراف آن برگشته و سخت و شکننده باشد
و هم چنین غار و ناصوری که از این قبیل بطریق شیشه بشیر بریده شبیه کنند
مانند جراحات خنازیری و فقط در این جراحات دیده میشود بعض از اوقات
ملیک دانه های قرمز که از جوف آنها خون آلود ترشح

علامات — اصلی ترین که از جراحات سایر دانه دار رحم
بروز می کند اسهال خلطی است چنانچه در بعض زنها هیچ اسهال دیگر
دیده نمیشود بخلاف اسهال سفیه که عارض میشود و سایر زنها علت سفیه

مالیخولیا

علت سقط — علت سقط گاهی در جنین است و گاهی در مادر. علت جنینی مانند ضعف و بیماری جنین و یا ناهنجاری‌های مادرزادی او. علت مادری مانند بیماری‌های حاد و مزمن مادر، تب‌های شدید، مسمومیت‌ها، ضربه‌ها، سقوط، حرکات ناگهانی، جراحات شکم و رحم، و نیز عوامل روحی مانند ترس و اضطراب شدید.

تشخیص — تشخیص سقط جنین از روی علائم بالینی و معاینه داخلی و در صورت لزوم سونوگرافی انجام می‌شود. علائم اصلی شامل خونریزی رحمی، انقباضات دردناک رحم، و خروج بافت یا جنین است. تشخیص افتراقی با حاملگی نابجا، مول هیداتیدیفورم و عفونت‌های رحمی ضروری است.

درمان — درمان سقط جنین بسته به مرحله و علت آن متفاوت است. در سقط ناقص، تخلیه رحم با کورتاژ انجام می‌شود. در سقط عفونی، آنتی‌بیوتیک‌های وسیع‌الطیف تجویز می‌گردد. در سقط کامل، معاینه و پیگیری کافی است. در سقط تهدیدی، استراحت مطلق و مسکن‌های ملایم توصیه می‌شود.

پیشگیری — پیشگیری از سقط جنین شامل مشاوره قبل از بارداری، کنترل بیماری‌های مزمن، پرهیز از مصرف دارو و مواد مضر، و مراقبت‌های دوران بارداری است. آموزش زنان در مورد علائم خطر و اهمیت مراجعه به موقع نیز نقش مهمی دارد.

عوارض — عوارض سقط جنین شامل خونریزی شدید، عفونت لگنی، سپسیس، پارگی رحم، و نازایی ثانویه است. سقط‌های مکرر خطر نارسایی دهانه رحم و زایمان زودرس در بارداری‌های بعدی را افزایش می‌دهد.

۹۱۷ حکم دوم دیده شد در دو قرآن یا کره :

علت اول — باید رفع ورم مخف توسط استعمال داروهای ملین ممکن در محبس و گاه اخف ورم دوم چون ورم بینه یا توسط معالجات سابق برطرف گشته باشد اعمال حجامت و قابض لکاریدن یا بینه معدوم نزاع سفینه و شکوب و توقفات وارنگشت و هرگاه آلت گم وقت نداشته باشد اعمال ادویه مقویه و قابض کنند مانند مطبوخ گنه گنه و مازو و برگ گردو و غیره و بعد این معالجات سبب پی اثر ماند تکفیری در جراحت دانه دار و طبیب لابد است بدورانه آلت را در این حین باید آینه محبس بکار برده و بعد با بینه یا لته روی جراحت را از رطوبت محافظ و غیره پاک کرده و بعد با محلول سنگ مهم یا جیغ اوطی جراحت را بدورانه و مالیده که یک مرتبه رفع جراحت گردد لهذا باید این عمل را مکرر نکرده هشت روز فاصله و پس از دو یا سه روز قبل از آنکه آینه را از محبس بیرون آورند با آب توسط آب قدری خوب بشویند تا آنکه قدری سنگ مهم در سایر جاها و اطراف باقی نماند بعد آینه بیرون بیاورد که موضع دیگر مستور نگردد و بعد یک طامن تجویز کنند و در آن روز راحت کنند و بسایر اوقات باید مشغول کار خود باشد

لو بکعد نخبر نه اطبا مریض را در بستر مدام نگاه میدارند ولی ۹۱۸
این عمل موجب تصلب عضلات عمیق و وهن بعض عملیات عضلانی گردد که مایه تعفن ایرانی دیگر یابد لهذا بهتر است که غیر از روزهای یکه داغ می نهند مریض را راحت بگذارند و مشغول کار نگذارند این عمل غالب موضع سنیت و لکن بعض از زنها در همان روز جای توقف نکنند و در بعض قدری وهن عارض گردد و در بعض طهارت چند روز دچار گردد روز گذرد و بعد از گذاردن نصف صله چهار پنج روز مقدار طهارت سفینه نقصان می یابد و لازم است که بعد از این عمل از جماع منع نمایند و بیماران که هرگاه آلت مستوم بطبیعی جا باشد مریض باید رعایت کند و هم از سرای گذاردن مستعمل کسیک و تین نفت شده و سنیت رات و برگردد آینه و ابهان ناصیه و بنگاه که جراحت دانه های پرفوان داشته باشد باید داغ را بحق اخف در هنگام عمل خرج در عمل سنیت و لکن نتیجه کمتر خواهد بود :

دوم پیشتن — ماهیت ماند — عبارت از قرار نیم پیشتن

علت تشخیص — چون تخم دان مستوم گردد تخم او یا تخم یا بچه را برطبق گردد و باشد که چون تخم عارض گردد تخم او گف یا پیشتن

۶۱۹ نسبتش نرم و سهل الانجمادی کف ارتش قرمز کفه و در میان آلت رحم
رقیق یا میانی انقبض نشر کند و گاهی ملاحظه کف که رطوبت مرتشه خون لبق چون
چندین بلکه ده رطوبت به ان برچ شده و صورت یک یا چند دنبل کفه و ان
الیچ گاه فشار برحم و مستقیم و شانه و وقتی و عصب ده و از تنگی بلکه و حمله کاوه و کفه
و ورم همیشه هر اهی کند غیب با تغییر اصلی آن رحم و در با علاوه عرضی و قرن رحم
و تجمیل و صفاق ✣

علامات ـ اغلب اوقات مرض ابتدا کند بدون وجع شدید یا مبهم و خفیف
یا از اعراض عادیه و این وجع گاهی ابتدا و بسط فشار بر موضع و صورت عسرت مرض کفه
و هر چند کشیده باشد کی است و آخر و بسط لمس چنان کف یک یا چند انگشت داخل
بعضی اوقات شده و از تنگی بلکه و حمله کاوه و بلوای حاضره و بلکه
به پهلو یا از وسط تنگی تا قدر آنچه و این علامه که تنها بعض اوقات بوده و اغلب اوقات
عرض او کفت و در لمس موضع پست و از بسط لمس و قرص رحم و طرفین کوچک
اورا احاطه کرده و چون انگشت تجسس بر رحم معلوم کف که رحم یا پایین آمده
و یا از جای خود حرکت نموده بطرف قدام یا خلف نشده و چون بر عنق رحم حرکت
دهند عالم هم حرکت نماید و بسط معلوم کف که این حرکت با وجع کف ✣

ترشحات و شیر عرض ـ قبل از یکه چندی مرض و قوف بهم رساند و در
رو به نقصان گذارده بعد از یک یا چند هفته که بکلی فانی کف بعض

۶۲۰ براین شده است که رحم پیشین عقب متصل کفه و گاه از تنگی دهان خلفی
رفع شده تنگی دهان دیگر متصل کفه و گاه از تنگی دهان رفع شده بعد در
نزدیکت گوش عارض کف و در بعضی عقب متصل کفه بحصول رحم و علامات
حصول رحم شدید شدن علامات و درد و تشنجیه ها بی قاعده و وقوع در
شب ها می باشد و در این وقت عالم نرم و منتوخ کفه و همراهی
با غلاظت و تندد و تشنج و تهیج در پایین شکم معلول میشود و بعد
قصان زیاد شده و عسر البول و بیوست عارض کفه و بسط خارج که دنبل
الذکر عیان و دیده میشود و خارج شدن رحم بجهات متعدده بلکه مستقیم
و مهبل و عنق رحم و بندرت مثانه و هم بسا که از بطن خارج شکم بیرون افتد
و هم دیده شده است که دنبل در خارج شکم گشته شده صورت و رحم صفاق
و هلاک کف غیر از این صورت اخیر بعد از خارج شدن رحم خفت در
علامات مرض ظاهر شده و مرض تسکین یابد بعد از یکه چند روز رحم بجریان
طبیعت قطع می کفه در این صورت اگر دنبل پاره و خارج شفا یابد
ولی اگر بسبب قطع شدن سنگ شدن یا مسدود شدن مجرای رحم و یا
قطع شده و دنبل مجتمع از بین نرسد و علامات مرض دوباره بروز نماید
الکه از انوع خارج کفه و این قطع شدن و جریان نیافتن رحم چند
مرتبه متوالی شده و مریض در زمان و قلیل هلاک رسد و

۶۲۱ باشد که شفا یابد و بعد از چند سالی دوباره شود که صورت نامبرده کعب و مدام باشد که آلت منجر شده و باشد یا نشود این تجویب آن
لقمه که هر چند آلت از نو متورم شد ❊

تشخیص — تمیز جامد یا لقمه در شکم دان از دق صلب یا خارجه
زیرا که در ورم صلب مانع سر شکم و طوبت صورت و رنگ و درد
و ضربان میرحد و نبض متغیر است و هر گاه که باد میدهد که ایت برگ
می نماید و دق نرم هیچ یک از علامات نامبرده را ندارد و تمیز دان دق
از دق صلب در باطن و خارج و در قرن رحم و از برای تشخیص دان دق میان
از ماهای مختلف که در او بهم میرسد مانند کیسه آبی و کیسه پشم و غیر خارجی
از رحم و جزو و بوسیله فشار این امر قرار است که نبض بطن از زمان بر خود شنید
لقمه مرا بلعیده — این امر قرار بیشتر مشهور است که کعب و یا هر خارجی
بوسیله طول در علامات و عجب و چون مشهور بر کعب بود بهتر و خواهان
افزوده لقمه یا لکنت شاید در میان شکم متغیر لقمه و صورت ورم صفات کعب
مهلک است و دیگر اینکه بوسیله زیاد خارجی ریم و عارض شدن قولنج
بر کت کعب ❊

سبب — اغلب عارض لقمه پی از وضع حمل و باشد که غیر از این وقت
عارض گردد یا بوسیله حبس شدن طمث بعنف و یا از ضربه وارده در زیر
شکم و هم بلغ کعب از امر ارض رحم و مهبل بعض از مصنفین مذکور داشته
که این عارض ناشی لقمه و بلغ کعب از سوء تغذیه و خوردن بدهای بسیار قسمی که بیشتر
متورم شود در کرشنف محصان بهر صورت ندرت که هر دو بیشتر یکی
وضعیت متبلد شود و غلب عروض آن در شکم دان چپ است ❊

علاج — در ابتدا اول به صدور بستی دارد از خصه عام و دارای حلق
مقوی زیاد در زیر شکم و لخت لهسان و خرما و حمام و تنس و مسهلات و حقنه
برای و تدهین با روغن صیوه در حاضر ورم بعد از رفع شدن ورم و یک
یا دو ماه معرفت صلبه چون مشتمل نباتی پرنده بکار برد چون
ریم حاصل شد باید جریان مفعه که بنا بر گذشته شد که هر گاه ماهی که
آلوده باشد و ملتصق بعضلات شکم شده باشد بعد از نفس مفعه و هر گاه
با عضلات شکم نه باشد چند مرتبه پشتاک حرارتی بطریقه که در کیسه
مذکور گذارده شد دست طبا بر بطن و زدن با انگشت در مهبل و مستقیم دکر
معلوم لقمه که لقمه شدن ماهی از آن سمتی است که حاصل بر آمده و ناحیه
تحریج کعب بوسیله منفذ یا ترکاره یک بیدن و امداد بکار ریم
شدن ریم حاصل از ناحیه از وضعی که مریض حاصل میکرد و برای کشیدن ریم در وضع
توقف نکنند با آب ولرم دک بوشینه و هر گاه چون ریم نا کرد لقمه
اما لهای بد دار یا کعب دار یا از محلول لنک جهم بکار برند چون

۳۲۳ لزوم خارج بقاعده مجنب فی مالدلیل در اینجا نیز باید کار برد لهذا هرگاه مالدلیل طور رفع نکند باید دوباره صاحله نکند که مجنب این مالدلیل از لزوم خارج بار هم رفع شده باشد ؛

دوم قرینین — اگرچه قرینین را هم متورم نکند ولی بشدت ورم آنها صلابت و مقاومت که صدم ضغط در خط قرینین حد حوشف و مفاصل را میکند با تغییرات چنین در هیئت قرینین و رباط عریض ورم و صفاق و دورم قرینین عموماً صورت عارض نمیکند و مریض در عشق و خفه و در حین دیگر حرکات وجعی نمیابد ولی بواسطه عدم کفایت بعضی از ملل در حیات صلابت تمیز حادث مرض و تا چنین اگر در طرف قرین حد حوشف دریم در اوراق گذشته برگشتا نمایه صدیقه نتوان به ملل تمیز داد و باز تشخیص مرض عارض نمیشود و دلیل قرینین خارج نشد در حالتی که در ورم هیئت مذکور شده ؛

علاج — مانند ورم هیئت دیگر است ؛

دوم صفاق که بواسطه پرتیت مانند ورم صفاق عبارت از ورم عشاء که جلدی است اعم از بطن و

علامات — قبل از بیست و چهار ساعت ورم صفاق درست بیان نشده بعد جمیع مصنفین بر آن رفته اند که صفاق به شهادت مشتمل نمیکند

نمیکند و همیشه تشنج عارض میشود ورم یکی از حجاب بطن و پشت نمیکند که صفاق حس میشود نه که متورم شد بدون توهم حجاب مانند که مجنب متورم میکند بدون توهم ریه و مصنفین پی از پیش این مرض را بخوبی شناخته و تصدیق نموده اند ؛

تشخیص مرض — صفاق متورم میکند بانواع مختلف یکی اینکه عارض اصلاً در مردان یا در زنان غیر از زنهای باکره وضع حمل نموده اند عارض شد بعد از وضع حمل ستیم که تشنج شد از اورام بطن از حجاب بطن بخوبی از ملتهب شدن یکی از آنها چهارم ورم مرض صفاق است و دیگر از این اقسام اربعه عارضه نمیکند که ورم در جمیع اعضاء است و دیگر جزئیه چون ورم حد حوشف در یک جزء از بطن ؛

ورم عارضه اسطه — ورم صفاق در وقتیکه صدمه بجا پیدا کرده

علامات — چون مرگ در روز اول عارض شد تشنج متورم پر و تمرز و خشک است و در بعض از نقاط چون بدقت ملاحظه کنند طبقه لیفی از زیر پوست جدا میشود و نیز ملاحظه کنند که عضلات اعضاء با یکدیگر ملتصق میباشد و این رطوبت مترشحه از سطح خارجی صفاق است و این رطوبت بیشتر میشود و التصاق عضلات زیاد میشود و بسیار آلت بیشتر و متعدد تر میکند هر چه بیشتر مرض عارضه

گویند دوم پنجاه است فشار بر شکم در بعض از مرض و جع بمدت کمتر

از بروز شکم کنند و هم شاه که او خود را تحمل نتوانند نمود و اورد

لرزه که در بسیط کبد او را از این جوارح نگاهدارند و در غیر این مرض

نفخ قرص و هم مداوم نه در بسیط قرص یا قیح است یا صفاوی و یا گرانش

سیاه زرد و خطوط سیاه یا کعب نبض کریه و شاه که از ابتدا صفیر و

صلب کعب و ۷ نهب اوقات مهتاب است و مریض مدام به پشت خوابد

در بسیط دیگه و ضع دیگر موجب بدت و ضع کعب و نفس قصیر

و بریده نفس زیرا که مریض جرئت ندارد که در دست سینه راست

کنند در بسیط بر خوزد و جناب حاقن باطن و این وجع بر خلاف

سایر کعب و بعض اوقات شکم کشیده نمی شود، بلکه کبد طبیعی باقی

ماند و یا آنکه در بسیط حاصل شدن کبد زیاد در ورده ع بر آمده کعب

و در اینصورت صدای طبل شکم زیاد کعب و ۷ ظ ۷ نخواهد گشت

که اینصورت بر طرف کعب کبودی در موضع لپت در بسیط

جمع شده و اوقات ریس میرشه و این اوقات کاه بدت

که جمیع تجویف در اوقات نبض برآنند که چون غشاء کاذب

در میان صفاق منعقد در بسیط سکولتا سیون صدای

مسموع نگردد و لیکن این عملیات بندرت در ورم صفاق

منتهی کمعه و شدت حملات موضع سورث شدت علامات
عمومی و مجموعی کمعه مانکه قرمات نبض از ۲۵۰ الی ۳۰۰ گشته
صغیر و ضعیف کمعه تنهوع مدام گشته فاصله مابین قرمات
کمعه ضعف و اضطراب شدت کند و بیماران مبارض کمعه
و سکم در رنج شده وضع کم یا فاقد کمعه و تدریجاً نبض خاتمه
غیر منظم شده کمدی سیانوز کمعه که قرمات شمرده نشود که در
میان بیماران یا اغلب هریض بهلاکت رسد و در اغلب اوقات
تا دم مرگ هشاعر باقی است و مذکر است که این قسم از ورم صفاق
قبل از دو چهار روز بهبودی بهم نرسد که هریض رو بشفا گذارد و قرمات
نبض کم گشته قرمات خوانده وضع کم و بیماری طویل آمده و
رطوبت متراکمه در شکم جذب نشود و بعد از مدت دیده شده است که
این رطوبت مجراتی بکانال یا بمیان امعاء بهم رسانده و دقایق
خاصه شفا غلب اوقات مفقود مجران و بعد از شفا در اغلب
از هر صد یک وضع در شکم باقی مانده که از بعض حرکات شدت
یابد و کسرت در عمل هضم و دراجات بدن آورد و علت
واسطه تهیجاتی است که در پرده بطن حاصل بوده بهم میرسد و این
علت شده که مادام کهایت نمانده و در اغلب اوقات پس از چند

اف شف

رفع شف یا بواسطه اینکه حرارت بر این گشته میکند
و یا اینکه مایع سیاهی اینقش به تکلیس رفته و معلوم است که این تهیجات
سبب لطمه شدیدی کمعه و اینکه اینها شاید باین رسم و سایر آلات
بهرسد سبب لقط نمفه و چنین کمعه و هم مایه عقیم کمعه و این مجرای قرن
سد حوکمعه و باینکه کمرنی کمعه ::

تکمیل مرض — اغلب از مصنفین اینمرض را منقسم نموده اند بقسم اول
و اکیوتیک یعنی سریع و اوس باتیک یعنی ضعیف و در این قسمت نیز
اوس علماء قائلند که شدت دارند مشتمل اکمه و هذیان و قرمات و صورت
برقنا قشعریره و ذوزنه و هذیان و خلق و اضطراب و نبض و غیره
علیه دشته باشند اکیوتیک کوینه و اینکه ضعف زیاد و اغلب علامات کمعه ادک
باتیک خوانند ::

تشخیص — در صورتیکه ورم بطبع غشاء برایت نکند و در یک
جزء از اوعیه حوضی باشد ورم جزئی یا موضعی صفاق خوانند و این قسم
اغلب عارض کمعه در حوضه و در شروع مرض کمعه است اوعیه ورم مبتلا غشاء
لمس نمایند و حجم و تهوع و قرمات و شدت شان در این وقت کمتر است
و در اینصورت عرض است که بعضی مستحق لقط صدای طبلی بعضی
بمقابل که ورم در روی آنست یا مایع صلب بجهه مانند کبد و طحال کبیه

§۲۹ پیشتر گفته و نیز گفته‌ایم که بواسطه مقاومتی که این آلت دارد صفاق
ها و امعاء چندان صدمه‌ای بدان وارد نمی‌آید و علامات این مرض مختلف
خواهد بود بواسطه موضع متورم چنانچه اگر ورم در سطح قدامی شکم
حادث باشد در سطح محدب و متقعر کبد خواهد بود زرد و یرقانی
نقد و باید دانست که ضرب صفاق در اینصورت بدون تورم کبد
و یا بواسطه تورم آلت نمی‌باشد از حالت طبیعی تراوش نماید
و لهذا مذبوح بقحف و یا که ورم در سطوح مثانه باشد بیش یا در ازدیاد
شده حبس البول عارض گشته و اطراف او موضع ثقل اگرچه در
جزئی صفاق باشد که تکمیل نشود و لیکن در صورتیکه در آلت مذکور
ثقل مشهود باشد کمتر و هم در اینصورت که رطوبت سرشکی جمع گشته و
از امعاء یا از سطح شکم خارج گشته ❊

تشخیص — بواسطه وجع شکم که از خارج مشهود است و یا بواسطه وجع
حرکت بنفس یا ضغط و ضلابت آن و تغیر لون بسهولت تمیز
سایر امراض از ورم صفاق که او را میتیم گویند و علامات سکتم
است و بهمین علامات تمیز میدهند ورم صفاق را از ورم احشاء
که در این مرض وجع بواسطه خارج شکم نمی‌باشد و بطور کلی بعلامات
ورم کبد

§۳۰ ورم کبد و همراهی با حمی نمی‌کند و ورم موضع صفاق معدی
موضع متورم شبیه کبد بورم معده بورم هپ و ورم کبد
و ورم مثانه و ورم رحم و ورم در ایام اخیر وجع خفیف و ضیق
نفس شبیه و معلوم میشود ملاحظه کبد مثلا در اعتلال آن و عدم
ازدیاد موضع تمیز این امراض را از آن حال چنانچه در ورم
الم از لمس با ثبات در مهبل و مستقیم با شهوه کبد و بزرگی
حجم آلت و در ورم مثانه چون او دارای جمع کبد آلت
و بر آمده ثقل و بعد از تشخیص مرض باید فهمید که مرض صعب
یا بکلی علاج شده است از تغیر آلت دیگر و برای این باید حالت
باقی مریض و طریقه سیر مرض و رفتار او را مشاهده نمود
مقدمة المعرفة — مرض پر خطر و خطر بیشتر کبد در شدت
بعض علامات عمومی و وسعت موضع متورم که چون ورم
صفاق سایر بیشتر شکم بمرکز کبد و خطر آن بیشتر است در اطفال
اضح و لا دیده شده است که این مرض در اطفال تازه بدنیا
آمده در حین ولادت مشهود گشته باشد ❊

سبب — تمام آن کبد در جمیع سنین و هم در حینیکه غلب
سبب مرگ جنین در ایام آخر حمل ورم صفاق است و غلب

۶۳۱ در جنین زن که حادثی متعلق بر حرکت لحظه بلحظه دعا
لحظه در طفل در میان لحظه اخیر مانند ذات الریه و سوگه و
هر یک و دعا لحظه بلحظه اثر ع و حرکه بر روی شکم دانسته و لحظه
الدم طبیعی و شتاب در بعضی موارد دیده شده است که در اوقات
بطور دوا ع بروز نمیکند:

علیج — در ابتدا چنانچه حرکت بیش از حد باشد قطعه یا
قطعه متناسب حوادثی حالت مریض این قطعه را در چهار روز
مدرکه دور همان وقت از کوی زیادی که از پنجاه تا صد دانه بزرگ
شکم اندازه و بلسان خالی ملیئن کم بزرگی باریکتر و طبیعی ملیئن
دکم بر روی شکم که مانع تکان از آن وقت از کو و بجا که مریض
بدشت و جع تکان خالی نکند پارچه خرد آب کم ملیئن نرم کنند شکم
اندازه و حرکه که و جع ضعیف باشد که مریض را بتوان گرفت
ملاکه تکام در ع تاخیر کنند که به میرده و طبیعه یا کمتر شد
کم بوشنه تا تحریک او قی نکنند و بجهته تلیئن مسهر بدهند و
حقنه کم قوی ضعف بجهته بدشت و جع بجا که با وجود این معالجه
خفت نیابد و بجا که از بابت زیادی ضعف و خوف بیحال نمیتوانند
اجتماع و دم ضعف باید دانست بمقدار زیاد استعمال کرد و ع شدید

اوع قابض

۶۳۲ اوع قابض بر دو شکم و کشنده و دارای قابضه یا که کلیه بمقدار
منقسم میشوند که در یک کنند او را با تخم تا پنج قسمت
تخم در چهار ساعت بجوزانند در این مرض نخست چون از
استعمال چیزهای بسیار قابض زیاد ضعف مریض شدت یابد لهذا طبیب
نباید که در اوایل مرض ملاحظه و همی داشته بجا که دوای تلخ و قبض
خواص بقدری (چنانکه گذارش داده) ضعف را ضایع نمایند بجا
که علامات ضعف ملاحظه کند سوقتی نه هم دوای قابض را قطع و
اضطراب و هیجان او را بضد تشنج بکار برند چنانچه
از این ادویه خفقه در مرض بهم رسانه پارچه برزنی را از مشیع
فرو برده بر روی شکم بیندازند و این را ساعت مشیع بیرون بیاورند
و همچنین تکرار دو چهار ساعت گذشته و با رطوبت متوسطه جذب
بکنند و اگر دوم ضعف حد دهم بجا مرض قابض متوسطه تر
کار دهند و بعد از رطوبت متوسطه بکار بردن قابض و تریاک بر شکم
و بر موضع صلابه کنند و مادام مریض از استعمال آب سرد بر روی
شکم تا مدت هشت روز شفا یافته:

در دوم ضعف دفع ضعف — دوم ضعف دفع ضعف عبارت است
از دوم این عنف در وقتیکه تازه زایده شده باشد:

۶۳۴ تلخ زرنیخ اسرائی مدیده که مدّه بیماری رزناخان را بعد از وضع حمل آلت میرساند در همه وقت مورث تفحص و جستجو بوده در این فقره قدما در مائه گذشته اطبای انگلیس و المانی و فرانسه تحقیق کاملی در این باب نموده اند که هنوز هم معاصرین در جستجوی علاج اند که در رزناخان بعد از وضع حمل عارض میگردد و میشنوند که بقدمه کفایت آن نامبرده

علت قریبه — علتی است در اندام مانند آن علت که در عرصه سابقه مذکور گردید و لیکن در اینجا در اندام مخصوص ملاقط میگردد آن جزوی از صفاق که محل آلت و قحبه در حوضه و در کودک خاصه میباشد و بر فقدان رطوبت مهرکننده پیدا است که مقدارش تا دو لیت مثقال میرسد و این رطوبت کدر و ناصاف و حاوی قطعات سفیده است و مصنفین مائه گذشته بواسطه وجود این رطوبت اشتباهی بر آن نموده اند که این رطوبت عبارت از پیشابی است که از مجاری بیرون نموده است و لیکن تجزیه شیمیائی مدتی است معلوم کرده که هیچ یک از اجزای شیر در این رطوبت وجود ندارد و بواسطه دقیقه ترکیب این رطوبت هیچ فرق با رطوبت مهرکننده در سر او در اندام غشیه صفاق و در این مرض بوسطه وجود بعض متسع میگردند و طبیب در این حالت طبیعی کمتر میکند

اصلاحات

۶۳۵ اصلاحات صفاق که مدار است بعض تغیرات دیگر در آلات دیگر میشود مثلاً گاهی میشنوند که زیادی بروز هر یک از آنها بسته بطبیعت آلت در همه مانند آنچه است بعضی اوقات چیزی زیاد میشود مثلاً در صفاق مجلش و لحم او بالنسبه در کثرت خون و بعض اوقات تغیر جنسی در او پیدا میکند که نسیج آلت سخت و متحاوی و سهل الانحلال و نرم گشته و هم دیده شده است چنانچه در رطوبت طبیعی گاهی از اوقات میشنوند بزرگ و نرم و خوش گشته و بعد از وضع حمل در حالت طبیعی چون بطن و اعضا رحم را ملاقات نمیکند لهذا متعفن از او متصاعد گشته و در روی او بمانده این مشیمه بخصوص در حمل تعفن میکند که بواسطه پیشدن با فض یا از کثرت آب بر روی او برداشته گشته و در زیر او غشاء رحم کاملاً متاثر گشته و گاهی از اوقات بعض لکه های سیاه در عمق او پیدا شده بعد از سب آنها خشک گردیده گاهی بالغ و در بعض از اینها متاثر گشته که زیر در غشاء مخاطی صفاق رحم بشر بعضی و در سطح آلت متاثر گشته خطوط چند از عروق جدا به که برای آنها از یک تار ابریشم تا پرگار عبور میکند و این خطوط مجتمع و در بعض از موضع چیده گشته که بنا به همه بر دیگر گشته و این

۳۳۵ جذابه عمود از اندرس مجتمع یا رقیق سفید یا زرد و یا سبز رنگ و عمود آنها
در طرف زاویه پای رحم در عمل انتصاب قرینه است و چه دیده میشود این
عروق در عنق و در سطح داخلی و در میان آنست و در رباط عریض و در
عروق پیشین و در غشاء مخاطی ناحیه بخصوص از طرفین واز خلف وارد
برای و حجره رحم در میان عروق جذابه مصنفین متفق القول نمی باشند بعض
بر آنند که رحم حاصل میشود در میان عروق جذابه توسط قرص رحم آنها و بعض
قرص تا کنون در رحم عروق را تشخیص اگر مجتمعات زیاد تشخیص نمیدهند
همینه سفیده و شفاف حس میشود و بعض بر آنند که اگر مدارات رحم در
عروق ممتلی نمی باشد قرص آن کمتر که رحم در ساعتهای اولیه حامله شده
رحم حاصل شده داخل در ساعتهای بزرگ کمتر بعض دیگر تاسیس شده اند که در اوایل
در عروق جذابه توسط جذب شدن ادویه از آلات دیگر مانند رحم
و ضمیمه های او و دلیل آنها این است اولاً رحم در موقع عروق مانند دیگر
که در رحم باید غیر آن باشد ثانیاً اینکه همیچ قرحه در عروق ممتلی مشاهده نمی شود
ثالثاً توسط محل عروق بر اینکه منجذب آنها چطور خاصیتی نمی شود در طرف
رحم و در عنق او و در رباط واین سه خاصیت ممتلی هستند که رحم از
در اینجا بهم میرسد ولی این حقیر را در حرشه جواب کمتر که خیال
می کنند عروق جذابه منفی می کنند به ثقب که رطوبات مانند

زلو

۳۳۶ زلو از آن ثقب می مکیدند ولی حال که مسدود شده است عروق جذابه
را ثقبی نیست این قول با من توان قبول نمود لهذا باید قبول کرد
که رحم یا از نهایت در رحم خروج عروق حاصل شده است و یا اینکه خروج در جدار
آنها بهم رسیده و اینجا رحم دفعی کشته و در بعض از زنها ملتفط می شود
قرص در اوردده رحم دم در اورده میشوند و غشاء مخاطی در این حالت
از خرابات که مشاهده کمتر دیده میشود و در ریه و کبد و طحال
و کلیتین و عضلات و در رحم مفاصلی که این دمبلین در حین
در رحم بهم صفاق یا رحم او که همراهی کنند یا در رحم عروق جذابه
ملتفط می کنند و در خلف در ریف از هر خارجی مرکب شده و با
غشاء مخاطی

اعلامات بندرت میشود که ابتدای عروقی این مرض در حالت و ضع
حمل کمتر و لی بنهایت است و پانزده روز بعد از وضع حمل نشان
ملتفط می دادند ابتدای مرض تقریر نکرده است که عارض شده و
همراهی نماید با وجع در شکم و این وجع یا قبل از عروقی تقریر یا بعد از
تقریر و گاه بندرت در تقریر عارض شده و بندرت نماید و بواسطه
اگر نه و خشار بر شکم ابتدای عروقی بندرت بر شکم یا در ریه از
لو دال ظاهر است ولی ظن نمی کنند که سرایت بعوضی

§ ۳۳۷ تنفس و نبض در همه سکتهای مغزی کند و پر طنین است و نبض نادر است
مریض مبتلا شود به تهوع و قی و بعد از قی و صفرا دردی در یا بسیار سخت
و گاه مزاج بیمار گاه سرمای زیاد و یا دست که عود می کند
و یا سرمای بسته یا متعاقب دردی است که در چند سنه مرض همیشه
دارند و در چند سنه دیگر بعکس مبتلا به سرما می شوند و نبض عطش مفرط عارض
شده زبان تر و پوشیده لکه از پاره سفید که به خشکی سیاه گردد و
تنفس سریع است بهر سه دو بعد گاهی فرو کشیدن نفس حرارت تلمس زیاد
شده نبض گاهی از اوقات ممتلی و صلب و گاهی ضعیف بطوری که در
ابتدا برجسته و قوی بوده بعد ضعیف شده و این دلالت بر برجستگی حالات
اخلاط نفسی مرض دارد گاهی لکه و گاهی لکه و بثور که بالمال طبع بیابد و اگر
عود می مرض قبل از زمان شیوع بشود این رطوبت سیلان لکه و اگر بعد از لکه
لکه سیلان بیش کم و بسیار آن زیاد یا بعد چون مرض رو به نشستن اوست گذارده
وضع عوض شده که اینست نباید بلکه در سکتهای همه جا طبع لکه کند در بعضی
که در اینجا در بسیط رطوبت مرتشحه صدا کرفته و خفه است و این اوقات
اسهال و بسیط ابخره سودا شده از زیاد اضطراب و عسرت تنفس لکه
و فاصله ما بین قی ها کمتر شده و در رطوبت مدفوعه صوت اخراج سبز رنگ
و کراهی و غلیظ است که در اواخر مرض بدون هیچ توجه دفع لکه از فاصله

قی ها

قی ها نبض مرض ملتبسه بوده بعد از قی نبض ضعیف و ضعیف شده
قرار تنفس از صدری یا صدری و گاهی لکه جلد پوشیده لکه از عرق کرده
صورت باقته و دیده کشیده و چشمها کوه افتاده اطراف چشمان سیاه لکه
لب با نبض شده ضعیف و گاهی نبض از مرض بدون وقت
بهبودی بجوانب در یک لکه نبض بر اطراف بهبودی کرده و سفلی
بوده اطراف شان لرزه گاهی نبض و مرگ عارض لکه در بعضی اوقات و بعضی
از مرض شورشان تا آخر بیماری و در کلی مرض وضع تکم در اواخر گاهی
دفع لکه ؛

اقتضاء و حالات و تشخیص لکه در بعضی از پیدایش اقتضاء مرض بیمار یکی است
که دو ساعت بهلاکت رسانده در این صورت نبض ضعیف و خفه مرض
شدت یک لکه بهر سه بدون وضع تکم و بهیچ وجه ملتفت این
لکات نگردد و بعد و خفه حالات مرض باشد تا چهار روز
نماید و در چنین ساعت مریض را بهلاکت رسانده و از این چنان بر
می آید که مرض بطور کمون و ضعف چنین روز لکه عارض شده لکه
وجع زیاد تا بحالی که تشنج کن در این مرض دلالت کند بر این
قرار زیرا که تغیرات بد تر در چنین ساعت بایان در چنین توانند
رسید حالات مرض بهیچ اوقات از شش الی نه ساعت و گاه

۶۳۹ که مانع تنفس کعد قبل از این ایام وجود دارد بعد نبض و تنفس تقصان
یابند و این انتها ساعتها کعد مکرر و قی که ورم حوانج و محل جویدن
سکتم بعد ایجاد عوض باشد بهیئه علامات اسهال کعد :

اقسام مرض — توسط بعضی از علامات این مرض صورت جمعی
بهم رسانند چنانکه از ابتدا همراه غایه با علامات ورمی که بعد از چند
که وجع حرکتم عارض کعد نبض قوی و سریع و صلابت کعد و جلد بدن
و پوشیده کعد از عرق صورت برافروخته و چشمها متقبل و بیتاب
و قی باقی مانده مرض را همراهی خواهند و این حالت بشدت که تا اخر کار
بماند و از انجا اطلاعات کعوض چون رو به نقصان بگذارند بتدریج
کعد به بروز علامتی که در بیتوشه بیان شده و هم از ابتدا این مرض
بصورت بیتوشگی نوزاد بروز نماید که بسیاری مرض بتغییر گشته و اهل
بر طاق میگذارند و قی مانع گردد و بهمان عارض کعد نبض کرید
و تغییر و تنفس کرید حکم طبیعی گشته اسهال متعفن عارض کعد که صورت
هزال قوی و بیتابی بالکلی سلب مرض را صفراوی نباشد در صورتیکه
صورت نزار و دهان تلخ و زبان پاره نزار بهم رسانند اتساع و قی روی
دهد و این صورت مختلف مرض بسته به بروز هیچ تغییر دیگر بیرا کدورت

اما در کیفیت تشخیص — در صورتیکه ورم صفاق همراهی نکند مگر با ورم عروق جلدیه

علامات

۲۴۲ عضلات سکم به پیدا نوامی کند و باید که در این مرض شبه کند بارد
مفصل عانه و ۷ دردم مفصل عانه وجع همیشه بر قرار دارد
جالب و از فقار بدرشت یابد ::

تقدیر آنست — مرض است پر خط و جمیع برشف بهم مرض سبب یکدیگر
وصیکه محدود باشد و خطرش زیاد نکند و تیکه مرض ابتدا کند
بحرانی در مریض نه ۴ که از بیت مریض لرزده نوبهلدک میرسد
وجهه ما از زیر تالف مرض اهلدک میرسد وصورت میتوانند
بحرانی اگر از ابتدای مرض بروز داشته باشد بدرت مبشر بشفا
مرض کند و خطر مرض هر چه بهتام و ضع حمل اقرب باشد خطر باک
ترک نفع کم و تغییر سیما و عسر التنفس از علامات رویه اند و حالت
نبض در این مرض دلیل خوبی است برای مقدمة المرض که اگر جمیع
علامات خفت یابند و نبض کریم بماند همان علامات که نبض چنین
و ضعیف که زیاد از صد و بیست قرعه نزند و صورت کشیده و قرمز
گراش و عرق کرد و نفخ زیاد در شکم دلیل بر هلاکت اند ::

آلام — تغییرات که در رحم و در اصفاق شکم بهم میرسد
مستعد میشوند الدک بطن را بمقدار مدتی و هم زیاد شدن
الم خون در اواخر حمل یا از اسباب مستعده و رحم نفخ نمود

از شما

از شما اختلاف در اقوال مصنفین حکیم شبه چنانچه بعضی گفته اند
دفع مرض در هوای بارد رطب و بعضی بر خلاف همان گرم یا از
اسباب عارضه این مرض شمرده اند و بحرانی عارض نشود در نه یکه
در مریض نه ۴ برابر نه و هم نبض در مریض نه یا بطی و یا بر وفق
گشند جمیعت در اطراف و تجدید تدن در هوای طاق و تر
و یکی علی که این مرض حد ابتدا و تجدد بهم رسانده باشد سبب اسهال
یا قطع حیض باشد و هم عارض نکند بطی ابتدا میشود و در این اسباب و در
مطلقا نهایتکه در سته ضروریه هیچ منقصت نیافته باشند و بعضی از مصنفین برانند
که این مرض سریست و بعلت هم اسباب عمومی که مذکور شد بعضی چیزها که
بحرانی حس نشده که زنان را مستعد بان مرض نمایند مانند هم و خم شدید
در حین حمل و کرسنه کا و فقر و بعض عارض نکند در نه یکه حمل
آنها حمل اول باشد و دون عسرت در وضع حمل بهم رسد بحرانی قوی که
برای آن وضع حمل دشت یا وراثت یا بمیکا رحم بر نه و هم چنین آنها
مانند ضعف در رحم و سپرون آوردن او با دشت یا با آلت دیگر
و همین طور که نزف الدم رحم نه از زیادت آوردن ضعف
بلکه از زیادت اوعیه و اعصابیکه برای بسته شدن او بکار میرند بعضی
مرض عارض نکند مدون انکه بتوان سبب از برای آن پیدا نمود و لا

یا خوردشت آمدن یا
سپرون آوردن
حمل باشد

۶۴۳ عارض نفث الدم نیشدن اگر بکرد و اثر سکا و هم و فهم و قدما برآنند
بجهت که مرض عارض نفث دم بواسطه فساد اکثر و نقاس و ما تقدم
منهما از انکه کم شدن یا بند شدن اطباب نفاس و شیر بسبب
ورم صفاق نیفتد بلکه بسبب آنها و هم صفاق است

پرده فیلدکرس پیش علیه قبل از وقوع

علاجه اعلم ان در پرده فیلدکرس برای منع عروض ورم صفاق
وضع مهم باید ساخت عمده در اینجا رعایت حالات نفث کننده
هوائی معتدل که بدون تغییر بجهت راحت نفث بدن و نفس
باشد اشتغال ندارد و بواسطه حقنه یا مسهلات برخی رفع حرکت
کنند و نگذارند انکه ادرار و براز بسته بماند و بواسطه تغیر وضع یا اه
لهاس یا آب دک در مجلس امداد کنند برخارج شدن نفاس
بحوض اگر او متعفن نفث و از برای وضع حمل و بیرون آوردن
جفت یا بند کردن اسنی خصوص الامکان با دست یا آلات
دیگر عمل نکنند برای انکه در تعریض حادثه میزا ینه باید منع دخول
هر اشیاء مرض نفث دهد چیزی که سبب تعفن هوا می گردد رفع
کنند بهتر آن است که اطاقهای نفث چک که ده تا دوازده
رختخواب بیشتر بدان نشسته باشند و اطرافش گشوده بعد انتخاب کنند در
در اطاقهای بزرگ که تعریض زیاد است بهتر تعفن هوا بیشتر گردد
متعفن

۶۴۴ معالجه و مشکلات

تعفن بعد از وقوع در علاج این مرض اختلاف زیادی در میان
اطباء هست و لی از تجربه حاصل گشته است که از برای این مرض علاج نافع
قیت و علاج او نشسته است هر صورت مرض از هر نوع باید مراعات
خصوصیات بخصوص در ابتدا و لی در هر نوع دم غلیظ همیشه باید قوه
دارا کنند اگر چه مرض همراه با جمیع علامات ورم نماید زیرا که غلبه
اخلاط پس از خصد اگر چه خون هم بسیار که خارج شده باشد قوی فاعل
و ضعف مستولی الخصوص ابتدا لازم است که از جهت شدت متقال خون
بیشتر خارج نکنند و همان وقت از نبض بالش مانند زلو بر روی
شکم اندازند و اگر باز لازم کند اندختن زلو را تکرار کنند و اگر ورم
از ابتدا با علامت تغوط شدید بروز کند همان اندختن زلو باید
کفایت نکند و چون ضعف عارض خصوصا بواسطه تبش در روی شکم ترکیب
بخورجه بنماید خصوص دم که بعد از خصوص دم باید اندازه بلین بروی شکم
اندخت و اگر نفاس در رحم حبس شده باشد بواسطه اماله از آب
سرد دک ها خارج کنند و از برای دفع یبوست مسهلات برخی
و چون غلبه اخلاط از این علیه منفعتی حاصل نکند و ها در تعفن از
ابتدا بخط موضوع باشد اخلاط اصلیه برای علاج این مرض

۳۳۵ اندولی آن احوریه نیز همیشه مفید میدانست لذا بخلوت اپیکاکوانا و افیون
مقرر و روغن تریاکین بمقدار سه مثقال و نیم در روز بیوشانند و اخوبه
رفیق و دلیر شه نوشته است که در سنه ۱۷۸۲ عیسوی در مریضخانه هوتیل دیو
بمقال اپیکاکوانا بطریق حقنه داده است مریض را معالجه نمود علاوه مرضایش
بهلاکت نرسیده و اند یکبیخ نفع که تحریر شده لذا این دوا کمتر و لی این
کمتر در مرض جیان خطرناک صورت فسلیک و دیگران مفید و بواسطه دوای
دیگر بیان کمتر رسیده است و حالا مقرر در همه حالت مرض مستعمل است
و اشهی بیشود مگر وقتیکه ابتدای مرض بهم و هم خفیف و وجع هم ضعیف
و نفخ کم جلد و اتساع عمارای کف و ممنوع است در حینیکه مرض شدید و
نبض ممتلی و وجع شدید بطن و هم ممنوع است در این وقت مسهلات
در سنه ۱۷۸۲ اپیتی را برای علاج این مرض در انگلیس داده در فرانسه مستعمل
داشته اند که عمل او در دخل و خرج خالکتری از خارج بقسمی که مداومت
نظار برند و بغلبه بعض از علامات دلیل نشده بر استعمال ادویه چنانچه
مانند آنکه مقویات خفیف کنه کنه مستعمل است در صورت ضعف
و شیخ و خاور و سایر ادویه ضد تشنج در غلبه علامات عصبانی مانند
هزیان و غلق و خطاب و غیره چون اسهال بجو ملعات و تریاک داده
و چون کمی زیاده حواس و خی و یخ داده و اکراه نشده و پی گاکوانا بطن
مقرر

۳۳۶ مقرر بوشانند و چون نفع زیاده روغن بادبنه کاهو در برگ بیدانجیر
در وره مانوس صفاق - التهاب - شیار یکست ورم صفاق صفاق
التهابات ورم صفاق شایع کلمه در هر جای احشاء و جدار بطن مانند کبد
معده و رحم و مثانه و کبه که قدری از رطوبات کبد تراوش نموده و
سوزش تورم او کلمه و تغیرات عارض کف و بسط ابریشم او طن و
تراکم حاصره چون بواسطه تریاک شدن آلت و فشار بر صفاق و
چون بواسطه پاره شدن و ریزش خون و هم عارض کلمه بواسطه خارجیات
و داخل شدن رطوبات یا بخارات در او و این ملاحظه علیحده بعد از عمل
یا در وقت وصفه شدن احشاء و غلب بلغم کلمه این مرض از بیشتر
بواسطه منقوب شدن احشاء و هم عارض کلمه از منقوب شدن فضیحه اعور
چون بواسطه جراحتی در مرض بیفتد پیدا و چه بواسطه داخل شدن خارجیات
در او مانند استخوان و ریگ وغیره ؛

علامات - علامات این مرض مانند آن است که در ورم سلولی
بیان شد و لی مرض و غالب در تنفس یک قطعه بیشتر از بایستده
بطهر است و چون آلت منقوب شده معده یا احشاء جوف بجهات
چنانچه در صفاق جمع گویند که در وقت بردن تا صدا خارج
شود و مقدار این رطوبت غلب بسیار کم است ؛

صفاق ها است و در صفاق صفاق شایه
کلمه رطوبات که در صفاق آلت
منقوب شده

۶۴۷ علامات — اگر مرض بیخ لثه بدون پاکه آلت مثقوب و رطوبت
در او داخل گردد علامات ابتدای مرض فرق بارز و مهم ندارد ولی
چون بیخ لثه از مثقوب شدن آلت یا مثقوب شدن و پاکیده شدن
رطوبت در صفاق علامات برزیده عارض گردد که در این مرض
دفعتاً احوال وجع شدید در بیخ لثه که بدت خاید تولید بسط فکار و
وجع همراهی کند در هنگام بروز با لرز شدید و تغیر سیما و تهوع و قی
و کرب و غش و مدهوش شدن براز اینکه سبب ثقبه واقعاً باشد
گاهی از اوقات وجع لیکن یافته یکی برآمده لثه و مریض شفا تام
رساند و با طبیب ماهر گردد که آلت یا قرطاس و صورت در سیما متغیر
است و نبض کریه و ضعیف است و بدن کرد می باشد باید امید در لثه
و هنگ اوقات بعد از ۱۵ یا ۲۰ روز و گاه بعد از بیست ساعت مریض به
هلاکت رسد و باشد که آن جزء از صفاق که در ابتدا مهدوم شده و رطوبت
در او نشسته گردد و بواسطه متقیح شدن فتح دهان دب زرد یا این علامت
بد اکثر و مرض تحدید و ورم لثه و علی شفا گردد یا بواسطه تکلیس رطوبت
و یا بواسطه نپوا گردن مخرج بندد و از این جهت انسداد دارد.

تشخیص — از عارض شدن علی العقله وجع شدید که هر جزء
لثه با یاد علامات ورم صفاق و دلیل بر داخل شدن رطوبت سودی در او با

و مابدرت که در وجود دیگر مرض وجع جای نگذارد و عارض شدن یک تغیر
در سیما و قوت و صفر در نبض و این حالات مشاهده نگردد که در اینصورت
که تولید مرض طولانی باشد ضعیف شده باشد و جثه شان کم شده باشد تولید
تشخیص مرض باید تمیز داد وجع مثقوب شده را و از برای این باید حالت
سابق مریض را فهمید در اینکه عارض نشده باشد در اینصورت نظر را
دلیل علم لثه که در ثقبه لثه جهات دارد که چنانچه در اینصورت مریض قبل
از اینکه بهنگام عارض شدن ورم صفاق منقطع یا مجبس نگردد معلوم
لثه که مثقوب شده و رطوبت داخل صفاق گشته است.

لثه مابدرت — کمتر مرضی است که بیخ لثه بر خطا باشد و خطا بیشتر در لثه
هر چه رطوبت کمتر لثه صعوبت زیادتر باشد.

علاج — جمیع معالجاتیکه در مرض قرحه سابق ذکر گردید در اینجا مرض
ملازمه و باید گاهی بعضی که دیگر رطوبت داخل صفاق لثه و بواسطه
بسته شدن فتح دهان دب مرض که لثه مریض باید راحت بنشیند و پای
حرکت ندهد و جمیع فشارها بروی شکم ندهد و بهنگامیکه سبب پاره شدن امعاء
لثه لزوم نوشیدن مریض را منع کننده و بجهته دفع عطش گاهی جهت
آب سرد و غرغره کند یا پارچه خیس بدهن گذارد و یا لیمو و پرتقال
بگیرد و اگر سبب مثقوب شدن معاء لثه جمیع دوا و گذارند که علاج

۲۲۶ باند داوران یا کنفد بهر صورت در این مرض تریاک زیاد کوفته
و آب منفی قرص نفع و مریض توتیا دستمال او به ضد ورم با ملاحظه
تمام بکار برند ÷

[illegible] ورم مزمن صفاق اگرچه بسیار مشاهده
میکنند و لی مصنفین چندان بیان از او نکرده لذا و باین سبب
نهیج تشخیص طبی نشده و نشانی صحیح به بندرت تشخیص
میکنند ورم مزمن صفاق و لی اغلب همراه سل و جزئی است و گاه
تمام بندرت بسیط و غالب مرکب با توبرکول صفاق ÷
[illegible] بندرت مشاهده کنند رطوبت استسقائی
اغلب این رطوبت کدر یا سفید رنگ است و بسیار بندرت دشیم صاف و
خود رفته تشکیل میدهد و اغلب اوقات ملتصق کفه
با جزب و با صفاق بطوری که نهیج پی از کشودن شکم
هیچیک از احشاء مشاهده نکنند که پوشیده شده باشد از زعفی
کاذب و این زعفی را کاذب خیلی و رنگ زرد یا سیاه رنگ است
و چون اورا متسع کنند یا از روی احشاء برداشته
کفه که اسفنجی مسافر دقاق بروی ستون فقار چسبیده
و حلقه های آن سپلیکی ملتصق شده اند و این التصاق حلقه

بهم گاه

و گاه برآمده کعب و در بابت زمان عضلات شکم حس نمود حلقه‌ها را بروده
که در بسیط و کعب را متسع و برآمده یافته گاهی از علامات ملفوظ
کعب یکی که حاصل شده باشد از تشنج عضلات شکم و در روی این
علامه صدای قرچ یا کدر یک یا بالفاظ دیگر صوتی که غالباً در صدای این عضله
شنیده یا نه و چون روی شکم را با دست لمس کنند معلوم کعب که آن مرض طبیعی
ندارد و چگونگی کیفیت و تشنج عضلات شکم بهم میرساند که مجموع این علامات
جمع و گاه گاهی متبدل بقی کرده و مدفوع بقی سبز رنگ دیده شده
و مدت چند ماه این قی دوام نموده و بیماری بسیار خطرناک
یا نکه گاه عارض شده و بعد از چندی رفع شده و گاه کعب بعض
از مرضا موافق را که میخورند بعینه یا لفیف هضم نشده دفع کنند و این
یا از بسیط متبدل و ضعف عضلات معده است و یا از بسیط آن که مجرای غذا تنگ شده
باشد و این تنگی آن است که مقعدی غیر طبیعی در بغل یا سینه بهم رسیده و غذا از
مجرای طبیعی نگذشته بلکه از مقعد غیر طبیعی خارج شود و این تنگی گاهی
مریض را هلاک کند و گاهی نه آنکه صدمه صفاق سینه یا شکم دارد و این تنگی
مریض را هلاک نکند و بدون علاج و چون دوای مناسب زیاد نخورد گاهی شفا
یابد و گاهی عارض کعب و معلوم است که اسباب و علامات در این مرض علامات
تشنج همراهی کنند با علامات صدر این بعد چون این علامات که در اینجا شرح داده شد
علامات دیگر بروز نماید از باب تشنج گاهی دفع بهم یا بی آلات یا نه

بطن ضعیف و دل بیمه که سنگی تقدم پذیرد و تا کنون دیده نشده است
که سنگ بطن در اعی بهم رسانده بدون آنکه ریه مستدیق و گاه این مرض علامتی
لق و بسیط و لق کعبان در کثب عدم و علامات سریع در قی نکنند مگر
آنکه علامات تشنجی کعبان در وقت وجود بر بیماری افزوده می گردد و
و بهم مرض صفاق کلیه لق از علامات بهم رسانده کعب در تحول و
شروع و چون بیماری لق از سنگ ملفوظ کعب در اطفال و شبان
اما علامات ابتدای بروز مرض بهم است که مریض نقاهت
کند از یک وجع گاه بهم و عیق و گاه شدید در شکم که بعد ضعف
زیاد عارض لق و مدت چند روز مریض را در بستر لق نگاه داشته
بعد رفع کعد و این وجع بهم رسانده با سهولت و بندرت یا بموت
و بیماری که این را علامت قرار لق کعد و بر خروج عمل هضم اختلال یافته
مریض ضعیف لاغر و پا ورم کرده قوایش به تنزل میرود و قی کند در لق
شکم بزرگ لق و بسیط حاصل شدن بکرات در بهم و نشر کعد رطوبت در این
صفاق در بعضوت صدای سنگی لذا شده جای تموج در دانه نمایند و این تموج
هر گاه بهم بمقدار کم است که تا کنون از چهار ده منقاق بیشتر دیده نشده
و این رطوبت گاه کم شده و زیاد گشته و بعد از چندی بطی عمل جذب
کعد در وسیله رطوبت در شکم بهم میرسد شکم بر کعد که مریض ناقه صاف شده

و گاه در اثنا

۴۵۳ عدم البواد و جمع شدن رطوبت و خون بنها و چون مرض بتدریج بعد از سه روز
احتمال تقویت و جز ناخوش که مدتی بود مبتلا بود مرض صفاق سلیم و بسلامت دارد و
رطوبت مرتشحه مدتی است و بطئ جذب نمی گردد و بعلاوه در شب
احتمال تقویت و تیفوئید و التهاب که صلب و ناهموار است و بدان نمی
بلینه حس نمایند:

تشخیص و اهمیت آن — رفتار این مرض بسیار بطیء است و
مدتها بحالت وقوف می ماند و بندرت چنان می نماید که نقصان پذیرد و
همیشه این مرض منتهی گردد بموت بعد از ماها و سالها بعضی اوقات بسلامت
بوسیله جراحی و تحول و گاهی بوسیله منفتوح شدن روده یا عروق ذات الریه
و بسا که بعد از منفتوح شدن روده و دهن شدن برازها در میان صفاق بوسیله
حاصل شدن عفونت های ذیل خاتمه علامات این مرض هویدا گردند:

تشخیص — در ابتدا اهمیت زیادی در تشخیص این مرض نباشد
و بوسیله وجع خفیف و گاهی قولنج و هزاران حدس و دلیل این مرض
مرکب از ده و یا پانزده رطوبت و تغییر شکل و دیسنتری که مخلوط گردد
بهم میرسد بسهولت تمیز داده میشود بکه مرض صفاق موضع و حدود بعد و
بعضی در صورتیکه در حین عارضه تشخیص لپاراتومی کنند و بدان
وجه ملتهب و بلند که در بعض جاها صدا کدر و بعض مواضع روشن باشد از

و سایر تجربات آلات تمیز دادن مرض بتشخیص نزدیک که صدای امراض صلبیت ۴۵۴
پشت و صدای قرن در بعض جاها کدرات و وجود اجسام موضع صفاق بتشخیص
کمک از سطان یا مرض دیگر که صدای از خارج بهم رسد:

تقدم المرض — تاکنون دیده نشده است که مرض صفاق در قسمتی
از زمان شبکه ملتهب کمتر باشد که اگر مرض آن ملتهب شده است در مرحله
بعد که مرض مرکب بسل یا سرطان بنظر است:

علاج — علاج این مرض بطریقه پالیاتیف است بدین نحو که بوسیله تغذیه
ملایم قوی را بحالت خوب نگاه داشت و مریض راحت نماید برای رفع اسهال
ملعبات و بیسموت و افیون را دهند و آنجا که وجع شدید باشد ضماد گرم
روی شکم استعمال و در صورت ضرورت از اسهال علق کنند و در ماده
یا آب ملعب استحمام نماید و چون تحمل بجوارش و مخ گاو برزه و آنجا که
رطوبت زیاد ترشح کند بوسیله تزریق خارج نماید و چون تشخیص
معلوم نشده است که این مرض شفا پذیرفت بعض از اطباء برای تسکین
بعضی اوقات مرض پنبه بکار برده اند از آنجمله است ضماد بروی شکم از یک
ثلث تخم برگ و دو ثلث شوکران و چند بار در روغن غیر ضروری
بدو استعمال آنچنان معتدل چه قلیائی و چه کوکائین چه پرانی نیدن چه
برای التهاب و ابداً فتق مشیع خارجی بر روی شکم و دماغ و خوش و لا چون

پالیاتیف یعنی علاج
بعض از عوارضات
مرض

و نغمه که مرکب بسته بهم با بسیطان است همچنین لذا این اجزا یکدیگر استعمال نمایند

در وزن غنا علی ما یلیق غنا و طی نا تجاوز ضعف بدن متوهم میکنند مانند غنا علی ما یلیق غنا و طی نا در این جا گفته میکنند که لرزه در غنا طی نا و قهقه در وجوه صعب و در وجوه بطی ایراد که در وجوه مجمعه میدان غنا طی نا نیست که بتوانند متوهم کنند و چون جدار بطی نیاز دارد غنا طی نا و قهقه در او بیشتر استعداد دارد از غنا طی نا و قهقه در وجوه صدر که چون جدارش محکم میباشد و محافظت از صدمات خارجه میتواند

در وزن رمل و قاسم الصدر غنا طی نا در قاسم الصدرین بخصوص در قاسم الصدر متوهم میکنند ولی چون مرجع نیست مصنفین در این باب چیزی نمیگویند

علامات و صفات و احوال آن چون مزاج صاحب طبع و یا نغمه مزاجی نغمه از صدمه خارجه وضع شده و حتی در ضعف نغمه چنان میکند که همراهی نماید با همان وضعیت در شکستگی و خطاب و شدت و سختی علامات منوطات بمزاج و رسم و عادتی که از او بقلب وجود حق و قصد الزید علم یقین و میرک مانی در نغمه یا در همین نغمه در میان طبیعی عشق و خطاب و علامات اوزان و علل یقین نغمه اند که چون علامات وزن با یکدیگر در شدت و ضعف

بودن علامات

مزاجی علامات عامه دلالت میکنند نغمه و در شوق غلبات قشار زیاد شده قلب متمایل لطف صوت بدن برآمده مکرر در صنایع طبیعی مانند در وزن نغمه چنانکه نشئه و این موضع نوبت وقوع صوت کلاه و اگر نغمه یکم در مقام القدر بوسطه قرار یکم بودن عظم قص شده مشاهده میکنند که مزاجی صاحب نغمه بالا خفه بالا عسرت و وجع یکم در لبث قص میکنند بدون علامات شدیده مذکوره عارض میشوند و نیز علامات خفت دارند در وقتیکه حصول یکم در نغمه مقام القدر بیاشد و از موضع دیگر تنغم یا نکشتر کم باشد و در این صورت این علامات همیشه بسیط نغمه نغمه کلاه بخصوص نیستند که مذکور شد و کلاه بوسطه رسیدن یکم نغمه مقام القدر که سام است از عادت و علامات یکم میکنند نغمه علامات بیشتر برجز کنند و چون یکم در مقام القدر مع نغمه مایلیت که راه بر نغمه و بهتر و این راه اینکه در عظم قص وارد نغمه بخصوص نغمه که شکسته باشد متوقع نغمه و کلاه بر این علامات راه بیش از پهلوی عظم قص است و کلاه اراده بیان اندازه صورت دقیق در ضعف لطائف و کلاه بیان نکنند نغمه از نغمه یکمای خارج کشوده نغمه و بندرت ملاحظه شده است که در وقت ضعف نغمه شده چون برای نغمه شدن این یکم اضطراب کلاه در آلات بهم میرسد بعد از منجر شدن اوزان در دیگر از موضع

و صورت بروز علامات ملتهبه از جذب ریم و قرحه در ریه تفاوت از غشاء کعب
و هم دیده شده است که شریان و شاپیان را بجروح کرده و صورت تولید
کیسه های تشخیص مرض پیدا میشود لکن بسیار و از وصف شده که مدام در
پشت قص باشد و همراهی کنند با کدورت صدای قرع و تمایل بتلف و وجع
همین وجه بر جنب علما بتکه دلیل اند بر جمع شدن ریم با سایه اجزای
صدای مشتبه میشود کعب هم که اسکولتاسیون در پرکوسیون مشتبه auscultation. percussion.
با هر اقی ریه میشود کعب چرا که ریه در اینجا سالم است و با ورم غشاء جارح
قلب مساوی نه بلکه از ان مرض اخیر همراهی کنند با کدورت صوت
قرع در طرف صب عظم قص و برآمده یا ضعیف و کدورت و طنین اصوات
قلب و صدای بکه در ورم حاصل الصدر ضعیف در پشت قص و ضعیف برآمده مشتبه
بصوت قلب اگرچه گاهی از جانب قلب حمایه کنند و لکن بجز بی مهمی میکنند
تقدم مرض بر ورم ریه و خطر و تلف مهلک ؛

سبب — انجذاب عارض کعبه توسط ضربه و لطمه و صدمه و شکسته بر عظم
قص و سقوطات بیخ لطمه از قرحه در یم شدن عظم قص و گاه بیخ لطم از تنه کعب
و بیا که در طرفین قص عارض شده باشد ؛

علاج — در ابتدا الامر ضد ورم و بعد از حصول ریم باید مبادرت بخروج
او بنحو که گاه و بیا در وسط قص یا در نقطه یکه از او بجهه راحت باشد
و توسط دمل

عرض او چون ورم و پروان نشده پریم و کاه نا نقوا یا کرنه و الیاف
عضلات مجاور کمتر و یا کم رنگ و یا نرم و کاه و بسیط رع برطرف شود
و این تغیرات بایستی که در ثلث تحتانی نیز بعض یا طاق کند طبیعی
علامات و نشانه‌های آنست در وقتیکه مرض صعبا بعد مریض حالی و ضعف در حرکت علیا
و این وضع غیر از آن وضعیست که در لکم یا کوچا می‌نامند و این وضع
نباید و بسیط فشار و صدمات بدن و بر خلاف محل علیه تغیر نشان داده
بر آمده ثلث و ترشح ادراری بی‌طبیعی باقی مانده می‌شود یا بهبودیت و غلبه
تقوی و قوی می‌کند و بعد از چند روز این علامت تدریجا بهبود
آمده که محل علیه را بنا ثلث و بعد وضع خفت یافته مانع نرم و بعد هوای
وضع حاصل شده و در اینصورتی یا از یک یا محل از پشت منفوذ کعب پا در
قولون و بر خلاف کعب ثلث و یا انگشت کوچک پا خاصره بهم از کنش نه رسان منفوذ کعب
و وضع باشد که حرکت کنایف فوق بهم از جانب چپ جناح جزو راست
سوراخ کعب با عمال و خلق و اسفلات سنه و در خارج برخی تعدی
و از همه لطف در وقتی که مرض بنا ثلث از زیرش ادرار یا مواد در این وقت
علامات و سم علیه یا ورم قولون پیش از مرض حادث شده قبضه و بعد از
منقلب شدن آنها غیر طبیعی در اطراف علیه در وسعت زیادی منتشر
شده و بر خلاف شرح بنا نقوا و کعب کمپون خارج را و اهم و بهم یک کبر بیتا لیوسا

لکم یا کوچا منفوذ
و لنج ت

اعمال ثلث تحتانی بسیط کنار بر فرد و بعضا خارج و در بهاء و بسیط شرط و منفوذ
ماهم از بیان خارج شدن برازیا بول یا ورم بلشانه خانقوا یا ترش کعب یکطرف رسد
اغلب از این مرض و بسیط بر وز علامات اولی یا یک یا انگشت یک
بعلامت گرسنه و این که مرض ثلث کعب مدت طویل یا لذه ثلث و وضعیت انقلب و وضعیت
بیماری بخصوص در وقتیکه مرض بنا شده باشد نه منقلب شده یا از جای ادرار یا مواد
که در صورت اول ترشح ادراری بی‌طبیعی باقی مانده می‌شود و در صورت ثانی بهبود
یا ورم خارج کعب

تشخیص — اغلب مشکلات تمیز دادن وتر خارج از علیه لزوم وتر علیه که در این
ماهم می‌شود و اگر ملاحظه ثلث که در وتر در خارج علیه پیش از منقلب شدن او علامات وتر
علیه بهم است هم در وتر در خارج علیه فقط کعب باید دانست که وتر در خارج علیه زیاده تر بطرف
عرض آمده و بر خلاف وتر علیه که از اطراف له از جانب خلف برآمده که بهبودی و وضع
تحتانی در وتر در خارج علیه بسیار بهم است عبارت تشخیص بیشتر می‌کند در وقتیکه این
وتر بهم برخورد و مانند مقدمه مریض حس توان فهمید که در کجا مرض حرکت زیرا که شخص
علامات وتر کبیر داشت و بعد در اطراف ماهم وضع شدید بهم رسد و ماهم بر گشته
حرکت مرض را در بهم رسانده و وضع وتر تحتانی بعد از آنکه وتر تحتانی ثلث
همیشه حس توان فهمید که کدام یک از ثلث مجروح می‌شود زیرا که بهبودی
اطراف قوی این وتر بر از میدهد و در این که راهی بهم رسانده می‌شود که وتر را

۶۶۱ طحیه یا کبیدی او در شبه مدوره که رنج لوی او را کشد و این در دقیقت او طحیه بطی منقوشه دیگر او را حاصل نکنند ❊

تقدمه المعرفه در مرض غشاء طحال و اطراف طحیه مرفت پرخلط مکده و سیله مرض ها دلسپار محموله ❊

طحیه — اما طحیه در صورت حاری طحیه صدور کسنده بکفوی خصه موضع وجوه حاصل شده و تعرفه در علم الهدسه باید بر حسب شرط طحیق بعضه و خوض باده و ۳ تا مورث اعتدالات کما بکفه بکفوی اکر مرض بلغ شده باشد از ملتقب شدن قوان یا عوض که در اینصورت نباید منقل آن نقد کرد حاصل سوی در علم الهدسه و در حضری که طحن است محوض و دوازده دهم ❊

در علم تشریح — چالاک ها در خاصه خاصه از جمیع اجزای بدن بیشتر مبتلا بغلظت میکردند و این اورام یا دمامیل نیچه از اوکه بوسیط حمره و سبزی که با سایر اعضا دارد از صورت بروز نفس علامات مخصوصه میکنند که بمعرفت تشخیص آن حاجت افتاده لهذا طبیب مفصلاً علامات و اسباب مختلف این مرض را خوب در خاطر داشته باشد تا بتواند

تشریح مرضی — علامات تشریحی این مرض بسیار مختلف است موافق طریقه اشتهار دمامیل در کتب مرضی و عوام او چون هلاکت در سه وسیط بجز اله و قوه ول و دل و سبب ساخته کرفت و غشاء مخصوص اطراف او دیناکه میکنند و دل کرده ابتدا از دیکه کان دران برز کهه بعد بتدریج صعوبه بنعه به تخفیف طلبیده و دنیا

غلظ رسد

غلظ رسد عبارت این دمل سیاه رنک بعضی جاها بهوار و بعضی جاها صاف و نمایش محمل شبیه لذا غشاء طحال غلظ و چون دمل طحال را کشدیم ورغشاء طحال را کشف کردیم مرض مذکور بطوری که عضله ظاهره و پیسه ای و سیع کم متقرر شده و اطراف آن سیاه رنک و ورم برطرف شده از اینجا در کشف آن کرهت کنند این تغیرات حاصل میشوند بکفوی در وسط و اعلای عضله پیسه ای متقرر مثلث و طرف وحش قوش و باقی جوانب تمیز فاصل این هم ابتدا در غشاء طحال را کشف تشریح کهه باید در غشاء طحال را کشف تشریح عرض خاصه زیرا که غلب اوقات اثر این ورم عرض باقی میماند و بعض اوقات این غشاء بالکلیه و لکن این غشاء بیشتر از جاهای تطبیق و حاصل تقلب صفت و ارتباط عضله از میان دمل عبور میکنند بدون آنکه ضلالی در آن پیدا شده باشد و کاه بکشاده کردن و سهل الاضمحلال کهه و چنین است دمل پاکه کاه از میان دمل عبور میکنند که غشیه خارجش نرم و سهل الاضمحلال کهه و غشیه داخل صحیح چون کوبا در میانشان جریان کند اکرچه بوسیط محمل آورده که از خارج کیان و انتهای بیت فشار کمتر با آنها اثر کنند ولی بوسیط نازکی غشیه کش نمایش صحیح مرض مذکوره و وسیله این دو میل متصل شده شبیه، اسفاط بلغ داخل دمل میکهه مکر در غاتوان اعضا و ضمیمه او و این داخل نشده برز بکوف دمل و بوسیط آن است که دمل بتدریج ریشش خارج میکهه و از زبان برز محمل میشت که در او داخل نشه ❊

علامات — در ابتدای بروز حالتی وجع دیگر از کوه دال حاضر می‌کند و حالت
شدید یا ضعیف عارض شده مثلاً اگر چندی در عمل تغذیه بهم میرسد در این مرض بر خلاف
مادر اصدام لرز و تشنج در ابتدا عارض نمی‌گردد و در ابتدای مرض فهمیده میشود بواسطه
وجع در کوه دال حاضره که همراهی میشود با یبوست و حرارت یا وبس لوت و بسیاری
سدرت که دفع یا وجع در کوه دال حاضره بروز نماید دلالت بر وجع هم میکند با
اشتهاء و تهوع و قی و با نهایی ملاحظه شده است وجع و هیچ تا اینکه در فرسنگ با وجود
چند روز تشنج تغییر یافته تهای مالیخولیا در حوضه برزخ دلالت دارد این مالیخولیا صاف و
ساده بدون خیالاتی است که از خاطر برادر جالی وجع گذشته و عضلات سر با اتصال
با این مالیخولیا دارد و در تمام مدت لرز روی داده و میرسد و خلط مالیخولیا غیر محترق است
مگر در وقتیکه رطوبت صفراوی که در غشاء طحال است صفاق شبکه که در حوالی
قدری بطرف حنجره حرکت می‌نماید و بر خلاف چون رطوبت در غشاء طحال است
مابین عریض حاضره شده لیکن حرکت ندارد و لرز قوی با این مالیخولیا صداکند فرق
مگر در وقتی که یک حلقه از اسعاء روی داده است لهذا در قوی این مالیخولیا باید دقت
اسعاء لرز روی داده و گسسته شود این مالیخولیا از کار تا مادر است باشد که وجع طحال
حاضره را بگیرد و این مالیخولیا چون مجاورت با آلات چند سبب بروز عرض
علامات می‌کند چنانچه لرز خاطر دلالتش بر خصاب سدرت و وجع می‌کند
که مرحمت می‌کند به آلات مثانی و با بعض اوقات بعوض این وجع با

شده و این

شده و این حرکت نمی‌نماید و این فداوت لرز خاطر بر عضل و لرز خاطر
بعروق با یکت و بنا بکه در هر خاطره دیده میشود مستمر
قرار گاه و همه با می‌کنند یا لرز آلات که تنها لرز این ماده
فرو نشاند اعوجاج لهذا یک بوسی عارض شده و چون بخار بعبرت
دفع می‌کند در اعضاء دقاق مانده صورت نفخ تشکل نموده و این مالیخولیا
بحرکت می‌کند بدون انکه خاطر بر آلات دهد این الیاف چون غشاء طحال که
اعوجاج آلات متعلق طلبد صورت تشکل اعوجاج بدون حرکت مانده
خاطر برانداز دفع شدنش نماید و برزاد رجوف او جع شده متعفن
نماید و انکه مالیخولیا حرکت رباط عریض خاطره شبکه بواسطه خاطر بر عضله
خاطره یا در حینکه الیاف عضله خاطره بپیوسته متقدم شده باشد با کشیده
شده و یا حرکت یابد می‌دهد این مرض اهل خفیفت و شاه که هیچ بروز نمی‌یابد و بنا
سبب این مرض خاطر قوی این اعوجاج با ضیعه او شاه و برزاد در میان غشاء طحال
خاطره یکنه شبکه وجع و تشکل اشد و این بعد از نه بدتا که در دوم صفاق و
ملتحمه بصورت نوبه می‌شود و قی صفراوی روی دهد و با بیدلیت که
وجع و تشنج عارض می‌کند مگر بواسطه همراهی تعفن مرض با دوم و مالیخولیا
ضیعه اعوجاج دوم صفاق ÷

اقسام بحرانات مرض — با بنا که ملتزم به تکمیل و این دانشنامه است

۴۴۴ طرف راست لازم دارد انجرافات ستاره که در وسط میدان یا نزدیک
انجرافات صفر و یکروز بعد از ابتدای مرض است و علامتی که در ابتدای مرض حاصل
شدن ریم عارض می‌گردد عموماً در موضعی پیدا شده آنگاه رفته رفته مرض کریم
بطرف تنه در علامات عمومی و موضعی بهتر دیده و هم ماهیت مزاج کرده و علامتی
که در اثر بر اثر آلات عارض می‌گشته یا بدتر شده یا دیگر تا کنون
عارض نشده بعد از روز نهم یا دهم رفته رفته مرض بطرف بهبود و صحت
عارض نشده بشمار این بدتر در علامات بروز نکنند و چون ریم حاصل
و یا نشد در مثل از مرض قشریه‌ها پیدا شده و هم عارض نشده
که عمر بدتر نمایند و شب‌ها در ریم خواب و حق زیاد نکنند و علامات
دیگر بر آن نیستند که ریم حاصل شد بلکه دلالت بر آنکه ریم حاصل
نشده و موجود است زیرا که در همین وقت در علامات موضعی و عمومی
علیل کمتر و چنانکه اصل در یک موضع از ماهیچه‌ای حرکت متوقف
که در عضو دیگر ماهیچه‌ای نشد و بر ماهیچه‌ای حرکت موضع اصلی
باید که ریم زیاد شده و ثانیاً آنکه در حق آنی خواب نداشته و
چون دقت در حق و رفع نشده ماهیچه‌ای نشد و بدتر شده و
ریم یا ماهیچه‌ها قدم نکند و بتدریج ملتفی با علامات ذکر
و متوقف و گاه میل بخلف کند و متفقود نشد یا بجهة نشد کم شدن

در میان

۴۴۵ در میان حوضه و یا بواسطه ریم گردن خوان در قسمتش بحس کمی دیده شده
است که اگر تنفس بموضع تر ضعف کمتر بعد از حصول ریم بر اصول شفا اقدام است که ریم
نشد یا بواسطه طبیعت در ریم خارج نشد یا از قسمتی یا از مجاری و یا از
مجاری بروز و برآمد و بیشتر که ریم خارج نشد از جدار سنگ و از مقعد یا مجاری ادرار ملتفت
هم و بعض اوقات ریم از گمان کرد و از مجاری خارج میشود، ضعفات چنانکه
اگر ماهیچه در خارج تحت صفاق بقدر ریم در قدام و بسمت انسی عروق باشد بدون
آنکه غلیظ بعضلات حاضره و پیسوی‌ها برسانده و آنکه در خارج تحت پیاده و بعض
حاضره باشد تا به ترضعف کمتر آمده و در آنها صورت دیگر برنگشته و اضافه عضلات
حاضره و پیسوی‌ها را نرم و در طرف ثالثه در همین صورت مفصل و رگ‌ها در
سر زانو که کیسه مفصلیه در طرف تحتانی و بر قسمت از مفصل بیرون آمده و یا بطرف
درونش بیرون بکشد و گاهی اوقات ریم را بطرق خروج تنفس بکفیه و کلیه و کبد
و یا از حرکت ریم از بواسطه وضع مرض از قاب برآمده میخواهد بمقدار یا از جهة تنفس تنفس
است و کیفیت از جهت ماهیچه ریم سالم است و گاه از بواسطه جاورت با اعضاء
غلیظ از بروز ریم بدون آنکه راهی با اعضاء دیگر شده باشد و این دو قسم کمتر
کیفیت انجرافات در اعضاء غلیظ بخصوص چون دقت در طرف راست باشد و
در آن انجرافات و همین خاصه کمتر به بهبودی چون و همین
در سمت چپ واقع بر نهم و هم مرگ شده است کمتر چون دقت خاصه در

۶۶۷ مبالغه مشانه و نیز دیده شده است که قهقه شدن و متی در مبالغه اوقات به معلومات کلیه
اغربت علامات تقیان را می بهبود رسیده بهم کم مقدار زیادی از ریم فرض با اوقات
نقطه هلاکت برخواص در رسیده بهم صورت بعد از خارج شدن ریم و متی با آن
و کچنه دقیقه بعد علامتی که از رخسار و متی و الدرات حاجز بروز نمیم لبعض ریم
نقطه کیفیت و نفخ سنگی برطرف شده یا بدون وضع حرکت آید و بهم
و بهستقانه که در اداره لاحق شده بعد تندرستی رفع نقطه و مریض قدرت آن نقطه
و بعد از خارج شدن ریم بهم مرض بیک مدت معین بهلاک می رسانه و
همین خارج شدن ریم در مدت سعابه اثر هلاکت دارد چنانچه اکثر که بقولان
راه بهبودی عموماً تا روز شفا می یابد چون لوبسطه مبتلا از غلبات
سنگی مخرج ریم دهنه عموماً پانزده روز شفا طول بهم میرسد و هر گاه ریم
خارج بدن ریم تا مدت شفا حاصل نقطه ریم ترشح نماید مریض هزار یا شش
قوی نقطان پذیرفته همی عارض نقطه که درست با اشتداد بهم برسد بیان
خلط شده بشتاب مفقود گشته تب و عرق کنه و بهلاک عارض نقطه
که مریض را بهلاکت رسانده و هم مریض می توانه بهلاکت رسانه لوبسطه مورد
صفاق دوم و دوم صفاق می توانه عارض نقطه از انتقال مرض لوبسطه مورد
باشد و هم بشه که ریم میان صفاق نقطه شده صورت هلاکت مریض نقطه مورد
دوم صفاق و این مرض مهلک بعد نقوا یمی نقطه کرده و سیکه دوم صفاق از

عالیقدر

عالیقدر اعضا و ضمیمه او در حکمه شدن برازد میان عفت دوم عالیقدر
نقطه در صورتیکه دوم در رعشه طاهره گفت دوم عریض حاضره باشد
تشخیص - چون موضع حاضره حمل این چندین است که علامات آنها مشابه
بهم است پس در تشخیص این مرض صعوبت بهم میرسد لوبسطه لمس و قرع
و سایر علامات مخصوصه دوم که چه چیز که او این امراض را می توان مشتبه
بهم نمود و اما علیتین لوبسطه بر کنار بودنش و یا لوبسطه جایی شدنش می
توانه مشتبه باین مرض گردد و اما که حقنه جایی شده باشد و مجبش بر کنار
نباشد لوبسطه قرع دهنی می توان کرد پی او را معین و حمد صفاق و اما
اینکه مجبش بر کنار شده باشد بسیار مشتبه باین مرض می نقطه لوبسطه و نقطه
ملهم موضع و بیانچه و طبیع در برازنهای مرکبه دوم قولون بیانیم نقطه شده باشد و اما
چون کوچه ملفوظ نکنند و از عالمت بقیه مریض اطلاع بهم نمی بخصوص در اطفال
که در عمل ادرار قبل از موجود شدن ملهم بهم میرسد کوچه پی تمیز این امراض نمایند
هم چنین مشتبه میشه باورم پیچیده جایی شدن اینها و لیکن ورم گرم دان و
دقت او نها هموار و سوزش و هیچ گاه از زیادت نمی فرو نمی نشیند و میانه
و صفه فرو میرود و لوبسطه لمس از همدیگر توان او را و حرکت لوبسطه جایی از زاده
این مرض مشتبه میشه باورم چرنه صفاق اعم از انکه حاصل شده یا مرض و یا
لوبسطه علاج عفونی ورم صفاق لذا تفصیل تحریره در ابتدا و وضع ورم صفاق

۵۶۹ گرشته و بطلان ماضی است و عروض قرحه‌ها و دوانیق و جدری شدید بخصوص پانزدهم صفاقی حاکم گشته و بعلامه در ماهم تا آخر صیام صفاقی بهم رسیده صداع حاد بلغمی کرنیه سنت بملاذف دمل ظاهره و باشد که این مرض منتهی گردد بماهم که خاصی گردد از جهت بدن برزخ شد در قولونه نازل و بعلامت مستقیم و ۷ ماهم که از سموت برازیم میرسد و بسطه صفاقی بادکت حاد جاری گشته و بالای و پائین می‌تواند مرد دهم از انتهای سیمات برطرف میشود و ماهم پادلنت که برازیم معدنشه بتا که مورث ایلاوس گردد و ۱۲ ورم و دمل خاصره بمرکز بدن ماجد و قولون خشارمن زنج که این اسماء بلغمی مدخل گردد و اینکه ورم علی لثق بخصوص ریم صحبت میشته گردد اورا باضق گشته راه والیسم و همین طور مشتبه می‌گردد دمل خاصره بادمل سفینه و دمل ابتقا گشته راه ؛

نقدمة الموفه — از جمله امراض پرخطرات دوچه عارض شده از بابت عمل حمل و بعلاوه عمل خطرناک پیشتر می‌گردد و پادلنت که متقوی‌نای خاصره و دن بعلاوه عمل عارض گردد همیشه علی گردد بخصوص ریم و در زنان خطرش پیشتر از مجردات است اگرچه عروض مرض غیر از نفاس و وضع حمل بعد دوم چنین خطرش پیشتر میشته بدوض آنکه مرض منع گردد از متقوی‌سان زوده و در زنان برازیم زنا و علی‌الخاصه ونقدمة الموفه باخطر می‌گردد علی در زنهای که مرض منتقل شده باشد بخصوص ریم

دم چین

۵۷۰ دم چین خطرناک پیشتر است بنهائی که در ابتدا مرض حدوث یافته و دم چین دوچه ریم عارض شده همیشه بهم آن است که ریم مدخل بصفاق گردد و صفاق دچار صفاق و بلد گردد و از محل که ریم خارج می‌گردد در نقدمة الموفه حمل ملتفت صباق چنان می‌دانسته که چون ریم از قولون خارج نشد بهتر از جلدات لاسیما آنکه چون از جلد خارج نشد بجهة وضع ریف ریم بخوبی خارج نشده و در محل خفته و این چنین گردد و از این جهت طبیعت جلدات لاسیما بجهة آنکه در چهارده مریض که ریم از فضلات سگم خارج شد بجهة دچار با عانت جراح و خروج ریم بهلاکت رسیده و حال آنکه در ده مریض که ریم از اسماء خوبی خارج شد بهلاکت رسیده و خط پیشتر میشته مرد و سیله دمل ریم خارج و دچار بهلاکت گشته چنانکه در بعض مریض‌ها که ریم از مجرای بول خارج شد بهلاکت رسیده و در بعض دیگر از مجرای ریم

۹۷۱ قسم — صعفران مسهله ترمه از زعفران دو جزو چنین است مزاج حرارت
عارض کبد از بیت باشد یرقان اوقات قریب وضع حمل
درد دولت شیر از بهاب مستعده این مرض نامه و این مرض عارض کبد باشد
طرف راست کبد را بنظام قریب بوضع حمل و عارض کبد بوجه مرض
وجوه بخصوص حرارت ملوله و ثقبه اعور و صفیه او وجع عارض کبد را
ورم آلات حمل و درد اوقات سبب عروض مرض باشد ارض
علاج — اخراج دم یا فصد برای تخفیف حادث بعد از
علق برای تخفیف حادث علامات سوء ضعف و تمام در تا ماده و فضله بلغمیه
بر روی سکنی و اشربه بارده و پرهیز کامل در صورت بیوست مسهلات
برش و انیما که در مبحث کبد بحث کرده یرقان بلغمی از مصنفین مانده شده
بعد که دقت با مجالات خوب بگذارند و مقطع آن نوشته که مخرج با صفا بهتر رسد
برای اینکه چنان حس و انسته که خارج شدن دماغ از اسفل بهتر از سایر
حوضه است دماغ را که ملتفت کنند که چقدر خلط صفرا طبیعی شده یرقان در بیماری
حادث از غیر خارجی بر آن تخمین شده که در مقابل چنین خلطی اردهم با شده و باید دانست
که وجه حصول یرقان تمیز حاصل شد بر آن نوشته که حس المقدور بر مخرج خارجی از اول عملت
بیمار برده و بهتر و برای عادت این مخرج بگذارند است که اقتدا حس بر حمل در ایام
بیمار سه و تا پنج دقت بگذارند بطن ملتفت شده باشد تا دانکه می ارزنگ بیش تا
صفاق

صفاق نگشته و صورت تورم او نگشته و این معلوم نگشته و بسیط است که
ارگاه و عضلات ملتفت بدین شده باشند دیگر بروز یرقان بغلظت و حال
انکه اگر انتصاب نیافته باشند در روز بتن متحرک باشند و قبل از نصف
نصف باید انیمان بهتر باشد که روده خارج نیافته و این اوقات بعضی
در روز طعام کی تدران می نیفته و بیرون نگشته و دقت باید اعانت بکار
شده او نصف بر بسط حادث و قبض خوب چه مریض که به پهلو یا بر شکم خوابد
و هم روز بر وضع مرتبه زخم داشت و تر نگشته و بسط آنها بیان دقت
و قابلیت و صدمه تعفن بعد از ابتدا او قوای مریض را نگاه میدارند و بسط
و اجابه مقویه و ادویه است که بگذارند قبل از وقت عرضه مدهش نگشته و چون از
دقت علامات حادث عارض نگشته مداوای صدمه کنند و نافع است خاتمه
بارض یرقان نگشته و ابداء نگشتن بالتمام و چون نامه بهتر باید خاتمه
بقدمه و بگذارند و آب دهن از دهان نریزد و چون یرقان و انکه بر مخرج
صفاق بهتر رسد و صورت ورم حادث و ملتفت تریاک بمقدار زیاد نامه مرگ
ضعف و مرگ است و انکه بر مخرج بهتر نرسانده زیاده در عمق واقع شده
باشد از مریض متوانند کار کنند و صورت بدان مریض نگشته باید برای چند گاه
مشغول نباشد و در هوای صاف برخیزد و بگذارند مریض نگشته انکه بعد از مدتی
کس نامه بدهد باز و غرغره نافع است ۲

۶۷۳ **دیفنوزیت** دیفنوزیت در کلیه خارجه عضلانی واقعه در ناحیه خارجه عضله تشکیل میشود
شورت دیفنوزیت کعب و این درم عارض کعب در صورت ابتلا بسط ترشح ادرار و برداشته ناحیه
معرف است که در مبتلا نخعی باشد تا در آوردن سنگ و در غیاب تشکیل کعب لازم است راجع
بخصوص در ایام معالجه ناحیه محل و حمل این دو عضله تحت تاثیر قرار گیرد یا مانع مهبل
و مستقیم یا مابین مثانه و مهبل است و گاه دیده شده که در غشاء خلفی یا محل التقای عضله رحم
و گاه در ناحیه قرنیه کف در غیاب از ناحیه خارجی بعد از عمل دیده میشود

علائمات — اعراض و عرض کعب در ناحیه که ترشح میابد از ترشح ترشح میشود
و تشخیص و راه دخول و ادوار کعب و اجابت بخصوص در این موضع همراه میکند با اعراض
خفیف و نقصان آنها و بیوست مزاج در بعض از مرض مبتلا به کعب تهوع و قی
در این و علامت غیر دقیق عارض کعب که مختلف هم متوجه میشود و این عرض همراه
کند با علامات فشار بر مثانه یا رحم چنانچه در دو جنسیکه درم در ناحیه خارجی مثانه
کند با بیوست و نفخ و اران مابین مهبل و مستقیم محل التقاء عارض که مستقیم را به
متهم میشود و این اعراض عرض میشود که عرض میتواند اعراض دهد
در تمام اجابت و محل ابتلا کعب و گاه که درم غشاء خلفی یا مابین مثانه و مهبل
منعقد کعب اصطلاح شده در محل مثانه و ادرار و بواسطه لمس با انگشت در مهبل و مستقیم
عرض قرار در محل حمل را معلوم میکند و گاه که درم در ناحیه خارجی مثانه از لمس با انگشت
در شیئی واقعه محل التقاء مابین مهبل و مستقیم که در قسم مثانه بطور واضح از لمس با

در اعمال مستقیم

قرنیه سیس اعضاء است که
با آن طفل را بیرون
میدهند

مهبل و مستقیم گاه ماهیچه گرفته اعمال مختلف در یکی از طرفین و از حرکت تعادل
رحم آن ماهیچه ها میتوانند عرض باشند و گاه که ماهیچه در مابین مهبل و مستقیم لمس از
مهبل و مستقیم معاینه و تشخیص ماهیچه را معاینه و از این لمس مهبل و مستقیم معاینه باید
ستاب به اندازه مستقیم بخصوص و گاه هم در غیاب عرض مهبل کنند و با غلاف پایین
انگشت فشار بر رحم و دهانه تا انکه انگشتها بقدر ان آلت دخول شود و گاه پایین
قدمها را در بالا و گاه انگشت بگیرند و با یکی از دو انگشت فشار کم باید دهانه رحم
تمیز داده میشود

تشخیص — اغلب اوقات متهم بیماری وضعیه شهر که کعب کعب رحم و حمل را
همراه میکند با بروز علائم که در متهم بیماری خارجه مذکور شده و ماهیچه ترشحه و از
این شکم بالا آید و فشار بر مثانه و مستقیم افزوده و رحم خارج کعب از جا رفته
انحنای رحم از مهبل یا از مستقیم و بندرت در عقب رحم و مثانه و حمل
را در زیر شکم دیده شده است که از کعب را مذکور یا از بریده و یا مورد که خارج
شده حرکت دوگانه را در طرف لمس و اعلام این و در صورت رحم در طرف این
صورت بیماری که بمبتلا صفات ذکر شده و صورت لزوم او کعب
تقدیم بعض بیماریات و مانند رحم گاه بدو دهانه متعفن است
بعد از خارج شدن رحم اگر موضع متورم که در موضع رحم بطور خارج
کعب شفاء بر صحت عارض میشود و بعض اوقات که موضع متورم

وسیع بطه و بعد از ۱۰ صلب تقطیر رسانده باشند با لگنی جمع تقطیر و ریخته شده و
مستقیر شده سورت بروز عملیات تقطیر ریخ و عمارق کنند ؛

تقطیر — این دو عمل غلب با شنای مرغ تا وقت خارج شدن ریخ از بطه
پی عهستا مرغی و با چون دقت استعمال کنند بخوبی تشخیص این مرغی ریخ
توان داد چیزی که در تشخیص عسرت حاصل کنید بعضی محل مستورم است چنانکه اغلب مکرات
بگوینه که دارم در تحمد انست یا در رباط عرقیق ؛

تقطیر الزوبعه — مرغی بات پر خلط در بطه مرغ بعضی صم یا کشته شده و قبل
در صفاق و سورت دارم جدا و شده دم مرغی اهلاک میرسد بواسطه خارج
ریخ و اینکه مثل بشق گفته بیار با دام فرهم کنند ؛

تقطیر — در تمام اقسام اویه ضد دارم بستعمال داده و بعد از جمع آوری باید که
ریخ را کبات فک کنند و مرغان که محل شیخوخ از ایران دلت بینه انتخاب نمایند که
مهمل کوتیک تعلیم و بعد از این حرکت بدنش که چون احساس تشنج نمود
و در تغییرات وزن مانع نسبت خود را نه مهمل از دلت بدهم و در محلی
که خوابیدن بعضی با بینه شریع نباشد و با چاقو تحدب شرط کنند و پایه
شرط را بر عمق نکنند فرو بردش تا مدل ریخ کاملا خارج شود و بعد از شرط
بواسطه فشار شکم ریخ را خارج و سازند و بواسطه اماله در مهمل که آب تا
محل دلت رسیده مانع از خروج ریخ و منتفض شدن او را ؛

دوام ص ۲۵۱

قسم دوم معالجه عمومی امراض — عملیات — اعمال جراحی

بعد از قبل از بروز مرض یک لت و حمایت عمارق گشته بعد مرغی صحیح سالم بوده
و سریعا در مقصص دلت و صدمه نماید و بر خلاف این باید و برآمده که
در این عمل ظاهر گشته که اغلب تا زمانیه دلت و لمانا کنند و صدمه
بر سیت کنند و این برآمده یک لمانا و صدمه بر طرف و ماده در یک سمت بلکه این لمانا
منقبض گشته و بسته که تغییر در لوزش جلد هم نرسد و با همیشه کم تر از حالت طبیعی باشد
و این برآمده که عمارق کنند با شنه یک بدن و سیکنی که در عمارق و عمر هم اشتباه عمومی
این عمل تا سه روز در از دیاد و بعد تا پنج روز کمال و قوف عمارق و بعضی اوقات
که تقریبا تا یک هفته طول دارد و بعد از این عمل مرغی یک لمانا و همیشه بکمتر و صدمه
در وقت تعلیم یک لمانا در تمام بدن یا در موضع مستورم اول در قبل از ابتدا
این عمل آماده باید که هر قدر عمل عمل دلت اذن تقصیر یا بدن یا از خصیه
یا هر موضع مستورم و صدمه کنند و در زمان دلت و لب های بر یک فرج مستورم شود
و بعض اوقات ملاحظه کنند که این عمل چند مرتبه متوالی هم کنند و بعضی
وقت عمل دلت اذن تفاوت یا از آلات مذکوره فوق مستورم کنند و بعد از
تفاوت دوباره عمل دلت اذن مبتلا شود و بهمین نهج تا چند مرتبه
و چون این عمل در مرغ به پیچیده کنند جلد پیچیده قرمز یا بنفش و خط بنفشه
و سیکنی کنند و لی این صدمات و تغیرات بقدری نیست که در دوام عمل

٥٧٧ بیضه ملفوفه گفته وجع پهلو کم است و بر خلاف درم کور نامیده دیگران مرض
صفیه بیضه سام گویند که درم دراق بیضه محمد حجر یا غلاف ایشان مرض
بالتر خواند گفته تبدیل بیضه و غلاف با یکدیگر و بیضه و غلاف با یکدیگر
یا وجود این گفته اند قبض دارنده متهم گفته با تنقیه و بدکردن مفهم
و بیضه متقرشه گفته بیضه بیرون نهادن و تشنجات و مرگ که درم متقرشه
قبض مشیه گفته با درم فرق ندارد و لیکن درم چیزی و صلب تر است و
جوارش بیشتر و بیضه متهم گفته بجوار رحم و ماه بنا توانایی بکن با تنقال متهم
لقد ذا ابره حفر نیاز دارد بکن نهاد که در متقرشه با متدلدن دیگر
سب عبارت در کهول و شوخ بیضه عادی گفته در شیان و اطفال و
عارض لقد و بعد از ان ماه برون نامیده بطور امید مرض و فرق این هر
است که محمد حجر در یک محله از شهر و هم در یک خانه
تحلیل چون وجع نشد نباشد با چیزی که لطف است محافظت ورزد از
اثر سرما از بستر و بستر او بیرون آید که وجع زیاد باشد یا ورم آن لطف
که درم متهم گفته بجوار رحم اخذه کرم بیندازد و چون ورم شدید باشد
باطراف او بیندازد رحم نافع است یا لوثیه و سهلدت برق چون برق
رو با تنقال گذارد و باید در منزل او برآمد و چون در بست تنقال نخورد
یا از آلدت تناسل علیل به گوسفند تنقال نخورد و دلالت

برق و باونه

٥٧٨ برق و باونه و زاج و چون تنقال بریزند باید بیمار نخفته که دوباره بموضع لقد
مراجعت کند بیندازد تا نخفته چیزی از محرک دهم نفوخ در رودی بندد کت ازدن
کتابت حفظ درم عضلات سر که بزبان فرنگ میوزیت یا میوسیتیس
راستیس نامند و سر فرنگ سیار که هم گفتن از اطباء جدید و جوان و بعض گفته اند
سه از دیده یافته در جراحان یکه بعد از قطع عضو خاص میشود که در این مرض
عضلات هیچ تغییر بهم نمیرساند و حال عضله نهاد طاق آنها فقط متورم
لقد دوم که ماه تر در میان عضلات گفته اند هیچ دخالت موضع ندارد
و سبب وجود آن هیچ تغییر نیست که در اطراف بدن بهم میرسد در مرض تعفن
یکی و دو تر و دو آن هیچ در موضع بهم رسد و سبب علت موضع لقد هر
لقد ابتدا از لقد عضلات مفهم است و دو عضو در عضلات طاق بدن میباشد لقد
لقد از کیت بعضله مفهم است چون لقد ابتدا ملاقات کنند معلوم گفته که لقد
طاق بریخ و جهم گشته خارج بلیاف عضله دهم و باین وسیله بلیاف عضلات
پا رانگ و ماه بعضی گفته و جهم تر از ماه است طبیب و بعض ان عضله لقد دوم
هم حاصل گفته اند در یک سنه در بعض از مواضع تفرق متصل بهم رسانده در آن
موضع یک حفره بهم رسد ممتلی از ریم و بعض اوقات بافته عضلات بطلاق
اطراف گفته و چون بعد از این حالت شفا حاصل لقد جهم عضله تمرز حالت طبیعی
گشته و ماه بهمان حالت بهم رسانده و هم عضله عارض لقد از کیت درم الت جاده

۶۷۹ مانند منفوخیانا و هم گاهی الصاق از ضرب و سقط و لزوم عضله و یا عضلات
یا این توهم هستند و یا ورم عضلانی که تحلیل نشده ارد ورم قلب و حجاب حاجز
و پلیورزی سرطانی ورم قلب بعد از زایمان و ورم حجاب حاجز بعد از عمل جراحی
من کنیم برای اینکه مصنفین که از ورم او نوشته اند همین مرض دیگر بوده گاهی ورم
حاجز که نتوانند بگویند ورم جنب و صفاق حجاب حاجز را:

از علامات — ورم عضله کبد وجس شدید یا ضعیف که شدت نماید و بواسطه فشار
حرکت دیگر یا عدم حرکت بعلت و صلابت در موضع بهم رسد بدون تغییر حجم
و ورم عضله می تواند عدم حرکت دریک جوانب اولیه یا همه یک عضله را فرا گرفته
و مشتبه نمی کند مگر با منفوخیانا عدم حرکت و لمس در منفوخیانا جلبک در لمس
صفیر دار است که در ورم عضله این و علامت دلالت ندارند و همین مشتبه کننده
و گاه بگوئیم یا الصاقات آلت:

علت — صدمه و چون زدن و خنجر و بعد تدریجی مانند و تخم نهیده اکثر گاه چرا در
تحلیل نرفته چند متبع پرنده موضع را نداشته:

تشخیص — از جمع عضلات بدن پلیورزی بیشتر متوجه و حرکت
مرتفع و یا پدید است که این ورم انبساط غشای جنبی و گاه توسط
عظام خواهد که نشر نمیتوان پلیورزی نماید و بعد از حصول یا خفیف
باشد که بزوال یابد و یا بر اطراف لوله که در میان قطعات او پیدا
و بازار

و علامات که در ورم عضله در پلیورزی نیز بلکه انبساط حرکت تنفس با ورم عضله
و ورم بخلاف تکلف صفاق از علامات این مرض و صریحا در طرف
از طرف از کمر که از مس لرزه و شنیدن صوت و صدا و ماهیچه که بعد حاصل
می کنیم عضله و ران در این مرض کشیده شده و یا بطرف و حرکت
متمایل گشته و باید دانست که کشیده شدن ران محفوظ تر ورم عضله بیشتر
علت و هم دیده شده است که در ورم این عضله ران را بجهت کشیده و تکان
بهم رسانده و حال آنکه بیشتر ورم عضله خاصه است و این مرض
صورت سیلی قرمز فقار شانه مانند تکلف مکرر دفعات و ایام بعد از وضع حمل

علل — این مرض مانند آن است که در ورم و دمل خاصه مذکور شده
و لکن موجود این مرض دفعتا و بسیار ناچیز ملازم است که همیشه طرفین
کمر را ملاحظه و لمس نمود که هر گاه در یکی از آنها موضع حاس حرکت بیشتر
نقطه مبتلا نمایند تاریخ خارج کنند:

تشخیص — جلد محل ورم ملتهب و مرتفع چندان است که علامات بارز
آنها پیدا مختلف است چنانچه گاهی ورش بسرخ بدن زیاد یا کم است
و گاه ماهیچه بهم میرسد که حاوی رطوبات مختلف است و در خصوص آن گاه محل
می کنند و یا این و بسط ابر می صدیه بتدریج فرق گرفته اند فرق اول
آنها مو منه به بتوراست فرق دوم آنها مو منه بجا پی فرق سوم:

۶۸۱ موسومند بطاعون فی البهائم آنها عبارتند از امراضی که بواسطه میکروب مخصوصی ایجاد میشود و بواسطه تماس با بهائم مریض بانسان سرایت میکند مانند طاعون گاوی و سیاه زخم و غیره

فصل اول در طاعون گاوی

طاعون گاوی یا طاعون بقری مرضی است که بواسطه میکروب مخصوصی ایجاد میشود و بواسطه تماس با بهائم مریض بانسان سرایت میکند و بعضی از علامات آن عبارتند از تب شدید و اسهال خونی و ورم در زیر فک و گردن و غیره

۶۸۲ حلقه تجدید نام باشد و این سوگندان بعد از آن بدون یاد کردن نام هیچ یک از خدایان تکرار میشد و در هر بار یکی از سران قبایل یا نمایندگان آنها یک حلقه از زنجیر را که در دست داشت بدور انداخته و بدین ترتیب زنجیر از هم گسسته میشد و هر یک از حاضرین یک حلقه از آن را برای یادگاری نگاه میداشت و این عمل تا روزی که آخرین حلقه زنجیر از هم گسسته شد ادامه داشت و از آن ببعد قبایل مختلف با یکدیگر متحد شده و بر ضد دشمن مشترک خود قیام میکردند

۶۸۳ تبصره ۱ - از آنجا که مدار تشخیص این است که این مرض مشتبه باید مسری باشد و بنابراین اگر مرض مشتبه مسری نباشد مانند سرطان و غیره نمیتوان آنرا طاعون نامید

تبصره ۲ - اگر مرض مشتبه مسری باشد ولی بواسطه میکروب دیگری ایجاد شده باشد مانند تیفوس نمیتوان آنرا طاعون نامید

تبصره ۳ - اگر مرض مشتبه مسری باشد و بواسطه میکروب طاعون ایجاد شده باشد ولی بواسطه میکروب دیگری مانند میکروب سل یا سرطان مرکب شده باشد نمیتوان آنرا طاعون نامید

۶۸۴ علائم - علائم طاعون گاوی عبارتند از تب شدید و اسهال خونی و ورم در زیر فک و گردن و غیره

۶۸۵ علل - طاعون گاوی بواسطه میکروب مخصوصی ایجاد میشود و این میکروب در خاک و آب و علوفه و غیره زندگانی میکند و بواسطه تماس با بهائم مریض بانسان سرایت میکند

۶۸۶ علاج - برای علاج طاعون گاوی باید بهائم مریض را از بهائم سالم جدا کرد و بهائم مریض را در محل مخصوصی نگاه داشت و بهائم سالم را باید بواسطه تلقیح واکسن طاعون گاوی مصون نمود

۲۸۳ حصار ریتیم — عبارتست ببشره بهیت خیر مرکب از بهیر و زن بعدون عرض
واز صفات این بشورت ای لکه ها قرمز که عدد و لکش و جهتش مختلف
و ملتهب تر به برطرف شدن و کیلس رفتن و ریزش ببشره ببدازیک و اعم
که از یک یا دو هفته باشد ÷

علامات — مبتلا بشره لکعه بدون مقدمه لکه های قرمزی از خطات بعقبی که
با لکشت سوختگی مسدوم لکعه دار لکه ها بروز نماینه در صورت و سینه و اطراف
و بیشتر در سایر قسمتها جسم (بنا از اینجه میلیمتر) تا شش با یتمط و گاهی با
از اطراف دچار بعدی بهیر پوشانده این قرمزی ها در ظاهر جلد و جلد صاف بعضی
بدون صلابت و در فاصله لکه ها سالم است و این بشورت همراهی کننده با عرض
خفیف و لکه در موضع بشورت و بیاریدن حرارت جلد و قرمزی بروی آن
سرخی و بسط بر حوزه چیزهای مجاور یا لکه ها بعد ناشه انکه دیده می شود
در نقاطی قرینه در زیر دستها و دکمه ها و زیر بغض و ناف و ران ها و در
اطراف رحم در لکش حکه میاندیده و ببشره متقرح لکعه و لکش خراشها و شقاق
در جلد بهیر که از آنها ترشحات سرمی یا چرکی یا بوی بهیری خارج لکعه
و لکه ها و اعم و بهیر ان — بعد از یکه بشورت چند روزی با صفات مذکوره
باقی ماند تمام بدن پوشانده شده و بعد بتدریج برطرف میشود اثری از آنها
باقی نماند یا لکه های رنگ پریدگی ببشره ÷

اقسام ریتیم

۲۸۴ اقسام ریتیم — اگرچه در اوراق مذکور شده علامات ریتیم خفیف و سهل است
و اینجا که بروز بشورت به نوع دیگر بعضی اسم مخصوص بانها داده اند که ما
بیان نمی کنیم بلکه از قسم از آنها را که یک ریتیم با پولو و دیگری ریتیم نواد
نامیده در ریتیم با پولو لکه ها که تقریباً مدور و جهتش از زیاد بدرشت
تا اندازه بجنانه است و ان شان ابتدا قرمز و به بنفش و بعد برآمده یک
از سطح جلد بهیر شده و بیار صلب میشود و این نوع از زمرهٔ بجوری عارض شده
اطفال و زنان و بروز نباید در گردن و سینه و بازوها و پشت دست و ساعد
و بعضی همراهی کننده با لکه است و ریتیم نواد یکنوع از مرض است که بعارض
شقه بجوری در اثنا یکه علامات کم یا نمی شده باشد و در بیان و جلد بشرش
در اطراف بجوری در یک مقدم ساقها است و این لکه ها قرمز و بشکل
بنفش که از بیخ با پشت و بیخ میلیمتر قطر دارد و بیار و جسمک آن با شد
گاهی زیاد است این لکه ها جمع شده بشبه گردند به حلقه که بقدر کف دست
گفته بعد این لکه ها ناهموار و کره کره است و جلد قدری متورم می باشد
بعد از چند روز صلابت لکه ها کمتر شده و گاه بدل بزخم گفته که از خارج
بالکشت حساس تر می گردد و گاهی که هم رطوبت نیز مشهود است و این مرض
همراهی کننده با تب است و سیم آشکار و گاهی از دوازده تا پانزده روز که
دوام بهیر بتدریج برطرف می گردد که بعد از رفع شدن شان جلد تا

۵۸۷ مدتی سیفا یا رزدراک ماحی یاد در سنه ۱۸۲۸ عیسوی در شهر پاریس ایران
مرض بطور اپیدمی بروز نمود ؛

تشخیص - تشخیص امیراض از ظاهره و بیانات اهالی و بصورت کوفتی در جا
که ذکر شان رفت تابع مذکور فهم دشت از رزدال تشخیص صاحب کتاب بطور
دون لطا نکته های رزدال واز سر تجربه خود بسط بر آن نکته های رکیزه و علامات
وریم در غشای مخاطی الف وریه ؛

نقشة المزاج - خلط ندارد ؛

سبب - عارض کفه در طفلی و شبان و زنان بسیار بروز در اطفال رضیع
و بسط بر مجرد مداوم بول و براز است و در بالغ وقت محل بروز شش در رحم
و بکفه و جلد پستان است و بنام بروز دهانی بکفه عارض کفه در دهنیان
و در زنان نوجی حمله بهر بیانه ه از بروز نماید اریتم توزد و عارض کفه
و بسط او ام حش و متسع شدن جلد تا که در سطح فاصل مخاط دهان همراه
با حلقه های حمای دائره یا حلقه های اوجای عضلانی دهان عارض کفه از خوردن
نفس زدن و اعمال بکفه از خوردن بلع دشوار ؛

علاج - اغلب بدون معالجه رفع کفه و با بهترین استعمال کننده
الکام ما خانه و اکثر به ترش در اریتم توزد دون وضع فریاد لبو خوارن
بر روی لبشه بنیاز نه که قدرتی هم خفقان شاید ترناک دفع کننده

۵۸۸ مادرت لازم شدن فصد و انکه در چنین مای جلد عارض کفه و همراه کند
با خراش و شقاق با محلول شکر سرب لبوئینه و قدری نشاسته بر روی آن
پیاشند و جلد را از سیلیکه لو بسط سار پا یا پنبه زده یا لته لو کنند
درکفه - کفه در وجنت لبشه و وزه سر که شناخته میشود و بسط کرخیده
و صلابت و تهیج جلد و متن که کفه عموماً به کلیس و زبان لبشه و دهان بکفه را پوشیده
بعا تقوا ؛

علامات تشخیص - بعد از مدت کرخی جلد بر طرف شده رمای بیضی کفه و لبشه و جنت
شده و بهبوت بر دشته کفه جلد مرطوب و قیم ترازعات طبیعی و سهم الاضمحلال
مانده و غشای مخاطی نکت جلد لب پر آب و دهان و حاوی مع ت و بسط که جلد
و غشای مخاطی نکت او عا تقوا کرند ؛

علامات ورفتار مرض - انتقال ات چند روز قبل از عروض مرض اک لت و
خسته گی و عرق صبی عارض شده آنها که دهان تع و قرمز و مع و اشتهای خود را
عذاب تکلیف بعضو سول مهتهم و موضع کفه اگر چه مع تغیر در آن و تقاص و
حرارت و حس موضع مشاهده نکنند و لی تهیج نموده و در بانک روز قبل از بروز
مرض علامت و عدد مهتم و لی تهیج و حس آنها عموماً باشدت و نظر که
مرض فاصله بهم نسبت دارد و تبدار بهمراه ظاهر کفه تهیج و موضع مهتم
صدا به که یا بطا مفقود کفه و از علامات اصلی است یک مرض محمد صحیح باشد

۸۷ ب

در جلدی که اول او محفظ کعب است با منفعی و دیگر عرض بر بسط فشار موقا مفتوح
یا کعب و در موضع جلد کشیده و براق و ضخیم و مهیا است که در بسط ملس بخوبی سطح
عرق کعب و بر قاه بگفت که بدر موضع بلشنه جای یک دره کعب بر
دیده و دران آنها زیاده در موضع عرق صاف خالی از رطوبت باشد و قبض و
تیغ جلد زیاد لق نباشد که عرق ملغوبنا نع کعب که در سرایت بقا خلل
جلد نیاید و در موضع معلوم جای دو عرق کعب چون و جز که از کشیده و از حکه جای
کعب و دران دو جای نه کعب که بسط فشار و حرارت موضع سه یا چار روز پیشتر از
حالت چلی کعب و عرق کعب موضع غیر یا حق لق و زیاده که موضع زیادی متبدل لق علامات
عرق و تجربه ها مانند گرمی شدید و صداع و اضطراب و هذیان و تغیر رنگ و
وعلتی دیگر آنها و تحری و قرحی بروت یا آنها بروز کننده و منتقل شدن
در موضعی که او عارض شده نیک محمد عرق خ و دران قسم از عرق ها منتقل شدن
و اغلب اوقات عرق سرایت بقا دیل کنند و دران سرایت اغلب اوقات بعلت
است و حق آنکه تبدیل مجموع بقا بدن نشر کنند و ظاهر این اوقات سرایت
عرق بطور مجهول است بنحوی که از موضعی بموضع دیگر سرایت کنند که ما فعل
در موضع سام ابرص و تا کنون کیفیا مشاهده نشده است که عرق در یکی
زمان در جمیع بقا بدن ظاهر کعب و بعد از انکه این عرق چهار یا پنج
روز باقی بماند یا ضعف کامل و توقف بافته گردیده بعد از جلد شدن قشر

اول قرمز

اول قرمز او رنگ با منفعی قشر و لبشره پیدا شده و صداع و حرارت
فارغ گشته و همین علامات ظاهر گردد در موضعی که متبدل شده بعد
از انکه در موضع متبدل شده سه یا چار روز فاصله شد حتی که موضع دوم
چهار روز بعد از موضع اول معلوم و متبدل گردد و موضع سوم چهار روز
بعد از موضع دوم و همچنین جمیع صور عرق در یک مریض شاه گفت
اسهال دیگر — اغلب اوقات عرق عارض گردد به تکمیل یا ریش لبشره
در موضع معلوم و بعد موضع معلوم تا چند هفته منفعی و ضخیم و مهیا عرق
دران که عرق چندین مرتبه در یک موضع عارض گردد تا آن موضع مادام العمر بسبب
عرق و بیاه که این عرق عارض گردد بر رفع قرار اعم از انکه بعضی
بلشنه باقی و امر وز غالب بعضیده را بعضی آن است که قشره شقاق کنند
که از جلد رفع نشده لیکن از آلات و اغلب عارض گردد و انگاه بعد رفع
عرق و محو علامات نشریده بروز کننده تا سالهای دیگر و نه از بسط آن است که
عرق منتقل بدیگر یا آلات دیگر شده بلکه باید تا قبل شدن رفع عرق بعضی
قدیم آن آلات بعلاجات که در ابتدا آلات مستعمل شده بعد عرق رفع گردد
و بیاه که این عرق عارض گردد بجهول ریح دم عارض گردد بجوع آلات و خاصه قولنج
بلغمی و غشیه گفت او از انچه مذکور شد و تفاوت این عرق با چیزهای عارض
و چند روز بعد از رفع نشده شاه که عرق یا چه کیفیت دچه از انار بر جلد

۵۸۹ وخارج شده از سته خودبه وبکسی این مرض بدون خطر است بزرگ خفیف
تر وخوابم مرض کمتر ازدو دفعه اول عرض میشود اشتهای این مرض بقدر
زیاد میشود و گفته دو دفعه ضعف بقدر مرض گاهی دچار میشود
است که این مرض بقدر ماه یا پانزده روز طول میکشد بعد
دیدن این مرض کمتر یکدفعه چه بیشتر عارض میشود و این
روز عارض میشود تا پانزدهم اوزات برای همه یکدفعه اول عارض گردد
پنج تا شش اوزات برای همه یکدفعه بعد بروز کرده شده

اقسام این مرض منقسم میگردد اول آنکه بواسطه عفونت عمومی
ثانیاً که بواسطه علامات عمومی و محلی ثالثاً که بواسطه محلی بدون
طریقه انتهاء و نتایج او اول آنکه منقسم مرض که بواسطه علامات عمومی
که چون همه شدید بعد از طبق بزرگ شده و شروع میشود
گفته و جابجا و نیز بعضی جاها آنکه در اینجا ها و علامات این
شده رنگ و پشت بطول و در وقت متر شده بزرگ شده
رنگ و شیر دهان و این و پنج که طول عارض و نیز
سیاه رنگ و این زبان شده خشک شده بزرگ شده چنان
که جلدی نتوان گرفته است که اطبای تجربه عموماً پنداشته و نیز
و این جابجا یا پاره شده و یا نکه قدری تغیر رطوبت چون شان تکلیف
و بالقی

۶۹۱ علاج لقوه کحل ابریشم و خاکستر پوست خربزه هر یک یک مثقال سرمه نرمی بروز علامات صعود اول سه روز در این صورت با مهره بلعوم خفته دهان تلخ و عطش محفوظ بدان و بلد و ادرار زرد رنگ و تشنج و قرحه اعضا صعود دوم و این نیز از مرض عارض لقوه بعلت پیدا می شود در خصوص که وجع سیم لقوه مهره را بسط مخالف جانب این معالجه بجا می کنیم مهره مورث و پوست کرده مهره پوست سر بنج مثقال کعب بهمن احمر از هر صورت بر خلاف مهره صورت بلادنی است که بنج کعب از سر بیت مهره که در ابتدا در محل دیگر بروز نخواهد یافت و قبل از بروز مهره صورت سیاه کعب وجع و تقدم عوارض کتف خلق و خفق و چون مهره بر خلاف وجع صورت را باید دو هیئت کبد مبتلی کند که مرض نوعی از آن تشنج که جغفی را نیز گفته اند سر مقطع را بپوشانند لب را برگشته بدانه دهان باز مانده و تحکم عیب یا مالیخولیا پیش آید و اندک گشته متحیر خلق و زبون مجرد حفظ مدد خواهند و نخاع که عارم بر است باذن و جوز خایه آن کنند طبیان و کرد اوس دهد و مهره پوست سر و قتی که پیش خربزه با یقطین بنج مثقال کعب از سر بیت مهره صورت مرض در این مرض تمام میگردد بلکه دو جلد پالیشت طبا یا ماری است و جای وجع در کعب شیره که در بط خشک است و چون قدری با بگیرد خشک بر موضع

دیم حال

۶۹۲ دیم حال بگیرد با مداومت بسیار بر طبیعت در دفع تمام از کتف جلد و
دانگ بهمن احمر و مدد آشامیدن طاس عارض کعب او و جلد تا سایه چهار مهره
کبر کعب و مهره بر صورت از سیاه چهار مهره پر فلوس تا چهار مهره
عمر اهل کبد بنج بادیان اگر چه این بنج بادیان بجوشانند و دماغ
مانند چهار مهره کتف چهار مهره مورث بطریقه استخوان مهره پیش کعب به
تعلیق یک صعود یک یا بنج نقوه و یا دو جلد ۵ صعود یم و قرحه در سیاه جلد
کبد بشیره بلند شده مدد زیاد چه حفظ بار و بنج چه کعب و در
این صورت چنان نظر بر مرض عاصی تشنج و چون یم در دفع اعضای
کتف جلد تر کند مرض پر خلط کعب و صعود یم و چه موضع متوسط بیت
و اکثر عمد صعود بیک جزء از بنج متقدم چنانچه در مهره صورت
بنج ادیان یم در جغفه عاصی کعب و در مهره پوست سر مثقال کتف
صعود یم گاه ماهیه کعب که پوست که در بنج ریزان شده است
و عظام سر مقطع پدید می کنند و ۷ جلد نخاع لقوه کعب و دماغ عاصی
مانند بکلف پالیشت سیاه چهار و این بط آن کبد که عروق جانب
پوست سر عروق کشنده از مایل و تر عرق و پوست سر و با بگیرد
بسیار ملتقی از بکلف سیاه چهار که چون عروق از میان غشاء جانب
عبور می کنند چون غشاء طحاء ریز کعب مالیخولیا عروق را بر طرف ملتقی

۴۹۳ لهذا بعد ثبوت تاقوالا می‌کرد و هر چند در هفته‌ها عارضش نمی‌شد ولی
در همه بیمه‌ها بندرت و ضعف و مرض نداشت بلکه سبب یک تغییرات در
بدن نمانده که با یقینه چنانچه نبض عارض کعب در شروع مرض ضعیف
ضعیف‌تر می‌شد و تاقوالا ابتدای بروزش یا در غایت اول تاک که قبه سرین
بجلد کفه و یا در طرف جلدات در نهایت طاول بروز جلد زده و درد
آن طاول علامت تاقوالا نمعلوم کعب و بروز می تاقوالا در سوا طرف که
جلد نازک و غشای تحت او رقیق تر باشد در جفته و پرت
وقتیب و لب‌ها برنگ خرمایی کفری در دو قرآن جوان و بهتر در
تاقوالا محدود بوده چندان خطرناک نمی‌زند و اگر عدد قرحه و در سطح
زیادتر بوده بصورت بروز علامات اوزنیک و آنتریک کشنده و
بندرت عارض کعب گردد که ملتهب کعب از طاول یا از جواب عارض
یا از نهایک جلد تاقوالا گرفته عارض کند که در یک مریض عارض زیاد انتهایی
مانند قرحه چنانچه در همین صورت نبض بسیار تند و کعب معلول ریم در جفته و
تاقوالا در کوش و دیگر در سایر سوا طرف جسم علامتی به تکلیف کشته
تشخیص - چون کمتر بدت ۲۴ یا ۴۸ ساعت کمال است و هم تاقوالا
در همه عارض نمی‌شود و تاقوالا همه‌ها در ابتدا حرارت بعد می‌آید و
و چون وجع و تورم در همه‌ها کمتر از بیمه قرحه در کعب و در
بروز تورم نمی

بروز تورم نمی‌شود و آنجا که همه‌ها در زیر بغل متورم می‌شوند عروق قرحه در اطراف
یا در صدر ظاهر بوده چون تورم در همه‌ها تحت جلد و عمق بافت بروز قرحه در
تورم شدید بوده بروز مرض را اشتباه در تشخیص او بهم نمی‌رسد و اما مرض تاقوالا با قرحه
بدلیل مشتبه نمی‌شود

تقدمات مرض - آنجا که بروز مرض در آنجای قوی البنیه بشه خلوص نخواهد داشت
اگرچه مقدار جمیع سایر جلد متورم کعب و از قرحه بیمه خلط مرض بصورت بیشتر
است بروز مرض بشکل طاول و حصول ریم و تاقوالا و بروز علامات
اوزنیک و آنتریک بر خلط مرض می‌افزاید و هم خلط مرض زیاد ملتهب
نمایان می‌کند بروز او در میانه مرض حصول یا مرض کعب در طرفین
خلط مرض پیش از همه‌ها نشان است در تقدمات الموزد لندن است مبین کوته
اینکه این مرض رو بتحلیل و محدود شدن است یا بر است اگرچه ضعف بافت
علامات شوم تنفس همراه دلیل بر تبدیل مرض است ولی اهمیتی خاص ندارد
مگر نشانی که برآمده و بر اطراف قرحه بر طرف نشود

تشخیص - مرض تاقوالا در جمیع از سوا طرف جلد کفری در صورت مسلم شده است
که در طرفین قرحه بوده و در نشان قرحه صورت در شروع قرحه در اطراف
سا طرف تشخیص دارد و این مرض عارض کعب در جمیع نشان کفری از سبب تا اول
سالگی همه صورت بروزش در ابتدا اکثر از مرض تاقوالا و عارض کعب

و بسط کرتیک خوانی و شقاق و جراحت و از خربه و سقطه و بقول بعض
مصنفین جراحی هم گفته اند کرتیک شقاق یا جراحت پیشانی هم شبیه و بقول
جراحت و شقاق اثری در روی همره مدارد و سبب صداع همره میشود
و حالت مخصوصی در بدن بعض دیگر حدوث را گرفته از هیچ یک از اقسام
علیج - آن یک از ادویه و بعضی از علاجهای مختلف بجهت رفع آن مرض استعمال شده است
و علیج باید مطابق علت تام باشد بگفتن مرض و قرائن همره چیزی و هم حقیقت
و وجوه مرض در نظر گرفته بعد از تبدیل بحیره شده بعد علاج شروع میشود
سته ضروریه که مرض در هوای خارج مانده و موضع متقدم را بطور گذارند
که خون و دیگر رطوبات حرکت کنند و خون تازه بعسرت و
مبرد و کم ترشی و سهلت برش و مانند آن و غیره بموضع و از مرض
و پاکیزه و دست و غیره بطور بر بدن بعض از مصنفین در هیچ جا هم همره معالجه
به مخفف به مدار گذشته شد و بعض دیگر معالجه شدید مانند اخراج دم
بطور بر بدن و چون مزاج قوی و خون زیاد و هم شدید بعد یک یا دو
حصه خون تا نصف و حصه بهتر از زیاد است زیرا که زیاد در موضع متقدم
دره های دیدنش سوءت حصول دارد و در غیر موضع متقدم بسیار
کمتر سرایت باین کند و باین است تدابیر موضع متقدم باکره یا دو
دیگر که منع بر خورد هوا کند بعض از مبطلین در همره اطراف را به

بعضی تا زخم مرض زخم تر فاسد و از همین راه است که بعض اطباء
بعض متقدم مانند و از جمله علاجهای که در جراحی مرض پیدا بکار برده شده است
با شیشه تر بر جای جراحت چرب و روی موضع متقدم اندازه دیده در موضع مرض را از دور
و دیگر کشیدن سنگ تا هم جراحت باطراف جراحت و هم برای همره گفته اند
و ما باشد آنها چندان اعتماد باید داشت ؛

و گاهی در [illegible] جلد - این امراض جلد آنها از منعقد شدن خلط و ضایعات آنها
از مام های [illegible] چیزها که حاصل شده شبیه از برآمده ها بشره و خلق شبیه از رطوبت
رقیق شفاف و این رطوبت گاه به تکثیر رسد و گاه ماده پاره شده بطح
جلد ایزد و خلق گشته باره نازک و رنگ منعقد شده
جلد خراش یا جراحت بهر رنگ و این جنس از امراض را بدوقسم تقسیم کنند
قسم اول - قسمی از بروز حباب جلد زیاد یا کم قدر گشته و قدر میتوان گفت
قسم دوم - آنکه حباب ها منعقد شوند بدون مقدمه در دو قسم جلد امراض را
قسم اول - عبارت است از ورسیل و انواع بثرات و بثور و جبیره
و وحق کز و جرب و امراض دیگر که ذکر آنها خواهد آمد - عبارت است از سوداء صفراء
و اگر ماده در بدن از ورسیل و بثرات و بثور و جبیره تشکیل شده تولید
جرب نماید امراض حیوانات پرزیت مذکور فوق هم نفخ و بثرات جبیره
را در امراض مخصوصه از جبیره و در اینجا تشکیل می نمایند فقط از انواع بثرات

۵۹۷ و آزمایش

دوره پیله ـ در تخم هر پیله یک شفیره است که پس از چند روز از تخم بیرون می‌آید و شفیره پوست خود را پاره می‌کند و پروانه از آن بیرون می‌آید. پروانه نر و ماده با هم جفت می‌شوند و ماده تخم می‌گذارد و سپس هر دو می‌میرند. تخم‌ها را روی پارچه یا کاغذ می‌چسبانند و در جای خنک نگه می‌دارند تا سال بعد.

پرورش کرم ابریشم ـ کرم ابریشم را با برگ توت تغذیه می‌کنند. کرم‌ها چهار بار پوست می‌اندازند و هر بار مدتی بی‌حرکت می‌مانند. پس از پوست‌اندازی چهارم کرم‌ها شروع به تنیدن پیله می‌کنند. برای تنیدن پیله کرم‌ها را روی خارهای خشک یا شاخه‌های کاج می‌گذارند.

پیله‌چینی ـ پس از ده تا دوازده روز پیله‌ها را می‌چینند. پیله‌های سالم را برای تخم‌گیری نگه می‌دارند و بقیه را برای کشیدن نخ می‌فروشند. پیله‌ها را در آب داغ می‌اندازند تا شفیره بمیرد و نخ پیله باز شود.

کشیدن نخ ـ نخ پیله را با دست یا با دستگاه می‌کشند. هر پیله نخ بسیار نازک و بلندی دارد. چند نخ را با هم می‌تابند تا نخ ابریشم به دست آید. نخ ابریشم را برای بافتن پارچه به کارگاه می‌برند.

بیماری‌های کرم ابریشم ـ کرم‌ها گاهی بیمار می‌شوند و می‌میرند. برای جلوگیری از بیماری باید اتاق پرورش تمیز و خشک باشد و برگ توت سالم به کرم‌ها داده شود. کرم‌های بیمار را از بقیه جدا می‌کنند.

۵۹۸ که در روز چهارم یا پنجم خواب پاره شده و بیدار شده و از نو رنگ گرفته و چون این

بتوانند بخوبی از غذا خوردن بازنمانند و اگر بیکباره همه را بیرون کنند بیمار

و چیزها با آب بسیار و کف خطاه و شستشو بدهند و اگر شیشه بشوئید

دوره پیله پروانه‌ای ـ تقریباً هفت هفته پس از بیرون آمدن پروانه‌ها از پیله

پروانه‌ها در جلد و حفاظ هفته ماه بروند تا تخم در روز آنها ماه بدون مقدار

و ماه که قرار می‌دهند موضع بگذارند و بعد از چند روز پروانه‌ها می‌میرند

بلد و قرار شده شیشه رطوبت و خوف آنها بر روی کاغذ گذاشته و بعد از سه تا پنج روز

پاره شده و پاره بسته تا یک هفته بیدار و خواب کنند و آنگاه خواب‌ها در روی حفاظ

گذشته بود آرامش نمی‌یابند شده حکم نوزادی دارند و رطوبت خوف خواب‌ها در روز

چهارم گذشته و خواب‌ها پاره شده و جوانه آرامش در روی حفاظ متاهل شده که جفتش

پیله و آرامش بر آنکه و نیمه که شفیره این آرامش تا یک هفته طول کشد

آماده پس بودن ـ تقریباً نیمه خواب قرمز است و رنگ و خواب‌ها

بودند شده و مدتی می‌ماند تا آنها بتوانند به تنها شیشه به تنها هفته ماه به

روز کنند و جوانه آرامش ماه بیدار و سیع با حس کردن در خواب ببرند که

این کوشش شدت دارد پیله‌ها را رفتن و آوردن کنند و در صورتیکه

در این موضع مجموع بر جوزند.

آشفتن ـ در آینده، در دو هفته که در پایه ۳ دانه خواب بیدار شده

۶۹۹ دیدار اهل کشنده با کورش و حمله حیوانات که تبدیل قصه و خروج او از اسطوره‌ها و افسانه‌ها

میرزا علی و با چون چند بلند و تکه‌ای اطراف کیلو و اراکه مرجات کوه تحقیق و چیزی نشده شده
بنا بارهٔ شفیعه و فخر و اطراف‌شان صلب و بیرون آمده است و خلاف. هر پس که موجب طاری
و علاقه‌ی در سیاه و اطراف مرجات نیست و روی مرجات قرمز و خاکستری دو مرجات
هرگز سوت آبی و قرمز می‌رود که دران نمی‌کنند بر خلاف مرجات و تحقیق
سبب - بقایای قصه‌ها و عارضی نقش در جوانان و سطح کثیف و صاف با زمان و کثیف
به‌جای ملفت و خشن و تب قرمز عارضی نقش در زنانی که خط‌دار نشوینه و کثیف بود و
ملتفط نقش در تمام اتاق عمل ÷
علاج - قصه‌گاه یا خرج دو با مطبوع خلی که تدارک شود سب ده در قصه باشد بنده
اگر که مرجات با قدری شاد یا پنبه زده بر دیش گذارند و سپس که عمل قصه لذت کنند
نافع است استعمال کنند ÷
اتفاق بسیب - توسط شخص آدم زنانه یا رشته عبارت لذت بروز چنین مجاز
در سطح سوم و وقتی در یک طرف از بدن ÷
علامات - اغلب اوقات پنج لذت بروز شود سال و دو قصه‌ها دلیل اتصالات
عمل تغذیه اهریده جلد در سوختی که صاب باید بروز کند کورش و دارش
و جبه لکه‌های قرمز اغلب بتدریج بروز کنند و در سطح این لکه‌ها یک برآمده
که در اینجا اکثر جلد بلوغ و جبه که رطوبت در سایش اهریده شفاف نقش و بعد از

Zona.
Zoster.

۳۶۲

۷۰۰ پنجاه روز تغییر جابجا بنا باید در طرف صاب جابجا از یک یا دو سانتیمتر
و این جابجا مانند جابجا که در تب خاص مذکور شده و بهینه حدود اندک یک سانتیمتر
و دارای است که پنج یا شش دانه صاب جدا از طرف مقام بدن و چه از طرف مختلف از خط
واسط تجاوز کنند و در ناحیه نقش بهینه دیده می‌شود که در این موضع
جابجا پشت به یک سانتیمتر کمتر بنده که ۳ یا ۴ پنجاه نتیجه وضع داشته شده و با عارضی
نقش در اطراف هم از یک حدود جدا شده در یک از اطراف لیه و خلاف از یک اطراف
و بندرت مشاهده نقش در یک طرف از کون و صورت و کمتر دیده شده است در
اغلب اوقات عارضی نقش در طرف راست بدن و این صاب بعد از پنج یا شش روز
گذارده قرمزی کمتر نقش و نفوذ این جابجا رطوبت‌شان تکمیل رفته بعض یک
پاره شده و فرار آن در یک آنها با نقش بعض دیگر رطوبت‌شان منجمد و پاره از
بنده و بعد از فهای پاره جلد کف تیره یا منفجر شده که بعد از چند روز
یک شقاق یا جراحی در زیر ماشه نقش که ضایع دیر شفا یابد و در موضع اول اثر
داده با خود در پیش سپردن ضعیف دیده شده است که موضع جابجا نقوا کرده
باشد و چون بروز این جابجا بتدریج است در روی یک شخص جمع صفحه این عارضی
ماشه کمتر دو یا سه هفته است اگر چه این عارضی همراه
کند با بروز علامات خطرناک و ۷ یا ۸ که از بدت کورش و عارضی نوا به
چیزی نمی‌ماند جابجا خفیف عارضی شده اشتهای و عطش مفرط نقطه ÷

یا یکه عارضی نقطه اطراف

۷۰۱ تشخیص - جمع شدن صاب به مانند تقال و حمد حوصله شان در ریه ظاهر
عضوی این مرض است و با مرض دیگر مشتبه نخواهد شد ÷
تقدیر مرض - خطر ندارد مگر در وقتی که مانع تنفس بتمامی شود
سبب - اغلب اوقات این مرض در شباب و در دختران و زنهای سفید پوست و
بعضی اوقات در خصی ها دیده شده بندرت بنظر رسیده ÷
علایم - رعشه و اختلاج در دست و اگر به ترش دیگر که در وقت ورزش
زیاد تر میشود از خواب بلند و بیدار شود و یا موضوع بخوفی غیر معمول بترساند
در روز خواب کمتر و فقط قدری اوقات صاب به خواب میرود و قدری نشسته خوابش
آنگاه مانع تنفس بکرات سرفه و خلط زیاد و کریه دیده میشود استعمال کننده اکثر اوقات در
نقاهت مرض وصف عضلات در موضع صاب به تمام یا اکثر از ملکات رفع نشده ضعف
دارد بحدی که اندازه آنرا که در تمامی ضعیف المزاج چه از پیری و چه از زیادی دیده میشود
عارض تشنج جمع عالیقوا بعد بعد هر سه موضع مقویات از قبیل تنفس کننده و اعصاب
و عضلات صدمه ای استعمال دارند ÷
تشخیص - تمیز سینما توسی عارض از مرض صاب به پارالیزی چه اول در بعضی
که حاصل کننده یک حلقه یا دایره ها که مرکز دو ساعد قبض ÷
علامات - در اینجا جلد کریه شده و این عرض که بعضی با مقدار جزوی
یک حرکت و گاه حرکت ترس باشد و بعضی دو گاه این عرض صاب به پارالیزی
نمود ندارد که

۷۰۲ نمودار نکرده در طرف این صاب به که در اینجا اشتغاف بیشتر
کشنده و خشک نکرده و طول نکشد که باره بیفتد حدوث این حلقه اگر چه صاب به
نکنند و اهمیت قرار نیست این مرض بسیار دیده میشود بیشتر علامتش تکه تکه
و ارتعاش عوام او از یک هفته الی ده روز است و بعد چون حلقه ها متعدد و بزرگ
و بروز آن بتدریج بعمل میاید که تا ۳ هفته طول میکشد در تشخیص این مرض اشکالی نیست
سبب - عارض شده اهل اوقات در طفل او دختر ها و سفید پوست متعدد تر از دیگران
میشود اگر چه در همه بدن نمودار شده و لی غلبه بر ورزش در دو ضعه فوقانی است ÷
علایم - تشنج و تشنج با آبها بر تقیا و قابضات تا نمودار سفیدی و تکرار دفعه تا
تسیم پرسیس - حلیک تنفس عارض است از بروز صاب به یکه بعد از زیاد یا کم دفعه
از سه دفعه تجاوز نکند و بروز آنها در سطح متقدم بطن و خالص نباشد بلکه با حرکت تا همراه ÷
علامات - قبل از بروز صاب به چند نقطه تاری پدید شده که تجمع کنند که بعضی از نقاط
دیگر اطراف و دیگر و این سوراخ پوشیده شود از صاب به ای سخت و سپس تکه که در
یک آنها از تجاوز نکنند در اینجا رطوبت و جذب آنها شفاف و بعد از چند ساعت و گاه
و بعد از ۲ روز صاب به ترکیده و بعضی از سوراخ باره بسته شده و بعضی از آنها
نمودار بطن و بعد از دو از ده روز یا پانزده روز بطن برطرف شده و بعد قدری قرمزی
با تغییر کم کم تحلیل آید این مرض همراه با حرارت و ورزش و خارش و لی اکثر حلقه
ها زیاد زیاد نمی شود و بعضی اوقات در اطراف تغذیه بعمل

۷۰۳ **تشریح** اجتماع حباب‌های ضد در سطح مقدم و دو قرص قطعه قطعه قرمز سایه‌دار حباب تشخیص بالینی قطعی ❖

سبب عارضی کف در هوای گرم و مرطوب و اثر آفتاب و زرد سایه‌دار زیاد ❖

علایم آبکی که گاهی شدید همراه کهیر، عرق یکفصله نمی‌دهد و چون عرق شروع شده درش و تمام در آبهای بلند و عمق و وجع استقام در آبهای بلند و تناقض عرق عرق

چگونگی پیدایش اپیدرمیس یعنی رنگین عرق‌ها بیرون از بروز حبابهای چندین جمع که حبابها شده شبیه از گهار حلقه‌ای هر حلقه رنگ دیگر داشته شبیه عارضی کف در سوراخ عرق برآمده مانند قورباغه‌ها صورت و دست و عرق و غیره ابتدای بروز عرق در سطح ظهور که و گاهی که بلندتر که اول حلقه‌ها چون رنگ‌ها مختلف در روز ❖

تشخیص بعد از این که معمولاً در گچه یک حباب بدین طریق عرق از حبابهای چند و گاهی که بعد از ۳ روز حباب پر شده و در بالایش گذر گچه و در این وقت اول‌ها مختلف هر حلقه‌ای رنگ تیره‌تر حلقه‌ای گشاد که حلقه قرمز جلد و حلقه وسط یعنی بالا سمت قرمز و چهارگوش پشت گاه بتدریج از جلد یا گچه و این اول این همیشه گوشه یا تیره ملایم می‌شود در روی هر یک از این دایره‌ها حبابهای عارضی قرمز و حبابها در دور حلقه گاهی عارضی کف در طرفهای سفید قرمز بعد از پیش شبیه عرق ❖

پیش‌آگهی عارضی از بروز گاه‌ها گچه‌ها در پشت گردن یک سوختگی شده شبیه

۷۰۴ جلد برده شده که پیدا شبیه گچه آن موضع تراشیده که برگشته‌ها و بعد آن موضع بعد یک و اما سیاه شده گاهی زخم‌ها که این گاه و اما و بعد متعدد چون این گاه‌ها از اطراف ترقی کرده بعد شبیه گچه‌ها چند از این‌ها یک دیگر متصل شده اگرچه ابتدای عرق در سطح بروز حبابها که و این حبابها چندین گاه شده و بر حسب طرف شده و این سطح مازرات که در این عرق شبیه گچه و علامات ندارد آزمایش شبیه گچه یک که پوشیده شده شبیه دوباره از بین گچه و شبیه برآورده پیدا نرم و قدری کبود یک و سطح جلد با حبابها و بلند بعضی مانند عارضی پوست عرق و گاهی این بعد حلقه‌ها گاهی شده شبیه از تغییر مدت‌های این حبابها که سوخته که شده و جسته‌اند و چون عرق می‌کند با بروز بدن دایره دیگر پیدا نمی‌شود غلبه از مصنفین این امر را نفی نموده‌اند ❖

تشخیص نظر که دیده شده که بتا یا تهم سالم‌ها بدن خارج که و کمتر از ۳ تا دیده شده که و مدت که مدت حباب چاق شده و بعد از رفع شدن آن در که تمام جلد نرم و بلند بعضی خارج و سوختگی بلند گچه و اثر نمی‌ماند ❖

تشخیص با هیچ یک از امراض پوست که مشتبه نشود مگر با اگزمای آبدار و با اگزمای اطفال که اثر مبتلا گچه بلند که هیچ وقت مرطوب نیست ❖

تکلیف المریض عمل ندارد و سبب پاسخ و طلسمی نشود و با ابیار مسری عرق

۷۰۴ قسیه - عاری کف در هم پاک کن مخلوط در پشت کوه در طرف مازندران شاه
نشیع دارد در طفال تا پانصد سال که این دهه بیشتر شاه حرکت در طلب خانه
و اهم مسرت :

علیه - در معالجه تاوس یعنی کچل سالی بیترا که از ارای حرم پیاز
منعقد و در پنجا اگر از همه معالجات در این مرض ناخوش تر بنظر آمده است پیاز
و آن روغنیست که از یک یا دو مثقال طفل در سر مثقال روغن خل
مانند جوشانیده کچل را بآن چند روز مکرر شیند دم چند در آب ولیکن
و چون این مرض سر لذاتست که علاوه وشانه سر بعض را مضطرب استعمال کنند :

قد اکزما - اگر ما عبارتست از بروز جوشها چه پاپول پاپیول که بطور اجتماع بدن
زیاد و یک جا برزگ و بدون تمام ظاهر شوند و این جوشها خصوصیت آن پاره شده صورت
مثقال کف که لذا در طبق رقیق ریخته شود و بطور فلس یا بسوس بسته شده روی
کنند و اگر منقسم شده است سجد و سرین و ساعد او را نیز شیم نخم انداخته
اگزما سم پلکس جوشهای اگزما رو بهم میچسبند اگزما اینتیرتینیه اقسام اگزما سم پلکس
مرجوع این نوع از مرض انضمام مقدمه است که مریض جاسی خارشی در بعض
از جلد نا بدون که در آن موضع تغیری در لون جلد بهم رسد و برخوص شاه قف
زیاد از جوشهای پاپول و پاپیول کوچک بهم پیوسته مثقالی بسطه اوقات
مجتمع در آنها و انضمام این جوشها ملاحظه شوند مگر بوسطه اوقات

این جوشها

این جوشها بزرگ شده و جمع شده و پاره شده رطوبتش خارج و کف
در صورت اول بسته شده آرد که نهایت ملحوظ نشود بزرگی نباید در صورت
شاه قف، انتقاد فلسی که چون پیشه اشتر در روی جلد نمایند در پای مرض انضمام
از خارش علامت دیگر شاه قف مکرر و قرمی که اگر ما دفعتاً با تقدیم
شیم بدن بروز کند که در این صورت حمی و عطش و اضطراب و هذیان
و اسهال تقدیم ما می کنند اگر ما سم پلکس در یک هفته با نهایت رسیده و پایان
انضمام اوقات بروز هر انقلاب از جوشها بقدر یک نخود تا چهار هفته ادامه
اگزما رو بهم - چون این از مرض شدت تر نیز سابق الذکر است
مقدمه است در آن موضع از جلد که جوشها بروز فوا نهم کف جوشها
و جلد زیاد نخم کف و لوزه جلد قرمز گشته جوشهای بسیار کچل در روی او بروز
که بزرگترین آنها بقدر سر سنجاق بیش نباشد در روز دوم یا سیم رطوبت
جاری گشته و آنها یکدیگر می پیوندند بعد رطوبت جذب شده و بسته و ریزش کف و جلد
نا نمایان قرمز باقی و بعد اوقات جوشها پاره شده شقاقهای عمیق در موضع
بهم پیوسته رطوبت رقیق و بسیار ترشح نخم چون فلسهای نازک و باریک
متفقه گشته بر روی پیشه و این فلسهای تازه هم پاره پاره بسته شده و
این فلسهای تازه در جهان موضع اول بسته شده یا در تغییر آن موضع
شاه قف اگر مرض در سه هفته تمام و شاه قف بازمان :

۷۰۷ سیتم آکزمان در شکل تر خنیه — قدری فنی از سرفی جلد بیمار متورم و قرمز
سرخ و ملتهب گشته و حبابهای بسیار روی عارض طرف راست و زیر گوش شبیه بآبله
گشته و رطوبت منعقده در آنها مانند خلطهای زرد رنگ و یا تیره بازه شده
و نرم و مرطوب گردیده که بزودی خلک گشته و بعد از انتقاد بازه شقاق و جلد زیر
و طرف قرمز رنگ از اطراف شروع کرده و خلطهای هر چه پیشتر و بازه بسته شده
و چون مرض رو به بهبودی گذارد خلط بتدریج کم گشته و از این
قرح مرض از ۲۵ الی ۳۰ روز طول کشید و بعد علائم بازمان دیدن و قرح
اخیر از آکزمان چون قدری شدید بود همراه کرده باقی ماند و علی التقطیع Eczéma.
عطش و آشتهای جلد در مرض متبدل شده تا چندی سیاه رنگ
مرخ و بشره در شروع و اشکافی کرده و کون مادام العمر بود جلد متغیر باقی
آکزمان مزمن عبارت گشت از آکزمان حاد بطوری از بروز قرح اخیر که جلد گیشده
و بر اثر و قرمز بوده تا مدتی سطح مرخ و ترک برداشته و مبتلا بشقاق گشته
از نقاط که قرمز تر بود و صاحب فراش و شقاق و تقاضای مرض بشده و این شقاق
رطوبت و مرض با خون آلوده ترشح و این رطوبت چون بپوستهای بدن رسیده و اورا
کنده و تنه آبله آورده بشده و با انعقاد بعض از مصنفین ترشح
این رطوبت از نقاط جلدیت و منعقد بعض دیگر جلدهای تازه از نو بروز کرده
و بعضی بازه شقاق بدون آنکه آنها را تا بحال دیده در موضع سوراخی

۷۰۸ حرارت و خارش شقاق که از حرارت هوا و حرارت رختخواب و لباس شبانه
انگیزه و بیرگاهات اشتداد یابد و خارش در این مرض بحدیست که مریض ناچار
جلد را نرم کند و خون زیاد جاری شقاق و غلب بعد از آمدن خون قدری آرام گردد چون
ما زیاد از علائم مرض بحث نموده و عمده علائم جدا به جدا در آمده گفته
و فقط بروز علائم عمومی را که چه موقع مبتلا شده و بیشتر بعد علائم بیکه مبتلا
و تا هزار و بیشتر هم دیده و اسهال و قاه بروز برقف دردهای امعا این
مرض نسبت لازمه تا چند ماه طول کشد و چون مبتلا شقاق گشته مبتلا
شقاق که جلد موضع از اطراف خراب گردیده و خلط و تکه و نازک و بند
در طرف دیگر نشر یکنه و جلد که بعد از شقاق تازه صاف جای آن مرخ با لاخره
کابت طبیعی جلد حاصل شود دیگر مرض بیمار عود نکند چه در موضع که اولا بروز نموده
بعد چه در موضع دیگر و چون این مرض عمومی مبتلا شده بعضی از عضو
آنها مبتلا شقاق و آکزمان چند موضع دیگر لازم است شرح مبتلا شدن
اولا آکزمان آن بدن چون آکزمان در بروز نموده بعضی عضو مرض فرا گرفته و
بعضی کنه خارش بسیار شده و ترشح رطوبت و افرات و این رطوبت بواسطه
و بی نه انعقاد خلط حاصل شقاق که چند نوع بیکدیگر ملحق کنه و این خلط که در اینجا
مرطوبت برطرف خلک شده و تا نه بوی بیرون و گاه این خلط بیار پیچیده و چند عروض
بهم چسبانیده و تا نصف از آنها را احاطه نموده و از روی خلط شقاق نشسته بال

۷۰۹ سفیه از این دسته از حیث متعلقه که علیه علیه آن باشد خارج است و حاجت
ضبط در تحقیق نیست چون این حرف مهمل است بارنان سه زبان حق و تکلیف
شده و سوال زده و جواب داده شده است بعد از اتفاق حاضر بودن و اتیان
مرتفع است که پس از اتفاق جلسه در تعدد یکی صورت دهد که هیچ خطوط صورت
بفوق و ملحق کنند و هیچ در اکثر صورت از هیچ آلات بدن متقدم آزاد
برای تبیان تمیز غیبت بخوبی در تعدد نان که گاه و درهم بکدیگر که جواب
را صد صد و سیع را محل می نماید و گاه و درهم برکت بدان داخل کنان
استاخر و ملحق کنند و بنا که این حرف محمد صد بخوبی یا لب یا پره پس نماید
نشان این حالت جدا نماید در اوراق خط حاضر نیز بروز نماید و اکثر اوقات حرف
نسیده و بعض بر پیرون آنچه ست اکثر اوقات نماش در صد صد ان اکثر اوقات در
دکر و پوست پنجه و قطعه بلاد و پس از آنها بروز کند و گاه صورت خوط
لفظ و در نان در حین بزه و لب بر لب و دندان و دهان مهمل و منقطع
و جوان را بر و نکند بر زبان و حلقه بیان و لهجه بلب عاری لفظ نمودن
یعنی حین ادام نکاح که دختران با کره و بی کنه و بخ ساخته شده در
نان بروز نماید در روی پیانه بخوبی در حلقه و لهجه او در این صورت
حرف بیان عاری و عین تعلیم است در مردان و زنان بروز نماید در اطراف مقعده

ولقلص

۷۱۰ و بیان موزیست :

تشخیص - اکثر اوقات بجانب از ادعا حاضر شده حرکت کنند بخوبی یا لب و پیشه
یا غاری و لبان و لیسه یا انیس و بیک در وقتی که از هر یک از این امراض
خواهم نمود و طریقه تشخیص هر یک از آنها را از آنها مذکور خواهم داشت و گاهی
مشتبه میشود با امراض دیگر که در این جا بطور اجمال بروز میکنند
و علایم آنها در آنها مسطور میشود :

تشخیص - اکثر اوقات حاضر صورت حاضر خفیف و دون خفه و چون حرف
لفظ بجهت ادا زیاد و با معیشت بسیار سوزش میباشد و وقتی افراز آنها خواهد شد
فی الفور است و خواهیشتر میکنند چون آنها در لباس بدن بروز کنند و با هر حرکت
با حرفی یا از حرف :

تشخیص - علامتی که از مالیدن بیانات محل که مردم عمده و استعمال اکثر اوقات
با واز استعمال لفظ زیاد از حد شانه بر که در زبان و عاری لفظ در روی دست
و ساعد های آنها که لفظ شان بر آن واسیده و که بجهت اتیان اوقات این جواز
بدن حاضر است با بیانات محل که لفظ عاری لفظ از مالیدن تمیز میدهد بر خواهد و بخصوص از
آنکه بدن دو عاری لفظ از اثر شفا و اتفاق بجانب بدن عاری باشد
از تغیر فصل است اگرچه در جمیع سطح بدن عاری میکنند و ما در آنها بیگانه از
موجه شده است و لهذا مدت بسیار زیاد تر میشود مانند زمانه و گاه که

۷۱۱ وزیر بغل و بر پشت و ران که عضل آنها با عضلات بغل و ران چسبیده است و در
برآمدگی نمایان شده از که این عضلات ظاهر می‌شوند و طبقه ظاهر جلد که نامیده می‌شود
طبقه عرقی که ترشح عرق بسته به واسطه اوست ÷

علیل — آنکه از اندامهایش بعضی از اثر صدمه و ورمی بوشانده و سوء هضم یا
آماس مفصل بگرفته و با فلج از آزار و بیوشانده و اکثر در آب گرم کشته و چون از
اکثر ما فارغ گردانی زیاد قدر اکثر در آب فاتر کشته و در وقت خروج از آب
بهمین سان که رفته بگذارند و چون عضلات زیاد بشوند و بهمراه اهل کشته باید
و چون جلد متورم شد و در تغییرهای سوء هضم متورم زیاد نشود یا عضلات کشته
و چون سوء مزاج گرم اکثر در ما فاتر و ملایم آب گشته و آنها در آب گشته و
و آنها ملایم بگذرانند و اکثر در آنها مضمون عضلات بگذرانند و با فاتر
با آنها معتدل یا مضمون و با فاتر گشته اکثر در نظر گرفتن آب یا گرفته و با
سوء مزاج که مستعد اند بروج زیاد و روح شکل سرب و با خورد و بلدانه و تیاک و
قطران و پیه و روح پرورده و بدهند هر یک که با اعتدال در روح و اعتدال در
عمل کشته و این روح از همه بهتر است و چون با استعمال هیچ یک از این
ادویه روح مزاج مفصل استعمال نمایند تغیر فراخ و ادویه سم الفار و
حلزون مزاج در کرشی بلغ و پیه آن تا که چرا از کرشی مدد گرفته شده
کرشی کشته و چون در کار مزاج مفصل سوء هضم تغیر کشته تا توان اصلاح و از

کشته و از آن

۷۱۲ کشته و چون مزاج اندام را کشیده باشد باید که از مفصل که بر عضو ورم کرده است
که ورم باز کشته و تا چند روز نگاه دارند ÷

اقراقیلیا — آورد اندام را طاول جلد شده که تحریک شده و بواسطه بروز مایع
شفاف که مثل شبنم نمایان است طبق یا رقیق زیرا که چون آبها از تخلخل پاک عارض
بلغ و ادویه سوداوی فرق از جلد پاک ندارد ملحق شده که بیمار بر تخم مرغ دارد
طاول بهم حرکت کشته در تحلل از کار با دخل پیدا و در آزمودن چون از
کرشی کشته و استعمال مشیم بر سوء مزاج و طاول پاک از اندام تحلل
نمودن جنی و ادویه سرد و ادویه یا پاک فیکوس یا ورم و فیکس و ورم پیدا
و ورم فیکوس ÷ عبارت از ورم که تحریک واسطه خالص شده آن یک یا چند
طاول در اول جلد که بآبهای پاره شده و رطوبت بوقتی خارج کشته و ورم چند در کشته
بشره اطراف که و یا که پاره پاره که پیدا شده و چون از اقلیدس او ما مدت چند
بهمند یا فیکوس یا خالی شده دیا مرض ÷ اول طاول حاد ÷ یک یا سه روز قبل
از بروز طاول آنها که بدن کسل شده و حرارت در موضع که بر شده و بعد در آن جلد
که اندکی صبر پیدا کشته که بعد آنها بر جلد بشره بلند کشته و مورث طاول و بعد
و آنها که آن طاول را جمع پیدا که در آنها که اطراف که بهم مانده و یک
یا چند قرص طاول بر یکدیگر و آن طاول را بهمدیگر و آنها که مجتمع
که با کشته که صورت طاول بهم نرسانند و در این صورت آنها

فتخه

یکی از رسیدات و پیدایش کشته
در پنج انواع آب خالص صاف و ورش
یک سبط آنرا بیرون آورده کبار بگذارند
و در صفا پنج سبط و آنچه سنگین تر است
در ته صفا پنج سبط قسمی که از روز
از روز سه علامات زیادی بر سیلک کرده
طلوع و غروب و تحریک و قرص پدید شده و ورش
را رفع شده بهمان ساعت ترک کنند
و در دیگر چندین روز و هر روز یکبار
دادم و در نگذشته و بهتر آن است که آنها
سقف بغل مدت دو ساعت کشته تا زیاد
رفع بشود نقرابه طبیب

۷۱۳ لازم و اجب برآمده است که اگر ملتی کنند از تقاضای او مسدوم کعب و عجم این طاول‌ها از
یک تخته تابیده قرار است و اگر چند طاول تقویم بروز کنند و پیلاد مقصد تر
چه کم خارز کعب و این طاول‌ها که دو شقاف شیشه بطاول‌ها ثابت است که از وقت
یا از شیخ حاصل کنند و رطوبت و خاص این طاول‌ها بیفتاد و دو نشاده است از
رنگ شیشه به آب لیمو و عجم قرمز و پا پر و لاه متفق است و بعد از
چنین در صباح بهم رسیده و پاره کعب و رطوبت و خاص که یا بشره محفوظ کنند
پاره تازگی و سیاه و ریخته نخواهد این وقت حرارت و خارش کم یا مالده
گشته مرض رفع شده و بشره تازه منعقد شد و ما در این طاول‌ها یک سیاه
از که تا مدتها بر طرف نشد معدود این طاول‌ها مختلف است و بشه که چیز سطح بدن
شقه و یا که منحو بود بشه همان اوقات و قرح طاول فرد بعد و یا
صدر از پاره شده او یک طاول دیگر در پهلوی او بروز کنند که و خارش مانند
و خارش بدن بعد اگر چه در صباح بدن بروز کنند و ما در صورت و پا و دست
و اگر است تناسل فرات و بر خلاف عجم تا ساعتها دریده و اطراف کعب و عجم
این مرض بدون علامات عمومی و صدمات و حال اش و بسط بروز طاول‌ها معدود
از یک تا ۳ هفته است و ما در هم هر طاول از یک هفته تجاوز نمی کنند و
طاول مرض ۲ بروز این مرض بیشتر از نیم اوقات که صدر از چند روز
و هم آشنا و هم و خارش یا بدون مقدمه مانند که سابق ذکر شد ملتهب

۷۱۴ قرمز و ملتهب بهم رسیده منتشر کعب و عجم طاول‌ها که در ابتدا بعقد
مختصر کمی تا کم بزرگی تخته تا عجم کردو هم تخم خارز و رطوبت و خاص که در ابتدا
شفاف است مرض تخته و روز دوم از چهارم طاول پاره شده و بشره بدون
قعر پیچیده مانند که کعب سطحی مرض و سیع و بشره پاره تیره رنگ یا زرد رنگ
که و طش برآمده بعد بشه تخته که صدر از رفتن این دو جلد یا عجم است و یا که
بلکه یا رنگ بهم رسیده است که مدت ۲ و ۳ روز باقی و صدر از رفع شدن طاول
طاول دیگر در پهلوی آن بروز کنند که و خارش تا شه طاول سابق بعد و بروز
این طاول‌ها بتدریج تا چند ما و هم تا چند سال است و بروز این طاول‌ها تدریجی
یا بدون تا مده در هم بدن است و یا که صدمات بیک ۲ روز از بدن بعد
صدمات در بروز هر طاول با علامات موضعی بیک نوبت است و بشه که در بروز
آنها علامات عمومی ملاحظه کنند و علامات بروز طاول‌ها
همراه با تشنج یا صداع و هم و هم آشنا و یا که بروز طاول‌ها محدود بیک ۲ روز
از بدن کنند مریض نمی تواند که دست از کار خلق نکشد و یا چون در هم بدن
بروز کنند و یا که عجم طاول‌ها بر ترکیب لعب مریض نتواند کار از کار خلق بعد از
بستر شود و چون در این مریض بهم رسیده همراه با علامات
نکشه تا بسط ترکیبات چند مریض بهلاکت رسیده و یا چون این صورت مریض
و لب کعب تا دم عنیه مخاط بعضی با دم مخاط سیده و اسما چنانکه

۷۱۵ اسهال دموی که از مرکب طاووس یا طاووس بهم رسد و علامات آن
ملفوظ گفته مانند و همان دوا و غذا و معالجه گفته شد

تشخیص — تشخیص این مرض بسیار سهل است چه بیمار میداند که
دیروز یا پریروز طاووس یا خروس بریان خورده و همان روز یا شب
یا فردا مرض ظاهر شده و بعد از قی و اسهال دموی بیمار
بسیار ضعیف میشود و بعضی اوقات بیمار میداند که طاووس
یا خروس را چه کسی پخته و بیمار از او میپرسد و او
میگوید که فلان کس پخته و بیمار از او میپرسد که
آیا در پختن آن چیزی افزوده یا نه و او میگوید که
فلان چیز را افزوده و بیمار میداند که مرض از
کدام یک از این دو چیز است

علت مرض — این مرض چون طاووس مرکب از یک نقیض
و یا خلط است و چون مزمن شود و مزاج علیل شود مرکب از
هر خلط گفته

سبب — دیر هضم شدن آن در شکم و بد هضم شدن
و فاسد شدن و مزمن شدن مرض گفته در پیران و در کسان ضعیف المزاج و
بود العقیده

علاج — چون طاووس را بریان کرده و خام در دهان تازه کشنده و
آبهای جذر بخوبی و چون علامات سابقه هم بود قی کننده و اسهال آن
مسهلات

۷۱۶ مسهلات برخی منفعت کند که تبدیل نیافته شده طاووس شده و از جمله
مانع است و از بعد از نیافته شدن طاووس باید از قی شدن اجتناب
طاووس بعد از خوردن و بدین واسطه اغلب پاره نشده تبدیل نیافته باشد
اگر اختلاف تاخیر بهر سه دوا بکند مانند کشیده که جلد گفته خلط سابق
اندازه تا تعجیل بهم اختلاف کند و جراحات بعد از پاره شدن امعا مرض
علاج شان مختلف گفته باشد جراحات جراحت و مزاج مرض آنها
جراحت سابق و بدون هم دو چیز باشد قدری نشسته یا آرد برنج کوفته
روی آن پاشیده و آنرا که مقدم و موضع بعد با آبهای ملطف و غذای
نرم دادن چون جراحت کم گردد یا بتقش و خون آلود بعد با مطبوخ
کنه کنه و با شراب معطر و آبهای خلط در بوشینه و چون مرض مزمن بعد
از بسیط بکار بکار بلیغ با لوز الیقینه باید از خلط اغلب
و الا به مقویه مانند شراب و کنه کنه و آهن و الا به هر بکار
برند و اهتمام در معالجه قلیل نشسته و در طفل تا نه متولد شده
باید سابقه پدر یا مادر را بفهمند تا اگر علت مرض گفته باشد
الا به ضد گفته استعمال نمایند و اگر نفهمند بطور مذکور علاج کنند

لوپیا — بهترین از بزرگ طاووس جدا بدان که طاووس
وحشی باشد در ابتدا رقیق و بعد ریم یا چونه که بر دهان بسته شده

۷۱۷ باره کف سیاه رنگ و خشن که پس از انعقاد جراحت در جلد باقی مانده و ایجاد
برسد خیلی اوقات دو سه روز طول میکشد تا این دو سه روز
دوا تا حین دو سه روز نباید [illegible] در قسم اول بدون اینکه جلد متورم شود
محض طلا و امعاء شود که حجم آنها شود تا بقدر قرار داشته باشد و این طلا و
با بهم و طلا و این را بهتر همیشه رفیق و این رطوبت بتدریج ایجاد و ضمنا
گشته بعد باره کف سیاه رنگ و خشن که فی متنش در قطعه پیشتر
از اطراف است و چون باره بعد بردارد جراحت در جلد امعاء کف
گاه برخورد است با بدو گاه پوشیده کف از باره تازه و بعد از زمان
جراحت جلد با تدریج قرمز رنگ باقی و این طلا و با نمی اوقات در طرف
ساخته و بندرت در بدن و اطراف عاید بروز کنند : در قسم دوم از زمان
قبل از برخه طلا و ورم های محدود در جلد امعاء کف و طلا و با این اوقات
اکثر باره ها فحش تر و سیاه تر و ناهموار و خشن تر شده بهم میرسد
به پشت صدف و این باره ها التصاق تام با جلد دارند و چون از جلد
جدا گشته جراحتش در زیر آن امعاء کف که بسیار شبیه از بخار است
و التیام آن بسیار طول میکشد : قسم سیم از این مرض که بسیار
کم در اطفال از زمان تولد تا نوزده سالگی که در ابتدا لکه ها
برآمده و بنفش در جلد امعاء کف و در روی آن لکه ها و با بهم مخلوط
امعاء کف

۷۱۸ امعاء کف که مملو شده از رطوبت سیاه رنگ و خشن و طبقه زائده منفصل
و این از باره شدن طلا و با جراحت امعاء کف بسیار موجع و ناهموار
و فوق العاده که ریم متعفن از ده تا چهارده خارج شود :

تشخیص ده با — از چهار فیکری تمیز تمام کف با یکدیگر مانند رطوبت و خشن
طلا و در با شفاف بکف اما آیات این رطوبت قرمز و کدورت و تمیز تمام
کردن این عوارض از هم بواسطه جراحت و هیئت باره :

تقدم المرض — این مرض فعلی ندارد مگر قسم اخیر آن که همچو مرض جلد کف
اطفال کف و تقدم المرض جلد کف هم میرساند سوزش وقت ریزش و بروز
طلا و وجعت جراحات :

سبب — مادر کف در طفل در شیخوخ و اشخاص ضعیف المزاج و مصابان بوجود
علیه — شرط اول در جمیع این امراض تقویت بنیه و رفع سوء
از ابتدای باره ها با ندازه و انجام غذا بنیه و دوا رفع جراحت با آبهای
قلیائی مانند آب آهار گل دار بشوئید و مرهم محلل بقا روغن و غلیظ
لهم کف کردن جراحت با کف یا کاغذ دیگر و نان گذاشتن روغن بروی
یا دوشو بدون مرکور :

قسم چهارم از امراض جلدیه — در دوام پوستولوز که عبارت از ماهیچه
محدود که قبل آنها از یک تا سه فقط میلیمتر پیش نیشه و حاصل شده با شفاف کشته

Chloe.

petite variole.
vaccine.
acné.
mentagre.
empétigo.
ectima.

pustule.

۷۲۱ متوقف و مریض را بر حصیر کعده و چون باره که بسته شده بیفته یک مجرد صابون
در جلد تحت او مالیده کعده را نیز بیاقته طاق نماید و مریض را بر پشت نخوابانند
و یا اگر یک کوه در پیاز انگشت مالیده مثقال که بیفته طاق از خرما حل مدت
روز اسپانیا : عارض در فرنگ در ایام سن یاس و عبارت از بروز حالات
ریح محرقه لوکیب بعد دکم که در فاصله آنها جلد سخت و کلفت میشود
و هم این مرض بدون علامات تقدمی و بدون وقوع تبدیل یابد در آن اعضا
ظاهر میشود و بسطه بروز جلد بتوان جلد پرچون کشته نرم طبقتش برطرف
شده تخم و صلب و ناهموار کعفی بکفوی در جلد و جنه و پلی که بنفسج مینماید
۳ ماه دوام کشته و گاه بتغیر ایام هیئت بدن باقی دهد و گاه که این مرض
در جمیع جلد صورت گیرد هیئت بدن بتشخص دهد که انسان بصورت
اورنگوتان کعبکفوی اگر با قته طاق تحت جلد حلقه شده و جلد صورت
بعض مواضع قرمز و در بعض نقاط بنفش و سیاه در جنب موضع مجتمع مانند
دانه ثرند و این هیئت بوده شدت کنند در وقت هم تمدد و در اثنای
وقت یکدفعه اعضای حرکتی و حارش شدید در صورت منعکس کف

تشخیص تشخیص این مرض بسیار آسان است چه که مشتبه کف با اکثر
لیکن یا لیخن و دانه های کوچک و چون لزان این امر ادنی تفکر کنیم طریقه تشخیص
سهل و بدیهی خواهیم نمود :

Lèpre. Lichen.

لقمة الغرة

۷۲۲ اگرچه خلط در مزاج بسیار نباشد و لکن اخراج آن بسیار مفید
است و بصورت معالجه نرسند و هم نوع اخراج غایه تغییر میابد بصورت کعفه
است — در اطفال مشاهده نشده اکثر سالم بروز نماید در سن بلوغ
و اکثر متوجه زنان و اکثر در ساحل دریا شیوع عمومی در زنان و در مردان
عارض تکعفه بسطه مرئی یا لزجات مانند کتبه و سعده و غیره و از اعضاء
وارد دست علامت و هم عارض تکعفه بسطه پرخوردن و اعراض قلب ثرب
عرق و از این چیز و اعتدیه پر اکاهیه و کثافت بدن و معرفات تقدمی
مانند هم و غم و استعمال بعض ادویان :

علاج — اکثر که مرض سالم و مزاج کامل طبیعی بعد مرض نیست و لکن
چون صابونیه یا بتوسط عارض نشوند لذا اثر به مجرد که اجتناب نمود
اخراج مادی نمایند و اکثر در مادی اثر به ملعبه و مبرده و مسهلات
مرض دیگر بر بنده موضع بعد از آنها ملعبه بتوسط اینکه مبتلا دوای تکعفه
استعمال در محل علت یا معالجه آنها کنند در اکثر متوجه نیفته چون
یا موضع بلند اتکعفه و لذا ران مرض مرئی باید یک صورت علاج مرض
از تشخیص موضع با آنها نظر دارد و اولی که بتوانی و اجرا بطور
مانند و از این چیز و مانع است شیشه موضع با محلول در شکنه کنی
صد یک مثقال در ۱۵ مثقال آب حل کنند و هم نافع است استعمال خود

Can de crigne.

۱۲۳ آبهای گوگرد معدنی دارای خاصیات مشترکه روغن گل و روغن پرتقال
امانیاک و مرکب و روغن بید و امثال آن خواص مشترکه نفوذ از آب خالی یا
آب معدنی بر موضع و هم بخار بهم رسانده خاصیت مشبع ذراعی که در موضع
معلول و یا بوزاندشی با بلغم و دماغی برزاند تا کنون هیچ علاجی نافع
نیفتاده است و طبیب باید جز رفع عوارضات دیگر کار نکند نه برای رفع
هیچ صورت گاه و خون و چرک یکروز و گاه گاه سهولت برخی بخار دارد و
گاه و بناتی خورند و در موضع هیچ علاج نکنند مگر نشستن با آبهای ملیح یا آبی
سر با آبهای ملیح یا موضع نه بجز نیم گرمی آب امانیاک که قریب نیش
گفته امانیاک با در ۱۰ مثقال آب ریخته بجز نیم گرم نافع است استحمام
آبهای ملیح و لازم است هم بخار گل خانه و اقرار لازم استعمال ادویات
اگر مزاج بلغمی و ملیل باشد ادویه مقویه بنوشانند ؛

مانتاگر mentagre — نام بثرات از برجستگیهای ریز خفیف و محدود مثل بثرات
آبی که بروز نمایند در روی چانه و لب بعض و گاه گاه و طرفین صورت

علامات — قبل از ظهور صبها در روی بثرات بعض علامات گرفتگی بروز
نمودن بثرات و رفع گشتن و بروز نمودن و تدریجاً فاصله مابین ظهور بثرات
یکدیگر کمتر گشتن و بعد بعضی گاه بثرات بر جسته نمایند و هم بعضی گاه
گاه بعد از چندی رفع گشته و باز بروز نموده و عدد بثرات

از گاه بیشتر

از گاه بیشتر فاصله مابین ظهور بثرات کمتر است بعضی از عوارض بثرات ۱۲۴
التهابهای تنده و حرارت و ورم در موضع بثره و بثرات که جلد متورم گشته
از وسط بعضی از این جاها ریزش یکنوع سوئی بیرون آید و رطوبت مثل
این جاها ریزش سفید مایل بزردی که بعد از پنج الی هفت روز پاره شده
و ریزش گشته پاره سیاه رنگ خاصی گردد که بعد از چند روز بیفتد
گاه گاه بعضی از بثرات اتفاق پاره نمایند و گاه نمایند و چون
بثرات بتوالی بروز نموده گاه گاه مرض زیادتر گردد و این اوقات متوالی
صورت آن گیرند که بعد از چندی جلد ضخیم شده و بعض دانها صلب و ایجاد
که با لمس تحلیل رود که ظهور این دانها مانند قند و بثره که غده
لحمانی گفته جلد نیز متورم شده صورت دمل گردد و بثره که چون مرض زایل
گشت بعض شعرها فوت شده بعض از مواضع صورت طاس گردد و چون
مرض را بشقاقه فاصله مابین ظهور بثره ها زیاد شده و عدد بثرات
تمام گشته دانه ها در جلد تمام رسیده بتدریج تحلیل رود و جلد تا مدتی در
مواضع معلول بماند و بثره که تا چندی بثره ریزش کند و گاه این
مرض ماشین و کثیر الوقوع است ؛

تشخیص — این مرض عموماً کهولت و مشتبه بگوشه مکاوی و زاپیتر
و دانه های گوش که چون از این امراض پیان لازم طریقه تشخیص آن را نیز

۷۲۶

مدخل کینم ؛

فصل اول — اگرچه خطر ندارد و لامرض است سوزش و کثافت و حمرت چهره

علامات او :

سبب — عارض تخلف در شان و انتشاری پرسو و قوی المزاج

علامت — علامتی که از برای وی پیدا نشده در اینجا معلوم است که او

مزاج تر دارد بشه فصله کند و چون صورت مسورم تخلف چند زود در تخلف

در پیچ گوشها بیندازند با بچه های تخلف و مهلت برش فطار برده تا

موضع به آبهای ملیح و مملح بشوید و بعد از آن بمهر سفید مشیع ذرایع

بروی بگذارند و باندازند و باین نوع تا سه چهار نوبت تخلف تا شش

تخلف بکنند یک مثقال سوم روغن حل نایند و لذوم بدهند که در این مرض

مزاج بصورت نرسد یا قیچی بچسبند یا بلند نه بلند تخلف

ایضاً — عبارت از ورم جلد که شناخته شد به بروز جاهای ریز

و علامت که جلد را برش کرفته و مسورم و عالباً بعد بصورت کم و بیش قرمز

سیاره شبیه و چیزی که بعد از ذهاب باره در جلد لاکرفته رنگ باقی

باقی کاند ؛

علامت — اعم اطبا عبارت بروز مرض بدون علامات مقدمه است که بتدریج

و توسط بصورت چند لطفاً توجه باین شوند که ابتدا تقطه های ریز و صلب

دوام دارد

۷۲۷

و برآمده بروز کنند که در روز سوم دانه ها سفید تقطه و در روز پنجم

پاک ارم حباب این تبه تقطه ریزش کنند و قرمز تر بصورت و در روز هفتم تبه

پاره شده و ریم چو فش تبه شده باره از دیا سیاه مایل بسبز این تبه تقطه و این باره

از روز دوازده تا پانزده بیفتد و اینکه عدد بصورت زیاد تبه مرض همراه کند

باکلات و دم اشتها و در موضع معدل یک وجع ناخن پیدا شده جای تقطه

چون عدد بصورت زیاد تبه در عذاب های خارجه یا در یک قسمی موجب اهمیت

اکثر اطبا این مرض را طور ارغوانی که بصورت یا بصورت مرض نامیده که چند

هفته روز تمام چون تقطه تخلف بصورت دیده برود کند و سوزش مزاج

تمام بعض علامات عمومی با مرض همراه هستند اینکه چون مرض در اطفال

ضعیف المزاج تا پنج چهار روز متفاوت و بعض از آن بیا نشیته و مرض

متبدل و اکثر شده علامتی که در ریزش تبه در تشوه ضعیف المزاج و اشخاص

لاغر در سکرات کشنده ملاحظه کنند که لون جلد کرفته بمقتضی

بصورت سیاه رنگ اند و بعضی که در چهره شان هست رنگ

نیز سیاه و بسته تدریج به تاریخ و انتشار و تبه که چند هفته تا چند ماه

ملتفق جلد باقی و چون بیفته یک جراحی زرد رنگ که بصورت

شفاف تقطه کثیف اکرچه در جمیع بدن بروز نماید و لی بیشتر در روی

و کتف ها و کفل و کعبین و سینه است و نادرست بر روی دست و پا که

۷۲۶ بتوان در چنین محلی برد کند و با آبله بعد حصبه فوت

تشخیص تشخیص این مرض از آبکی و سایر تاول سهولت و بسیط است

صاحب این مرض از محل مخارش بطن و قاعده‌شان صلب

و بشرت ایشان عریض و سطحی و بدون تحدب

مقدمه المرض این مرض بخصوص خفیف نیست و در این اوقات

خفیف الزام و صاحب سودا یقینه و بسیط آنها و ترکیب با امراض اخلاط

بقدمه المرض ظاهر نمی‌شود

علامات کشف بخصوص در اطفال و صاحبان سودا یقینه و اشخاص

دقیق و اشخاص که در اوراق و سکرات کشنده و حالتی که بدن

رو بزوال دارد، تشنج محرک و مرکب کشف با امراض اخلاط و آبله و حصبه

تشریح اثر به میزده و شدت و ثبوت موضع با آبله ملتحمه و اختلاف در دماغ

خاتمه و سهولت برش در صورت حادث استقال آن در صورت ارزانی

مزاج خفیف بایه تقویت لمعه از ادویه مقویه و اطلیه حدیدی و تنقیه

مداوا دیگر موانع بعد از ادویه مره و مراهم که بعد از انقاء با

لمعه و تخدیر باید بکار در موضع خالی بلیه گشته و چون روی

پر شد بقدر شتوش با ادویه محرک و مرهم آذن با تنقیه موانع مرتفع

ام پیتی کو تاریخ از برای بشرت جدا پا و دیگر بدون ورم که

ampétigo.

لازم

۷۲۷ از خشک شدن پاره‌ها بندد زرد و خشن و ضخیم این مرض منقسم بچهار

به میکرد را تا یعنی امپتیگو متشکل و این نوع است که بشرت مجتمع گشته

از اجتماع آن تقریبا شکل دایره یا بیضی مبدا تشکیل و آمپتیگو اسپارسا

یعنی امپتیگو متفرق و این آنست که بشرت مجتمع نگردند و تشکل حاصل نگشته

هر یک در این نوع شبیه که حادث بعد یا مزمن و نوع دیگر این مرض که

تاری گفته در یکی از آن یا نیده علیف آمپتیگو کلارو و پس آمپتیگو

کراوا که تا در این نوع بسیار مانع نیست

علامات در آمپتیگو متشکل عروض بشرت غیر از وضعیت حاده در اطراف

و بشرت در بدن که در اینوا بعض نقطه‌های سرخ در اطراف آن

نمایان شده بالاخره موضع و خارش و بعد در روی این نقطه‌ها بعد از

۳۴ تا ۷۲ ساعت پوستولها بلند شده و به ۴ درجه نمی‌رسند که دیگر

وقت پاره شده رطوبتی زرد خارج گشته مبدا تشکل پاره زرد

و ضخیم شفاف شبیه بصمغ بعض از دفعات یا بعض خشک شده در اطراف

این پاره بعض پوستولهای دیگر دیده میشود که هنوز پاره نشده و بواسطه

برجستگی بشرت تولد در اطراف این پاره مرض روز بروز زیاد

گشته و بجائی که سطح زیاد این صورت حوزه‌ای کرده آمپتیگو از دو اجزاء

مختلفه در حالت وقوف مرض بعد از این مدت عبارت و خارش شدید

۷۲۹ کم شده و باره لذا روی جلد افتاده و جلد موضع کاهش و شقاق و
محدثه و کاه با فزایش و شقاق دارد این سطح و رطوبت زیاد شده
لهذا صورت منفقه شدن باره تازه گفته و باشد که در زیر باره بیماری
جراحت اطلاع ایستد که جلد موضع تمام خورده بعد از شفا و جلد
باره اثر جراحتی در موضع ظاهر گفته و این فی مرض تقیح آبلیتر گوید اطفال
اند و این فی از مرض دیده تقیح ملاقی روی بلیز و باشد که پس از شفا و
اول در تازه باز در همان موضع صورت دیگر ظاهر شد که همراه
باعلامات مذکوره و ذیق در این صورت مرض از اعراض آبلیتر باز نماید
چون آبلیتر در متشکل در اطراف یا در بدن بروز کند همین علامات
حادث اند مگر آنکه باره تا در این صورت موضع بزرگ تر بخصوص در اطراف
ساعله که کاه باره جمیع پارا احاطه کنند در این صورت مرض پیدا چرا
تقیح چیره دام و نخش یابیماری کشنده و گفت غیر و موضع تقیح کاه بالا
در اطراف ایستاده ناخن یا بیفته آبلیتر گوید متفرق علامات تقیح موضع
او را در فرق بیان تقیح که بصورت متفرق تبه و تقیح موضع در زیر اضافه
آنها هم رسند علامات بروز بشره ها و حکه و لرزش بانه تقیح بیان
است حکه کنیدن فی از مرض اغلب بروز بش در اطراف بخصوص در بانه
است و بندرت سطح بازان گفته و دام این مرض اغلب از ابتدا

پهار هفته

۷۳۰ پهار هفته است باشد که چند نوع متعدد الی حاصل شده در این صورت از
بشورات سطح زیادی در فرا گرفته شبیه بصورت چهلکول مزاج و تقیح
گفته و چون حالت تقیح گفته حکه و حرارت تمام شده باره بیفته
عوض آنکه و باره بسته تقیح تبه جلد و حرارت آن بتدریج برطرف شوند
آبلیتر گوید و لیس که در بیماری تقیح با رطوبت حس نامیدن بروز یا
نمی ریزش و بعد دیگر همه و جنبه و زنج اطفال یکساله تا چهار ساله که
باین واسطه این مرض را باره شیرهم نامیده لذا در این مرض جلد فرو
و همیشه است و بعد از باره شدن پوستها رطوبتی زنج و رزد رنگ
عارض گفته و چون بسته تقیح باشد که چه صورت در مانند روپوش زرد و
مرطوب فرا گیرد و باشد که عارض تقیح در بدن و این مرض هر دو صورت
تقیح بعض تقیح و لهذا اگر کاهی موجع بریزند برخواهی نخواهند
جاری و موجع در این مرض بودت که اطفال اینقدر موضع سوزان
بگذارند که چون عارض تقیح و باعلامات دیگر فزایش شقاق در این مرض
اثر جراحت هریس در جلد ملاحظه تقیح باشد که ارتفاع مرض کاه و همراه
کنند با عوارض حمی و اعراض مرض است که باره ها مکرر یکدیگر
کاه باره بروز کنند و صورت آن گویند که بعد از یک جدا نیه گفته و
گفت تقیح متبادر موجع تقیح و آبلیتر گوید دانه عارض تقیح در اطفا

۷۳۱ از بهر آنکه تا حدت ده را بخصوص در اطفال کثیف و این مرض شایع
یلیقد بسط عروق پوستها که رطوبات زیادی از آنها خارج شده
مورث بارهٔ کعه و این باره چون کثیف شود بواسطهٔ آن را بهم نچسبانه
و بپاک شستن بخصوص که اندیواری نگذشته باشد رطوبات و فاسد آن
را خارج کنیم پس در این مرض بفصد میل نکنیم و ادام او زیرا که
ما بیشتر بیت و زیر تمیز رفع کعه ÷

تشخیص بثورات — بثورات پوستها تمیز میدهیم این مرض را از بثورات pustules.
سایر اعضاء و اگر ما اینکه بثورات در زنگی بوده باشد که مشتبه کعه باشد
تأمل و با بثورات آبله که صغیر و قریب بهم اند در رطوبات زیادی که
منتشر کنند و باره اش نرده و قیم و ثخن و پهم صلبتر و بهم صلبتر
رسند ÷

کعه مزمنه — عبارتست از کعه که در ایکتیما مذکور شد ÷

سبب — کاه عارض شود از برخورد وسخ و درد با مواد حرقه که دائب
بر درش در بهار و پائیز بیشتر عارض شود در اشخاص بلغمی مزاج و در
اطفال و شیوخ و زمنی و مزاج و افراط در غذا و غذاهای رطب و دائب
بر درش در اطفال خطرناک ÷

علاج — در ابتدا که مرض حدت استعداد دارد اینه بخور که در صورت قلت
ایکتیما

۷۳۳ داریم که جمیع عوارضات کوفت زاده مزاج گرم است لهذا در اینجا تکلیف کوفت نخواهیم نمود لهذا در اینجا تکلیف کوفت نخواهیم نمود
و دیگر تبیت کوفت نمی‌باشد

آماخاوس — عبارت است از ورم مخصوص مرکب از هر دو کبد یا از
علل بعضی از اعراض کبد بخصوص مرکب از هر دو کبد و شامه که توسط یک
ورم تر شکل در ببره و اطراف آن از یک ماده زرد که بخصوص خلط شده
و شبیه کوفت به قیافه مدور که وسطش فرو رفته است و این مرض
طبی مرض کوفت خاوس نامیدن اوائل با عقد حکما حاصل میشود از پوستها
و آبگ و اعضای مانند بدلک و دلازه نامیده‌اند که اسمی
از اسم خاوس پوستها است و ابتدا میکند به بروز نقطه زرد در
حجم سر سنجاق و حاصل میشود در کبد ببره از ترشح یک ماده رقیق که
احاطه دارد مورد او آن مواد مرکز او خورنایه و کفت به آن رطوبت
ملقب کوفت و اینکه مرض کبد کوفت و در بعضی نسخه در اطراف این
نقطه یک هاله از ماده کوفت که برخصل خلط خلط و این رطوبت
بعد از چند ساعت خشک شده و باره میشود و در وسطش فرو رفته یک نقطه
مانند فنجان پر دسته و بایه و این باره که رنگ آبگ و بعضی اوقات
خلط تر از وسط مرکز نقطه بزرگ بقدر چند میلیمتر از روی جلد بالا

آماده یک دوره منظم حاصل کنند و این باره ها گاه از یکدیگر جدا ۷۳۴
استند و گاه بهم متصل میشوند که وسط که همچو فرو رفته است یک
یک باره دیگر سر ما نقطه فوق چین فرا گیرد که در روی او کوچک
زیاد شده بقیف نخواهد شد که هیچ از آنها حاصل شده اندازه یک باره
دیگر که در ابتدا این ماده مرض پیدا نشده بهم رسانده باره کوفت و ماده کوچک بدنی خشک گشته شکسته و مانند کوچک
شده بریزد و این کوچک هم خشک شده بخصوص در وقتی که از بدن
تمیز شدن زیاد در زیر باره های کوفت و خشک شده جلد جا جا متحد و بهم
گشته بعضی اوقات مدتها فرق و تفکیک متمایل کوفت خشک
و اگر استشمام کوفت مهوع و متعفن شبیه بچیزی که از بول گربه استشمام
شود و این باره بیفتد در جلد کثیف و شفاف ملاحظه کوفت مرض و
فرو آنرا که وسطش فرو رفته است و نکته در نقطه باره مذکور شده و این
فرو رفتگی از بسط خارجی که از باره بجلد میرسد و این فرو
رفتگی در چند روز پر شده باره جلد را تیره رنگ و این باره حاصل
تا وقتی که میافتد از بعض از باره ها بجهت کوفت بیفتد و با اینکه آنها
ماه ها و سالها ملتصق مانند و در این صورت خشک شده و شکسته
گردند و پارچه پارچه بیفتند و در صاحبان این مرض سوپیار بارک

پارچک گشته بریزد و بجزئی خشار یکنده شقه و بالاخره بآبله که تمام جلد پر
سوکعه و این طاس ها دائم اکثریت مانع بآبله که مرض ها دوباره بروز نکنند
و مبادا پارچک و تنگ دوم جلد بآبله که باعث مرض های دیگر و خاصه بعظم
سرایت نماید اینمرض بدون عمل و علامات عمومیت و بعد ابآبله مرض مبدل
را فراگرفته بآبله ها حالت کشیدگی تمیزیه تمیزیده و اطراف ضعیف و
سوراخ گشته در تمام آنها علامات ضاریری هویدا گعد ؛

علائم و انتشار مرض — دوازدهم این مرض تا سیزدهم که تمام آبله ها حالت کشیده
و سالارت که بکجا شقه ملتهب گعد و بعد از تشقق مرض جلد تا مدتی قرمز
رنگ باقی و آثار جراحات پنج شش روز دوازده روز بعد از تشقق و نیکشدن مرض
تمام بمقدار شقه و هر طاس سوراخ بآبله دوباره بروئیده مدتها قرمز و آبله ها
احاطه خود را حاصل کنند و این طاس ها بواسطه خراب شدن اصل موئیت بلکه
اصل موکبات عضو مانند و تمام بهمین نهج نظاره کنند مبادا بآبله
گعد که سوراخ میکنند ولی چون سوزش از بین میرود و از آثار جراحات نمیماند
بگذرد و روی خشک میپیچد و چون رفع آثار جراحات نمیتوان نمود اصل چون
پا مانده میگعد پس از چند روز مانده تکمیل رفته ؛

علائم این مرض — فرق دیگر از خاوس آن است که باره ها بطور اجتماع
تقریبی بیکدیگر پیوسته میشوند که بعضی اجتماع آنها یک حلقه حادث میگعد

گعد که مصنفین قدیم بر یکنوع سکوله تامر نامیده و مبتلایان خاوس
انسرکل میخوانند و این فرق از مرض واقعه اگر شدید بروز نکنند بلکه مانند
گعد اهمیت نکنند ما جله شدید و در بهترین مرض در انتهای مرض تعریف
آبله بترکد و جلدکه ناشی فرو دانه دانه میگعد و فلس بسته شده
ریزش کنند و بعد بروز نماید بعضی قطع بروز بر آمده که حاصل شده
از نشر مایع ما نند آبله در خاوس مذکور شد و این مایع و سطش ناشی
آبله سابق نگشته فرو رفته است ولیکن هرگز نمیشود باره خاوس بعضی
از نشر که چون جلد بهم برا فراگیرد دوباره ها این فرق خاوس
و کمتر بجلد فرو روند و دانه ها در اطراف باره بیشتر از مرکز اوست
تمامت این باره ها کمتر از فرق سابق است و سوکمتر ضایع میگعد
و در طاس ها شقه یکه در نقاط فرق و خارج از ؛

تشخیص — وجود باره خشک و بزرگ که وسطش فرو رفته بعد نمیشود
خفیف در اوائل مرض بهزال و کم بود آثار جراحات تمیز میدهد خاوس را
از سایر امراض جلد چنانکه در اکثر ما علقطه نمیگعد نه باره و نه با
قیف و نه طاس مگر آبله ماشه میگعد در این مرض یک سطح قرمز
که از اول نشر مرض تا روز دوم که چیدند سوها بیکدیگر در آخر کوشتاب
میگعد پس تو ها نمیگعد که بهم فرا گیرند بهمین صورت راه مورث

۷۳۷ باره‌ای می‌نویسد زمانی که پس از اصلاحات در مشاهده کعب سطحی قرار دارد
هزار و اصلاحات سوختن کعب دیده می‌شود:

تقدیم الوقه — مرفت پرخطر چیه بواسطه در آمیش و چه بواسطه
اصلاح بلکه در مزاج هم در سنه ۲ و ۳ بواسطه بلغه صورت طاس سر بلغه
و خاوس کرخط و حواسش بیشتر از سایر عضلات و هم خلوش
بیشتر است در طفلی در شمای ضعیف و خاوس عام خلوش بیشتر
از خاوس و ایره؛ زیرا که این نوع اخیر سهل العلاج تر است:

— عارضی که در جمیع سنان عضوی از طفولیت و
تا سال بلغت تا قبل از بلوغ و در جوانان بلغت در متمولین
و اکثر عارضی که در خلق اتفاق افتاده از آنهای بلغ زیاد برای عروض این
مرض بیشتر است و وقوع آن مرض بواسطه ریاست چه بلغ و بواسطه
وجه از اشتغال شبانگاه صاحبان این مرض بکار بهمان مانند شانه
دستمال و جزء و در سایر عضلات تشخص بکار عارضی نشده بواسطه
نجیدن و لیکن بر جزء این مرض بواسطه نجیدن بسیار مشقت
زیرا که از اصل مانیکه شده است هشت مرتبه که عالم او را
بگوینه یک مرتبه می‌کرده:

علاج — آنچه که لازم است تقویت از مزاج کننده در استعمال

۱ ایره

۷۳۸ ادویه مرده و کنه کنه و آهن و روغن ماهی و روغن بید و غذاهای متعفن
علاج موضع اصل تمیز داشتن مرض است که سوهان ببیرند و بواسطه
شستن و استعمال خارست علیل و تر باره را بیندازند و کرم بکارات
باز آهن علیل که بشوینه چون مقصر است که باین علیل رفع مرض
علیل بر نمان در جستجوی دوائی که برای رفع از بلغ بدهند و همه
ایشان بر آن شدند که الزم از همه بر طرف کنند سوزیدن زیرا که
سوها امداد می‌کنند لیه شدن باره‌ها و مانع می‌شوند تقویه
آنها و برای این می‌شوند نه از رفت و پس از نکه ۳ یا ۴ بار روز
یا بیشتر رفت برروی می‌نهند اورا با سیر می‌آیند از سر می‌کنند
که سوها باد کنده شوند و نفس برای آسان کردن این عمل
که صدمه کمتر کند می‌گویند که بدل کنند به بندهای رفت
و این عمل صدمه کمتر کند نسبت سابق نفع لذت برآن
بندند که کرد یا روغن اخراج کنند که از استعمال آنها سوها
کعب باین واسطه استعمال می‌نمایند روغن زیتون که ساخته می‌شود
از مغز مثقال گردنات و پیاز یا گردنات و لعه و بنا زده
مثقال روغن و با این روغن روزی دو یا سه مرتبه کرده تا
می‌نمایند و مستعمل شدن سر بلغت یا عملی که لغو می‌کنه

۷۳۹ شقاقل او را در پانصد مثقال آب می‌کشند و در باغ‌ها تدریجاً بارور می‌شود
و در وقت نوشتن این مقاله که در سنه ۱۳۰۶ هجری است چهل سال مدت گذشته و از هم
این [illegible] اثر گرد برادران نیست که هم فرنگستان امروز مشهور و موجود است و
هزار او البته نخفته و نگفته و ناگفته و ناگفتنی محفوظ است در خانه دولت
دانه تجربه چنان معلوم گشت که این گرد مرکبات را خاکستر بعض درخت
مانند درخت سرو کوه و خاکستر درخت تازه ده مثقال عاقر
دنقال و ۳۰ مثقال مقدار دنقال نمک تجربه کرده شد تا سوای حصار بعض
حدیقه استعمال سوا را بمقدار ده بار ده تیمر کشنده و تب را برطرف کنند
بار و عضی که از گرد و خاکستر تشنه باشد و ضع بلدیت با شانه بار ده ها کرده
شده است بر دیوار همه اوزان چهل بنا نهاده و گاه‌ها چندان
خفه کرده در روی هوا پیدا شده بتدریج سوء انتظام دارد حصار
خفه‌ها این بلاد بهت بهار مانات ؛

اما در تعریف [illegible] تعیین حرارت با نمک قاقلی جدول میوه بر قوه
استعمال لفظ تعریف تعیین برای هر نمک قاقلی که همراه این نمک قاقلی
که این نمک قاقلی بریت نامه بی‌صورت و بر آورده که نمک قاقلی و هم حلق باغ
قاقلی که در نمی‌پرتقال مرغی از او جلد باشد که مشارکت حفظ و باید دون شارکت
متعدد بیان مرغی گفته و برای مرغی اسپرغی در جلد الذهب است که بشره از سر دانه کف

۷۴۰ و بیا فراش و شقاقل و او را بهم بسا و هم چنین ملاحظه شده است که در تخم بیدمشک
چنان بهمان از او و اندک شقاق و موضع و تبخال و حمل منتج طبع در هر موضع از بدن
که باشد متعدد بیان مرغی شده از چون یک تعلق تعلق حلال تحقق متعدد بیان مرغی
گفته شاهد گفته که بیخ او قرنبر مقبض شده و برخی پوشیده گفته از یک بار
رمان دین بقیت تخفیف اطراف صحت بلند شده همین یک نقطه با بره
موضع و در سطح متعدد بخیره نبشته در نقاط چنبه بلند گفته که چون این
صحبا بهمان پاره گشته سیاه گفته که جلد در کتت آن پوشیده شده بت
بلند پاره رمان و دین نمک انیمرغی بمانند و قوای سریت و نشر باطن
نفع بیخ رمان را فرا گیرد چنانچه تر و نو بدرست ملاحظه شده که دیوقوت
که در [illegible] احمد دعوی بعد یک شقاق حرج جلد سریانیت دانش بتدریج زیاده
شده تا کمر باز اکرفته بت و باره با نمک قاقلی که در [illegible] بسیار نمک
و رقیق بت تعلق تاشش خط خانت [illegible] رسانه و در بعضورت تر بت
نمک قاقلی تدریجی که باره‌های متعدد بعد از جمع شده و پرده را
این باره اشقاق محکم بجلد دلدد و بر پرده‌های ایضاً بحکمه جمعورت
همه اوبر و از و رطوبات نرم و بیا شده بریزد و چنان تعفن نماینده
مشتبه گفته یا نمک قاقلی و بیخ و با بعدت که نمک قاقلی در موضع بحکمه
این مرغی از قرار مذکور شده که در نقطه محدد گفته یا انکه بجاورت بیخ

۱۴۱ باطراف لحم سطح زیرین اخراج کرده و یا آنکه بدون جاورت در نقاط دیگر
از جلد که اتفاق افتاده باشد یا عوارض و نقاط بهم رسانیده
و چنین باشد که بدون جاورت سطح نقب و حفظ خود مانند مخرج
دهان و حلقوم و غیره علامات عمومی همه این مرض بسته بدشت و ضعف
اولیت چنانچه اگر مرض عمده و اصلی انتقال چه در مزاج بهم رسانده و چه
عارض نگشته و اگر سطح زیرین را اخراج کرده و یا آنکه در نقاط چنین
عارض نگشته بهم اهمیت باعث شدید و خطرناک چون مرض باقی
انتقال کند مریض متبدل الحال و سوء الیقینه و باید دانست که
چون مرض در همان جلد به تنهائی عارض گشته اگرچه شدید نیست
بهلاکت رساند و چون اینطور اتفاقات سوء بهم رسانده مرض سرایت
بعقوم و جوار شفس کرده طبیب باید تقدمة المعرفه بدهد و مرض را
اسباب این امراض اگرچه درست معلوم نشده است ولی خلقت و ولادت
خلط حلت اصابت بعوض عارض شده و شکی نیست که این مرض سرایت

علاوه — در ابتدا معالجات باید استعمال مخفف و موضعه باشد مانند
یا تیزاب اسپید و مرکب یا سهیه طلیدن یک تنه بوزانند و
اطلیه زیبق که قدری طلی بر موضع بپاشند و یا آنکه یارده چوبه
و یک چوبه صبوه قدری محلول نوشادر بر موضع بپاشند ؛ تا آنکه

۱۴۲ بسم الله الرحمن الرحیم

باب چهارم از کتاب امراض

تشنج الدماغ عبارت است از رکینش عنیف بجانب از عضلات ارادی خصوصاً عضلاتی که
آلات رطوبت سطح از اراده شده یا آنکه در وقت الدت و انتاج و زایمان
ایشان عارض نمیده می تشنج گفته شده است ؛

علامات — قبل از وقوع عمده تشنج الدماغ چند نشانه ظاهر
شده موضع از آنجمله گوش زدن این مرض ذکر نموده است شاگردان او
دانسته که سبب اولیه این مرض که در گذشته بیان نمایند نهایت
وسیط از احوال متقدم دارند و تاریخ این مرض از بیخ رفت تا آنکه
از ابتدای عارضه جلد هم تحریری مصنفین سبب حقیقی این نوع امراض را بواسطه
تشریح مرض و هم با حوال بدن پیدا نخواهند به تحقیق مذکور داشته که اسم
یک یک از مصنفین در وقتی که از انواع تشنج الدماغ تکلم خواهیم نمود
علاوه خواهیم داشت ؛

اقسام تشنج الدماغ — تشنج الدماغ عبارتیکه متعلق به طبابت نامیده می شوند
اطباء بر اینکه سبب ایشان غیب است و لاه نامعلوم است بر خلاف
تشنج الدماغ که متعلقه بجراحی که همیشه عارض میشود از جرحه
و سبب ایشان معلوم و هویدا است و تشنج الدماغ طبیعی یا اصطلاحی

۲۴۳ همیشه که نامیده میشود سمپتوماتیک[1] و سبب شناسی عبارت از ترف الادمهای
عرض میشود نه مرض زیرا که در حقیقت بانوکستند یا از علامات آن مرض
و علت ترف الادمهای صلبی بسته تهیه علت سابقه میشود و چنین باید گفت
که شان یک مرض ثانوی و ترف الادما منتقل شده از بافتیکه که سیفلیتیک[2]
نیز نامیده شده و به بافتهای که سیفلیتیک نیز گردیده و مراض سیفلیتیک
بین اتفاق و دو کس را این بین انتقال و جانشین و نیز مرض سیفلیتیک بین خارجی[3]
و از این قرن بین دو نوع اگزتن بین خارجی[4]

external.
interne.

قسم اول ترف — در موضعی که مبتلا بترف الادم اصلا و حقیقتا بعد در تغییر
تغییر در نسیج آلت مرئی میشود و باین واسطه وضع قدیمه که باید
در موضع مبتلا شده بترف الادم خراش در سر گذین یا اورده باشد
واسطه ایرتیون سیفلیتیک هویدا گشته و حال اینکه چنین نیست
علت دخیل که شیوع بزرگ پاره شده است و آلت مبتلا شده نمی
با قشره و پرتنگ میگردد و گاه برخلاف آنش قرمز تر و خونش بیشتر
آلت صلبی میگردد و چون فشار دهند خون یا طوبت قرمز رنگ از زاد
خارج نشده و عروق نایک[5] حدی ممیل شده که جمیع علامات گشوده
در موضع منحوار گشته چون در موضع ترف الادم چیز خراش و بوق
استعداد عروق لام نرسد باید قائل بر آن شد که سیلان دم کوا

congestion.

لکن

ترشحات شبیه ترشح مخاط و عرق در اطراف صفاق بنا که سبب
بلادت ترف الادم نمیشود مشاهده گشته که عروق خلا از دو کر
و تنه هم در میان شان بهم پیوسته و رقیق است چنین آلت بدن پیدا
شده مجمع قلب میگردد که بنا کردن در اطراف آلت
یا در میان نسیج گشته بعض تغیرات مهمه میدهد که بعد آن بتفصیل
خواهیم نمود که اینجا همین قدر میگوئیم که چون خون از عروق خارج
گشته نمانده و در اطراف مشاهده میشود مخلوط گشته و رقت او در
ابتدا جذب شده غلیظش نیز بعد از چندی منجذب میگردد و چون در موضع
نسیج بر زده بعض تغیرات در اطراف او ظاهر میشود مانند تورم آلت
یا تغیر تغذیه و سایر میشود نرم شدن و حاوه ی طاگشته از یک گشته
و این گشته ها چون متوجه شود در آلت می در هم بسازد و هم جذب شدن
اورا اعانت نماید چنانچه در رساله دیگر به تفصیل مذکور خواهد شد

علامات مقدمه ترف الادم — ۱ — اعلی ترف الادمهای صلبی
میگردد از هیئت دم بخصوصی نمیشود مشاهده گشته کثیر شون یعنی میل
دم که آلت که باید مبتلا به ترف الادم گشته است که ریزش خون دفعتا
و بدون مقدمه میشود و از علامات در ابتدا مشاهده گشته یک
کسالت و تغیره و دوار در اطراف و حرارت و ثقل در موضع قدما

۷۴۰ معتقد بر آن نبودند که نبض کریه و صلب و مفرق کعب و متاخرین باین علامات زیاد مهم کهم اند که این علامات در نبض بیشتر حالت دارد تا در نزف الدم بسیک بلغمی بیشتر و اختلاف این چه در انواع نزف الدم چه در اشخاص مختلف می کند.

علامات نزف الدم مختلف است هم بیشتر از حیث موضع و هم حیثیت زیادتی و کمی خون خارج شده اینکه موضع دم سریعت و بمقدار زیاد تر بیرون تراوش میکند جلد دان دان تر شده و اطراف سرد گشته صورت و سایر بدن سفید تر شده ضعف عارض گشته نبض فرو رفته و ریز گردد و گاه بطوری در همان شخص آید بدرجه شدید تر عود می کند یا زودتر در بدن انعقاد گشته میل بقی کند و هویدا تر شده و بدون اختیار از دفع تر و گاه و خارجات تنفس دهان با اعمال مغلوب عارض گردد و کفوف و غش ضعیف و اگر غش عمیق بسیک اثر و پا در نزف الدم می نماید بالجمله چون مقدار خون خارج شده زیاد تر شد نزف الدم می نماید و چون مقدار خون خارج شده کم باشد علامات بدو بسط نزف الدم بهم جا یکی است اعم از اینکه چون قبل از خارج شدن او زود می بخارج جریان کند و یا اینکه بعد از خروج شدن زود می دریا از کار نزف بدن یا در میان اتساع جمع شده و مدتی بماند و باید دانست که غش عمیق در نزف الدم

نزف الدم خارجی بیشتر عارض نشود و این سبب نه بواسطه زیادتی دم خارج است بلکه از راه ویت خون و دهنیت که بر مریض غلبه نماید و خون در نزف الدم خارجی قرمز کم رنگ است باشد که رقیق نیز و یا اینکه بسته شده پاره و سوراخ و آکنی خون از راه او دفع گردد باشد که بدون اختلاط و پاک گردد و یا اینکه مخلوط باشد بسوداء دیگر که آن مخلوط یا صلب یا رقیق یا بکار بندد مقدار خون مخروجه مختلف گردد از چند قطره تا هزار و دویست مثقال مدتی طول خواسته نفهمند که از آن یا حیوان دیگر چه مقدار خون می تواند از بدنشان خارج شده و زنده بماند و لا بمقصد نرسند بواسطه اینکه ریزش خون همیشه بسیک نمی نیست و بالنقدر می گردد که چون نزف الدم خون بود پیش از اینکه خون در رگها بالاتصال و بمقدار زیاد خارج گردد رنگ من تا رنگ خارج و دیگر چون خون خارج گردد تشنج بهلاکت رسد و یا بعلتی چون ریزش خون تدریجی و بالاتصال باشد یعنی اینکه گاه خون ریزش نماید و گاه بسته شده که در یا سه مقابل مقدار خون پیشتر از طریقه اول تشنج مریض بهلاکت نرسد بعد از اینکه بر مریض غشی عارض شد و بعد از چند زمانی مریض کمک آمده یک قوه تازه در او هویدا شد بدن گرم

۷۴۷ گشته نبض ممتلی و صلب و سطح کبد و وسعت قلب قوة الکتة

صورت دهم در او بهر سه عضو مذکور سریع شده عطش عارض کبد ادارة
و کم کبد و تغیرات بحرارت عضو ما بعد از ترش و تلخی با بهم و دشت ساعت تا
کبد شده و چون نزف الدم تازه عارض شود یا آنکه مقدار خون خرجه از
بریض چندان نقاهت رود نشده و تا قوی بسیار دیر مرتفع گردد
و خون تا مدتی با فته تا وقتی که نزف الدم صورت خوش بریض کبد
یعنی آنکه بعد از خاتمه یافتن خون تحقق نقصان بسیار و خوشحالی بلینه این صورت
استثنا دارد چون خون در اجوف آلت یا نسج جاه صورت حدوث بعض
علامات مخصوصه هر کبد از بسط منفذ که در اجزای عضو آلت حرکت یابد جلوگیری
در برگرفتن و مبادله و جواب بطل منع کرده دفع او ارد که چون در آلت
دقیق نشر کند اجزای او را پاره کند و فشار بر او و بعلاقه بیشتر عضو خون
آن آلت بروز نماید چنانچه بعد در نزف الدم دماغی بیان خواهد شد
و این خون مجتمع شده در آلت مخل اعمال آلت در حالت کبد و در آلت
اطراف کبد بهم رسد چنانچه در انواع سکته مذکور خواهد شد

رقاء مزمن — نزف الدم نیز بر سه گونه است که گاه دفعتاً عارض شده
و بعد از چند دقیقه تا ساعتی رفع کبد و گاه مدتی بدون انفصال طول کشد
و یا آنکه طول کشد ولی در فاصله های زیاد منقطع کبد که دیگر

صورت ا

۷۴۸ صورت اخیر باشد که از چند روز تا چند ماه دوام بهم رسد و در این صورت
خون مجتمعه بجمیع صفات ملتفظ کبد که گاه خون سالم است یعنی
بجمیع صفات خون طبیعی در اجوف آلت و گاه فقط رطوبتی است خون
آلوده چون نزف الدم طول کشد و یا آنکه دفعات چند عود کند
اکثر اوقات کشف عارض شده جمیع علامات ابتدای هر نوع از قبیل یبوست
و طبیعی قلب و صداهای دم در قلب و ارتعاش و خشونت و اوجاع عضلانی
و اضمحلال و عدم تغذیه و ضعف قوی عارض کبد نه و خون در آن
اکثر اوقات در ابتدا اطلبوش کم کبد و لی چون عود نزف الدم یا دفعة
و یا آنکه در یک دفعه مقدار زیاد از او خارج کبد فریبن و سیار
اجزاء صلبه خون کم شده چون مریض جوان و قوی الزمان بعد
آن اکثر بسرعت رفع کبد و لی چون کشف پیر یا ضعیف بعد
یا کلی از رفع آن اکثر للذیت و باید دانست که عروق اکثر منبع
نزف الدم تازه را اکثر کبد بلکه گاهی از اوقات استعداد کشف را
در عروق نزف الدم اخراج دهد :

علامات نزف الدم — مصنفین انواع چندین برای نزف الدم عارض
شده اند علی فقط ترسیم و علامات عامه بجمیع انها همراهی کبد
مثلاً در وقتی که نزف الدم عارض کبد کشف کبد که جمیع علامات

علیه دم در او نیک دیگ فی ناک ت و حاج در او بروز نماید که از
اخراج دم بر اطراف تخته ترف الدم الکیتوس یا نفته و خون مجوفه
در اسفورت لیبار قرمز و پر مخلوط ت و این فی از ترف الدم دیده
معالجه خوش ت که چون اخراج یک مقداری از دم و ترف الدم
لبته تقو و چون یک فی بسیط و ترفی خاص کعه متقدمین ترف
الدم را پیوس گفته اند و قتی که سبب و صدمه و ضربه خارجی که
که از تفرق اتصال عضو یا وق بهرسد یعنی آن ترف الدم ها
تعلق بجراح دارد و ما معاصرین این عقیده را ندارند و ترف الدم
یا پیو آن فی از ترف الدم ها دانسته که عارض تخته در اشخاص
ضعیف و صاحبان فوی الیقینه و این ترف الدم ها با هیچ صدمات
عوض و مقدمه هم اهی نکنند و چون مجوفه رقیق و سیاه رنگ
ات و بعرت مخلوط لقه و این فی از ترف الدم ها دیده و اشخاص
بسته تخته فیض از ترف الدم ها هست که بفاصله های کم یا زیاد و گاه
بطور انتظام عضو انیه و چون در زمانیکه بایه عضو و بروز نکنند گاه
گفته اند صورت ظهور بعض اتفاقات خطرناک می شود از آن جمله
معلوم میگردد که طبیعت یک فی اخراجی باین ترف الدم ها دارد
لهذا آنها را ترف الدم تراجی نامیده و بعضی ترف الدم دانسته

(انتهی)

۷۰۰ انه ناشی طبیعت در زمانی که از نیک فی خراب شده و این فی از ترف الدم ها
ملفوظ گفته اند و اشخاصی از طوایف مختلفه و شباهت دارند به ترف الدم
های اکتیو و اینکه عضو انها باشطام بعد این عضو غالباً در جوان سوخ است
و چون بتدریج از عمل بیفتد بروز کند می گویند که ترف الدم مخلوف
شده است از قوای اصلی الخ و چون عروق ترف الدم در میان مرض حاد
بعضو همراهی کنند یا بهبود این مرض ترف الدم بحرانی نامند ÷
تشخیص ترف الدم ها جامیعول و معلین عبارتند از اوصاف که در عروق
عروق ترف الدم بعد خلاص شدن مخلوط از علامتی که در نبض بهم میرسد
نبض ممتلی و مطرق گشته و نخشت طبیب حاصل کند که تکلوهای
وجیگا در طول ایام عوض کنند ولی معاصرین سلیم در سقم این عقیده
عدارند از اشکالات زیادی که در وقت یا عدم این علامات در ترف
الدم دیده اند چیزی که حق اند عمل بر ترف الدم دهم بروز علامتی
است که سابقاً در جمله دم موضوع مذکور شد بعد از عروق ترف الدم چون
خارج بعضو همه کس تشخیص دهد فقط از خون از عرق یک جوان یا جاری
شده و بعد بخارج ایزد التفاتی در عمل ترف الدم بهرسد و اینکه
ترف الدم دافع تخته اگر فی الجمله سندی دشته باشد تمیز خاصیت
از عروق تخریره و بر دو و باضافه کی جلد و دهنی دره زیاد و خش و سیاه

۷۵۱ علامت که قبل از شده و اشکال کلی در ترف اللام آن است که تمیز
بدهنم اصلیا یا عرضی بعد آن به دو بین مسئله به دو دکر اقسام ترف
اللام جمیع بیان فوایم بمحض فقط در این جا دکر میکنم که بوزن ترف
و بر یک هر ترف اللامی که در ربع اخیر خط روی دهد اغلب عرضی
می باشد :

فصل الثانی — خط ترف اللام مختلف میشود بجهات چند چهار بخش
اول آنکه خطوطی در ترف اللامهای واقع که سبب عرض او رویت
دوم بیانش دلیل بر خط ترف اللام است عروض تثنیات مقدمه
است بر خط مرئی اخر همه یکیف هر چه خون بیشتر فارغ لکعد و
هر چه ریاتر ترف اللام بمحکمند خط ترف اللامهای عرضی بیشتر
اصالت در شروع خطوش پیش از وانان است و خط ترف اللام
مختلف میشود بحسب خطوطی و سوراخی که خون بکنار جهان دهد
دیگر آنکه در حوالت جمع شده صورت اصلی نیج و عمل آن
آنست کمعد چه بیار خرق است مابین یک رعاف اکر چیزی
جعد ترف اللام دماغ اکر چه بیار خفیف باشد در قلیل از
اثنای ترف اللام لازم و ناخ است و ۷ در اغلب جعد
مفرض باشد و طبیب باید بر خلاف قول قدما در دفع

ادبکشند

ادبکشند :

است چه اغلب عفیشه بدن حرق نرف اللام شوند و یا
اغلب عروض او در عفیشه است که بوحشان کنند و وحشان نرم خاص
لطیف بقدر بیان نهاست که اغلب عروض ترف اللام در عفیشه خاط باشد مانی
لکعد در جمیع بیان کبقوی در سن بلوغ و در بیان و بعد بیان فوایم نعم
که در هر سن چه موضع از بدن استعداد کی به ترف اللام بیشتر است
عروض ترف اللام در زنان پیش از مردان است دیگر در زنان جاشین
طمث می کعد و از حیه و سوء دیرخون و اثنای عفیشه مزاج استعداد
شان بعروض ترف اللام اصلا بیشتر است و در اثنای لکعد بطور رست
و اثنای میشه که با بطلا یک نوع استعدادی برای ترف اللام دارند
که کمترین تفرق اتصال مانند زخم زلی سورث ترف اللام کما
لکعد و کاه در این اثنای ترف اللام در نقاط چند و غالبا
دوی دهد بدون اینکه هیچ تفرق اتصالی در آن نقاط پیدا شده
باشد مدار این صورت بر اینست که این اثنای یک کونه یقینه
دارند ترف اللامی که بحیه چون مرئی مخصوص بیان فوایم نعم
تا کنون انچه جستجو در سبب این نوع ترف اللامها نموده اند
بی حاصل مانده است بعضی بر آنند که در عروض تغریه یک نوع

۷۰۳ رعایت دستوری نمی‌کند که نتواند وارد در ترجمه خلط نکند و اگر
وقتی برآنند که مثلاً در ترکیب لفظ این آید که بصورت درآید نمی
خواهند بگویند اگرچه این عقاید از ترجمان خلط بر عقاید اول دارد
امّا باید فهمید که این اشکال در چه جزء از جزء ترجمان لازم میآید باید متعلق
بر آن شد که این نوع خلط و ابهام تغییر یا نقص یا بکلی نقصان در متعلق
غیرمین لازم آید و این مسئله تاکنون حاصل نگشته است اگر
چه میبود از مزال نجوئیم لفظ است که چون مقدار غیرمین خون را
نگشته در اینجا سبب نزف الدم گفتند و این نزف الدم همیشه
نزف الدم پیوسته باشد و ملتفظ نگشته در اینجا که صورت
قلت غیرمین نگفتند مانند آنکه قبل از نهایات صفوی دیده شده
و حال رسیده و آنچه در اینجا بیان نموده و هم چنین است
ملتهم چه کمی و چه متعفن و چه جلدی که چون در اینجا خون نگفتند و
غیرمین اصلاً کم نگشته و صورت رقت او نشده سبب نزف الدم
نگفتند و اختلال اعضا نیز بعضی اوقات سبب نزف الدم نشود
و بر خلاف زمان طبول نیز صورت نزف الدم نشد و این نزف الدم
اغلب نزف الدم اکیموس باشند ولی نباید چنان تصور نمود که هیچ نزف
الدمی اکیموسی بواسطه زیادی طبول نیست چنانچه عارض نشود نزف الدم

اکیموسی

۷۰۴ اکیموسی بواسطه زیادی حرکت حدت و اثر دوا و حرارت و تغییر و فتح هوا
و کم شدن فشار هوا بر مزاج و در بعض از بلاد و بواسطه ضعفهای که
بحال این در دماغ عارض نزف الدم بطریق اپیستاکس روی دهد و هم زیاد
مدّه است بطریق اندمی و باید دانست که سبب هیچ نزف الدمها نیست
کم شدن غیرمین خون نیست بلکه همیشه از آنجا عارض شود بواسطه
اسباب موضعی چنانچه عارض شود در دقیق یا یک عضو در گوشش دهد
میرسد اعم از آنکه این منع در قلب یا شریانین یا اورده بطریق چنین
است نزف الدم شدید که بعد از وضع حمل روی دهد و در زنان مبتلی
زن را بهلاکت رساند بواسطه آنکه یک ضعف در رحم میرسد
و منع بسته شده دهان عروق باز مانده و هم چنین بعض نزف الدمها
است که عرض نماند و حاصل نشد از تغییری در اجزاء صلبه بدن بدون
آنکه فهمیده شد که این تغییر چگونه صورت نزف الدم گفتند چنانچه
ضعف قوه ماسکه ریه و اسقروی لیپار معده در معده یا در رحم
سبب نزف الدم‌های شدید و حسر البلیع میگردد و اگر فرض کنیم که این
نزف الدمها بواسطه پاره شدن عروق نیز فرض خطا نیست
که تشریح مرض معلوم است که در اول درجه تغییر آلت هیچ عرق
متخرق نمی‌گفتند و پاره شدن آنها در آخر درجه این امراض

که نرم و مجروح کننده و این جراحت گریت بعروق کاور نخع صورت
نزف الدم نخف :

علاج — قدما بر آن بودند که در بادیت عموماً اعانت به سرفه
نخف و تحریک آن کنند و در مقام معالجه دوش برنیایند ملکه در وقت که
بسعد رسد شدید نخف یا در آخر رئیسه سرفه نخف معالجین این نوع نزف الدم
را مذموم نمیدانند و بر آنند که بر خون که ممکن باشد مداوا کنند و علاج
نزف الدم مختلف یخف باختلاف طبیعت نزف الدم و حال او و
اسباب او هرگاه نزف الدم آکیتو و مدتی ندانند باشد بدان
دیالدت را رجحت گذارده در هوای ملایم باشند و هر سبب که
صورت میدهد به آن علت قطع نمایند اگر نزف
الدم در آخر رئیسه روی دهد و اگر چه علامات استدلال
عام بر موضع نخف و این که نزف الدم زیاده و سبب ضعف یخف نخف
و یا آنکه مدتی طول کشیده باید یک یا چند فصد نخف و فصد را
بر فصد موضع ترجیح داده و فصد موضع نخف صورت میدهد
و بعد قطع فصد برای رفع این میدانند که نزف زیاده بر
موضع اندازند که خون زیاده خارج گردد و اگر که از فصد موضع مقدور نباشد
نخف باید عدد زیاد قلیل و رسانش را از موضع معلول نخف بعد از فصد

پرهیز نخف

پرهیز نخف اشربه ترش و کم دیگذار نوشند و همچنین غذا ها برای یکتین
و کمتر تحریک نشاندن در استعمال مسهلات و مدرات و مقوی معدی
از قبیل خیار حنظل و درخت بخشیه و پاتونیه و جوهات و استعمال مقوی
باید و در اندک موضع معلول باشد برای آنکه میدانند که اگر بتوانند گریت بموضع
معلول کنند و میدانند که عضو ضعیف بنهی و دارند که خون باستعمال به آن عضو
برسد و بسهولت از آن مرخص نماید و هر چیزی نافع است در بعض از
افراد و اشخاص منع کوشش دم کنند تا خون در آن موضع مانده
و کمتر بموضع معلول رسد نشستن با روغن و در آب و بستن کفش از
ترشیها و جوهات بر یک آرند که بوسیله او می توان منع خارج
هوا از یک یا هر اطراف نخف آنکه هوا در نزف الدم نرسد لذا
استعمال میبرد که در اندیشه و شربه بسته چه حس الدم سرد باشد چه
گذاردن و استعمال کرد و یا یخ بر موضع معلول و لذا میدانند که استعمال سرد
مدتی طویل باید استعمال نخف بر این کنند اگر گاهی در استعمال او ندانند
از بعد آتش او خون زیاده میدان به آن موضع کنند و سبب رفع
بستن نزف الدم گردد آنکه ممکن باشد باید فشار بر عرق حادی یا
تامپونه نخف بعین گذارون پنبه در حلق نزف الدم و چون باید
مذکوره رفع نزف الدم نگردد یا آنکه بهر آن کنند با ضعف

۷۵۷ مریض مانند انجلب ترنج الدهان پاسیو باید استعمال نماید و حرکت به منطقه دار
مانند قابضات اعم از اینکه آنها را بر موضع بگذارند یا بنوشند مانند
ترشبت حامض تنوجهر گل و مطبوخ مازو و پوست بلوط
و پوست انار و خاکشیر و امثال اینها صدید و استحاله چرکی و فساد رطوبت
سیاه و شان چرکی رقیق تر و انتن و از همه بهتر و قوی تر پودر
گل ارمنی و حضار و زاج و حکی را بتنهایی یا با هم استعمال کنند
گل ارمنی گوته رادم توانند که اثر بکلی گوته در ترنج الدهان
اگیتو بیشتر از ترنج الدهان پاسیو است و زیرا که بهمراهی
خون نکفد باید در بکنک موضع محروم را بر موضع بعد از عمل مدام
گشته مانند داغ مازو و غیره و چون بکنک پاک نکفد از
که بگذارند قدری خون بهم رسند زیرا که نبض بی وقت خروج او ترنج
الدم بایستد و نبض محرومی چون میدان جنگ که در میان گشته ها
هیچ حرکت نبض بکنک نرنج نرسد و چون در همین زمان از حد
نکفد لازم میشود که بطریقه که در مبحث خونریزی ها واضح نمودیم رفع او
گشته در فاصله های ترنج الدهان پاسیو باید تذویه متقوی و املاح
حدیدی بکار برند که بهترین علاج اولست و ترنج الدهان را
باید محروم کمتر و دستاد و نشفه و لی چون زیاد نشد باید قسم نکفد

حفظ باشد

حفظ باشد و اگر ترنج الدهان در جای آفتی نشیند بود باید در مقام رفع آن
برآمد که در وقت سعید خون را مانند بیفزاید و همانا که ترنج الدم را
گل ارمنی مصرف نکند و در آفتی نشیند بود باید کار کشند که ترنج الدم پیدا
نشده و چون ترنج الدم عمل نکند باعث دیگر باید رفع آن علت کرد
چنانچه استکدج در معده و همانا شه مهره رفع چنانچه ترنج الدهان که
تمام بعد از مهره رفع شده باز و چون عمل نکند یا دانه باطوش بدانه
بعد از او یه ضد دانه بکار برند و زیرا که عمل نکند یا دچار شدید تر یا کیست
او گشته در ترنج الدهان این آفت و نتایج باید کار کرد که در خون مرکز
منجذب گشته و از جراحت حاصل آید و منع ورم یا خفت او گشته در آفت
گاه جدا از برای این مستقل است خفته تمام و موضع و معرفت حاصل و زیرا که
ترنج خون در مطبوخ ها نشانه موضع مورد عدد او گشته
از اینکه ترنج الدم پیدا طول کشد و یا اینکه دفعتاً بکدی شدید و زیاد بعد
که در خروج دیگر خون برای نگاه داشتن حیات باقی نماند و نکند ترنج الدم
معده مریض نفوذ بکند باید بدون تامل خون در خروج او گشته
اگرچه این عمل بغیر خاص باشد و چون نفع اغلب مورد
حیات بنده است لذا تم است که بکنند و برای این عمل باز و را
به بندند تا اینکه در خفته معمول است برای اینکه خون بدان قدری برآمده

۷۵۹ شرط دوم آن که فریدی که بر رگ ترقه پیه کشند و به ترقه کشند و طرف نفس
اورا بفشرند که مبادا خونی که در او پیشه بیرون آید و در طرف عمل میل
نقره یا کم الدسیتک بدوانند در همین بین یک شق خون بر ترقه زند
از بازوی شق دیگر بکشند و آن دیگ را در میان آب گرم یا در میان
لهنه ای که پس پشت دوده قوارت دنبه باشد بگذارند پس از یک ساعت
از پیه پنج مثقال خون جمع شده نرفوس در وریدند زدق کنند
و این عمل را باید هفته بچار دارند و لازم است که هیچ حجامت داخل
وریدنقف اگر این دو نقره را ملفوظه نکنند همان وقت بریض بهلاکت
رسد و خونی که از راه زدق می گیرند باید خون اول بعد و از آن
دو درد قوی تر باشد که خون سیاه و پر طبوبی و غلیظ باشد
اما ترف الدم النفث یعنی تجارب از ترف الدم که بواسطه
نقره در سطح غشاء محاط عمل حجامت پیش
علامات دلالت دارد بر ترف الدم — انست بهر اهی کنند با علامت سعوله
مانند صداع و ثقل در دماغ و کاهی حرارت تند و ضیق و حکه
در سینه و در تنگ و طپش و خفقان در قلب شقیقه و گاه گاهی
که بدانها این علامات مقدمه در بیمار ان از یک چند ساعت است تا چند
که تا سه روز طول کشد و علامت که بر ترف الدم دلالت دارد آن است که این
ترف

۷۶۰ ترف الدم در هر دو پیش معاً بجهت غلبه یکی از قطعات متوالی
است و گاهی از اوقات بر یکی از خون نیفتد و یا نیفتد یکی
و چگاه با یکدیگر مانند که وقتی پاره شده بعضی از
مصنفین مدعی آن شدند که هرگاه که را بعقب بند و در وقت
پیش نفس نکشند از محلی که خون جریان دارد و بیفتند و یک جزء
است بسیار مشکل و چون حجامت قرنوز خفیف کنند و بدین جهت بعض
از اطباء معتقد شده اند که خون شریان خارج می کنند و حرارت
این خون بیش از خونی است که بعض گفته اند که خون حجامت از پیش
سرد است و هرگاه مریض نشسته باشد خون از متخرین مقدم
خارج کنند و چون به پشت بخوابد خون دماغ جاری کشته بدن
از او بواسطه عمل قذف بیرون رفته است و قدری دیگر داخل
معده کنند از اینکه ترف الدم شدید بعد خروج خون ها از متخرین
مقدم و هم از متخرین مؤخر و حقاً است و دوام یک مریض آن
چند ساعت تا چند روز است و مقدار خون حجامت غلبه از پنج تا
پنجاه مثقال است و گاه و لا بندرت بیشتر که تحول علامات
بد که آن مقدمه نوشته اند بر آن قبول نمی شود بدون
تشکیک چنانچه رؤیوسی نقل می کند از مریض که در پیش

۷۵۱ صامت قریب مخرج نون و بسیط رخاوت خارج ملفوظ و بعضی از مصنفین زیادتی از این ها نوشته اند چون مکرر رخاوت متدرجاً کشته و چون بطؤ در خروج دم بلسان نون در وقت پیش بودن کشته و ایما غلظت حاصل بسوختن کیفیتی از او خارج شده لهذا صورت اندغام او کعدم چنانچه غلبه بسیار رخاوت که آن غلظت را برداشته پیدایش کشته از نهایت کم زمانی پیش از مخرجه نون دوباره جاری شده و گاه صعوبت رخاوت و صعوبت غلبه با تاهده است و با بانه که منظم شده نون شب صعوبتاً بسیار رخاوت نقل کرده و بر علتی که در مقدمه ذکر شده از رفع کلفت و اینکه نون مخرجه زیاده و صعوبتی زیاده بلفظ مانند سایر حروف الا ها صورت اندغام کعدم و بسیار و هم مذکور شده که ترقق اللام الف صورت اهلاک کشته است و با این انتهاء دیده نمی شود مکر در وقتیکه صعوبتی رکیک داشته باشد مانند کلمه القیه ترقق اللام و بوجود اهلاک صورت که از غلبه جاری بسیار نون خارج میشد ؛

تشخیص — الفاظ در تشخیص رخاوت غنیت مکر در صورتیکه نون مخرجه بسیار کم و جریانش از منخرین موقوف باشد که در اینصورت اگر با حدف خارج نشده مشتبه کعدم با نقف اللام و نون ناقص

معلوم کعدم

معلوم کعدم که بجز بوسیطه قرب یا بیارزدن کعدم مشتبه نقد با ترقف اللام کما مرش در یکی از نقاط صعوبت تفاوتی نیست ؛

تشخیص الصوت — خطاب بسیار دیده میشود در صورتیکه بسیار شدید یا در آنهای ضعیف السمع عارض کعدم رخاوت اینقسم اوقات بکراخی و گاه بشتاب است و در این صورت اگر شدت نداشته باشد بنابر تدنی قابلیت بعضی اشخاص و هم بعضی از اطباء بگمانند که در دهان رخاوت نیست و چون این عارض بسیار عمده کشته بالاخره بعوض انکه منفتق و گشاده باشد بسیار منقبض میشود ؛

سبب — انعقاد عارض نقد در اطفال پیرزده ساله که و در سن بلوغ و ما رخاوت غلظ عارض کعدم در شیادان دشنوع و محمدان بشدت شان بیشتر از زنان است و عارض نقد در اشخاص پرخون و دموی مزاج و در تغیر هوا و برجهت زیاد بلغمی در هوای بسیار کم و از غلبه بسیاب اولیت دارد و عارض نقد از دو حد خارجه بر پیش و از تحریک برخاط بیش از بسیط شش خارج و هم چنین عارض نقد از قوت زیاد بکار بردن و عضله و ترقه شدید و سیاه رنگ و عارض نقد بسیط عرض نقد اعراض حرف پیش تا حرف واو و بی اسیر الف عارض نقد در تمام علت و در ۳ حالت بیشتر و در تمام اوقات بتفریق بعضی بعد تمام در اصناف کو ؛ القیه در این صورت بیشتر متداول ترکیب هم است و ترخم

از سایر نرخ‌الاجاره در سود، البته نرخ‌الاجاره و بود در استیجار زمین کشت‌کار
گاه بر حسب نامه بطور ابیدی

علیح — انتخاب زراعت با توسعه رعیت زراعت کشت و زرع ابتدا
بدون تعلیق مدت تشخیص علاج که در خصوص نرخ‌الاجاره بیان شد صحیح نخواهد بود
و اینجا بیان نمی‌نمائیم مگر آن چیزها که مخصوص زراعت است اینکه مالک زمین
نزدیک متوقین مقدم بعد از خارج یا گذشت یا داخل کشت کرده از زمینه
یا ترک یا ستاند حق زرع هر کدام که در وقت پیش آمده گفته از آنها
سر دو قابض مانند علماء اگر بر بعضی از زراعت دارد یک و بعضی
دو کوشش و مطبوخ مانده و حمل الطن و پارچه کرده بر روی زمین
و بهتر است استعمال پارچه کرده یا آب کرده در یک محل از بدن که دوک
بکلیه بن دو و بین واسطه بعضی از زرع مانند گذاردن چیزی که
پشت و بنفشتین آماده از آب کرده و استعمال این جایز نیست باید بطوری
باشد که از گذاردن او مریض طبیعی نداشته باشد و همان طور که برسیده
و حق او نیز با که بر ریش میده نهم مانند خارج طرف بر پیشه و پیاده و یا
فرع معاملات حق مدارد از معرفات متعلقه با ذیشه‌ها مجوز و مجاز
خلاف بر عمل گذشته و بهتر از آنها عمل نموده و بهتر است دو
چنین نسبت الزراعه و خارج بر بیاتین و گفته‌اند که از بلیه کون
بعضی

بعضی دست آن طرف زراعه که زراعت از آن سمت مدتی بالا نگاه داشته
اطراف متوقین کشت بنا که باین طریق با آن مدت توقف باید متوقین را
از اطراف مدت کشت و بجهت این نگاه میدارند میل تلک را که مرکب است
از یک میل نقره که در وجه آن یک میل است که طرف کشت با جایگاه آن
آن ملحق شده است بیک نکته از نقره و منقب که آن میل را خرد
برند بر پیش زراعه که از آن خارج میشود تا که بر بند کشت در این وقت
خارج بمیل داخل دهنه که همان اوج شده داخل دهان کشت و آن
میل بلک نباشد با میل نزدیک الدیک که بهار نرم و قابل الانعطاف
نباشد تا آن نگاه بر دو یا از برای آوردن بر میل الدیک میل
باید اورا از طرف با پشت بوف دهان آورده و این عمل بسیار
صعب محتوی در اطفال بهر جهت پس از آنکه بر میل بر آن یک
یک الدیک بورانی اوج میدهند و تهای آن یک بسته شده است
با یک حلقه از نشر یا پنبه بلند بقدری که بتواند متوقین
مقدم را مدخول کند و بعد میل بیرون می‌آورند و همراه او یک
تیر از پیش بیرون می‌آید و پیاده او با بسته شده که در انتهای دیگر
او است متوقین متوقف مدخول سازد و بعد از مدتی آن تخم از
گوشه و در ناحیه آنها و در وقت پیش نشر یا پنبه که آلوده با

۷۷۵ روغن بنفشه تنقیه بلکه ازاله و اخراج نماید بر دل ادا کرده درمان خطا
و اگر بیمار زن باشد بنفشه بیشتر دهد و اگر مرد بنفشه کمتر دهد و هر دو را
اسهال پیدا از آنکه از پنج روز بگذرد و برای بیرون آوردن او کوشش نمایند
علاج بدین وجه باشد تخم خلمی بیرون کند و بعد از آن بنفشه بدین
یک تخ دیگر با دو بیضه که زرد آن بیرون آورده باشند مرطوب بدهند
که چون خوانهم بکشند و بیرون آورند و این تخ توسط آب دهان بنفشه
شده و توسط دیدان پاره لخت طریقه یک براده پر کرده چوف
پیش این تا یک لیسه از جیر دربت کهم در دهان او دهند که صاحب شیر
باشد تقیه کنند و او را دهن پیش کنند که تا حلق برسد و از آنجا آب
یا هوا دهن او کهم باندازه که بخواهم منبسط کنند و شیر را بیرون
و اینجا که اسهال یا شه یک استوانه از ایر درست شده در چوف پیش برند
و برای دهن کهن او چوف پیش قدری کهش کنند که شیه پیش شود
و خرده برند بمنوال سوخ و بعوض ابر درست شده حرقوان بکار برد
یک محول از قوه بدار پر کهن چوف پیش بهمچون که پیه مریض باید پا
ماند گرش را بلینه لگاه بدار و از تماس بدن دون اجتناب یک
حل کشیده و تخ و خرما در مریض بهمرسد و بعد از یک دو شش اجابت دون
ملیف شده بتدریج جاری گشته و چون ابتدای تقیض در او پیدا

شده

۷۷۶ شده است، چنین یک تقیض در پیش بهمرسد که رعایت نرمیاک مریض و
بعض از این مرض بعد از عمل بهتر شده شوند مورد هشت حفظ صحت
که از ایام بیماری بعض از رعایتهای مرض است که بفاصله های کم عمل نمایند
در این صورت چنان حس نماید که یک تغیر در تنع حفظ پیش بهمرسیده
است که از روی شعریه او جدا شده اند در این صورت باید حالت
استعمال اغذیه مانند زاج سفیده که با اب دون یا بلیتری محفوظ نمهم شده
در روز چند مرتبه بیشتاق کنند و بهمان طریقت بمیار بیشتر
دهند تنع حفظ استعمال اغذیه و ادویه که محل معلول دیده شود بهتر
آن است که با قلم سنگ چهم بلوز تنه شن و بجای که رطوبت بسته
باشد مزاج بحد معالجه نماینده مزاج چنانچه مریض ضعیف و صاحب
باشد اغذیه حدیدی و مقویات و ادویه تلخ و مذاق مقوی بکار دارند

Remoplasty

۸۰ ۸۰ بعد از نسبه بهتر شدن مریض از مرض حفظ صحت
یک مقداری از آن که ترشح نماید در حفظ صحت هوا تغیر حقوق
تا افزین شانه قصبه الریه تلف الدم بود که بقراط و جالینوس حکیم
زده بحث نمودند اشتمال و همان کجو پیچ بمنفذ یک از ترقوه الدماغ
است که بیمار مبتلا به مرض کبد خصوص در بلد کرد و تنب همراه
با تغیر اکثر خلط باشد اگر چه چنان چیز است که در عموم ترقوه

الدم بیان نخواهیم در اینجا فقط بهمین قدر اکتفا میشود و بیان تمام آنرا
الدم صحیا و مرض بقدری مفصل است که هیچ یک از مصنفین اورا الخ ذکر نکرده
و هیچ طبیبی نمیتواند بگوید که از هر راه آتش ریه یا آتش جگر او تنها قلب و اوردها
تشریح مرض — بطوریکه بیان نمودیم هیچ اوقات بی پرزه کشیدن سینه
اشخاص که از نفث الدم مرده اند مشاهده کنند یک یا چند تا
آتش که صورت عروق نفث الدم گشته اند چنانکه گاه مشاهده میشود تفرقه
التصاق که در یک یا چند عروق عظیم و مجهم مانند ابورتس اورطی
یا بعض از عروق صغیریه که مجاور بعض دانه های سل یا موضع عالقه ها
شده بهم دیگر میرسد بنابر کیفیت قبلی از یکه انسداد آن عروق
باشند برای پیدا کردن ثقبه این عروق باید ریه را در میان آب
برده و فشردن کنند ولی در هیچ نفث الدمهای مزمن و
جمیع نفث الدمهای صحیا ریزش خون طرق عرق است که بطور نشر
در روی غشاء مخاط ریزش می نماید که گاهی از اوقات مشاهده
میشود که مواد از مخاط ریه متدرجا پیدا شده است ولی جمیع مراتب
حرارت در عرق او مشاهده نکنند گاهی از اوقات مشاهده کرده اند
که مخاط بی رنگ شده است گاهی از اوقات ریه متورم و
رطوبتی رقیق و قرمز رنگ در مجاری آن جمع شده و بسیط جمع شدن و پیدا شدن

در مجاری آن بعض از اوقات مشاهده کنند یک یا چند دانه سیاه و سخت
شکسته و اینکه عروق مرکب و بسیط شدت نفث الدم بعد مشاهده
کنند که یک یا چند شاخه از شعبه الریه مسدود شده از ورود خون بنسیج
و سیاه که در بسیط جمع و درست غشاء مخاط آن شعب قرمز شده از خون
اوقات ترشح خون از یک ریه است

علامات — اکثر اوقات قبل از عروض نفث الدم یک کسالت و
ضعف در عموم بدن بهمرسد اعضای که فقط دوار آن در سینه بهمرسد
عسر تنفس و ورم حنجره و طپش قلب او بهم میرسد خون در
دهان بهمرسد قشریه عارض گشته اطراف کرده و گاهی این علامات
اکثر اوقات کرده عارض گشته و بهمراه او مقدار قلیل خون از
سینه خارج کنند که صورت تنفس و وجع عارض کنند و اکثر اوقات
خون مرتشحه در شعب قصبه و بسیط عجین سفید است بهمان قسم که خارج
میکنند مخاط سینه و اینکه خون بمقدار زیاد نشر کند مثل
دوران هوا در شعب بالنه و صورت تنفس و اضطراب شدید کنند و
باین جهت که طپش و بسیط دهان هوا در بدن بهم مخلوط
مخلوط هوا در متشعبه نسبه چنان فشار بریه دهد که خون خارج

۷۶۹ ماه ماننده لوله از دهان و بینی جاری شده بعضی اوقات بواسطه دندان درد
از مجاورت سرخی در حلق عارض میگردد بعضی موقعات برای قرقره کردن
استعمال میکنند و گاهی از این موقعات قرحه عارض میشود نهایتیکه در دهنده
می باشد محفوظ ماندن خارج کردند و آنجا که مقدار خون کم باشد
بتدریج بحالت صحت بدون اینکه احتیاج بدندان سوختن داشته باشد
بواسطه عمل قذف از دهان خارج گشته و خون لخته از جاری
شدن قرمز طلائی رنگ و بارقوه می باشد بواسطه اختلاط با آب
و آنجائیکه خون مدتها قبل از خارج شدنش چند ساعتی در شب
قلب مانده رنگش سیاه تیره و ابهت گشته مقدار خون لخته
مختلف است عموماً از بیست الی پنجاه مثقال می باشد گاهی
فقط در دو سه چند پارچه بزاق خونی که گاه صاف و گاه محفوظ با
آب دهان لخته خارج شده و گاهی بر علاوه در چند ساعت شبانه روز
مقدار دو تا یک من بلکه بیشتر میرسد ژوبر نقل میکند که در
۲۴ ساعت مقدار خون مرخوذه به پنج من رسیده و از خارج
شدن این مقدار خون که همیشه مهلک است بندرت دیده یافته و آنجا
که نفث الدم سهل الوصول بوده از قرحه سل ریه و یا قلب عارض
اسکولتا میگوید هنگام تنفس صدای شفش ضعیف شنیده

۷۷۰ دماغه در هوای زمان تمیز عارض میگردد سوگیه میگوید بیماری که
آکله را در ریشه شعبه اش میشنید چون نفث الدم شده و شنیده نشد علامات
عمومی که در علیه نزف الدم مذکور شده عارض گردیده و دیده شده است اشخاص که
بعلت خارج کردن خون لخته از حنجره شدید عارض شده رنگ چهره
بدن کبود شده ضعف زیادی عارض شان گشته و هم چنان شان خارج کردن
و این اتفاقات عارض میشود ملاحظه کرده که بعض اشخاص از زیادت
بیرسانه خلوی چون بدانند که این خون از سینه بیرون میآید
مقدار خون و اهمیت عارض نزف نفث الدم بیمار مختلف است چنانچه ملاحظه
میگردد اشخاص که دفعتاً مبتلا به نفث الدم شدید گشته که پس از چند ساعت
بطلان رفع گشته و در بعض بعد از چند روز فاصله عود کرده و این
عمل تکرار میشود تا چند هفته و چند ماه و حتی سالها در بعض نفث الدم
پیدا شده آنکه باشد تا عارض گشته و چند ساعت و ایام بعض بتدریج خفت
یابد و خون لخته سیاه رنگ شده و بعد از ۳ روز عارض خارج نمیشود
مگر نفس داخل و باید دانست که با وجود رفع شدن نفث الدم بعض اوقات
ترقره و حرارت در سینه تا چندین ماه خواهد بود نفث الدم بندرت
در زنان قلیل میرث هلاکت نفث و سبب این هلاکت اغلب از ریه است
کثرت خون لخته بلکه اغلب چون مقدار زیادی دفعتاً نشر کند

۷۷۱ وخفقان شعب و قبعه الربع مدد نعم منع دوال هما مدرایه کنند و
اختناق کعبه ماردت که برورد نفث الدم اسهال یک دفعه باشه انبساط
بعاصله یا زیاد یا کم عود و نکس نماید و فاصله مابین او نفث الدم
اغلب یک ماه و سه ست گاهی در اینجا یکه نفث الدم شقاقا از طعنب بعد از
اینصورت فاصله او نفث الدم ما بین فاصله ست که مابین او طعنب می باشد فاصله
از مرض بعد از نفث الدم بلکه صحت می یابند و بعض نزد آنها تا مدتی ضعف
می ماند بعضی از گاه گاهی عود کنند و تو تیا جمیع حالها نفث الدم بمرض منتهی
هلاک می شوند :

تشخیص — نفث الدم سه گاه از کتیرا یا پیوجه و دیگر نفث
نفث الدم مزاجی و اما این فی نفث الدم ما هر اهی کنند با سل محقق با سل
شفا یافته و نفث الدم اشتقاقی بیشتر از نفث الدم مزاجی ماشه می کعبه چنانچه
زنی که شعب سینه بیشتر بعد از طعنب او عرق بلیاد از جوان طبیعی طبیعی
نکشت و بعد منتقل گشت به نفث الدم که هر گاه یکبار برورد می کعبه و ماشه
شد که زنی طعنب او بعینه مدد نموده منتقل گشت به نفث الدم که تا
چهل و سی طعنب کشند و هر دفعه که عارض می شد همراهی می کعبه با چیپ
علامتی که قبل از برورد طعنب عارض می شد و هم دیده شده ست و
بیاد بیندازد که نفث یا از نکشی نوشب بعد که رفع او و بعد از

ادویه ضد نزیه شده ست و هم دیده شده ست که همراهی کنند با غلبه ضعف ۷۷۲
که رفع او از استعمال مقوی و مسهل ماشه :

تشخیص — در تشخیص نفث الدم سه چیز را باید ملاحظه نمود اول
انکه علم بهم رسد که خون از حلق یا از شش خارج شده ست دویم انکه از کدام حفره حلق
یا از شش خارج می کند سیم انکه علم حاصل نشود که نفث الدم سعال است
یا قی بعد از این طریقه تشخیص نفث الدم با قی الدم بسیار دشوار است هم نمود
انکه خون از حفره دهان بیرون نیاید و بسط تفاوت آن سلیم نمود
و بعد هم در نفث الدم دهان خون سیاه رنگ و اکثر هم گاهی قدری بقدر کم
رنگ و با کف نیست و ریحان خفیف که خون از معدن مزاج خارج
شده بخلق رفته و با قی بود دفع کعبه باشه که شبیه کعبه با نفث الدم
و اما این خون نیز سیاه رنگ و بدون هوا است و در سینه هم یک
از علامات نفث الدم بروز نکند از ملاحظه کلوماشه می شود بعض قطعات
خون سیاه و هم غلب اوقات خون از معدن مقدم کوف پیش نکنند بعض
قطعات خون منجمد شده ماشه کعبه و هم از گرفتن پیش بعض خون با
غلیظ شده شبیه به انکه با قی دفع نمایند سپردن آینه و اندازه ای فهمیدن
انکه خون از چه جزو حفره عارض می شود خارج است چیزی مشکل و انکه
نفث الدم را حمیت کعبه اند به نفث الدم حلقوی و قبعه و شش توان

۷۷۳ از روی قاعده مدرسی نباشد و از تشخیص حاصل نکند اینکه این نفث الدم صالح است
یا غیر صالح باید آلت صدر را در حرکت امتحان نماید و از مزاج مریض استفسار
نماید حاصل نماید اینکه نفث الدم از پاره شدن ابورسی است یا نه تشخیص آن
حاصل نماید و نیز اینکه حرکتی غریب است اینکه سبب دانه سیاه بعد دیرین دانه
نرم سیاه شبیه بسپستان بوسیله بروز علامتی که در مرض سل مذکور خواهد شد تشخیص
دانه گسسته و چون دانه تا هنوز نرم نشده شبیه باید از حالت سابقه مریض
کشف از علامتی که بعد بروز خواهد نمود تشخیص آن کنند

نفث الدم — نه این خلط باکی است و خونش نه بوسیله خلط نفث الدم است
بلکه بوسیله مرضی است که نفث الدم یکی از اعراض او و همیشه آن مرض بد
علاج است و نفث الدمهای اشقاقی و نفث الدمهایکه بوسیله اسباب خارجی
مانند ضربه و سقطه و غیره عارض گردد و نفث الدمهای گوارشی بغیر جدری خطرناک

سبب — در طفلی که تازگی نفث الدم مبتلا شده و شاید سبب
آن این باشد که اطفال صغیر نگذارند و آبی که در حلق جمع گشته به بلعند اسباب
عمده خون از پانزده سالگی تا پنج سالگی است در سنین قدیم بیشتر از همه سنین
علامتی که مزاج دموی یا صفیف یا صفراوی مستعد تر به این مرض
دو علامتی که بطور ارث و کسب یکی پس از دیگری آید باید بیشتر
در روی سکم خلط بلغمی و بوسیله فشار بر سینه صدر در گوارش دم داد مانند

۷۷۴ صفاطان و گفتن خونریزان و غیره سبب بیشتر او برای مرض گردد از
اسباب و عمله بکار بردن حرکت زیاده و صفاطان و آلت تنفس
مانند فریاد کشیدن و داد زدن و بسیار بانگ زدن و هم چنین
ضربه و جراحت وارده بر سینه و فرو بردن اجزاء محرکه و گم شدن
فشار هوا و همچنین است امراض عروق بزرگ و سل که قبل سبب نفث الدم است

علامت — چون طبیب ببالین مریض رسد که مبتلا به نفث الدم
باشد باید ابتدا خیال خود را آرام کند و ترس را از او دور نماید
و نفس او را هم که نیم نشسته باشد و خون که فشار بر سینه هم بکند
یا بلغمه پا حرکت نماید تا بلغم خوب آمیزش و بقدر قوه خلط را از سرفه
کردن وادارد و اینکه نفث الدم شدت و شبه بسیک یا خفیف گسسته
اگرچه صورت یافته اطراف سرد و نفس صفیر بغیر بشرط اینکه مریض
قدری مقدار خون خود را زیاد نشده باشد و اینکه مریض ضعیف بغیر خونی
قطعه چند نرمی باطراف مقعده اندازه خلط های مجوف ب قدر اندازه
دهانش کشیده و اطراف را به بندند و اثر به سر و دهنش نشده اگر باین
تدابیر سه خون نگذشت اثر به سر و گیدار بنوشانند و یخ بر روی
سینه گذارند و شیع عریض میان دو کتف اندازه قابضات بنوشانند
گفتن کجوی — اینها که یک الی دو مثقال او را چه نامند صاحب

داخل ترتیب ضمع بمضمض در روز پیش تنقیه بعد از ریاضات طبیعی که واجب
اورا باهمت کنند ضع کمادهای گرم بمضمض هر سه ساعت یک حب بوشانه
و مستعمل شکر اب وزاج سبز اب کاکنج زیاد یا مرکی همراه اینها
باوضاع تریاکی دهند این معالجات بکار بهم عرق نقرس در نقرس شدید و عرق
مرض ری و ما در نقرس مرض بعض اشخاص در بعض بهم میرسد بعض
بچه مرض بتقریب از ظهت بلغ باید دانست که خون میل بر عضو
و چون هجوم کند باندک خلط مقرد دهم و از استعمال مقرد بنا پرهیز
و چون مرض از معالجات مذکور رفع نگشت مدرون ترس اسپیدکرا
دهم برای آوردن قی و یا بمقدار کم برای آوردن بول که دارکننده
سوزش تنه و بیخ دقیقه بعد دارکننده دیگر ما سه مرتبه بدهم

در ترقی الدم و وقایه ان — اکسو ماتوراری مانند مرض است از خون
خون از قضای دهان و بینی و ریه و حلق ماذرات که این مرض غالبا بعد از
اصابه بلغ بدهان اشتعال از ظهت یا بعد از حبس روبرو زکام
ترقی الدم دهان نهاب بلغ نقه از کم بدن خبر بدن خون و از زخم شدن
لثه و از جراحات واقعه بر محاظ دهان و از سپردن آمدن دندان
و دهان دهان ترقی الدم از دهان مرض است چیه به سبب کم خون مجوفه
ملک در صورتیکه عارض نگشته و بسط بر دهان دهان و تغیر ترکیب دم و

در وقتی که مقدار خون مجوفه کمتر نگشته که مزاج را در خط اندازد چون
خون از سوراخ دهان نشر کند و مریض برحسب عادت همیشه بر نشست
مجوابد خون بکلی رکیته و وارد معده نگشته که بعد بقی یا باراز دفع کند
و یا انکه مورث عروض سرفه گشته و باین لهات مشتبه نگشته باتفاق الدم و ترقی الدم
و ما رفع نشناسند که چون در بسط مرقوم دهان بعد بشوینه و بعد در او نظر
نکنند که معلوم شود خون بلا سقط نگشته و هم بلغ بی خلط نگشته بعلت آنکه مورث
او نگشته است و در هر حال بر این اطمینان حاصل نمیکنند که خون مجوفه از
مجوف دهان میدان دانند و از انجهت که بر ما خم نکنند که سبب رفع شدن
قی و کرفه می گشته و حال انکه خون جاری است و خون مجوفه از دهان اغلب
قرمز و بدون کف یا خالص و یا مخلوط با آب دهان است

علاج علیه — این مرض استعمال بنفشه آبهای کرد و قابض چون عرق
نعناع شده با آبهای کرفع دافع نگشته از انجا که خون بسیار از دهان و دندان
سپردن می آید و در بسط استعمال قابضات بسته نگشته با انکه بنفشه
فشار بر موضع دهنم یا طولانی از سوم یا گاه تنه جویده در دست گرفته آنرا
باز اع سفینه بمضمض بر موضع نهند

در ترقی الدم معدی وقی الدم — که گاهی در قی یا در تهوع منتهی
ترقی الدم معدی عبارت از ترشح خون در سطح داخلی معده و قی الدم

۷۷۷ عبارت از دفع شدن این خون سرخ تیره قرمز کبودی

تشخیص مرض — از کمخونی معده ملتفط مرکب معده مقدار کم یا زیاد از خون در جوف معده و قاء است که معده پر و ملتفط شده باشد از یک پاره خون ملتفط بسیار و لی بهم اجزاء متماسه کمخونی مکرر قطعات خون سیاه دیده میشود که این خون سیاه صاف گشته و مخلوط بمواد بات معدی یا تنها دیده میشود یک مقداری از این خون متماسه کمخونی در سیاه گوئی متقاطعی از اجزاء متفتت ملتفط معده بالت دی گرفته یا کمخونی که گاهی رنگین خون بالای متفتت خورده قهوه ای مایل بسیاه باشد که سیاه کمخونی از سوء هضم عروق مجاوره شده ولی بندرت کمخونی دارد کمخونی هم مادرزاد که تفوق التصاق در حفاظ معده متماسه علت کمخونی اجزاء خون بطور ترشح است چون برف الام معدن علت خوردگی لهذا مقدار از تقریبات آلتی در بدن متماسه کمخونی تابیده از بوریمای آورطی یا کریان آسمانی که در جوف معده متفرق شده باشند و امراض آلتی قلب که موجب ضعف گردش دم گشته اجزاء خون در جوف معده متماسه کمخونی اعضای دوران یا رطوبات زائد و مجروح و قاء ایلی تغییر آلتی متماسه کمخونی در کبد یا در طحال یا در ریه

علامات و نشانه اجزاء خون — انقلاب اجزاء قلبی از عروق دوران

کلی آلتی تمام نرسیده اضلال در عمل معده بهم رسد عروق دوران یا وصل در عمل معده یا بالورش آن گشیده شده یا در قطن جای خفه کردن بدن با بافته که صورت وغش دلالت بر تکیه شدن خون در معده کند در خلال حالت قرمزیت جلهم با اخلاط اپا زیاد خون از دهان خارج کمخونی در این وقت نوکینه کرمی الدم عارض شده متماسه اجزاء پی از این قرمزیش از ام کمخونی و تا مدتی حس ثقل در معده یا عطش شدید طعم بد در دهان قی ترشح بتقل کریه و ریش لیا رضیف بتا لون خون خورده همیشه سبک این نسبت اجزاء که خورده چیز قدری بعد از ترشح او بلعه لون او قرمز و سیاه تیره خون شریانی است که گاه رقیق و قاء غلیظ شده باشد و چون مدتی در معده توقف نماید لونش سیاه تیره کمخونی بوری شده و کمخونی است که مقدار خون مخلوط از شکم و بنا اجزاء متفتت مشتمل کمخونی شده و غلب مقدار او لزوجیت اجزاء سیمه مشتمل بعد چون مقدار خون زیاد بلعه نبوده لزوجیت اجزاء دهان سرازیر کمخونی و بنا کمخونی مقدار بلعه خارج نشده بلکه بواسطه حس قرمز بهر صورت خون خورده یا خون مخلوط با عروق تیره و تیره در قی کمخونی مقدار خون سرخ زیاد بلعه متماسه علامات متعلقه بعوارض برف الام تند و زیاد در موضع معده بهم رسیده و از قی موضع بواسطه بعض خون اصدای کلی مبهم نفخ و نالیدن کرمی الدم منحصر بیک قرمزیت بلعه متماسه کمخونی که خون سد شده معده بعد از چند ساعت دیگر گاهی بره ترشح نموده قرمزی الدم دیده

۷۷۹ و این قرص الادم تا چند روز دوام نماید بعد نقطه یا بدچیه خون تهیه شده در معده باقی نقطه
و معده از راه ترشح و ترشح بیرون رانده ترشش ادیه چون وضعیت سایر اقسام ترقف
الادم محفوظ باید از دو نقطه دو نقطه خون در برابر صاحبان ترقف الادم معده دارند
و صاحب نکته که در دشت ان قرص الادم عارض نگشته چون قرص الادم یا ترقف الادم معده دارند
نگشته علاوه بر نکته قبلی دارند شده مانند دو صاحب دوازده در موضع معده و عطش و تهوع و
غش عارض گشته این عوارضات اگرچه بخودی خود دلیل بر ترقف الادم معده نخواهد بود
ولی اگر بدانند که این مریض سابقاً مبتلای قرص الادم شده باید باز معده را
باور نموده و یقین بر مرض حاصل نگشته مگر فردای آن روز که خون در برابر شاه نقطه
ترقف الادم معده شاه که بعد از قرص مکرر نوعی صورت جلدی نقطه و نقطه
بقسمی فوریت که پیش معلوم نقطه نگردیده پس نه نگشته معده باید از ادامه
مریض شفا یابد ولی از ادامه نقاهت بسیار طول نخواهد کشید زیرا که ترقف الادم معده
سایر اقسام ترقف الادم بیشتر قوای بدن را ضعیف کند و نیز چون بعد از ترقف
الادم معده اقلیه لی در حین تغذیه لاحق نشده و تا بطور پیوسته به بدن میرسد
صورت شاق ضعف نقطه این است که مذکور شد در قرص الادم که ترقف الادم
اصابت ولی چون عارض شده در صورتیکه مریض شفا یابد بر طبق معمول است
مریض شفا نخواهد یافت ترقف الادم معده در این صورت هر چند دقیقه یکبار
برجه نماید و صورت ارزان حاصل کند و این فی از ترقف الادم بلکه تقدم

قرص الادم

نقطه — چون ترقف الادم معده مثل قرص الادم نقطه عسر در تشخیص آن
لهذا بسط ولی باید دانست که در اغلب اوقات چه خون نشر نماید و نکه صورت
بافته بدن کرده و کی لت و غش اوی دهد و عروض این علامات دلیل بر آنکه که در
موضع ترقف الادم عارض شده است و چون با ورود این علامات از مریض سؤال نمایند
دریابند که این علامات هر گاه که عوارضات و وضع و ثقل معده بدان است
لهذا در ترقف الادم معده باید زود که از ملفظه برای دقیق لحاظ حاصل نقطه بدانکه
قرص الادم مشتبه گردد با نقطه الادم چنانچه در نقطه الادم مذکور نمودیم که گاه چون خون
بلغ رسد گوئیا قرکیب بقسمی که بر دیده گمان رود که خون در بسط قرص از معده
خارج می گردد بخودی اگر قدری از خون بلغ گشته و در معده توقف کند بعد
با او نیاید و نقطه یا محفوظ به برای خارج گردد در این صورت طبیب باید علاوه
این عوارض بطور پهلوی هم گذارد و تا اختلاف آنها را بفهمد چنانچه در نقطه الادم
اصلی وضع و عوارضات نقطه در صدر ولیت باکر نفس خارج از خون خارج
نگردد باکر نه و قتیکه در قرص الادم اصلی وضع و عوارضات در موضع معده
نیست و کر نه وجود ندارد و صفات خون محرفه نیز در این حالت
چنانچه در نقطه الادم شرح لحاظ و دقیق است و در قرص الادم کر فتش کمتر و اغلب
سیاه و لبته نداشت و هم مقدار خون در نقطه الادم بسیار کم و در قرص الادم

۷۸۱ زیادت و هم چنین باید دانست که در قرقرة الدم از سمع سینه بعض را شنیده
میشود که در قرقرة الدم وجود ندارد و نیز رعاف با نزف چون خونی مانند آنکه باقی
دکر کعوم باشد که بعده و فتره و بعد باقی دفع شده مشتبه با قرقرة الدم کعده و لی
در بعضورت از مقدار نزفی که بیمار کم است و در سرفه و نزف دهان و حلق و نیز
سهولت تمیز مرض عام میشود که در تشخیص این مرض عمده از همه تمیز مرض
این است که مرض اصلیست یا عرضیست آنکه عرضی او بعضا در شخص
صحیح المزاج و با بنیه قوی بعد کعوض چون معالجه افتد او نزف الدم طبیعی چون
کعده و بعد مرض بر طرف و بطور شفا یابد نزف الدم پیدا نخواهد شد و لی چون قبض
از نزف قرقرة الدم مدتی آشکار نگردد و تنها ادراک تکلیل نزف و هزال عارض نزف
باید حدس بر آن زد که غیر مرض اکثر در سده و نزف متعلق است و بدان تمیز عارض
عمل و طبیعت مرض پیدا از امتحان آلات بدن و اختلال آنکه در اعمال بدن
بهم میرسند بمطالب آن رسیده ❊

لقمة العوز — مرضیست که رشته خطرش کمتر است چون صداع یا شقاقلوس

لب — چون اصلی شبیه بیش پیدا شد که در عموم غلبه دم و نزف الدم پیدا
شدند و چون شقاقلوس بر دهنش در دهان و در آن دو نزف و چون عرض شده
عارض کعده در بسیاری و سطان سده و عارض شقاقلوس اورام آلت طحال و کبد
و عمده از امعاء و دماغ و ارش دم در شکم و نزف ادرار آن ترتیب سده

۷۸۲ چون بسط اخیر بیماران آنها و چه بواسطه مرض که از مخاط سده و کبیست یا بهانه کند
و عارض نزف و بسط اثر سموم ساقط و کدر آنند چه ملاء و بسط بعد از
کردن آنها و چه بواسطه مرض که از اکثار آنها در سده و امعاء و باشد سبب
اولیتی آن بعض مانند نزف الدماغ سده که عارض کرشه و حمای عرض شده و
چون پور بواسطه جهته نزف الدم سده عارض شقاقلوس یا به بدون سبب و اضح یا
بعد از رسیدن قرحه سده یا بعد از هضم سده یا در اثر اسهال که به انقطاع
اثر سرما در بدن بعض برآن شده زاد که نزف الدم سده عارض شقاقلوس بلعیده
زلو و لی این اتفاقیست باطل زیرا که اگر زلو بعده رسد و با نزف شده
که هلاک ایشان و این نزف الدم بیکبار پی از خوردن زلو عارض میگردد نه بعد
بار زیاد ❊

علاج — معالجه بیکه در نزف الدم ها آنکه و پاسیو مذکور شد
بعلاوه این جا مستعمل زیر چون قرص نشر کننده و مریض قرنابه ابتدا عارض
که لازم است مفوسته کعلی نشر قرص است و برای این اگر حالت ضعف
قوی رو ضعف کننده و مقوی حلبی از قبیل پاشویه و فعال قرص و غیره
علی الخصوص لباس بر بدن و اطراف بسته بندند و بار کش زیاد به پشت کنند و
اگر به ای که ترش و سیار که و بوشانند مانند آب لیمو و آب آلو و امثال
بنوشانند چنانچه بایشها رفع نزف در روی سده و شریف و شما لها کند

۷۸۳ بلکه از هر دو تر تبریز و هر دو که بهوش نشده مریض به پشت خوابیده پا حرکت داده
اینکه بخش روی دهد باید با بهوش و نظر دهان و حلق مریض را امتحان کننده
زیرا که باشد که خون چون بگلو رسد سبب اختناق مریض گردد چه از دهان
شدن بقصد اریه و چه از جمع شدن و بسته شدن آن در حلق و راه نفس را
سد کردن معالجات تنفس نظر ببرند تا چه از وقوع ترف الدم و چون
معالجات مذکور رفع ترف الدم نکند قابضات از قبیل شعار دم
تیلج یا مطبوخ پرت انار یا جلاب زاج سفید و گلنار را که بهوش نشده
اینکه ترف الدم بعد از بلع زلال عارض شد آب یخ بهوش نشده ❊
در ترف الدم بعد از بلع — که بعد نشده بهوش از شدت یا مانند ترف الدم
معمولی عارض شده از ترف الدم هایی که عارض شوند در حنک و حفاظ اعضا
از اثنا عشر مستقیم و با هم و سپید پیاز مریض بعد از ترف الدم هایی که
که عارض شوند در حنک و حفاظ که خون جمع می کنند یا خالص شدن بعض
دانه در این موضع ترف الدم معمولی که از جمع ترف الدم هایی که
منتقم حرش با کتیرا و پاسیو و صمغ عربی ❊
تدبیر مرض — چون ترف الدم اصلی بعد از اینکه سبب او در موضع غیر از حنک
باشد شاه که کشد در آن موضع که خون نشسته است حنک و حفاظ
ورم شده است در این مرض یا سبب دیگر یا اینکه دانه دانه که خون

۷۸۴ حنک و حفاظ را با بخیه خشک دهنده و هر آب بشیه سینه مرض را رفع کنند خون
طبیعی مرض می کند بعض ازمات بر خلاف حنک و حفاظ چون اینکه رفع کشد
و سبب بخیه پا رنگ و پا خون نشد در ترف الدم های عرض بعلاوه این
علامات بعض تغییرات دیگر هستند و دهان چه در رنگ اعضا و چه
عضوی دیگر مثلا همه خون نشده مانند کبود و طاووسی که سبب این ترف الدم ها بعض
سوداوی بوده که در بعضی از این موارد اعضا سد دهنه نشده ❊
علامات و شدت مرض — تشخیص مرض یک یا دو روز قبل از وقوع و
ترف الدم اصلی نقل و حس درشتی یا در شریان سفت نمایند و همچنین
نفخ زیاد بعد از بخیه که عود مرض بدون مقدمه بعد که مریض حیات
و حس در موضع ناقص نشده و در عود جمع علامات ترف الدم های واقع
برجسته کند و کاهنده است که ترف الدم معمولی کند شده و کم پیدا
که مریض در دفعات بعض افتاده و بعد کم نقل قبل از آنکه خون خارج نشود و
اصلی اوقات این عطش طاقت شکن که رفع کشد اما با شدت که نقصان
یابد که مرض کند بعضی در اوقات که مریض را دوکت دهد و اینکه بخیه
محو شده بدون سبب ظاهر بعد ترف الدم عود کرده و چون بخیه
رفع کشد مرض اضطراب زیادی بدفع برازد نشده و پس از رفع کشدن
قدری از براز مقدار مختلف از خون تازه یا غلیظ صاف یا مخلوط با بعض

۷۸۵ عبارت ترشح خون طولانی است که دفع می‌کند و یا خون موضع نزف الدم در وقت مستقیم باشد

افراد، اعم از اینکه مختلف شده یا نه، کمیت عمل نزف الدم و اینکه آیا شبکه عمل نزف الدم ترتیب بمستقیم باشد یا معکوس از هر دوازده الی بیست و چهار ساعت طول می‌کشد که خون خارج کند و در صورت تغییر اهل صفات خون تغییر پذیرد که اگر نزف الدم جزئی بقدر مختص به بروز علامات عامه نگشته نزف نامیده می‌شود.

کلام در اسباب نزف ـ نزف الدم معمولی شود یا گاهی است که اهل خون خون بسیار بقدر مختص الفور سد جوشیده و دیگر بیرون نمی‌آید و بند کند و در این صورت مریض علت چندان خون دفع نمایم مقدار خون تمرکز شده اهل اوعیه و اجزاء شبکه‌ها نباشد که کمتر و یا بیشتر از این مقدار بوده باشد و هر دو حالت که در چند ساعت تا یکمن و سه چارک خون نشسته بوده باشد و از بند یا مدتش مریض هلاک شده است انتهای نزف الدم معمولی است که در نزف الدم خونی ذکر شد چون مریض صالح مریض بزخون شفا حاصل کند بدون اینکه اضطراب در آلات غذا بقدر کند و یا مریض متقدم می‌کند که بسهولت مستعد بیان می‌کند.

تشخیص ـ از تشخیص نزف الدم معمولی باید فهمید اولاً وجود نزف الدم و ثانیاً محلی که خون از آن محل متراشح شده است. سبب اورا تا وقتی خون دفع نگشته است. اما نزف الدم از بروز علامات عمومی یعنی کمی نزف الدم و دانست که نزف الدم معمولی است و یقین حاصل می‌کند

خون دفع کند و نباید چون مریض بیمار نباشد بگوییم که نزف الدم دارد و این اشتباه در وقتی رو میدهد که مقدار خون متراشح کم و یا از اخلاط مختلط با مواد بسیار نشده باشد و یا اهل اوعیه در ظرف مقداری خون که تغییر نیافته باشد مجدداً و بسیار تند شده و علامات عمومی نزف الدم بیمار بیمار نباشد یا نفیه یا جرم تهوع که در موقع نزف الدم بیمار پیدا شده باشد چون اینها و خون در موقع نزف الدم حاصل شد باید معلوم نمود که تراشح خون در اعضاء شده است یا نه. در صورتی که در اعضاء و در دهان و یا در حوف پیش تراشح کرده است اینکه علامات پیدا در بعده و بعضی نزف الدم که چندان قبل مریض شده باشد تمیز میدهد که تراشح خون در موقع بعده بوده است اگرچه ممکن است که نزف الدم که در اینان جزء اول و ثانی عشر مریض کشف بعده را کشیده بقدر دفع نکند و یا چون نزف الدم در ثانی عشر پیدا نماید باید تشخیص نزف الدم معدی حاصل کرد اینکه نزف الدم معدی با هیچ علامات عمومی همراه نگشته و نزف الدم معاوی نکند و هیچ خون متراشح با موقع دفع نکند ممکن است تشخیص اینان از نزف الدم عمومی و یکی ممکن نباشد مشتبه گردد نزف الدم عمومی را با معاوی و با نزف الدم حوفی و همان و چون تمیز حاصل شد که تراشح خون در عضو مخاطی است باید دانست که محل اورا معین کرده و این تمیز حاصل میشود از ملاحظه مزاج و نفس و قوی بدنی و اینکه حاصل

۷۸۷ شده است از هنگام بروز علامات عفونی و دفع خون دانند زیرا که
بعد از دفع خون با گشت مستقیم را امتحان کننده و یقین حاصل کنند که
سبب او مرض از نوع خطا معقده نباشد و هم دانند که سیر دفع مجموع
شده باشد که نهب ترف الدم بهای سوی بسیط این مرض افزوده و چون چنین
باشد خون مجوزه صاف و قرمز خوش رنگ و بطیء از بروز علامات دیگر
مریض گوارد چون تنها نه آنکه دفع بروز نمی باید نهب یابد
دانه بواسیر مجموع همه دن عرق دیرای تمیز حالتی که ترف الدم
اصلی یا عرضی باید حالت سابقه و حالی مریض را دانست چه گاه
ترف الدم در اثنای صحیح المزاج بحدوث ترف الدم اصلی و اینکه صاحب
ترف الدم متبلای بمرض مزمن بحدوث نهب ترف الدم عارضی گوارد
بحدوث چون بروز او در میانه صالح حالت بحدوث سبب یقین حوالت بمدوای
پیدا کرده باشد:

تقدم المرض — اینکه مرض شقاق یا نشانه مرض خطا نیز چون ترف
الدم مقدم اصلی پیدا شده باشد و عود مرض در اثنای نهب دانند که ظاهر اصحیح
المزاج بوده طبیب باید که تقدمه المرض را بیند دانه زیرا که این ترف
الدم نهب علامت اولیه است که در تغییر اکثر اسباب معتبر است

سبب — مرض اینکه اصلی بحدوث یا اکنون سبب ترف بریش معلوم شده است
و نهب ترف الدم

و نهب ترف الدم معلوم مرض شقاق در اثنای کم حرکت و خوشی خون ۷۸۸
از سه جهت تا چهار در امر حدوث یکی و باشد که بیان طبیعت دانا
نمودار گشته و باشد که عارض شقاق بوسیط نهب خارجی مانند سوختگی
مقرح و استعمال مسهلات قویه تا حد افراط و بعد زوال غلبه ترف الدم
عرضی بعضا عارض شقاق بوسیط یک تغییر که در مجرم خط ابهر تا مقعدت
از قبیل انسداد یا تضیق شده و بندرت از صاحبان سل و بواسیر سقیروس و
سرطان و هر علتی که عمرتی در کشاد دم و رید باب الکبد بیاورد تا
بزرگ شدن کبد و طحال و تمدد بطن المعده:

علاج — آنچه که در علاج ترف الدم معلوم شد در اینجا هم بکار
برد اگر شقاق چون در اطفال که تازه متولد شده باشند بوسیط استعمال
غوق اصلی ترف الدم یا سیو عارض شقاق مجرد زلو بر مقعده دانا
اندویا آنکه بند ناف را بگشایند تا قدری خون آید:

آماس بواسیر — که بفرنسه همورویید نامیده بعبارت عبارت از بروز
دانه های صنوبر در مخرج ایفر مستقیم و یا نشانه خون ازین موضع:

تاریخ مرض — مرض است که جمیع مصنفین از اوکتسو بعضه از اولی
مخرج بقراط و جالینوس که این مرض را در ریش خون از اورده متابعت
داشته سایر مصنفین یک نوع بسط و عمومیتی با و نداده معتقد

۷۸۹ شده و اغلب به بواسیر مبتلا نمی‌شوند و دهان درهم و فشرده و لب‌ها ورم‌دار مصنفان
مجدد و با عضلات بقراط رابطه نزدیک دارند. موضع تحقیق برای بواسیر خارجی
تشریح عارضه — در این نوع از بواسیر که جز سیلان دم چیز دیگر
عارضی نمی‌کند ما کنون معلوم شده است که چه تغییری در مخاط پیدا
میشود و همین قدر باید قبول نمود که تغییرات اولیه و دوم که
در سایر قسمت‌های بدن معمولاً با هم میباشد در این مرض هم باید موجود
باشد ولی در نمونه‌های بواسیر مشاهده نمی‌شود بروز تغییرات
دوانه‌ای مدور و منتظم که بعض از آنها پدیکوله است و بعض دیگر
جلوف قاعده‌شان عریض می‌باشد و در همین صورت آخری بسهولت
می‌توان فرق مابین تکمه‌ها جلوف و سطح این تکمه‌ها صاف و یا ناهموار
است و حجم آنها از عدسی تا نخود فارسی است و بعض از این تکمه‌ها بروزشان در
دردم مقعده است که نامیده می‌شوند بواسیر خارجی دیگر بروزشان در
جوف روده و در بالای عضله مخلیه در فضای مقعده است و نامیده
می‌شوند بواسیر داخلی و بالاترین عروض آنها از نشانه‌ها ثابت میباشد
بالای مقعده ولی دیده شده است تا توی مستقیم در نزدیکی این دانه‌ها اغلب
دست مخلوف دارند و بعض از آنها آن دانه‌ها را از قسم داخلی میدانند و
برخی دیگر آنها را تا نزدیک الدم منجی و بعض دیگر از نوع باقته متفاوت دانسته

(اندرونی)

۷۹۰ اند و این اختلافات از اینجا پیدا شده است که تشریح این دانه‌ها را در حالات
مختلفه نموده‌اند و وقتیکه بعض تغییرات ثانوی در آنها پیدا شده است بعضها
اندرونی و چون بواسیر ساده مجتمع شده است فقط از راست دیده و یا چون
این دانه‌ها مدتی دوام نموده و مکرر ملتهب و متقرح گردیده بعض تغییرات در آنها
پیدا شده که جزء آنست در این موضع یا تغییر و برگشتگی و التهاب اوردا
باورید مسدود شده و گاهی بر جلوف جدار آن نازک و نرم و مثقوب
گشته و خون نشر و رعشه طحالی بیرون میکند و مشتبه گردد با تزف الدم النبر
و اکثر وقتها هر یک از این حالات چند دانه با هم متصل شده و جدارشان پیدا شده تلفیق
گشته و به شکل عنقود و مشتبه گردد بباقته متفاوتی و بعض از این دانه‌ها
جلوف پیدا میکنند مانند مواد ضلیه و این صلابت یا بواسطه آن است که خون
جوف دانه غلیظ گشته است و یا بواسطه آن است که عضلات طبقه
از آن است متورم گشته و صلب گشته و چون جلوف سر تکمه‌ها را احاطه کنند
علاقات — قبل از بروز تکمه‌های بواسیر خون زیادی میل کرده بنفس مستقیم
می‌کند و از این جهت حس ثقل در موضع مجاور و حرارت و حکه در مقعده
پیدا شده و دفع بعضی براز غیر موضوع است و تهیج‌هایی میکند
بالنسبه اندک را طوری رقیق و سفید یا داشته می‌نماید و این علامات
گشته با وجع کمر و عسر البول و وضع مکم و عدم اشتها و تهوع و گاه است

۷۹۱ و هوام این علامات عموماً از یک تا سه روز است و بیشتر که در چهار ساعت اول تقلیل
و یا اینکه بهتر طرف شدن این علامات یا هر دو میکنند با دوای
خون و یا رفع میکنند بدون اینکه خونی نشود و در همین روزها میگذرد
یک یا چند تکمه و آبسیر و روز این تکمه ها بعد از تمام شدن مدت و یا اینکه بطور زخم
برجای گذارد و چنین نماید که او قبل از ریزش خون خارش شده و سپس زخم
الام گشته است و چون در این تکمه ها خون میگذرد در اطراف مقعده یک
یا چند برآمدگی که با صفاتی که ذکر شد روز بروز بادی و صلابت و گاه
برخلاف بیماری نرم و مقعد گاهی چرخون گشته و میل بدفع بسیار زیاد
و وجع در گاهی شدید است که در وقت نشستن و ایستادن شدت دارد
علامات اخیر سبب راه افتادن غیر و مجروح است و عدد این تکمه ها مختلف
است گاه یک و گاه متعدد است و باشد که تا نه عدد هم باشد
جمیع اطراف مقعده را فرا گیرند و چون مقعده با انگشت لمس نمایند
چنان است که بسیار جمع دانه های شبیه بدانه های مدکور در روی خارجی
گشته و گاهی از اثرات دانه ها در اطراف روز بروز شده و جمع آنها در اطراف
مستقیم بوده و در این صورت عرض اطراف و استداد و وقایع
مستقیم نمی و قدری وجع کمتر از حد اعتدال و گاه بواسطه فشار دانه
بر عنق مثانه حبس البول عارض گشته و میل بدفع برازهای الی
است زیرا که

۷۹۲ است زیرا که این دانه ها در بیماری مستقیم هاله طوری عمل کنند که تشنج خارج
عمل کنند و بشه که حجم دانه ها بقدری بقطر که قضای رطوبه بر نماید و در
اینصورت دفع برازهای است و در اینوقت خلاص و کلیت زیاد شده
و تنفس و اتساع و گاه تحریک عارض گشته و بعض اوقات در ضاده وقت دفع برازها
با وجع زیاد کمی وقت لکاریدن که این دانه ها بقدری از محاط مستقیم
بیرون آیند و در بعض از زنان که صاحب آبسیر و زخم باشند نفس علامات
کرونیه نمایند مانند اینکه در علل رحم از قبیل وجع کمر و ثقل مقعده و بهمین
سفیه و هم مذکور شده است که کثیر از زنان با وجود این علامات می نشسته و چنانچه
گفته و بواسطه وجع شدیدی که در فشار بر دانه ها میرسیده

اقسام و انواع - بعد از بیان اینکه علامات چندی بر قرار بوده دیده
شده که دانه ها نرم شده است و در اطراف گفته بدون اینکه خونی از آن
تراود و این قسم را بی آبسیر یا بی و بدون جریان نامند و لی در بعضی قضیه
نشستن دانه ها بواسطه یک مقدار از زنان است که تمرکز گفته و بنابر
علت آبسیر یا جریان و این ریزش خون گاه فقط بواسطه ترشح
و گاه نیز بواسطه پاره شدن جدار دانه و آن پاره شدن یا از
اینکه آبسیر زیاد است که دانه را بهم رسد و یا از اینکه فشار است اعم
از اینکه عضله مقعده و بواسطه تشنج فشار بر او دهد و یا اینکه فشار

۷۹۳ از بابت مواد برآمی در وقت دفع تشنج باشد و بعد از دفع ریزش فوق
است که این دانه‌ها بطور مرطوب کنند و بهیچ‌وجه در اطراف مقعده
نمی‌برآمده که‌های کوچک نرم و بدون وجع باشد که بعد توسط میل
دم با آنها از نوع مخچی و متعدد و موجع تنها باشند و هیچ علامات مذکور
در آنها بهم نرسد خلاصه ناگفته است که میل دفع و شدت وجع و تعدد دانه
و اسهال مخلوط بعفونت باشد و بهیچ‌وجه فاصله‌های مختلف و بی‌نظم
و یا با نظم و در بعض عوارض بواسیر در تغییر فصول است و در بهبودی
بالا رفتن شدت او بیشتر شود و در بعض بدون اسهال دفع کند و در بعض
بدن بالا رفتن فاصله‌ها بیشتر کند و بعد از دفع شدن بواسیر بعض
دانه‌ها بطور کوچک شبیه بعضو جلد اطراف مقعده مادام العمر بماند
و بهیچ‌وجه که بعد از دفع شدن هیچ علامتی باقی نماند و همینکه فاصله‌های
حمله بواسیر بتدریج زیاد گشته و مرض خفیف گشته و به دفع نشود دیگر
دفع شدن هیچ اتفاق و علتی بروز نکرده که وقتی همینکه این اندازه
باشد بعضی در بهبودی دمول بزرگ چین نکرده بلکه و بهیچ‌وجه تورم
اطراف دیگر فاصله سکته عارض نکند ؛

ترکیبات مرض — دانه‌های بواسیر می‌توانند مرکب شوند با علل ضمنی
و صورت اتفاقات فوق بسیار بندرت هیچ‌یک بانه که چون بواسیر
دانه

۷۹۴ و اغلب در انجام دفع براز با قدری از حافظ خارج کشف و بسیط تشنج
عضله مقعده مخلوق گشته در این صورت حجم و تعداد آنها زیاد گشته
بطول بعد و در بهبودی این مرض هیچ‌وقت مخلوقه روی هم و در بعض
اوقات آلت و بسیط با تقوا بیفتد و گاه و دم از دانه بواسیر
ترکیب با اطراف بعضوی برقرار نمانده و بهیچ‌وجه صورت دفع این مرض
در اطراف مقعده نشده و دهانهای براز خارج گشته بالاخره بواسیر در اطراف
مقعده بهم رسد و هی با بواسیر هر کجا شقاق اطراف مقعده
و فتوق مستقیم و تنگ شدن مقعد و نزدیکی رطوبت مخاط
بعلی و بروز کطان در مستقیم و وجع اوجاع خصیه و عدت در دفع
براز دیده شده است بعض از مرض که چندین سال علی الاتصال
طول از اطراف مقعده ترشح نموده است و از این ریزش طول تشنج
الم‌های بسیار و اشکال در دفع ؛

تشخیص مرض — بهیچ‌یک دانه‌های بواسیر متبع و بروز نکنند با هیچ علتی مشتبه
نمی‌شوند زیرا که هیچ‌یک از صفات و علامات مخصوصه او را ندارند
و علاوه دانه‌ها نرم و کم فرو نروند تا که مشتبه گردند با پلیپ
و بعض از دانه‌های کوچک بعضوی با کندیلم و با تاج خروس ولی
این دانه‌ها در اطراف آن بعض برآمده که است و پنهان پیدا

V ۹۵ سخت و بهم بر کشنده با ملت باریدگی کوفتی و چی این دانه ها بر دزنه
شان به تدریج و بطور ارزانی است و چی وقت در آنها این قوای از
تبهج و ترفع او کمخوی و بسیرت مشاهده بکعقد و پلیپ ها
مقعده که هم بروزشان بطور ارمان است بنب دیسته دار و نرم مانند
اسفنج و چاهی نباید کوارزچه قطعه مرکب شده باشند تشخیص بواسیر داخلی
مشکل تر از بواسیر خارجی است و لی این گوداندها بر دیک بعضه بیفتد
مقعده باشد در وقت دفع براز که بنظر می آینه شناخته می شوند از رنگ
بفضیحتان و جوان محلشان در بالای مقعده باشد در وقت دفع
با لکنت و رفتارشان تمیز داده می شوند از علل رحم و مثانه و بنده و
و در بعض از صاحبان بواسیر بعض عارض گشته دفع براز مکدر و مدد
عمه براز کم و بی طرح و چنین است در این صورت لذا بنظر باید
تمیز داده می شوند بواسطه ما یه مقعده و دیدن دانه های بواسیر
و باید تمیز دهنده چون بواسیر را از سایر قوانها یکه از مقعده خارج
می شوند از تجربه کنون علامات ملمس مقعده با لکنت و مقام خروج
استعمال آینه مقعده

فقره الفرقه — قدماء و اغلب از معاصرین بر آنند که بواسیر با علل
لاد نیست که طبیعت در بعض از آنها چون ضمیمه سایر اعمال ایکه
وی است

V ۹۶ وی بست اورا القا هدار بعضه و این قول خالی از اغراق نیست چه بسیار
علیت که بعض علل بتهای صلبه پدید و بر خط بعد از حاصل شدن بواسیر رفع
گشته اند و لی بیها الف قریب و بواسیر بدون بهبودیت و رفع مزوی
و اهتر بعضی اوقات بعضی چون مرکب باشتر دیگر علتها نه اینکه اگر دانه
مخصوص گشته فانقوا گرفته بیفتند فلوبیرث بلکه گشوده و رفع
الاهمال مگر بورث الم و بزال نوشند و شقاق و نواسیر و فروع مقعده
که بتبع از بی بواسیر شوند از امراضی پیدا روی هستند بلاجهة خطر از بواسیر
و الا بیشتر از عارضی است و باید دانست که اگر بواسیر قدیمی باشد و مزاج علل
براو کعقد کبضی چون عروض نیافته و بلکه بعد رفع بعضی آن بقیه
علل از خلیت و این عمومیت دارد در جمیع مرضهای علل نفع دارد و غره

لیس — عارضی گشته در جمیع بیان و لی اغلب ابتدای بروزش در زن و وقت
حیض از کی اهل محله که در زنان بیشتر از مردان عارض گشته و این زیاد
استعداد البته و بواسطه حمل و طمث و عارضی گشته بطور ارث در بعض از
بلاد و بیشتر از سایر دیده گشته و سبب آن معلوم نیست جز اینکه در بعض ولایات
گرم و در بعض ولایات کوه زیاد و در بعض از آن بلاد کم گشت غذاهای
چرب و ادویه و نوشیدنی زیاد و سفر دریا که دمبوت مزاج و مایل
و اغلبه در مواضع حاضره کبضی قبل رحم و بواسطه حمل بهبب نورث این

۷۹۷ مرض گوشه و ربط بکه اگر ان آنها منع جاری شود از اندوه مثانه مستقیم و دیده
تا بینه و جاری لقه و سعال بهاء بکه میل دهنه خون نه بمستقیم اند حتی و خون بکه
و خون بندان مسهلات در سپیکه بخصوص صبر زرد و وجکه کرم در مقعد

در سپیکه خون را
میل بمستقیم ا

علاج ۷۹۸ علاج او بسیر بر سه نوع است یا لیاتیف و کوچ لیتف و
روضیلکتیک و چون مرض حاصل کند علاج بتدا که دلیل بر اخلاط خون
و بسیر است و بعضی چون دانه ها بجوانب بخارج کشند بر خون حقنه کنند
که مراد از دفع شده در مستقیم هم بگذرد زیرا که اخلاط مثانه بورث میل خون
با لکت می گردد و زیادی خون در آلت مورث عسر دفع مراد بلیقی و
نافع استعمال مسهلات برقی انکه صاحب و بسیر پر خون و مستعد بسکته و فالج
این مرض باشد دیگر انکه میل خون به آلت تناسلی
کند او با آبکه دشوینه و لته های گرم روی دانه و مقعد و کچ
بگذارند و اماله از آب کرده و استحمام نشیمن گاه در آبکه بکنند
انکه دانه های بواسیر بسیار موضع و ممتد باشند و هم چنین انکه چم گرفته
و هم بعد علاج اطراف شده اخته بلیته و حذره بکار دارند و هم
از سبب علل کشنده بعض از معلمین زلو را به آلات جاوه تا بتدریج
و کمی کمی اندازند و زالو های درشت موضع انفجارات بعض از مستفیض
شرط برزکی بر روی دانه بعد نشیمن گاه زالو در آب بلول فرو برده

تا بقدر

۷۹۸ تا بقدر کفایت خون جاری گشته و دانه خالی الشف انکه دانه بیرون آمده
و خشک گشته باشد باید کار بمنع کرد باره بمهاد و خشک کشته و بعد بواسطه تا
میمون که در اطراف مقعد برند و یا دستمال بشکل T اورا در موضع تو پا
لنگا بدارند برای دفع التهاب و ورم تدابیر سابق الذکر در بکار برند
بعض از بواسیر پا هستند که زیاده از حد موضع عرض شده بدون انکه ورم
شدید بکند در این صورت با پیه اطراف مقعد بچوب بخصوص و قدری
با انگشت سبابه داخل مقعد برند زیرا که سبب جا دادن یا جراحت لبه بانگشت
کم نالیده بعلاوه معالجات مذکوره پا ملاحظه سنه خوردیه بود نمی که چون مرض
عمر اهل کشنده باشد بر هیزکاری و رعایت خصوص غذا چون عرض باشد
اعاده علیل الفصول و کثیر الغذا بجوزند و شهریه ملینه و مبرده نوشته
و برای دفع بسوعت مسهلات برقی و حقنه غایبه خون ریزش خون لبه
نقد و استعمال لته سرد و تقبیل با آب سرد و هم حقنه با آبکه قرار غایبه و بعض
از مرهم هستند که بلیک ریزش خون و اکثر بی آنها بهره سه و مورث بی
ایلیتی کشنده و این ریزش خون هنگ بسقط نوش جراحت آلت که زیاده
عرض کشنده از سنگ بخم و این عرض اگر چه بسیار موحش ولی هنگ بکار بسته کفایت
غایبه و بشارکه بلیک باید مرتبه هم لازم نگردد و باید خون صدمه بکلی قطع شد
اعاده روز باشد و سکاروز بعد از ریزش خون سنگ بخم اولی باید بلیک

۷۹۹ حنیله ۰ آلوده بروغن کلیل بمقعده فرو برند و بتدریج حنیله را بجهت آنکه کم کم
حنیله بجهت دفع این زود تر التیام دهد و هم توسط فتر ۰ ماهه لوفا تا
وقتیکه ریزش خون توسط زخم بجهت و نه باشد تدابیر مذکوره را بکار برند و بعد از
اماله از آب سرد یا قلیائی و یا کلوروی و یا قی نفی بنمایند و چون باین قسم دفع
خون دانه را بردارند و در اینصورت از تو سیر و قوع مقعد و تنگی مستقیم و
سایر علتیکه از تو سیر متبع شوند ایمن و دگر نمی نشیم زیرا که در جراحی دیگر
واقع شده و از برای تر قرابت لا مستقیم بطور ارغان حقنه از قابضات
نمایند و سنگ جلاء بموضع بمالند و از برای دفع الم مقویات و اطلیه جدیدا
بکار برند و دفع تو سیر بطبع عادت عرض و بسته بمرهم نگهدارند
و اما بخر که مقعد تو سیر نه نمی خطر ناکی نیست و صورت علاج مریض خواهد
لهذا بر طبیب لازم است که هر گز این عرض را نشاید ملک و نمی که تجمع دانه بقدر
باشد که مریض را از هم کار باز دارد و توسط ریسمانی و صل یا توسط
ریزش خون و سیلان رطوبتی مخاطی یا ریحی صورت نمال و علت مریض
خواهد شد که در این وقت طبیب تجویز آید بعمل بمنحصر و آن قطع جراحی
کحف باید دانست که اگر مریض عمل بر آن نرده لف کیرد طوابت
و علل در موضع دیگر سیلان در آرند و بر خلاف آن اشخاص مستقیم
سیلته و کنر شتیون و عمل نخواهند کرد تو سیر مدوره را و یا

Congestion.

۸۰۰ بیان دهم باید بکدر خون را به آن موضع باز گشته بدین نوع که چند
روز علی التوالی از زمان تا چار زلو بمقعده اندازند و مریض را بروی
طرف لیت شته که بار از اده متصاعد لف و صدر زده بنوشانند و هم نیاف
صبر و مقل هین را و من اد نافع است و هم نافع است نیاف لذا روغن
انیسون و چون نخواهند تو سیر عود کند مداوا ملین خوانده مانند کوشت
سفید و سبزی با و میوه جات و قتی در عمل دفع بر از بکار برند
که هر روز اماله از آب کرم و یا از مطبوخ بزر کتان نمایند و صبح
و شام مقعده را از آب کرم بشویند و در هر هفته اقلا دو بار بتوسط
نمایندوانه نرم را ادخال کنند و در روی تنگ پشم یا کاهی بهم پیچیده
باقی اول الدم که تا وقتی دانه بکار است از خارج شدن خون از
جراحی بول نتوانند از راه توسط مثانه و از این معنی مفهوم میشود که هر گاه
موضع ترشح خون در جراحی بول باشد خارج از بول الدم است و در بعض
جدا گانه بیان خواهد شد ۰

اقسام نزف ـ تعلیم هم آنست که در عموم نزف الدم بیان شد از قطع
نزف الدم صبا یا عرض و اکیتو یا پیسو با حذف موضع نزف خون از
الدم منقطع گشته بعد از یکهفته و بر نخورد مثانه و این خصوصات
را در باب مریض نهاد آیات تفتیش خواهد ۰

۸۰۱ تشریح مزجی — آنکه بول الدم صفراوی غلیظ در غشاء مخاط مجاری بول از
راه ورید خون وارد بعضی نکته‌ها بسیار چربی مشهود و تکمیل آنکه عرض بعضی
تغییرات مختلف در طبیعه و بریخ و مثانه ملاحظه کنند مثانه را مدور و مرطوب
که بهم میکنند با ورم حاد یا مزمن غشاء مخاط و گاه بول الدم حاصل مختلف
وسط وارد آورده جواب بول تحقیق آورده و دقیقه در اطراف غشاء مخاط
علامات و رفتار مرض — علامات مقدمه بروز مرض از موضع
عمومی علامات موضعی مختلف میشوند باختلاف محل ترشح خون چنانچه
اگر ترشح خون در طبیعه بود حالی وجع و حرارتی در موضع او بهم میرسد
و آنگاه که مثانه مبتلا شد در زیر شکم حالی وجع عمیق و حس ثقل در
مقعده و بریخ و ما وجع در آنجاها دارد بهم میرسد آنگاه که سبب بول الدم
خوردن ذرات پاشه نیک مرارتی دوران خون در همه جوار بول بهم میرسد
و نفوط شدید و سوزش عارض گشته و علامات تهوع میکنند بالت
و حقنه‌های پی در پی قاعده و میل زیاد بدفع آورد و چون مرض بول
کند مقدار کم یا زیاد از خون دفع خون گاه چون فواره جهنده
وضع است و گاه لیپار غیر دوران و کم یا قطره قطره خارج شده
باشد که حبس البول عارض گشته و این حبس البول در سط آن است
که قدری از خون غلیظ شده عنق مثانه را مسدود کرده و خون مجتمعا

صاف و غیر

۸۰۲ صاف و غیر محفوظ نادر است و علی الدین فی ابزار بول الدم لیپار نادر و غلیظ
مثانه گشته در وحشت خلیق بلکه خون مجتمعه محفوظ است با مقدار زیاد از
ادرار در اینصورت بول قرمز یا سیاه رنگ و حاوی پاره‌های گلبول ماننده
لیف سیاه رنگ از خون غلیظ شده است و گاه مقدار خون کمتر است که
لون بول قدری تغییر کرده و از ماندن هیچ رسوبی از خون منعقد حاصل نمی‌گردد
و گاه اینصورت دیگر ادرار بعد از دو یا سه ساعت خون را
در او مثانه نمانده و این طبیعی است از جام صفراوی که مجتمع آنها
بکلیه و پستان نیک میشود همین نکته و زرد رنگ و صاحب نیک دانه
مرکزی که آن دانه غیر محلول است در آب و اسید نیتریک و محلول است
در اسید استیک و هم ادرار حامل خون در سط حرارت غلیظ منعقد
با اسید نیتریک رنگ زیاد حاصل میکنند مقدار خون مجتمعه مختلف
اکثر اوقات مرض هم در هر ادرار از رنگ روز و نیز دیده
شده است که در بول الدم طبیعه دفعتاً ادرار سیاه رنگ گشته و این
در سط آن است که بریخ متعلق بطبیعه مسدود در سط خون منعقد
اصل مدور لخت و بول که فقط از طبیعه صحیح ممثانه رسد بدون اختلاط
با خون خارج شده و بر گاه بول الدم خون بول همراه میکنند با بعض
اختلالات دیگر که آن اختلالات مختلف نوشته مواد خلیط مرض

۱۰۲۴ اصلاح و تغییر هیکه در آلات اجسام علامات خصوصی نیز مختلف شود باختلاف
حلیت و کمیت خون محرضه ؛

۱۰۲۵ قاعده اول اختلاف مثانه — چون مرض صعب العلاج است از چند حالت از اینرو
است و بهمین جهت است که مدرجات مختلف تا چند جا طول کشیده و بیاید که
بول الدم اعم از آنکه عرضی یا مرض تنفس کبد شدید است که مورث هلاکت
گردد ولی این امتیاز ندارد بول الدم تنها سایر ترف الدم نفاصله
مختلف عمل کند انجا که مرض تنفس الکبد بروزش در تمام احوال سیان
خواهد بود ؛

۱۰۲۶ اختلافات مختلفه بول الدم — نشر خون در مجاری بول سبب تنفس انقباضات
و گشاد چنانچه قبل ملتفت شدیم هرگاه قطعه از خون مغلظ عنق مثانه را مسدود
سازد سبب حبس البول گردد و انجا که خون مغلظ یا از بر کیتن مسدود
نماید ادرار در حوضه کلیه جمع گردد و سبب آلمی او شده مورث بروز علائم
در صلب و ثقل گردد و این حبس البول مورث بروز بعض علامات
مخصوص قولنج کلیه گردد ولی این علامات طول نکشد که رفع
و گشاد و بسط حاصل شدن خون مغلظ که اینهم قلیل و طویل و شدید
مدت میباشد و انجا که یک قطعه از خون مغلظ در حوضه یا بچه یا مثانه
مانده و سبب منعقد شدن رحم گردد ؛

تنفس

۱۰۲۷ تشخیص بول الدم چند چیز را باید معلوم کرد اولا
باید فهمید که ادرار خون آلوده است یا نه و این مسئله هیچ بر ویت بول
حل گردد و انجا که شک حاصل نگردد باید این امتحان کنند که طبیعی خون
بیاید نیز مشتبه نگردد ثانیاً باید فهمید که خون مخرجه در کلیه یا در بر کیتن
یا حوضه مثانه نشر نموده است این مسئله نیز حل گردد و معلوم شود که ترف
الدم کلیه زده گشته در وقتی که جای وجع و ثقل در صلب نیز هم گشته
و یا انکه صریحاً بکلیتین وارد آمده باشد و یا انکه بعض خون تنها مخروجه
و بعض دفع نموده که شبهه نماند و دلیل بر آن قرینه که علامات
آنها در حالیه بوده کلیه بعمل آمده است هیچ علامتی دلیل کوا نباشد بر اینکه
موضع نشر خون در بر کیتن است و قرینه ای به ترف الدم مثانه موجود
زد که کلیه علامات موضعی در محل مثانه بوده و در اینصورت اختلاط خون
بول بسیار کم است ثالثاً باید معلوم گردد که بول الدم حاصل یا عرضی
و این تشخیص حاصل میگردد بواسطه خرد فی یا عدم بعض علامات و علل
مجاری بول و سوابقی که بعد از شدن خون مریض زهد و قوت
گرفته انکه مدتی ناقه مانده و بول الدم عود کرده باشد که ترف الدم
کلیه حاصل گردد و ترف الدم مثانه همیشه عرضی و بسته بعلت دیگر است ؛

تشخیص حوضه — خطر ندارد مگر در وقتیکه خون مخرجه لیپار و یا پر

دوام بطن و یا آنکه علاج کند از تغییر لنبع اکثر و یا از وجع رحم و ابتدای التهاب
عارض گردد در میان ادویه خاصه خاصیت طاقت و بشورن بخوری آنچه دلیل
مرک کرده :

آنکه صبر بدهد در مجاری و در دهان و در گلوی دسول
مزاج و می کوبند از بهر آب مقطره از مقدار یک و نیم اکثر به
اکثر و اعراف بر حسب مزاج می کوبند از بهر مجموع که مرسوم است و لذا از جمع
بهر بهوال که اکثرش در این مرض بیشتر از همه است و مخصوص است
به بلاد گرم و لذا در بلاد معتدل بهار نادر است چنانچه در یک دهش بار بیش
که مبتلا بمرض شش نفر را مبتلا بهوال الدم صبر دید و ابتدای الدم عرض
خاص کند و بسط عرضه وجع حاری ابتدای وارز و وجع رحم و بهان حاری
وارز وجع کهان و اعضا و در وقتی که این عارض بسط حاصل شود ابتدای
شده باشد و عارض نشده از تغییر مزاج حالت عرضی بین نشده اگر در حمیات
حفظ مزاج نشده عارض و مرض و وجع عارض نکند در مرض پدید آید ابتدای
الدم صبر عارض نکند یا بفتد و یا بعد از چند کی زیاد نشده بواسطه
از استعمال مسهلات قوی بخوری صبر زرد و بعد از خوردن معتدله زیاد
از ذرایح و بیاید که عروض این بسط بشمال ترف الدم دیگر بلغ نشده بواسطه
وجع دیده شده است ابتدای الدم بخواند و لذا بندرت

علاج — ابتدای الدم اکثر و پیوسته با اعراض بحمد باقی از معالجه بکنند
در عموم ترف الدم پیدا شده اند و ابتدای الدمهای مزمن که بسته به تغییرات مجاری
ابتدا نموده و بسط آنها معدنی آهنی یا ترکیبات با الطاف نافع اند اگر عارض
عارض شده شد بعد از جذب خلط ذرایح تعلیظ استحکام در مادّه قاتر و بشرش
اکثر به زیاد لازم است عارض صوب خلط و تریاک و برای رفع حمی
ابتدای که عارض نشد و بسط غلیظ شدن خون در مثانه نفس علیل خون نموده
شده از نمی آید که اکثر به زیاد بیوشانند و میل نقره در مثانه
برند تا خون منعقد و پارچه پارچه گشته بسط آنچه در مثانه
اقامه کنند بیرون آید و لذا چگونه می توان آب در مثانه کرد که
باین حدّ متبیّن و ملتبس شده باشد و باین الجمله محض از جراحان پیدا کنند
شرط نمودن کرده و لذا این عمل بمحض نمی نشد بلکه در وقتی که مجاری
ابتدا بسبب مدهوشده باشد که خالی نبوده باشد اورا کشف و لذا نه
سایر اوقات بهتر آن است که میل برزگی از مداد پاک کی با
کمی عدام مکرر در مثانه بمحض و خون را خارج کنند :

آنکه اورتر و اثری — عبارت است از ترف الدم فی مجاری
ابتدا از دم حصیات غیر مثانه این مرض که تقریباً مخصوص مجاری
است بهم اتفاق کند با وجع در مجاری ابتدا که ترکیب کننده تشنج

وصلب اصلاح کردن در حوالی او حضور نظام ادرار انعصاب نقص و دفع ادرار
دناخن کعصه و خروج خون بعد قطره قطره و صاف شدن و اختلاط با ادرار
مدارد و آنجا که ریزش خون در حجره و فی حجر ربع قدری از خون داخل
مثانه شده مخلوط با ادرار کعصه و در وقت ادرار با دفع نقص مقدار
خون حجره بیشتر کم شده و می‌ماند از چند دقیقه تا چند ساعت و مقدار
که تا سه روز طول کشد تشخیص این مرض از بول الدم باین کیفیت که
در این جا ریزش خون فقط بقدره و نقطه و بسیع مثانه لازم
نقطه الدم فقط — صفت مارض نقص عمل ارتعاد کورنگ و یا خرمه و نقطه
وارده بالت و از خرق عشاء مخاط از اندک اندک میل و دفع می‌شود
در آلت کنند :

آنچه علیه این مرض — آلت بعد از ادویه جمله :
پنجه و آلت مجرداً مرون تنگی لفاف دارند و مریض راحت بنشیند
به پشت بخوابد و از بیماری خود که اعتراز کند آنچه سبب مرض نوشته
بعد از ادویه که برای خونریزی معتدل که هیچ آنها ادویه ضد عرض باشد
ترقف الدم نیز دفع کعصه :

آنچه مشروط باشی باید — عبارت از ریزش خون در سطح مخاط دارد
غیر از ادات طبیعت و یا در هنگام طبیعت و بمقدار یکه زیاده از

لله الحمد

مدت طبیعت بعد حاصل کردن از برای عصبه ترقف الدم پیدا شد از آنچه و پیچ
و حیا و عرض و غیره در این جا نیز جاریست بعد هم در اینجا ترقف الدم
رو میدهد یا در غلاف رحم و یا در هنگام حمل و یا زمان قلیل بعد از وضع حمل
و چون رفتار این ترقف الدم در هر یک بطوری دیگر و خلاصه بیان و علاجش
به کدام یک باید هر یک از آنها را مرض دیگر دانسته تحصیل هر یک
در فصل جداگانه بعصه و در این جا بیان نمی‌کنیم مگر قسم اول ترقف
الدم رحمی الغیر آن ترقف الدم که در غلاف رحم عارض نقص و خصوص آن
در رحم زاده کتاب قبله کا باید بعصه :

علامات تشریحی — شقاق و خراش در محاط ملفوظ نقص مکرر نهاد
کسب او کرده و رفع شده بعد در حجره رحم مخاط از خون جمع کعصه مخلوط
و آلت متهیج بعد که چون خارج شود نیز خون از سطح داخلی بیرون
آید و اغلب بیضتین نیز متهیج گردند :

علامات — آنجا یکه عروض مرض توسط حزبه و نقطه بعد که
بلکه فاصله ترقف الدم روی نماید علامات مقدمه متوجه بکعصه و در
غیر این جمیع علامات یکه در مقدمه عموم ترقف الدم بیان شدند و
بخصوص علامات یکه قبل از ظهور طبیعت عارض می‌گردند متوجه گردند
با شدت بیشتر و ریزش خون بتدریج یا دفعت و بیلان خون

۸۰۹ یا با لا لتقاط و یا بکله بفاصله های کم مدور مختلف و بارز جای کلفه عموماً
ریزش دائمی بطور تهاجمی کاهش، سرعت کند و همراه با تاخیر یا فروغ
دائمی های سقط کلفه ای و تهاجم دفع برای در حالت قیام و دائمی دائمی
چندین به پیش کوتاه چون از مهبل جمع گشته و سقط خفه و بیان و اطلاع
است که خارج شدن این دائمی های سقط همراه نمی تواند با آن اوجاع
شدیدی که در رحم عارض کلفه در وسیله او میتواند دفع نماید اشیاء
خارجی را که در رحاج او منعقد می کنند آنگاه ترقالدم مدون ترکیب
و صیلا بطور همی شاید با اوجاع رحمی فقط ترین جای کنه نفوذ او
جای مدرن یکم و در صلب و خارج شدن ران و از آنجا رحم بواسطه
لمس با انگشت از مهبل و دلالی یکم هیچ برآمدگی در رحم مشهود نه
کلفه فقط چیزی که این تشخیص اتباع نقبه رحم است کاهش بنه
انگشت حس می آنه داخل او کلفه در مدت ترقالدم صدای و
کلی است عارض شده اشیا نقصان یابد و این علامات عمومی عارض
می کلفه با مختلف ترقالدم و مقدار خون مخرجه:

تعاقب و دوام و اشتداد مرض — تعداد دم ها کم و خیلی بیت
که صدای اینکه چندین بطور اتفاقی سلسله منفرد بفاصله های چندین
کلفه و بتدریج فاصله ها در ترقالدم بیشتر کلفه تا اینکه بالاخره
قطع

۸۱۰ قطع شد و دوام این مرض اغلب هفته است و اگر تا یکه کوتاه نباشد
و یا اینکه ترقالدم بسته بیک مرض آخر یا دچار شود خاتمه بفاصله هفته و چندین ماه تر
دوام میکند و اگر این صورت خون دیگر عارض نکند بلکه چون ضعف مریض
زیاد تر شود رنگ خون که کشته خارج نکند بلکه رطوبتی رقیق و اندک خون
آلود مقدار خون مخرجه را مثل آن مدت آورده اینکار ترقالدم اصلا بلکه در
تمام جلد ارحام عارض کثیف عفونت امر نکرده و کمتر دیده شده است
Anämie. که این فنی از رحم عارض مهلک نشده و اینکه مرض در دختران تا بالغ عارض
چنین نیست بلکه با چندین ترقالدم مرض قصیره مقدار خون مخرجه قلیلا کم باشد
ضعف زیاد مستولی کلفه و همچنین در زنان یا دختران کلفه و یکی که
مبتلا بترقالدم مرض شدیده تر و علامات عصبانی بیشتر و رحم باشد
کلفه مهلک لکه ها اوجاع لبه از جریان خون ضعف یا بند یا اندازه ضعف
کلفه و مانند که لبه از جریان خون هم باقی نشده و این بقای اوجاع دلیل
بر بقای خون است در رحم و بیان بلکه است که در این اشکال مرض بیماری
مهلک کشنده اغلب اوقات عصبی در نظامهای طبیعت چنانکه در دختران مبتلا
از زنان که چنین مرض طبیعت آنرا مانند ترقالدم حقیقی لبه کلفه در رساله ترجمه
بیوگ دیده در آن زنان از صفات ساده کلفه که ترقالدم رحمی سوال نشده
باشد که طبیعت مجوز مصنفین متکلم بعضها از عوارض ترقالدم رحمی بطور ذیل

یکشد سر غلبه و غضب و ۷ این نوع بیمار نادرست انکه ترقالدم جمع مزمن با
اغلب اوقات عوض صفرا ورزش خون در این بیماران عارض میشود و ۷ اغلب اوقات
چندین مرتبه گشته و بار دیگر شدیدتر عارض گشته و این شدت و ۷ همچنین پی در پی
با نهایت مهلت میباشد اعراض ترقالدم جمع مزمن بترقالدم حاد بعض
برآنند که ترقالدم جمع سبب سرطان آلت گشته و ۷ آن اشخاص مبتلا
سبب دانند زیرا که چون خون از رحم سیلان کند انکه مبتلا بسرطان باشد
همیشه عضو تناسلی آنها رسیده است

تشخیص — اصلاف بیماری در بروز طمث جمع شبیه بتوان با صلاف زنان
بلکه در بیشتر زنان سفیده و بیانی وسط بیماری سیلان گشته آنرا که در جمع
بیماران سیلان خون از رحم بروز طمث خارج شده و اعراض ترقالدم جمع گشته
چه بعض متذکر داشته اند که با چه مقدار خون مخلوط تمیز داده و ۷ انچه با یکدیگر پیش گشته
هیچ اضطراب از او حاصل نمیگردد بهتر آن است که طبیب حاذق در عارض بیماران
جمع کند که از ترقالدم جمع چه تغیرات احوال عمده بدن بهم میرسد بخصوص از رنگ
بیماران که چه بیان خون طمث است یا ترقالدم و مرض و حال این مبتلا و از هم بسته
با یکدیگر اگر سیلان خون مورث ضعف گشته سلامت ترقالدم و مرض است
و الا طمث پیش از اضافت دهد گفته اند مرآن تمیز خون طمث جمع از ترقالدم
با یکدیگر خون طمث رقیق و خون مخلوط بترقالدم اگرچه این قول عدم تمیز

اما نقل

اما نقل زنان دیده میشود که در روز اول طمث خون سیاه غلیظ چند دفعه
دفع نموده بدون انکه بتوان گفت ترقالدم دارند از انکه ترق
الدم اصلا رحم بیمار نیست طبیب باید که چون چنین حالتی پیدا در تحقیق
غایت دقت را بجا آورد زیرا که بعض از آنها عوض خون تنها لخته و غالب اوقات که ترقالدم جمع
همراه گشته با خون سیاه غلیظ و وجع و اقعه در رحم دلیل است بر ترقالدم جمع
و بعض ترقالدم جمع یکه در دو خون آن و در اعضا بنده اوری سیاه بهم پیچیده
تقطیر میشده و باشد سبب ترقالدم جمع بهم آلت و مرض دانه عنق
رحم و عروض شش خارج از تنگه پلیپ و سرطان لخته در رحم که توسط
لمس یا بکمک یا استعمال آینه مخصوص تمیز داده میشود و در بعضی یافته شده
و بجز از چند مورد باره عمارت نرفته اگرچه بروز طمث لخته عمده لخته باید
حدس بر مرض آلت زده و هم چنان است چون بروز طمث در مبتلا یک
باشد

تشخیص افتراقی — اصلاف جمع میرسد از حیث کمیت و مقدار خون مخلوط
و از حیث اثر ترقالدم در مزاج و از حیث اعراض و عوض لخته و علت
در هر صورت حفظ مرض زیاد گشته چون حوادث در ترقالدم جمع بهم رسد
زیرا که بهم متسبب گشته غالب بسقط جنین و گاه منع نمایند و یا
حمل داشته و انکه عارض گشته در دختران نابالغ و در صاحبان

۸۰۳ طلق زخمش بیشتر تپد و ترقوة الدم راجع چون عرض بیشتر باشد آنها کشته
به پلیپ و سرطان شاخش بیشتر گردد

علاج — علاج جنس بلوغ بیشتر زخم تنگ در تنفس یکپارچه
یا پس بیش هر چه زودتر پس یا پس تنفس تراکئوتومی ترقوة الدم راجع بیشتر
عارض گردد آنها که مرض اصابت بعد بهبود عارض گردد در زنان جوان که دوره
زایمان یا عقیم بودند یا کار نکنند و غذاهای خوب خورند و وضعیت آن زیاد بد
و دیده تنگ تنفس در بعض نواحی داده ها و حوادث بلد از سبب
مستعده این مرض آنها دو عارض تنگ و سقط حوادث مصنوعی از جهاب
محصول شده و حرکات تنفسی و دماغ زیاد جلق و طبق و
سیل منقطع نرسیده و حرکات شدیده مانند رقص و راه زیاد
رفتن و افتادن بر دوی کف و تنفس و استعمال ادویه مدرات و مسهلات قوی و
سوزاندن عرق راجع داروهای علق در این موضع و آنها که عرض بعد عارض تنگ
ربط بعض از امراض راجع و از اختلال مزاج مثل سکروت و حیات شدید
خصوص جدری و سایر حیات شدیده و اگر چه اغلب اوقات علت تکمیل حوادث
مورث که بدان ظن جزم افتد گاهی آنها که گاه بر خلاف مورث
از دیاد اولی

علاج — اولاً باید رفع سبب نماید مریض راحت کنند و در بستر بگذارند
به پشت بخوابد که خاصره مرتفع تر از سایر بدن باشد و سطل یا لوله های لاستیک
آب خاتر یا کرد مستقیم به خارج کنند استریه مرده بنوشانند و از
هوای زیاد منع نمایند که باین نهج بعد تراکئوتومی حرکت اصلاح رفع شود
آنگاه که بار تنفس کرسیف قوی و ممتلی شده خصه نماید و گاه عوض آنکه
یک مرتبه خون زیاد کم کنند در روزی یا دو فصد کنند و از
هر دو فصد زیاد از پانصد سیت مقدار خون خارج نکنند بعد از
اطبا بر آنند که بعد از کشیدن دو لیتر گاهی نکشند بعد خصه
گذارند که خون نیاید و بعد از چند دقیقه بکشند بعد گذشتن چند ساعت خون
بیاید و باین نحو عمل مکرر کنند تا آنکه بقدر کافی قوی و مستقیم خون
عارض گشته و جمع کمر و صلب و غیره دلیل بر عدم دخول خون در
رحم گردد بعد چند ساعت در اطراف خاصره ـ نمایند و در همین بین
بعض معالجات در اعضای دیگر از رحم نگاه دارند مانند دوات گرم و خاصه
فرول در ساق و کف ها و حرکات بی برش در روی سینه و چون بیان یا
شد دم تنفس در زیاد شود و در روی مجرای تنفسی را بگذارند و قطعه از آب سرد کنند
دور مجرای آبهای قطعه یا کرد اماله کنند و هم مستقیماً استعمال آب سرد
در این صورت چون زن بسیار ضعیف گردد فقط در آب گرم برند و بعد از آنکه
و اما چون قوتی و شهیه پیدا کند یک ربع الی نیم ساعت در آب بگذارند چون حیات قوی

Aloe . در قطرانیه باید مراهبل را بمنفعه و هم نافع است خاصه برای آورطی و برای این زیاده
را بطور بخوابانند که اطراف سایه و سر در حالت انقباض باشد یعنی پیلک کنند تا
کشیده و جمع باشد تثبیت لازم نیاشد سکنجم را خورد و بر بند مجرب که اصل قرحه
آورطی شده در بعضی اوقات بلکه بقشار بفشارند تا بکه قرحه اش بیفتد
و می توان کرد تا چند ساعت این قشار را مداوم نمود و بعد چند ساعت برداشت

pacciuco پاسیو جم مستعمل از تخمه الاجاره مرده و قابضه خصوص عصاره را تیاخ و طفل و
الاجاره آهن و ترشیها معدنی انتفع از جمیع این الاجاره که در جم نرخ الدم
مستعمل میشود اینکه گفته اند گوته دو درچنین است که یک یا دو مثقال عناب را
چین را سه یا چهار مرتبه در روز بخورند و گفته اند گوته ۵ مستعمل می کنند
و طبا دوم مفت برده اند در اینکه سبب نرخ الدم همان آب آلو بعضی
است که تقریبا یک مثقال آنرا در ۲۴ ساعت تدریجا بخورند و بعضی
ها نیز همین مقدار را بیشتر بکار برند میوه کار میشه فرخ است که نرخ
الدم پاسیو رحم که بهیچ قسم رفع نمی کنند و هیچ تنبیه تر در رحم نشانه نمی
سبته اند میوه خصوص سیبها است یا ثالیها در خوردن اینها بی احتراز
منعم اند و اغلب در رحم مستعد ضرر عمده ایک فی یا روغن می کنند و این
بها بر طرف می نمود و از این جهت نرخ الدم را می کشت و اما چنین
ثالیها حقیقتا در رحم نا کنون میوه ها نگشته است نفوذ از عدد آنها میوه ها

قولنج

مخصوص لازم است اینکه هر اسکنه یا جدری و سلیع حدید و نیم و عدد
فرخ جوانه اینکه استعمال نمود بشه بقدر نیم بدون اینکه وهن از اشتداد ترقی
الدم بنماید چون میوه بشه حقنه های ملین یا مسهلات برش دهنده و اما بیضه
تشنج و تیاکی در زنان عصابی و صاحبان وضع رحم بکار برند تیاکی بخورانند
و اما بهتر آن است که حقنه گفته بعد از انداختن دم لازم است تا چند مدت
با این مذکوره ادامه دهند و جمیع اینها بیرا که می توانند سبب خون ترشه و
گفته اند که راه بروند و تدابیر می بخورند از حرکات تنفس و تحریک رحم
احتراز نمایند و تدابیر ملایم بخورند اینکه سبب امر نشج بر خلاف تدابیر
معمول بخورند

در زایمان غشیه صفاقیه — اغشیه صفاقیه می توانند خون ترشه و
مردان اینکه تقوق انتظار در آلت بهم رسد که بریش خون همیشه بطبقه رشح
بعد نشه اینکه در غشیه مخاط مشهود گویند در جمیع غشیه صفاقی نرخ الدم دیده
نشده است و اما اصابات محمد او در صفاق دماغ است بعد از او صلب
و صفاق شکم و صفاق پیشین و کیسه قلب و میشه کتاع

علامات غشیه — این امراض وجود خون است در اوراق صفاق و این خون
یا بطور یا جوانه او مسلط است و محفوظ است عجب نیاورد از اینکه صعوبات او تشخیص
را تا خون یا بچه شه مقدار خون مخلوط است و خون ترشه بعد از چند تغییرات که بهم رسانند

۸۱۷ تا حدود یک هفته طبقات کلیه بدون اینکه دچار عفونت شوند و بافت بدن یا بدون بافت لیفی
و بافت حفاظتی و با اینکه مرکب بیشتر از طبقات چند طبقه سلولی اند بتدریج کلیه
به بافت مخروطی یا اسفنجی دچار میشود که بسیار شبیه بافت اصلی کلیه است و در
مشتبه کننده با اصل است و علامات این امراض کلیه را میدانند که بعد شناخته
نشوند یک عدد از کشف بدن و عده آنها علامات تشخیص شده که بروز نمایند از
فشار بالای ریوی چنانچه گذشت در جنب شدن عدد النفس عارض شده صدای
قلب کند و اصوات ریه ضعیف یا قطع نشود و صدا شبیه نفخ بصدای نفس
داشته بروز کند چنانچه علامتی که از ریزش آب در جنب حاصل شود و اینکه کلیه در
قلب شبیه نفخ بنفس یا قاعده و خفقان قلب بهم و عیق گشته غش و تهوع روی
دهد چنین علامات فشار بدماغ عارض شود چون کلیه در میشه دماغ لف که بقدر
تقصیر پیدا شود اهم عوارض این امراض هیچ و حین عارض نشد بطوری
در صفاق دماغ و کلیه تلیف و نفاخ جنب و یا ورم سپید بیان میکند که بسیار
که هلاکت شود از حال و حین شدید در شکم چون تشخیص نمایند جز مقدار زیاد
از دون که فشار در صفاق اهم بحد تغییر دیگر یافته نشود اینکه مقدار زیاد میشه
زیاد لف اطراف زیاد و در حال سیاه تغییر یافته بنفش خفیف گشته و تنها که در چند ساعت مریض
رسیده معلوم است که چون مقدار زیاد خون مخروجه زیاد باشد جمیع علامتی که در عموم نزف الدم
بیان نمودیم روی خواهد داد و این علامات دیده نشوند مگر در وقتیکه

نزف الدم یا

۸۱۸ نزف الدم یا ریشه ن عوض شیخ و بنا که نزف الدم صفاق هم میکند یا نزف الدم خارجی
قرار یکه مذکور شد تشخیص این امراض بسیار مشکل است تا کنون بیچ حد معین نیامده است
که تمیز دهد ریزش خون را در جنب و کلیه قلب و صفاق بطن ؛

تشخیص عمومی — این امراض عموماً پر خطرات ؛

سبب — این امراض تبریه بیهوشی و ناهمواری در صفاق بیچ تمیز
ناشده تشخیص و علاه ادراک و هر دو آنها دیده نشد تا کنون بواسطه تشریح ریزش خون
در صفاق مشخص دیده نشده است ولی آشکار است که چنان بوده و الیقینه نزف الدم شناخته
نشده از که هر چیز در یک یا چند مقصد آن و حین شدید عارض گشته که هلاکت
باشد علامتیکه دلیل اند بر شروع نزف در کلیه مقصد که چند اینچ اورز اطراف آن
مقاصد که سیاه شده گشته و مقصد کلیه طبیعی بیاید مگر بعد از یک یا دو هفته اند
گردان تا نزف الدم منقطع گردید ؛

در صفاق دماغ یا سکته مشیمه — جریان ریزش خون در جنب
مشیمه دماغ یا در نفخ دماغ در کلیه مشیمه یا در بطون دماغ ؛

تشخیص عمومی — مدتی معلوم طب بر آن نبوده که ممکن است ریزش خون
در مابین این امراض لیفیه و طبقه حاجز مشیمه و این میسر بیاید شده اول کسی است که این اعتقاد
را کرده و اعتقاد که در ریزش خون قلبی و خون مشیمه است و خون سرشته تا که محدود بطبقه
اعلی از طبقات تشکیل شده بروی هم تنگ کرده دماغ و در سطح محدب آنها متعدد

۱۸۹ خون متروکه مخلوط از چهار گرم تا هزار گرم و نهایت مقدار او صد و پنجاه گرم است که
صاحب فی نزف بملک آرد خون راضی است و او چون مدت آن خون متروکه تخلیط
کرده و چون مریض چهار روز یا پنج روز زنده بماند خون بلغم غلیظ شده و صاحب
نقدار نزف ۱۱ گاز در این غش گاز پیشه است با غشیه صفراء یعنی که مدار خون
خروج مذکور و بعد از آن است ملتصق کعف با طبقه خارجی مثیمه که در حین بیرون آمدن از
خون متروکه مختلط کعف با نزف مثیمه و باین واسطه بطبقه تا کنون متعلقه بر
ترشح خون باین اسم المثیمه و مثیمه شده مجموعه و این غش گاز چون و اسم کننده
باشد که تا میلموخ ست بگیرند و بطبخ و اطعام خشک کنند و غرق
در او هم رسند و بواسطه او خون متروکه جذب نکند و از گاهی از زاد آت در
این غش علقی بهم رسیده و اطبا بخون از او ترشح کنند و باین واسطه دیگر
نزف در یکی از این کیسه ها خون متروکه لیق نشده و خون متروکه سیال و خون
رقیق چون طی نکند که مریض هلاک نگردد جمیع اینها جذب شده
باقی ماند نزف ۱۱ گاز پیشه به صفاق و بشرخون نهیب و بطبقه رتیق ثبت
و از دیده شده است عروقی او و بواسطه پاره بدن در دیده و یکی معروف دماغ
و یا یکی از سر ثیلین قاطعه دماغ و این فتح از نزف الدم که تا نوی و عرضیت
عارضی نزف در کتف مثیمه و غش ریزه دماغ لبته به زایل ح که خون متروکه ست
که تراوید ها در دماغ پهن و گاه خرد و رونده و از در اطفال این علامت دیده
نقد و ایکی

نقد برای انکه چون استخوانهای سر بسیار ملتصق نگشته اند دماغ مقاومت
نماید برخشونت و حال انکه عظام سر تا انکه در ام الصبی از یکدیگر جدا نباشند
نمایند از علامات دیگر بیان نمی کنیم و از انه دستبار پاد نیست که هرگاه نزف الدم در
عارضی نقد علامات تشریح مانند نزف الدم صفاقی ست

علامات و تشریح نزف گاهی از اوقات قبل از بعضه مرض چند روز از بعضی علامات متقدمه
قبیل صداع و دوار و کوفتگی اعضاء روز نکند ابتدای این نزف دفعت و خون
نشت و ضعف علامات بسته بسیار و کم خون متروشه انکه ابتدای مرض دفعتا
صداع و ثقل در سر عارض شده و اغلب با یان و خطرات روی نماید و چون مجتمع
ملاکه ضعف و تعدد در اطراف بدن این ضعف و تعدد و بیتا که در وضوح محدود نبود
تدریجا نشت در اعضا بهم رسیده نبض و حس و حرکت بدن بهم رسد و بتدریج مریض بحالت
رسد و انکه ابتدای مرض دفعتا علامات بیکدفعه به ظهور نشت بروز کند
و بتا که معلوم انکه چندی ضعف در علامات بهم رسد و در مرتبه اشتداد یابد و این دلیل
بر آن است که در مرتبه خون ریزش موجود است تعدد یکی از علامات است که غلبه در اطراف
الدم مثیمه روی دهد بعد از او تشنج است و هم چنان نبض و ساقط در اطراف ضعف
دیر و کمتر از سکته و مغز بروز کند انکه ریزش خون محدود بیکی از نیم کره
دماغ یا یکی که نبض در اطراف عارض گشته و آخر کار دیده بنفش که محدود باشد
بیک غش فقط یا در نیمه صورت و انکه ریزش خون در کتف مثیمه نبض بواسطه

۸۹۱ مریض مستعد خون سرشته در میان رطوبت دماغ و تنگ نفخ روی نماید هم مکدر شده
ریزی خون بواسطه پرده مغز تحریک و متصلب زیاد ریزش خون و فتنا خارج
کند و اسبات و اغما در هر دو صورت عارض شوند ولیکن اینکه دیرتر شاخون
در جوف مثانه بلغ عارض میشود با صداع و ضیق زبان و عرق و هذیان توأم
متورم شدن مثانه زبان خاص مستعفن عفن کاذب مع اطراف خون مستفظه و
حالی که ریزش خون بکلیت مثانه عارض میشود پاک است و ضیق و عرض
واقع است صورت ؛

قوام و همشاری ـ دوام این مرض بسیار مختلف است که از چند دقیقه
مریض را مهلک میکند بعضی دوام او از چهار تا پنج روز است بشرط که تا چند ماه
حیات باقی بماند و بسیار بندرت مریض شفا یابد علامات خطرناک مرض بسته بزیاد
خون سرشته و عمل او بست چنانچه نزف الدم مثانه مرگ از دهشت
روز نمی گذرد و حالی که نزف الدم جوف مثانه باشد که تا چند ماه دوام کند
و هم این نوع اخیر قابل شفا است برخلاف اول و در اطفال رفتار مرض
بطور مخالف است بطوریکه مرض در صورت اول حالتی متصلب عارض شده از
ابتدای مرض همراهی کند با تشنج در چشم و بوبروی لوچ دهان و دست شدید
عارض شده مثل لقوه عروق تشنجات و هر چه قریب بمرگ گردد شدت تشنج بیشتر
گردد اگرچه حس جلد تقدس کند ولکن هرگز نفخ عارض نگردد برخلاف

مردن بر تشنج و اگرچه رفتار مرض بسیار بد است و لکن مرض مرکب بواسطه
مرض دیگر است که مرکب با او تشنج بخصوص فات الریه ها هر زمان است مرض مهلک تشنج به
حال ابتدای در هر صورت علامات پیشینه از هم البصیان که بعد ذکر خواهیم نمود ؛

تشخیص ـ تشخیص این بیماری بسیار سهل است اینکه در فتنا عارض گشته و همیشه و
باشتداد و بعد علامات تمیز مرض او را از سکته و دماغ یا کمتر شیوع یافته شدید به
بیان و اینکه تمیز حالتی او را از سم شدن دماغ باید که عروض تبدد
از ابتدا و بقاعده کی علامات عمده نبه کم شدن و دشت یافتن عفن
و نفخ مایه تمیز حالتی این مرض می شده و از را از تمیز حالتی موضع مرض
کما تقریباً مرض شبیه نزف الدم مثانه تا عفن که غالب همراهی کند یا بلغ گشتن
کمتر شیوع و عفن شدن قصه گشته و بسیط وضع شدیدی در عمل قمدوده و فقدان
یا اختلال سر بعقب که شدت نماید از حرکت سکون و پشت و کمر
مردن اینکه تغییر در وجه حس سه بهم رسد و حال اینکه نفخ خفیف یا بلغ
در حرکت بهم رسد ؛

تقدمة المعرفة ـ مرض بسیار خطرناک است مصنفین او را
شدیدتر از سکته و دماغ میدانند ولی شبه که مهلک گردد تشنج و بسیط که دیده شده
است عفن کاذب در جوف مثانه و لکن عفن کاذب پا در فقدان
گفت مثانه دیده نشده است می توان گفت که این نوع از مرض هیچ وقت

۸۱۳ ملهم شفا مثبته است ؛

سبب — زیادی عارض لخه مجنونین کبدی جریان مغلوب و وارض لخه
در جمیع سن ولی یکی از اسباب بیشتر است که سبب کهن طفال در وقت وضع حمل
ملیف بیشتر روی دهد در سن پیری و در معجون و در فصل بهار مثل کهه از تشنج
سیتون دماغ که بذات عارض کهه و عارض لخه از منفذ کهه خون
و ریدی شده یکی از معجزات این لطیفه ، و دافع عارض لخه مدر کهه و شبیه به
عارض کهه بدون سبب واضح ؛

علامت — مانند آن است که در سکته دماغی بیان شد ؛

در تفاوت علامت با عرق خوطه — در کتب بذکر ملاحظات چند یکی از آن
فرق نهاده است یکی علامت همان عارض که عرق مرتفع کهه و آن اینست
که نشخون از جمیع سطح جلد لطیف و اغلب مخصوص بجوانب و است و اغلب
رورش در موضعی از جلد است که سفید و نازک و غالب پوشیده از عرق باشد
مانند کف دست و زیر بغل و پائین شکمشان ، و طرفین بینی و کمتر از اماکن
دیگر و این از علامات قدیم ؛

علامات دیگر — بدون آنکه مقدمه از روی دهد بعض وقت
خون در یک موضع از جلد نشر نماید که چون پاک کرده شد بهیچ نشین در خون و
در جمیع آنحت سیاه و لخه کهه ظاهر از اول در ابتدا موضع قرمز و متورم و موجب

که پس از

۸۱۴ که پس از نشخون بر طرف کهن و دوام این مرض بسیار کم است که اغلب در چهار
ساعت رفع لخه و مقدار خون نیز بسیار کم است مگر در دو شبکه در هم جلد لطیف
و بهیچ وقت ملهم نشده است مرض کهه و عارض بسیار است خواه در همان موضع
خواه در مواضع دیگر چون نهایات این مرض همراه میکند باشد علامت
اغلب بروز آن بطور ناقه علامت است ؛

تشخیص — این مرض بسیار آسان است چون لطف از آنست که در موضع
استعمال لوشدر یا آنته عرق را قرمز رنگ نمایند باید که مشتبه با این مرض
لخه و لی باندک ملاحظه و وقت رفع اشتباه میکند ؛

انذار و معالجه — خطر ندارد مگر آنکه نشخون در سطح زیاد از جلد لطیف و یا آنکه
بسته بیک بود یقینه باشد ؛

سبب — عارض لخه غالب اوقات در زنان جوان و همراه میکند
باشد علت و علت او غالب اوقات عارض لخه از زیادی خون و گاه از
عرضات لطف نه مانند مخفف شدید و ترکی زیاد ؛

معالجه — چون مرض خفیف غالب علاج موضعی لزوم ندارد و باید رفع سبب
کوشید اینکه سبب غلبه دم باشد بفصد و کشته و چون بدل طبیعی رفع کرده
و اینکه از عرضات لطف نه باشد مسکنات و اگر به ضد تشنج لطف برند
و چون سبب در بستر بدست بیاید بهتر آنست که هیچ معالجه نکنند و آن

۸۲۵ که نشتر آن از جلدی یکدیگر باشد که مورث ضعف مریض گردد چیزی که بموضع اندازند

در تشنج سکته لبز در تشنج لاوه و آلت — آنجا که خون نشتر نباید

در جرم آلت نامیده می‌شد سکته اگرچه این لفظ در استعمال بر کسی گویند

برای ضعف استعمال هر مرض که بلا واسطه مورث هلاکت می‌گشت و بواسطه

برای هر علت دماغی که بخودش یا بواسطه فاسد شدن خلط و حرکت در یک یا دو

چند عضو دفعتاً قبل و بعض از متقدمین استعمال می‌کنند اورا مگر برای ضعف نشتر آن

جرم دماغ امروز این لفظ استعمال عام برای ضعف نشتر آن بغتتاً در جرم هر

که باشد و هیچ قصور از بدن نیست که متعلق بدین مرض نگشته باشد و با وجود

بودن خلط در دماغ و در ریه بعد از او جالینوس علی نکتب جلد و فصل

حیات صوت انسان و جنت و کند و طی و طی و رحم و خلیق و قلب بواسطه

در هر عضوی که آن نشتر شده لابد ایشان اورا از یکدیگر جدا کرده باشد و الا

متفرق میشود و این رطوبت در حقیقت یک نشتر خارجی گویند که مورث

نفس تغیر است نام آن آلت یک اصطلاحات این نوع نشتر شده بتدریج

محذوف می‌گشت و بعض تغیر است آلتی که مرض که بعد مذکور شد این ضعف

و آن محل از آلت که آن در اینجا نشتر شده و ایشان اورا متفرق یاد

کرده گویند بعض احوال برای بابت چنین آمدن می‌گویند که نیز مشروحاً مذکور

خواهد شد ؛

در تشنج اندام دماغ

در جرم دماغ و ماغ گفتن دفعتاً بخود یا کل مشاعر و حرکتی در یک یا دو چند

موضع بدن در حین حیات ؛

علامتش مرض — اگرچه از قدیم اطبا این مرض را شناخته و علامات و رفتار اورا

نوشته مذکور کرده‌اند و لیکن از تشریح مرض الحاصل بیک نشته بلغمیت و سبب اصلی

و بالجمله از امراض دماغ مشتبه و مشکلش کمتر نیست و اول اشتباه این مرض

بواسطه مشکافی طبیب ایتالیائی است که موضع مرض و علامات مخصوصه اورا

در حین حیات معین نکرده بعد از او معاصرین پیدرون اورا گفته بطریق شبیه

علامات و تغیرات بدنی بعد در این مرض نگاشته ؛

تشریح مرض — وقتیکه مقداری از خون در جرم دماغ خلط لیاقت

بر نرخ الام دماغی چنین جرم دماغ بیک بار مستعد نرخ الام نیشتر بغتتاً

نرخ الام جمیع مخطط و فراش باجزاء آن بعد از داد آن قطعه از نیم کره

ماده متعفنه در مادون مرکز بمنفذ بوساطتی طاهره دماغ از یک قطعه متصل دماغ بهمان

بر دارنده شود و در ظاهر دماغ چنین مشهود گردد که بعد از یکه نشتر دم از تفریغ سطح دماغ بقطع آن

قدر از آن گشته از فشار بیرون جهان تموج گردد و چون قطعات یکم دماغ که قدری از آن

جدا شده بر دارنده تا یکه محل بریدن خون ملوث گردد تغیرات چنین

مشاهده گردد که مختلف نباشد بعضی مدت زمانیکه از ابتدای مرض

۸۲۷ هنگام مرگ شیشه است اگر که مرگ در سه یا چهار روز اول حاصل شده باشد و خون
مرتشه غلیظ و دباغ و نرم و مخلوط است با قطعات دماغ که نرم شده
باشند مقدار خون مرتشه از یک مثقال تا دو درم مثقال است و هر که تا پانزده
مثقال گیرد بعد از روز ششم تا هفتم حجم خون منعقد گشته و آبش زیاد گردد
لون سیاهش کمتر شده و رطوبتی مخلوط با غلیظ دارد و دماغ گردد و روز یازد
دهم خون منعقد لیف گردد و سرخ باشد قرمز رنگ یا سفید لیف بلغمی و اطراف
اطراف ملتقی بجرم دماغ گردد و یا که در میان مقداری از رطوبت زرد رنگ
مشاهده گردد و الا فوق بعد از مدت زیادی که مختلف نشود هیئت آبکی خون منعقد
بلغمی مقطع لیف و هر چند مرتفع گردد آن تر و مقدار خون مرتشه کمتر لیف جذب
شدنش کریه ترس شیشه احتمالها در آن است که بعد خون مرتشه لیف شده
بعد از آن که عروق جذابه دماغ شروع کرده در جذب رطوبات دیده لیف
که خون منعقد لیف شده مخلوط است از یک طبقه از خون سیاه تیره که
در سه یا چهار روز اول سلسله مایه مرتفع و این دلیل بر آن است
که ترف الدم مکرر شده است که او را بحیثیت طول ایام تو تیه است
لیف لیف و شبیه جوشیده یا چهار روز بیشتر طول نکشیده است بعبارت
چند نیز در موضع سلسله بنظر می آید و پس طول در سرفی بهم رسیده
باشد مایه مرتفع که اطراف حبل ترف الدم بدون فاصله پاره پاره

پیرون آن شیشه

۸۲۸ و پیرون آن شیشه مورد در میان آب علاوه آن موضع گشته بعض قطعات
رنگ لخته که در میان آب سرخ و سوخته و فقط از یک سمت بجرم دماغ
متصل زنده و بر بعضی حبل ترف الدم بسته بمقدار خون مرتشه است بگلشن اغلب
گره و ریشه که اتصال بهم رسانیده باشد از بطون دماغ یا به بعض لحاف گفت
شیشه و اطراف این قطعات از رنگ سفید میلمایل است ضخیم و پیرون و
قرمز رنگ و نرم می باشد پس از رد صدیم این قطعات قرمز بدل بزرد گاهی
گشته و تا روز پنجم یا این بر یک روز بر روز زیاد گشته و از روز پنجم
به بعد یک لایه یا قرمز رنگ و نرم و صاف عروق زیاد در اطراف بهم رسیده
که بتدریج صفاق ست غشاء صفاق را پیدا کنند تا که بالکلیه خانمت و
قوت پیش از صفاق می شیشه و در میان این کیسه یک رطوبت زرد رنگ
مرتفع گشته که خون منعقد نرم بمنفعه جذب بتدریج را سهل کنند غشاء
این کیسه بتدریج کم گشته و بسته که جدارش سلیدگیر متصل و
ملتصق گشته یک اثر حوائج فی الجمله آبله عموماً یافت نمی گردد مگر بعضی
گل ترف الدم و بسته که متعدد بوده که تا شانزده و هفده تا بهم
شمرده بسته و این و ما نزدیک که بهم این ۴ یک مرتبه متصل
شده باشند بلکه عروض شان تدریجی است و از صفات هر یک از آنها
مرتفع آن طول ایام شان تا سه سیمین منعقد ها از ایام شیشه گفت

۱۲۹ که در آن دماغ انسان از مخروطی عرضی که در ماده و در رحم محیط
و آش تجربه‌ی شده حاوی این تغییر حاوی نرمی زیادی در آن دماغ و جان
معلوم می‌شد که سبب این نرمی و بسیط پاره شدن این عروقات
و تا کنون هیچ مدرس و تشریح در عروق دماغ دیده نشده است یک
در سکته است که مانند دماغ یک سکته شیر یا سکته نشئ و مردن نباید در
مالیم رمان تزریق در مرکز دماغ و شناخته می‌شد و بسیط نقطه متعدد و بسیار
در جرم دماغ و چاق و نباید کند و مابین ذرات دماغ قوی قوی پیدا و بدان نمی‌شود
مدة این که جرم دماغ شبیه گردد بلوت فرنگ و نازنین که این فی از نرمی همراه

اصل :

اتصل اوقات بود نرمی وضع و بعض متقدمه است در یک از آن ضایعات
نرمی بعض علمای متقدمه را دماغ نه تنها نرم و صلاح و دارد و طبیعی و وارد سازی و حکم بدان
شاعر و حس و بیهوشی حرکت نخواهد بدن که دلیل است بر نرمی آن بدماغ بعلت
مخصوصه سکته دماغ مثلاً اصل شده بعضی رحمی ترقی الام و مقدار خون مرتشح چنانچه همان مقدار
خون زیاد و در آن او در مرکز دماغ بقعه نرمی در آن اثنای برقرار زده
خود آن بیهوشی شاعر و حرکت و حس او فانی گفته شفی بطن یا رابع
و قصر گفته گاه باز و او ادراک بدون خواهش دفع کرده ولی
ناگزیر است که در اینصورت هم مرگ فرض باشد انصل اوقات سه یک

۱۳۰ از دو حصه تا نهد ساعت حیات باقی ماند و بعد نرمی بهلاکت سه بدون بلکه خفتر
در حالات بهبود و لا بعض اوقات ابتدای نرمی به نهج ندکه نیست که نرمی
بطور مدکور بیفتد حس و حرکت و شاعر فانی گفته تنفس بطرز و نبض عرض و
بیمار بطور بهبود خ در نهب این مرض جمیع اعضا از حس و حرکت نیفتاده بلکه
شاع از یک سمت فلج بعد و بعض قوی حس بطرف فانی گفته و باشد که
صحت تمام شاع و ادام زیادی کوتاهی رسد که بعد از چند ساعت یا بعد از
اندک عمل حس و شاعر راجع گشته در بعض از مرضا فقط
یک دارای بهبود که اگر نرمی در حالت قیام باشد نیفتد و لا چون بلند
گشته جمیع شاعر باجزا حس و یک سمت تر بدن مفلوج فلج بطرف فانی گفته
بعد از یکی از اطراف عالیه باسفله و یا یک سمت قوت که همراه گشته باعث
تکلم و باشد که چون مریض در نهایم متبلا بسکته دماغی گفته جمیع بیدار شده
و بعد و تا که دیگر تجزیه و چون بیدار نشد و بجز از نهب مردن
آید مثاهده گشته که از بعض بدن مفلوج است بهر صورت اثر مدار سکته
دماغی تنها یکی شدن حرکت و بعض اوقات نیز حس و یک جزء از بدن
است که عضا دیگر نمی‌توانند حرکت کنند که اگر یکی از اطراف بلند گفته نه
رها کند تا جسم پا جانب نیفتد و شود فلج در اطراف عالیه گاهی تر
از اطراف سافله است گوشه لب کشیده مایق بطرف سالم و این

۴۲۸

۱۳۱۰ گاه مشاهده میکرد و دیگر در وقت ضدیدن و حرکت دادن و مالیدنه که گاه
لب نسبتی بشدت ترتیح دون ندارد که در سکته های شدید باشد که هیچ مرض دیگر
و گاهی که در بعض از سکته های خفیف بسیار نمایان باشد و هم چنین است ضعف
زبان در ضعف زبان چون آن تقل از زبان بیرون آورده نقطه او مایل شد
بسمت مضلوع بدن و این برای آن است که چون عضله مخ زبان از
طرف مقابل نیز ضعیف میشود لهذا زبان را بدندان بیرون نمی تواند آورد
مگر بواسطه حرکت عضله مخ و زبان از طرف سالم و این عضله که معاقه
متن از طرف دیگر نمیدارد و عاقبه زبان را بسمت مخلوج کشیده و باین جهت نقطه او
مایل بسمت دیگر گردد ضعف جفنین و عضلات چشم بسیار نمایان است و هم چنین است
ضعف عضلات صعقوم که در این صورت صوت خفا گردد و باشد که ضعف بریت
گردد بعضلات حیات بنا بر از عارض شدن ضعف بلع و بسبب مضلوع
شدن مستقیم و مثانه گاه اوراد در دشوار جمع بقف و گاه بدون ارادة
ادرار و براز هر دو خارج گردد ضعف حواس خمسه خصوصا بصر مضلوع
گاه حس بصر در عضو بهم رسد و بایکه حس بطرف مخالف نقص و بندرت
دیده شده است که ضعف حس بیشتر از ضعف حرکت بهم رسد و ضعف حس گاه
بقدریست که اگر ورم در عضو بهم رسد هیچ وجه احساس بتکلیف و
سایر قوی نیز باشد که تغیر بهم رسد گاه باشد که بطرف مخالف نقص و یا

ضعف باشد

۱۳۲۰ ضعف باشد که همه جهت بسمت و این ضعف باشد در همان طرف سکته است
و باشد بسمت مقابل و هم چنین باشد که قوه شامه و ذایقه از یکدیگر تمام کفته
و هم چنین است قوه سامعه و ذایقه که زبان از یکطرف نتواند او را بخوبی
طعم کند و علامات سکته شدت و ضعفشان نسبه بقوت بسیار و کم خواهد
مرتبه بعض از معلمین بر آنند که علامات مختلف بهم میرسند از جهت
محل تخلف ام که در جهت تشخیص محل سکته از آن فهمیده شد و علامات
سکته در اطفال تازه متولد شده باشد که بعد بدکه بعد و یا انبساطات
رفتار مرض در ایشان بطئ و ضعف است که مخ یا نخاع یا بسیار کم کتب حقیقی
مریض بحرکت باشد بعض از ایشان مضطرب و مرض مستلزم به تشنجات
گشته غلب بواسطه آن بهلاکت رسیده

در تشخیص و پیش آگهی مرض گوید که تشخیص مرض از آن جهت لازم
و مهم است علاج بهلاکت می کشد و آنکه رفتار مرض باین کیفیت
باشد علاج ملایم یا بشفا یا بهلاکت در صورت اخطا چون از نکته بالا در جه
بدانست رسید چه وقتا که چه بتدریج در ابتدا مشاهده میشود بعض
کابات طبیعی آمده اشتها رجوع کند آنکه مقدار خون مرتشح زیاد
نبود تا چند هفته همین علامات باقیست و بعد روی بدهد و بعد از چند
هفته یا چند ماه قوه حساسه که ضعیف یا فاقد شده بود بتدریج

۸۳۴ رجعت کند مریض بهتر شدن تکلم نماید ولی صورت بتدریج رفع نشد جمع اطراف
ساعده محرک آمده و بعد از زاده اطراف عالیه و قبل از رجعت ولی بعد از ظهر
اطراف بهم رسیده و اینکه رفع کامل نیست شفای کامل حاصل میشود نکته مهم
نقش ما و این هم قضیه شفای جوان و ماه دیده شده است که با وجود
رجعت و لکت بطور کامل توجه حاصل نموده و ما دام العمر خانه نیامده و لی اطباء
خلاف این مشاهده نموده است و چون سن از چهل گذشته باشد مریض اهمیت
عاجز جهت اینکه حرکت کمی در اطراف ساعده بهم رسیده و لکنت کاملا رفع
نگشته و اطراف عالیه که کمتر حرکت آید بهم در حالت نیم قبض و
انامل بکف دست بگوا بنده هزار در جزو بهم رسیده و ورزش ملتوی نگشته
لسون او منقبض نگشته بالاخره و بسط حرکت بکلی مفاصل پلیک ملتوی نگشته
و هم در این اشخاص مشاهده و بطور کلی رجعت نکنند که در انها ضعف در توجه
حافظه بهم رسیده و نقص القاقات گذشته و بخاطر آورند و حال اینکه
خبرهای تازه بهمان آن فراموش نکنند و نقص هستند که یک جزء
از کلام را فراموش نکنند تنها هم ضعف یا ضعف و نقص کمالات
طفولیت رجعت نمی بدون جهتی گریه نکنند و بستگان بجنون پیر
شده و بوسیله سکته تازه یا زیاد شدن دماغ و یا بمرض دیگر بهلاکت
رسند میبوشد بر آن است که صدمه مریض که بعد از سکته زنده ماند

شفا نقص

شفا نقص آنها متعلق بر سر هم شدن دماغ می گفتند در صورت تجزیه بعرض
مرض بهلاکت شفا نقص اشخاص از ورزش تا هشتاد میرسند بدون اینکه
شعور از بین رفته در بعض مرض و رجعت نماید و لی بفاصله کم کلی از افتاده
وضع او باشتداد گذشته و جفتیه بروی قبه مردمک چشم بر حرکت
متنفس عسیر و قصیر گشته و در وقت بیرون آمدن نفس و خنین بر آ
کشند و هوا لک بالا در پی بهم خارج نشده بنفس سریع و صفیر و بی تمام
گفته صورت سپرنگ لب و دندان سیاه شده حتی بلع غذا نموده
اعداد و برازنده بدون ارزاده. دفع نموده بالاخره مرگ میرسد

فائده — فعلا این مرض بیاد است که علت اشخاص حرکه از سکته اول
جهیده از طول نمی کشد که بوسیله سکته دیگر بهلاکت میرسند
و اینکه سکته ثانوی عارض قبل از اینکه علامات عمده سکته اول او
رفع شده باقی گذارد و لی بعض از اوقات فاصله مابین دو سکته
چند ماه یا چند سال است و این سکته ثانوی عارض گشته علامات اولیه
را بکلی از بین برده و در مریض سکته اول و تا آنکه بر خلاف نقص

ترکیبات نقص سکته و تاخیر مرگ نقص با بعض از امراض که بعض
بلع لذا و گشته و عمده از آن نرم شدن اطراف عمل خود میکند
است و از علامات مخصوصه اولیه که اغلب در هفته اول عارض

۸۳۹ اطراف محل سکته و اینکه رفتار سکته میشه مدتی تعیین کرد که دفع و سایر علامات
فشار در دماغ کم کم مدت نماید اما دفع بطوری به آنیه که
اوضاع و اطوار مدت بهتر شده و حالتی در سکته دماغی این رفت
و صفت ملازمه مکعد بعد نزاکات است که سکته عضلانی بعد معین که مریض
صدا بواسطه بروز جمیع علایم سکته بدون اینکه هیچ علتی از ایرش
خون و غیره در دماغ پیدا شده باشد کعد اما این سکته عضلانی بعد
که طبیب باید از تشخیص کرده و از امراض خارجه دماغ که با سکته میشه
کعد بیان عرض لیتیس مستی و فشنج و اختناق و پاره شدن الوریدی که
میت در مجث تشخیص بیان خواهیم شد از ایرش تمیز داده محل سکته
باید محل دفع بعد به نقل آورد که محل سکته در یکی از نقاط خلفیه
است و این دو نقطه تقابل الیاف عضلانی که آنها سکته از طرف
الدم بطرف چپ دماغ میرود و برعکس اگرچه مختلف برآنند که محل
توان محل تزف الدم که در چه نقطه از ایرش گرفته است خواهیم و ایشان
ایرش تشخیص محل است و نکته آنه که چون محل تزف الدم در دماغ کعد
بعد نزول آب سیاه و خمار عارض گشته و حاسه بر طرف نقطه
و حرکت برقرار نباشد و در مردان نعوظ بهم رسد و حرکت
بدون اراده و فرمان عظم باشد و اینکه تزف الدم در یکی از طرف

۸۴۰ الاف

۸۴۱ کرده که حدقه بعد و تمدد و تشنج موجود در اطراف مفقود بهم رسد که
متعاقب کعد باعث مبض بریع و حمی عارض گشته بر خلاف مریض بدون
بهلاکت رسد مگر اینکه در بطنه دماغ یا در خصائص تحت میشه قشر کلیه
و صورت بروز علامات خارجه دماغ کعد و بندرت مریض
ماورم میشه و از ترکیبات خارجه دماغی اسهال و ذات الریه و حصبه
در عجز و ترضدر مات ٭

۸۴۲ تشخیص ـ ۳ ملاحظه باید نمود اولا تشخیص کعد مرض حرام
تعیین محل او پیتم تر کیبات آنه با مرض دیگر سکته شبیه کعد به نرم شدن
دماغ و میل دم بدماغ و سکته میشه بعد تشخیص اورا از نرم شدن
دماغ پیدا خواهیم کعد و تشخیص او از میل دم بدماغ بواسطه افتار و حرام
مرض است که در میل دم بدماغ علامات عمده در چند دقیقه یا در چند
ساعت بطرف تشنج و حمی تکه در سکته حرام مرض طول و شفا بندرت
کامل است و تشخیص او با سکته میشه مشکل است اینکه سکته میشه بواسطه
پاره شدن عروقی که خون زیاد و فتاً فوقتاً ایرش میشه و خارج بدماغ
دیده تشخیص آن محل است اگرچه مختلف بوده مر آن است که در این
صورت هم ممکن است تشخیص این دو مرض با اینکه در سکته میشه موجود
تمدد اطراف کعد و حمی تکه در سکته بعلامت بروز نکنه مگر بعد از نرم

۸۳۷ دماغ نشیب و همان یک با نرف الدم در جرم دماغ کوچک از طرف چپ
فلج ما عارض گشته در طرف چپ بدن نیز در سمت مخالف نرف الدم دماغ
در عکس و چون ریزش خون در قطعه و نظر دماغ کوچک باشد فلج دو طرف
بدن عارض گشته و نزدیک مرگ نیز به هلاکت رسانده و این دو علامت
مزبور نشان است انکه علی نرف الدم در برآمده که دماغ بقطع فلج عارض
دفعتاً عارض گشته که متعاقب تشنج عرق و چیدن و علی
گشته نزدیک مرگ و اگر نرف الدم در یکطرف از برآمده که دماغ
بقطع فلج هم در یکطرف از بدن خواهد بود ÷

گفته ابقراط — مرض سکته پرخطر که یک ثلث پانزده
مرض در سکته اول هلاکت رسانده و انهایکه در سکته اول نمیرند غالب
عاجز مانده تا انکه بجمله دیگر یا بواسطه نرم شدن دماغ هلاک
خطر مرض بیشتر گشته و نه جمله تا حکم گشته و گفته ابقراط
گشته با تلاف علامات و ترکیبات مرض وسن و مزاج مریض چه
افراد زیاده و پا حرکت اطراف و نفس قصیر و حد البلع و تغییر سیما و
سرعت نبض و عرق دلیل بر مرگ اند و هم چنین است چون فالج
ثلثه از سکته یا بچهار روز تا دو گشته سرعت نبض و حرارت
دلیل اند که مرض مرگ گشته است یا نرم شدن اطراف محل سکته و همان

۸۳۸ تعداد اطراف و شش بعد بحرکت هر چه بدن بیشتر باشد خطر مرض بیشتر گشته و چون
خطر مرض زیاد است در آنشی دهور مزاج و پرخون ÷

علامات — عارض گشته در جمیع اینان بخوبی از پنجاه تا شصت سال
اعلی عرض و نقش صدر و ان است اگر چه در جمیع امراض بجز غایه و ولی اینجا ملتفت
در آنشی خربه و پرخون که صاحب اریکت و گردن کوتاه و صورت قرمز باشند از اسباب
مستعده اند هنگام هرهم تمام و نبوت و سرد کشتن و دهلر چپ قلب و غلب
عرق و نقش هنگام لزوم تشنج خوبی در لزوم تشنج باشد که در تبعه و هم چنین است خلل یافته
گفتن و دعوات سفید نی علی عارض گشته زمستان و بهار و در هنگام که هوا تغیر
کننده و هم چنین است کهن هوا های قوی و مزاج و اثر به عرق داده و ولایت
ملک که اثر بر طوبت دهد نیز عارض گشتن بیشتر و فع و آنچه که خاص شخص
از عرضات نفسانی و بکار بردن قوت زیاد و هنگام صبح و اثر آفتاب و
تغیر هوا و استحمام بآب زیاد گرم یا آب زیاد سرد و تشنج شدن نرف الدم طبعی
علاج — در سکته باید دفع زیادی خون نمود که در کلیتی بردن
خون مرتشحه نوزاد شاره اول خصه عام ملاکشند هوای وقت مریض و سن
و مزاج او و حال نبض و خصه لازم است بهرتب از سایر امراض و هم
از بدن شریان شقیقه و بهرتب که خصه عام باشد باید
که بعض از اسهال علی در کهن و اطراف زانده حقنه و عجامت از محدود

۸۳۶ و نیز گفته و هم چنین است که گفتن خون از محل پیش از بسته شدن شریان علتی
آنکه میان خون بدن و آن زیادتی که بعد از آن خون را باطراف زائده و حلبه از اندازه
و آن خون را بطور تصاعد باقی ساعت دوم یا سیم از بدن خارج کنند از اندازه قلیل زیاده
مقدار معین که در ابتدا بوده کم نرود زیرا که بیندازند و چون یکبار از آنها بیفتد
دیگر بار او بیندازند تا نقص زیاده بیک حد نرسد و اگر زیادتی مانند ورم
و مقعد حد اندازند مادام که ورم در این نرفته باشد و چنین گفته اند سلسله تا
ادام عادی گفته اند و سپید و طشت که خون هم از او بیرون بگذرند و بعد از آن
هم مریض را گفتن خون مضر فضله بقیه مانده آنکه سلسله بیمار شدید باشد و
و حق و دولت نرسد بغل و یا قلم و صمغ گفته و بعد از گفتن بهر صورت باید گرفت
حس نخوه و بسته و لک و استعمال مرهمات مانند خاکستر و مشمع و ذراع و دوش
اگر به مقعده و چون بیان نمایند جلد کرم گفته و بغل و قی کرده آنوقت بیرون
گذشته باخراج دهم که در ابتدا خون کم خارج کنند و بعد از آن لازم گفته
خارج نمایند بغل زیادتی اگرچه بغل چندان ضعیف نیست ولی هم باید
بر اخراج خون نمی کنند در بهر صورت بر طبیب لازم است که قصد و لیلی
نماید معین آنکه قدری خون هم کند و از آن را بفهمد آنوقت هم چون
مصلحت دید مقدار نماید بعد از اخراج دهم مطرحات جلدی و مخاطی مانند
مانند مهره و دل باطراف و استعمال ضمادات بر رگ آن و ندوه و بسته

برش و حقن بغل خونستان می آید که مهلت قوس استعمال کنند و بغل مقی
و نهم و لی بغلب بخلاف نیشه مطلوب است که مریض در پرهیز کامل باید چار و آشته
مبرد و خوش سه و ادام کدشت و بهب کرنگ عدس و ماش و عدس و
خلنگ منزل حار و کریض بر نهم یا او شند و پشه و بروس بش که غیر بر لبه
نگیه دهم و چون حالی مریض رو به بهبودی گذارد در هفت تا هشت روز قبل
نباید او را از پرهیز بیرون آورد زیرا که ترکیبات دماغی در این وقت خالی
ترند و چون علامات نوبه و ورم بشان دماغ بروز کنند هم باره بر گفته
باشخراج دهم و استعمال مهلات برش و حقن و مطرحات جلدی از قبیل مشمع ذراع
در اطراف و پشت گفتن و دماغ بازو و فوش و بدین نوع و غش صبوه در
روی کریاشقیقه و لازاندن خلط بمقدار مقتضیه تا بیماری تراق عارض گفته
چون مرض هم بهبود کند باید خطاب قبض تریاک و نهم و در نهاد مراقبت
لازم است در گفته چیز با بیکه سورث جلد و یا خفه شده بخصوص
بطوریست که در حین دم دماغ بیان نمودیم نه برای مرض که بلغم گفته
و آنچه تا کنون مطلوب شده است چه اثر و نهب بعد که در استعمال گفتن مهلات
قدر ذراع مدار شده و بلکه سینه و استرکنین و گچ و چیز اهره بهم گفته
گفتن گچ و له بدار مقوی ۵

۱۴۰ مقی

ملاحظه مکتسبات ÷

تعریف ملاحظه — ملاحظه کعقد یک یا چند رباط خون در مرکز تنفخ معین در یکی از اعضاء و بانکه جریان تنفخ را باز دارد کلمه رباط شبیه است که در عشیه تنفخ یا در وجه خلفی تنفخ و بانکه عمد حول در یکی از طرفین تنفخ و بانب اقات کل تنفخ متبع لقب و جریان تنفخ در اطراف سکته نرم لکعقد و کل آن تغیر پیکه در سکته دماغی مذکور شده

در این جا نیز ملاحظه کعقد ÷

علامات — انسب ابتدا بر دماغی دفعتاً و بدون مقدمه است و گاه با سردرد نماید به بروز وص در یکی از نقاط نقاره و جای حرکت تنفخ و ضعف در اطراف وجود خون ترشح کعقد تنفخ در مجاورت آن نقطه لهجه سه چنانچه اگر ریزش خون در محور مجزی لقب تنفخ در اطراف غده و مثانه و مستقیم لهجه سه وجود در عمق عضو لقب اطراف عالیه منفتح کعقد و فصلت صدا در حرکت اتساع و انقباض صدا بلند بکعقد ملاز حرکت تنفخ جاز و با وجود عقد عروق اسفلی سکته دماغی و لهجه سه و انکه ریزش خون در قطعه اسفل عقب لقب که دماغی و لهجه سه و چون ملاحظه کنیم که این نوع در صورت و زبان منعقد و مثانه و سایر اعضاء علائم پیکه دلیل بر عدم خون بدماغ لقب بروز نکرده اند البته علت در تنفخ قلبی لقب ÷

تشخیص آفتراقی — بیمار پرخاشگر است ÷

سبب — تا کنون شناخته نشده ÷

علیل — مثانه آن است که در سکته دماغی خفیفی و نخ حرکت زبان بروز

لهجه سه نخ راست بطرف دیگر تنفخ ÷

تشخیص افتراقی — از تشنج هیستری بیمار پرخاشگر است که اغلب از هیستری صدمه دیده و بواسطه تشنج شخص اطرافیان خود را مجروح و مقتول میکند و بعد از رفع تشنج بحالت عادی برگشته و از کرده خود پشیمان میشود و فقط میگوید ولیه در کتاب تنفخ مرض تشنج پیدا میکند مریض بیهوش میشود و بعد از تشنج بحالت عادی برگشته و از کرده خود پشیمان میشود

تشخیص مرض — بعد از این پیدا خواهیم نمود چگونه تشخیص میدهیم این مرض از سکته دماغی است و بواسطه عروض نخ در این مرض در ریه عوض بدن یعنی که در طرفین دماغ کعقد و از زمان عروض موضع معلول و تغییر یافتن مثانه تمیز میدهیم سکته دماغی است از سکته دماغی چنانچه قبلا از این مذکور گشت در سکته دماغی مثانه و نخ لکعقد و نخ انب اقات در یک سمت از بدن بروز کند و چون عروض نخ در این مرض از یک سمت بدن لقب تشنج در هر دو طرف تشنج لهجه سه و چون ملاحظه کنیم که این نخ در صورت و زبان منعقد و مثانه و سایر اعضاء علائم پیکه دلیل بر عدم خون بدماغ لقب بروز نکرده اند البته علت در تنفخ قلبی لقب ÷

تشخیص آفتراقی — بیمار پرخاشگر است ÷

سبب — تا کنون شناخته نشده ÷

علیل — مثانه آن است که در سکته دماغی خفیفی و نخ حرکت زبان بروز

۸۴۳ فقار و در وسط سته خرد به منع کسته عروق خراجات و عناقید را که
در این عرق برجسته در عجز و عوزه بروز می کنند ؛

در تشریح عرق جرم ریه که سکته ریه نامیده شد - سکته ریه عبارت
از ریختن خون دفعتاً در جرم ریه بنحو که در سکته دماغ و مخ ایراد می
راجع نامه عرق اللام جرم ریه ؛

تاریخ عرق - مدت مرض که تا زمان لودنگ شناخته نشده بود و این معلوم
اول کسی است که او را سرشته مالخولیا و سودا می آورد چه مثل زیادی از امراض
دیگر شناخته و از چیزی بیان لودنگ منفرد نشد ؛

علامات تشریحی - جرم ریه در موضع معلول سیاه شده که چون آلت تنفس
باقیه ریه شناخته شد فقط شق قطعه و عروق ریه که باقیه شان نیز سیاه شده
از میان این ها یکی از عروق سکته و موضع شرط تا آنکه در کبد شدن ریه ریه
قرمز و نا هموار و دانه دانه است و از آن معلوم می شود که شر خون به تمام درجه
نگاه است بلکه بعض حبابهای ریه نیز ریخته و آنها نیز سیاه شده و چون
باد هم گشت فشار به آلت و دهن خون سیاه که قدری غلیظ شده بود
خارج گشته و میان وسط بعض از معلول بر آن شده که شر خون از اراده
است و تا امروز همه کس میداند که چون خون شریانی از رگ بریده
می گردد که خون وریدی را هم میریزد لهذا شاه که خون سرشته از اراده

۸۴۴ نوع عرق بود سکته ریه نام است که جمیع مایع زیادی از یک قطعه ریه را فرا گیرد
بلکه اغلب دانه های آن مایع که بحجم یک تخم مرغ و بعد مختلف
از یک تا سی درهم ریه متفرق گردد همین بنا علی تفریق و قطع ریه و در قطعه
اصل اولیت و شاه که در هر جا ریه یک مرتبه بروز کند و شاه که چون مرکب
از اولین می عارض شد صد خون سرشته دست معلول یکعدد یک جزء او غلیظ
باشد و حال آنکه جزء دیگر رقیق بوده باشد که جرم ریه را پاره کند و سرایت
نماید اجنب بمنع مقدار زیاد خون سرشته در خون او کعدد اگرچه تغییر یکجا
سکته ریه در خون سرشته در جرم ریه در وقت تحلیل رنگ خون بهم میرسد دلیل
فهمیده شده است و اما می توان گفت که خون سیاه بتدریج سرشته
شده مجدد شق وجوم ریه بحال طبعی معاودت کند و هم شاهد گفته
شاه از عدم تعفن خون سرشته را نشان اگر سکته در مخ و بعض نقطه
اندک ممکن است خون سرشته تزیید شده و بین شق و اوساط معلول خارج گشته
و محل او التیام یابد و هم ملاحظه شده است بعض قطعات نا تقاریا شده و
بعض بر آنند که اثر جراحی گیاه در نقطه ریه شاهد می کند و بسط این عرق
بحالت و هم چنین است و وجود سلطان سیاه شیره ؛ و لی این در عقیده نیاید
بلکه در صحت بین سلطان مذکور و اهم شه چندان اعتبار ندارد ؛

علامات دراشد و اشهار عرقی - ؛ - علامات این مرض بسیار

مرتشه کم و متفرق در ریتین و در عمق آن بعد از سبع و قرحه مرتشه
مفهوم کعفه ولی چون ریه در وسعت زیاد اختلال مهم نمی‌کند که عدم خون
مرتشه منفطه قلیل از شش تا نه نمی‌تواند باشد و بسط قرح صوت کلی و از سبع
معلوم کعفه صدای اصوات ریه و باشد که از راه انجام اخراج نفس صوت دهد و
برنگ قرمز و اهل سبع که در جمیع سطح عمل کرده شده سبع کعفه و با
آن علامات شنیده در قطع مهم سه و چون مرض خفیف بعد از چند ماه
کعفه و علامات جمع می‌شود بمقدار خون مجوفه است اینکه مقدار زیاد
بعد جمیع علامتی که در نزف الدم شدید مذکور شد مرض مزمن و شخص مهلک
میرسد گاهی بنشر و گاه با اختناق و چون رفتار مرض را بشناسی مقدار خون
مجوفه هر روز کم کعفه تا آنکه بالمره دفع کعفه و گاه بعد از روز نشم و هشتم
قذف چرکین شده و هم مزمن نفث و جمیع علامات دوام ریه در
اقوال یا جمیع مرضه و هم این دوام از گاه در گاه سوء صحت
است و گاه در اطراف ریه و دوام اینجا یا از ترکیبات باشد این
و چون این مرض مزمن کعفه مدتها از پاره شدن ریه لهذا اهمیت
با بید و ترکیس و چون خون منفطه منم کعفه و معدن بشب قعبه
مهم کعفه صوت چوش و سایر علامات حفره ریه و چون اخراج
خون منفطه تا تقریبا کره جمیع علامات حفره یا مرض اول خراج

مرتشه

۸۴۷ تشخیص — تمیز این مرض متعلق بدو مبدأ است در صورتیکه دارای سکته نباشد و چک و تعرق لوزه و همراهی سکته مکرر با قنات و سرفه و قذف و تنفس دشوار و چون قذف خونی چند روز دوام بهم رساند و همراهی کند در ریه موضع محدود از صدر با کدورت قرع و سمع را دال سوی دلیل و اگر بدو سکته و چون در مدت یک نفث الدم دفعتاً حس در یک طرف از جنب نامبرده و همراهی کند با کدورت قرع و فقدان اصوات ریه و علائم ترفع الدم شدید دلیل بر پاره شدن ریه و ریزش خون در تجویف جنب و در صورتیکه کدورت قرع در قاعده ریه همراهی کند با قرع طبلا در نقطه اول دلیل بر آنست که التهاب از شعب قصبه با سکته و هجوم جنب انجر سیده است که هوا از شعب خارج شده و در فضای جنب گشته و در با فوق رطوبت حائل گردیده است و تمیز این مرض از ذات الریه بواسطه علائم که در ذات الریه هم عارض نفث و قذف خاص مخصوص دارد و سمع کدورت را انجا که در پیتان ضعیف و خشک و از ذات الجنب تشخیص تام می نماید از آنکه در ذات الجنب وضع مریض جایگاه و همراهی سکته با صوت اکوفنی بین صوت معدود قذف خونی آنرا و بنیت بر ضلع دچار می

تکثیف الخونه — عبارتست بر ضلع تجویف چون مقدار خون تجویف

بقدر چون محل سکته التصاق جنب بهم رسانه ؛

سبب — عارض نفث از کثرت خون و اثر سرما و سکته مرض الدم عارض و با جنب عارض نگردد بواسطه منع کشش دم که حمل آن منع در جنب بقدر هم عارض نگردد بواسطه بعض امراض عفونی که سوء تنفس الدم شود مانند

pneumonia.

پدید آید و کم اتفاق ؛

علاج — برای رفع این مرض مستولی سه مبادی یکه در نفث الدم شرح داده شد بیان شد تجویف فصد و مسهلات قوی و ملینات بدون شرط در روز سیلنه و کم و اطراف نفه و اندختن خلط فوری بر یا تین و نشاندن حقنه تجویف نموده و چون بمداوای مدکور رفع نگردد و نبض خاصه پیدا گردد و مقدار متصمه در ظرفی جدید انداخته یک یا دو زالو بزیر بغل اندازند و در ملتف بود استخت نه پیچیند ؛

در بعضی سکته‌ها موجود یکه — بقدر هم این مرض سکته عروقی که علامات مخصوص دارد و با جنب عارض نگردد بعض از سکته‌ها عروقی دیده شده که عروقی شان ندارد و بعض حالت تشخیص قریب محالست از جمله خون بطنی که مبتلا بدین مرض عارض گردد و علامت و نشانه لوزالمعده و هم چنین سکته‌ها نفث دم که با جنب دانه‌ای زیادی سکته در او بهم میرسد و خون سرشته آنان تغیرات راکه در سکته و مخلوط شده بهم میرسد و سکته خصم با جنب

۱۴۹ سقط جنین می‌کند و اینکه جنین ساقط شده طفل ضعیف می‌گردد و از
اندیکه مستدل بسلکته می‌کند خصلت اند که ظاهر از اوقات بدون بیم
وضع مقدار زیادی از خون در رحم آنها ترشح نماید و همچنین مشاهده می‌گردد
خون در رحم مثل کفی در دهلیز بسیار که جمع شده باشد ؛

pupura . **پورپورا** — تجارب از بروز لکه‌های جلدیه بواسطه یا بدون
بدون نسبة به تعلب جلد که در جلد که غلب همراهی کند با ضعف الدم و
شده است باین جهة با پورپورای سلیم و پورپورای ضعف الدم ؛

اتاپورپورای — غلب بروزش در شبان و طفلیت که بعد از عوارض
کمالت و ضعف لغم لکه‌های قرمز کدر در سطح جلد بروز کنند که عموماً
دستپه اند بلکه نه لکیک که رنگ زرد یا بنفش خاکی لکه و این
لکه‌های کوچک همراهی کنند با بروز لکه‌های بزرگتر که گاه از ۱ تا ۲
وگاه مخلوط با یکدیگر و اینکه عوض لکه‌ها تندیس مجموعه لکه‌ها که
مختلف بحیثیت سعت آن و غلب بعد از این لکه‌ها در ساقین است باشد که هم
دهم در صورت بروز کنند دهم از این لکه‌ها مشاهده گردد در روی سطح جلد
لکه‌ها این لکه‌ها بیرون آمده و وسطش در یکی صلابت محسوس و این
حصول لکه است در رحم جلد و بشه که خون مرتشحه نشر نماید بعد طاقی
جلد و در خصلت دماغ بروز این لکه‌ها بدون عارض شدن جراحی

نوشش

۸۵۳۱ التهاب وجوف مرض همراه کند با این علامات خفیفه مرض منقطع گشته
حمی سدت گهه خبر بیان نموده شده و جمیع که باید دانست از اینجا روشن گشته
موضع گشته زبان خشک و سیاه بی تغیر و قوی فانی شده مریض
بهلاکت رسد با بروز جمیع علامات یتفوه شده و گاه مریض بهلاکت رسد
مدخل ورودی حمی دو بسط جهول ضعف زکام ترف الدم و باشد که قطع
در ضمن روز از سدت علامات دو بسط مرکب شدن مرض مریض بهلاکت
رسد و هم باشد که انتهای مرض بتقابل و در اینصورت مدت نقاهت
طویل خواهد بود ؛

تشخیص — حمی ها سهل است و نمی توان او را دانست بعضی
نکته ها که وجودشان دو بسط خریف و اینکه پورپورا ندارد
حمی بود باید حالت نشان دوریه آن موضع را دریافت
خواهیم زیرا که غلبه چنان عرق موضع مدخل از این نکته ها در آن
عضو بهم رسد و نکته های دلیل که هم اهمیت دارند ترف الدم باشد گفته
ثانیه پورپورا را با حمی سیلی و امراض طاعونی و بعض از قرحه جلدی
و اما در این امراض ترف الدم نیست مگر بعد از اتفاقات و حال
نکته در پورپورا اصلی و با این مرض است بعض از معلمین نوشته
ماپین پورپورا و سکربوت فرق نیست و چون این دو مرض در
ازمنه

۸۵۳۲ از بعض و اندیجات مختلف حمی شبانه تمیز ماپین آنها چندان فرق ندارد
تکلیف اما پورپورا — پورپورای سیاه غلبه صدیدیت بروز نکته های سیاه و کبود
فلاش پیش از نکته های دیگر است و اما پورپورای ترف الدم مرض خفیف
بی طفولیت و سرعت نبض و زیادی ترف الدم و حمی شدید بر خفیف
مرض می افزاید و هم چنین است چون بروز پیش و کمیتر در نکته ها یکی
از امور اصلی خفیفه نکته مهمیات بشمار و تفوق بخشد ؛

سبب — حمی که قطع دو بسط بهاب مضعفه بدن بخصوص در اطفال
و زنان اگرچه این مرض اپیدمیک می شود و گاه بروزش بطور
وبا نیز است ؛

علاج — مشتهیات تریشهای مقوی و مقویات و اطلاع صدیدیت
و اجابات هرة ابی که حمی شدید و نبض ممتلی و صلب بخشد و فلاک
میس در بیکار از حجامت بروز کند خفیفه لازم حمی گشته و اما در بیمار که
نوش خارج نخشد و هم آنکه با وجود علامات علیه دم ترف الدم
اوس عالم شیخ باید اخراج دم بدل باستعمال مسهل نخشد و از بزرگ
سدة ترف الدم ها استعمال نکنند زیرا که در دم ترف الدم پیشه
مرکوزه شده زیرا مرض نکته های سیاه و دانه الدم نیست کل آنکه
در آنهای بیمار ضعیف دلگ یابس و پشتشون با آبله مرکوزه نمایند

۸۵۴ عرق دوره نامیه ÷

حد استوایت - بارزترین نشانه مرض لثه‌ها هستند که ملتهب یا متورم و مجروح
و قسمتهای مختلف دهان لثه و دیواره دهان ورم دارند

اتیولوژی مرض - وضعیت اشخاصی که بواسطه اشکال بهداشت مبتلا میشوند رسیدن علامات
علامات مرض در بعضی از حیوانات هویدا شده و باید دانست که این امراض بسته بتغذیه
مرض بیشتر و از اختلالات تأثیر و مزاجشان در ایام قریب بهبودی دارد
دارد همیشه در این مرض متعفنات کدر بیاور رقیق و نشر در تاریک و جرم آلات کثیفه
کثیفی در کهنه و طاق که بهوا پر رطوبت و جریانش نرم کند و هم چنین نشر کند در میان
عام متعفن عظام و خریج دیوار البته اشخاص که بینشان از نوزده سال گذشته
بعد ۲۰ عظام طویل از اندام آنها مدام کند و هم چنین خصائص ضعیف از
کند اطفال مدام کشیده و هم چنین است مثلا بیکه در ۲۰ عظام شکسته شده بسته
طبیب که در بواسطه نشر خون حل کشته و حقنه استخوان از بدیگر سوا می کند بدو
نیز دیده طبیب که خون در جرم عضلات نشر کند و دانه های صلب برنگ
یا رنگ ماهی نماید و این تغیر خون در حال حیات نیز حاصل که بعد
خیر بین از ۳۰ پائین آید تا نصف و ربع و هم چنین عدد و طبول از ۱۲۷
پائین آید تا ۱۱۷ رسد ÷

علامات - قبل از عروض مرض لون مریض باخته شده و اصحاب

لها از دوک

۸۵۴ کنار دوک نماید و طول نکشد که اندک اندک ترکیب خسته تا زیاد و تا نفس ثقیل
بعد از چند هفته حارش در لثه پدید و متورم و کبود رنگ شده
نفس متعفن کند و بر بعضی بلکه های سفید یا زرد و در بعض قرحه بلد برود کند
در سعر عضلات بعض و نه های صلب با متورم برود کند بگونه تراوش
مقدم آنها و هم بهم کشیده و جمع شده و هم جدا می و جمع کند در جرم عظام
و در مفاصل که هم اهی کند بابر آمده رنگ آنها و در همین وقت تغیر کند ترکیب
مختلف چرا که عشیه می ظن و چه از جدار جلد و بواسطه جراحات تازه یا قدیم
و اخراج در اثر جراحت در اثنای هم ضعف زیاد و نفس تنگ و حمی دیده نبض
سریع و ضعیف کند و عشی بلکه های کند بخوبی در هنگام راحت و طلب
مرض مبتلا کند بدر بلکه های متعفن و خون آلوده و تدریج اطراف متهم گشته
لثه متقرح و دندانها بر هم و سست شده نیفتد و بشکه عظام طویل و جمجمه
کبود شده در هیئت براق زیاد شده بر ضعف مریض بیفزاید و علی چون
این اشخاص که قوت و هم یک صدای خطاطا از بدن شان مسموع کند
دراین بواسطه مرور بتدریج رئیس عظام است از اندام و هم چنین این
صدای خطاطا که مسموع کند در وقت تنفس بواسطه خطاطا ضعیف
عضروف شان و علی ذلک که بالنسبه قوی تر یک عضله پاره کشته
باین که عظم را بشکنند باید دانست که بهیشه این مرض جمیع علامات تشکر نماید

گاه تغییر در لثه بوجود نمی‌آید و یا اینکه مرض عمدتاً متوجه به تهیج زیادی
هریک یا دو از اطراف سابقه و این تهیج که بیشتر سفت و موضعی است
بدون اینکه تغییری در لون جلد بوجود آورد بتدریج و بطئ انتشار می‌یابد و منتهی
رخنه و هوام و اشتداد مرض ـ رخنه بکلیت همیشه یک اهمیت
گاه حالت مرض بهتر و گاه بدتر شده و این بدو خود نیز بطئ بسته به نوع مرض
هوست گوناگون رطوبت در هوا بیشتر تشدد آن و به بدن گذارد و بالعکس بعد از
مدت زیادی مریض شفا حاصل کند یا بمیرد و حصول مرگ بواسطه استیلاء
تنگی نفس یا عروض عشی یا ضعف یا رطوبت و هر سه که بلدیت مریض بواسطه
مرض و بیماری که مرتکب بکلیت یا مبتلا از اوائل تا نهایت بشود و بنتیجه
یا بموت یا بقوی چون مریض شفا حاصل کند بهنگام نقاهت تولید و اغلب عدد
یا وجع مزمن از مفاصل باقی نماند ؛

تشخیص ـ بیمار آن است که بمرض مزمن اورا مبتلا به این نوع مرض
دیده می‌شود و تغییر در لثه بوجود می‌آید و همراهی کند با اصداء در دهان و قاعده
عصبانی و اختلال در عمل هضم این مرض مزمن را بوجود شبیه کند و بواسطه تقیه
بتنفس و بدن و تقیه بتنفس علامت عمده تهیج و ورم شدن و خون آمدن
از لثه و پا رنگ شدن جلد و تنگ گشتن نفس و بروز لکه‌های سیاه
در جلد و وجود نرف الدماء یا سیولیت بکلیت نیست

بعلاوه

ترش با یقاند بنهند و گاه مقدری شراب با آن بیامیزند و بهیئه خوشنود و خوش‌حال باشند ❊

علاج — بعد از عود هر مرض مزمن بر حسب اسباب او را با لطف و به گاه مرخص نتوانند نمود اگر در تمام ایام ملایم و معتدل باشد و گاهی بادهای خشک بشت و آب گوشت چرب با سبزی پیاز از چیز ترش و هر چیز اما که مبرد باشد ملایم اوقات باشند و گاهی جعفری و ترشک و میوه‌های ترش و ترش مانند بیاشامند و شیر و شراب بنوشانند و از همه بهتر لیمو و پرتقال و نیز مستعمل است سیب و پیاز خورد و در تب که هیچ ولایت نکند و بگاه ترش الام بعد هضم اول مداومت مستعمل است قابضات و گاه در اثنا دهن ترشه مقوی و قابض مستعمل باشند و همه طبایع را نگاه دارند و گاه نفع اطراف باشد و هم با گاه جمع لیمو و پرتقال و ضماد تفاح بدهند یا گاه مرض مزمن شود با بادهای مقوی با دهن با گل ریزه یا تریاق و گاه گاهی قدری آب انار کوزن و نگذارند که خشک شود سهلست و منبع مقوی و خلط و زلو ❊

در سوء القنیه ترش الام بسیار — عبارت از مرض صعب و بسیار که شناخته میشود بسبب استعداد عضوی تحت بر عروض ترش الام خلط و بغیر مهلک ❊

اما علامات و رفتار ترش — شناخته میشود بسبب ترشی الام

الامت و ترش الام بسیار شدید که عارض شود بدون بسیار خوردن چیز ترش یا عوارض صعیف که تفرق اتصال بسیار و چک مانند ثقبه بیشتر و دهان زلو و کاهش انکه سبب ترش الام گویند که تهیه و مدد بکند و صورت ضعف مزاج و مرض اوقات بهم میرساند عارض گردد ترش الام بهم پیچیدن نامای اول تولد بعضوی بهام بیرون آمدن و دندان که بیشتر از بهم عارض و بعد ترش خون از لثه و کام و خود و لهاة و دهان بسیار و خارش و اسهال دیده شده است ترش خون از لثه و کام و اسهال

تشخیص — آسان است هر وقت با ناخن شعله شخص ترقالادم را
مکدر و عین الصلح کنند یا بگذرند رنگ جلد و بروز
لکه یا سیاه و ارجاع معاضر که سبب آنها البته نشوش است در اطراف
مفصل تشخیص مرض دهم و این مرض مشتبه گردد با چرک پوستی ترقالادم
و با چرک پوستی مرض است مخصوصه و این مرض مرض جیلا

تفریق الموضوع — مرض است خفیف با بسط حرکت علیح و زیادی عرق
و تقدمه آلمرفه خارش بیشتر شود چون مرض خفیف و کم سن شود
و هم خارش بیشتر شود چون همراهی کند یا مرکب شود با اورام

سبب — جنب جیلا و مولود است دهم چون ارثی در چندین
نتایج اول دهم در بعضی صورت ها مرض بدون تفاوت در چهار اشکال
آن طایفه عارض گردد و گاه فقط در یکنوع بخصوص در دگر دهم
باید دانست که استعداد و تمکن بعروض این مرض گفت دهم و در شان
خطرش کمتر می باشد

آنا علیج — اینکه ترقالادم عارض گردد با ید بجهد لوقت
در سنه اول از استعمال جیلا یه که در ترقالادم یا سیو مذکور شده
و بگاه که ریزش خون از خارج بلد قابلیت قوت ماننده رنگ بخم و در
کلیه در خرد بکار برند و خارش بر موضع دهم و احتراز از راه های
جراحی کنند از جمله سبتی رنگ و غیره زیرا که جنب برکات

ستوجوه قطعه صورت ترقالادم مهلک گردد دهم چنین است دفع
زیرا که افتادن اشعار سب عروق
ترقالادم گردد چون جنب
این مرض بلغمی مزاج مرتبه دهم
مبتلا باین گردد با اشکال ذیل
مقربه دهنیه مقوس دراز
دکنه کنه دیزه
نافع اند

۲ ۲ ۲
۲ ۲ ۲
۲ ۲
۲

فصل پنجم ـ در امراض جهاز تنفس

این فصل در امراض حنجره و قصبة الریه و ریه و پرده جنبی و عضلات تنفس است

امراض حنجره

۱ ـ ورم حنجره

۲ ـ خراج حنجره

۳ ـ سل حنجره

۴ ـ سرطان حنجره

۵ ـ فلج حنجره

۶ ـ تشنج حنجره

۷ ـ سکتهٔ حنجره

۸ ـ خناق

۹ ـ سرفه

۱۰ ـ عطسه

۱۱ ـ تنگی نفس

۱۲ ـ خس خس

۱۳ ـ تشنج عضلات تنفس

۱۴ ـ فلج عضلات تنفس

۱۵ ـ ورم قصبة الریه

۱۶ ـ سل قصبة الریه

۱۷ ـ سرطان قصبة الریه

۱۸ ـ تنگی قصبة الریه

۱۹ ـ اتساع قصبة الریه

۲۰ ـ ورم ریه

۲۱ ـ خراج ریه

۲۲ ـ سل ریه

۲۳ ـ سرطان ریه

۲۴ ـ آبله ریه

۲۵ ـ آماس ریه

۲۶ ـ ورم پرده جنبی

۲۷ ـ سل پرده جنبی

۲۸ ـ سرطان پرده جنبی

۲۹ ـ آب آوردن پرده جنبی

۳۰ ـ باد آوردن پرده جنبی

۳۱ ـ خون آوردن پرده جنبی

۳۲ ـ چرک آوردن پرده جنبی

۳۳ ـ ورم عضلات تنفس

۳۴ ـ سل عضلات تنفس

۳۵ ـ سرطان عضلات تنفس

۳۶ ـ خراج عضلات تنفس

۳۷ ـ آماس عضلات تنفس

۳۸ ـ آبله عضلات تنفس

۳۹ ـ ورم حجاب حاجز

۴۰ ـ سل حجاب حاجز

۴۱ ـ سرطان حجاب حاجز

۴۲ ـ خراج حجاب حاجز

۴۳ ـ آماس حجاب حاجز

۴۴ ـ آبله حجاب حاجز

۴۵ ـ فلج حجاب حاجز

۴۶ ـ تشنج حجاب حاجز

۴۷ ـ سکتهٔ حجاب حاجز

۴۸ ـ سکسکه

۴۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۵۰ ـ سل عضلات بین دنده

۵۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۵۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۵۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۵۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۵۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۵۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۵۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۵۸ ـ درد عضلات بین دنده

۵۹ ـ ورم عضلات شکم

۶۰ ـ سل عضلات شکم

۶۱ ـ سرطان عضلات شکم

۶۲ ـ خراج عضلات شکم

۶۳ ـ آماس عضلات شکم

۶۴ ـ آبله عضلات شکم

۶۵ ـ فلج عضلات شکم

۶۶ ـ تشنج عضلات شکم

۶۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۶۸ ـ درد عضلات شکم

۶۹ ـ ورم عضلات پشت

۷۰ ـ سل عضلات پشت

۷۱ ـ سرطان عضلات پشت

۷۲ ـ خراج عضلات پشت

۷۳ ـ آماس عضلات پشت

۷۴ ـ آبله عضلات پشت

۷۵ ـ فلج عضلات پشت

۷۶ ـ تشنج عضلات پشت

۷۷ ـ سکتهٔ عضلات پشت

۷۸ ـ درد عضلات پشت

۷۹ ـ ورم عضلات بین استخوان

۸۰ ـ سل عضلات بین استخوان

۸۱ ـ سرطان عضلات بین استخوان

۸۲ ـ خراج عضلات بین استخوان

۸۳ ـ آماس عضلات بین استخوان

۸۴ ـ آبله عضلات بین استخوان

۸۵ ـ فلج عضلات بین استخوان

۸۶ ـ تشنج عضلات بین استخوان

۸۷ ـ سکتهٔ عضلات بین استخوان

۸۸ ـ درد عضلات بین استخوان

۸۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۹۰ ـ سل عضلات بین دنده

۹۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۹۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۹۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۹۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۹۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۹۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۹۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۹۸ ـ درد عضلات بین دنده

۹۹ ـ ورم عضلات شکم

۱۰۰ ـ سل عضلات شکم

۱۰۱ ـ سرطان عضلات شکم

۱۰۲ ـ خراج عضلات شکم

۱۰۳ ـ آماس عضلات شکم

۱۰۴ ـ آبله عضلات شکم

۱۰۵ ـ فلج عضلات شکم

۱۰۶ ـ تشنج عضلات شکم

۱۰۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۱۰۸ ـ درد عضلات شکم

۱۰۹ ـ ورم عضلات پشت

۱۱۰ ـ سل عضلات پشت

۱۱۱ ـ سرطان عضلات پشت

۱۱۲ ـ خراج عضلات پشت

۱۱۳ ـ آماس عضلات پشت

۱۱۴ ـ آبله عضلات پشت

۱۱۵ ـ فلج عضلات پشت

۱۱۶ ـ تشنج عضلات پشت

۱۱۷ ـ سکتهٔ عضلات پشت

۱۱۸ ـ درد عضلات پشت

۱۱۹ ـ ورم عضلات بین استخوان

۱۲۰ ـ سل عضلات بین استخوان

۱۲۱ ـ سرطان عضلات بین استخوان

۱۲۲ ـ خراج عضلات بین استخوان

۱۲۳ ـ آماس عضلات بین استخوان

۱۲۴ ـ آبله عضلات بین استخوان

۱۲۵ ـ فلج عضلات بین استخوان

۱۲۶ ـ تشنج عضلات بین استخوان

۱۲۷ ـ سکتهٔ عضلات بین استخوان

۱۲۸ ـ درد عضلات بین استخوان

۱۲۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۱۳۰ ـ سل عضلات بین دنده

۱۳۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۱۳۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۱۳۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۱۳۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۱۳۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۱۳۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۱۳۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۱۳۸ ـ درد عضلات بین دنده

۱۳۹ ـ ورم عضلات شکم

۱۴۰ ـ سل عضلات شکم

۱۴۱ ـ سرطان عضلات شکم

۱۴۲ ـ خراج عضلات شکم

۱۴۳ ـ آماس عضلات شکم

۱۴۴ ـ آبله عضلات شکم

۱۴۵ ـ فلج عضلات شکم

۱۴۶ ـ تشنج عضلات شکم

۱۴۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۱۴۸ ـ درد عضلات شکم

۱۴۹ ـ ورم عضلات پشت

۱۵۰ ـ سل عضلات پشت

۱۵۱ ـ سرطان عضلات پشت

۱۵۲ ـ خراج عضلات پشت

۱۵۳ ـ آماس عضلات پشت

۱۵۴ ـ آبله عضلات پشت

۱۵۵ ـ فلج عضلات پشت

۱۵۶ ـ تشنج عضلات پشت

۱۵۷ ـ سکتهٔ عضلات پشت

۱۵۸ ـ درد عضلات پشت

۱۵۹ ـ ورم عضلات بین استخوان

۱۶۰ ـ سل عضلات بین استخوان

۱۶۱ ـ سرطان عضلات بین استخوان

۱۶۲ ـ خراج عضلات بین استخوان

۱۶۳ ـ آماس عضلات بین استخوان

۱۶۴ ـ آبله عضلات بین استخوان

۱۶۵ ـ فلج عضلات بین استخوان

۱۶۶ ـ تشنج عضلات بین استخوان

۱۶۷ ـ سکتهٔ عضلات بین استخوان

۱۶۸ ـ درد عضلات بین استخوان

۱۶۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۱۷۰ ـ سل عضلات بین دنده

۱۷۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۱۷۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۱۷۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۱۷۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۱۷۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۱۷۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۱۷۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۱۷۸ ـ درد عضلات بین دنده

۱۷۹ ـ ورم عضلات شکم

۱۸۰ ـ سل عضلات شکم

۱۸۱ ـ سرطان عضلات شکم

۱۸۲ ـ خراج عضلات شکم

۱۸۳ ـ آماس عضلات شکم

۱۸۴ ـ آبله عضلات شکم

۱۸۵ ـ فلج عضلات شکم

۱۸۶ ـ تشنج عضلات شکم

۱۸۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۱۸۸ ـ درد عضلات شکم

۱۸۹ ـ ورم عضلات پشت

۱۹۰ ـ سل عضلات پشت

۱۹۱ ـ سرطان عضلات پشت

۱۹۲ ـ خراج عضلات پشت

۱۹۳ ـ آماس عضلات پشت

۱۹۴ ـ آبله عضلات پشت

۱۹۵ ـ فلج عضلات پشت

۱۹۶ ـ تشنج عضلات پشت

۱۹۷ ـ سکتهٔ عضلات پشت

۱۹۸ ـ درد عضلات پشت

۱۹۹ ـ ورم عضلات بین استخوان

۲۰۰ ـ سل عضلات بین استخوان

۲۰۱ ـ سرطان عضلات بین استخوان

۲۰۲ ـ خراج عضلات بین استخوان

۲۰۳ ـ آماس عضلات بین استخوان

۲۰۴ ـ آبله عضلات بین استخوان

۲۰۵ ـ فلج عضلات بین استخوان

۲۰۶ ـ تشنج عضلات بین استخوان

۲۰۷ ـ سکتهٔ عضلات بین استخوان

۲۰۸ ـ درد عضلات بین استخوان

۲۰۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۲۱۰ ـ سل عضلات بین دنده

۲۱۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۲۱۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۲۱۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۲۱۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۲۱۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۲۱۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۲۱۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۲۱۸ ـ درد عضلات بین دنده

۲۱۹ ـ ورم عضلات شکم

۲۲۰ ـ سل عضلات شکم

۲۲۱ ـ سرطان عضلات شکم

۲۲۲ ـ خراج عضلات شکم

۲۲۳ ـ آماس عضلات شکم

۲۲۴ ـ آبله عضلات شکم

۲۲۵ ـ فلج عضلات شکم

۲۲۶ ـ تشنج عضلات شکم

۲۲۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۲۲۸ ـ درد عضلات شکم

۲۲۹ ـ ورم عضلات پشت

۲۳۰ ـ سل عضلات پشت

۲۳۱ ـ سرطان عضلات پشت

۲۳۲ ـ خراج عضلات پشت

۲۳۳ ـ آماس عضلات پشت

۲۳۴ ـ آبله عضلات پشت

۲۳۵ ـ فلج عضلات پشت

۲۳۶ ـ تشنج عضلات پشت

۲۳۷ ـ سکتهٔ عضلات پشت

۲۳۸ ـ درد عضلات پشت

۲۳۹ ـ ورم عضلات بین استخوان

۲۴۰ ـ سل عضلات بین استخوان

۲۴۱ ـ سرطان عضلات بین استخوان

۲۴۲ ـ خراج عضلات بین استخوان

۲۴۳ ـ آماس عضلات بین استخوان

۲۴۴ ـ آبله عضلات بین استخوان

۲۴۵ ـ فلج عضلات بین استخوان

۲۴۶ ـ تشنج عضلات بین استخوان

۲۴۷ ـ سکتهٔ عضلات بین استخوان

۲۴۸ ـ درد عضلات بین استخوان

۲۴۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۲۵۰ ـ سل عضلات بین دنده

۲۵۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۲۵۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۲۵۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۲۵۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۲۵۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۲۵۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۲۵۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۲۵۸ ـ درد عضلات بین دنده

۲۵۹ ـ ورم عضلات شکم

۲۶۰ ـ سل عضلات شکم

۲۶۱ ـ سرطان عضلات شکم

۲۶۲ ـ خراج عضلات شکم

۲۶۳ ـ آماس عضلات شکم

۲۶۴ ـ آبله عضلات شکم

۲۶۵ ـ فلج عضلات شکم

۲۶۶ ـ تشنج عضلات شکم

۲۶۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۲۶۸ ـ درد عضلات شکم

۲۶۹ ـ ورم عضلات پشت

۲۷۰ ـ سل عضلات پشت

۲۷۱ ـ سرطان عضلات پشت

۲۷۲ ـ خراج عضلات پشت

۲۷۳ ـ آماس عضلات پشت

۲۷۴ ـ آبله عضلات پشت

۲۷۵ ـ فلج عضلات پشت

۲۷۶ ـ تشنج عضلات پشت

۲۷۷ ـ سکتهٔ عضلات پشت

۲۷۸ ـ درد عضلات پشت

۲۷۹ ـ ورم عضلات بین استخوان

۲۸۰ ـ سل عضلات بین استخوان

۲۸۱ ـ سرطان عضلات بین استخوان

۲۸۲ ـ خراج عضلات بین استخوان

۲۸۳ ـ آماس عضلات بین استخوان

۲۸۴ ـ آبله عضلات بین استخوان

۲۸۵ ـ فلج عضلات بین استخوان

۲۸۶ ـ تشنج عضلات بین استخوان

۲۸۷ ـ سکتهٔ عضلات بین استخوان

۲۸۸ ـ درد عضلات بین استخوان

۲۸۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۲۹۰ ـ سل عضلات بین دنده

۲۹۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۲۹۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۲۹۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۲۹۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۲۹۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۲۹۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۲۹۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۲۹۸ ـ درد عضلات بین دنده

۲۹۹ ـ ورم عضلات شکم

۳۰۰ ـ سل عضلات شکم

۳۰۱ ـ سرطان عضلات شکم

۳۰۲ ـ خراج عضلات شکم

۳۰۳ ـ آماس عضلات شکم

۳۰۴ ـ آبله عضلات شکم

۳۰۵ ـ فلج عضلات شکم

۳۰۶ ـ تشنج عضلات شکم

۳۰۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۳۰۸ ـ درد عضلات شکم

۳۰۹ ـ ورم عضلات پشت

۳۱۰ ـ سل عضلات پشت

۳۱۱ ـ سرطان عضلات پشت

۳۱۲ ـ خراج عضلات پشت

۳۱۳ ـ آماس عضلات پشت

۳۱۴ ـ آبله عضلات پشت

۳۱۵ ـ فلج عضلات پشت

۳۱۶ ـ تشنج عضلات پشت

۳۱۷ ـ سکتهٔ عضلات پشت

۳۱۸ ـ درد عضلات پشت

۳۱۹ ـ ورم عضلات بین استخوان

۳۲۰ ـ سل عضلات بین استخوان

۳۲۱ ـ سرطان عضلات بین استخوان

۳۲۲ ـ خراج عضلات بین استخوان

۳۲۳ ـ آماس عضلات بین استخوان

۳۲۴ ـ آبله عضلات بین استخوان

۳۲۵ ـ فلج عضلات بین استخوان

۳۲۶ ـ تشنج عضلات بین استخوان

۳۲۷ ـ سکتهٔ عضلات بین استخوان

۳۲۸ ـ درد عضلات بین استخوان

۳۲۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۳۳۰ ـ سل عضلات بین دنده

۳۳۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۳۳۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۳۳۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۳۳۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۳۳۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۳۳۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۳۳۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۳۳۸ ـ درد عضلات بین دنده

۳۳۹ ـ ورم عضلات شکم

۳۴۰ ـ سل عضلات شکم

۳۴۱ ـ سرطان عضلات شکم

۳۴۲ ـ خراج عضلات شکم

۳۴۳ ـ آماس عضلات شکم

۳۴۴ ـ آبله عضلات شکم

۳۴۵ ـ فلج عضلات شکم

۳۴۶ ـ تشنج عضلات شکم

۳۴۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۳۴۸ ـ درد عضلات شکم

۳۴۹ ـ ورم عضلات پشت

۳۵۰ ـ سل عضلات پشت

۳۵۱ ـ سرطان عضلات پشت

۳۵۲ ـ خراج عضلات پشت

۳۵۳ ـ آماس عضلات پشت

۳۵۴ ـ آبله عضلات پشت

۳۵۵ ـ فلج عضلات پشت

۳۵۶ ـ تشنج عضلات پشت

۳۵۷ ـ سکتهٔ عضلات پشت

۳۵۸ ـ درد عضلات پشت

۳۵۹ ـ ورم عضلات بین استخوان

۳۶۰ ـ سل عضلات بین استخوان

۳۶۱ ـ سرطان عضلات بین استخوان

۳۶۲ ـ خراج عضلات بین استخوان

۳۶۳ ـ آماس عضلات بین استخوان

۳۶۴ ـ آبله عضلات بین استخوان

۳۶۵ ـ فلج عضلات بین استخوان

۳۶۶ ـ تشنج عضلات بین استخوان

۳۶۷ ـ سکتهٔ عضلات بین استخوان

۳۶۸ ـ درد عضلات بین استخوان

۳۶۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۳۷۰ ـ سل عضلات بین دنده

۳۷۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۳۷۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۳۷۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۳۷۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۳۷۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۳۷۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۳۷۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۳۷۸ ـ درد عضلات بین دنده

۳۷۹ ـ ورم عضلات شکم

۳۸۰ ـ سل عضلات شکم

۳۸۱ ـ سرطان عضلات شکم

۳۸۲ ـ خراج عضلات شکم

۳۸۳ ـ آماس عضلات شکم

۳۸۴ ـ آبله عضلات شکم

۳۸۵ ـ فلج عضلات شکم

۳۸۶ ـ تشنج عضلات شکم

۳۸۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۳۸۸ ـ درد عضلات شکم

۳۸۹ ـ ورم عضلات پشت

۳۹۰ ـ سل عضلات پشت

۳۹۱ ـ سرطان عضلات پشت

۳۹۲ ـ خراج عضلات پشت

۳۹۳ ـ آماس عضلات پشت

۳۹۴ ـ آبله عضلات پشت

۳۹۵ ـ فلج عضلات پشت

۳۹۶ ـ تشنج عضلات پشت

۳۹۷ ـ سکتهٔ عضلات پشت

۳۹۸ ـ درد عضلات پشت

۳۹۹ ـ ورم عضلات بین استخوان

۴۰۰ ـ سل عضلات بین استخوان

۴۰۱ ـ سرطان عضلات بین استخوان

۴۰۲ ـ خراج عضلات بین استخوان

۴۰۳ ـ آماس عضلات بین استخوان

۴۰۴ ـ آبله عضلات بین استخوان

۴۰۵ ـ فلج عضلات بین استخوان

۴۰۶ ـ تشنج عضلات بین استخوان

۴۰۷ ـ سکتهٔ عضلات بین استخوان

۴۰۸ ـ درد عضلات بین استخوان

۴۰۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۴۱۰ ـ سل عضلات بین دنده

۴۱۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۴۱۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۴۱۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۴۱۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۴۱۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۴۱۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۴۱۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۴۱۸ ـ درد عضلات بین دنده

۴۱۹ ـ ورم عضلات شکم

۴۲۰ ـ سل عضلات شکم

۴۲۱ ـ سرطان عضلات شکم

۴۲۲ ـ خراج عضلات شکم

۴۲۳ ـ آماس عضلات شکم

۴۲۴ ـ آبله عضلات شکم

۴۲۵ ـ فلج عضلات شکم

۴۲۶ ـ تشنج عضلات شکم

۴۲۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۴۲۸ ـ درد عضلات شکم

۴۲۹ ـ ورم عضلات پشت

۴۳۰ ـ سل عضلات پشت

۴۳۱ ـ سرطان عضلات پشت

۴۳۲ ـ خراج عضلات پشت

۴۳۳ ـ آماس عضلات پشت

۴۳۴ ـ آبله عضلات پشت

۴۳۵ ـ فلج عضلات پشت

۴۳۶ ـ تشنج عضلات پشت

۴۳۷ ـ سکتهٔ عضلات پشت

۴۳۸ ـ درد عضلات پشت

۴۳۹ ـ ورم عضلات بین استخوان

۴۴۰ ـ سل عضلات بین استخوان

۴۴۱ ـ سرطان عضلات بین استخوان

۴۴۲ ـ خراج عضلات بین استخوان

۴۴۳ ـ آماس عضلات بین استخوان

۴۴۴ ـ آبله عضلات بین استخوان

۴۴۵ ـ فلج عضلات بین استخوان

۴۴۶ ـ تشنج عضلات بین استخوان

۴۴۷ ـ سکتهٔ عضلات بین استخوان

۴۴۸ ـ درد عضلات بین استخوان

۴۴۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۴۵۰ ـ سل عضلات بین دنده

۴۵۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۴۵۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۴۵۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۴۵۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۴۵۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۴۵۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۴۵۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۴۵۸ ـ درد عضلات بین دنده

۴۵۹ ـ ورم عضلات شکم

۴۶۰ ـ سل عضلات شکم

۴۶۱ ـ سرطان عضلات شکم

۴۶۲ ـ خراج عضلات شکم

۴۶۳ ـ آماس عضلات شکم

۴۶۴ ـ آبله عضلات شکم

۴۶۵ ـ فلج عضلات شکم

۴۶۶ ـ تشنج عضلات شکم

۴۶۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۴۶۸ ـ درد عضلات شکم

۴۶۹ ـ ورم عضلات پشت

۴۷۰ ـ سل عضلات پشت

۴۷۱ ـ سرطان عضلات پشت

۴۷۲ ـ خراج عضلات پشت

۴۷۳ ـ آماس عضلات پشت

۴۷۴ ـ آبله عضلات پشت

۴۷۵ ـ فلج عضلات پشت

۴۷۶ ـ تشنج عضلات پشت

۴۷۷ ـ سکتهٔ عضلات پشت

۴۷۸ ـ درد عضلات پشت

۴۷۹ ـ ورم عضلات بین استخوان

۴۸۰ ـ سل عضلات بین استخوان

۴۸۱ ـ سرطان عضلات بین استخوان

۴۸۲ ـ خراج عضلات بین استخوان

۴۸۳ ـ آماس عضلات بین استخوان

۴۸۴ ـ آبله عضلات بین استخوان

۴۸۵ ـ فلج عضلات بین استخوان

۴۸۶ ـ تشنج عضلات بین استخوان

۴۸۷ ـ سکتهٔ عضلات بین استخوان

۴۸۸ ـ درد عضلات بین استخوان

۴۸۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۴۹۰ ـ سل عضلات بین دنده

۴۹۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۴۹۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۴۹۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۴۹۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۴۹۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۴۹۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۴۹۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۴۹۸ ـ درد عضلات بین دنده

۴۹۹ ـ ورم عضلات شکم

۵۰۰ ـ سل عضلات شکم

۵۰۱ ـ سرطان عضلات شکم

۵۰۲ ـ خراج عضلات شکم

۵۰۳ ـ آماس عضلات شکم

۵۰۴ ـ آبله عضلات شکم

۵۰۵ ـ فلج عضلات شکم

۵۰۶ ـ تشنج عضلات شکم

۵۰۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۵۰۸ ـ درد عضلات شکم

۵۰۹ ـ ورم عضلات پشت

۵۱۰ ـ سل عضلات پشت

۵۱۱ ـ سرطان عضلات پشت

۵۱۲ ـ خراج عضلات پشت

۵۱۳ ـ آماس عضلات پشت

۵۱۴ ـ آبله عضلات پشت

۵۱۵ ـ فلج عضلات پشت

۵۱۶ ـ تشنج عضلات پشت

۵۱۷ ـ سکتهٔ عضلات پشت

۵۱۸ ـ درد عضلات پشت

۵۱۹ ـ ورم عضلات بین استخوان

۵۲۰ ـ سل عضلات بین استخوان

۵۲۱ ـ سرطان عضلات بین استخوان

۵۲۲ ـ خراج عضلات بین استخوان

۵۲۳ ـ آماس عضلات بین استخوان

۵۲۴ ـ آبله عضلات بین استخوان

۵۲۵ ـ فلج عضلات بین استخوان

۵۲۶ ـ تشنج عضلات بین استخوان

۵۲۷ ـ سکتهٔ عضلات بین استخوان

۵۲۸ ـ درد عضلات بین استخوان

۵۲۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۵۳۰ ـ سل عضلات بین دنده

۵۳۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۵۳۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۵۳۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۵۳۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۵۳۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۵۳۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۵۳۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۵۳۸ ـ درد عضلات بین دنده

۵۳۹ ـ ورم عضلات شکم

۵۴۰ ـ سل عضلات شکم

۵۴۱ ـ سرطان عضلات شکم

۵۴۲ ـ خراج عضلات شکم

۵۴۳ ـ آماس عضلات شکم

۵۴۴ ـ آبله عضلات شکم

۵۴۵ ـ فلج عضلات شکم

۵۴۶ ـ تشنج عضلات شکم

۵۴۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۵۴۸ ـ درد عضلات شکم

۵۴۹ ـ ورم عضلات پشت

۵۵۰ ـ سل عضلات پشت

۵۵۱ ـ سرطان عضلات پشت

۵۵۲ ـ خراج عضلات پشت

۵۵۳ ـ آماس عضلات پشت

۵۵۴ ـ آبله عضلات پشت

۵۵۵ ـ فلج عضلات پشت

۵۵۶ ـ تشنج عضلات پشت

۵۵۷ ـ سکتهٔ عضلات پشت

۵۵۸ ـ درد عضلات پشت

۵۵۹ ـ ورم عضلات بین استخوان

۵۶۰ ـ سل عضلات بین استخوان

۵۶۱ ـ سرطان عضلات بین استخوان

۵۶۲ ـ خراج عضلات بین استخوان

۵۶۳ ـ آماس عضلات بین استخوان

۵۶۴ ـ آبله عضلات بین استخوان

۵۶۵ ـ فلج عضلات بین استخوان

۵۶۶ ـ تشنج عضلات بین استخوان

۵۶۷ ـ سکتهٔ عضلات بین استخوان

۵۶۸ ـ درد عضلات بین استخوان

۵۶۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۵۷۰ ـ سل عضلات بین دنده

۵۷۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۵۷۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۵۷۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۵۷۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۵۷۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۵۷۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۵۷۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۵۷۸ ـ درد عضلات بین دنده

۵۷۹ ـ ورم عضلات شکم

۵۸۰ ـ سل عضلات شکم

۵۸۱ ـ سرطان عضلات شکم

۵۸۲ ـ خراج عضلات شکم

۵۸۳ ـ آماس عضلات شکم

۵۸۴ ـ آبله عضلات شکم

۵۸۵ ـ فلج عضلات شکم

۵۸۶ ـ تشنج عضلات شکم

۵۸۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۵۸۸ ـ درد عضلات شکم

۵۸۹ ـ ورم عضلات پشت

۵۹۰ ـ سل عضلات پشت

۵۹۱ ـ سرطان عضلات پشت

۵۹۲ ـ خراج عضلات پشت

۵۹۳ ـ آماس عضلات پشت

۵۹۴ ـ آبله عضلات پشت

۵۹۵ ـ فلج عضلات پشت

۵۹۶ ـ تشنج عضلات پشت

۵۹۷ ـ سکتهٔ عضلات پشت

۵۹۸ ـ درد عضلات پشت

۵۹۹ ـ ورم عضلات بین استخوان

۶۰۰ ـ سل عضلات بین استخوان

۶۰۱ ـ سرطان عضلات بین استخوان

۶۰۲ ـ خراج عضلات بین استخوان

۶۰۳ ـ آماس عضلات بین استخوان

۶۰۴ ـ آبله عضلات بین استخوان

۶۰۵ ـ فلج عضلات بین استخوان

۶۰۶ ـ تشنج عضلات بین استخوان

۶۰۷ ـ سکتهٔ عضلات بین استخوان

۶۰۸ ـ درد عضلات بین استخوان

۶۰۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۶۱۰ ـ سل عضلات بین دنده

۶۱۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۶۱۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۶۱۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۶۱۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۶۱۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۶۱۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۶۱۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۶۱۸ ـ درد عضلات بین دنده

۶۱۹ ـ ورم عضلات شکم

۶۲۰ ـ سل عضلات شکم

۶۲۱ ـ سرطان عضلات شکم

۶۲۲ ـ خراج عضلات شکم

۶۲۳ ـ آماس عضلات شکم

۶۲۴ ـ آبله عضلات شکم

۶۲۵ ـ فلج عضلات شکم

۶۲۶ ـ تشنج عضلات شکم

۶۲۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۶۲۸ ـ درد عضلات شکم

۶۲۹ ـ ورم عضلات پشت

۶۳۰ ـ سل عضلات پشت

۶۳۱ ـ سرطان عضلات پشت

۶۳۲ ـ خراج عضلات پشت

۶۳۳ ـ آماس عضلات پشت

۶۳۴ ـ آبله عضلات پشت

۶۳۵ ـ فلج عضلات پشت

۶۳۶ ـ تشنج عضلات پشت

۶۳۷ ـ سکتهٔ عضلات پشت

۶۳۸ ـ درد عضلات پشت

۶۳۹ ـ ورم عضلات بین استخوان

۶۴۰ ـ سل عضلات بین استخوان

۶۴۱ ـ سرطان عضلات بین استخوان

۶۴۲ ـ خراج عضلات بین استخوان

۶۴۳ ـ آماس عضلات بین استخوان

۶۴۴ ـ آبله عضلات بین استخوان

۶۴۵ ـ فلج عضلات بین استخوان

۶۴۶ ـ تشنج عضلات بین استخوان

۶۴۷ ـ سکتهٔ عضلات بین استخوان

۶۴۸ ـ درد عضلات بین استخوان

۶۴۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۶۵۰ ـ سل عضلات بین دنده

۶۵۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۶۵۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۶۵۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۶۵۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۶۵۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۶۵۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۶۵۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۶۵۸ ـ درد عضلات بین دنده

۶۵۹ ـ ورم عضلات شکم

۶۶۰ ـ سل عضلات شکم

۶۶۱ ـ سرطان عضلات شکم

۶۶۲ ـ خراج عضلات شکم

۶۶۳ ـ آماس عضلات شکم

۶۶۴ ـ آبله عضلات شکم

۶۶۵ ـ فلج عضلات شکم

۶۶۶ ـ تشنج عضلات شکم

۶۶۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۶۶۸ ـ درد عضلات شکم

۶۶۹ ـ ورم عضلات پشت

۶۷۰ ـ سل عضلات پشت

۶۷۱ ـ سرطان عضلات پشت

۶۷۲ ـ خراج عضلات پشت

۶۷۳ ـ آماس عضلات پشت

۶۷۴ ـ آبله عضلات پشت

۶۷۵ ـ فلج عضلات پشت

۶۷۶ ـ تشنج عضلات پشت

۶۷۷ ـ سکتهٔ عضلات پشت

۶۷۸ ـ درد عضلات پشت

۶۷۹ ـ ورم عضلات بین استخوان

۶۸۰ ـ سل عضلات بین استخوان

۶۸۱ ـ سرطان عضلات بین استخوان

۶۸۲ ـ خراج عضلات بین استخوان

۶۸۳ ـ آماس عضلات بین استخوان

۶۸۴ ـ آبله عضلات بین استخوان

۶۸۵ ـ فلج عضلات بین استخوان

۶۸۶ ـ تشنج عضلات بین استخوان

۶۸۷ ـ سکتهٔ عضلات بین استخوان

۶۸۸ ـ درد عضلات بین استخوان

۶۸۹ ـ ورم عضلات بین دنده

۶۹۰ ـ سل عضلات بین دنده

۶۹۱ ـ سرطان عضلات بین دنده

۶۹۲ ـ خراج عضلات بین دنده

۶۹۳ ـ آماس عضلات بین دنده

۶۹۴ ـ آبله عضلات بین دنده

۶۹۵ ـ فلج عضلات بین دنده

۶۹۶ ـ تشنج عضلات بین دنده

۶۹۷ ـ سکتهٔ عضلات بین دنده

۶۹۸ ـ درد عضلات بین دنده

۶۹۹ ـ ورم عضلات شکم

۷۰۰ ـ سل عضلات شکم

۷۰۱ ـ سرطان عضلات شکم

۷۰۲ ـ خراج عضلات شکم

۷۰۳ ـ آماس عضلات شکم

۷۰۴ ـ آبله عضلات شکم

۷۰۵ ـ فلج عضلات شکم

۷۰۶ ـ تشنج عضلات شکم

۷۰۷ ـ سکتهٔ عضلات شکم

۷۰۸ ـ درد عضلات شکم

۷۰۹ ـ ورم عضلات پشت

۷۱۰ ـ سل عضلات پشت

۷۱۱ ـ سرطان عضلات پشت

۷۱۲ ـ خراج عضلات پشت

۷۱۳ ـ آماس عضلات پشت

۷۱۴ ـ آبله عضلات پشت

۷۱۵

۱۹۳ سبب است یا سبب آنها از حیث اینکه آنها را می‌توان رفع نمود یا نمی‌توان

۲ سبب این امراض اگرچه اغلب بهم می‌رسانند ولی بعضی از امراض دیده
که سن و رفع و سنه ضروریه و آب و هوا و بعض امراض سابقه و ارث
و بعض ادویه از جمله اسباب مستعده این امراض می‌باشند و ارث
سبب مجهوله است تغیر در احوال دماغ و تغیر در وضع شعور و قوت
یا ضعف آلت

۳ علاج — این امراض مختلف چنانکه در طبایع مجمعه گذشت
علاج کلی او در امراض دماغی جلوگیری از خشکی بر آلت دماغ و یا اورا رطوبت
دادن چنانچه متقدمین گفته‌اند که مرض یابسه و آلت رطوبت و بالعکس اما به عقیده
ما در مسکنات نظر بر هذیان و غیره نباید کرد بلکه معالجات مزبوره امراض
مرکبه او را اگر ترشحات دماغ نامیده باشیم به ترشحات
مختلفه مانند ادرار و عرق و غیره را اعنی ترشحات بخاری و هوائی
جمله است اذا ترشح الدم و اذا ترشح الدماغ بطبع ترشح نیشه
لهذا آنها را در مبحث جداگانه ملتزم نخواهیم

ترشحات دماغی

ترشحات دماغی مختلف هستند در عشیه دماغ و در عشیه ضعاف
که رطوبت مترشحه تا چندی در داخل این عشیه می‌ماند بعض از اوقات ترشحات

دماغی

دماغی در سطح غشائی می‌ماند اعم از اینکه جمع شده یا نشده ۱۹۴
این در حالت مستدام هم گفته‌اند لهذا این قسم امراض مذکور می‌گردند
در فقره اول استسقاء فقره دوم در سایر ترشحات دماغی

فقره اول استسقاء بطور عموم استسقاء عبارت است از جمع رطوبت در خلل و
فرج غشائی دماغ و در داخل عشیه ضعاف

اقسام استسقاء بقسم مختلف استسقاء مرض است که از قدیم شناخته شده لیکن در
سبب و نوع او اقوال مختلف مذکور می‌شود و عموماً بر آن نظر بنده
که عروض او در بسیط مختلف است تا اینکه جالینوس را بر این قول گرفت
و ما چون آن طبیب متبحر سبب استسقاء را در تقدیم می‌دانیم و گفته
را عامل اصلی عروض مرض می‌گوئیم لهذا بر آن مرض که گفته یا اصلاً
یا بالتبع سبب مختلف است تا اینکه در ماده هضم هم عیسوی لوده
از بستن و دباغ و امراض ضاعده دیده که استسقاء عارض می‌گردد لهذا
بر آن شده که او را در فصول استسقاء و خلط دماغ را در مبحث
او از آنجا که عروض جدا به نوع سبب استسقاء در مختلف آنها دانسته
و از اقوال مأخوذ ماده هم معقول عامه اطباء دانسته و در اولین ماده
نزد هم مرتبه دوم بوده بر بسیط تجزیه‌ای نیافته که او را در مبحث
اخلاط دماغ ذکر نماید لهذا باز استیناف در استسقاء قدیم الهدیه اگرچه

سبب بعضی از استسقاء ها هنوز متوقف نشده بعضی از آنها تا امروز کشف نشده است و آن
عمده و کثیر بر اینست که سبب بعضی از استسقاء ها تبدل کلیه است و آن
قول سرمایه ای آن شده که بعضی از اطباء مشهور عصر ما سبب استسقاء
را انسداد مجاری ادرار قرار داده اند و بعضی از اطباء عصر ما سبب استسقاء را
از اختلالات بعضی از آلات و بعضی از امراض آلات عارض تحقق و بسیط بعضی
از امراض آلات متولد که سبب آنها هنوز معلوم نیست و هر یک از این دو قسم امراض
مقسم باشند و پاسبو استسقاء اینست که آن است که رفتارش بر این نهج باشد
و همراه باشد با بعضی از علامات خصوصی از قبیل حمره و غیره که عارض شده
در اشخاص حر و برخوش و استسقاء پاسبو آن است که رفتارش بطور دیگر باشد با
علامات خصوصی همراه نداشته باشد

اسباب — اسباب عارض تحقق و بسیط یک چیز در کوش دیدن
بعضی چون تغیر در اصل دوره یعنی در خلق طبیعی و از این قبیل
اکثر اسباب عروض استسقاء ها که ذکر شد و بتا ضعف و ضیق تقدیرات
کبد از قبیل وقت نقصان بلغم حار تحقق خون و دیدن یا بتمامه
و اصل او شق در آلات نماند و از این بطور حرکت خون و دیدن بعضی
ترشحات مائی روی دهد و بنا که منع حرکت خون و دیدن محقق
بعضی اوقات استسقاء ها متولد در اثر ان خصوص تحقق و هم از این نوع استسقاء

یعنی آنهایکه

یعنی آنهایکه سبب شان بزرگ طحال و بزرگ کبد یا هزال کبد بوجه تا
کنون معلوم نشده است که منع وارش دم شریانی در صورت استسقاء
تحقق اگرچه مذکور نشده اند که بعضی از نقوایا ای که در فقرات گوسفند
شدن شریان ارتخوان منفطره عارض نشوند همراه با تحقق
الفصول دارد عجب این امر نیز مشاهده شده است که وریدالفصول تیز بسیط خون
منعقد شده بتحقق اگر وریدمنعقد شده باشد چون انبساط اندازه بیان
توضح اثر نیز کرده لهذا خون در وی زود بحرکت تر تبدیل کند اما تبدل بعوده
خواهد ابدا امراض استسقاء تحقق چیزی دیده نشده است که عروق جذابه یک خصوص
منعقد شده و هم از بستن نزد الفصل جمیع استسقاء ها بروز تحقق بعضی از استسقاء
عارض گردند از تغیر خون بعضی مدعی بر آن شده اند که چون مقدار خون زیاد تحقق
یک رطبت مائی در بدن تر تبدیل چنانچه مرتدی عرق و امثال آن که چون آن
زیاد شده عروق جذابه قوه جذابه آلات که کشته می شود رطبت مترشحه
تحقق و امثال آن نشده که عروق استسقاء در اشخاص بر خون محقق که بجمیع مقدار
باشد و این حرف بی معنی است و از آنجا که خون این اشخاص اگرچه مقدارش
زیاد است اختلاط در کیفیش راه نیافته باشد و بر حذف چون مقدار خون
یا اختلاط در کیفیش راه نیافته باشد بهیچ صورت استسقاء تحقق چنانچه عارض نشده
بعد از زخم الاعضای شدید و در اواخر سکروت و اعضای امراض مرتده

۸۹۷ اشخاص که منازل ایشان در طرف وهوا و شعاع بایشان نمی‌رسد و هوا ایشان
بد میشود نه همه اختلاف ایکه که از تغیر کیفیت خون سودت استقصا می‌کند
که بدن بیماری الیف اولست چنانچه بعد در عرض بر اثبت بیان خواهد شد
که چگونه اختلال کلیه مقدار زیادی از بیماری الیف خون را تمام می‌نماید اختلاط
اختلال خون مرکب یعنی بخار باورده و لهذا سودت استقصا می‌نماید
مانند انکه در اورام ذوقی که طال سرکه می‌کند استقصا عارض یعنی اختلاط
طال بر اورده شیم دم و بسیط اختلال یافتن مرکب خون و هم چنین است در اورام
سرطانی که مرکب این اورام با استقصا هم و بسیط کره القیفه و تغیب است
الت دم و بسیط خاریکه از ماهم سرطانی بوریده میریزد و از بسته بدن
خون محفظه و مدحوشتن و دیدار از قرار مذکور معلوم می‌شود که بعض از استقصا
عروشان و بسیط تغیرات در خون و این تغیر غالبا در کمیت اولست و
اعلب در کیفیت اولست بعض از معلمین بر آنند که کم شدن خیرین و طحال
خون سودت استقصا می‌کنند و این اختلال خون سودت استقصا نمی‌کند چنانچه در اورام حکر صدمت اگر آنها در اطراف عارض شود
دم چنین در اینکه بعد از خرق الام شدید و کم شدن مقدار زیادی از خون
و طحال باهم بسیار کم است که استقصا عارض می‌شود و بر خلاف کم
شدن البومین همیشه سودت استقصا می‌شود هم میتوان اندراج بر آنکه

۸۹۸ کم شدن البومین همیشه تغیر دیگری در کمیت و کیفیت خون سودت
خون استقصا نمی‌کند بعض از اوقات استقصا عارض می‌شود بدون انکه یکی
از اسباب مذکوره فوق موجود باشد در این صورت مشاهده می‌شود که
لذت دیگر در عمل آلت و مترشح شدن مقدار زیادی از مایع بدون
انکه تغیری در آلت حاصل شده و قه بدن رسیده باشد بعض گفته اند که در این صورت
یک ورم ضعیف در آلت بهم میرسد که تحریک بر ترشح می‌نماید و لهذا این
اقوال خون محفوظ است و تا کنون هیچ کس یک باصل سنجیده و معتقد شدن
بر این اقوال دلیلی بر ما ندارد و از این جهت است که استقصا نیکه
عارض می‌شود از بسیط اثر مرضی چنانچه گاهی از اوقات اگر بدن کسر کم یابد
فوق العاده باران خورد یا در آب خفته یا از خواب بی‌خبر مبتلا
باستقصا می‌شود در این صورت باید قبول نمود که چون مقدار عمل خون
موقتا بیفتد تعویض او رطوبت در عقب آن یابد یکی از خاصیه صفاق
مترتب شود و لهذا باید در این نمود استقصا نیکه بعد از یکی از جهات
بیرونه عارض می‌شود و باید فرق نمود که بعض از این استقصا ها در
اثنا نیکه عارض می‌شوند در همین حین تغیرات در طبیعت
تشریح مرضی - در هر موضع از بدن که رطوبت ترشح نماید خون
و اوانی لیمفاتیک او سپه است بجزء رقیق دم که صاف و پالوده

۸۶۹ هل برزدن و بکلی خشک شدن محصول از ۱۰۵ تا ۱۱۴
و در آن مقدار رطوبت آب هیچ‌گاه از ۱۴ درجه آب جزء رقیق تر
از ۷۹۰ تا ۸۰۰ نمی‌کند رطوبت سیستقا از ۹۳۰ تا ۹۸۰ و
آب خصوص دشت و هم چنین رطوبت سیستقا در حاوی بعض اطلاعات که در
رقیق تر از حد شیشه مانند مهیدر کلدات و کلعه و بیاض و لوزقات
و بیاض و کلعه و خفقات خرد و سیتزر و ثوبلد جوان ها مرسه
در رطوبت مستقر یک هم آلیه صوارف یافت که حصول در آب و در شیشه مقطر
تب و حرارت که نامیده شده است بلغم مخرجه و بعض اوقات بخصوص
استقا بلکه البته بعض برایت یافت بعض کلعه اوره و چون
رطوبت مستقر را بگیرند و قدری تیزاب بر آن زنند بیاض
کلعه و مقدار بیاض اپیفن از آنها با هم دشت و زیادت
بیاض اپیفن مبسوط محض استقا با طبیعت او و یا مزاج مریض بیت
و هم اگر در شخص محض چنین مستقی شده باشد اختلاف در مقدار بیاض
اپیفن آنها مرتبه و سکنیز و قوام رطوبت مستقر بیت بمقدار بیاض
اپیفن که بهر ماه مقدار البومین از حرارت ده صد یکی در کنه رطوبت
لنج کلعه و بیاض که در رطوبت مرتشه مقداری از زرنیخ بود
بخصوص چون عروض استقا را بسط در هم بجهم باشد و باید دانست

۸۷۰ که چون قیری در آب مستقر یک مورث مرض باشد پطین یا طبیعی کلعه و یکی
نباشد هم نیز بجهم باید و باشد که رطوبت مرتشه قدر آنک کلعه در بسط ماده
رنگین خون یا زرده و سبز تخم در صاحبان یرقان در بسط ماده یکی صفرا
و یا سفید رنگ و شیر کلعه در بسط دخول چربی یا بیاض اپیفن مرتب
مقدار رطوبت مرتشه بیار مختلف و چون زیاد باشد الذع تقیع نماید و در فصال
صفره ها بفزاید و بعض آلدت که فشار بر آنها رسد کوبک شده هلاک باشد
علامات — علامات عمومی و موضعی سیستقا مختلف می‌کند بحیثیت حد سیستقا و به
حیثیت اجسام مختلفه در آنها بعض اوقات ملاحظه می‌کنند بر تکاهجمات و علل سوداوی
بعض علامات که خاص سیستقا از فشار رطوبت مرتشه بر عضو و آلت مجاور و
با علامات مختلفه که میرتشه از حیثیت زیادی یا کمی رطوبت مرتشه و از حیثیت
مرحت و بطوء ترشح و از حیثیت اخلاوت یا استحکام آلت یا التهاب محیط و
علامات عمومی که در انواع سیستقا مشاهده می‌کنند تنگی نفس مفرط و ضعف جلد
و خفقان و بیهوشی و کمی ادرار و بازیر ترشحات بدن همچنین و تبدیل حجم
رطوبت مرتشه بیشتر همه و بعض از مرض بسبب اختلافات دیده می‌شوند و هم
آنها که سیستقا می‌کنند بر حرارتشان نسبت با بسیاب دیگر است
رحجار و درمان مرض — از علاج سیستقا مختلف که بعض از آنها بهم
از چیزها رفع می‌کنند و بعض دیگر تا ۴ و ۵ سال و هم بهم ساند آنکه سیستقا

۸۷۱ مرض لقمت بطی یا بتدریج و یا بسرعت زیاد رطوبت مترشحه جذب مرکبه
و این جذب رطوبت همراه میکنند یا زیاد شدن ادرار یا عرق یا اسهال و یا
عرق مفرط و بتدریج که رفع استسقا بواسطه متعلق شدن آلت و ورزش رطوبت
بنابع بدون اعانت جوامع بطوری که از این آنها مدرک است باید دانست
که نه تمام استسقاء اصلا قابل انشفاء بلکه بعض از استسقاء ها و فرق
آنها بیکه بواسطه تغیر یافتن آلت رئیسه بطبعه از رفع شده اند بدون
دیگه بطبعه و آلت متغیره حاصل شده باشد و لا در این صورت غیر
شفا موقتی است و بعد از زمانی چند باره عود نموده و باز استسقاء
چندین بار رفع گشته و باره عود کند و لا غلب اوقات پس از عود چند
شدتش بمقدار و بتدریج بحالت اولی استسقاء بازگشت و علامت
و عود فی مرکبه یا بواسطه از زیاد مرض اصلی یا بواسطه بعض ترکیبات
یا زیاد اشفاء بیکه مانع گردیده از رطوبت مترشحه تا نقرسا و بعد در
استسقاء لحمی و صفاق در استسقاء جنب و زقی بعض از عرض بهلاکت
میرسند و بواسطه بروز علامات دماغی تنفس و تشنج و اغما و این
علامات عود باره و ضعف و فرسودگی و همراهی گشته با نقصان
رطوبت مترشحه و بروز این علامات و بواسطه آن است که رطوبت
جذب شده ترشح میکنند در دماغ بطور تشنجی و موجب سکته بلغمی
میگردد

۸۷۲ میگردد چنانچه پس از مرگ از کشودن دیده میشود مقدار زیادی رطوبت
مترشحه در بطون دماغ و بعضی مشیمه و بعضی اعضاء اصلی آلت ترقی باره و در بعضی
تشخیص — تشخیص استسقاء بملاحظه رطوبت و اصلا تشخیص نوع استسقاء
و بنا بیکه عرض یا مرض آلت تشخیص نوع استسقاء خواهد شد بواسطه عرض
اختلال در اعضای و زیاد علامتی که حاصل میگردد از ملاحظه بر مرض و از لمس و قرع
آلت و لا تمیز بودن سهولت بر مرض گاه بسیار عسرت هم میرساند و این نقل سبب
مرض باید ملاحظه و بتدارک مرض نمود که سریع بطبعت یا بطبیب و اقدام
بورزش در جمیع آلت بطبعت و هم باید ملاحظه بخف القاء نمود که
قبل از بروز استسقاء عارض شده بود و علاجی را که باو همراهی نشده
و باید در نظر داشت که استسقاء اصلی بسیار کم و ندرت و همه بیکه طب
میتواند یک سبب در عضا پیدا نماید که موجب منع یا عسر گشتن دم بشود
الله در تغیر کیفیت خون سبب اصلی او را خواهد یافت و چون از
جمیع تغیرات دم کم شدن بیاض بیض در خون و بیاض البیض شدن
ادرار است لذا بهتر تجزیه بخون او را و علم بهتر شدن باین فقره
تشخیص افتراقی — تشخیص افتراقیه استسقاء بسبب و علل و عده
عرض و ترکیبات اولیه کم شدن رطوبت مترشحه اگرچه از
علامات جیده است ولی باید همراه بکنند بحصول لا بعضی در حالت

۸۷۳ چندان اعتبار نکنند و گفت چرا شاید که رطوبت از جمیع جذب شده باشد بنحو
قبض مذکور شده بتمامی در دماغ نماید و صورت هلاک کعضو هم نماند
دیده شده است که در اوائل عروض مقدار رطوبت مترشحه بسیار کم گشته و
بدون آنکه بتمامی بعضو نماید باز مرض بهلاک رسیده است

تعلیق - در معالجه انواع استسقاء ملاحظه شرطست اول برطرف کردن
سبب دوم خالی کردن رطوبت مترشحه از برای شرط اول سه سبب متعلقه مختلف
کند یا حلل ذات سبب مرض چنانچه بهمان منع یا عسر کردش دم بطبیعی
رفع آن کوشیده که غلبه ای رطوبت بهم رسد و چون سبب گرفت دم یا متلئ شود رفع
آنها کنند در صورت اول از استفراغ و اما به حذف دوم و در صورت ثانی بمقابله
اما به تقویه و تعدیل و اندیه یکی در هر استسقائی تبدیل آنکه بتدابیر کعضو رطوبت
مترشحه اقدام نماید لازم است رفع دوم کنند اعم از آنکه آن دوم سبب مرض
باشد یا آنکه مرکب با او و شده باشد و شاید که رفع هر دو یا تقدم یکی
و اما بنکه سبب استسقا تغیر آنرطوبت رئیسه و ادویه شفا بخش مزاج کعضو
موثر باید رطوبت مترشحه را نضج و در این وقت مرض بطبع است آنرا بنضج
مرض نضج یابد آنرا که حاوی رطوبت مترشحه است و اگر سبب طبع مترشحه
مسهلات موثر و مدرات و موهنات و اما به براق آور و موهنات
از دیاد کعضو یکی از مترشحات بدن اعانت کنند بر جذب رطوبت مترشحه

میباید این

۸۷۴ میباید این ادویه مسهلات کعضو مسهلات قوی از قبیل روغن فرفیون و سقوطرا و حلب
و عصاره ریوند و هلیله جات اکثر مستعمل اند مگر در وقتی که علت قوی مجوز
تقیه کند و بعد از مسهلات مستعمل مدرات تخم ماچوبه و ریشه تمشک
و اسپرس الو بالو که در مطبوخ هر یک از اینها داخل کنند مقدار شش درم
و اجاس دو هم چنانست دیشه ای و عنصل

ذکر انواع استسقا - استسقا علمی که از نام یونانی مأخوذ عبارت از ترشح
جمیع بدن یا بعضی از بدن و بخصوص ظاهر کعضو در غشاء
ظاهر از کمیت جلد

علامات تشریح - ملاحظه کعضو ریشتن حجم بدن و جز که چون با انگشت
فشار دهند فرو رود و مدت زمان بازگشت بماند تا آنکه فشار برطرف شود
و این شرط در موضع کمتر رطوبت جاری کعضو صفاق یکتاب مدار شکم
غشاء ظاهر از کعضو و خلل و فرجش زیاده و وسیع کف بلی این غشاء ترم و قابل
تحلل کعضو و لوزش شبیه بریشم تر و در رطوبت مترشحه جمع کعضو بمقدار زیاده در
غشاء ظاهر از کمیت جلد و ماه و بین عضلات دهم در میان غشاء ظاهر از جرم
عضلات و در میان غشاء ظاهر از کمیت غشاء مزبور صفاق و این مرض
همیکی بطلان عضلات با فتق کف و جلد سفید و ماند کی و نضج شفاف کعضو

اقسام و اسباب مرض - جمیع اجزاء که در عموم استسقا قائل شدیم در استسقاء غشاء

۸۷۵ دیده می‌شود و هم عارض کعب از جمع بهاب مذکوره

علامات — علامات ابتدا مختلف است از حیث اینکه عرض عارضه یا مزمن و از حیث سبب که دفعتاً در پیدا شده بدون پرودرم کند و هم بدانید که ابتدای پرورش در نقاط چند بعد این بر قسم پرورش شاهده کعب و قرن استخوان عارض کعب در تمام یا آفت عرض عارضه تاهد و دم اورطل و دم غشاء جلد قلب و دفع عارضه عرض برئیت و ارتکاب تین و اثر سرما و ریا در سایر اوراح بخصوص چون عرض پاسیو بعد مدتی مستهتق در یک نقطه عمده عظمی تاهد و بتدریج سرایت در سایر بدن می‌کند و آن عرض از بدن که در ابتدا متبلد می‌کعب حقیقت از حیث سبب بهاب عرض و این چنین است که باید همیشه در نظر طبیب باشد سرایت عرض در اینجا جلد با خته و سفیده مانند سیر کعب و چون با انگشت فشار دهم بدون اینکه جای او عرض کعب یا مقاومتی در جلد شبیه انگشت فرو رود بعکس مدتی محل او با قی تاخ بر خلاف در مستهتق زرق که مقاومت و سختی جلد شبیه زاید از حالت طبیعی کعب و اجتماع رطوبت سرشته در محلا که غشاء ملتحمه روغنیت شبیه تاهد خفیف و لب زیرک فرج در زبان و جلد پیشه در سر و اطراف و هم رطوبت سرشته مربوطه ثقل مجموع کعب در حین سفر با بدکی و اوراط ناخنه و چون کشیده و جلد زیاد ثقل عارضت او کمتر از حالت طبیعی کعب و رطوبت و نرمیش برطرف کعب و تره حاصل از تقدمات بهبود و گاه بالعکس ثقل

که بعد از

۸۷۶ که بعد از عرض بسوزند بدون اینکه فهمیده و گاه کشیده و گاه جلد کلی ثقل کعب مستهتق

الاصل نه و رطوبت سرشته از آن ثقل تهی بیرون زیرد و گاه در ربط همین کشیده و گاه مداوم یک جوع و کریک و یک بتبلد مجموعه کعب که مثل بغاقرا ثقل و عرض بعد بهلدکت رسیدن علامات عمومی مختلف شوند از حیث سبب عموماً در جمیع اعمال تقدمات بهبود و گاه و عارض کعب و گاه در اواخر عرض اکثر اوقات دیده می‌شود که مدت از دیاد ضعف کعب اندازه ثقل و چون سبب مستهتق عرض برئیت شبیه مقدار از سابق پیش و اندازه یافت کعب

تشخیص عرض — آنجا که مستهتق عارضه بعد از چند روز و صحت نیاز گاه و گاه همه بدن را فرا گیرد و در همه صورت رنگ جلد قدری کاهنده گرم و ثقل کعب و چون با انگشت بر موضع فشار دهیم حجم حقیقی اصلی نشده فرو رفته کمی حاصل کشیده که پس از برداشتن انگشت برقرار محل کعب عرض همراه می‌کنند با حالتی شدید یا خفیف و چون فشار نمایند سطح قرن کشیده ثقل از بارها مانند انکه در اواخر اتم باشد که مستهتق عرض مدتها بیک حالت بماند و یا انکه بتدریج اشتداد یابد و علامت که حجم بدن تنها انکه در مستهتق عرض یا اندازه زیاد ثقل و رطوبت سرشته در مستهتق عارضه کمتر در حالت قانون ثقل باشد که در این عرض دیده می‌شود تنها انکه در مستهتق عرض در مستهتق رطوبت مجتمع کعب و چون در مستهتق عرض جستجو کننده یک علتی در قلب یا در غشاء مخاطی

۸۷۷ ویا در خلقین ویا در خون پیدا نخواهد کرد و چون در استسقای لحمی لابد سبب عفونی میکند
با ترشح رطوبت در اوعیه عشیه صفاق نیز صفاق بطن و ریه چون مرض رو بترقی
نهاد رطوبت مترشحه بتدریج کم گشته و صورت دیاد یا مرض مستمر میشود که رطوبت
مترشحه در آنها بعد از رطوبت مترشحه در سایر عضلات مجتمع میگردد ÷

تشخیص — ممکن نیست مشتبه بمحض استسقای لحمی را با هیچ مرض دیگر
با آنفیزم و یا سمن ریتها از قبیله و با انفیزم و بسیط تلمی جا ای صورتا Emphysème
مایل که محض باد است و در سمن ریتای در جلد یک صلابت و استقاده میشود
که اثر بگشت در او نمی ماند اگر تمیز علامات استسقای لحمی از آنها
خواهد سبب لابد بمشکلات و بطلان خواهد سبب باید جستجو نمود که
ابتدای بروز مرض در چه عضو بوده و باید ملاحظه نمود فتار مرض
و چگونگی اعمالی را که با او همراهی کرده و اتفاقات حاصله قبل از مرض
را چنانچه ورود استسقای لحمی تدریجی و از اطراف نه ابتدائی نماید سبب لابد
مرض قبل خواهد بود که در امراض کبد و طحال اگر چه بروز استسقای لحمی نمیشود
است و مایش از او استسقا را قبل بروز کرده و هم چنین است بروز استسقای
که سبب او بسیط خارج در اجوف نازل اجوف و لی در این نوع استسقا
همراهی کند با اتساع ریتا نمیشود که در حالت اورده ظاهر میگردد و
وقت که ابتدای بروز استسقای لحمی در صورت یا در اطراف عالیه و یا

چند نقطه

چند نقطه خفیف در بدن و فتا بعد بسیط مرض بر شیت خفیف لبد و استسقای لحمی
حال که وقتا در جمیع بدن بروز کند نیز غلبه بسیط مرض بر شیت مشاهده میشود
در اینای استسقا علامتی ساده بوده است مرض در قلیل یافت و علل او و در آورده و از اتفاقات
قبل از مرض که سبب استسقای لحمی حال گردیده اثر و علامت بقیه و استسقا مانع گشته از قوت
مرض و از تحقیقات بشود و از تحقیق سه و الیقینه ÷

تقدمة المعرفة — مرض خیلی مهلک بلکه سبب عمده فوت از مرض بالجمله این نوع
استسقا غالبا سالجه پذیرفت اگر علت در خلقین نباشد ÷

علاج — بقوت که قبل مذکور شد اینکه بطبع طور مرض مرتفع گشته
و مرض خالی گردد از رطوبت مترشحه سابق منبع مقرح و فوش و وارع نگاه
مرض بر دارد و این امر بسیار مشکل از اینجا استسقای لحمی شده چرا که سوزش
عروق ثخنه و در این مرض همیشه و مرض بقا تقویت گشته و هم چنین است
از برای شرط جلد و از همه آنها کهربت ملتقرح بعضلات جلد با سوزن که
روزی یکی یا دو یا چند نقطه با سوزن در جلد نمایند ÷

در تقویه و تتمه — نفع از استسقای لحمی فرق ندارد مگر اینکه در اینجا مرض
کمتر صعوبت در یک جزء از بدن و از جهت محل رطوبت مترشحه
این مرض نامیده میشود به تبع کثرت جلد و تبع کثرت خلط و تبع کثرت
صفاق و تبع قوی علامات تبع کثرت جلد و سهاب او تبع استقای

۸۷۹ لحمی و غلبه عارض کعب در ناحیه و در اوضاع امراض مزمنه و غلبه عروق
نامیده اطراف خلفه بعضی قدمه پهلوی قوز کعب و همراهی کند با ضعف
مریض لون جلد سفیده و لاغر شدن جای و عوض کعب و محل فرق
شده تا مدتی تا بعضی از اوقات چون عود عرض مرض مادام تقاهت
امراض حاصل لون بهتر صورت ظاهر گردد که رنگ جلد با خلقه نقش و لاغر شدن
و لکنت جای و عوض کعب و لاغر شدن نقصه طرف نقص و این نوع لنگیدن مرض غلبه
عارض کعب در زنان حامله و لاغر شدن و او و در تمام که مدت چنده اورد در
میان ناگاه مفارقت کند بغیر از آن حالتیکه مذکور شد و اینکه تهیج بسته بدوا
نباشد هرگاه در هر جا پیدا و ظاهر گردد در صدد استعلاجات و برخلاف تهیج
و غلبه بسته است مرض قلب و در زمانیکه مبتلای مرض مذکور بهم برسد و تهیج در اطراف
ساقه پیش آمده بسبب آن است که خون منطقه باعث کثافت و غلیظ شدن اورده خاصه
یاران شده پیشان نامیده کعب نامیده است و هر تهیج که در کعب و یا مفصل متعلقه
است باشد و یکی از اورده آن حفره چنانچه اگر تهیج در یکی از اطراف ظاهر باشد
باید حکم نمود که سبب چه چیز است که یکی از اورده آن یا یا خاصه شده
شده است و آن یا بسبب ورم آن یا است و یا بسبب امتلای
کثرت رکیه و لکن نه بران است که خارج اورده آن سوا ضع دم
و یا بسبب ضیق بران و ضیق نفخه اوست یا بسبب خلط غلیظ بنا و البوسیه
سرایش

۸۸۰ سرایش و ورم خارجه است و اینکه تهیج عارض در یکی از اطراف عالیه باشد
بسبب امتلاء یا ارزاد اورده است در زیر بغل و در طرف عارض کعب
الحرد سبب این موضع اگر تهیج در یکطرف کعب و صورت بسبب
امتلاء و ورم آن است و اگر تهیج در سقف عملی بدن بسبب
امتلاء یا منع گوش مسدود است در اوجاع نازل یا علما در بعض از
خلط غلیظ یا شیخ اینجا تمیز حصول ریم حاصل نمی شود مگر بوسیله تهوع که در ظاهر آن
خلط بالا میرسد و قبل از بعض علامتها یا اینها اطراف تهیج زیاده در آن طرف
بالا میرسد از این صورت باید تمیز حاصل که سبب علامتها امتلاء یا ارزاد اورده
در کدام یک اورده آن طرف است ؛

علامت — تهیج که علامت استعلاء الحرارت غلبه عرض کعب و بسیط راحت و
گرفتن که باید بهولت گوش دهد کعب و غلبه نافع است پیچیدن طرف تهیج
با زار و در تهیج موضع ناقهان یا ادویه حمدزه خاص کننده و قسم از تهیج گفت
علامت که باید بخلاف تخصیص تخلف یکی از اینکه عارض کعب در طرف تازه متولد شده
و دیگر در خلاف سیاه و لاس ؛

در تهیج اطراف جهت یا اولاد — اطلاق اینکه در مرض نهاده متولد گردند از غلبه
ملتبسه عرض کعب نه به تهیج حمدجه یا عارض که بعض از مصنفین اورا از یرقانات
فرق علامه اند و با فتقار میدهد و آنش علامات تشریح در اینجا راه نیابد

۴۵۳

۸۸۱ سایر تهیجات یافته و فرق با تهیجات دیگر مزمن ÷

علامات و شدت آن - تهیج عارضی مرکب غالب اوقات از روز دوم یا اول تا یا هشت روز بعد در ابتدا جلد بصورت کعک و ورم بدن سرد و ثقیل بخصوص در اطراف حرکت در شخص بهم رسد و زبان ثقیل گردد و کعک بعد تا حدی در پا و دست ها و صورت بهم رسد که نقطه سایر تهیجات از خاصیت انگشت فرو رفتن و کعک پیش پا رفع ثقل و این تهیج بتدریج بر حسب سایر اعضا بنحو صورت یافته و سایر بدن منفجر ثقل و این بصورت بنحو مخلوط یا مرکب از ترقانی و کرک بدن بتدریج از دیاد یابد که چون تر موطن را بزیر بغل گذارند از ۳۲ تا ۳۵ درجه پیش حرارت نشاید بغل بیمار ضعیف ثقل و حالی تحوض در صورت بهم رسد که نارک و بریده و بیمار ضعیف ثقل و به آن نماید که گرفته و قطعه یافته و طفل بهلاکت رسد مخلوط اقتناق و یا از مرکب شدن عرق با علق و یک بخصوص ذات الریه و اینکه مثل ثقل کعک ابتدا انفس آسان ثقل و بعد رفع تهیج کعک ÷

تفاوت از نفخه تهیج - که فقط عارضی تا ندارد با این عرق شبیه ثقل تمیز حاصل و ثقل با اینکه در اکثر جلد قرمز و برآمده و صلب و سخت است ÷

تفاوت آن با نفخه - پر خلوت ÷

اسباب - عارضی ثقل در اطفال کم جثه و ضعیف و آنها یکه قبل از

۸۸۲ قبل از موقع تولد متولد شوند و هم عارضی که بعد از ربط ناف و یا این قاطع آلوده بر عفونت در فصل زمستان است ÷

علت - بهترین مسائل است این حالت که از یک تا سه دانه زرد بیندازه و طفل سیاه در آب گرم گذارند و در آب پاشیده با پشم پیچیده و دگک با اجابه های مقطر یکسنه و اینکه ضعیف را بلکه مقویات نه ثقیل که نه دلیل اجابه مقطر نوش نشد ÷

حد فاصل سیاه و ارثی - زنهار تازه زائیده بعض از اوقات مستعد عرق کعک نه به تهیج که نهم معروف در اطراف ناف با دو چسبیده که گاه مرکب ثقل با علق و در بعضی ورم عروق جذابه و اورده و در بعضی عارضی

قریب عرقی - در تا نیکه از این عرقی بهلاکت رسند تمیز است چه در آنها ساعته کعک از این قبیل وجود یک در قفا و طاق و در بعضی عضلات اطراف ناف و در بعض ملاحظه می کعک که نمود یک کشیده و ران مربع و ورم و میزده بشته در بعضی عروق جانبی چهم و صورت شاه ریم بهم میرسد و هم دیده شده است ریم در نهایت بعض اوقات اورده و ران و حاضره مستوره و ریم کعک نه میبود و لیو شاهده شده است که معضل عاقبه گشته ریم بهم رسیده و غفر فوش زده شده طلا اگر چه جمیع این شدت بشاکه در یک عرقی بروز کننده و هیچ یک از اقسام تهیجی عرقی تابع

۸۸۳ رطوبتی رحق در اطراف ساقه :

علامات — نادر است روز مرض قبل از روز پنجم وضع حمل و بعد از بیست و پنجم اغلب عود نمی کند در دو روز اول و یازدهم هر شش و نادر است که در هر یک پا بروز کند و چنان می نماید که پای چپ اغلب مبتلا باین مرض می گردد و کمتر تا کنون دیده شده است که غیر از اطراف ساقه در عضو دیگری مرض گردد در ابتدا اصل ثقل و سنگینی با وجع مبهم در پا یا خفقه در مثلث هلدن و پس از دو تا چهار ثقل عمده عضو گردد بدا هیچ یا درد کشنده ران در صورت اخیر بندرت دیده شده و وجع ثقل و وجع یک وری ملفوظ گردد که اغلب از زحق به کتف ایتکس و گاه بر عکس و این تابع همراهی کند با وجع شدید و وجع مبتلا شده تا سکلین شده از لوکت بیضه جلد صاف و کشیده و لمس بیضه شیرین و شفاف گردد و حرارت موضع زیاد شود و از فشار با انگشت بر شدت وجع افزوده ثقل و گاه از لمس کمتر شنیده می شود گردد و بیماری از زحق حاد به یا اورده مستور مانده و اینکه از فشار با انگشت تنها سایر اعراض فرد رفته یا کم نمی رسد از آن با بیت که رطوبت سرتاسر کم و بیش در غشاء مخاطی فاقد است و سرایت عضو گردد می یابد فشار سایر شده و ران مجتمع جای وجع مانده می گردد و هر عضو که پیدا و دیده دهنده تغییر در تابع بم نرسد از علائم عمومی عطش و تبوع و عرق زیاد و قلت

ادرار است

۸۸۴ ادرار است و مرض اگر کنه خاتمه نمی شود گاه بدن یا سد دو شدن فاقد و تشنج

رفتار و اشهار مرض — بعد از اینکه چند روز علائم مذکوره در شماره اول نمود به کمال ملاحظه کرد که مرض شده و وضع مستقیم یافته تابع بر طرف گردد و بعد بسه طوبت سرتاسر اول در ران و بعد در ساق و پا است و تا هفت روز از ابتدا تا طوبت بکلی رفع گردد و بیاید که چند ماه طول کشد و تا که بیماری دیگر بشقق گردد و گاه مرض مکرر می گردد و بعضه بر گیاه که گاه کند مانند حصول دفعه دوم و سوم مفصلی نمی شود و گاه

سوم صفاق و ورم ورید :

تشخیص — از سایر تابعیت بسیار ظاهر می شود و بعضه وجع و ورم حصول فرد رفته یا از فشار با انگشت و حرکت تابع از زحق به کتف و تغییر ضعیف او از تغییر عرض و از طفولیت یا عمق یا بیکه در مرض اخیر وجع شود و علائم عمومی مساعد بود و طول نکشد که ورم خاص شده صورت خاص گردد

تقدمة المعرفة — خطر ندارد و بعضه بر گیاه بیکه بهم میرسد و چون در بیماری گردد تابع با قرح یا بیکه او رده دیگر بر گیاه شود و خون در آن بیکه گیاه و تا وقتی که ما دام الحیم تابع باشد :

آتیولوجی — مرض است بسیار نادر می گردد که در زمانیکه تازه نباشد و غلبه عمومی و عضو مبتلا اش سرمایه است و بیان و بعضه بر ورم کنه در بعضه

۸۸۵ باید در طب در خصوص درمان مرض مزمن بر آن کوشید که سبب دوام و تمدن نقصان و انتقاضه و میزان است و باید این قول را بجا آورد ؛

علاج ـ اگر به صدور یا چون حصه زائد در موضع تجمع باریک نه رسانی استعمال دوا خانه و خمیره طینه و تدهین با روغن رازیانه و کنجد و دانم و حصار و بلاذر و ورنیه سوخته و مذره و بلیلت و انیسون بمقدار زیاد در صورت حدوث مرض غلیظ نافع و چون وضع رفع کند و تجمع بحر نماند زود پیا پیچد ؛

Magendie

دوا استعفار دماغ و تنقیه ـ مسیو مژندی نموده که در موضع تجمع دفعات بسیار حقیقت که مقدارش بعلی نصف تجمع دماغ و تنقیه است یعنی هر چه تجمع دماغ و تنقیه بیشتر باشد مقدار این رطوبت کمتر میشود و این رطوبت که دماغ در میان میشه و ام اگر این احاطه دارد دماغ و تنقیه حفظ و تجمع حاصل کند در تلطیف دماغ و دماغ کوچک دهد که بقدر مقدار این رطوبت زیاد کند حاصل میشود استعفار دماغ و تنقیه دماغ و تنقیه منقسم گشته از به یکدیگر وسیله که ام الصبیان نامند و غیره در اثر که استعفار دماغ نامند

استعفار دماغ ـ بر سه نوع است حد و درمان دادن که دوم است

سکته ماغی و هم قائم بیهوشی نوع چهارم از استعفار دماغ که نشر این رطوبت در حفره دماغ است و میوانک سبب چنین حمور را لذا دیده آنرا نوعی مرض علیحده دارد و چیزیکه از لحاق بیماری تنقیه اشاره باو هم خواهد شد ؛

ام الصبیان حمیر

ام الصبیان حمیر ام الصبیان حمیر در سنه ۱۷۳۰ عیسوی اطبای انگلیس پیدا نمود ۸۸۶

دیت دوا مرض مخصوص نگاشته و بعد سایر اطبا او را مایه دماغ استعفار میشمرند و تنقیه دماغ و فسخ شده بیهوشی که بلغم کثیف از جمیع عقل و حواس چنین تشریح مرض قرار یافت معلوم گردید که در ایام مرض در دماغ مایه غیر طبیعی متعلق و می شیشه در رطوبت مسترشحه بلغم آن عمل تخلیه بعد چون غلیظ بجا نمانده که نشر رطوبت در حوف دماغ بطور حد بلغم کند و در دوم این دماغ اعلم از آنکه سیاه باشد یا سبز بعد چون بلغم کثیف از دماغ و این ایام بسیج استعفار حاصل که آنرا باشد در این دماغ دیده بلغم کثیف مانده شد سکته ماغی که حال کلوی است ؛

سکته ماغی که اپوپلکسی نزدیک نامند عبارت است از مرتفع شدن مقدار زیاد این رطوبت رقیق در جوف دماغ که دفعتاً حس و حرکت و منافع کار خانه دماغ ؛

تشریح مرض ـ ترشحات دماغ بسبب اینکه نازه و جرم دماغ باقته و باقون گشته دارد که رطوبت مسترشحه در جوف میشه بعد غلیظ در غشاء ملتحمه میشه یا در بطون دماغ است اینکه مقدار رطوبت مسترشحه زیاد گردد میشه پلاذه شده و پر ده مابین بطون دماغ باره گشته سه بطن یا شوند و رطوبت مسترشحه پارنگ و صاف مانند آب است اول این در اوپلکسی با هیچ علت و مقدار او تا سه اسپیکان دیده شده است و باید دانست که چون دماغ رطوبت را جذب کند در مرده تمام مقدار آب بنظر نمی آید و چون او را در حفره ریزه به برش لازم در قطرات آب بیرون

۸۸۷ آیده چنانکه زاید که دماغ در میان این آب خیسیده و وصل از او منفصل و بر این گفته

آیا علامات و دفع مرض — مرجوع این مرض بر دو گونه است یکی که تدریج لود دیگر دفعی بدو صورت اول اعراض ردی تقیا در روز زیادتر شدن و آب کم شدن حواس ظاهر و باطن و قوا همان وجود علامات آید یا بینه مرض کم کم در خاتمه و مفلوج گردد و دیگر ابتدای مرض دفعی لود صفت اخیر اعراض و قوا خانه گفته دست و پا از کار گفته بینه مردمک چشم عریض و وسیع و با حرکت گفته و نبض بطی گفته حس خانه گفته صورت ماضیه یا قرمز یا منفجر تنفس عسیر گفته و در چند ساعت یا چند روز ببینه اهلاک رسد بعض اوقات مشاهده شده گفته حس و حرکت عود کننده و گاه بعد از چند روز جمیع علامات بطرف شوند و لازم است که در این مرض ۳ چیز را ملاحظه نمود اول آنکه ظهورش دفعی است دوم مفلوج شدن پا و دست سیم آنکه چون علل نبض گفته علامات بر دو طرف گفته نبض از مصنفین بر آنند که چون نبض بر طوبت دریا از بطون طرفین شاه عروق فلیج در یک سمت از بدن خواهد بود اگرچه این امر عام نیست و لیکن تا کنون مشاهده نشده است

نتیجه — جمیع علامتی هست که بهتر ذهن این مرض را از سکته و غش و صرع و دماغ با فشار حس و حرکت با صورت و بطی نبض و حالت سوداویه گفته که اطبای سابق از علامات ممیزه این مرض میدانستند چندان اعتباری ندارد بنابر این برای آنکه گاه در این مرض مفقود شد و گاه در سکته و صرع و دماغ یافته

تقاله الورده

تقاله الورده — خلیل است

سبب — مادی گفته در بیشتر و در اشخاص ضعیف و در اواخر امراض مزمنه گاه عارض شد در اواخر استسقاء طبل و قرقره عارض گفته در روزهای اول و وضع حمل در جائیکه مستلقا شده لود نه به آن اطراف سانده و استفراغ

علاج — اطبای سابق حصر را در این مرض منع گفته لود نه و لیکن بعضی از وصلب لود لازم که باید حصه لحف بر خلاف در ضعف بنفسا و مرض بهر صورت باید بعض از رطبات طبیعی را زایل کننده و یا بگه رطوبتی مضره در عضوی پیدا و در نیاز آن چنین اند مسهلات و مدرات و معرقات جلدیه

حکم ایام مرض — مرض است که نمی توان پیش از حیات رحمت یعنی بگه چون طفل متولد شده مبتلای باین مرض شد و بیشتر که لعد از تولد سه روز نگذشته

علامات تمییز — چون خون در رحم و یا قبل از گشتن در روز بیشتر حجم سر بگه گفته و در بعض طبل معروف گفته که در طفل تازه ماهه ظاهر میشود و نیم اندازه و بیشتر و این زیادی حجم غلب در طاق صحیح است که ماقده سر همیشه کوچک طبل بار میدانه و بیشتر که در یک حجم در یک سمت و یا در یک نقطه از سر لعد این تورم بیشتر باصورت که کاسه طبل پر یا پر نشده یک حالت مخصوص بلغم میدهد و در این مرض خط بصورت محل مقعده گاه مایل و لبط فاشر که بعلم جهه میرسد و باین واسطه مقعده از جای خود گاه بهم میرود و برآمده گفته در بعض از سوراخ

۸۷۹ در تعبیر آن موضعی که استخوان ذخیره حرکت کهربات بعض مالهای صحیح و سوی
مشاهده کعده نه و قامت عظام پر عضلی کعده که نازک و شفاف نه تنها یک ورقه
کاذب کعده و گاه بر طرف قامتش دو یا سه برتبه بیشتر کعده و گاه در فاصله عظام
یک یا عضلات مشاهده کعده و گاه این عضلات استخوان کف و چون رطوبت سرشته
اطراف دماغ است بطون کبد و بیشتر ترند که تراوید های دماغ بکجا محو کعده نه
و دماغ سپنه کعده بیک کیسه های و فضیش بطور کف که مالهای رهاری از مالهای سفینه
متوان فرق نمود آن حالت دماغ هیچ فرق برنده گاه نمرسانی بلکه در این
مرض قدری عقل و شعور هم مرشته بعد از بطون شدن رطوبت در عضلات طبیعی
کفت ام الرقیق و بعد در جوف سیمچه هم ملتفظ شده است که شدن رطوبت در میان
ام الغلیظ و عظام سر و یا در میان ام الغلیظ و طبقه خارجی سیمچه بعد است و مقدار رطوبت
سرشته بسیار مختلف و دیده شده است تا ده کیلوگرم در طفل که سابقا دیده کفته
که تقریبا کیلوگرم و نیم از رنگ کعده سیزده کیلوگرم و نیم رطوبت بعد از آنکه در
این مرض مجرم رسانات طبیعی بهم یا کوچکتر از حالت طبیعی کعده شاه مرض تقریبا
دماغ در فاصله او و عظام جوف مجمه مملو است از رطوبت سرشته باید دانست
که در شروع یا در بعض از امراضی که هزال در دماغ نباشد چون عظام متوسعه
جوکت لمعه اند از در فاصله آن عظم و دماغ که حالی عن الرطوبت سرشته
بر رطوبت طبیعی دماغ نرتفع است و آن حفره را پر کنند و این رطوبت

در حقیقت

۸۸۰ در حقیقت از برای این اشخاص لازم و طبیعی آنها می کعده که نسبت با ام الرقیق ندارد
علامات — وقتیکه طفل در رحم مادر کویا تمیز برای تقریبا کعده شده در نتیجه
وضع حمل از ملس جهای دیکه مالهای بقوام مختلف و عریض و عمیق که جمع شده اند
پر میکنند مدون نکه دماغ او کشف در وقت تشنج رحم این مالها کفت و در نتیجه
راهش زیاد و سوراخ شده و هم از کشت جهای دیکه بعض فاصله اعضا و
این مرض شده که وضع حمل با عقب انداخته و مایه آن کعده که قابله از علامت استعمال
جوید چنانچه در کتب قابله کی مفصلا نکاشته شده است علامات این مرض بعد از
تولد نیز مختلف است ابتدا که مجرم بر کوچکتر از حالت طبیعی شده و یا کاهی طبیعی لکن
او لا در حالت طبیعی محض کعده که بیشانی و طرفین کاهی و فرو رفته شده
و فرق برکشیده و ملتهب بنقطه کعده چون محو و طرفین حالت صورت و بینی
برطرف شده اطراف بالای کعده نه طرف پائین قوت و صدای او ضعیف و کاهی
عمل حیاتی کعده و بشانه که مدت اخیر و بی صورت نه و بدن تغذیه نشده
و غالب این بدبختها چند روز بعد از تولد یا غالبا تشنج بهلاکت
رسانده و در این حالت که دماغ یا هزالی یافته و یا بطور معدوم است بیکاری
اعضای اعراض خلقت و چون ام الصبیان و کاهی کعده چند سال بعد از تولد
که ملازمها مدعو شده بشانه و چون در روز بعد محکم شده اند از فشار رطوبت
جوف مجمه از هم جدا شده در این صورت مشاهده کعده که یک یا چند روز

۱۹۱ لرزه بازگوشند و عظام نیز هم جدا گوشند و تا سی روز مرض باقی
نوع مشاهده گشته است و صاحب ام الصبیان علیل ایام و بلیه و بلیه مرض باشد
بعضی بر ایام و سوزش می باشند هیچ آنها بیمار نباشند و خواب نیز سکین باشد
بعضی تا آخر صاحب مشاغر نباشند در بعضی جوانی محتلی گشته که بصورت حرف نباشد و تقویم
چیز نکنند و حوالی طاهره اگر بعضیش باقی نباشد بعضی دیگر خانه گوشند نباشد این
مرض احوال گوشند که چشم گاه بطرف خوش و گاه بطرف گشت و گاه بطرف
باشد گشته معض نابیت یا چنه عضوش نا چیز لقد اگر چه بعضی نتوانند نباشد و
راه رفتن را دارند نتوانند و زیاد راه نیز خوردند و نتوانند که برای حوائج
روند که همیشه و بسیار تقل بکلف افتاده و بعضی مبتلا گوشند به تشنجات مختلفه
و یا بنظم شبیه بصرع چون با دست خشار بسر دهند گاه غلبه یا تشنج
موقتی بدیف عارض گشته و در مقابل علاج یقین حوالی بهبود گشته خلاص در انتهای
این مرض کم بزنند و غالب عذاب الیم نباشد بلکه زیاد خوردند و گاه تا چندی حوالی سالمات
طبیعی باشند و در اواخر مرض بتدریج نقصان یافته نا گوشند عضلات لاغر گشته
بیفتد بلع مشکل گشته و لب و زبان ارادی دوغ گوشند اگر چه اشتها تا اواخر
باقی باشد امّا بسبب این مرض مبتلا گوشند بهزال و تحول چون مرض عارض گشته
دو سه روز یا چندی بعد از تولد ملتهب گشته و بسبب اسهال گشت رسانده در طفولیت
گاه بیمار از حمله بسلامت دیده نشده است صاحب ام الصبیان بسیار باشد گاه

۱۹۲ و یا مذکر بسته و دست و بیفتاده نه سر و حرکتی مرگ و بسط اطراف و یا بسکه غرق
تشنج است و بسا گاه سبب مرگ مرض دیگر باشد ؛

تشخیص — عمده ابتدا چنانکه غیر از تشنج ام الصبیان و بسط بر بگ مثانی مجمعه
هیچ گونه نسبت و با مجمعه بر بگ مثانی و بسط بر بگ مثانی دماغی و بر بگ مثانی
دماغی بر بگ مثانی مجمعه مثانی است و بدون بروز هیچ مبتلا نباشد و در اواخر
مرض علامات سرسام چنانکه بروز گشته مرض بهلاکت رسانده و چون هیئات چنانکه
اسباب تمیز داده گشته مرگ بر بگ مثانی دماغی مرض بیمار گاه و بر خلاف
ام الصبیان پیشتر عارض گشته و طبیب در وقت شبهه باید حاضر باشد و در
پیشتر گاه مرض بر بهت گشته بعضی مجمعه و آنها مجمعه و غیر منظم باشد و ولی ام الصبیان
تمیز ملاحظه گشته مجمعه سر از هیچ جهات نیست و پیدا نمی شود که بعضی قوزهای بین بسیار
نظام افزوده شده اند و بعد از همه علامات رشتیس سایر عظام بدن نیز دیده
شده بعد از تمیز ام الصبیان لازم است تمیز حالی سبب او و این چیزی است حال ؛

تفصیله الموف — مرض سبب فعل و تقویتاً همیشه مثل گشته مرگ ؛

سبب — تا کنون سبب ام الصبیان معلوم نگشته است اگر چه ذکر گشته اند بسیار
و عین و افراط هر چیزی را از جانب پدر خصوصه و هم و فشار تشنج از جانب
مادر حاکی بی دگر گشته قاهر بر تشنج و رطوبت و بسط آنات که مرض نمی شود ؛

علاج — آنچه زیاد در این مرض استعمال شده اند و لی بدون ثمر بنا انجام

۸۹۳ در آبهای معطر و ترباتین و امثال اینها رنج و امراض بیقراری و دستورات مفید برای مریض برای اینکه رطوبت مرتشحه را خارج کنند بعضی از آنها رطوبت تقلیل مقدار خارج سیرون آورند و در عین حال به و با کنون اینکه از خرابه شدن بعضی از اعضاء آنها جلوگیری کنند و بعضی از آنها را خشک کنند و دیگری مدر گردانند که چند مرتبه علاج شده است در هر صورت چون خارج کردن آب فقط معالجه است که امید شفا دارد و چون مریض بدون اینکه رنج یا دیر هلاکت فهمیده میشود لکن که پزشک را اینکه را فهمیده است چنین حرکت نماید که او آنرا با یکدیگر بخصوص در وقتی که مریض کمتر از چهار ماه نباشد اگرچه مریض در حال وقوف حقنه ثانیاً بعد از چهار ماه و قبل باید عمل نماید که عادت در خطا نباشد.

در استسقای زقاق — عبارت است از جمع شدن رطوبت در میان خارج و دیوار فوق یا مابین دو ترکیب و یکدیگر اینکه مرکب شده با غطای مخصوص بعضی اینکه حلقه میله یا چوخره متفقه شبیه باشد و در کمر بند و این قسم اخیر غالباً متولد میشود اسپینا بیفیدا. اما استسقای سابق تناع مرئی است که تا کنون: spina bifida.

در سر آن بوده نشده است همان قدر دانم که در لواحق و الحقیقه استسقای رطوبت جوف مجمعه و تناع زیاد از حالت طبیعی است و هم معلوم شده است که در بعضی از اوقات این تناع در میان خارج حمل گفته از رطوبت و هم گفته اند که در بعضی از مواقع بعضی از شریان رطوبت است در میان تناع و نقاط مثلثه از اینکه تنها پشتان و دستگاه تناع آن

گفته

۸۹۴ گفته اند که رطوبت مقدار زیاد در میان خارج گفته و در خلاف در وقت حرکت که آب در جمع جوابر کند، یک نفع خفیف گفته از روی ضیاء این قول را رد و ایراد وارد نموده و گویا آنها نیکه مصنف این قول را داده در میان تخلف نموده اند نه در باب این مریض.

در استسقای تناع که هر اینکه با اسپینا بیفیدا مرئی است مولود و شناخته گفته و اسباب یک یا چند علل رقیق حوالی که واقع شده در محل خارج که فاصل غشیه تناع گفته که این غشیه بطور طبیعی سرچون آینه و اسطه جریان حلقه خارج از هم یا فاصل حلقه.

تشریح مرئی — علل های استسقای تناع ملتفطه گفته اند غالب اوقات در محل حلقه و بندرت در گردن و این علل یا مادرزاد و تا مدتها بعد از تولد ظاهر میشوند. این علل عبارت است از جمع شدن یک نوع طبیعی است جلد علت تغییر هم ترکیب خارج چون علل زیاد جمع گفته جلد را در او منفصل و یا قرمز گفته و هم آخر که در این موضع جلد نازک گفته و در پوسیده شده فقط با غشیه تناع و اینکه این علل در رحم یا گفته در این موضع یک از شرح حس ملتفطه گفته که ملتفق با طراف شبیه عروق و حدود این علل ها یک است و چون مقدار زیاد گردد اگر بر یکدیگر خارج شده و هم مایعین بزرگ شده و چون این مواد را با گفته سلوم گفته که جریان تناع در این موضع از اطراف تخلف علم مادرزاد اعم از اینکه حلقه خارج مسدود و هم بعضی یا یکدیگر از فقره از هم جدا شده شبیه و رطوبت مرتشحه رقیق و مقدار او از ۵۰۰ گرم تا چند لیوان است جریان رطوبت مرتشحه غالب اوقات در

در لیوان
یا گفته گرم است

۸۹۵ تحت میشیلت و گاه در وجع هیشه تنگ گاه بدون تغیر و گاه زرد یا هوائی یا به
وشه که ملتقی گردد باطراف علم و گاه دیده شد که این غشا ملتقی شده است
با عصاب دوم اسپس و شبه که هیدروژن اش با ام الهیدروژن توام بودند ؛

علامات — علم ها در عدم گرد گاه شفاف و از هم جدا گردن یا گرد یه گردن کشیده و بزرگ
گردند و گاه دیده میشد که در هنگام فرو بردن نفس بزرگ و هنگام خارج کردن او
بر گشت میکردند و گاه دیده میشد این سواد و جای قرعات مانند نفس و سبب
تغیر یا قطع این سواد در هنگام شهیق یا عقاد میشود آنست که اورده تنگ از
او اخر و قابل قطع و بط اخر و هنگام فرو بردن نفس که خون از جمع بدن میل
بریه میکند یک خلط تنگ وارد و در تنگ خاص علم رطوبت و خ علم ها را میکردن
این مواد از میان علم ها بجراحی تنگ میروند و علم ها را پاک میکنند و بر خلاف در وقت
سرون کردن نفس اورده پر میکنند و رطوبت دوباره داخل علم ها میشود و از غشا
گاه رطوبت بالقامه داخل مجرای تنگ میگردد بدون آنکه چیزی و مواد و خلط ها و دوران
و گاه حس و حرکت اطراف سلول از فشار این مواد و دخول آب در مجرای تنگ
از میان میروند و اینکه پیدا شان مرکب شده با ام الهیدروژن از فشار خارج بر علم ها
رطوبت بدماغ رفته و صورت بروز اغما یا تشنج گردد و گاه و ۲ بدست میاید
علم ها در وسط فقار از پشت گردن تا عصعص کشیده شده که چهار فقار سبب
گردند علم ها از طرف بعد از تولد بتدریج اهلاک میرسند و هر چه علم ها بالا رفت و اتساع

مرکب تر در سر و اگر فشار تنگ طرف ضعیف ماند و بیهوشی حاصل شد مقتول گردد ۸۹۶
و علم که از روز بروز بزرگ تر شده جوف جمجمه را پر کرده خارج گردد گاهی رطوبت
مرتشح متصفی و بر میگردد و بسا اوقات هم شبه و البته از این ترکیب طرف بهلاکت
خواهد رسید اگر چه مدتی گذرد که این باز شدن ماده یک طرف یکبار شفا یابد
و بعد تولد دیگر با وجود ترشح مدار رطوبت و هوا مانند سابق میسر و زنده میماند

paid - flat.

سبب — عارض گردد در دماغ و بقول شسیله بواسطه پلیه و تغیر یافتن گرد
سایر اعراق مختلف این مرض مشتد دیده میشد که در ۲۲۲۹۳ طفل که در قابله
خانه پاریس اند و مدت سه و نه متجاوز باین مرض بعد و سبب اصلی این مرض
مانند ام الهیدروژن معلوم نیست میکرو و لیه میدانند که سبب اثنائی این مرض
آنست که قبل از عقد و فرو شدن عظام فقار غشیه تنگ با جلد ملتقی میگردد و این
مانع نمو فقار میگردد و این عقد را میتوان بقول نمود در صورتیکه اعصاب دم
اسپس با علم ملتقی شده شبه و از اینجا میگردد که فقار بعضی از این قبول نمود و
نیز معلوم شده است که در شافه شدن تنگ قبل از حصول علم ها از علم ها

علاج — برای علاج این مرض مستقیم شده است فشار و ملتقی گردن و شرط
و بعد از فشار رو بسط سپ پ مقعد شبه بسا بیکه از برای قبض استعمال میشد
گاهی شفا حاصل شده و از اینجا است حاصل که دکتر همان محفوظ و تشخیص علم
و منع سپ و دن آمدن او لیه و نقص بیشتر میشد هر چه علم ها و پیک شبه و بقیه

۸۹۷ مخروش و جلد از ملتوب قرون اگرچه منفعت دارند و لاغرش میشد لیکن از
سورت عدم ایمن کعصه پیکه تنفع و عجاب را مخروج و سازه بعض از معلمین مالیخ
می‌برند و بعبه کنیه می‌کنند و ضرر این بیش از دو قسم اول است زیرا وقتی که ورق
اول به بدن رسیده است در این مرض ۴ نظار برده اند و کیا مجبور نوع از اوعیه
کعصه اگر مالیخ خفه کنه باید مجهد کعصه که هوا کمتر در فضل مجرای تنفس شود و
همیشه باید مالیخ را مجبور نگاه کند که از ۴ باب مجبور کعصه مستور و مجروح
در تنفع ریتین — عبارت است از مرطوبت در تنفع ریه بقسمی که دخول هوا در او
او کعصه ؛

علامات — تشریح مادرت بعروض تنفع در تنفع ریتین و غیر مجبوب در قطعه اعضا و اوعیه
در محل مبتلا شده و مادر یا برزه کم رنگ تقریب ریخته شده قوه از رنگ عینیت
کم شده چون خاکستر یا هم مجمع کعصه و از خاکستر یا بنفشه خود دیده و دیری نگذشته
آید و چون نگاه کنند مقدار مرطوبت از او عارض کعصه و در این موضع از ریه
چنانکه می‌باید کمتر از حالت طبیعی است بجهت مجبوریت مرطوبت میان
سوراخ مخملی کعصه و چون او را بقدر زیاد که مرطوبت سرشته خارج کعصه
مرطوبت طبیعی نماید میرسد که تنفع تکلیفی خود را پیدا کنند ؛

تحذیرات — تکلیف این مرض چندان دواعی نمیشد که تنفع و بدون
هر نفس است از اوزار یکه لا تکلف مذکور می‌دارد این مرض هم اهم کنیه باشد

۸۹۸ کرد و بر فرو اخراج قدفی پیرنگ و رقیق و پیه هم شبیه به آبی که در او حدرک
میانی اینش حل کعصه نشنه و لا این علامات را پیدا ۲ اختلاف نیست برای یکه در نفس ابرانی ریه
مساوی ۲ می‌کعصه و باشد که در این مرض ۴ بروز نکنند لذا قی صدر در قی حلق کنند و از
سیم مسلم کعصه که صدای طبیعی ریه کاسته است و حبای را از کعصه بوکر پیتا و مراقب
اخلاق بلغمیت زیاد باین را دال میدانند که در بعضت اینش ریتین وارد تنفس مسموم می‌کعصه
اگرچه این علامت در بروشیت شدید در ذات الریه موجود است و اما چون
استماعش در طرف اینش ریتین است و چون مدتی در همان نقطه باقی تنفس الله دلیل
نزدیک خواهد بود برای تنفع ریتین و اینکه کیا بیلغم از زیر کوسین صدا کدر و از
سیم اصوات را پوشیده شنوند و لا صوت شعب قصبه الریه را چون مسموم نکرده
اینکه رفتار مریض سریع و شدید بود بر خلاف سورت تنفس کعصه تا انکه در
تنفع پکر و حلقوم ؛

تشخیص — از حدم وجع و حمی و تدفق خونی و باقی ماندن دال کوکره
بلیانی در یک نقطه تمیز میدهند این مرض را از ذات الریه اول ذات الریه
تنفع عکس است که صدای قی کدر و اصوات ریه غیر مسموع شنوند مشتبه کعصه
با ورش رطوبت در ذات الجنب خفیف و محدود و لا از تغیر تکلف
تنفع قی و سعال در دو فصل مختلف تمیز میدهند این مرض ؛

القصة المذکوره — لکی بطور حادی بروز کند لیاقت فیلسوف و اقدم بزرن او

۸۹۹ اگر در همان مهلت ریه محدود بماند بر خط امر فی که در اواخر آنها این مرض بروز میکند

گرفتار میآید ؛

سبب — ظاهر است که چیزی موجب غلبهٔ مزاج مرکب حار امر فی میشود یا سوء مزاج ساذج حار

بسیط در مستعدترین اعضای مرض مرکب نماند و سبب انتهائی گذشته از آنچه مذکور شد تمام یا بیشتر

اسباب و علل مرکبهٔ با امر فی قلب ؛

علل — مطلع این مرض بسته است بمطلع امر فی صحیح چنانچه هر امر فی که بر قلب

قلب یکفیصله خفقان در او خواهد داد اگر مریض پیخون بعد مطلع حدیدی دیگر

مقویات بکار برند در هر صورت بخصوص چون اشارهٔ علل فرد پیشتر در مهلکات

و مدرات و مقویات جلدی باید مصروف همگاه داشت که مریض زیاده

در معرض خطر نیفتد باید لباس و اطاق تغییر وضع دهد تا در زمستان معتدل و قصری که صاحب این مرض مبتلا

روی بندد ؛

علامات تشخیص سبب ؛

که پیدا و روشن باشد عبارت است از ظاهر شدن رطوبت در یکطرف جنب

یا در هر دو طرف بعض از مصنفین ترشح هر رطوبتی در هر طرف جنب بشتاقوانده

اند اعم از آنکه رطوبت مرتشحه مائی صرف یا مائی و لیکن لزوجه الوفه و علامات

لازمهٔ آن تمیز طرف رطوبت دیگر را از رطوبت مائی ترشح رطوبت مائی

در جنب که لباس دیده میشود یکپهلو و وقت صحیح نباشد و همیشه بطرف

که علت مرض دیگر است رطوبتی مائی از ۵۰ تا ۱۰۰ گرم در میان جنب

ثلث

۹۰۰ ثلث سوم تأثر میشود و این بیکی از مرض قلب و از مرض جنب معلوم میشود این

رطوبت در اغلب بر خلاف حد معمول لکن از سبب اگر در یک عشر ایام دیده میشود

و این از بسیط آن است که در این مرض همیشه یک نوع خفقان مادی ریه و ضعف عام

میرسد و این اتصال منع میکند ترشح رطوبت را و غلبهٔ این اتصال رطوبت

در جنب در ایام آخر است که عرق در شش بدرجه وفور بخار کفش میکند

و مقدار این رطوبت که در هنگام آفت ترشح تا ۲ پیمانه قدیم از ۱۲۰

گرم تجاوز نمیکند و لکن چون سبب او مرض قلب مرض بریئت یا علت دیگر

بعض اعضا قبل از مرگ می رخ کند و یا آن قدر که مرگ زود تر در رسد ؛

علامات و تشخیص مرض — اینکه مقدار رطوبت مترشحه زیاده شود و یا آنکه

صاحب مرض طرف بریم کجا شد مستلقی و سایر علامات بلکه در ترشح جنب در مهلکات

الجنب مذکور شده هویدا شوند و لکن بدون وجه و جهی که از آن در جنب

متسع صوت کلام و التذ سمع از کوش میرود کند و صوت اگر فی از تغییر وضع

تغییر محل یابد از آنجا که بواسطه ورم قدیم بعض التصاقات در جنب حاصل شده باشد

علامات قرع و سمع محدود بناحیه و از تغییر وضع تغییر محل بهم نرسد و این

است اگر رطوبت مترشحه محدود بود که یکطرف جنب یکپارچه شده باشد و لکن

نادر است که رطوبت پیش از ثلث فضای صدر پر کند و هم نادر است که

رطوبت مترشحه محدود بود که صدر ملتصق کند چون ملتصق نماند از اینجا

۹۰۱ براگنوی عدم وضع و حرکت حالت سابقه مرض سالم بودن تر آن این مرض را
از ذات الجنب تمیز دهد ؛

تشخیص مرض — رفتار این مرض شبیه است برفتار مرض که بستگان جنب یکی از علامات آنست

تقدمة المعرفة — همیشه مرگ پیش پا خطر زیرا که حدوث عرض مهلک می کند و بر ایران
مریض می افزاید اینکه ریزش رطوبت لزجه در دو طرف شش مرض حدوث
بلد کوری کند ؛

تعلیل — مستعد است مسهلات و مدرات و مشی زیاد در روی سینه
و اینکه رطوبت زیاد شده و پیه بلد کوری بلغ باتر و خارج شش کند ؛

؛ در استسقای غشاء محیط قلب ؛

اکثر اشخاص که میمیرند در میان غشاء محیط بقلب اتساع یک مقداری از رطوبت زلالی در
می شود والبته نشان این رطوبت تنها اینکه در جیب قلب در هنگام انقباضات و تمدد
اولاً ۲۵۰ گرم تجاوز نمی کند و چون از این مقدار تجاوز کند سبب غرق شدن
انقباضات قلب اکثر از مصنفین این مرض را منقسم نموده اند با صلح و خلاص
این تقسیم بنا نمی ندارد و استسقای غشاء قلب عارض نمی شود بطور اصلی که خاص
می کنند سایر اقسام استسقاء را بطوری مرض بر ثبت ؛

تشریح مرضی — مقدار رطوبت مترشحه از ۱۵۰ گرم تا چهار
لیتر گرم و اینکه مقدار زیاد بغشاء محیط بقلب ملتهب گشته قلب بطرف خلف

رطوبت

۹۰۲ رود و گاه بیکش بافته شود و غشاء قلب تغیر بعضی بر اصلاح شیری و یکش و غده شود و بیلغی
وجب صاحبه شود و کبد و طحال از عمل خود تاخر کنند ؛

علامات — علامات مرضی عبارتند از آنی که در دوره این غشاء ترتیب یافته
از قبیل برآمدگی سینه در محل قلب و خفگی صوت از قرب و تغیر محل تغیر ضربان
و اتساع جیوب قلب ماشیده می شوند و بیانات در سمع می گردند این مرض
که بدون وجود علت همراه می کند با تنفس و خفگی و گاه با اضطراب النفس صورت
بنفش گشته نبض سریع و صغیر گردد و اگر در اطراف قلب قبل از مرض باشد نبض متبع
گردد و برای اینکه این علامات بظهور رسند باید مقدار رطوبت مترشحه زیاد باشد
و یا مقدارش سریع باشد که غشاء قلب فرصت ملتهب شدن بآن نرسانده باشد و چون
مقدارش قلیل باشد و مقدارش بطی غشاء قلب ملتهب گردد و قلب حرکت نماید
و لهذا این علامات بروز نکنند و لذا برای فهمیدن سبب این مرض باید ملتفت
خصوصیات سابق مریض و رفتار مرضی و امراضی مرکبه باشد ؛

تقدمة المعرفة — تبعیه بمقدار رطوبت

علاج — جمیع آن ادویه که در انواع استسقاء متعرض اند در اینجا نیز استعمال می شوند
از قبیل مسهلات و مدرات و معرقات جلدی و مقویات و اینکه مقدار رطوبت
زیاد نباشد ضرر است که اطباء بسطه ترا در خارج شش سازند و بعض بعد از این شاید
رطوبت با تعفن بدن توئینه ؛

trois-quarts.

۹۰۳ **در استسقای زقی** — عبارتست از ورم شدن رطوبت در جوف صفاق بطن ؛

تاریخ مرض — مرض مذکور قدما شناخته و مذکور داشته اند و از اطوار امراض مرض مذکور سیدنهشه جالینوس اول کسی است که او را وصفی از مرض کبد داشت و پس از آنکه تشریح مرض تکمیل شد استقاء زقی اصلا منقطع و مارشده و بعضی اطبای زمان ما این مرض را از امراض بطن آسان گفته اند ؛

سبب — واضح است که بعد رت این مرض چیلوس و بطی حرکت مارض میگردد بعد از رسیدن زقی الی حد اعتدال و از کار افتادن عروق مارد و اعراف در استقاء مسهل رطوبت و از غلبه اقامات این علت عرض است و بیشتر علامت که در عدم استقاء مذکور گفته اند از آنجهت است که قبل از استقاء زقی استقاء دیگر بروز کرده باشد چنانچه بعض از آنها چنان می نماید که مخصوص صورت عروض استقاء زقی میباشد مانند برنگ شدن کبد و طحال و تنگ شدن کبد و سیرز و تنگ شدن یا مسدود شدن وریده باب الکبد و سد بطن و ورم ران و حبسه که مانع گردش در عروق آلت بعد و بر بخین فشار دهد در این صورت رقیق که مانع گردش نرم شده و مجرد و گفته و از دار لهویت داخل میشانه شده استقاء زقی بر طرف شده تمام زقی گفته

۹۰۸ صدا کند و آن کدورت بیشتر گردد در هر محلی که اخلاط رطوبت بیشتر
است و باین جهت زکام کدورت در زیر شکم و تراشیف می باشد و
چنین رو به بالا رود نه کمتر گردد تا بمحلی رسد که بکلی منقطع گردد و این
حس صدا آب خفقه بعد و دلیل است بر وجود اسباب چون اسباب علت نه از
انجزه و چون کبار بیک تر از آب است لهذا اسباب در روی آن تاثیر و از
برای اثبات این قاعده این است که ابتدا مریض را به پشت خوابانیده و
قرع کنند در اینصورت صدای قرع در طرفین تراشیف کدر خفقه بعد
و چون مریض بهر یک طرف خواهد انوقت از قرع معلوم میگردد که صدای کدر
از طرفی که مبادلات منقطع گشته و در استقبال قرع بواسطه اسباب اهیئه
تموج میگردد و این تموج بیشتر گردد هر چه رطوبت بیشتر گشته و از برای
اهالی او باید یکدقیقه بهر یک طرف شکم گذارد و با دقت دیگ آهنه
بطرف دیگر برنهند که در اثنای آن دست بر شکم چسبیده بعد جای آب
آیا یا تموج خفقه بعد چون رطوبت زیاد گشته جلد شکم صاف و متمدد گردد و
درغ طبلی از لمس او نیز رطوبت نزدیک و طبلی گوناگون گشته که استقرار آب
باید بدن بخصوص در اطراف ناحیه خفقه بعد چنانچه بطن بخصوص آلات تنفسیه
اختلالی در اعمال شان پیدا میشود و این اختلال زیاد تر گردد هر چند رطوبت
زیاد تر تراکم کند چنانچه بعد از معرفت بقرع گردد و ناقوس بر قرع

۹۰۹ پس گردد و بنابراین یک دقیقه در اینجا لازم است که ما به مزید اضطراب گردد
عمر انفس و گشاده شدن شکم از حوزه دل و تنفس بیشتر زیاد تر شده و چنان شاید که از
فشار بر طبقین و بر بطین ادوار گشاده و دلیل آن است که بعد از بیرون آوردن
رطوبت بدون جبر ادوار زیاد گشته و چنان می نماید که از فشار بر آورده
شکم تنفس در اطراف ناحیه پیدا میگشت و دریدن طاهر پاره شکم تا زیر تغیر بر یک
مرتبه بدن برای ابداء بر حوادث دم و دلیل آن است که بعد از بیرون آوردن
آب تنفس اطراف ناحیه بر طرف گردد و اورده سینه و شکم و پاها حالت طبیعی
گشته که اینکه شکم در دریدن با بکلیه یا اجوف تغیر خفقه و از استقبال
صاحب حاجز رو به بالا رفته و قلب خفقه سینه کم شده صورت عمر انفس و طپش
قلب و ماده نقشه الدم و این حالات بیشتر گردد چون استقبال
همراهی کنند با عمل بخصوص بعد از ناشتم صورت این اشخاص باقته و پس
متغیر گشته مبتلا بالدوار گردد غالبا چهره رنگ جلد خشک و خشن گشته
ادرار کم و عطش غلب زیاد گشته مقعد و هزال زیاد تر شد بخصوص در وقت
قیام و حرکت و هزال بسیار آن و حرکت مریض لابد است که بدون لقب بعقب
برد سواحی مبتلا سبب بعض علامات موضع و عضو دیگر بروز کند
که بسته با سواحی اصلی بوده اینکه استقبال اصلا بقدر تر رطوبت کمتر گردد
و همراهی کنند با حالتی دیگر که جلد گرم و نبض خریف و صلب و کمتر

۹۰۷ وبعض اوصاف درشکم حاصل گردد ÷

رفتار و دوام مرض — رفتار این مرض بسیار مختلف است چه از حیث اسباب و چه از جهت آنکه ابتدا استسقای زقی بیشتر بروز نماید است و یا آنکه بتدریج حاصل شده است از استسقای دیگر مانند آنچه در امراض قلب استسقای زقی غالباً عارض میگردد بعد از تهیه اطراف بصورت لزج رطوبت غیر متحرک و ماده تر تا وقوف قلب هم گردند و این مرض طویل میگردد بطوریکه گاهی از ده تا پانزده سال و بیشتر طول کشیده و اهل از شش تا چهار سال دیده شده است گاهی مرض زود بزود منتهی میشود مانند آنکه بعد از شانزده سال و بعد از آنکه هیجده و هشتاد و شش سال داشته رطوبتش منجمد گردیده شفا یافت از این قبیل حکایات در کتب بسیار ذکر شده است و چون صاحبان آنها همیشه زن بوده اند شکی در خاطر ما میرسد چون استسقای بیضتین بیشتر قابل التیام میباشد بلکه در آنها استسقا در بیضتین بوده است ÷

انتهای مرض — باشد که استسقای زقی بکلی بشفا از جذب بدن رطوبت مترشحه بتدریج و بشناسد که جذب رطوبت بسرعت بعمل میآید یا آنکه رطوبت بدن زیاد گردد مانند رطوبات سوداوی و صفراوی و بلغمی و مزاجی در رطوبت مهلک و یا رطوبتی که انقاض

مانند آنها

۹۰۸ مانند بیماری و غیره و مقدار رطوبت مخزنه بسیار خواهد بود که زن در هفتاد و سه ساعت ده من از وزن خود زیاد نموده و شش ساعت صد من از وزن او کم شده و بعضی اوقات ناف برآمده و مجموع گشته اطراف رطوبت از این موضع گشته و از آنجا متساوی بطرف پیشه بطوریکه مجموع پیشه مجموع گشته اطراف رطوبت از آن موضع گشته دیده شده است اطراف او از زیادتی رطوبت بیک سبب استسقا تغییر یکی از آلات بطوریکه ملتهب شفا گشته شده و گاهی چنین واقع گشته موجب خواهد بود که زن او را دیگر خواهد گذاشت که علت عارضش زیاد شده استسقا ترک بسیار بدن نیز ضعف و عشی عارض گشته کلیه های نا تواناتی در جلد پیدا شده و هلاکت در رسد ÷

تشخیص — ملاحظه سه چیز لازم است اولاً تشخیص آنکه استسقا زقی بوده است ثانیاً تمیز حادث استسقا از امراضی که با او مشابهت دارند ثالثاً تشخیص سبب او بعد از ثبوت آنکه استسقا زقی بوده است اما تشخیص آنکه استسقا زقی بوده است بعلامت ذیل است که از آنها فهمیده میشود که رطوبت در شکم است علامت اول آنکه از آنها فهمیده میشود که رطوبت در شکم و دلهره یا ثقل از اداری رطوبت از تغیر یافتن صوت که در قرع از تغیر حادث وضع مرض مجوف ماده ها و مراضی در شکم بهم میرسد که از آنها دارند با استسقا زقی از آنجمله است استسقای طبلی و ماهالی که

۹۰۹ بزرگ شدن میانه و ماهیچه‌ها در استقبال طبیعی اگر چه شکم بزرگ است
ولیکن در همه مواضع شکم صوت قرع طبلی و پر صدا است و صدای بگذار
رقص به جا آمدن صورت گیرد است و اینکه میانه از نهایت تنه اندام بزرگ
شده باشد از کدورت قرع و جهالی تهوع مشتبه می‌گردد باستقبال رقص
و اندام بصورت جهالی تهوع خفی و لزج لمس شکم جهالی بیضه مانده بیضه
و شیشه بگذارید که واقع شده باشد در خط وسط که از تغیر وضع کم از
حس خفی تغیر کند و چون فشار باو دهند میل اندام بهر سه بالا خره
از اندک اقتی گسترد اندام خارج شده رفع شک گردد و موجب
مشتبه گردن استقبال از ماههای آخر حمل زیرا که در حمل اجهالی عروق
ماهیچه شیشه بگذارید کف بدون تهوع که واقع است در خط وسط
و قدری مایل بطرف راست و چون گوش دهند صدای دم خفیف و
صوت قلب جنین مسموع گردد و چون لمس کنند معلوم گردد
که عرق رحم ضیا کرده شده است و جهالی بلت مان کنند

طریقه تمیز دادن — استقبال رقص را از سوداوی رحم و لزج کیسه‌ها استقبال
و سایر کیسه‌های واقع در شکم بنهائی که از هریک از این امراض گفته
خواهیم نخست مذکر خواهیم داشت یکی از امراض که تحمل باستقبال
رقص مشتبه می‌شود و تا بنهائی که قرع بدیت اطبا نیامده نخست

تمیز نمودن

تمیز نمودن او آن کیسه‌ها آب است که در روی صفاق بهم میرسد و چون بگذارید
بزرگ می‌شود که چون شکم عارض می‌کند که شکم برآمده و بیضه و جهالی حرکت بزرگ
می‌کنند و از قرع خواهیم دید که از تغیر وضع کدورت تغیر نمی‌یابد
و با بتدا استقبال رقص اندام در ماه دوم شیشه بلکه چون زیر شکم را
خوب فرو برند و قرع کنند معلوم می‌گردد که روده‌ها از جهالی جمع دور
نگردند و صوت قرع آشکار گردد و بعلاوه قرع رفع مذکور خواهد شد
که ابتدای سرجدایی در یک نقطه بالای شکم بهم است و فرو نشستن از فوق
به تحت گردد و بعد از شناختن استقبال رقص بدین تفهیم سبب او
برای این باید ملاحظه نمود حالات سابقه مریض و در فتار مرض و علامات
را که بروز دارند آنکه بروز استقبال رقص پس از تهیه اطراف سابقه
اگر چه گاه سبب عسیر است از ارش دهم در احوال قابل لیف و لاجم ما سبب
مرض قلب خواهد بود آنکه مریض رنگ صورتش باخته و ماهیچه شده و در
همه مواضع بدن تهیج عارض شده شبیه بمرض برنشیت خواهد بود
و همه بصورت از تجزیه اندام خصی مرض شناخته خواهد شد چون
رقص ابتدا نمود بروز کند و سایر استقبال بعد از او عارض گردد نه سبب
مرض در تحت شکم خواهد بود که از لمس و قرع شکم یک ماده پیدا
خواهد شد و چون ماهیچه پیدا نگردد سبب یا عرق‌کش دم در احوال

۹۱۱ اسفل خوهد بود و یا سر رکبه انبی که هم ها کند باوجع شکم و هزال و تمدد و صلابت
جلد شکم سب سریان دود م مرض صفاق خواهد بود ٭

تقدمة المعرفة — مرض است پرخط علی همیشه بر خط اول مراجعت دید و چون
در اینصورت آب خارج کنند چنین ساقط خواهد شد ٭

علامة — علامة استسقاء زقی مانند آن است که در اول استسقاء گفته
شد بخصوص مستقی اند مبتلا است و مدرات لبنا که از اول به کار برده بهبود نیافت
و شکم بمدی بزرگ گشته که بیم خفقان باشد باید مخرج برطوبت متراکمه مادام
و خارج کردن رطوبت علاج است بمبضع کوچک و سهل نباید زیاد به تولید
افتد چرا که هرچه شکم بزرگتر گشته مدار بطن ضعیف تر شود و در ثانی
رطوبت زیاده تر جمع گشته برای انعصار بیشتر شکنجه دهد و در آن بیم
میرود که خود بخود خارج شود بلکه زخمی که ترش بلنبه شبیه و ثقبه سازد
زیرا طرف ضعیف مکه در وقتی که مایل از یکطرف شده و طبیعت مجبور
سازد بطرف دیگر و بهترین نقاط وسط یک طرف است که ممتد گشته از
ناف تا توک اعلا و مقدم خاصره انبا که مریض ترکیب دست بر شکم
باعلی چون رطوبات جمع گشته در آن ضعف که از زخم در این موضع صدا
دیگر و از لمس جای تموج گشته بعضی از مصنفین گفته اند ثقبه را در
آنموضع کنند و لی بعض خوشترشان می آید که از ناف یا در یک گفته

از خط

۹۱۲ از خط سفید عمل کنند و لذا بهتر است که قبل از عمل موضع را درست تعریف کنند
که زوده در اینجا نباشد و بعد ترتار دیه خوب پاک کنند در وقت ثقب طرف
گیرند که دسته او در وسط کف دست بگیرد کند و سبابه را تکیه دهد بر وسط
تیغه ترتار دیه او را از خوف تمام در شکم فرو کنند تا وقتیکه دیگر جای
مقاومت نگذارد و بعد تیغه بهاب را از غلاف بیرون آورند تا آب خارج
گشته شود ما لذا بهتر است که بلوله یا غلاف خارج کرده شود و لی گاه لذا بهتر می گردد
خارج شدن او و خارج بر شکم برای سهولت خروج آب و لذا بهتر است که حین
از خروج بعض بهاب بر خلبت کنند که تیغه خوب در میان غلاف
حرکت کند و به آسانی بیرون آید شود ما مجمع آب بعد در یک مجلس بیرون
می آورند و لی چون مقدار آب زیاد بود بهتر آن است که چند بار
عمل دهند و دفعه یک ثلث از آب بعد خارج سازند بعد از تمام شدن
آب هم انگشت دست چپ را از طرف ثقبه بداخل تکیه دهد و با دست
راست لوله را بیرون آورند و چند قطره خون که خارج میشود پاک
گشته مشغول بر روی او بگذارند و شکم را بملایمت به پیچند گاه دیده
شده است که از عمل ثقبه خون زیادی آید در این صورت یک ستوانه
از هم یا ابر جهیا شده در میان ثقبه کنند تا خون بایستد و چون
شکم خارج گشته مریض را به پشت خوابانند و چیزهای مسطح و خوش

۹۱۳ بد ماغش گیرند و لازم است که بعد از عمل اگر اشاره بر جلدش بیاشد
برای بکه رطوبت باقیه بیرون بکشد مسهلات قوی و مدرات دهند و بعضی
جلدی بکار برند بعضی از اطبا حبس شده که بعد از اخراج آب برای قلع مادهٔ
بعضی اوعیه در شکم گذشته مانند کبد و طحال و کلیه و آب مروارید و تقاطی
بدانکه چه بعضی بتکرار این اعمال مذکور بروز کنند و لی مانند اشخاص
را بکنیم و نه بدیدان مرکز ثقل که بکشند بوسیله دوم ضعفی که بعد از
او عارض خواهد شد ÷

ترشح رطوبات رقیق در سطح غشاء مخاط — بالذات ترشح رطوبت
در غشیه مخاط مگر در جوار منافذ و در آلت تناسلی اناث و ترشح رطوبت لزج
جوار ۱۴ گونه است که یاد نموده شده است همیشه مشتمل زیادی
که در بسیاری عوارض و بعضی دیگر سیلان رطوبت لزج است ÷

اما هیضه و بائی — هیضه و بائی یا مشتمل زیادی چون شدید
شناخته میشود و بسیاری رقیق شبیه بآب برنج و سنه برنج و مقدار
سرعت نبض و بعد فقدان آن و برودت بدن و منقبض شدن جلد و بیرنگ
همه اینها یافتن و عروض تشنجات موضع در اطراف و سعد و م شدن صوت و بعض

تاریخ مرض — در تورات که قدیم ترین کتب است در چند موضع مرض
و بائی ذکر شده که بعضی مردم او را هیضه و بائی دانسته اند و لی اگچه

معلوم است

۹۱۴ معلوم است اینقدر مدت زمانی است که در هر شرح بطور اندیک تشویش
داده و چنین و قوع از صدوق بکاوز نصف کشتار زیادی در اوقات نصف
وسط شدیدترین آنها وبائی است که در ۱۸۱۷ عیسوی از گنگ رود خانه
گانژ بریت به آسیا و افریقا و اروپ و یکه دنیا نصف است و در
هر جا وحشی بر پا نموده گذشت و در ۱۸۴۹ عیسوی نیز وبائی پدیدار شد
و وبائی دیگر در ۱۸۳۲ و وبائی دیگر در ۱۸۶۵ عیسوی است که بواسطه
زوار هند در مکه معظمه تشویش یافت و از آنجا بواسطه کشتیهای بخار به اسلامبول
و بنادر اروپا در مدت قلیلی گردیده نصف و تمام عالم را فرا گرفته
که هنوز در بعض ولایات بر قرار و تمام نشده ÷

تشریح مرض — علامات تشریحی مختلف میشوند باختلاف یکه بر بعض
در هنگام ورود بمهلکت رسیده باشد یا هنگام پیشتر و در هنگام ورود حرارت
بدن دیر بر طرف گردد و رنگ بعضی زایل نمیشود چشم کم آب شده
گونه بدن لاغر شوند و عضلات از قوام شان کاهیده سیاه شوند و
این لون بعضی سیاهه که در عظام رخوه و بین لهان و امعاء چنان
بنظر میرسد که خلط مدادیه و لون خاصه آن منقرب خاصه اسمیکه در
خمره میکنند و چون لخته شوند دیده میشود که سطح و زیر آنها در بعض
مواضع کم رنگ و در بعض دیگر قرمز و در بعض مواضع سیاه مرض باو چنان

۹۱۵ مرتبه که غشیه آنها خاصیت کهربا پیدا میکند و عروق ماساریقا بر خون
همیشه و این پرخون نه از بابت اورام آلت بلکه بواسطه توقف
بعضی خون است در عروق غشاء مخاطی از روده‌ها تا منقعه کبدی در مثل
صائم و اکثر بعض دانه‌های کوچک و کلا مانند برسباق کهربا سه و این دانه‌ها
مخصوص این ماهی نیست زیرا که در بعض اسماک نیز دیده میشود و
بعض دیگر اینها بروز میکند و در بواسیر سده و اسماء مطوبی سفید و یا رنگ
ملتصق کبد که در میان آن بعض دانه‌های سفید مانند آب برنج مرسا باشد
و از آثار یکه تجربه شده معلوم گردیده است که صفات کیمیائی این
رطوبت شبیه است بصفات کیمیائی شیر و نیز رقیق خون لیکن چون این
رطوبت در اسماء دیده شد رطوبتی زرد یا سبز رنگ و یا قرمز و گاه
اگرچه بحجم طبیعی است و لی خون سیاهی در اینها بیش از نرمتعارف است مانند کبدی
و طحال خوک که یک صلب کبد و چه آلت این نوع سیاه مخصوص با هم
رسانیده شده است که خالی از اوارات در اطراف بعض دانه‌های سفید
مانند نیکه در عروق مذکوره بهم رسیده و یقین گاه بسبب طحال
و گاه پرخون روده و یا شده که بعض دانه‌های سفید در آنها دیده شد
حتی کوچک و معلوم است از خون سیاه چه آورده مخصوص آورده
قرینه بقلب علی ان از خون و از تجربه ظاهر شده که غیر این و ابن

و املح خون

۹۱۶ و املح خون کم و کلیه و آن بیشتر از حالت طبیعی گردد و چه غشیه صفاق خاصه
صفاق بطن خشک گردد و در تهیه تشریح استاد آورده چهار کم آن
و علامات شبیه بعلامات ورم گردد و بعض از اوقات این متورم و
جلدی گردد لون خون در عروق قرمز تر گردد و هر چه چرا هم تشریح بیشتر
شود رقت خون بیشتر گردد و هوا در عروق از سده و اسماء متفقه شود
اغشیه صفاق متبلغ شود و دانه‌ها میکه در غشاء مخاطب بر طرف گردد
و در معاء نه قلیل آورده اند مجتمع گردد ÷

علامات و اقسام مرض ـ و با یا هیضه رویه ابتدا از بروز تشنگی
و گاه و فرت و دفع بعض اوقات بعض علامات مقدمه بروز کننده
از قبیل کسالت و ضعف و هم اشتها و عطش و دوچ و اوقار بطن و
اسهال زرد یا سفید و گاه و عروق و قشعریره و در صورتیکه جمیع این
علامات بروز کننده یا اکثر این نه گانه که در حقیقت درجه اولی
این مرض درجه اول و بالت و این علامات مذکوره با نواع و اقسام
بروز میکند و با یکدیگر مرکب میشود چه اسم شان از یک روز الی یک
هفته است که یا ملهی شفا می یابد و یا مرض و با دوچ مذکور شده که
مریض بهلاکت رسیده است بواسطه فشار قوی بیشتر در ابتدا مرض و
عطش زیاد گشته مریض اشربه باروده را بمیل زیاد و دوچ بنوشد

۹۱۷ سکم کشیده شده نبض قوی تنفس عارضی کف که از خشکی شدت یابد
برخی قی عارضی کف و مواد مخرجه رطوبت سفیده و دانه دار چنانچه
قبل مذکور شد بعد از قی اسهال عارضی کف و براز در ابتدا زرد رنگ
و متعفن و بعد تنها رطوبت مخرجه از دهان کف نبض ریز و ضعیف کف
دهد چه بر اثر عفونت افزاید کف قوتش کمتر تنفس حرکت قلب ضعف
بدرسانیده گاه هذیان کند با صدای بلند بعضی دم و عوض نوحه الله
و بسبط صدمه شدن ثقب قلب از خون منجمده و شش صورت بهم
رسانده مضطرب و ریح ثقب و نبض ضعیف کف که در زیر صدر باید
صدا ضعیف کشته و بتدریج خاتمه کف و اگر صدای دلیان قاچ
نشنه در باز و دانه ها در ماهیچه پا تبع موضع روی دچ قوی
بدن ضعیف نشنه که مریض نتواند بایستد از بسیاری ضعف کف و ایدا
زیرین ماتحه ثقب صورت لاجوردی کشته چشمها خرورفته اطراف چشم
ثقب اگر مرض رو باشتداد لجه جلد بدن سرد و کبود ثقب سرد اعضا
دکوشها سیاه کف نادر و چنین کاهی شنیده اگر با وجود سکته جلد بدن
خشک و نبض مدتی بهمان حالت بماند که قوه از کار باز ایستاد مقعد
ثقب و بسبط مجذوب شدن رطوبات عفنیه لحاف و چهچه بدن از مخرج
هذیان یابد و چهچه ترشحات بدن چون طبیعی چیزی طبیعی دیا بکلی

مفقود شده

۹۱۸ مفقود شده کیفیتی ادرار در ابتدای مرض یا در دوهای ضعیف در بیماری
قدری ادرار می شاید و این ادرار با ضعف حاوی بیماری البته است بسبب
بصورت سیاه کف و این بیماری سیاه که در بیت کنه بجمع بدن چشمها خشک و کدر
کف شده و قرینه و بسبط جذب شدن قدری از رطوبت بیضی چنین بهم رسانده چادر و پوشیده
از ترشحی که از بدن صادر می شود که گویا دست به پیش کشک یا قیر یا نفت و امثال
این قبیل چیزها کشیده بنان کف و سر دکشته عطش شدت کند تا در این وقت گاهی کف
اسهال پیاپی و قی کف و مواد مخرجه رطوبتی قرمز و متعفن صورت مقعد
کشته نفس مخرجه کریه و بشه و در هوای مخرجه از شش اکثرش پیش از حالت طبیعی است
دعوی نفس و حس ضعف کف شدت بهم نبض خاتمه کف و گاه قلب نیز از
حرکت بیفتد که خون از گوش بیفتد چنانچه در این حالت شده است کاهی
مرگ را بریده باشد و یکقطره خون جاری نشده است اگر در بدن بدن
قطره بخشاری آن قدری خون بیاید و لیکن چه سپردن آورند که بر خود
منجمد کف بطوریکه هیچ رقت از او خارج نشود و درجه حرارت خون چنانچه
با بقیه درجه و امور کمتر از حالت طبیعی نشد و از این معلوم می شد که کمی حرارت
در تمام بدن است چه در آلات ظاهره و چه در آلات باطن در این بیماری
هیچ جزو اعضای ظاهره که یافته نشود که گوش نشنود و چشم نه بیند و لمس از حرکت
نکند و شاعر بیماری خصوص تنها چنانچه نادر است عروض هذیان و اختلاط

۹۱۹ و مریض بهلاکت رسد در مبادی این هفدهات کما متقدما و گاه بغتة
در این صورت عجز ما حرارت بدن زیاد تلف دماغ و بعضه بعضی بر آنچه
اند که اسهال قی که از و با مریض نه حرارت بدن شان زیاد تر تلف و این
و یم بعد اطبا هنگام برجعت یا هنگام هفده یا و یا هنگام سیاهی نامیده
اند و چون در این هنگام مریض بهلاکت نرسد دفعتا صورت مرض
تغییر یابد که گرمی بدن رفع گشته نبض رجعت کند و بتدریج قوی تلف
سیاهی بدن و هذیان برطرف تلف صورت برافروخته و چشمها پر خون
شده و صوت قوت گیرد ادرار حاصل شده و گاه بیماری نبض در راه
پیدا تلف و خون بتدریج صفات طبیعی خلط را حاصل کند و هر چه از حالت
گرمی و ادرار تجاوز نماید و بیشتر شود در این حالت هنگام هیجم یا هنگام
گرمی نامند و چون علت روی بدهد مریض برخطر است نقاهت
خواهد رسید و لی همیشه چنین نیست که این هنگام هیجم در نبض لازم صحا
ناقص مایقع یعنی بحکم طبی نگشته که دوباره مریض سرد شده و گاه با
بهلاکت رسد و در بعض علامات جمی مجموعه بروز کند که حی شدید و بدن
خشک و خشن و سیاه و دندانها نیز سیاه گشته عطش شدت نماید و
فواق عارض گشته صورت حالت بعد یا تلف اغلب یا هذیان زیاد
تمدد در اطراف الجرسه او تاریکی آینه و بعد از پنج الی ده او در مریض

۹۲۰ بهلاکت رسد و بعض از بر ضد شفا یابنده و لی در این صورت حالت
نقاهت بسیار طویل در هنگام عودت قوی بسیاست که نزدیک باشد
که قوی باقی نماند و با فوت متوالی هم تواند و در این وقت است که بعض
برگیات دست و پنجه ها تنفس میدهد و اعدام بحضوری در دماغ و ریه و
بعض بشوشات پنجه و پنجه ها را دیدن و غیره و گاه دیده شود و هم نزد
تمتماء زبان و بیرون آن و باید دانست که بروز علامات همیشه بنحوی که
است گاه علامات خیلی بعنتا گوید در ابتدا بروز نکنند و در حوالی مهلک
باشند و بشه که قوی بسیار دوی ندهد اگرچه اسهال از ماهیه و با تمیتا بوده
دوام مرض — باید که در چند ساعت مهلک لغو و لی چو با تاشوت
ساعت طول کشد و گاه تا یک هفته طول کشد و از قرار تجربه معلوم شده است
که دوام مرض نسبته بقوت مریض است که هر چه قوت بیشتر تلف دوام مرض کمتر
خواهد بود دوام حالت نقاهت چون با زیادت و توجه زیاد تر شود که گاه یکسال و بیشتر
در مرض بهبود یابد که که و با سبب شفا یا تعویق بعض امراض حالیه و مزمنه
چنانچه دیده شده است که مستسقی و مفلوج یا و بعض امراض دماغی مزمنه جلد بهبود
و یا چاق شده اند؛
تشخیص — از زمان قوی بسیار و سرد شدن بدن و زبان و نفس
نبض و کمبود و تنفس و فقدان ادرار و صوت حال است مشتبه کردن

۹۲۱ هیضه و بائی فقط با مرض دیگر و مسموم شدن از اویه مخرقه بخصوص نرسم
انفار فقط علائم مشابه که مرقوم آن با این مرض مشتبه نخصه چنانکه
اگر مقدار زیادی انفار بنوشند هیچ بدن سرد و کعده صورت و
اطراف کبود شده صوت تغیر یابد عرق بنفش عارض تشنج
بدن کعده قی و اسهال عارض شوند مدفوع بقی و براز سیاه رنگ و
خون آلوده میشود و این مدفوع بقی و اسهال و تخریه لکون
مدفوع و سایر عوارضات رفع تشنج را هم نخصه ÷

نقطة المرض — مرض بر خط وسط اعضای جسد شده
عموماً بجلدک رسیده اند مخصوصاً بران و در اطفال خطوط پیشرت
در مردان خطوط تراز زنان است در ابتدای مرض خطوط پیشتر از اعضای آخر
حالت رجوعیت و فشار بنفش بر خطوط مرض افزاید و چون حالت گرمی شدید بهم
و ناقص نماند امید شفا پیشتر است ÷

سبب — اینمرض در هم بطور اندمیک همیشه بهت و گاهی
در سایر بلاد بطور وبائی بروز میکند ولی بمقدار وبائی ۱۸۳۲ هم سال
اند این مرض بصورت جیم در هم جا بتاها گعده و چنان میاید که
بعد از این هم سایر امراض در هم جا باید برای فهمیدن رفتار و سرایت
این مرض آنچه را که در سایر امراض وبائی چنانکه اند قائل شده اند که بعض

برآنند که

برآنند که یک مالهم مسریه هم میرسد که سرایت مرض بواسطه آن مالهم
بعض بر خلاف برآنند که یک استعداد مخصوص حاصل کعده که باعث بروز و
مایف اما سبب صیا این مرض فهمیدنش بسیار مشکل است چراکه نمیشناسیم
مایف بروز او در بلاد مختلف الهوا و مختلف الوضع در صورت باید قبول
نخصه و هم یک شئ مخصوص باشد که بر اکثر مرکعده در هوا و آب و غیره یافت
در کن بوجود او یافت نشده است و باید دانست که اثر و با نه همان
انسان است بلکه در بعض حیوانات مخصوص صاحبان شایع و مرغهای خانگی
غالب اوقات این مرض متاثر کردند عموماً بروز و با در هیچ بلدی دفعتاً نمیشود بلکه
بعض اسرای هم و آب و هوا و تمدن ریاد و متمدن سده قبل از بروز او چنان
شایع میکردند و چنان مینماید که بعض اسباب مستعد او بروز این مرض را
پیشتر میکنند و بعض سبب مخصوصه او میشوند قبل و بعد همیشه اجتماع
مردم در یک مکان و حبس هوا و همکنه مرطوب و سن و قوی و فقر و
فاقه و افراط در کارهای کثیف و از قبیل شایع مذکور شده اند اثر شایان
در نمو او و غیره و بوده هم ÷

علاج — آنچه در قرابادین مذکور شده که در اینمرض استعمال
کعده و هرگز میتوانند که دوای مخصوص برای او پیدا کنند و تا امروز
تجربه معلوم نشده است که یک طریق مخصوص برای علاج او هست و علاج

۹۲۳ معالجه مرض کعه سوای اتفاقات و معالجات مرض در تمام اول باید
مریض را بستر باید و پرهیز از همه چیز کند حقنه ملین بکار برد از اثریه ملین
بوشنده و تریاک بوشانند یا حقنه کنند یا تویه و خمیر خوک بر ناف
یا اندازه انگشت بنفش خوش باشد و جلد کم کعه شکم موضع شیشه یا چند زالو
بر شکم اندازند و یا مقدار کمی خون بگیرند و بر خلاف آن ضعف کعه و بنفش
ضعیف شیشه اثریه بعطر بوشانند ادویه ضد تشنج بخوری شربت ا
لطا بردارند درمان اصل نظام دارچین یعنی ادویه مستعدی بعلاج مقرر از ابتدا و مهلک
ملحق و اپیدمی کولرا در وبای ۱۸۳۲ ع اثر لطا دیدند و در وبای ۱۸۴۹
هیچ مفید نیفتاد و هم چنین کپه مسهلات و چون استفراغ بطن
و اسهال زیاد باشد و معالجات عصبانی بروز کند و بنفش بسیار ضعیف کند
اثریه بنفش خانه منظوم کرم بغنای و بابونه دهنه و چای و بوراب
و عرق و گل و رم بوشانند و هم مستعدی بسنا و کربنات دا
بمقدار زیاد کرمیک جلد کنند و لذت دلک خشک یا خوک و خلط خردل و حرارت
مضوع طوطیه یا اجر کرم در اطراف مریض گذارند و دلیه رایک کم کعه باطراف
مریض گذارند و اطراف خوش دران وقت بسیار مفرب و هم پاک دست کنند
اطراف خوش تو تیا مالند بسطه انکه در عروق منجمد و غلیظ کنند تب تقرا
دیگر سهل شده از خانه چوس و خلط و رم و کف طعام و ادویه رشتی و در

سنه ۱۸۶۱

۹۲۴ سنه ۱۸۶۱ حقنه از کنجد و نشاسته او هر چه بدن کرم تر شعله باید
ادویه بوکمتر استعمال کنند و صدا از نکه بدن بکار کرده شد حقنه اثریه ملین و مکرر
بوشانند چون حالت کرما ناقص باشد و کعه بعطر صورت و اطراف بآن خانه
منعنات را ترک کنند و مقویات دهند بر خلاف چون حرارت بدن زیاد کعه
ادویه ضد و هم بکار برند و حقنه کنند و در اطراف دهم پاک ضیاد قت کنند
و کم اغذیه نمایند درمان وقایه نظام آنست که ضعف مریض مستولی شده باشد
مقویات بخوری کنند کنند نافع است و از ازدیاد تشنج دلک کنند
و حضرات لطا بر هر دو اهل را بپاکشند و خلط و رم بالنه از بردی
بطرف کعه این مرض تا کنون چیز پیدا نشده است حرارتی و خواه
و استعمال عاقر و غیره هم بی حاصل و بی فایده مانده است

در تعلیل رطوبت از امعاء — که هیچ روده از نرود مرض نمانده
یک رطوبت شفاف بدون آنکه صفرا یا مخاط مخلوط او باشد از نقطه
خارج مرکعه چکیده مدتها در یک کس مبتلای باین مرض کعه یه
و کار یا طبیب بیگانه مریک یا این تجدد از زمان خوردن چند
روز مبتلای باین مرض لعد و ۴ بر مریک هر وقت سرما باد اثر
مرکعه مبتلای باین مرض مرکعه یه و ام این مرض بسیار کم است اگر هم
گاهی تا چند ۵ مبتلای باین مرض لعد و این اسهال همراهی کنند

۹۲۵ باهیچ وجه ترشح ولی مریض زحم ضعیف بهم میرساند و زحم لاغر مشکل و بکندی
معلوم نشده است که این رطوبت از چه آلت ترشح میکند اگرچه بعض برآنند
که این رطوبت از غدد لوزالمعده ترشح مینماید ولی این قول چندان
اعتبار ندارد و وجه اسم خاص شده مایع است باینکه در مستقیم عارض
کعب و رفع مستقیم مشکل چنانچه گاه مستقیم متبلد با سهال و قی میشود
و رطوبت زرد رنگ و صاف از بالا و پائین خارج میشود و
بطور مشکل رطوبت سرشته زیر جلد با وجع خفیف رفع میکند ٭
اما علاج این نوع - آنجا که در مستقیم عارض کعب باید مراعات نمود
و ملاحظه کند چون قطع از منقعه رفع کعب پیدا کرد انا دنهم و چون
بقی خارج کعب مسهل دنهم و چون از هر دو طرف خارج کعب مقوی
معده و مقویات دنهم و معوقات جلدی بکار برند ٭
در سبب رطوبت زائد تناسل انات - از رحم چه در حالت خلا و چه
در حالت حمل هم رطوبت ترشح میکند که در هر صورت یا رطوبت
زائد آلت خارج میکند و یا در وجع او محبس حمل میشود اگرچه بعض
نادر و لی نفی غالب مشاهده شده از آنکه تا چند ماه حمل از
غایت ضعف مقدار زیادی رطوبت زائد ایشان دفع شده است
بدون آنکه هیچ خللی در مزاجشان بهم رسیده و از فی هیچ

عرق است

عرق است رطوبت که از زنهای حامله کنوس در ماههای آخر خارج میکند و قابله
میگوید که یا عرق است یا قطره قطره است و یا یکدفعه اگرچه غلبه در خواب
و در وقت رخصت خارج میکند ولی حرکت بدن بتشنج تحریکی مینماید و
خروج این رطوبت که بدون وجع و بدون تشنج رحم است خلاف بعض
نمیرسد در اصل این آب غلیظ در میان طبقات اصلاف است نفی میکنند این رطوبت
از مثانه یا سپطه نشر یا عرق خارج میکند و گفته میشود که نشر رطوبت
از سطح داخل رحم است که پس از نشر در میان سطح داخل رحم و غشیه جنین
جمع میکند و چون مقدارش زیاد گشت غشیه با عرق جدا کند از رحم
و رطوبت خارج کند و چون این اتفاق بیفتد باید زن به پشت
رخصت کند بعد اوقات رطوبت سرشته بخصوص در هنگام خلاء
رحم قبل از بچه خارج گشته جلدی در جوف رحم نماند و باین الجمله حجم آلت
زیاد گشته منبسط کعب و این اجتماع رطوبت در رحم نامیده شده
است سبب مستقیم رحم و این مرض در نفاست یکی که اجتماع رطوبت
هنگام خلاء رحم بعد و دیگری که در حین حمل میشود ٭
علامات - این مرض در هنگام خلاء رحم و سرای اجتماع رطوبت
در رحم باید دو چیز موجود باشد یکی انبساط عرق آلت و دیگری زیادی
رطوبت رحم و عرق مدخول کعب در بسیط در هم آلت یا تهیج عرق

۹۲۷ وجه بسیط روس و یا وسیط فشار ماهه خارج و یا از پلیب و یا قطعه از
خون منعقده و یا از مخاط سخت و غلیظ و هم گفته اند که عنق رحم
مدخوم گشته و بسیط تشنج او در صورت چون یک مقدار از
رطوبت در وجوف رحم جمع شده حجم او با نسبه بمقدار رطوبت زیاد گشته
با بدن زیاد بر آمده شکم حامل ثقیل و کشیده و کج در دست بهای ران
و کمر نازینه و چون شکم را لمس کنند یک ماهه یا کج مختلف در
خط وسط احساس گشته که از قبیل صدا کدر و از لمس با ید دیت
احساس تموج گشته و چون شکمت را مهتز کنند و عنق رحم را لمس نمایند
می توان حرکت بایی ماهه حاد و معلوم نمود که ماهه در شکم است
است و طبیعت مدخولت بخصوص اگر مرض در اول بلوغ و بهمکاری
این مرض مرکب با یکی از امراض فیظه و بنا شه حوض باشد و مرض
هیچ احساس نکنند مگر آن علائمی که حدوث می شوند از بزرگ شدن
بدن شکم بوسیله ماهه که چون خارج عروق کشنده خون دیت
حرکت نکنند و تهیج در اطراف ناحیه ماهه بعد از مدتی بوجود
باشه که خارج گشته یا ورم و یا دفعتاً و ناگهان که رطوبت
محتقنه بکلی از حیض لیف و بهمان مخلی طبع بار طوبت مخاطی و قطعات
خون منعقد و یا خون رقیق و بعد از خارج شدن رطوبت کم کم

بحالت طبیعی برگشته

۹۲۸ بحالت طبیعی برگشته و اگر سبب ۲ برطرف شده باشه شفا می شود
والا حامله عود نماید ÷

تشخیص — مشتبه میگردد باحمل و ماده های صلب رحم و کیسه مبیض
و استسقاء رقیق و بنا بر معاینه از حمل تمیز حامله مشخص بوسیله بدن
بلوتان و عدم صدای قلب جنین و وجوف تهیج که در حمل هست
و از ماهه های صلبه رحم تمیز حامله یقین تا بنکه این ماهه با کدب
و ورزش می باشد و از استسقاء رقیق تمیز حامله میگردد تا بنکه در
استسقاء تموج ظاهر و در این مرض عمیق و غائب است و در استسقاء رقیق
جابجا میگردد و در اینجا برقرار و ثابت بثقل ماهه و وضع در خط
وسط و لمس از مهبل تمیز میدهد هم مرض بوده هم بلمس از مهبل و
استعمال کستر تمیز میدهد این مرض را از امراض مثانه بعد از تمیز مرض
باید تمیز حامله صلبه او را از استعمال لمس با نگشت و آینه مهبل و این
تمیز لازم است هم برای تقدمه المعرفه هم برای علاج ÷

تقدمه المعرفه — عبارت است چون رحم سالم بعد از ولادت چون رحم مبتلا بیکی
از امراض آلتی باشه ÷

علاج — باید دفع رطوبت نمود در ابتدا از زرق و استحمام نمایند
تا عنق رحم نرم گشته و بعد یک قطعه ابر فلک در عنق گذارند که بتدریج

۹۱۹ آبگیر فته عنق لوه منبط سازد و گاه خشار برشکم و جسته فیه یا خ
قی برای دفع رطوبت کافی از نه و گاه یک مسهل بدون قوت د
عنق رحم کند و یا ماه که هیچ جا یکنند انبا که خلط زیاد
لوه شرط اینه بعد از دفع رطوبت باید کاری نخوه که مرض عو
نکنه باین وسیله شکم را میپیچنه و یک رطوبت دیگر نمایند ٭
استقصاء رحم در ظاهر - این نوع از استقصاء رحم عبارت است از ا
رطوبت مثبته زیاد که از عادت سهاب این زیادی ترشح اگرچه
نامعلوم است ولی در بعض از اوقات همراهی کهم است با غلبه خون
که در فتار او شبیه بحم است پاستقصاء خلط باید قبل از
هاضج و غلب بر ورش در محل توام و دع عارض میگوید در نوع اول
خصم در این مرض شکم نرخوی بسیار چیم کوید که در او اخلاط هاضج
یا هاضم نرز کی شکم کمتر نفخ که چون در هاضمه که جمیع جوف شکم
را پر کهم جاب حاجز ه بالا نرود لهذا صورت کی لت
زیاد و نفخ او دع کوید و جدار شکم کمتر رخاوت لهم نه
که حاصل التجو ، نانه آن نخ که گویا نشر رطوبت در صفاق
باشد ولی از شکل شکم و رفتن سمت ظرف زدن و جابجا شدن
رطوبت و علامتی که از لمس عنق حاصل میگوید نخوه پی در ز

استقاء

۱۳۰ استقاء کمیز خلط مرتبه بهاب ط بدن نهایت رحم بنحو ث نقط کوید که ما در
اوقات حمل با شما میرسد ولی طفل کوچک و ضعیف پیشه بعض از اوقات طفل
شکم میمیرد و چه از صدمه خارجیه مرض کوید این مرض که غلبه زیاد خلط
ماه زنان را متعدد میکنه بخوق رحم و بعد از وضع حمل به تنزف الدم و بسط بافت
آلت باکنون علاجی از برای این مرض صعب نیست انبا یکه انبا ط رحم کمتر بود
که اخلاط زیاد تلف در عمل هضم و تنفس منع یا عسرت بهضه باید آب مثبته
را صاف نخوه از مشقوب کوشن میشه بوسیله فرو بردن نهاب لی عنق رحم
در جوف او و یا از خط سفیه ولی طریقه اول بهتر است ٭
نوع دوم از زیادتی مرض در ترشحات مخاطیه - رطوبت مخاطیه گاه زیاد از حالت
طبیعی ترشح میکنه و زیادی ترشح این رطوبت یا قوه ما نزله نامیده اند
قدما در پاره این امر اقی تا چندین قرن بی چیز دانسته بودند که یونانیها
و پیروان ایشان بر آن بودند که ماده دماغ بهم میرسه که از این جارک
میکوه و بسبب یکی از غشیه مخاط ولی از غشاء هضمی به بعد خارج
رطوبت مخاطیه بهتر تحصیل نخوه ضیا بهتر بهم رسند این طبیب بزرگ
بر آن شد که در غشاء مخاط یک علت مخصوص بهم میرسد که رطوبت
او زیاد از حالت طبیعی ترشح میکوه و یا انکه علت غشاء مخاط
چیزی میکوه از تغییری در رطوبت مخاط معاصرین اگرچه متفق از این

۹۳۱ مرض بسیط خفیف بعلت عفونت مخاط امّا در طبیعت او مختلف الرای شده
که بعض میخواهند که نزله حاصل نشده بلکه مرض علیحده و مرض بسیط
که در نزله او در عفونت بهم نمیرسد و میپرد و ان این قول اخیر اکثر
اند این در حالت حاضره نزله عبارت است از زیاد شدن ترشح طبیعت مخاط
از حد در مخاط بدون اینکه بالفعل در عفونت مخاط باشد قدما در جمیات
این زیادی رطوبت مخاط را جزو بعض از جمیات میدانستند و بایین
وسیله معتقد نبودند بجمیات نزله و بلغم و زکام عفونی نمیشد نزله
وقتی میشد اند که در مرض محدود باشد در مخاط بینی و حنجره و بلعوم
در وقتی که مرض در آلت تغذیه بود اگر رجوع بکنیم به تعریف امراض
شایعه که از ایشان بما رسیده است خواهیم دید که این جمیات بلغمی و نزله
که قدما یک مرض مخصوص میدانستند امراض مختلف هستند که بروزشان
در یک زمان بوجه است و در حالی نزله که در بینی در چشم و بلعوم
و حلق و حنجره بهم میرسد علت این آلات صحیحه نبوده اند و این علل
یکی از علامات واضح مرض دیگر بوجه اند و این جمیات بلغمی شدیده اینطور
نیستند که تیفوئید این ایام و بقول لیتره قدما نامیده اند
نزله میخواهند نه بوسطه بلکه علتی در مخاط بهم میرسید بلکه بواسطه
یک سبب خیالی که نزله عرضی میدانند و بلد جهة معتقد نبودند و نزول
بعضوی آنها بلکه

۹۳۲ بعضوی آنها بلکه مزمن اند اگرچه بعض اعراض مشابه دارد بعض از اوقات بلغم
مرکبه نه از ورم حاد که بعد از رفع شدن یک اثر در مخاط میگذارد که نزله طبیعی
او حاد الیه زیاد میکند ؛

علامات — نزله شدیده بلغمی از سیلان رطوبت بسیار است و زیاد که بتدریج فحیح
و زرد و یا سبز رنگ گشته بعض اوقات بعض در حین دیگر نسج آلت متبدل یا بدا و
داده و بعد سبز میگردد و این رطوبت بلغمی بود و گاه متعفن و پیشتر
شبها در اطاق و گاه تر شب چون در روز در پیش هوا گشته گاه رطوبت
همواره مثل میشود به الاجزاء است و گاه حادث که بعد به ذیل شده
بطوریکه بهان یم و بایین وسیله تمیز این دو رطوبت نزله بلغمی گشن و گاه حالات
وسیلان رطوبت مخاط بهم میکنند با اختلاف مختلف از حیث خالد
متبدل شده و از حیث زیادی سیلان و از حیث حدت و ابهم مرض بلغمی را مرض
بدون وضع و گاه همراهی کنند با حالت و عوارض در سوء حال تنفس
بدون حمی و اینکه تب عارض لیکن بسیار خفیف و بی است اینها که
بر این رطوبت زیاد و قدیم بعد رنگ یافته و حس ضعیف نموده
عضلات رخوه و عمل هضم مختل گشته گاه حمی و تب بهم و نزله
از هزال و تحول بهلاکت رسد و علاوه این امراض بلغمی مختلف است
گاه شدت بهم نه بدون سبب واضح و گاه سبب شدت او این

۱۳۳ سرما و سردی هوا بکلی مخصوص چون هوا مرطوب گردد و بارد و بهمه
که نزول در پاییز در زمستان بدت نکنند و در هوای گرم خفت بهم رسانند
و یا بکلی رفع شوند دوام این امراض نیز مختلف میگردد که از یک
هفته کمتر تا چند ماه بکشد عود کنند و چه بسا که از قرار اللہ و در این
صورت دو حال باشد که هیچ خلط در مزاج بهم نرسانند
و گاه طبع کفه که رقیق خلط ناک خوانند بهم رسد و سبب این
رطوبت بغتاو و صفرا خلط که در بدت و ضعیف بهم رسد تمیز میکند
این امراض بعد از دوام عشیه خلط بیلیوس مذکر میدارد که غلبه
علامات این مرض هیچ خلط در عهد آنست سلول بهم نرسانند
بر خلاف در دوام ها هر از گاه نزول بهم رسانند و یا علامات
باشند از مرض دیگر در صورت بحران نصف بارز کفه و یا بکه
هم رسد باوصف سدیده و یا بکه رطوبت مترشحه خلوط شبه با خلط
سیاه رنگ و یا در او ملفوظ کفه خلوط چنانکه از ماهم رسد اگرچه
تشخیص رطوبت خلط زیرا هم غلبه مشکلست و لاچون رطوبت کفه
و نفاخ خلط و مخلوط با آب کفه تمیز خلط هم مختلف زیرا هم
که سفیده و کدرست و با آب مخلوط میگردد و چه هر یوب
ملیخ و لاچون رطوبت مترشحه خوام خلط و رنگ بهم رسد و سبب تمیز
تمیز اشکال

۱۳۴ تمیز اشکال کلا بهم میرسانند و سزاوار تمیز صاحبان او از زده بلین و کیمیا
شده اند ولی نیست انکه سابق ذکر کردیم اگر رطوبت بخلط مخاطی تساوی
الاجزا است و کجلو لا ندارد خلط مخاط رطیم و لا در سایرین کلوله ها
است نیست کلوله ها زیرا اگرچه بعد دن کمتر از کیمیا سیر چیز قابل ما کنون
بدلالت پیدا نموده است و بقول میرسد زرار فقط از ملفوظ هر آنان تمیز
حال که خلط خالص است یا مخلوط است بدیم که چنانکه اگر خلط زرد
کفه و بدون انکه رقیق نیست بهم رسد چون با آب مخلوط کنند
رنگ آب سفیده مایل بزردی کفه و در او زیاده از حالت طبیعی
کلوله مشاهده کفه معلوم میشود که خلط بارزیست ÷

فائدة المؤلف — این امراض مختلف از بدت و ضعف اند و از نوع
مرض و از مقدار رطوبت مترشحه و سوائی مخلوط مختلف و ترکیب مرض و
این امراض عارض کفه نه در اشخاص بلغمی و دموی و طبعاً و لکن بیکه بواسطه
امراض دیگر ضعیف شده باشد و یا بکه در سنه خود بیه افراط کنند و یا
باندیه رویه زنده که نایند حمل این امراض مختلف کفه سوائی
سن چنانچه در اطفال اغلب مخاط بلغمی و چنین و اسهال مستدام کفه و در کهول
رنگ سفره متمایل بسفید و بشوخی مستدل میشود به نزله مشاهده و ضعیف
و نفاخ بخصوص به نزله زکام و مهیج چون غلبه خلط هم بهم نمیکنند بلکه و نفاخ

۹۳۵ لزوم استعمال ادویه ضدعفونی و بیان رفع او غلب علتیات پلورات کاذب و
واجون و امراض ریه مستلزم استعمال ادویه مقوی و مقویات تلخ و مسکرات و
اغذیه قوی تقویت کردن و تسکین موضع وجود حاذق و مراقبت لازم کلیه
و ممکن است محرکات بر دو قسم آلت تقسیم نمایند ÷

درسیدن رطوبت مخاطی از قصبه الریه یا از ریه — که بر دو گونه می باشد
عبارت است از خارج کردن مقدار زیادی از مخاط رقیق سبز رنگ و تلخ که
با کشش و زحمت و سختی و با صدای بهم خورده و این زیادی ترشح حاصل میشود بدون
درد در حفره ریه و این مرض منقسم میگردد بکاذب و حقیقی ÷

تشخیص مرضی — بیمار نزد است که بتواند حالت وقتیه را در این
مرض امتحان نماید لاکن براوکلت است که در این مرض مخاط ریه بقدر
متهیج و ورم میکند و در نفس سوراخ قرمز میکند و می گوید که این حس
میانه هیکل و حنجره و هیکل را دارد ÷

علامات — اولا در صورت حدوث ابتدای مرض بعنوان
که عود التنفس عارض شده حمای خفیفه که در سینه تخم ثقل و درد خاصی
که بعسرت زیاد و با اضطراب و تشنج عارض شود صدای حنجره
طبیعی و لاکن از سمع رالهای یا صدا دار که مرطوب در جمیع سینه
شنیده و ثقل و باین وسیله طاری شده که صورت کسب و ادوار دوره
ارثی تقلد

برز کند نه سیی تغیر یافته اطراف سر و نفس عفن و غیر منظم گشته
عرق سرد بر بدن نشسته و در امراض کاذب مریض ضعف زیاد و بعد از
ماه عفن کرده و بغلبه وقتی که کلیه مریض میتواند بهلاکت رسد مقدار
زیادی از قوف سفید رنگ و شفاف باکشش و محفوظ با هوا و اگر
شیشه بسفیده تخم مرغ که در آب زده شده از دهان خارج شود
و این رطوبت با وسیله عملهای مرضی خارج شود و یا بدون ارفع
و بمقداری که کلیه قرص نامیده و بیشتر ساعت و بندرت مدت
یکروز رطوبت علی الاتصال خارج کلیه و دیده شده است گاز
یک تا چهار گیلو گرم از این رطوبت خارج شد با وجود این
علامات خطرناک مرض کلیه غلب معالجه از خارج شدن رطوبت
مرض کامل حمرت صبح کند و بفرقات تا ۳ روز قدری در سینه و گاه و بعض
رالهای خشک باقی مانده و جای آواز در کلیه ملتهب و آنها کم یکلیه و مریض بتدریج
کلیه و صحت میابد و بعد از مدتی مریض بیمار عود کند و علت این
غلب معالجه از چند ماه یا چند سال است و معلوم است که کلیه ناصله عملهای بکلیه باقی
و مقدار رطوبت خارجه زیاد تا شیشه هوا از عارض گشته و علامات خطرناک بروز کند
و این انتها بیمار نادرست و می توان گفت که این مرض ملتهب اولا کلیه
بدون نقاهت و این انتها اکثر است و هیکل بوسیله اعتناق در

۹۳۷ مقدار رطوبت مرتشحه کدامست که جمیع امراض حقیقه را مهلک شمارند علامات
مرض در هنگام ازدیاد بر مذکوره و مدتی که بیشتر از صورت سابق عارض می‌گردد
غلبه یابد مرگ کند لذا صدم حادیه مرض محافظه دارد که در دوم مرض محافظه
اگرچه دوم رفع کند ولی رطوبت بقیه از هنگام مرض سیلان کند مهرا
کند بارده و عسر النفس و سرایان تب و خفقان و مریض همیشه کند تخ و در این
مرض است که دیده شود در هنگام مرض یا بعد از غذا یک رطوبت بیضاوی بیضی
خفقان و عسر النفس و سرفه از سینه خارج کند ولی مذموم است که علامات
بطوء انکه در صورت حاد مذکور شد نه بدست نیاید ولی فاصله حاد پایان
گیرند که غلبه رطوبت و خفه در پیت و چهارم علامت عارض شوند و غلبه در پیت و پنجم
علامت لذا گوید که رطوبت عارض کند و با وجه عارض شدن این
مقدار زیاد از رقت مریض تا دقت تمام مرض تخ و چون طول مدت مرض کشد
سوء القینه عارض گشته که گوئی زنده و باخته و حرکت شده و عمر النفس مدام
و همواره عارض شده اشتها تمام کند و خفقان مختلف شود و بواسطه عجز دفع
مریض بهلاکت رسد و ما مدرک روی دهد بواسطه زیادی رطوبت مرتشحه
و گاه مرض دلیل تنها ذات الریه و خفه دائم این مرض بسیار طویل و ناسلامت
تنقیه — زنده حادو مرض از دوم مرض فرق بهم میرسد اولاً گوید که
دوم مرض بعنایت ۹۳۸ دوم از بواسطه رطوبت محتقنه که بیاض بیضاوی است تنقیم بواسطه خارج شدن

رطوبت بمقدار

۹۳۸ رطوبت بمقدار زیاد در مدت قلیل بواسطه دوم بواسطه رفع مرض بعنایت
الستم
غیر انتصاب بنفض
این مرض بشباهت حاد و تندی با ستم مرطوب و باین واسطه با ابدال و مرض را
لازم تنقیض غیر دانسته ولی بوجوه دیده که علامات این مرض از دوم فرق دارد و
رطوبت محتقنه در ستم بسیار کم و بمدت بیاض بیضاوی است و در زمان مرض
و علامات مهوس و بکولیا تیون بسیار نزدیک مرض از دوم فرق دارد
اقدم المرض — اینکه مرض حاد بعد خفقان بندرت دیده شود که مقدار رطوبت مرتشحه
زیاد بقدر و یا آنکه مواد باشتعال کننده مرتشحه و باین واسطه بصورت اختناق
گشته و چون مرض مزمن بعد پر غلبات زیرا که هم وقت بالطبع دفع نتواند نمود
تب — عارض نشده در سن کهول و شیوخ و در فصول پرسیمن و علیل بزرگ
و آنها یکه چندان حرکت نمی‌کنند بالطبع در ابدان نقرس قدیم
از اسباب مقویه اثر لبا و رطوبت و موقات نفاذ و ورم بالطبع
عارض گشته بعد از هم مرض خارج
علاج — در صورت حاد چون مرض بطوری عارض گشته که بسیار اضطراب
بعد باید مسکنات قدیم بکار برد و برای این بعض از معلین مقدار الذ
مازو می‌نمایند ولی چون عود مرض غلبه دارد اشخاص ضعیف المزاج
دوم در مدت ستم بنفض خود بهم میرسانند لهذا مقدار اجابت نمودن
مگر در صورتیکه مریض جوان و بنفض قوی بعد و در سایر موارد خفقان

۹۳۹ جایز است قبل از شروع مقدار بسیار کمی غذا بگیرد اگر منقبض شده
خصوصاً مکرر کشته و الا فضله نمی‌ماند خوب مقرر بخوری اینکار را انجا
و بمقدار منقبضه را جان برخصه دارد که چون از اثر تهوع و قی و حرکت قوی
بر یه رسد سواد مرتشحه را خود کنده نشده و خارج کنند و بنابراین
بسیار شدید بلکه فرصت از برای طبیب بشتاب بهتر آن است که یک دفعه
شکنند از یک تخم دینمون یا شش الی ۱۲ تخم اینکار را انجا
نشانه که از خوردن قی و اسهال مرض منصرف گردد و چنین معجونی
برای آوردن قی بیخ تخم بوقات ۱۲ رنگ و یک الی ۱۲
مثقال مطبوخ ریشه بنفشه و ۱۲ دینمون و اینکار را انتفع از انها
در همه حال برای ضعف مرض باید تکرار برد معرفات و باین جهت
معجون مسهل دیگر و معرفات و محللات جلاب و بیان ادویه
معجون اینها در صورت ازدیاد مرض در هنگام عروض حمله و در فاصله
حمله باید مریض خوب بکوم نگاه دارد و نگذارد خوب بخوبی هنگام عروض
حمله و ۱۲ باید غذایه مقویه تکرار برد و آرام نه نشیند و بیمار
حرکت کنانه نگاه مسهل بنوشد و دوای بازدو لهذا نافع است
استحمام و نوشیدن آبهای معدنی گوگردی و خوردن قطران و بلیله
و نفتی گشیدن در اخیره قطران و حسن لبه و لذا این چنین و بنابراین که صورت
متهوع و رنگ

۹۴۰ متهوع و رنگ، فضله تخلیه و به مدفوع و مقویات تنه پرست کنند و ذره بتوقف کنند
درسیدن رطوبت — غرض بیمار در وقع غشاء و رفع معده و خارج شدن او بواسطه
قی و این مرض است که چیلو و خوض بعد در صورت چیلو هم تغییر در تنفس
غشاء محاط معده ملاحظه کنند
معده تاریخ — در این مرض مشاهده کنند آشی صرف که در ظاهر بیمار حرکت
می‌شنهد و هیچ علتی ندارند ولی گاهی بواسطه قی و رطوبت خارج شده
گاه ماده و گاه لزج و بکشش و شفاف تنه بیماری انچنان بلغمی
طعم و بعد درست ترش یا مایل بلغ بمقدار رطوبت مخلوط نموده مثقال تا
صد مثقال است و این رطوبت خارج کنند غذا در جمع پیش از انکه
چیزی خورده باشند و گاه در میان روز یا چند ساعت بعد از خوردن غذا و
این صورت اخیر غالب اوقات غذا در معده نمانده و همان رطوبت بدون
هضم تخلیه کنند در غالب امراض این مرض هیچ مثلاً ۱۲ در اعمال و آلات قی در
تغذیه هم برنخیزد گاه بعض اوقات قی هم کند باکلات و مایع در هر دو یا یکی
در بعض از مرضا روز قبل یا بعد از عروض قی شدید یا نکند و یا انکه این حالت
غیر منتظم اختلال بهم رسانند و عرت پیدا کنند اتفاقاً همیشه ندارد و غالب این قی مثلاً
در اطفال بهم برساند بعد از قی تغییر هیچ حالت نکند دارد و فی الجمله
ناپاکی و قی بیمار مختلف است گاه چند ساعت طول کشد بعد از ان انکه قی رفع شد و گاه

۱۴۱ عروض او هفته چند مرتبه است و گاه همه روزه بخصوص شبها می‌شود ÷

دوام و انتهای مرض — اگرچه این مرض می‌تواند مزمن شود و گاه و بیگاه عود کند ولی طول او طویل است و غالب اوقات مرض کمتر از این مدت تمام می‌شود و بعد از چند سوزش در ناحیه معده و یا برگشتن طعام خورده شده بعد از چند ساعت یا روز بعد از خوردن طعام بحالت اول برمی‌گردد و هرگز نشده که بعضی از مصنفین نوشته باشند که مرض سودا سالها طول کشیده و گاه باعث مرگ شده و گاه بعضی اوقات سودا ظاهر شده و مریض را مبتلا به مرض دیگری کرده است و یا اینکه این مرض خود از اول بهبودی ÷

تشخیص — پس تشخیص می‌شود که گاه این مرض خود مرض است و گاه مرض بقدیه و گاه عرض سودا و سوداوی و گاه این مرض مرکب است و غالب این مرض علامات اولیه خواهد بود که از این جهت مرض سودا خواهد گفت و مخصوص بر وجود سودا بوده و غالب در وقتیکه این مرض همراه کند با بواسیر و هم و گم شدن اشتها و غذا و همچنان وضعیت بشره چه‌ها که در صورت اصالت بودن مرض مبتلا است بروز نماید و گاهی دارد بر اینکه رطوبت مخرجه زیاد باشد اگرچه این صورت بسیار نادر است ولی از بسیاری علامات می‌توان تشخیص داد و عرض نمود بودن مرض را دارد ÷

نتیجه المرض — اگرچه این مرض مهلک نیست اما پر سوزش و عسر العلاج است

الباب — اگرچه اسباب این مرض چندان معلوم نشده است ولی چنان معلوم است که مواد حاده در معده و یا بین دو دهان معده اشتهای سیری و آنها بیکه غذاها که

اویه دار

۱۴۲ اویه دار و گوشت هضم نشده و شوره و میوه‌های ترش و اشربه الکلی زیاد صرف نوشند بیشتر بروز می‌کند و از این جهت است که مرده اینکه شب افراط در شراب و غذا کرده اند غالب صبح مقدار زیاد رطوبت سیاهی را قی می‌کنند و غالب اشخاص که همیشه مست هستند همه روزه صبح بعد از بیدار شدن از این رطوبت قی می‌کنند و معلوم است که در اینجا سیلان رطوبت زیاد بجهت بسته شدن مجاری غذا و گاه سبب او اختلال عمل عضلی است چنانچه همراه می‌کند با بعض امراض عضلی معده ÷

علاج — مواد حاده اسباب مختلفه که مذکور شد معلوم می‌شود که غالب اوقات اغذیه و اشربه مواد حاده رفع این مرض می‌کند و هم باید حالت تشنج مریض را ملاحظه نمود زیرا که بعض اشخاص هستند که بوسیله استعمال مخصوص که دارند از خوردن بعض اغذیه مبتلا می‌شوند باین مرض گو نه و از خوردن بعض اغذیه دیگر شفا یا بنده عود مرض شفا یا بنده از استعمال مقویات که غذا را چه اندازه خورده بگذرد چه اندازه خوش و بعد از غذا قدری چای خورده بسوزند و لازم است که در این مرض لیمو در چای نعناع که غالب رفع مرض شده از استعمال میدهند و چنین نتیجه است اویه مره و مقویه بخصوص عضلاره کنند و گاهی باید از ملین حدید و گاهی در آب دیگ و دلک یا بس با اویه ملینه انگاه که همراه می‌کند با وجع عضلی خصوص دهنه بخصوص تریاق بگرفته تقویت

۹۴۳ و بعضی از مرضا شفا یابند از آنها که کبد را بگیرد و بشنند و بلسانات مانند
بلسان کوهی و تربانتین و بلسان تلو و غیره ÷

۱۶۱ اسهال — عبارتست از اسهال در جمیع آلات بدن بیشتر بسیلان رطوبت مکروه
و این بسعداد بوسیله وضع سطح امعاء و طبیعت عضو آنها و نسبت مجموعها آنهاست
با جلد ÷

علامات اسهال — شناخته میشود بوسیله دفع بمقدار رطوبتی زرد رنگ و رقیق
بمقدار زیاد یا کم غالب اوقات بدون تولع و وجع و گاه پیش از دفع
براز وجع در شکم بهمرسد ولی نه به آن صدت و شدتی که در روم
عضو امعاء احساس میکند و هم چنین همراهی میکند ابداً با مغص که در
سنط ریا مذکور شد هرگز همراهی میکند با عمل عضو تغذیه گاهگاه قولنج
و گاه اشتهای شدید عطش شدت نماید و شکم نفخ بهمرساند فراوان زیاد شود یکی
از علامات مخصوصه این مرض آنست که مزه دهن مختلف است که بدشت
و خفت او بسته بزیادی یا کمی اسهال است و گاه همراهی کند با قدری
هزال و دانسته که رفتار مرض حاد یا مزمن بعد یعنی آنکه یا در یک چند روز
رفع گردد و یا آنکه هفته چندان بالاتصال یا بتوالی ایام بهرسانند عیناً
مرض بسیار است ÷

تشخیص — تمیز حاصل میشود از روم امعاء از قبض و وجع و غیر از آنکه قبلاً در

۹۴۴ در عمل تغذیه بهم نمیرسد و هم از تغییر مزاج عمل تغذیه بتمیز حاصل میشود از
آن اسهالی که بوسیله جرح امعاء یا نرم شدن غشاء مخاطی آنها عارض میگردد ÷

تغذیه الموت — عبارتست از ضعف و خلل یافتن عمل تغذیه در اطفال و نیز در بعضی
قلیل او بوسیله قبلاً لی است که در جمیع امعاء بهم میرسد و مرکب یا عرضی میگردد ÷

سبب — عارض میگردد در جمیع بهمان نحوی عارض میشود در غربا که
تازه وارد شهرهای پر رنگ تر نه سرمایی از اسباب موثره در اطفال
هیچکدام غیر ملاحظه گشته عروض اسهال از سرما خوردن پا یا جمیع بدن
و نوشیدن مقداری از آب سرد در وقتیکه بدن عرق و تشنه باشد و
باین جهت است که غالب دیده شده در آنهایکه بحسب تغذیه کسب قوت
جای کرده دفعتاً بهوای حار رفته و عارض گشته از زدن آنها عدا
و مکن در همگنه مرطوبی در اطفال رضیع عارض شود بوسیله بیرون
آمدن دندان و عدا آن زیاد یا غیر عارض ÷

علاج — در ابتدا اثر به ملعبه مرکب با قدری انیون و چند
از عدا ای مناسب کشته و چون با نتهای رفع گشته باید قانصات
و مقویات استعمال نمود تا نه محمول گاشود عضواً را ایتاخ و مغلوبه
کلمبوده کاسیای تلخ و شراب کهنه و تریاق و دیاسکردیم و نقیع
پوست لیمو تازه و مقویات سوزیت و بیموت بمقدار و دنا

۹۴۵ ۳ مثقال در مرد ان وارز بیخ و ۱ ک کتف در مثقال تبدیل نماد و چون با مثقال
۱۰ یه بدکند و رفع مرض کند و از مثقال سهل یک یا سهلت مره ۳ یه ریوند
وغره غلب رفع کند و هم چنان است مثقال سب نها که از تغیر حادث رطوبت
سرشته از مذوق طرفع اسهال کنند انجا که سبب رطوبت نماد و یکن نیز
در همکنه رطوبت و در ایشان از تغیر حادث سته فرود یه رفع مرض کند چون سب
اشرسه ۳ یه بیاض بیضه بیوتا نه و شاه شیخین بنده و با بادیه همیشه کم کنفا هارنه
گذشته از همه در رفع قحم اسهال سالم با یه هم جلاب و گریک نعنه چه از یوشاندن
بیاض کرم و چه از دلک یا بس و یا با ۱۰ یه سعوطه و گام مجرک بخصوص عالی کی ۱۰ یه
در علت سفیه — عبارت از سیلان رطوبت سفیه از فرج بدون بته کج بهم
و مثقال آتش رحم بطبه از زمان و بمقدار کی مایه اتر جارزن کنفه ÷
صفت تشریحی — علت مبنی بدن نها سیگه علت سفیه دانسته و مرده ۱۸ درات
متناسل یا کنون پیدا نشده است بعض گفته اند که غشاء فی ظ بعضی یا قینه یا
مرکبه و یا غلب لون این غشاء با غلظه و سفیه است و نثر رطوبت غلب
مهبل و عنق رحم است و گاه در رحم خود اتفاق افتد رحم و بندت و بشیوه ترین
الرحم است ÷
علامات — بر دو نوع اند خاص و عموم ÷
اما علامات خاص — از جزو ظاهری آلت تولید سیلان می کنند یکی از قبل
مخاطی

۹۴۶ مخاطی و سفیه یعنی بیضی و یا بی رنگ و یا بود و این رطوبت گاه رقیق
و گاه بیاض بیضی و شفاف است و بته که شفافیتش کم و بعض خطوط باریک در
و یا رمادی و یا آبی در او بهم رسد و بته که بلغا کدر کفه و یا شبیه بشیر و
دلمه کفه تا کنون بدرستی سبب تغیر لون در این رطوبت فهمیده نشده
است بعض از علمات میدانند که لون آبی و زردی بواسطه ترکیب مزاجات
با حالت ورم و غیره تا کنون چیزی که این مسئله را محقق بکند در دست نیامده
مقدار رطوبت مختلفه بسیار مختلف است که بعض زنها فقط قدری و گاهی
و در بعض سیلان رطوبت علی الدوام و بکمیت است که لابد بندازی مخاطف
گردن آلت باشد و یکه در حالت گذشته از همه رنگ و صفات الیمی و در کمیت
و مقدار رطوبت علت سفیه مختلف می کنند در ۱۰ یک زن آن
به آن چنانچه هوای بارد در طلب استمال بعض اشخاص یا هوس های عجیب
و غریب شدن هنگام علت عموماً صورت گیرد یا رطوبت
مرکبه نه و در ۱۰ یه هنگام ماهم بیاض ابیض لون کم مرکبه بعض از نها کاهی
مرکبه نه بلکه در رفع و قلع در رحم نعنه و تمدد و کشیدگی در کشاده
ران و وزن و غلظ و نبض ران و در کمر و عمق مخروج و چون وضع تولید
کننده دیده یا یف که رفع با رنگ و نم و رفع و مهبل چنانچه می تا یه
که وسیع تر از زن است طبیعی است و غشاء مخاطی او با غلظه و کبود است

۹۴۷ وعق رحم متهیج و ثقبه او در هنگامی که سیلان رطوبت از رحم بود مادت
مبدع فرج و عق خارجی را نیز بواسطه جذب رطوبت محرقه قرنبه و گاه مجروح
مدکوره شده است که این نامها چندان هم جای نیستند و حقیقت بروز بعضی از
و بعض برخلاف سیلان وافر بعضی نشده و از این مرحله یقین میشود و آنها
بگله دین فقره را ملکور داشته ایم برفع و علامت مرض اتفاق بگله
اما علامات - عورت مبتلا بسیلان رطوبت بمدت ایام بسیار رنگ رخسار و قیافه
بحشان رخو تخف قوت شان کم گشته کابت ضعف رفیقه و اغلب
برنگ در آینه از بروز تعدد و اوضاع عجیبی در معده و اشتها کم گشته و
بگله اغلب اوقات روز میل بخوردن نموده اما در حقیقت اشتها زیاد شده عمل
هضم مختل و بطی گشته و گاه اشتهای غریبی و بیشاه غیر مأکول نفس
زده تنگ تخف و طپش قلب و صداع عارض گشته و عموماً طبیعت
او گشته یا بدقت تخف و یا غیر منظم و بالاخره مبتلا شده بعروض
جمیع علامای بگله باطلاع همراهی دارند ÷

امور مختلفه در اختلاف و دوام مرض - علامات مذکوره فوق بطور
مرکب نه بدرجات مختلفه اغلب از مرض و لی آنها مختلف گشته
بخصوص حالت اوقات مرضاه که در حقیقت حالت عمومی مرض
بعض اوقات بخصوص از بگله ابتدای مرض بعینها و دفعتاً و بعض بطور

علامات

۹۴۸ علامات بروز کننده که دلیل بر بودن مرض یا برگشت او چنانچه حکمه
فرج گاه بکلی تنفخ گشته آن شئون معتدله خود را بالمره و حس لامسه و ثقل
در اعضای بدن هم چنان حال گشته و حس سنگینی و ثقل در اعضا
رطوبت مترشحه رقیق گشته بعد از چند روز قوام بهم رسانده زرد رنگ یا
گاه گشته بالاخره بعد از چند روز دیگر رطوبت خلط خلقی بگله سبدل بازمان
گشته و اینش مختلف است که گاه چند ماه و گاه چند سال و گاه دائم الحیات
در بعضورت از سیلان رطوبت که عادة الدوام است علامات زیاد
بهم میرسانند از حیثیت مقدار و لون و بو و ثقل که بسبب آن تغییرات
در اعضای بدن و جمیع بواسطه تراکم فقط من تراکم مینماید چنانچه عروض
مرض بطور زنبه گشته دیده شده است که چند سال بدل بحالت تخف ÷

امراض منتجه و انتهای مرض - شفا انتهای عمومی این مرض است
و گاهی بغلبه تخف گاهی بحالت سفید دختران رفع میگردد
بعد از بلوغ بدن بحالت و در زنان بعد از وضع حمل و جماع میگردد
شده است که بحالت سفید رفع گشته است پس از عروض بهمان و عوارض
واقعه و سیلان بنوات و عروض مرض حامله که چه تولید شده
است که این مرض ملازم گشته گاه بهلاکت و لی تا کنون علامات
عاصره چنین انتهای نرسیده است و ملیقه که انتهای بگله ملکور

۹۴۹ کلیه از مرکب بیضوی است با یک قطر اقل که خرمنی باشد است
و نفهمیده اند و نکته اند که از علل شفیه علیج شمرکه کلیه بعض اوقات رحم و
مهبل بجهتی چه اثر دارد این و اثبات دارد اما مرض اول کلیه و ثانی
علت دیگر است و هیچ نکته اند که این مرض سوزش عظیم کلیه
در بعض اوقات در هیچ نکته اند که کلیه علل بردارد طفل بعد آشیتک
و خمازیدن و اعم کلیه و لیکن هیچ یک از این اعتقادات بنا و پایه ندارد
اگر چه این علل در صاحبان طهارت شفیه بیشتر ملاحظه میکنند
باید علل بی مزاج صلبا و سوداوی القینه مریض شود که طهارت شفیه
هیچ یک از آن علل تا کنون معلوم نشده است که از برای مریض
که با این مزاج نخواهد صرفی داشته باشد و مبتلا بورم کلیه نشود که
چه قدر این مسئله از برای علم بسیار خوب است ولی از برای خانه دارد
علل نشان بهتر است بجهت اینکه علل بدنیه عروض سوزش
کلیه بعد وجود طهارت شفیه هر گاه جریان طهارت شفیه واضح و
مدتی طول کشیده باشد که طبیعت یک نوع عادتی با این سیلان
پیدا کرده که اگر منع او بغتتاً گاهی از ضرر نباشد

تشخیص — اگر از زیادی مسئله چه عارضه چه مزمن که عارضی
کلیه شده در خرج و مهبل و رحم و سوزش سیلان رطوبت شفیه یابد

یا سبز بمقدار

۹۵۰ یا سبز بمقدار کم یا زیاد کلیه شده و گاهی تمیز عارضی شدن از طهارت شفیه بواسطه
اختیار و علامات و خصوصی بوسیله لمس با انگشت و نظر با آینه مهبل و یکی
تمیز علامات طهارت شفیه از جریان رطوبت نوزاد کلیه است بیمار شکمی و سفلی
لابد است به تمیز این دو مرض از هم اما عارضی و احتمالی چنانچه در مبحث کلیه
به تفصیل ذکر خواهیم نمود ؛

تقدمة المعرفة — اگر چه مهلک نیست ولی بسیار سوزش و بی تابی آورد

اسباب — در بلاد گرم و تر بیشتر از بلدان گرم یابسه و گاهی بر اثر
بیشتر از دیابت از زهای ملین و مسهل و خربه بیشتر از اغذیه مبتلا کلیه شده و
از سباب مسبقه و موجبه از ادرار و خشونت و تخم و بسیط کمر بند شکم بند
و احتراط غذاهای غلیظ و تولید بلغم کم حرکت سکون زیاد هوسی نخم انگیز مسکن زیاد
در خارهای پشت و مرطوب احتراط در حمام و تکمن یا قتی شدن خارج در
مهبل مقعده و بواسیر داخلی و اختلال طهارت بوضع حمل مکرر بخصوص
وضع حملهای قبل از سی سالگی و بالاخره بعض اسباب مشترکه که مخصوصه تشخیص
مانند طهارت های شفیه که عارضی کلیه در بعض از زنان خوردن نوعی از
اغذیه دیابتوغن از اثر به تمام چای و قهوه و شیر و بعض از صدف ها و ودع
و بعض از میوه های نارسیده و هم آب بعض از چشمه ها ؛

علامات — اولیه زیادی در این مرض استمال بعضه از ولی مانکه

۹۵۱ نرگیم یکی عمده‌ترین و مؤثرترین آنهاست اینکه عوض مرض بعضاً
و بطور عادی باید رعایت تخفیف و احتیاط در مداوا تا حتی‌الوسع با اشیاء
ملعبه نخصوص هدایای سایر عوض و بیگانه از حال کنند اینکه مرض مزمن
بعض باید تفحص نمود که ابتدای عوض بچه وسیله بوجود آمده تا رفع آن
کنند و چون سبب مجهول شد یا اینکه با وجود رفع سبب علت سابقه
باقی باشد باید معالجه مزاج را بعض چنانچه گفته شد مریضه قوی البنیه و
دموی مزاج شده غصه کنند و اگر به حامله بوده باشد و مریضه
یا مدرو موق نگاه دارند در ابتدا از ترق از اقسام ملعبه و غیره کنند
و به اقسام قالیچه مخمله نگاه دارند تا طفل و مطبوع جنبانیا
و یا از برگ گرجو و مازو و نبات و پهم و دخان کبود و سوخته
بدرنگ و باید دانست که اقسام بطور تدریج باید بعض که از مهیب
تر نباشد و عوض را طفل نشد زیرا که شده که اقسام مذکوره از قرمز
تر و زرد نگاه و عوض صفراوی شده موجب توهم و هلاکت گشته و
چون از ذرقه صاف سبز نباشد با قلم سنگ لاجورد زده و یا مخمل
اورا فرق کنند اینکه مرض همراهی کند با خفقان و ضعف
مقویات و اقسام مزبوره نگاه دارند کنند و جنبانیا و ملعبه
صدفی و آبهای معدنی و غیره و مریضه پا مسکن نایم در میان

یا بسه که

۹۵۲ یا بسه که هوا خارج و عوض نشد و خارج بدانجا نباید و در وقت دراز
پیاده حرکت کنند و غذاهای مقویه خورده و بدل دفع دلگشا
گهم جامه پشمین بپوشند ÷

ورم زله مثانه — چنانچه مصنفین برآنند که ورم مثانه عبارت
از ملتهب آن ورمی که محدود مثانه است و اغلب اوقات ورم عنق مثانه
را گیرد و بعض دیگر ورم مثانه ورم زله مثانه و بسیط چهارم و موت
مشتمل و باین و عوض که بوجود یکی از علامات که در هر کدام موجود
عبارت از اورام حاصل و متحد و باهم مشتبه شده اند و باید در این حالات
از یکدیگر تمیز حاصل کنند چنانچه در وقت تشریح نمودن لازم متفطن و تنبه در
ورم حاصل مثانه بدانند که با سیاهرنگ و خیم و قابل التضمید و ورم و موجود
و غیره دیده ملتفت و در ورم مثانه برطرف جمیع تغییرات در لون آلت بهم
رسد مگر اینکه گاهی خفایش اوکیمی کنند و بعلت رنگ ظاهر با طنه
و بندرت خیم با رنگ نشد و ورم مثانه که بطور مذکور متوسط باهم و ورم حاصل
با مرض آلت مثانه مرض بسیار نادر ÷

علامات و اختلاف مرض — عوض مرض گاه اعضاء و گاه عوض که بشبه ورم مثانه
مثانه است و باین وسیط است که این امراض مدتها باهم مشتبه شده چون
چون ورم مثانه بالذات مرض است لهذا بندرت علامات تمیز

۹۵۳ در موضع یا در عموم بدن مشاهده تشنج و بعد گاه وجع در زیر شکم یا در کشاله
خاص تشنج بسیار مهم و اغلب جزئی تشنج نه وجع و مرض ادرار زیاد نماید و نه
بدون وجع و بعضی در حالت خروج جریان می نماید که ادرار کمال طبیعی است
و قدری ناصاف کدر و بدبو نه خصوصت و غلبه الکلیت ولی اغلب
زیاد از اندازه استشمام گردد و چون رسوب کند منقسم تشنج شده طبقه طبقه
و در فوق میخکم که در وقت مرض تخمین قدری غلیظ و بالرنگ و لزج و متمدد
و گاه بسفیدی و گاه مشابه و اغلب شبیه است به پیه ای بعضی و مقدار او
مختلف است که در روز از یک تا صد مثقال مرض تجاوز نماید خارج تشنج و هم
مقدار این خراطین غلیظ بیشتر تشنج و بواسطه بعضی اسباب مانند آنکه در هوای بارد
و رطب و خلق شدن عرق و اثر سرما و چون تخمیر یابد رم تولید
حدت آلت نماید بر خلاف مقدار کم تشنج و لونش مایل بزردی تشنج و
احتیاج بادرار بیشتر گردد و وجع زیر شکم یا ثقل زیاد تشنج و این
علامات تحریک موضعی در مدت دوام مرض چندین مرتبه مشهود
گردد و چون مرض رو بهم و کم و بیش در اشخاص تحریک اثر در
عمل تغذیه نکنند که هیچ بتدریج و عمل مقعر کاملا طبیعی باقی بماند و لی
چون مقدار رطوبت سرشته زیاد تشنج علاوه بیکه در جمیع ترشحات
خارج الحاصل بروز نماید عارض تشنج و هم گشته از آنکه مدت ترشح

رطوبت

۹۵۴ رطوبت سوداء هلاکت کند ولی انتهای آن بسیار نادر و
مرض ماخولیا تا گاه بالمره رفع تشنج در خصوص و توقف در بلاد حاره
و این عمل نماید لیکن رجوعت هوا و رجعت به بلد خود ؛

تقدمة المعرفة — با نسبه بودن خراطین مشابه مرض بسیار زیرا که دوام
خراطین مشابه مرض خیلی دیر دوام و بسیار عمل نماید و هم ترشحه مشابه بسیار
کم مایه معتدل عمل توانند و تشابه کند ؛

سبب — عارض تشنج اغلب در شیوخ و اغلب اسباب که مایه عروض مرض
مزمن مشابه گردند سبب این مرض نیز خواهند بود بکیفیتی رجعت در رجعت
هوا بسیار و بیشتر تشنج لی زند یکه چندین مرتبه تشنج متبادل بودن مشابه
گردد و یا آنکه بواسطه وجود سنگ تحریک شده باشد که لی زند بیرون آورد
سنگ مستعد گردد و بعروض این مرض آنجا که مرض طبع گردد از وجود
سنگ در مشابه اغلب سنگ بسیار کوچک است زیرا که کلا بزرگ بعد
صورت عدم آلت تشنج ؛

علاج — چون شناخته شد که وجود مرض بسبب سنگ است در معالجه
خلق و با هوا مسکن کننده و اگر آب و هوای بلاد موافق مشابه باشد
دیگر رو نه و بدن را با جامه پشمین بپوشند و تحریک عرق نمایند و
اکل و تغذیه جیده نمایند و با یاد مرض ادرار زیاد در مشابه نگاه

۹۵۵ بدانند که مداوا نمودن مستلزم آنست که مبنی بر عوض و ادرار شده چندین دفعه بیندیشند
و مسببی که بوسیله قطع علت رفع مرض شده استقلال نداشته ادویه بدنی مانند
بدنی کرده و بر دو و بدن یا و تطاول و تراخی و چون معده قبول تر
باشند نگاه داشته هضم کنند و هم مستلزم آنست زرق زرد آبهای گوارنده و بعد از و
تطاول و استحکام در آبهای معدی و چون هیچ یک از شکنه سطح خاصه قدیمی
نمودار نشده ÷

فن سیم در زیاد شدن عرق — در ترشحات مخصوصه بعض از آلات رطوبات
مخصوص که سر تشریح مرض شوند از آلات بدن انسان بانه که چون آنها بیمار
از حالت طبعی کمیت و صورت امراضی چند شده و این امراضی مختلف
شوند از حیث طبیعت رطوبت و مقدار او و مانند اینها تحقیق خواهیم
کرد زیاد شدن عرق و دو صورت در اتی و صفرا و ادرار و بول
و شیر و منی را و از سیلان دو صورت چیزی ذکر نمیکنیم زیرا که زیاد شدن
دو صورت بوسیله ادرار مضغی یا مقعدی است و یا از زخم و شقف زیاد و هیچ
سیلان دو صورت کدام نخواهد بود که صورت شقف را و چون از کمیت و
ذکر میکنیم که سیلان زیاد دو صورت بوجه همیشه و دلیل زیاد شدن
دو صورت و غالب سبب او برگشتن مضغی یا انسداد مجاری دو صورت
بالغ و چون از زیاد شدن بول گفتگو نمودیم در این فصل باقی

محمد حسن خواهیم گفت

محمد حسن خواهیم گفت به پلیدی سیاه و از دیابطس گفتگو خواهیم کرد مگر در ۱۰۰۰
آخر علاج در صحت امراضی مخصوصه زیرا که شفا نمی دیابطس
نه بوسیله زیاد ادرار است بلکه بوسیله پیدا شدن خمیره در بول ÷
افسرده — یعنی زیاد شدن عرق لکه گر نمیکنیم از عرقهای بیماری که علامت
امراضی چندی هستند مانند غش و سوزش و سرد و جذب
و غیره بلکه منظور ما از لکه عرقهای است که بسته بامراض خاصه
و خفه خاصه مرضیه که مبدأ علامات خاصه و عرق مرضی نیست در
صورتیکه مقدارش و کمیت او زیاد کمتر یا خاصه در کیفیتش امر
و عرقهای مرضی مانند سیلان شان از جمیع بدن است و هیچ که از زیاد
سمت بدن بوده و بدست محمد حسن دیگر عضو کمتر نباشد و جنه و سر
و الیه و دست و آلات تناسلی و کف پا بس عرق مرضی شناخته میشود
بوسیله نشر زیاد از عرق بالاتصال یا بانا صله اعم از انکه آن فاصله عرق
ملتظم یا نوبه نباشد و چون عرق در جمیع بدن لکه بعضی عرق در
باقیان و اشخاص ضعیف البنیه است و برودتی یا بلاد گرمسیر است و
غلبه بر وفق کند پس از گرم شدن بدن از مشی زیاد و از لباس
زیاد پوشیدن و حرارت مفرطه و دوا از قبیل ۱۰۰۰ و جمیع اینها بیکه در
حالت طبعی صورت زیاد شدن عرق کند فقط در اینجا اثر شان

۹۵۷ بیشتر وقوع این عارضه در ترشحات دوران ابتدای یا یکی از
عفونت مخصوص لاحق بنه مانند عفونت عرق وابط و یا بعض از ترشحات
و طعم عرق یا تلخ است و یا تلخ و یا شیرین و یا شور و لون او یا بدون
تغییر است و یا زرد و یا سبز و یا سیاه و یا آبی است حرارت او تقدیر
زیاد است و تعش یا کمال طبیعی و یا کمی زیاد است و بعضی که حاوی یکی از
ترشحات طبیعی مانند صفرا و ادرار هم نگشته از بعض از این اثر به پس از
ترشح و رسیدن بمجرا از جلد می تواند خاصیه خود را بدون اینکه هیچ
تغییری در آنها حاصل شده باشد و این حالت کمیاب است بعد گاهی عارضه
مرض مخصوص و مقدارش زیاد است صورت فشار قوی و دوام و سایر علائمی که از
سایر ترشحات زیاد بهم میرسد گفته و اینکه موضع بعد تغییری در رنگ آن
قطعی جلد بعد بهم نمی رسد بشره متقبض و سفید و با عضون گفته مانند
اینکه مدتی در آب گرم مانده باشد ÷

دوام این مرحله طول مدت و پایان یک مدتی با تعیین نمیتوان
گفت شدن را اگر گفته بتدریج کمال طبیعی رعایت نماید و اگر چه عرق
زیاد صورت بخود گرفته و لی بتدریج صورت عروض خارج عرق گفته
و از طرف دیگر اگر بتدریج مداوا یا بدش کنند صورت بعض امراض
مانند مفاصل و دنات البنب و اورام عضلانی گفته ÷

علاج: باید دانست رفع

۹۵۸ علاج ج — باید رفع نمود سبب آنرا لهذا مریض بعد عمل سردی جای دهنده
و لباس گرم پوشانده و در روی تشک گاهی و سوئی او را بخواباند و اعضا
در ماغاتر یا آب دریا و یا آبهای معدنی نامبرده و مستحضرات دیگر
مانند مسهل و مدر و غیره بکار برند و اگر مزاج تقضی کند اولا بتقویه
دهنده و نافع است استعمال محوضات معدنی و نباتی و پیاز و عاریقون با بعض
دوای اسفلد و یا بوسیله زجر کمی میدهند لازم التعلیم می شوند و یا
جوراب تخم دکفش مارک پوشانده و روی آنرا یا مرتبه یا هر
روز آبهای معدنی سرد بشویند و چون افتاد عرق یا صورت علتی
گفته و باره او را رعایت دهند از پراشاندن جوراب تشبث جویند
یا با مشمع و مرز تنها یک قاشق کوچک نوشادر را با دو قاشق
آب دیده مخلوط کنند و شب در جوراب بپاشند ÷

Polyaarcie یا پلی آرس — یا پلی بنیته یعنی بسیار شدن صورت عارضه از جمع شدن چند
obésité. مجتمع که با یکدیگر اتصال حاصل کنند این نمی مرض یا موضع است
و یا عضو قسم اول که در حقیقت بد شکل و بد هیئت است از
جمله امراضی شمرده نمی شود و خصوصی عارض می گردد در جدار شکم
و سرب در مردان بعد از سی و شش سالگی و در زنان بعد از چهل سالگی
شده باشد و این جمع شدن و سمنت در بعض مادرات که اصطلاح

۹۰۹ در علم بیاورد و ۷ غلب مانع ملیقه و تشکل می‌گردد نه جزء بدن
بدن بقدام و مستیکه مرض خصوص شبه حجم بدن زیاد کند و شبه از بیماری
تا صد و سی من وزن آمده شده و دیده شده که در اشخاص سمین غیر مفرط
که تقریباً یک پنجم وزن بدن بوده که شبه که شبه وزن صحیح بدن
نصف یا دو ثلث یا چهار خمس کل بدن در همین وقت حجمش زیاد
شد و آلات مختلفه بدن از شکل خارج گردند و این اشخاص بعسرت
حرکت می‌کنند و یک نوع مخصوص راه رفتن دارند و بواسطه اینکه
برای ملتحم نمودن و کنترل منقبض نمودن مفاصل لازم میشود
غلب اوقات بادک و کمر تقسیمات تنگ کرده و فوق فوق نموده
و طپش قلب پیدا کنند نفس کم تنگی کنند و برای بعضی زیاد خورند
و بعد از هر تنگی عرق میدهند و میل بخواب کمتر دارند و میل بحرکت
کم شده که از ثلث مبتلایان بمرض غلب عقیم و ملت شان بی قاعده
شده و بخطا ذکر نموده که عقل این اشخاص کم میشود ولی تاریخ
و معاصرین بما مینمایند که اکثر اشخاص درک کارهای
مفیده و عمده کرده اند سمین بوده و غلب در این مرض بهلاکت
میرسند بواسطه سکته قلبی و سکته دماغی و بعض بهلاکت
میرسند بواسطه مرض قلب و فالج دماغی و هم کشته اند که از جراحی

در این اشخاص

۹۱۰ در این اشخاص غلب علاج بمرض می‌کند نه ؟

تشخیص — از سنجش حجم و نامدن اثر انگشت بعد از فشار
بسهولت اورا تمیز میدهند از استسقای لحمی

تقدیر المرض — با خلاف بواسطه عسرت حرکات و اشکال علاج چون
در ابتدای جوانی شروع کند امید زنده گانی زیاد منقطع می‌گردد ولی
خطرش در اطفال کمتر است زیرا که غلب چون سن رشد نموده رفع
این سمن کند ؟

اسباب — مرض غلب مثل روئی نادر نیست که ابتدای سرودنش
از طفولیت بعد و ۷ عموماً بعد از سی سالگی شروع کند و بعد از
چهل ابتدا دیده بود و غلب عارض می‌گردد اشخاص پرخور و کم حرکت و کسل
امتداد یافته و اشتهای خوردن مواد چربی و شیرینی
کار این زیاد دارد و امداد می‌کند در بالا رفتن دسومت در بدن
و از اینکه مذکور شد معلوم می‌گردد چرا که شروع این مرض غلب
متشخصین است و اهل دهات مبتلا باو می‌گردند مگر متمولین
از آنها و غلب عارض می‌گردد در دختران و در مجردین زیرا که
حرکت نمایند و بیشتر عارض خائف در ملاها و قضات بواسطه
اینکه کم شهای خوب خورند و کم حرکت کنند و هم عارض تقدیر

۹۹۱ صاحب‌منصبان و تابینان موظف و حال آنکه در صاحب‌منصبان پیاده بخصوص
در بازارها مازرست و متعفن میکنند باین مرض آب هوای بارد و رطب
که در هلاند و انگلیس و مصر و ایتالیا بیشتر از سایر مواضع دیده
میشود و در ایران بلوک‌های مازندران غیر صاحب‌این مرض
اند و اضافه که دو بدین یکی از اطراف بیک از اهالی مستعده اند ؛

علت — چون ظاهر گفته که شخص مبتلا بین مرض بیک مقدار
عذای کم تا پنج و هم از غذایه ملتفت نکشته آنها شیرا که مواد غایه
در آنها کم است مثل سبزی الارت و قدری ممکن است پیاله مرکبه
و کم بخوابند و مستغرقات بکار بردن بخصوص معرفات و مدرات
و مسهلات و مبهیات و در عوام الناس معمول است خوردن
سرکه و ما بعلاوه اینکه هیچ نفعی ندارد زیاد خوردن آن هم خالی از
خطر نیست آنکه مرض موضعی بکه بقشار رفتش نداشته ؛

سیالیره — زیاد شدن ترشح بزاق نامیده شده است diaforrhée.
با کم سالیره و پتیالیسم و سالیوهون پتیالیسم اتفاقات
که همراهی میکند با غلبه اخلاط در دهان بخصوص اورام بخصوص
و جرحهائیکه مبتلی میگفته از اثر زئیق و همراهی کند در دهان و لثه و
بیرون آمدن دندان و قرحه دندان و مکیدن بد و هم چیز همراهی

با ترتیبی که

۹۹۲ با ترتیبی که گذاردن صورت و اوضاع عضلات زوج پنجم از اعصاب
دماغی و در گزارد بوسیله فشار یکدیگر را نده و مجاری بزاق حامل ترشح و در اوضاع عضلات
بوسیله کریاک در عضلات داخلی این غده بهم میرسد ما راجع میکنیم ذکر آنرا بعد
مرض بعد با همراهی تب آنها مرض نادر و در اینجا بیان نمیکنیم مگر آن قسمی که با هیچ علتی
همراهی نداشته که نوشته شد اگرچه بر گاه این مرض همراهی میکند با علتی معین و
مازرست که بالاصاله مرض پیدا و غالب همراهی کند با علت آنرا و یا تقویت
چنانچه غالب دیده میشود در صحبات متعفن و خراب و بعض اوقات عضلات مانند و اضافات
دهم و در سنه و هیجدهم اول طلعت و در ۱۴ ماه اول عمر و این اخیر عمده و در نظر شده ؛

علامات و رفتار — این مرض ابتدا غده بزاقیه بوسیله جریان مدام یک رطوبت
بی رنگ و رقیق و گاه خفیف با مخلوط در دهان و این رطوبت که بخصوص
بی طعم و بی بو است بعض اوقات یک طعم خفیف حلوی دارد بعضی اوقات
و این زیادی بزاق قدری بطی یا مختلف و قدری دیر بوسیله تف نمایان
متعفن خارج میگفته و گاه رطوبت بحدی زیاد گفته که بدون اختیار
از کنار لب ها و زنخ ریزش کند بخصوص در حالت مشاهده گفته در وقت
خواب و در اشخاص که بمقام خواب دهانشان باز است بعض اوقات
داخل سینه گفته و چون مقدار رطوبت زیاد بلعوم حلق را پر کند و گاه
قدری داخل حلقوم گفته و حالت خفقان آور میشود که شخص را از خواب

۹۴۴ پیدا کرده و وجه این زیادی ترشح تهیج و وصل در بدن براق بهم رسد
و غشاء مخاط دهان پر رنگ گلگون باشد که بیماران براق در روز
تا یکمن و پنج چارک و بسا در بعضی اوقات طی مرض هفتادان در حدی
بهمرسد و هزار عارض گشته سایر ترشحات و استفراغات بدن کم گردد
بخصوص عرق و ادرار ÷

درمان — این مرض بطور اتصال است و باید که دارو گلگون بخصوص چای
او وضع عصاره و اش صورت گیرد ÷

دوام — این مرض از یک تا چند هفته است و باید که تا چند ماه طول کشیده
دیده شده که تا سال و اندی بطول انجامیده است کی تا کنون این مرض
ملاش بهلاک رسانده است بخصوص خلق و اکثر اشخاص بهلاکت رسیده
است بواسطه ترکیبات او بوده است عموماً بیماران براق بتدریج رو
بانحطاط گذارده و باشد که از عوارض اخیرا شدید یا عرق زیاد بتدریج
رفع گردد ÷

علاج — تا بحالت عمومات قابضه مانند ترشی های معدنی و ادویه
سفید و شکر برب و طبق و مطبوخ برگ گردو مستعمل اند ولی الحقیقت
تحریک ترشحات دیگر اولا مضر است مسهل و مدر و هم تنها عرق
النفع است عام کنار و اینها نافع است تریاک بقسمت های زیاد که در
وهلهٔ اول

۹۴۵ و چهار ساعت متعدداً از نیم تا ثلث گندم بنوشانند جمیع این اعراض
مندفع شده و آنجا که مرض علامت حمی شدید در اینصورت لیمو حامض بنبات
یا شیرینی همیشه در دهان گذارند مداومت مریض را لازم میکند و بعضی اوقات
بنبات یا شیرینی جمیع براق را بلع کند بدون انکه درد گلو و سایر تفصیلات
این مرض در مصحت و مرض دهان رجوع فرمایند ÷

Ulna bilinea

دریان صفرا — آنچی مرضیست که بواسطه اسباب مختلفه دهان یا
معده و یا روده مجاری صفرا با خارج کننده
و اغلب اوقات این جریان صفرا با علامت دیگر همراه ندارد و باشد که
همراهی کند با علامات خیلی چندی و بنا کننده مرضی که سوای
بواسطه
بودن فرنگستان آنجا که این مرض ساده بلکه نامیده میشود بسیار
و بعضی تسمیه شایع و ابتدای عود حتی اغلب اوقات و گاه قبل از عود
اشتهای معده یا بعضی اوقات و بعد بواسطه قبض یا زیاد صفرا زرد یا سبز رنگ
مخلوط با مخاط و تنها یا بدون اختلاط دفع گلگو و اغلب این قبض و اسهال
بدون هیچ وجه در سکم است و بشاه که تکی کشیده و وصل گلگو و اغلب اوقات
قبض و اسهال مریض صحیح گلگو عموماً و دوام این مرض چند کم است
و گاه عود بسیار است و هم آنجا خواهیم شد که هر سال یک یا دو مرتبه
مبتلا شوند در اینصورت می توان احتمال داد که از خارج گلگو صفرا

۹۹۵ طبیعت رفع و دفع بعض علل می نماید و لهذا لقه تنه المرضه عبارت و لی
چون جوابش طولی کشد و یا بکلی رفع نشود علت باید مزاج بعضی کهه مورث
هزال گردد و در بلاد گرم مورث امراض گردد ÷

اسباب - عارض گردد بعضی از حاره و گرمسیرات و تغذیه حیوانی تخم یا
مستقیم بعرض گرفتن و افراط در غذا سبب مجمع که گردد و همچنین علت
نفسانی مثل غضب و خوف ÷

علاج - باید در تخفیف بهای پیدا کند مرتوتنه جریان صفرا را زیاد کننده
یا بکلی دفعتاً قطع کننده و قی کهه زیاد اعتدال بهم زند و یا بکلی شدید
کند اگر به بار ده و ملعبه و مضمضه و هوای خوش دهند و اگر عرض مزمن
گردد عارضات بجفوف را بتاخیر و تریاک استعمال کنند ÷

وبای ورنستان - عبارت از قی و اسهال مکرر با مرار صفراوی
زرد یا سبز و عروض وجع شدید در شکم با اضطراب زیاد و تغیر سیما و سرعت
وصف نبض و سردی بدن و کاه غش و تشنجات ÷

Cholera - morbus sporadicus in Europa.

تاریخ مرض - اگرچه قدما و متاخرین بعض تغیرات دکر نموده اند تا هوا
صفاق و ایلاد وسن و اجسام حاد یا مزمن در طال یا کبد و غیره ولی
همه اینها از علل بسیطه مرض نیستند و غالب اتفاقات مرکبه
با مرضند و لهذا تاکنون تغیر و اختلاف که مخفوی بجهه مرض بعد بدست نیامده ÷

علامات

۹۹۶ علامات - غالب اوقات بروز مرض بغتاً و در سیمای بدن است و کاه از علامات
مقدمه تاثرات و کمی اشتها و عطش بهم رسیده و طولی نکشد که دفعتاً
قی و اسهال موجع و مکرر عارض کهه و مایع مخرجه بقی در ابتدا غذا و بعد
رطوبت مائی و زرد و مخلوط با صفرا و مالاخره صفراوی خالص است
و بشدت خونین و غالب ترش و سوزان است و دفع براز موجع و مشکل
و همراه میکند با حس سوزش و مغص و وجع شدید بکفوی در اطراف حره
و خارج شدن مواد بوسیله قی و براز زیاد است یا بتوالی و سواد مخرجه
بوسیله براز در ابتدا رقیق یا سیال و بعد زرد یا سبز تخم و بالاخره که
خونین بکه و لزج بسیار متعفن است و کم یا کثیر و غائر و یا برآمده و مخلوط
وجع زردیکه یا بدبار بدبوی خشتار و در فاصله چند قی عارض علی الاتصال
متبادلست به تهوع و خفقان و جشاء و عطش زیاد عارض کهه و در شکم
در حلق بهم رسد و اطراف بروی حالی سیمی متغیر گشته اطراف دو چشم
کهه نه و سوزش در شکم بهم رسد و نبض کریع و ضعیف کهه کند که
احساس نشود و تشنج در عضلات با وران و دست بهم رسد و
ادرار کم و کاه بکلی بسته شود بعض اوقات طپش قلب و غش و
صفر اوقات تشنجات دیکر بهم رسد و چون مرض بالا و هم رسد صورت
سیما تغیر کرده و قر لزج بدن را بپوشانده و چون دست قر کهه نه

۹۶۷ متصل فوق اغلب بهلاکت رسد ؛

رفتار و دوام مرض — رفتار مرض بالاتصال و غلب ابتدا بر دوش بعتاً و بر فور با علو درجه بدت رسد که تا دوازده ساعت مرض را به انتها رسد و ام وعلش نزدیک الطور و وفات و چون علامات این مرض بطور نوبه بروز کند بخصوص اکثر غب بنا میکند یا ربع و نوبه بنظر رسد که سابقاً ذکر شده ؛

انتهای مرض — غلب مایل بحدت بشفا و حالت نقاهت طول ۷ یا ۹ روز که حقیقه بعد از چند روز صحت با علو درجه کمال مرجوع کند چیز غریب آن است که آفت تقذیه با وجود این همه علامات شدید بر خلاف کمال خفه عمل کند و بشد که در زمان صحت تقذیه محتمل بماند در اینصورت مرض مرکب شده با دوم سده یا اعضاء دیگر که ذکر شده مرض مهلک گردد ؛

پیش مرض — نکسش نادر است و با عوض بسیار دیده میشود ؛

تشخیص — اگر مرض محقق بنکم یا دوم سده و دوم اعضاء و خصوصاً دوران و تنفس با سرفه و درد سر و اعضاء و همان علامات که ذکر شده و بعلاوه علامات که با این مرض مشتبه گردد ما و تمیز آنها بدست آید داده میشود چیزی دوم و اعضاء ابتدای شان و مرض دیگر شان هم باین

کاستن باشد

۹۶۸ سرعت نبض باشد و مدفوع بقر و اسهال بدرجه سبز رنگ و بایل زیاد آغشته
دوران و خفقان در آن امراض کمتر است و طبیعت بیماری از عوض مرض قرار
میدهد و نسبتاً زیاد تر از این مرض و تیفوس و ایلدوس اگر بواسطه
قرائن مشتبه شود باین مرض میتوان که علامت عمده آنها بدست تمیز میدهد
آنها دو دردی است که همراه با کشیده که دوران و تنفس باین
و غلب در آن این علامات رفع مرض که بعتاً بعد از صعود قرص خواهد
دوم صفاق که همراه با کشیده باشد و وجع بیار شدید و برآمده که تکم
اگر غلب همراه با کشیده باشد و این مرض با شباهت مرض و بقه ندارد و
عموماً تکم سیوبت دارد و مشتبه که با خوردن سبزه ها و این
علامات عارض شدن بر دوش این اعضاء در معده و عوض عمل آن
و روش در کلیه و هم در دوران که در دوران دیده نقاط بنیاد که حاصل شد
اندازه از خود دوش محقق و عوض اینکه قرص و اسهال یکدفعه بروز کند عوض قرص
ضیاء تقدم بهر بنا بر اسهال و چیزهای اوجاع تکم که بعد از خوردن
سم عوض اوده ابتدا بحالی سده و در حیات آن بیار مواضع تکم بدرجات
تمیز این مرض از و با بواسطه مواد مدفوعه با قرص و اسهال است که در دوران
سفید رنگ از دوم تمیز خاص میشود از بیاندن صورت و خیال و
سردی پا و خفقان صوت از ابتدای مرض و غلبت بقل و زبان تشنج

۹۶۹ وابسته شدن امراضی که بالا در جدول ذکر شده است

تقدمة المعرفة - مرض عبارت است از خلل کیفی در افعال و منشاء و اشخاص مشتمل شده بر عرض مرض عبارت تقدیم بر صحت بدن و صحت بعض و عدم صحت بر خلل مرض حمل افتاده ÷

سبب - بروز کننده امراض یا قابلی و در هوای حار و رطب و مشتمل عروض در بلاد جنوبی است و استداد محمولی از زمان آن است و کیفیتی عارض کلیه در اوساط عمر و غلبه عروض در اشخاص صغار مرجح است و اثر آفات بروز کننده بدون سبب مجهول و بعض آیات عارض کلیه بعد از تقدیم و بعد از استعمال بعضی از بعض اغذیه مانند گوشت خوک و فوچیک و بعض میوه ها و از نوشیدن شراب تازه و نوشیدن آب سیاه رود و نهالهای کهنه بدن گرم و در عرق باشد و از شنیدن هوا و بدن و استشمام بعض ازهار سیاسم و گاه بروز کننده بلعه و باغ که مرض یا زیاد یک مرتبه متشدد نشوند ÷

miasmes
بعض از گونه مسمومیت ها
مرض یا نشانه ای گونه یا
در هوا و منتشر
عرضه نه در جان
بخار یه آنها

اما سبب که - قدما معالجه صدور مرض مستعمل می نمودند و بحالت سنن و عبادت آن رد بعلیع رحمی نمایند و هم تا چندی معتقد بر آن بودند که باید سنه قرن و بسیار بعد خلف و مستدل بوده اند که طبیعت هوا و محیط دفع می کنند و این قول شیخ صحیح میباشد و این زمان غلبه اطباء بر آنند که ابتدا باید سنه قرن و بسیار

نحوه علاجات

نحوه علاجات عصبانی و تشنج تلی لیکن علاوه از این مستعمل است یک و تریاک و اثر به قلیل خلیه و بسیار بود قاتق قاتق نوشانیده و از مقدار تریاک صد بار یک گندم در یک تعهم ۴ ربع ساعت یا نیم ساعت مواظبت بدت و ضعف روحی نوشانیده تا آنکه تکلیس علامات کاهیده و هم در این وقت می توان یک اماله ربعی که در او دوازده الی پنجاه قطره لودانم گذاشته باشند حقنه کنند و مریض در رختخواب و اطراف او بوسیله دلکی خوب گرم نمایند و چنانچه ادویه و تشنجات و قرار و اسهال زیاد نبوده معلوم است که مقدار شربت تریاک بیشتر خواهد بود که گاه قرار و اسهال کمتر است که تریاک در معده کم توقف کند و هم نوشیدنش یک قرنابه در این وقت باید یک پارچه موقع بزرگ از روغن اماله یک روغن شکم اندازه و ملی از مرض و خوردن نباید در ابتدا از دنبه الی یک لذیذ و هم مرض رو بانحطاط گذارد باز تا چند روز تریاکی رو استعمال کنند ولی از مقدارش کم نمایند بعضی از مصنفین در اطفال رفع عطش منع نوشانیدن آب به مرده کنند و تریاک بکار برده اند و بیتان رو تا انداد کلا قرار و اسهال او منع کنند و در هنوز هم از شکم تا چهار روز بیشتر نگذارند که بنوشد و در بیکه و بیا متوقف

۹۷۱ سقز و کلیه در حالت نقاهت مزاج عوارض ناشی عوارض بکلی برطرف نگردد و بعض
آثاری مجاز از رفع نشده پس علما تقی قبل از خ و چون اعراض عطش
و وجع در محل معده میباشد که ورم در موضع نیست و سبب حقیقی تشنج
معده است و در این صورت نافع است اکثر به سعوطه و تنقیه و مرثت
آب و ادویه مقویه و تلخ و چون تهیج یکی از اینها رفع نشد منع مقوی
نفس معده اندازند ÷

Polyurie. پلیاوری — تغیر در کلب عبارت است از خروج مقدار زیادی از ادرار
بیش از حق که وزن مجموعش کم و حاوی مواد زائده باشد
و همراه با عطش شدید و تمایل که بمقدار زیاد آب
و یا ترشی دیگر بنوشد و در بعضه بزرگی علامت است که مبتلا بقند
نفس ادرار بولیمی پس مانده از ÷

علامات — در تمیز ادرار یکه به شباهت فوق دارد عوارض
زیر دانسته شود که در دیابت قند خارج میشود و کیفیت بول اختلاف
فاحش دارد در این عارضه چنانکه در کلب ادرار صاف و بی
بو و مانند آب صاف شده است فشار یا قدری زیاد تر از حالت
و بعضه ادرار است و تیزاب کلب هم کم و وزن مجموعش از
هزار و یک مقدار وزنی است لذا اسید اوریک و اوره و بقیه

اعلام

۹۷۲ اعلام ضعیف کم دارد و مقدار شرش که در بیست و چهار ساعت میرزد
حس نوشته است هم با مقدار واقعیکه در همان زمان دفع میکند دارد بهم
بعض نوشته است که تقریباً بیست من آب در آن شبانه روز عطش دارد
و چهار ساعت و غلب در شب بیدار نشده برای نوشیدن برخیزد
وجه این اختلال عدم نظم بقاعده است و اشتهای زیاد و غلب کالت
طبع و بیدرد که نشده و مرض تهیج میدهد مقدار بنا بر و اشربه مختلف
بر بسیار و دهان پاره و براق کم و حلق و دهان خشک کردد
و عرق در محل معده بسیار شده بعد از وقت کم شده کاهش
و وارش دم کم است طبیعی است جلد خشک و خشن شده و کاهش
بیدن از کمیه بدن لاغر کشته و ناتوان میکردد طبیعی باشد
مگر در صورتیکه اشتها کم کشته و عمل هضم بقاعده نشد ÷

رفتار و دوام و انتهای مرض — چون خوردن مرض در اطفال بعد بلوغ
زیاد نشد تا سن بلوغ و در آنوقت بیک حالت باقی مانده
چون در کهول عارض نشد در چند روز پا در جه رسیده اورسه
فصول اثر در مدت و ضعف او نکنند ولی چون علائم عارض
کشته در مدت دوام او عطش تقطان یابد و اشتها نا بعدل و کاه
مادام العمر باشد همراه کند و قوی رفع نشد این شفا موقوف است

التهاب و بیار عفونه نادر است از مرض مزمن تر و با تشنج و با تهوع ضعیف
و بد قوت مزاج و چون در طفولیت بادرن بلغم عارض گردد گاه
باعث آن شود که نمودن باشد بهم رسد ÷

اما تشخیص - مشتمل بر کیفیت بادی یا بلغمی و از او مختلف مختلف بواسطه
ترکیب بول هیچ وقت قند ندارد و وزن مخصوص خیلی کم است و تکرر
مورث زوال و ضعف مزاج و اعضا و خارجیت و مهلک نیست ÷

لقدمة المعرفة - اگرچه مهلک نیست ولی بسیار موذی است باشد تشنج و
دوام العمر علیل و ضعیف نگاه میدارد ÷

العلاج - این مرض نامعلوم است و علاج خاص در امراض بلغمی و مخدر
است مرد مان و زن کهول استعداد شان بیشتر است و بیشه که در زمستان
و این مرض مختص زنان نیست و گاه بطور اپیدمی در جهان عارض گشته ÷

علاج - تاکنون دوا مجربی برای این مرض پیدا نشده است ولی
جمیع ادویه نافعه صدور و مقوی و مخدرات و مقویات و اعضا
مدرر و ادویه قابضه و ادویه ضد تشنج و اغذیه سیالات و بنا
استعمال شده از ولی چندان منفعت نکرده است میوه گوزال و گیلاس
جوز منفعت در یک مریض خاص نموده و حقنه در خدمت میوه تر و سود
جواز استعمال سنبل الطیب بمقدار زیاد منفعت کلی دیده ام ÷

دوا های دیگر

دوا های شیر که گالدک تره لینه - چون مقدار زیاد از شیر خارج شود فقط
Flux de Lait ou galactorrhée
در حالت حمل زن بعد زایمان و عرق خش در دوایی ان و یا نا غذا که تازه
طفلش ان بعد از شیر گرفته شده ÷

علامات - شیر بمقدار زیاد ترشح کرده و جاری گردد و یا از متعلق
طفل و یا بخود بخود و این حالت ناشی غلب بعد از خوردن غذا است و این
حالت مراهی کرده ظاهر از اوقات با وجع و کشیده که در پستانها و در
بغل اگر چه در ابتدا این سیلان شیر بسیار بیقرار و لطیف است
که رنگ زن ناخته و لاغر شده و کم قوت گردد طبش قلب و تنگ نفس
پیدا کرده و مرگ در رسد ولی این حالت ظاهر است که بخوبی تشخیص
روش و بسط مراهی گردد مرض است باین بر که سیلان شیر
مورث هزال و مرجوز دانه ها بسط گردد مانند انکه در دیابطس
فاهم و اینجا بیکه دانه ها بسط بروز نکنند حالت صحت بر صحیح کرده
فقط لوکوسیط یکونی خفیف صحت وسته قرار یه ÷

تشخیص - اشکال ندارد ÷

لقدمة المعرفة - عبارت چون مرض مرکب باشد تشخیص و بر طرف
بسیار روشن است در حالت ترکیب ÷

۹۷۵ اتاکسیب – عارضی کثف بوسیله تحریک طفیل پرخور بیشتر در ریشه
عارض بچنین طفل دو سه هفته مدت زیاد دوام عارضی کثف بواسطه
اعراف در مجاری ادرار و غدد قرحه و بیاز بدن تغذیه و رشد میزان ÷
علاج – شرط اول آنست که منشاء عارض را بتدریج موقوف نماید
و شیر ندهد مگر چند ساعت بعد از تغذیه مقویه برای تقویه اشتهای
وی استعمال کنند و اطراف آنرا بکار برند و پشت را با قطعه با پنبه
با لایه نه بطوری که انزال فرزند کثف و بادیت یا کمتر کار کنند
معرفات از قبیل پاتوسه و مهدی و مقدر و سوق الجاریه نافع مشروط
با آنهائی که طی یا تراب دارد و ادویه مقویه و تدهین با روغن کاکاو
دوچون با دینها رفع تشنج کنند بایستی بدقت دوچون پیشتر ÷

اسپرماتورئه – عبارتست از سیلان منی بمقدار زیاد spermatorrhée.
یا دفعه و مکرر غیر از احتلام که باید سیلان نامبرده مانند جماع و جلق بدون
مقدمه و تحریک و یا بتحریک بسیار خفیف که در حالت صحت کافی نباشد تشنج
چون علامات و اضطرابات که در بدن هم میرسد بواسطه سیلان عارض
شده باشد که بدون سبب بغیر احتلام یا کثرت جماع و جلق یا مانند
لهذا در یک صحبت کلی این اقسام را با هم توام نمود ÷

تشنج مرض – عبارتست از آن حالت که شخص که دچار این عارض

بمیرند

۹۷۶ بمیرند علامت قطعی در خون منی دیده نشده و ذکری هم در عبارات
دیده نشده مگر ملاحظه نموده باشند شقاق و جراحت. در این صورت
بگوئیم که او ذکری کرده معلوم نیست که متعمدی سیلان منی بعمل آمده یا نه لهذا ما کنون
از علامات تشریحی این مرض چیزی دیده نشده است ÷

علاجات – عبارتست از اصلاحات که با فایده و لذت ما نیز بکار
ببریم چنانچه یک بار در خواب بخشان عارض شخص که تازه بسن
بلوغ رسیده بود و در محله یکه زن نداشت و این نوع اضطرابات
عارض خارج کشور ما نیز زیاد است و لهذا بعد از این اضطرابات یک
خوش در مزاج و بدن بهرسه هم ملکه نموده بود که اعراف خفیفه بدن
رفع نشده است بعد از یک تا چند احتلام و دو سه ماه سیلان منی نفاضه
های مبالغه کم کم از همکنه سبب او جماع بعد و یا بواسطه جلق تا
کثف حریا بگه بدون سبب مانند احتلام دست دهد مایه اضطرابات
چند گردد و این زیادی احتلام یا سیلان منی یا اصلی و بدون سبب و
فریب و یا عارضی کثف در اشخاص که اعراف در جماع یا جلق نمانده در
حقط بروز نمی در تشنجات و ما بیاد داریم که مکرر بیشتر علاجات تحریک
حتی از احتلام بروز می کند و یا با او همراهی دارد که شده و ما نیز می گوئیم
که خارج شدن منی بدون لذت و بدون تحریک است و هم خارج

۹۷۷ بدون اینکه مغز خارج قفیب بهم بیاید و باشد یا که هیچ مغز بهم نیامده
گلوله از مغز گذشته و فاصله حاصل شده بدون اینکه شخص تفحص و باشد
بعضی اینکه بخارج سیلان کرده مغز دفع میشانه شده و بعد بنظام برگشته
در اینصورت آوار از بیرون ریزد و بخارج عارض گشته در بنظام که جوار و یا
در جزء بصیغ یا دوری پیدا شده باشد و یا اینکه و بسط اثر جراحت
و انتصاحات و در جوار مغز مجروح و منعطف شده باشد و نقطه اش
مایل بخلف گشته بهر حالت این مرض همراهی کند یا کوتاه از اطراف
و ضعف زیاد و صداع و بهر و چون بیکاری از جواب بخیزد بدن
کسالت دارد که عقب تشنج خفیف نمی تواند رفت بخوبی کلیه عمل آن
عقب یا وقت لازم و باشد باشد بتدریج این اعلام عارض گشته
در بنظام بیداری و در بنظام دفع براز و بول و در بعض عارض نقص
در وقت کوارش نمودن مایل و در وقت وقت زیاد نظیر بعض و مانند
مذکوره و بگرچه اعلائی که مرقفیب در او این تمیز میدهم مغز را
و بسط قوام و رنگ و بوی او و بیاندازه که اعلامها مذکور نمیشود رنگ
تغیر یافته و رقیق خلیف و بوی او بیاید زده باین بکار برده
بخوبی استعمال نموده باین لازم خلیف در وقتیکه خروج مغز بنظام و
او را بطف دم کشانده که می تواند این تمیز حاصل و وجود مغز بهم و بسط بوده

در جاوره

۹۷۹ وبعض بیمار شدید و زخم لعبه قوه باجره ضعف بهریه و مرضا تکین
نوشه علی بطو» بهریه همراه کنه باترش سیده و نفع نفس
شکم و قلب طبیش بهریه سده ضعیف کعه نفس مبتلا نوشه
به تشنجات وحرج وبرزخ بلدو یا نع دریک یادو چند عضو واطراف
بهریه بالاخره این مرضا بخلاص کامل انته که مرده میگی ما نده
که قوای حیوانی و نفسانی تا بالک و نفع در اطراف بهریه موبریزد و قوای
بخوبی باجره ضعف بهریه انهاا دیبولت توالی عارض کعده
و توسط تحول مرض بملکت رسه بعض مقاومت این رنج نتوانند کعه
وخصوصه ملک بانع و با وجود جمیع اینحالات بالجمله عارض نکعده و انجا
که هر روز نامه همیشه دلیل بنا آن است که مرض رکتیس بهریه رسیده است
رفتاره دوام و انتهای مرض — تر شاری این مرض بسیار مختلف است که گاه
بدت وضعفش اخذ بروز تغیر می نماید در هوای رطب و بارانی وقت
در مرض بهریه و در هوای صاف و خشک بدت کمتر در بهار بدتش
بیشتر و در پائیز کمتر بدت کمتر در بروز دکمه بار بو بسیر و دوام ملقبه
دیبولت انجا که مرض خیلی شدید نعه این حملات کمتر خاهر نوشه
و چنان نایه که رفتار مرض بالاتفاق است واین فی از مرض نعه مزمن
حاد نمیه گوچه و اسن بسیار نعه معلوم است در انجا که عروض مرض بصورت نعه

کمتر از بدن

۹۸۰ کمتر در بدن ارکنه و هر چند فاصله مابین دو نوبه بیشتر نباشه کمتر در وقت
ضعف بهریه خاهر است که این مرض نخوبی کشف شده یا بدو پیدایی می نمایه
که هر چه بن بالا رفته کم بدن ترشح سن حملات کمتر نوشه اگرچه
این اعتقاد نبوده تا حقیقت دیده و لاجون در پیری بسیاری سن معتدل کم نوشه
سن صورت ضعف زیاد نوشه لهذا گوچه عدد حملات کمتر نوشه و لاجون باز
اصلاً سن صورت ضعف زیاد کعده پی اثرش در مزاج مانده در سایر
اسنان است نخوبی از این مرض از هم کعدن سبب حاصله مرض شفا
یابنده و هم رفع مرض کعده بتدریج از جای بقاعده و لاد ابتدای مرض
که هنوز قوی ضعف بهم نرسانده اند و سبب مرض خوب بعهده است
و اما انجا که ضعف قوی بهم رسیده شده جای مرض نوشه بعد اینحال و
تحول که نزدیک مرض علیج کعده مانده بدل بدت یا بنده که صورت بهتر است
نوشه و مرگ عارض کعده توسط غش یا کنژستیون دماغی و غلبه
این اشخاص سبب هلاکشان مرض حاد یا مرض است که ترکیب با این
علت کعده

انا تومی — تشخیص این مرض غالب مشکل است زیرا که کم مریض است که
اورا بپزشک نکنده و غالب مریضا خودشان هم طبابت از او بدارنده و هم
بعض علل خود و حمل با بسباب دیگر می کنند و طبیب نیز خطا می ابنده

۱۸۱ وسیلان مزبور نمی‌تواند شبیه نمونه باشد که رطوبت از مجاری بول وارد معده و ذی
زیرا که در این امراض بالاتفاق و بیک نهج است و معلوم که در سیلان مزبور
رطوبت دفعتاً و بمقدار زیاد است که بلع قطع نشد تا بعد از زمان طویل
یا بتغییر دوا یا به همین نحو سیلان نمود و هرگز سیلان او بالاتفاق
و قطره قطره و بتدریج سیلان مزبور که از مجاری بول
دیده نشود رطوبتی که سیلانش بالاتفاق باشد و بقدر صد یا زیاده بدون
فاصله یا بواسطه بیست و چهار ساعت یک مقدار زیادی از رطوبت خارج نشود که
مورد تخویف مزبور است که از زوجه این صیغات از این قبیل توانند آورد
اینکه سیلان مزبور در موقع سیاتیه از دیدن آن که مرض ناشناسی
بماند و چون دیده نشد تشخیص نکند که روز بروز ضعیف تر شود و بهلاکت یا به
وفات آلات بدن بهم علت منتهی شود که چون بواسطه سوال
مریض بفهمد که روزی چند مرتبه جای می‌کند یک صاع و چهار رطل و ضعف
و شکستگی که اطراف کمر شبیه است با اینکه همراهی کننده
با فروع مزبور جدی در وجود مرض برنده و دوای آن را تشخیص نماید
تشخیص ادراری که در قاروره کهنه گذارند تا ته نشین شود و بعد از آن
صاف نمایند اگر بعد از چند روز این ملاحظه کنند تا علامات
مخصوصه مزبور دیده شود یاد کنیم که صاحب این مرض مبتلا

بقیق النفس

۱۸۲ بضیق النفس و طپش قلب و چهار و سوء هضم و فتح و شیدگی
اطراف که غالب موارث فقدان تشخیص حاصل نکنند و احتمال بدهند
بروجود امراض قلب و ریه و دماغ و کبد و معده لهذا طبیب باید
در این امراض بدقت زیاد امتحان نماید تا اصل مرض او مکشوف گردد
تقدمة المعرفة — چون موارث بزوال و تحول گرفتن و حق آورد
مرض بهبود پرخطر و خلاش زیاد گردد هر چه دوا بیش بیشتر بود و خلاش
زیاد تر شود هر چه ضعف قوی بیشتر شده بهبود و برخلاف چون مرض تازه
بود و ضعف در قوی هم نرسیده بهبود بسهولت بتوان رفع سبب او را
نمود خلاش کمتر خواهد بود علاماتی که در اوراق مرض تشخیص نمایند مزاج را بخوبی
خواهد کرد

اسباب — تا مرض گردد بواسطه خلق و مجاری زیاد و عذوبت
مخصوص در آنها بگونه آلات تناسل زنان نمود نمایند از بیشتر
از سبب اینکه مرض است و گاه عارض گردد از سیولت و از افراط
سهولت قوی و از وجود کم در معده و دیگر بواسیر و بقروح مقعد
زیرا بگونه گاه این سبب سورث تحریک و تشنج قوای من
گردد و گاه سبب سهل پیدا شود که تحریک کننده بر مجاری بول
و آن تحریک مرتبه است که از موجب تحریک من و ادویه من نماید

۹۸۳ مانند تب خال حشفه و اورام مزمن مجاری بول مخصوص در قطعه دوم
دوم عمارتی که از ضعیف شدن بدن بواسطه اوزه کرفتن و تب
سیدار کهن و غصه و فکر زیاد در سهاب جیش و غیره ÷

آقا علیرضا — اقل باید رفع سبب نمود چنانچه از رفع کهن سوختن
کم مقعده و بریدن دانه بواسیر و شق حادث تب خال حشفه
و غیره بزودی رفع میشود و همچنین باید در رفع سهاب مجاری
کوشید بهمان طریق که کفتند و باید دانست که سبب علت تشنج
ظاهر میشود کشنده در دو رنگ ظاهر میشود یک پهلو کجا و بنده طریق حرکت نماید
و نمودار علیرضا کردد و از اینجا کوشید و آنرا به الکلها پرهیز نماید بستم بعلیت دهم
و مشابه نظایر و رفع خالی کشنده بدانکه سبب تحریک زیاد آلات مثانی باشد در زیاد
استعمال کشنده و همچنین مانع است جهت حشفه بدانکه مرض قدیم بود و مریض
ضعیف شده باشد باید مقویات استعمال نمود مثلا اینها جیده و شراب قدیم و
شیر و اکثر به میوه و استحمام در آب کرم یا آب دریا پیشتر بنشیند و یا آلات
را با آب کرم و سفید و امالة با آب کرم و ریختن آب بر روی کمر ظاهر معده و مثانه
بهم میرسد نکه مرض آن سه بلاد و بواسطه غریزه قویه حال اینها باید شروع نمود
با بکوشت قیام مرکب و غیر باقته و لبکات لیت و شیر کاو و الاغ و زن
برای رفع علل غلبه استعمال کشنده خفو و ذرایح و لیکن چون اینها کوشت

سیلدان

۹۸۴ سیلدان مرض نامیده بعلامه بدانکه نفس بدرون نمی رود مکر بقوت و مانع تنفس
استعمال چوب اکر یک نیم بود بلکه دو یک دو نیم یا بیشتر کذارند و
مانع است استعمال نفس از کوشه چنان مرض نامیده که در بعض اوقات چون مرض
مزمن شق وابسته به پی و تی آلات تنفس آذار اتی مانع است و کاه مرض
مرض شده است و بواسطه اورام ضد کوفت ÷

Pneumatoses ou alterations gageuses — قسم چهارم از آفات مرض در تنفس انچه است — که پنوماتوز نامیده میشود
و بواسطه بعض امراض میشود که بدرون نشر نماید در آلدیکه در حالت صحت پر از آن
باشد و یا انکه آلدیکه در آن نیست تنها و اصلا از حالت طبیعی در آن
حاصل شود و اینرا انتاج بخار حاصل کوید یکی اضافه در حجم و این بکرات
حاصل شود و اینرا انتاج بخار حاصل کوید یکی اضافه در حجم و این بکرات
که جمع کفته در آلدت و بعضا همیشه از نفوذ آن آلت ترشح میکند بلکه
نفوذ به آن موضع میرسد از هوای جوی و بواسطه یک ثقبه طبیعی
مرض و کاه این بخار حاصل کوید که بخار شدن نفوذ سوداء صلبیه یا قطعه
و یا انکه داخل عضو کوید و از عضو دیکر که مانع دارای کرفت

Emphysème. بواسطه ملتقی شدن یا پاره کشتن

انفیزم — عبارت است از وجود شدن بخار در بعض اعضاء مجاور و این
مرض متصف میکوید از بزرک شدن کم یا زیاد یک موضع بدون انکه
لون آن موضع تغیر یابد و چون خاتمه بر روی آن موضع دهند

۹۸۵ این مرض شبیه بعو تکده حقیقی پرست آبو یا سانه خلط می کند و البته هم علت مرض مختلف
درخشان طرف تحت جلد و گاه در غشاء طرف تحت غشاء طرف نه و بندرت در غشاء
طرف تحت تصفیق جدار این صورت اخیر علت تنفس نشان است منتظم کهنه اند البته هم
حربه و به جبا البته هم حربه که علت سیاه و نقطه تلخ کهنه از زخمهای حربه بخصوص چون حربه
آبه دیده پس و مقعر و قعبه الریه و ریه و هوا و با بکیاه بندرت بکار تنفس نایژه
غشاء طرف نا میده مختلف البته هم چاه و ریه کهنه از اثر سرما و تغیرات تنفس
و فضات راهم و از حمیات بخصوص حمیات بشور و بحرانی جلد و از سرون حربه
از آلت و یا مرون حربه از آلت حاد به تنها نمی توان یا که علت حدوث البته هم
راجع کهنه و البته هم علت حدوث در یک قطعه از زمین و آن که عمو کهنه بیش متداول
هم اطراف علت را احاطه کنند و در بعضی حدوث بروز بعضی علل مثل خطره نقص
مانند افطاب و تیفوئید و فضات که این علامات اضافه حمل نایژه با البته هم ریتن
و داری و تنها بیمار ناک است و البته هم کهنه یا از تحقق یک راهی برای خارج
شدن کاز و یا از جذب بتنی و هم دیده نشده است که البته هم بتواند از رفع کهنه
و بروز کند تمیز ظاهر نقص از نفخ و تنفخ و بسهولت بکه در تنفخ از زخم صدای مخصوص
مسمع کهنه و از نکث در موضع با نفخ زیر پوستی بر عکس شدن و فقدان ریتن
دستی تمیز می دهد صاحب کتاب چون بدقت ملتفت نشده محل تقه سهل همیشه جوانها تنفخ
نظر نشده و صورتیکه عمو بکار جراحی موضع بکه خطره بدآلت تنفس سهل البته

چون سهل

چون سهل شبه خاص رد نهم و اوریه مجاور موضع لیکن چون این علایم کفایت نکند
و البته هم صحت به آلات حاد و کند باید چند شرط در موضع کنند او یا چند ورزن
بر نشده تاریخ حادث نقص البته هم کی بعد از حرکتی بدن پیدا نقص دلیل است
بر تجزیه تنفس و ابتدای او زمان طویل یا قلیل است بعد از حرکتی در بعض فقط
بعد از چند ساعت بروز کند و در این حالت دیده نقص در مرده های نایژه از
بنفشه چاه و مبدا لها خفته شده از او و آنها یکه از مرض شارین و طاعون
و تیفوئید و حمیات بشدن بلاک شده اند

تنفس

Emphysème interlobulaire des poumons.

البته هم انتر لوبولر ریه — در این موضع پیدا نمی نایم مرض
که مرض مانند البته هم جلدی است زیرا که این مرض در نسیج متنفس
با بنفشه جلدی ریه و لهذا باید مرتب نقص در امراض که از این نوع
بنا بر این تعریف اورا در محیت دیگر پیدا نخواهیم کرد و در این جا پیدا
حس نایم نشر کهنه هوا در غشاء طرف نه که جدا کننده قطعات ریه
از بلاکیک و بافی و بسهولت نا میده شده است البته هم انتر لوبولر عارض
کهنه و بسهولت خربه و تیغ کهنه از پاره شدن جدار ریه که بسهولت ملتفت
کهنه در اطفال بخصوص طفل که مبتلا بشونه سابق ریه و از سرخه شدیده
و غیر از حالت مرض از که ریه پاره و از هوا تنفس که باید قوه بکار برنه
و این مرض عمومیت دارد و میتوان در اسب و میمون و گاندنیم

۹۸۷ که اب بلی چیز خاصه و اسباب سوختن نه در نهاد هم بالا رفتن از بلندی و پیه مستدل باین مرض گونه ؛

توضیح مرض — وقتیکه هوا داخل بدن ما بین غشاء طحال و پس قطعات ریه یا تحت جنب ملتقط گردد و سطح ریه بر آمده گهای غیر منتظم که جسمان را نیک روزی ناخوانده شاه و چون باهنگت فشار بر اندام جایگاه شد و بآسانی در تحت جنب حرکت نماید بنحو که انقیم بر بدن لطیف رقیق فشرده نمی شوند و این بنا بر حرکت می کنند در معرفت قصبه و علامتهای عروق و غشاء جنب او کنده و فرق هم الصدر مقدم و مؤخر گفته و هم باشد که از صدر بسیار نهضم گفتن وصورت و عضلات دیگر او بگیرد ؛

معالجه — با کمال علاج یکه بهمت شناسد فی این مرض گوئه بدست نیاید است از بدن از علامات مخصوص او یکی سرمای گریبان جانب برگ و دیگر صدای اصطکاک میدانست و این علامت مخصوص باهر فی دیگر اند که مرکب با او شده اند چنانچه سرمای گریبان جانب برگ بواسطه برو نشیت لا پیلریت که همراه این مرض کند و صدای اصطکاک بواسطه حاصل شدن بعض غشیه کاذبه جنب معلوم است که از وقوع صوت باید روشن تر از حالت طبیعی و چون انقیم از صدر بسیار کند اوقات تشخیص آسان تر گفته که بواسطه مرفه یا یک جهد

دفعتاً

۹۸۸ دفعتاً یک ماهه در کردن کاهی نه شد بدون تغییر لونی در جلد و این مرض نوع دوم و از نوع اعضای مخصوص مذکور اند و هم واقع است در روی برتوجه یاد هوای قصبه و برخصوص بر سر می کند در آلات جامد غلاف ایشان اشتهای اسکلت رسنده و بعقل میرود از نام زنده طرف یکی نجات می یابد و مرگ حاصل مایوف بواسطه عسر تنفس و خفقان و مرگ زود تر عارض می شود اگر انقیم دفعتاً قطعه زیاد را متعرض شد این که ملاشی گفته صدای بسیار سده ها ملتقی گردند و مجوف مبدل میشود و این اضداد باشد که بواسطه آن مفاطه یا ترشح رطوبت ملتقه باشد و هم باشد که اضدادش بواسطه سیلان رطوبت ذات الجنب بعد که صدا هوا را کند و یا بواسطه فشار خفه هوا و آن نیز مرتشحه مجذوب گفته کوچ زیر بر اثر آن بگذارد این که انقیم از صدر بسیار نماید بخصوص باید فهم نمود که رفع کرده یا بر سبب گفته و چون انقیم صدای بر برگ بیاشه دادیات موضع نگاه بر بدن و لکوشیدن دشوار باشد تخمین از زیر این بواسطه شرط یا سوزن یا تیغ کار برگ دهند و بواسطه فشار یا حرکت پیروی نشان کنند ؛

نوع سیم — از انواع ترشحات کاذبه در ترشح کاذبه در حوالی غشاء که یک قسم او را استقاء طبیعی گویند یا بالطبع در حوالی غشاء مقدار زیاد کاذبه می باشد و چنان می نماید که وجه این کاذبه سوای

۹۸۹ مواد غذائی که در طبیعت طبق قاعده کار می‌کنند یا تقریباً یک این بخار را دارند و بخصوص از معده خارج می‌گردند و چون مقدار این بخار زیاد گردد مورث زحمت و ایراد شخص میشود و لازم می‌آید دفع گردد ؛

اسباب مولده بخار — سبب که بخار که مخصوص در هوای علت بچند سبب حاصل میشود اول آنکه هوای مجاور در وقت تنفس وغیره در نظام هضم و دهن هوای غذا می‌گردد و هم این بخار حاصل میشود در نظام هضم چه بواسطه لعاب تغیر نیست که در مواد غذائی بهم می‌رسد و چون غذا را خوب مضغ نکنند مقداری از آن بخار زیاد ترشح کند چنانچه دیده میشود در حیوانات سوداوی هضم و اشکال که اطراف مواد غذا ستبه و بغذیه که کمتر تحریک کنند مرکبات غذیه مانند ملبنات و زلالیین و لوکوستها دارند و هم عارض گردد از خوردن غذیه بطئ الهضم و شبانگاه مواد غذائیه سنگین بیدار گردیده چنانچه در بعض بلاد محصوره بیدار از مردمان که غذائی پیدا نمی‌کنند و از برگ درخت وغیره تغذیه می‌نمایند از نقص تنفس اهالی مدینه میرسند و شرکت دن پیدا می‌کنند و زنانکه با فواکه زندگی می‌کنند و بیشتر کمتر نفس گردد که ده مقابل حالت طبیعی شده و بهلاکت رسیده و بچه که همین مورد شده بود و ترشح بخار بیشتر شد در غلبه علل عصبانی مزاج و سایر علل عضلانی مانند مالیخولیا و خفقان رحم و هم عارض گردد از مصرفات طبیعی نفاخ و همین هیچوقت حاصل میگردد از ورم آلات هاضمه غذا و هم در اوائل

معده

۹۹۰ معده و همچنانکه که دیده شد آنچه بیشتر عارض گردد از ورم غشاء مخاطی و ورم غشاء مخاطی وضع مجاور و آن نفخی که در تقویه دیده عرض دیگر از علامات مخصوص اوست چنانچه لوزتین بهم رسد ربطی با ورم و جراحت وجه ندارد بسهولت که از تقلص و تقبض برازیم بیت و هم عارض گردد چون ضیق در قصبه الریه یا از خارج فشار کند و یا آنکه تحریک ترشح او شد و طریقه نشر بخار زیاد تا کنون بدست نیاورده‌ایم و ندانسته‌ایم که این طور ترشح میشود و یا آنکه در میان غشاء مخاطی و بدنه بسطح غشاء مخاطی نشر می‌کند و چنانچه بتجربه معلوم است که بخار بسطح که جلد جذب کند از سطح مخاطی بیرون نشر می‌نماید ؛

تحریر و ترکیب بخار — و حقیقت مقدار بخار زیاد شده پاشه بتبادل صحیح هوای خارج و هم بعد و با غلبه جذب در بعضی و قبول و ترکیب بخار مختلف میشود باعتبار محل بخار و باعتبار حالت مزاج شخص و در معده مرکب است از هوای خارج و از مقدار زیادی اسید کربنیک و در امعاء غشاء مخاطی مخلوط است از زفت و نیدروژن و اسید کربنیک و در امعاء غلیظ جلد هم بواسطه ملکوره یا فقط مختلف اسید کربنیک و نیدروژن کربنه و مقدار بسیار و هیچوقت اکسیژن در این مرتبه اخیر دیده نمی‌شود و مقدار اسید کربنیک زیاد تر می‌شود هر چه بمعده نزدیک تر شود و

۹۹۱ در اثر این کار مرکب از زنت و بیدزن و بیدزن نوشته :
اثار حمله از دهلی کار خود تا اجتماع کار در هوا صورت کی که در تنگ
ملیف و حرارت زیاد پیدا شده و تنگ برآمده حرکت عضله دراز پرکوسیون
صوت دلخار هویدا گشت و نفس ناهموار با دوزهای موقت و صدا
حرکت عضله دراز دهان و معده کنار خارج ملیف و این خروج کنار را تنگ
سکوته در حالت مریض حرکت آصد و اینکه کنار از دهان خارج گشت
پاپولیت و اطعم تخم مرغ گندیده دهد و گاه خروج کنار بمدت
که مدت یک دقیقه متصل از دهان بیرون حرکت آید و در
اینصورت گاهی قدری از تنفس با نفخ تا دهان حرکت آصد و حتیکه
کنار از معده خارج نشود غالبا متعفن است و خروج گاه بخلاف
نفخ و گاه با بطء زیاد و زدن و حرکت عضله و بعض حرکات دیگر
و اینکه ریح بیرون نیاید و در اجتماع نفخ صورت بعض علل نفخ
که آن عضله نیست باعتبار حل که خود آن کنار جمع شده گاه
و باعتبار قلت و کثرت آن و حتیکه ریح در معده جمع
نفخ مریض منقلب گشته و نفس عسیر شده و دهان دره حارج
نفخ و معده بر آمده و پر صدا کند و بعض تشنجات و
اوجاع در آلت پیدا نفخ و چنانکه نباید که اشتهای

بصورت

بصورت لازم معده عود کرده و گاه عشر و بیاش تنفس و دهن حتیکه ریح
در امعاء جمع نفخ تخم مرغ گندیده شده و از فتح صدای طبل مسموع
گردد و باین جهت باستعمال طبع موسوم گشته و حتیکه تنگ نفس نیست
غیر حلقه ها را اسهال لازم تشخیص مرض دهد و بعض صدا های کج چپ و راست
از تنگ شنیده نفخ و بعض اوجاع حارج گردد که موسوم شده اند بقولنج
ریحی و گاهی از اثرات آب اماله تنگ نمی توانند در نفخ و از خارجها
برسایر آلات غیر علت های دیگر برود تا اینه مثلا گاه قولون حرکت
ملتبه نفخ معده فشرده گردد و گاهی نفخ و حجاب حاجز بجهت سینه
بالا رفته صورت اضطراب و عسر تنفس نفخ و هم مرگ بواسطه اختناق عارض
گردد و حشار برحسب ما قبل و بول مکرر گردد هم دیده شده است
که مجهل در هم و بواسطه حشار خروج نفخ اند و از راه حرکت یا نفخ یا
چپ و راست که عارض شده بود و بواسطه حشار بر جریان خارجه همان جهت
و گاهی ریح در یک طرف مثلا در اعور و یا در یک یا دو حلقه
از دقاق و در اینصورت یک ماهیچه بر صدا تشنج گردد که
موجع و متوجع نفخ و گاه در اوراق لامسه و بعد از آنکه آن ریح مدتی
باین حالت مانده از دهان و معده خارج ملیف و این خروج
یا تدریجی است و یا دفعی که یکدفعه مقدار زیادی از کنار دفع گردد

۹۹۳ و این حال تقریبی از اطبا بیقضه خلق باشند و از اینجا معلوم میشود که در اینصورت
مواد رقیقه را بالطبع بسوی معده نیاید و بشه که ریح اسفل جذب کند
و مدتها بر آن بگذرد که جذب ریح در این مرض شه که تهوع کند ولی اگر
خلط مع شه بشه و معده و امعا چون زیاده از حد ملیظ شوند شه که
پاره شوند و این پاره شدن دیده نشده است مگر آن وقتیکه مدة
مجروح و یا ورم و یا عفونه ای بعد و عضو این زیادت ÷
تشخیص — آشکار تقدیم صداع شکم و پر گویون معلوم میشود
که برخاسته از اجتماع رطوبت ثقیله و هم و بعضه پر گویون و نظر
بمیزان حال مایل محل اجتماع کنار و زیادتی صوت بسته بزیادتی ریح
ثقیله چنانچه در وقتیکه جدار امعا و شکم زیاد متمدد نشده باشه
از حیث صدا بلند تر از وقتیست که ضیا ممتدد شده باشه و همیشه
تولید کنار در امعا دلیل بر ضعف عضو آن باشد و اینکه این
تولید بعد از وضع محل شه طبیب باید ملتفت ورم ضفاق
وضع محل کعده زیرا که غالب نفخ شکم اولین علامت این مرضات
و در اواخر این حالات که شکم ملتفخ نشده باید ملتفت میشویه
بود زیرا که در بسیاری از حالات نفخ شکم نادر است در شخص صحیح اما نفخ
شکم نفخ نادر دلیل است بر اینکه در یک موضع از عضو غیر متعرز

برای عبور مواد بالا بدیده است

۹۹۴ برای عبور مواد بالا بدیده است و اگر این نفخ در تمام شکم شه معلوم میشود که اینا
منع در قسمی از بعض مجاری غالب است و در اینصورت باید طبیب بگفت بعقیده
برده و بداند که اینجا مرض چه میرسند که عدد ۱ هوا تولید کند و شکم را متفخ میکند
لقمة المرة — گذشته از ترکیب طعام و مواد غذیت خلط مرار دارد و چون نفخ
ضیا زیاد شه باشد کعده و خلط تمام امعا فی معدن زیاد میکند مخصوص اینکه دوم
دوم صفاق دچار میشود ÷
علاج — باید از اغذیه بطی الهضم و وارد دشته اجتناب نمود و از آب
قرمز و شراب سفید رجحان دارد خاصه خاصه شراب تازه بالجمله
و پرهیز نمود از خضرتها و مکروه و هر چیز که عمل هضم را تاخیر میاندازد
باید احتراز کرد و شکم همیشه باید لین باشد و اسهال و قی هر دو مضر
و آنجا بیکه لوی هضم خلط از بهر آن است که عبور غذای شم از به معده
مثل باقلا و چاودار و عدس نخود و ازر و حبوبات قوی دار بر اینها
نامیده و پیرامون آنها پیچیده و بر روی شکم دائما نامیده و اکثار در مشی
عطره و دیگ نافع است و اینکه سبب ضعف معده و امعا شه مقویات
معده مثل بادیان و فهینه و نعناع و پودنه و دارچین و زنجبیل نافع
و فرزه معمول دارند و اینکه سبب ورم عبور غذا شه ادویه مذکوره
سبب نشوند و در اینوقت معالجات ضد ورم باید بکار برده و اینکه

٩٩٥ ادویه عصاره شبه الاذیه مذکوره و اطریفل یا مرکبات ایشون استعمال نماینده
گذشتن چیز لیسار گرم و لیسار رده گاه مجموعه دفع نماید و بجای که سبب یبوست
باشد و هم در دوم مفاق و تفویته مهل نافع است و از ادویه مشهوره به
جواب از چیل کلی سفید و ملتیری و عین الرطان و دنتال و ویخره هیچ
اثر مذکوره مگر اینکه بسبب ضعف و بسیطه بکار برند چه ملتیری
نافع است در صورتی که مانیاک سرد باشد و موقتاً نافع از ملتیری
در صورتی که قشور آن را و میتکه شکمبه ضیا ملتیری از کار فرق است اما مانیاک
بکار برند و منفعت کلی حاصل نماینده و میتکه نفع تمام ضیا شبه
و اجتماع ریح در بدن ملاحظه نمایند یک سانه مرد سقده نماینده و با قوت
ببرند و بعد چند مثقال آب بر آن نرق نمایند تا چشمه های میبز نفخ
و ریح بکار زیاد خارج خواهد شده و اگر بسیار کفایت نکند مرآب دیگر
بر میبز بقلب نماینده و میله و بعد بکشند تا خلط حاصل نفخ البته بدین
طریق رفع خواهد شده و بجا که بالجمله از این وسیله ها نفخ ریح
حاصل نشده و حالت مریض بدتر شد در اینصورت باید کار بازکردن
بعضی ریح خارج نماینده و بنحوی که بیاید مرتکب شد مگر در صورت ابتلا
نوع چهارم از انواع ترتیح بکار در حصول بکار در آلات دواعی و موانع و شبهات
بعضی از اطبا نانه ویخره بعضی از آلات تنفس در حقا بهلکت

مریسه و بسیطه

مریسه بر بسیطه حرکت تنفس کاندر آلات دواعی و موانع و خاصه در قلب اسهولت
یا مرگ در ضرر است و باید در ابتدا و جمع شدن در قلب بام مریسه و
بعض سوختن روی جلو و تشنج در اطراف و بدن عارض میشود و پس از
یک یا چند ثانیه شخص بهلاکت مریسه و در تشنج مرض جمع تغیر
در آلات بدن دیده نمیشود مگر اینکه بطن ایمن قلب و بسیطه
بکار ملتبط شده باشد که در پوکو سیون صدای ارزن و جهای آشفته
شنیده میشود که از پوکو سیون صدای که پرواز هوا شبه جهای میشود
و جنبه در این بطن ایمن است قرمز و با کف و مخروطی است با جنب
های سبز و این علامت مذکوره چه در حال حیوه و در روی نعش
مطابق است با علامتی که بروز نماید در حیوانیکه در دریدا آنها هوا
زرق نمایند و یا در اشخاص که بهنگام عمل بد هوا در دریدا آنها داخل
شد و وجه بکار و عمل مخوف به بحرکه نعش زیرا که در یک
از این مرکبهای وضع از احداث بکار در قلب حوراند فرول بلد
و بسیطه بمنع و مدت ربع ساعت حوالی بیار یک محفوظ با جنب اهای
بکار خارج میشده و در هیچیک از اشخاص که باین مرض مرده
در هیچ جا از بدن علامات تعفین ظاهر نشد و در فون جمع اجتماع
پیدا نشده پس معلوم است که این بکار در حال حیوه منعقد شده است

٩٩٧ طریقه صول او بقول مترجم آن است که هوا بین دو لایه از شش خلط آبریه
داخل شریان ورید می گردد و با این قسم دم و تنفس حیوان می باشد
که هوا خاصه سبب کرنیک در خون ورید بمقدار زیاد است و بواسطه
یک حالت مرض که هنوز شناخته نشده است از خون جدا می گردد
و ضعف بخش از نهایت مستعده این مرض است ولی حصول بنا بر
خون گاهی و سبب مرگ فوری بعد از رفع الدم زیاد چنانچه
و دیگ آن در خون حیوانی که از رفع الدم بهلاکت رسیده
نبود نه بسیار در قلب و عروق آنها پیدا گشته نه بهمان چه هوا داخل
عروق نبوده تنفس و چه از خارج بواسطه ادرده داخل بدن گشته خون
بقلب رسیده خواه از شخص زنده رسانده و این مرگ بواسطه قطع بهلاکت
فوری حرکت دم در حین تنفس خون است از شریان ورید
و بطن ایمن قلب بواسطه هوا ملتهب گشته و از حرکت بیفتد
و دیگ خون داخل او نشده . . . . . .

فرع پنجم لذا انواع ترشح بمجرد نفع الدت و مجاری بول و قوالدت تا کنون
کیفیا ملاحظه نشده است که غشاء مخاطه مجاری بول قوالدت بکلی گشته
باشد و هر وقت که در انها بسیار یافت نشد بلکه از عمل دیگ
با کنی داخل شده نفخ و هوا خارج نداریم است که در مجاری بول مردم تولد

بلندن

٩٩٨ بلندن و رکوانف و بیکا اورند داخل نفخ و باشد که در عمل سیلان
زدن پیدا نه بلکه هم اندام مجتمعه در سنانه خارج شده یک مقدار از هوا
از مجاری بول داخل سنانه نفخ و در حین اوراد مختلف جدا از هوا
خارج نفخ و تمیز از این دو وقت از خون سیلان می یابد هوا خارج
نفخ دلیل بر این است که بدن یکی از آلات سیلان خاصه سنانه تا
بمستقیم یا یکی از حلقه های مقعد و حاق بالا رسیده ؛

آثار نفخ الدت قوالدن تفخ بدن زنها نیست که در نفخ از خارج
بدن مقداری از هوا بسیار یا بسیار زیاد یا هم از رفع آنها خارج گشته
و این خروج ریح بتدریج و تمیز نمانده اند و شاید نفخ
گاهی در زنها بیکه بتمیز آنها گشاده نفخ است و آنها بیکه تمیز
دارند و یا در حین جماع و در بعد بیضت اخیر شده که هوا در رحم
داخل گشته و بهمین طور بسیار خارج میشد، در آنها بیکه
نا صور تمیز بمستقیم بالا رسیده شده و هیچ یک از این
دلالت کنار از غشاء مخاطه آلات قوالدن تمیز نمیشود بلکه از خارج
آمده است بجا شده که چون غشاء رحم مدور نفخ در نفخ رحم یک
بسیار قوی تمیز نفخ که در اسهال مستقیم طبیعی رحم کوچک بیضت و این
نفخ عمل صحیح که اسهال و بیکه شبیه انکار و جوش ساکنه از

۹۹۹ و این عرض در هنگام خلاء رحم لیکا ماکزیمم است در حین حمل و اندکی
پس از حمل پیدا کشف بخوبی در دو سیکه یک قطعه از جنین یا خود و یا
خون سقطه در رحم می باشد و متعفن کشف و در این وقت رحم بنازه
بیکه در اوس باشه بزرگ کشف از پرکوسیون صدای شکم میدهد
کشف و یک بخار متعفن که هم کاهی از شعله چراغ متعفن کشف
بخوبی یا از خارج روی رحم خارج کشف و خروج این بخار از
کشف و در آنکشف به مهبل بجهم و عنق رحم بواسطه از دو تهای
سقطه که در میان آنها است با یک زنانه و پس از خروج بخار رحم
کوچک شده است که کم کم کشف رجعت نایه و هم علامت
فیزو مترس که توسط ۳ بند انگشت هم رسیدن نایه با ضعف
مریض و بروز علامات عفونت که بدت و ضعف آنها بسته بمقدار مواد عفن
مجتمعه بوده است و بعد از حالت مذکوره یک فیزو مترس اصلا در کتب
نوشته نشده است که در اثنای ترشح بخار از کشف عفن سقطه رحم است و این
علت بروز تب خاصه در زنهائیکه تازه زائیده باشند و رحم بزرگ کشف
بوجود است که در حمل بزرگ می کشف و بعض از علامات مجهوله
حمل نیز همدیگر نایه بروز کنند و باشه که علت هم قطع کشف که مریض
سینه کشف بحمل و بچه قرع نایه صوت طبلی ظاهر کشف و چون

انگشت

انگشت به مهبل برسد و عنق متقارب کشف و دهانه رحم باز و بیا لا مستقیم کشف ۱۰۰۰
که مقدار رحم ضخیم کمتر از حالت حمل است و گاهی یک مقدار
کمی از فرج خارج کشف و به آن اندازه سنگین کشف که کشف و باشه که
جسم کمی یک مرتبه خارج کشف و در اینصورت فروج کمی بزرگ
است با صدای سقط بابن فرق که در تهایکه خیال از بستن
میرفت و تا بحال پنجم و هفتم رسیده دفعتا از فرج آنها بازشده
چیزی خارج شده و شکم کمالت طبلی رجعت نایه و هم علامات
مجهوله حمل هم متفقه کوشه :

تشخیص — مشتبه شوند با حمل و استسقای رحم و با استسقای طبلی
معمولی از حمل بتمیز ظاهر کشف بواسطه عدم بلوتمان و صدای
خفی و ضعیف و سیکه رحم و صدای انگشار پرکوسیون و در استسقا
رحم و در هر جائیکه بزرگ رحم بواسطه مواد صلبه یا قیمه باشد
صدای پرکوسیون کدر است و از استسقای طبلی بتمیز ظاهر میشود
باینکه صدای طبلی در معبر بهاست و حلقه های امعاء و قاق بخوبی
بتمیز ظاهر میشوند و بعلاوه لمس بهبل حمل نایاب شود که رحم کمالت
طبلی است :

تقدمة المرض — تجمع بخوبی مرض بی خطر است :

۱۰۰۱ علاج — منوط است بر آن چیزی که مانع از خروج کبار است چنانچه
پس نزدیک محل برگاه قطعه‌ی از سفنج خیلی ترم بقدر مسدود سازد
انگشت به مجرای خود برند و آن قطعه‌ی را از عنق بیرون آورند
و یک میل اندسیتگا در عنق و خیر کهم و ورق زرنا ملین و
ظاهر در رحم تا نیمه و دلک ملیح روی شکم گشنده و شکم را به بندند
و اینکه مرض چیه شده عنق رحم را نگشاده نیاید و از برای این
بهترین چیزها استفاده نهاده شده است ÷

فصل ششم از انواع ترشح کبار در نفخه‌ی بدن مخصوص است — در وقت
تمام عشیه صفاق کبار یافت شده است و حصول آن غالب پس از زلزله
و از اثر تعفن بعمل است و گاهی در حین صوته حاصل شده است
و در اینصورت گاهی است که این کبار از صفاق ترشح نمایم بلکه
حصول او یا از تجزیه مواد مترشحه است و یا راه پیدا کردن خون
صفاق است با خارج و بواسطه اثر جراحت و یا راه پیدا کردن
با آلتی است که با بالطبع هوا یا کبار دیگر در آن می باشد مانند ریه
و مجاری تنفس ÷

فصل هفتم در انواع ترشحات کبار در کبار صفاق شکم است — مدت زمان
خیال طبیب بر آن شده که در استقرار طبیعی حصول کبار در خون صفاق

است و

۱۰۰۲ است ولی در اوایل یا نه هفتم عمومی از شکاری بدن صادر
ساخت که این اعتقاد با طبیعت و وجود یک فقط در سده
و اسعاف و حکیم مذکور معتقد بر آن شده که در صفاق هیچ
وقت کبار ترشح نمی کند اگرچه بعضی از اطبا رفع این قول نموده
اند و بعض مثالها پیدا کرده اند که در خون صفاق کبار بوده است
ولی مثالهای ذکر شده نمی رساند که این کبار از خون صفاق ترشح
کرده باشد بهر صورت از حقیقت دور نیست که صفاق ترشح
کبار نماید تا کنون مثل دریت و پاکیب حدوث نیافته است

فصل هشتم از انواع ترشحات کبار در نفخه‌ی پریکارد است — عرض
والد ملتفت نیکلا با تحال نوشته شده است معلوم میشود که وجود کبار
همیشه همراه نمی باید با تشرط بیت و از برای این مرض و علامت
نوشته اند یک صدای طبیعی در موضع قلب و دیگر صدای تموج
و غلیان که بواسطه خروج قلب احداث می کنند و این صدا
بسیار شبیه است به برخورد امواج بر آسیا به آب یا آنکه
شبیه در آب بدمنه ÷

فصل نهم از انواع ترشحات کبار در نفخه‌ی بدن مخصوص است — اغلب اوقات در غشیه
چنین اتفاق مترشحه ملد خطیر می کنند و غالب در خون این کبار توقف

۱۰۰۳ حرق و ثقبه ریتین است و گاه دخول او بلادرنگ بعد از خارج شدن جراحت جدار صدر و یا راه پیدا کردن یکی از خارج شدن سلاح نخستین معده است باغشاء ریه و نیز حرق نمیشود از آنکه رطوبات تر شده در حوالی غشاء ریه مانند خون و ریم می تواند تجزیه شوند و یک بخاری از آنها بوجود آید و بالاخره بندرت ضعف غشاء ریه باشد که بالاصاله ترشح بخار نماید و گفتگو ما در این مبحث لازم نمی آید فواهم بود و در مجلد ثانی که از ثقب غشاء جنب و ریه گفتگو خواهم کرد هم دیگر او ذکر خواهد شد و هم سبب بیّنت که غشاء مجلل ریه و جنب بالاصاله بتواند ترشح بخار نماید و این ترشح در هنگامی است که این غشاء متورم شده باشد و بقول لدلنگ در ورم حاد این غشاء نفوذ پذیر است آن هنگامی که رطوبت میتواند ترشح نماید بدون اینکه هیچ تغییر شیمیائی در رطوبت مترشحه حاصل شود یک بخاری با او ترشح نخواهد و در عین حیات ترشح بخار شناخته نخواهد بوسیله انساط صدر و زیاد شدن صدای تنفس و معدوم گشتن صدای تنفس در محل معلول و اینکه بخار با رطوبت مرکب باشد از ثبوت دادن سینه صدای تموج مسموع نخواهد و هر گاه که مرق

سلاح باشد

سلاح باشد چندان خطر ندارد و گاهی چون مرکب با ماده ریه بوسیله
انکه دفعتاً یک مقدار زیادی از بخار هوا جوف
جنب دخیل شود و سورث ضیق النفس خطرناک است و چون
پلئومو تراکس سلاح باکنون معالجه شده است
معالجه او
بطور کلی نمی توان
بیان نمود چون هیئت
معلول او در هر یک
دارای جنب مرکب
با دارای ریه است
باید در صدد رفع
آنها کوشید که بخار
تجزیه شده
نشود
؟؟؟
؟؟
؟

١٠٠٩ Spermatorrhée . سپرماتورهه
Quatrième genre de sécrétions morbides.—Des pneumatoses ou sécrétions gazeuses . چهارم قسم از ترشحات مرضی — در باب نفخ یا ترشحات گازی
Emphysème .
Emphysème interlobulaire des poumons .
Pneumatose du conduit digestif .
Développement spontané des gaz dans les organes de la circulation sanguine .
Pneumatoses des voies urinaires et génitales .
Pneumatoses des membranes séreuses et synoviales .
Pneumatose péritonéale .
Pneumopéricarde .

Pneumothorax ... ١٠٠٥

Fin de la table du premier volume . تمام فهرست جلد اول

١٠٠٨ استسقاء رحمي Hydrorathis avec spina bifida.
Oedème des poumons. ورم رئتين
Hydrothorax ou hydropisie des plèvres. استسقاء صدر
Hydropéricardé. استسقاء غشاء القلب
Ascite. استسقاء بطن
Sécrétions séreuses des membranes muqueuses. افرازات مصلية من الاغشية المخاطية
Choléra asiatique. وباء آسيا
Hydro-entérorrhée. سيلان رطوبات مائية من الامعاء
Exhalations séreuses dans les organes génitaux de la femme (hydrorrhée hydro-métre à l'état de vacuité et pendant la grossesse). ازدياد ماء مصلي في آلات (فرج) المرأة وقت خلوها وحبلها
Deuxième genre de sécrétions morbides. — Sécrétions mu-

١٠٠٧ جنس دوم از افرازات مرضي queuses en général. افرازات مخاطية بوجه عام
Branchorrhée. سيلان رطوبات من القصبة الريه
Gastrorrhée. سيلان رطوبات من المعدة
Diarrhée catarrhale. اسهال
Leucorrhée. طمث ابيض
Catarrhe vésical. زلة مثانية
Troisième genre de sécrétions morbides. — Sécrétions propres à quelques organes. قسم سوم از افرازات مرضي خصوص بعض الآلات
Epihidrose. زيادة العرق
Polysarcie ou obésité. سمن مفرط
Sialorrhée. زيادة افراز اللعاب
Flux bilieux. جريان صفرا
Choléra-morbus sporadique ou européen. وباء اوربا
Polyurie. بول
Galactorrhée ou flux de lait. جريان لبن

١٠١٠ Sueurs de sang ou hématidrose.
Hémorrhagies interstitielles ou apoplexies.
Hémorrhagie ou apoplexie cérébrale.
Hémorrhagie de la moelle ou hématomyélie.
Apoplexie pulmonaire.
De quelques autres apoplexies: 1° des viscères abdominaux; 2° du placenta; 3° des muscles; 4° du cœur.
Purpura.
1° Simplex.
2° Hémorrhagiex.
XV Scorbut.

Hémophylie ou diathèse hémorrhagique. ١٠٠٩
Cinquième classe de maladies.- Sécrétions morbides.
Premier genre de sécrétions morbides.- Sécrétions séreuses.
Hydropisies en général.
Hydropisies en particulier.
Anasarque. استقاء لحمي
Oedème. نفخ واستقاء لحمي وشحمي
Oedème des nouveau-nés. - (استسقاء طفلي حديثي الولادة)
Phlegmatia alba dolens. (استسقاء مؤلم بعد الولادة)
Hydropisies cérébro-spinales. (استسقاء دماغي شوكي)
Hydrocéphale aiguë. استسقاء الدماغ الحاد
Apoplexie séreuse. سكتة مصلية
Hydrocéphale chronique. استسقاء الدماغ المزمن
Hydrorachis. استسقاء شوكي
XVI

1-12

Zona.
— 2° herpès circinatus.
— 3° — phlyctenodes.
— 4° — iris.
— 5° — tonsurant.
Eczema.
Inflammations bulleuses.
Pemphigus ou pompholix.
Rupia.
Inflammations pustuleuses.
Acné.
Mentagre.
Ecthyma.
Impétigo.
Inflammations cutanées spécifiques.
Favus.

1-11

Diphthérite cutanée.

Quatrième classe de maladies.—
Hémorrhagies.

Epistaxis.
Hémoptysie.
Stomatorrhagie.
Gastrorrhagie, et hématémèse.
Hémorrhagies intestinales.
Flux hémorrhoïdal et hémorrhoïdes.
Hématurie.
Urétrorrhagie.
Métrorrhagie.
Hémorrhagie des membranes séreuses.
Hémorrhagie ou apoplexie méningée.

1·1F Métrite chronique.
1°. Métrite chronique avec engorgement et induration du tissu.
2° Métrite ulcéreuse et granulée.
Ovarite.
Inflammations des trompes utérines.
Péritonite.
Péritonite aiguë simple ou primitive.
Péritonite puerperale.
Péritonite symptomatique.
Péritonite chronique.
Inflammation du tissu cellulaire.
Phlegmons splachniques.
Phlegmon et abcès des médiastins.
Phlegmons abdominaux:
Phlegmon périnephrétique.

Phlegmon et abcès des fosses iliaques. 1·1F
Phlegmon et abcès de l'excavation pelvienne.
Oreillons.
Inflammation du tissu musculaire.
Psoïtis.
Inflammation de la peau.
Exanthèmes.
Roséole.
Erythème.
Erysipèle.
Inflammations vésiculeuses.
Herpès.
A. Variétés de siége: 1° herpès labialis. — 2° praeputialis et pudendi.
B. Variétés de formes: 1°

1.14 Phlébite en général, et de quelques phlébites en particulier.
Inflammation du système lymphatique
Angioleucite.
Adénite ou inflammation des ganglions lymphatiques.
Inflammation de l'appareil de l'innervation.
Méningite cérébrale aiguë.
Méningite chronique.
Méningite rachidienne et cérébro-spinale.
Encéphalite.
Myélite.
Névrite.

IX Inflammation de quelques-uns des sens. 1.15

Coryza.
Ozène ou coryza ulcéreux ....
Otite.
Inflammation des organes de la sécrétion et de l'excrétion urinaires.
Néphrite aiguë et néphrite chronique.
Bysliste
Cystite aiguë et cystite chronique.
Inflammation des organes génitaux.
Métrite.
Métrite aiguë simple.
Métrite puerpérale.

X

1-18 Hépatite chronique.
Inflammation des organes qui servent à l'excrétion de la bile.
Cholécystite.
Pancréatite.
Splénite.
Inflammation des organes de la respiration.
Laryngite.
Laryngite aiguë simple.
Laryngite stridulense ou pseudo-croup.
Laryngite pseudo-membraneuse ou croup.
Laryngite sous-muqueuse.
Laryngite œdémateuse ou œdème de la glotte.

Laryngite sous-glottique. 1-19
Laryngite chronique.
Trachéite aigue et trachéite chronique.
Bronchite aiguë.
Bronchite chronique.
Grippe.
Pneumonie.
Pleurésie aiguë.
Pleurésie chronique.
Inflammation des organes de la circulation.
Péricardite.
Endocardite.
Cardite.
Artérite.
Quelques remarques sur l'acrite.

Des inflammations.

De l'inflammation en général.

Inflammation des organes digestifs.

Stomatite.

id. érythémateuse.

id. avec altération de sécrétion.

id. Diphthéritique.

id. crémeuse ou muget.

id. folliculeuse ou aphthes.

Stomatites ulcéreuses et pustuleuses.

Stomatite mercurielle, salivation mercurielle, ptyalisme mercuriel.

Glossite.

Angines. 1.19

Angine gutturale et angine pharyngée aiguës.

Angine gutturale et pharyngée chroniques.

Amygdalite ou angine tonsillaire.

Angine pseudo-membraneuse.

Oesophagite.

Gastrite aiguë.

Gastrite chronique.

Entérite et colite aiguës.

Entérite et entéro-colite chroniques.

Dysentérie.

Inflammations des annexes des organes digestifs.

Parotides.

Hépatite aiguë.

Fièvre intermittente simple.
Fièvre intermittente pernicieuse.
Fièvres intermittentes anomales.
Remarques sur les fièvres intermittentes asymptomatiques.
Quatrième genre de fièvres. —
Fièvres rémittentes.
Fièvre pseudo-continue.
Cinquième genre de fièvres. —
Fièvre hectique.
Deuxième classe de maladies. —
Maladies constituées par un vice de proportion du sang.
Premier genre. — Maladies par excès de sang.
Pléthore.
Congestion sanguine en général.

Congestion cérébrale.
Congestion rachidienne.
Congestion pulmonaire.
id. id. active.
id. id. passive.
Congestions des organes abdominaux.
id. du foie.
id. de la rate.
id. de l'utérus.
Deuxième genre. — Maladies par défaut de sang.
Anémie.
Chlorose ou pâles couleurs.
Anémie des organes en particulier.
Troisième classe de maladies.

٥٢٤

هذه جلد اول الكتاب باتوارثى

١٠٢٤ Table des matières.

Contenues dans le premier volume.

Première classe de maladies.
Des fièvres...
1° de la fièvres en général.
2° des fièvres.
Premier genre de fièvres.—
Fièvres continues.
Fièvre éphémère.
Fièvre inflammatoire.
Fièvre typhoïde.
Du typhus, ou peste d'Europe, comparé à la fièvre typhoïde.
Fièvre contenue d'Angleterre, ou typhus fever.
Fièvre bilieuse des pays chauds.

١٠٢٣

Fièvre jaune.
Peste.
Deuxième genre de fièvres.—
Fièvres éruptives.
Variole.
Vaccine ou prophylaxie de la variole.
Variolöide.
Varicelle, petite vérole volante ou verolette.
Rougeole.
Scarlatine.
Suette miliaire.
Considérations générales sur la nature des fièvres éruptives.
Troisième genre de fièvres.
Fièvres intermittentes.

C.25